

جوآن فالون

لی هنگجی

(ترجمه فارسی)

آخرین به روزرسانی: ۱۳ تیر ۱۴۰۰

درباره دافا (لون یو)

دافا خرد آفریدگار است. سنگ بنای آفرینش است. آن چیزی است که آسمان‌ها، زمین و جهان بر اساس آن بنا نهاده شده است. همه چیز را در بر می‌گیرد، از بی‌نهایت کوچک تا بی‌نهایت عظیم؛ در حالی که در هریک از سطوح هستی بدن کیهانی، به گونه‌ای متفاوت متجلی می‌شود. از ژرفای بدن کیهانی، ابتدا ریزترین ذرات پدیدار می‌شوند و در پی آن، لایه‌لایه‌های ذرات بی‌شمار در اندازه‌های گوناگون، از کوچک تا بزرگ، تا سطوح بیرونی‌ای که بشریت می‌شناسد، یعنی اتم‌ها، مولکول‌ها، سیارات و کهکشان‌ها، و ورای آن‌ها و نیز آن چیزهایی که بازهم بزرگ‌ترند. ذراتی با اندازه‌های گوناگون، موجودات و نیز دنیاهایی در اندازه‌های گوناگون را می‌سازند که در بدن‌های کیهانی پخش هستند. موجوداتی که در هریک از سطوح گوناگون این ذرات هستند، این‌طور درک می‌کنند که ذرات موجود در سطح بزرگ‌تر بعدی، سیاراتی در آسمانشان هستند، و در تک‌تک سطوح به همین شکل است. برای موجودات در هریک از سطوح گوناگون این جهان، این تا بی‌کران ادامه دارد. این دافا بود که زمان و مکان، انبوه موجودات و گونه‌ها و همه آفرینش را پدید آورد. هر چیزی که وجود دارد، مرهون آن است و هیچ چیزی بیرون از آن نیست. تمام این‌ها، تجلیات ملموس ویژگی‌های دافا یعنی چن، شن، رن،^۱ در سطوح مختلف است.

ابزار مردم برای کاوش فضا و بررسی حیات هر اندازه هم که پیشرفته باشد، دانش به‌دست‌آمده، محدود به قسمتی از این بُعدی است که موجودات بشری در آن وجود دارند، یعنی سطح پایینی از این جهان. در طول تمدن‌های ماقبل تاریخ، انسان‌ها سیارات دیگری را کاوش کردند. اما بدون توجه به ارتفاع و مسافت پیموده‌شده، بشر هنوز از عهده این برنیامده که از بُعدی که در آن وجود دارد، خارج شود. تصویر حقیقی جهان برای همیشه خود را از بشر پنهان می‌کند. اگر موجودی بشری بخواهد اسرار این جهان، زمان‌مکان و بدن بشری را درک کند، باید تزکیه در یک روش راستین را برگزیند و به روشن‌بینی حقیقی دست یابد و سطح وجودش را ارتقا دهد. در این صورت از طریق تزکیه، خصوصیات اخلاقی‌اش والا می‌شود و هنگامی که بتواند نیکی واقعی را از شرارت و خوبی را از پلیدی تشخیص دهد

^۱ چن، شن، رن: حقیقت، نیک‌خواهی، بردباری. به واژه‌نامه انتهای کتاب مراجعه شود.

و فراسوی سطح بشری برود، حقایق این جهان و موجوداتِ سطوح و بُعدهای دیگر را می‌بیند و به آن‌ها دسترسی پیدا می‌کند.

با آنکه مردم اغلب ادعا می‌کنند فعالیت‌های علمی‌شان برای این است که «کیفیت زندگی را بهبود بخشند»، اما این رقابت فناورانه است که آن‌ها را به پیش می‌راند. و در بیشتر موارد، این فعالیت‌ها بر این اساس انجام شده که مردم الهیات را کنار گذاشته و اصول اخلاقی لازم برای خویشن‌داری را رها کرده‌اند. به همین علت بود که تمدن‌های گذشته بارها ویران شدند. کاوش‌های مردم به ناچار محدود به این دنیای مادی است و این شیوه‌های کاوش به گونه‌ای هستند که صرفاً آنچه پذیرفته شده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در خصوص چیزهایی که در این بُعد بشری ناملموس یا نامرئی هستند، اما به‌طور واقعی وجود دارند و خودشان را در این دنیای حاضر، به شکل‌های واقعی هویدا می‌کنند، همچون معنویت، ایمان، سخن الهی و معجزات، مردم هرگز جرئت نمی‌کنند به آن‌ها نزدیک شوند، چراکه آن‌ها الهیات را دور انداخته‌اند.

اگر نژاد بشر بتواند منش، رفتار و تفکر خود را بر پایه ارزش‌های اخلاقی بهبود بخشد، آنگاه امکان‌پذیر خواهد بود که تمدن پایدار بماند و حتی دوباره معجزات در این دنیای بشری روی دهند. بارها در گذشته، فرهنگ‌هایی که نیمه‌خدایی نیمه‌بشری بودند، در این دنیا ظاهر شدند و به مردم کمک کردند به درک درست‌تری از زندگی و جهان برسند. در حالی که دافا اینجا، در این دنیا متجلی می‌شود، وقتی مردم احترام و تکریم مناسبی به آن نشان دهند، خودشان، نژادشان یا ملیتشان از برکت و سربلندی بهره‌مند خواهند شد. این دافا، راه بزرگ جهان بود که بدن کیهانی، جهان، زندگی و تمام آفرینش را پدید آورد. هر موجودی که از دافا منحرف شود به‌راستی تباه است. هر شخصی که بتواند مطابق با دافا باشد به‌راستی فرد خوبی است و با سلامتی و شادمانی پاداش داده می‌شود. و هر تزکیه‌کننده‌ای که بتواند با دافا یکی شود، موجودی روشن‌بین است، موجودی خدایی.

لی هنگ‌جی

۲۴ مه ۲۰۱۵

فهرست

دربارهٔ دافا (لون یو) ۱

سخنرانی اول

هدایت حقیقی مردم به سوی سطوح بالا ۵
سطوح مختلف فای مختلفی دارند ۱۰
چُن، شُن، رِن، تنها معیاری است که شخص خوب را از شخص بد متمایز می‌کند ۱۴
چی‌گونگ، قسمتی از فرهنگ ماقبل تاریخ است ۱۷
چی‌گونگ برای تزکیه است ۲۲
چرا گونگتان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟ ۲۵
ویژگی‌های خاص فالون دافا ۳۴

سخنرانی دوم

موضوع چشم سوم ۴۳
توانایی فوق‌طبیعی دیدن از راه دور ۵۷
توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت ۵۹
رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو ۶۵
موضوع در طلب بودن ۷۰

سخنرانی سوم

همهٔ شاگردان را به عنوان مریدانم در نظر می‌گیرم ۸۱
روش‌های چی‌گونگ مدرسهٔ بودا و بودیسم ۸۲
فقط یک راه تزکیه را تمرین کردن ۸۷
توانایی‌های فوق‌طبیعی و توان گونگ ۹۱
تزکیهٔ معکوس و قرض گرفتن گونگ ۹۲
به تسخیر روح یا حیوان درآمدن ۱۰۰
زبان کیهانی ۱۰۸
آنچه معلمتان برای شاگردانش انجام می‌دهد ۱۱۱
میدان انرژی ۱۱۹
شاگردان فالون دافا چگونه این روش را معرفی کنند ۱۲۱

سخنرانی چهارم

از دست دادن و به دست آوردن ۱۲۵
تبدیل کارما ۱۲۷
بهبود شین‌شینگ ۱۳۸
گوان‌دینگ ۱۴۵
قراردهی گذر اسرارآمیز ۱۴۹

سخنرانی پنجم

طرح فالون ۱۵۹
روش‌های تزکیهٔ غیر معمولی ۱۶۲
تمرین کردن روشی شیطانی ۱۶۴
تزکیهٔ دوگانهٔ مرد و زن ۱۶۸

۱۷۰.....	تزکیه دوگانه بدن و ذهن
۱۷۲.....	فاشن
۱۷۳.....	تبرک
۱۸۲.....	جویو که

سخنرانی ششم

۱۸۵.....	جنون حاصل از تزکیه
۱۹۶.....	مداخله شیطانی در تزکیه
۲۰۳.....	مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص
۲۱۰.....	خودآگاه اصلی شما باید قوی باشد
۲۱۱.....	افکار شما باید درست باشد
۲۱۸.....	چی گونگ هنرهای رزمی
۲۲۴.....	خودنمایی

سخنرانی هفتم

۲۲۹.....	موضوع کشتن
۲۳۴.....	موضوع خوردن گوشت
۲۴۲.....	حسادت
۲۴۸.....	موضوع مداواکردن بیماری ها
۲۵۴.....	درمان بیمارستان و درمان چی گونگ

سخنرانی هشتم

۲۶۱.....	بی گو
۲۶۳.....	دزدیدن چی
۲۶۷.....	جمع کردن چی
۲۷۰.....	هرکسی که تزکیه کند گونگ را به دست می آورد
۲۷۸.....	مدار آسمانی
۲۹۰.....	وابستگی شوروهیجان بیش از حد
۲۹۲.....	تزکیه گفتار

سخنرانی نهم

۲۹۵.....	چی گونگ و ورزش های معمولی
۲۹۸.....	نیت ذهنی
۳۰۵.....	ذهنی پاک و شفاف
۳۱۱.....	کیفیت مادرزادی
۳۱۴.....	روشن بینی
۳۲۱.....	شخصی با کیفیت مادرزادی فوق العاده
۳۳۱.....	ضمیمه
۳۳۲.....	معنی تحت اللفظی برخی از واژه ها

سخنرانی اول

هدایت حقیقی مردم به سوی سطوح بالا

در تمام مدتی که آموزش‌ها و تمرین‌ها را منتقل می‌کرده‌ام، در برابر جامعه و شاگردان مسئول بوده‌ام. نتایج خوب بوده و تأثیر خوبی هم روی اجتماع گذاشته است. در سال‌های اخیر بسیاری از استادان چی‌گونگ بوده‌اند که تمرین‌های چی‌گونگ خود را آموزش داده‌اند، اما مطالبی که آموزش دادند همیشه در سطح سلامتی و تندرستی بوده است. البته نمی‌گویم که تمرین‌های دیگران خوب نیست. بلکه منظورم این است که هیچ‌چیز سطح بالاتری را منتقل نکردند. از وضعیت چی‌گونگ در چین امروزی آگاه هستم و می‌توانم بگویم در حال حاضر هیچ‌کسی در داخل یا خارج از کشور نیست که چنین روشی را ارائه دهد که شما را به‌طور واقعی به سطوح بالاتر ببرد. چرا هیچ‌کسی در حال انجام آن نیست؟ علل بزرگ‌تر و وسیع‌تری در این خصوص وجود دارد که برخی از آن‌ها به گذشته‌های دور در تاریخ برمی‌گردد و می‌تواند بحث‌برانگیز باشد. این‌گونه نیست که صرفاً هرکسی بتواند چنین چیزی را آموزش دهد، چراکه این کار با بسیاری از روش‌های دیگر سروکار دارد. این روزها این مشکل حادث شده است. بسیاری از افراد روشی را امروز تمرین می‌کنند و فردا سراغ روش دیگری می‌روند و بدنشان را آشفته می‌کنند و تزکیه‌شان به شکست می‌انجامد. به‌جای اینکه فقط به یک شیوه استوار پایبند باشند که بتواند آن‌ها را به جایی برساند، سراغ انواع و اقسام چیزها می‌روند و هر چیز جدیدی که برمی‌گزینند با قبلی تداخل ایجاد می‌کند. هر چیزی با آن‌ها تداخل ایجاد می‌کند و دیگر نمی‌توانند در تزکیه موفق شوند.

باید تمام این چیزها را برایتان سامان دهیم. آنچه خوب است برایتان نگه می‌داریم و آنچه بد است از بین می‌بریم. با این کار می‌توانید از این لحظه به بعد تزکیه کنید. اما واقعاً باید یادگرفتن این دافا اینجا باشید. اگر به وابستگی‌های گوناگون چسبیده باشید یا اگر برای به‌دست‌آوردن

توانایی‌های فوق‌طبیعی، برای درمان‌شدن، برای شنیدن برخی نظرات و ایده‌ها یا با نیت بدی به اینجا آمده باشید، اصلاً عملی نخواهد بود. به یاد داشته باشید که آنچه در حال انجام آن هستم منحصر به فرد است. فرصت‌های زیادی مثل این وجود ندارد و برای همیشه به این شکل آموزش نخواهم داد. فکر می‌کنم هرکسی که بتواند شخصاً در سخنرانی‌هایم شرکت کند واقعاً... بعداً در آینده به اهمیت آن پی خواهید برد و متوجه می‌شوید چه خوشبختی بزرگی بوده است. البته ما اعتقاد به رابطه تقدیری داریم و می‌گوییم به‌خاطر رابطه تقدیری‌تان است که اینجا هستید.

درباره این بیندیشید: انتقال روشی که شما را به سطوح بالا ببرد چه معنایی دارد؟ یعنی رهایی‌بخشیدن به مردم و نجات آن‌ها. پس باید خودتان را به‌طور واقعی تزکیه کنید و نه اینکه صرفاً سالم و تندرست شوید. بر همین اساس، تزکیه واقعی مستلزم این است که «شین‌شینگ» بالاتری داشته باشید. هرکسی که اینجا نشسته برای یادگرفتن دافا اینجا آمده است، پس اینجا باید با نیت خالصی برای تزکیه گوش کنید و باید وابستگی‌هایتان را رها کنید. اگر با انگیزه‌های ناخالص به اینجا بیایید که تمرین‌ها و دافا را یاد بگیرید، چیزی یاد نمی‌گیرید. حقیقتی را به شما می‌گویم: سفر تزکیه چیزی نیست جز روند دائمی رهاکردن وابستگی‌های بشری. اگر کسی هستید که به‌شدت با دیگران رقابت می‌کنید و با زرنگی مردم را فریب می‌دهید یا حتی دیگران را زیر پا می‌گذارید تا در رأس قرار بگیرید، باید شیوه‌هایتان را تغییر دهید. مخصوصاً شما که امروز اینجا هستید تا این تمرین را یاد بگیرید، رهاکردن این افکار برایتان ضروری‌تر است.

به شما آموزش نمی‌دهم چگونه بیماری‌ها را شفا دهید، زیرا بخشی از روش ما نیست. اما اگر بخواهید تزکیه واقعی را انجام دهید، بدن بیمار مانع بزرگی برای تزکیه است. پس باید بدنتان را پاک کنم. اما فقط بدن افرادی را پاک می‌کنم که اینجا آمده‌اند تا به‌طور واقعی تمرین‌ها و «فا» را یاد بگیرند. باید نکته‌ای را تأکید کنم: اگر نتوانید وابستگی یا نگرانی درباره بیماری را کنار بگذارید، نمی‌توانیم کمکتان کنیم. چرا این‌گونه است؟ زیرا حقیقتی در این جهان وجود دارد: بر طبق مدرسه بودا، چیزهایی که برای مردم عادی اتفاق می‌افتد، همگی رابطه‌های ازپیش‌تعیین‌شده دارند و برای مردم عادی چیزهایی مثل تولد، پیری، بیماری و مرگ، صرفاً حقیقتی از زندگی هستند. بیماری و سختی‌هایی که مردم تجربه می‌کنند ناشی از کارما است و کارما محصول کارهای بدی است که در گذشته انجام دادند.

وقتی با سختی‌هایی مواجه می‌شوند، در حال بازپرداخت بدهی کارمایی هستند. بنابراین هیچ‌کسی نمی‌تواند به میل خود آن را تغییر دهد. تغییر آن مانند این است که مردم مجاز باشند بدهی جمع کنند بدون اینکه مجبور باشند آن را بپردازند. در نتیجه، نمی‌توانید به میل خود زندگی مردم را تغییر دهید و انجام آن اشتباه است.

برخی افراد به اشتباه فکر می‌کنند که شفا دادن مردم کار خوبی است. اما آن‌طور که می‌بینم در هیچ موردی شخص واقعاً شفا نیافته است. فقط بیماری او به تعویق افتاده یا به چیز دیگری تغییر شکل یافته اما واقعاً از بین نرفته است. برای اینکه به رنج و سختی فرد خاتمه دهید باید کارما را از بین ببرید. اگر کسی واقعاً بتواند مردم را درمان کند و چنین کارمایی را از بین ببرد، پس سطحش باید خیلی بالا باشد. او باید پیشاپیش حقیقتی را دیده باشد: قوانین مردم عادی نمی‌تواند به‌طور سرسری نقض شود. با این حال، به افرادی که در روند تزکیه هستند اجازه داده می‌شود از روی همدردی و شفقت کارهای خوبی انجام دهند، مانند شفا دادن دیگران یا کمک به سلامتی و تندرستی آنان. اما این شفای بیماری به‌طور کامل انجام نمی‌شود. زیرا اگر با از بین بردن کارمای فردی عادی، منشأ بیماری‌اش به‌طور واقعی از بین می‌رفت، آن شخص عادی غیرتزکیه‌کننده هنوز همان فرد دنیوی قبلی می‌بود و به زندگی سابقش برمی‌گشت و به دنبال رقابت و منافع شخصی می‌بود. چگونه می‌توان چنین فردی را به‌طور واقعی شفا داد؟ مطلقاً ممنوع است.

پس چرا این کار را می‌توان برای تزکیه‌کنندگان انجام داد؟ زیرا هیچ‌کسی با ارزش‌تر از تزکیه‌کننده نیست. او می‌خواهد تزکیه کند و این با ارزش‌ترین فکر است. از قدیم اعتقاد بر این بوده است که هرکسی، سرشت الهی دارد و این فکر، بازتابی از آن است. بر همین اساس، موجودات والاتر می‌توانند به او کمک کنند. کمی به توضیح نیاز دارد. می‌گوییم چون روشی که آموزش می‌دهم بسیار پیشرفته است، به حقایق سطوح بالا و موضوعات بسیار مهمی مربوط می‌شود. از منظر بالتر در این جهان، می‌توان دید زندگی افرادی که روی زمین هستند در اینجا پدید نیامده است. روح آن‌ها در قلمروهای بالاتر جهان متولد شده است. چیزهای بسیار زیادی در این جهان وجود دارند که می‌توانند از طریق تعاملشان حیات را ایجاد کنند. به بیان دیگر، در جهان بزرگ‌تری بود که روح شخص ابتدا قدم به هستی گذاشت. این جهان فطرتاً نیک‌خواه است و سرشت جهان، جن، شن، رن (حقیقت، نیک‌خواهی،

بردباری) را دارا است. هنگامی که شخص متولد می‌شود، همان سرشت جهان را دارد. اما با افزایش تعداد موجودات، شکلی از روابط اجتماعی بین افراد شکل می‌گیرد. برخی از موجودات خودخواه می‌شوند و دیگر لایق آن قلمرویی نیستند که در آن قرار دارند و باید به سطح پایین‌تری بیفتند، زیرا اجازه ندارند در جایی که بودند باقی بمانند. اما در آن قلمرو جدید ممکن است دوباره بدتر شوند و اجازه نداشته باشند بمانند و در نتیجه دوباره سقوط می‌کنند. این چرخه تکرار می‌شود تا در انتها به این سطح موجودات بشری سقوط می‌کنند.

تمام اجتماع انسانی در سطح یکسانی قرار دارد. اگر با توانایی‌های فوق‌طبیعی نگریسته شود یا همان‌طور که موجودات الهی می‌بینند، این موجودات پس از سقوط به این سطح می‌بایستی از بین برده می‌شدند. اما موجودات الهی از روی نیک‌خواهی تصمیم گرفتند به این موجودات فرصت دیگری بدهند و این محیط مخصوص و این قلمرو منحصر به فرد را ایجاد کردند. موجودات در این قلمرو، از موجودات در تمام قلمروهای دیگر جهان متفاوت هستند. موجودات در این قلمرو نه می‌توانند موجودات در قلمروهای دیگر را ببینند و نه حقیقت جهان را. از این‌رو این موجودات اینجا انگار در توهّم گم شده‌اند. اگر بخواهند درمان شوند، از بدبختی و فلاکت‌هایی یابند یا کارمایشان را از بین ببرند، تنها راه این است که تزکیه کنند و به پاک‌ی اولیه و خانه واقعی‌شان برگردند. این چگونگی نگرش روش‌های تزکیه به این موضوع است. در واقع هدف و معنی زندگی این است. این توضیح روشن می‌کند که چرا آرزوی فرد بهتری شدن و تزکیه کردن، چیزی الهی در نظر گرفته می‌شود و بسیار باارزش است. زیرا این فرد می‌خواهد دوباره به خلوص اولیه و خانه واقعی آسمانی‌اش برگردد و فراسوی این سطح مردم عادی برود.

از قدیم در بودیسم این باور بوده است که وقتی سرشت الهی فرد نمایان می‌شود، دنیای ده‌جهته را می‌لرزاند. هرکسی این را می‌بیند، به او یاری می‌رساند و بدون قید و شرط به او کمک می‌کند. مدرسه بودا معتقد است که وقتی موجودات والا فردی را نجات می‌دهند چیزی در ازای آن انتظار ندارند، قیمتی برای آن در نظر نمی‌گیرند و کم‌کشان همیشه بدون قید و شرط است. به همین علت است که می‌توانیم کارهای بسیاری برای شاگردانمان انجام دهیم. اما انجام این کارها برای فردی عادی که فقط می‌خواهد فردی عادی باشد و درمان شود عملی نیست. عده‌ای فکر می‌کنند: «اگر این روش

بیماری‌ام را شفا داد تزکیه می‌کنم.» اما علاقه شما به تزکیه نباید مشروط باشد. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، پس تزکیه را شروع کنید. طبیعتاً بدن بعضی افراد بیماری‌هایی دارد و بعضی افراد در بدنشان انرژی‌های آشفته دارند، بعضی هرگز روش‌های چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند و افرادی نیز هستند که ده‌ها سال آن‌ها را تمرین کرده‌اند اما بدون پیشرفت در تزکیه هنوز در محدوده انرژی «چی» سرگردان هستند.

پس برای آن باید چه کار کنیم؟ باید بدنشان را پاک کنیم و تزکیه به‌سوی سطوح بالاتر را برای آن‌ها امکان‌پذیر سازیم. اولین و ابتدایی‌ترین مرحله تزکیه شامل این است که بدنتان را به‌طور کامل پاک کنیم، تمام چیزهای بد در ذهن‌تان، میدان کارما پیرامون بدنتان و تمام عواملی که بدنتان را بیمار می‌سازند برداریم و همه چیز را برایتان تمیز کنیم. اگر این کار را انجام ندهیم، با چنین بدن آلوده و سیاه و ذهنی ناپاک چگونه می‌توانید به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنید؟ ما تمرین چی انجام نمی‌دهیم. نیازی ندارید چنین چیزهای سطح پایینی را تمرین کنید. شما را به ورای آن هُل می‌دهیم و کمک می‌کنیم بدنتان از هرگونه بیماری پاک شود. هم‌زمان، مکانیزم‌های آماده‌ای را در بدنتان نصب می‌کنیم که برای پایه‌ریزی در سطح پایین لازم هستند. به این شکل، از همان اول تزکیه را در سطحی بسیار بالا شروع می‌کنید.

در روش‌های تزکیه آسیایی مرسوم است که با احتساب چی، سه سطح تمرین وجود دارد. اما تزکیه حقیقی پس از چی شروع می‌شود و بنابراین فقط دو سطح اصلی دارد: یکی تزکیه قلمرو بشری و دیگری تزکیه ورای قلمرو بشری است. این‌ها متفاوت از مفاهیم مذهبی «دل‌کندن از دنیا» و «بازگشت به زندگی دنیوی» هستند که ممکن است مشابه به نظر برسند. این دو اصطلاحی که استفاده می‌کنیم به دو مرحله اصلی تبدیل بدن بشری اشاره می‌کند که در تزکیه واقعی روی می‌دهد. در فرایند تزکیه قلمرو بشری، بدن به‌طور پیوسته بارها پاک می‌شود تا اینکه در نهایت، بدن کاملاً با ماده با انرژی بالا جایگزین می‌شود. اما تزکیه ورای قلمرو بشری، اصولاً تزکیه‌ای است که با بدنی الهی انجام می‌شود. آن بدن از ماده با انرژی بالا ساخته می‌شود و تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی دوباره توسعه می‌یابند. این‌ها دو مرحله‌ای هستند که درباره آن صحبت می‌کنیم.

ما معتقدیم که روابط تقدیری وجود دارد. بنابراین با آمدنتان به این کلاس می‌توانم این کارها را برای شما انجام دهم. همین الان بیش از دوهزار نفر داریم که اینجا نشسته‌اند، اما حتی اگر هزاران نفر دیگر هم بودند، حتی ده‌هزار نفر، هنوز هم می‌توانستم آن کارها را انجام دهم. یعنی نیازی ندارید در سطحی پایین تمرین کنید. پس از آنکه بدنتان را پاک کنیم، شما را به ورای آن سطح هُل می‌دهیم و سیستم تزکیهٔ کاملی را در بدنتان قرار می‌دهیم، به‌طوری که از لحظهٔ شروع، در سطحی بالا تزکیه می‌کنید. اما این کارها را فقط برای شاگردانی انجام می‌دهم که واقعاً برای تزکیه اینجا می‌آیند. اینکه صرفاً اینجا نشسته‌اید به معنی این نیست که تزکیه‌کننده‌اید. اگر بتوانید تفکرتان را به‌طور بنیادی تغییر دهید، می‌توانیم این کارها و کارهای بیشتری را برایتان انجام دهیم. بعداً درک خواهید کرد چه چیزی به شما داده‌ام. دوباره می‌گوییم، اینجا بیماری‌ها را شفا نمی‌دهیم، بلکه کاری که انجام می‌دهیم این است که به‌طور همه‌جانبه‌ای بدن شاگردانمان را متعادل می‌کنیم تا بتوانند تزکیه کنند. با بدن بیمار نمی‌توانید «گونگ» را توسعه دهید. پس نباید از من درخواست کنید که بیماری‌تان را درمان کنم. آن کار را انجام نمی‌دهم. هدف اصلی‌ام از اینکه این روش را عمومی کردم این بود که مردم را به‌سوی سطوح بالاتر هدایت کنم، به‌طور واقعی مردم را به‌سوی سطوح بالاتر هدایت کنم.

سطوح مختلف فای مختلف دارند

بسیاری از استادان چی‌گونگ گفته‌اند که چی‌گونگ، سطح ابتدایی، سطح متوسط و سطح پیشرفته دارد. اما حتی این سطوح ابتدایی، متوسط و پیشرفته، مرحله‌ای ابتدایی هستند، زیرا روی انرژی سطح پایین‌تری به‌نام چی کار می‌کنند. اکثر افرادی که در روش‌های چی‌گونگ تمرین می‌کنند، دربارهٔ مراحل بالاتر و ملزومات آن‌ها آگاهی ندارند یا کمی آگاهی دارند. اما برعکس، [در اینجا] هرچه از همان روز اول آموزش می‌دهیم فای سطوح بالا هستند. همچنین، امیدوارم کمک کنم فکر مردم دربارهٔ تزکیه روشن شود. در کلاس‌هایم به برخی از پدیده‌های بد در دنیای تزکیه اشاره می‌کنم. توضیح می‌دهم چگونه باید با آن‌ها رفتار کنیم و چگونه باید به آن پدیده‌ها بنگریم. به‌علاوه، آموزش سیستم تزکیه و فا در سطوح بالا، بسیاری از جنبه‌ها و موضوعات مهمی را در بر می‌گیرد، بعضی از آن‌ها حتی خیلی بحث‌برانگیزند. قصد دارم به این مسائل نیز اشاره کنم. برخی از چیزهایی که در حال تداخل با اجتماع بشری و مخصوصاً اجتماع تزکیه‌کنندگان هستند از بُعدهای دیگر می‌آیند و قصد دارم دربارهٔ آن‌ها نیز

بگویم و این مسائل را برای شاگردانمان حل و فصل کنم. اگر این مشکلات حل نشوند، نمی‌توانید تزکیه کنید. این مشکلات باید از ریشه حل شوند و برای انجام آن باید شما را به‌عنوان تزکیه‌کننده حقیقی در نظر بگیریم. البته ممکن است نتوانید تفکرتان را از همان روز اول و به یک‌باره تغییر دهید. اما از امروز به بعد، همان‌طور که در کلاس‌هایم شرکت می‌کنید، به تدریج تفکرتان تغییر می‌کند. پس امیدوارم همگی به دقت گوش کنید. شیوه من در آموزش تزکیه با شیوه دیگران فرق می‌کند. وقتی دیگران آن را آموزش می‌دهند، معمولاً درباره نظریه روش خود صحبت می‌کنند، انرژی‌هایی را به شما منتقل می‌کنند و مجموعه حرکاتی را به شما آموزش می‌دهند. بسیاری از مردم به این روش آموزش عادت کرده‌اند.

برای اینکه به‌طور واقعی سیستم تزکیه را آموزش دهید، باید فا یا «دائو» را آموزش دهید. در طول این ده جلسه، اصول سطوح بالاتر را به تشریح بیان می‌کنم به‌طوری که بتوانید تزکیه کنید. در غیر این صورت، به هیچ‌وجه نمی‌توانستید تزکیه کنید. چیزهایی که اکثر افراد در حال آموزش آن هستند، صرفاً درباره شفا دادن و تندرستی است. اگر بخواهید به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنید، بدون راهنمایی فای سطح بالا، در تزکیه موفق نمی‌شوید. شبیه این است که با مطالعه کتاب‌های مدرسه ابتدایی می‌خواستید در دانشگاه درس بخوانید: سطح تعلیمات مدرسه ابتدایی را می‌داشتید. برخی افراد انواع و اقسام روش‌ها را یاد گرفته‌اند و انبوهی از گواهی‌نامه پایان دوره‌ها را گرفته‌اند، ولی گونگشان هنوز رشد نکرده است. اما فکر می‌کنند آن چیزها جوهر حقیقی چی‌گونگ بوده و کل چی‌گونگ همین‌هاست. این‌گونه نیست. آن‌ها فقط بخش سطحی چی‌گونگ و چیزهایی در پایین‌ترین سطح هستند. چی‌گونگ به آن چیزها محدود نمی‌شود، چراکه روش‌های چی‌گونگ، تزکیه هستند و بسیار وسیع و ژرف‌اند. مهم است که بدانید در سطوح مختلف، فای مختلفی وجود دارد. برخلاف تصور اکثر افراد، این‌گونه نیست که فرد هرچه بیشتر یاد بگیرد بهتر است. فرض کنید کتاب‌های مدرسه ابتدایی انگلیسی، آمریکایی، ژاپنی و چینی را مطالعه کرده‌اید؛ هنوز شاگرد مدرسه ابتدایی هستید. در خصوص روش‌های چی‌گونگ وضعتان حتی بدتر است: هرچه بیشتر درس‌های سطح پایین را یاد بگیرید و سرتان از آن‌ها پر شده باشد، بیشتر صدمه می‌بینید. بدنتان را خراب می‌کنید.

موضوع دیگری هست که باید تأکید کنم: در تزکیه باید تمرین‌ها را به شما یاد داده و فا را نیز آموزش دهیم. ممکن است برخی راهبان معابد، به‌ویژه راهبان بودیسمِ ذن، نظر متفاوتی داشته باشند. به‌محض اینکه عبارت «آموزش فا» را می‌شنوند، نمی‌خواهند گوش دهند. چرا این‌گونه است؟ بودیسمِ ذن معتقد است فا چیزی نیست که بتوانید آموزش دهید و اگر فا را آموزش دهید، آن دیگر فا نیست و فایی که بتوان آموزش داد وجود ندارد؛ فقط باید با قلب و روح خود آن را درک کنید. به همین علت است که تا امروز، بودیسمِ ذن نتوانسته هیچ فایی را آموزش دهد. بودی‌دارما، بنیان‌گذار بودیسمِ ذن، بر پایه‌ی یکی از گفته‌های شاکیامونی، چنین چیزهایی را آموزش داد. شاکیامونی بیان کرد: «هیچ دارمایی قطعی و معین نیست.» بودی‌دارما، مدرسه‌ی بودیسمِ ذن را بر اساس آن یک جمله‌ی شاکیامونی بنیان نهاد. ما این شیوه‌ی تزکیه را «فرورفتن در شاخ گاو» در نظر می‌گیریم. چگونه؟ در ابتدا وقتی بودی‌دارما در آن رفت، احساس کرد خیلی جادار است. وقتی روحانی بزرگ دوم در آن رفت، احساس کرد خیلی جادار نیست. برای روحانی بزرگ سوم هنوز قابل‌عبور بود، اما در زمان روحانی بزرگ چهارم بسیار باریک بود. برای روحانی بزرگ پنجم تقریباً فضایی وجود نداشت و در زمان روحانی بزرگ ششم، هویی‌نگ، به بن‌بست رسیده بود و نتوانست دیگر حرکت کند. امروزه اگر به یک معبد ذن بروید تا فا را یاد بگیرید، نباید چیزی از آن‌ها بپرسید. زیرا اگر چیزی از آن‌ها بپرسید، با ترکه ضربه‌ای به سرتان می‌زنند که آن را «ترکه هشدار» می‌نامند. به این معنی که نباید بپرسید و خودتان باید آگاه شوید. می‌گویید: «اینجا آمدم که یاد بگیرم، زیرا هیچ چیزی نمی‌دانم، به چه چیزی باید آگاه شوم؟ چرا مرا با ترکه می‌زنید؟!» این نشان می‌دهد که بودیسمِ ذن، به انتهای شاخ گاو رسیده و چیزی برای آموزش وجود ندارد. حتی بودی‌دارما گفت که آموزش‌هایش فقط می‌تواند تا شش نسل منتقل شود و بعد از آن مؤثر نخواهد بود. صدها سال گذشته است اما امروزه هنوز افرادی هستند که به نظریه‌های ذن چسبیده‌اند و رها نمی‌کنند. پس معنی واقعی این گفته‌ی شاکیامونی که «هیچ دارمایی قطعی و معین نیست»، چیست؟ شاکیامونی در نهایت به سطح تاتاگاتا رسید. پس از او، بسیاری از راهبان به مسائل در سطح شاکیامونی آگاه نشدند، به تفکر او در قلمرو فکری‌اش، به معنی واقعی دارمایی که او آموزش داد و به معنی واقعی کلماتش نیز آگاه نشدند. از این‌رو افرادی که بعد از او آمدند، آن‌ها را به این یا آن شکل تفسیر کرده و به‌صورت گیج‌کننده‌ای تفسیر کردند. آن‌ها «هیچ دارمایی قطعی و معین نیست» را این‌طور معنی می‌کنند که نباید آن را آموزش دهید و اگر آموزش داده شود، دیگر دارما نیست. در

حقیقت منظور شاکیامونی این نبود. وقتی شاکیامونی زیر درختِ «بودی» به روشن بینی رسید یک باره به سطح تاتاگاتا نائل نشد. برای تمام ۴۹ سالی که دارما را آموزش می داد، خودش را به طور پیوسته رشد می داد. هر زمان که سطحش رشد می کرد، به عقب نظری می انداخت و می دید دارمایی که آموزش داده بود خیلی صحیح نبود. وقتی بیشتر رشد می کرد، دوباره پی می برد دارمایی که آموزش داده بود خیلی صحیح نبود. پس از اینکه حتی بیشتر رشد کرد، پی می برد دارمایی که آموزش داده بود دوباره هنوز خیلی صحیح نبود. برای تمام ۴۹ سالی که به این شکل به طور پیوسته در حال ارتقای سطحش بود، هر بار که به سطح بالاتری می رسید، پی می برد دارمایی که قبلاً آموزش داده بود درک پایینی داشت. همچنین متوجه شد که دارما در هر سطح، تجلی دارما در آن سطح است و هر سطح، دارمایی دارد، اما هیچ یک از آن ها حقیقت مطلق نیست. در هر سطح بالاتری که به آن می رسید، می توانست ببیند آن دارما [که به آن آگاه شده بود] به سرشت جهان نزدیک تر است. از این رو بیان کرد: «هیچ دارمایی قطعی و معین نیست.»

در انتها شاکیامونی همچنین بیان کرد: «در زندگی ام هیچ دارمایی را آموزش ندادم.» بودیسم ذن دوباره این طور برداشت کرد که دارما را نمی توان آموزش داد. وقتی شاکیامونی چنین گفته ای را بیان کرد سال های آخر عمرش بود و به سطح تاتاگاتا نائل شده بود. پس چرا بیان کرد که هیچ دارمایی را آموزش نداده است و واقعاً منظورش چه بود؟ منظورش این بود که: «حتی در سطح تاتاگاتا که در آن هستم، هنوز نه حقیقت جهان و نه دارمای نهایی را دیده ام.» او نمی خواست افرادی که بعداً می آمدند، کلماتش را حقیقت مطلق یا نهایی در نظر بگیرند. وگرنه بعداً مردم را به سطح تاتاگاتا یا پایین تر محدود می کرد و مردم نمی توانستند به سطوح بالاتر بروند. نسل های بعدی معنی واقعی کلماتش را درک نکردند و این طور برداشت کردند که: «اگر دارما آموزش داده شود، دیگر دارما نیست.» اما شاکیامونی در حال بیان این مطلب بود که: «سطوح مختلف دارمای مختلفی دارند و دارما در هر سطح، حقیقت مطلق جهان نیست، اما دارما در هر سطحی به عنوان راهنما در آن سطح عمل می کند.» در حقیقت او در حال بیان چنین اصلی بود.

در گذشته بسیاری از افراد، به ویژه در بودیسم ذن، همیشه چنین پیش داوری و درک اشتباهی داشتند. اگر کسی به شما آموزش ندهد چه چیزی وجود دارد که شما را در روستان راهنمایی کند؟

چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ بودیسم داستان‌های بسیاری دارد. شاید برخی از شما داستان آن فردی را خوانده‌اید که به آسمان‌ها صعود کرد و متن بودیستی معروفی به نام *سوترای الماس* را دید. اما این نسخه *سوترای الماس* کاملاً متفاوت از نسخه‌ای بود که در دنیای بشری قرار داشت، از کلمات گرفته تا معانی درون آن. چرا آن *سوترای الماس* با *سوترای الماس* در دنیای بشری تفاوت داشت؟ افراد دیگری هستند که گفته‌اند: «متون در بهشت سعادت غایی با متون اینجا کاملاً تفاوت دارند و به هیچ وجه شبیه هم نیستند. نه تنها کلمات متفاوت‌اند، بلکه معنی و مفهوم آن‌ها نیز متفاوت‌اند، انگار آن‌ها تغییر کرده‌اند.» در حقیقت ماجرا از این قرار است که همان فا، در هر سطحی تغییر می‌کند و به شکل متفاوتی آشکار می‌شود و می‌تواند تزکیه‌کنندگان را در سطوح مختلف به طور مختلفی هدایت و راهنمایی کند.

می‌دانید در بودیسم کتابچه‌ای هست به نام *سفری به بهشت سعادت غایی*. این کتابچه درباره راهبی است که در حال مدیتیشن نشسته بود و روحش به بهشت سعادت غایی رفت و صحنه‌هایی را مشاهده کرد. او یک روز را در آنجا سپری کرد، اما وقتی به دنیای بشری برگشت شش سال گذشته بود. آیا او واقعاً به آنجا رفت؟ بله رفت، اما آنچه دید حالت واقعی آن نبود، زیرا سطحش به اندازه کافی بالا نبود. بنابراین آنچه به او نشان داده شد فقط نمودی از آن بهشتی بود که فای بودا متناسب با سطحش به او ارائه کرده بود. بهشتی مانند آن، مظهری از فا است، از این رو اجازه نداشت ماهیت واقعی آن را ببیند. وقتی درباره «هیچ دارمایی قطعی و معین نیست» صحبت می‌کنم، منظور این است.

جن، شن، رن، تنها معیاری است که شخص خوب را از شخص بد متمایز می‌کند

در بودیسم از قدیم بحث بوده است که فای بودا چیست. عده‌ای از مردم فکر می‌کنند دارمایی که در بودیسم آموزش داده شد، کل فای بودا است. اما در حقیقت این‌گونه نیست. دارمایی که شاکيامونی دوهزاروپانصد سال پیش آموزش داد فقط برای مردم عادی آن زمان بود. تمدن آن‌ها هنوز در مراحل اولیه بود و آن‌ها افرادی بودند که تازه از جامعه بدوی تکامل پیدا کرده بودند و ذهنشان ساده بود. او از دوران آینده یا «عصر پایان دارما» سخن گفت، یعنی زمانی که آموزش‌هایش دیگر نتواند راهنمای تزکیه افراد باشد. در حقیقت، عصر پایان دارما امروزه است. او بیان کرد که در عصر پایان دارما حتی برای راهبان در معابد مشکل است که خود را نجات دهند، چه رسد به نجات دیگران. دارمایی که

شاکيامونی در آن زمان آموزش داد مخصوص آن موقعیت بود و همچنین هر چیزی را که در سطح خودش درباره فای بودا می دانست آموزش نداد. اگر بخواهید تا ابد آن را بدون تغییر نگه دارید، امکان پذیر نیست.

با توسعه اجتماع، ذهن مردم پیچیده و پیچیده تر شده است، بنابراین در حال حاضر مشکل است که مردم به آن روش تزکیه کنند. دارمای بودیسم کل فای بودا را در بر نمی گیرد، بلکه فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. در مدرسه بودا بسیاری از روش های کمترشناخته شده ای نیز برای تزکیه وجود دارند که در بین مردم منتقل شده و در طول تاریخ فقط به یک مرید منتقل شده اند. سطوح مختلف، فای مختلفی دارند و بُدهای مختلف، فای مختلفی دارند و تمامی این ها تجلی فای بودا در بُدهای مختلف و در سطوح مختلف هستند. شاکيامونی از وجود هشتاد و چهار هزار روش برای تزکیه بوداشدن یا الوهیت سخن گفت. اما بودیسم فقط ده یا کمی بیشتر از ده روش معروف تزکیه دارد، مثل بودیسم ذن، سرزمین پاک، تیان تای، هوآیان و تانتريسم. آن ها معرف تمام فای بودا نیستند. خود شاکيامونی نیز همه دارمای خود را بیان نکرد، بلکه فقط آن قسمت از دارمای خود را برای آموزش انتخاب کرد که مردم آن زمان می توانستند درک کنند.

پس فای بودا چیست؟ بنیادی ترین سرشت جهان، جن، شن، رن، بالاترین تجلی فای بودا است، آن ها جوهر فای بودا هستند. فای بودا در سطوح مختلف به شکل های متفاوتی تجلی پیدا می کند و در سطوح مختلف به راه های مختلفی به عنوان راهنما عمل می کند، به طوری که هرچه سطح پایین تر می شود، تجلیات آن پیچیده تر می شود. این سرشت جن، شن، رن در همه آفرینش وجود دارد، از ذرات هوا گرفته تا سنگ، چوب، خاک، فلز و بدن انسان. قدما معتقد بودند که پنج عنصر، همه هستی را شکل می دهند. آن ها نیز این سرشت جن، شن، رن را دارند. تزکیه کننده فقط می تواند از تجلی بخصوص فای بودا در سطحی آگاه شود که تا آن سطح تزکیه کرده است و آن، «ثمره تزکیه» یا سطح اوست. اگر به تفصیل شرح دهید، فا خیلی وسیع است. اما وقتی به بالاترین نقطه آن برسید ساده است، چراکه شبیه شکل هرم است. در سطح بسیار بسیار بالا می توانید آن را فقط در سه کلمه خلاصه کنید: جن، شن، رن. اما همان طور که در هر سطح مختلفی تجلی می یابد، بسیار پیچیده می شود. به عنوان قیاس، موجودات انسانی را در نظر بگیرید. مدرسه دائو بدن انسان را به صورت

جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. موجودات انسانی بدن فیزیکی دارند، اما فقط با داشتن بدن فیزیکی، شخص کامل نیست. برای اینکه فردی کامل، مستقل و با فردیت شکل بگیرد، او باید خلق و خو، شخصیت، خصوصیات انسانی و روح داشته باشد. برای این جهان ما نیز همین‌گونه است: کهکشان راه شیری و کهکشان‌های دیگر و همچنین زندگی و آب وجود دارند. تمام چنین چیزهای ملموسی در دنیا جنبه‌هایی از وجود مادی هستند، اما این جهان سرشت نامرئی خود، یعنی چن، شَن، رِن را نیز دارد. ذرات تمام چیزها و هر چیزی که هستی دارد این سرشت را دارد و ذرات بی‌نهایت ریز هم این سرشت را دارد.

این سرشت چن، شَن، رِن، معیاری است که تعیین می‌کند در این جهان چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. این سرشت، چیزی است که خوب و بد را تعیین می‌کند. همچنین تعیین‌کننده چیزی است که مردم در گذشته «تقوا» در نظر می‌گرفتند. البته حالا سطح اخلاقی اجتماع تغییر کرده و حتی استانداردهای اخلاقی منحرف شده است. امروزه اگر کسی بخواهد از لی فَنگ الگو بگیرد، احتمالاً مردم می‌گویند که مشکل روانی دارد. اما در دهه ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰، چه کسی می‌گفت او دیوانه است؟ استاندارد اخلاقی مردم به شدت در حال افول است. ارزش‌های اخلاقی جامعه روزبه‌روز خراب‌تر می‌شود. بسیاری از افراد به چیزی جز منفعت فکر نمی‌کنند. حتی برای سودرساندن به خودشان حاضرند به دیگران صدمه بزنند. با هر وسیله‌ای با یکدیگر رقابت و جنگ و دعوا می‌کنند. پس درباره این بیندیشید، آیا اجازه داده می‌شود این ادامه یابد؟ وقتی بعضی مردم کارهای بد انجام می‌دهند و به آن‌ها می‌گویید که کار بدی انجام می‌دهند، حرفتان را باور نمی‌کنند. واقعاً باور نمی‌کنند که در حال انجام کاری اشتباه هستند. برخی خود را با استاندارد اخلاقی منحط می‌سنجند و چون استاندارد سنجیدن تغییر کرده فکر می‌کنند بهتر از دیگران هستند. اما بدون توجه به اینکه استاندارد اخلاقی مردم چگونه تغییر می‌کند، سرشت جهان تغییر نمی‌کند و آن تنها استانداری است که تعیین می‌کند چه کسی خوب یا چه کسی بد است. از این‌رو برای اینکه تزکیه‌کننده باشید، برای رشد خود، باید سرشت جهان را به‌عنوان راهنما برگزینید. نمی‌توانید بر طبق استانداردهای مردم عادی رفتار کنید. اگر می‌خواهید خلوص اولیه‌تان را دوباره به دست آورید و به خانه واقعی‌تان برگردید، اگر می‌خواهید از طریق تزکیه سطحتان را بالا ببرید، مجبورید بر طبق این سرشت کیهانی چن، شَن، رِن زندگی کنید.

فقط در صورتی فرد خوبی هستید که از این سرشت کیهانی پیروی کنید. شخصی که از این سرشت کیهانی منحرف می‌شود، فردی واقعاً بد است. در محل کار یا در اجتماع شاید کسی بگوید که بد هستید، اما ممکن است واقعاً بد نباشید. شاید کسی بگوید که خوب هستید، اما ممکن است واقعاً خوب نباشید. به‌عنوان تزکیه‌کننده، اگر کاملاً با این سرشت همگون شوید، کسی هستید که دائو را کسب کرده است. حقیقت آن به این سادگی است.

در تزکیهٔ چن، شن، رن، مدرسهٔ دائو روی چن یا حقیقت تأکید می‌کند. به همین علت است که مدرسهٔ دائو به پیروان خود آموزش می‌دهد که تزکیه کنند، راست بگویند و با صداقت رفتار کنند، درست و واقعی باشند، به حالت خلوص واقعی خود برگردند و در نهایت، فردی روشن‌بین شوند. اما آن‌ها نیز شن و رن را دارند، ولی تأکید روی چن است. مدرسهٔ بودا در تزکیهٔ چن، شن، رن، روی شن یا نیک‌خواهی تأکید می‌کند. تزکیهٔ شن می‌تواند رحمت عظیم را به وجود آورد و هنگامی که این رحمت عظیم نمایان می‌شود می‌توانید ببینید که تمام موجودات ذی‌شعور در حال زجرکشیدن هستند، به‌طوری که آکنده از آرزویی می‌شوید: همهٔ موجودات ذی‌شعور را از رنج‌کشیدن نجات دهید. اما آن‌ها نیز چن و رن را دارند ولی تأکید روی تزکیهٔ شن است. فالون دافای ما بر پایهٔ والاترین استاندارد جهان، چن، شن، رن است و این هر سه را هم‌زمان تزکیه می‌کنیم. سیستمی که تزکیه می‌کنیم بسیار عظیم است.

چی‌گونگ، قسمتی از فرهنگ ماقبل تاریخ است

چی‌گونگ چیست؟ بسیاری از استادان چی‌گونگ سعی می‌کنند دربارهٔ این موضوع صحبت کنند، اما آنچه من می‌گویم کاملاً متفاوت است. بسیاری از استادان چی‌گونگ، در سطح خودشان دربارهٔ آن صحبت می‌کنند، در حالی که من از منظر سطح بالاتری دربارهٔ چگونگی درک چی‌گونگ صحبت می‌کنم که کاملاً متفاوت از درک آن‌هاست. عده‌ای از استادان چی‌گونگ می‌گویند چی‌گونگ، تاریخی دو یا سه‌هزارساله در چین دارد. برخی می‌گویند تاریخی پنج‌هزارساله و به‌قدمت تمدن چین دارد. برخی می‌گویند طبق یافته‌های باستان‌شناسی، تاریخ چی‌گونگ هفت‌هزار سال است، یعنی بیش از قدمت تمدن چین. اما حتی این طولانی‌ترین تاریخ مطرح‌شده نیز خیلی فراتر از تاریخ تمدن بشری نیست. بر طبق محاسبهٔ افرادی که موافق نظریهٔ تکامل داروین هستند، از زمان پدیدارشدن انسان امروزی

صاحب فکر و تمدن بیش از ده‌دهزار سال نگذشته و قبل از آن هیچ شکلی از تمدن شروع نشده است. بر اساس چنین نظریه‌ای انسان ابتدا از گیاهان آبی به جانواران آبی تکامل یافت، سپس روی خشکی زندگی کرد و بعد روی درخت، سپس دوباره روی زمین آمد و به میمون تبدیل شد. طبق این نظریه، قبل از پیدایش تمدن بشری، مردم هیچ شکلی از ثبت وقایع نداشتند و با برگ درختان خود را می‌پوشاندند و گوشت خام می‌خوردند و شاید حتی نمی‌دانستند چگونه از آتش استفاده کنند و وحشی و بدوی بودند.

اما این نگرش مشکلاتی دارد. در بسیاری از مناطق دنیا مکان‌هایی وجود دارد که ردپای تمدن‌های باستانی به‌جا مانده است و آن‌ها خیلی قدیمی‌تر از تمدن ما هستند. این بقایای باستانی از نظر صنعتگری و هنری عالی هستند. هنرهای باستان ارزش هنری بسیاری داشتند و تقریباً این‌طور به نظر می‌رسد که انسان معاصر هنرهای مردم باستان را تقلید می‌کند. اما تاریخ برخی از این بقایا به بیش از صد‌هزار سال پیش، صدها هزار سال پیش، میلیون‌ها سال پیش یا حتی بیش از صد میلیون سال پیش برمی‌گردد. پس درباره‌ی این بیندیشید: آیا این مسئله در نگرش‌های کنونی به تاریخ تردید ایجاد نمی‌کند؟ اما این موضوعی سرگرم‌کننده نیست، چراکه انسان همیشه در حال رشد و کشف مجدد خود بوده و جامعه به این شکل توسعه می‌یابد. بنابراین ممکن است یافته‌ها و نگرش مردم درباره‌ی مسائل کامل نباشد.

بسیاری از شما ممکن است اصطلاح «فرهنگ‌های ماقبل تاریخ» یا «تمدن‌های ماقبل تاریخ» را شنیده باشید. بگذارید درباره‌ی تمدن‌های ماقبل تاریخ صحبت کنیم. امروزه در روی زمین، آسیا، اروپا، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه، آفریقا و قطب جنوب وجود دارد که زمین‌شناسان آن‌ها را قاره می‌نامند. ده‌ها میلیون سال از شکل‌گیری قاره‌ها گذشته است یا این‌طور می‌توان گفت که سرزمین‌هایی از کف اقیانوس بالا آمدند و سرزمین‌هایی به قعر دریا فرو رفتند و از زمان ثابت‌ماندن آن‌ها به شکلی که امروز هستند ده‌ها میلیون سال گذشته است. اما در قعر برخی از اقیانوس‌ها، بناهای باستانی بلند و بزرگی کشف شده است. این بناها طرح‌های زیبایی دارند و هیچ شباهتی به آثار تمدن انسان امروزی ندارند. پس آن‌ها بایستی قبل از اینکه در قعر دریا فرو روند ساخته شده باشند؛ یعنی ده‌ها میلیون سال پیش. اگر در آن زمان، انسان فرضاً حتی میمون هم نبوده، پس چه کسی آن‌ها را

ساخته است؟ چنین چیزهای هوشمندانه‌ای امکان‌پذیر نمی‌بودند. معمای دیگر، فسیل تری‌لوبیتی است که باستان‌شناسان آن را کشف کرده‌اند. تری‌لوبیت موجودی بود که بین ششصد میلیون سال پیش تا دویست و شصت میلیون سال پیش وجود داشت و بعد از آن منقرض شد. دانشمندی آمریکایی فسیل تری‌لوبیتی را کشف کرد که جای پای انسان روی آن بود. جای پای فردی که کفش به پا داشت روی فسیل به‌طور واضح نقش بسته است. آیا این، تاریخ‌نویسان را دست نمی‌اندازد. بر طبق نظریه داروین، آیا می‌توانسته در دویست و شصت میلیون سال پیش موجودات انسانی وجود داشته باشند؟

در موزه دانشگاه ملی پرو، سنگی وجود دارد که نقش انسان روی آن حکاکی شده است. پس از بررسی مشخص شد که نقش، سی‌هزار سال پیش روی سنگ حکاکی شد. اما این شخص لباس پوشیده است، کلاه به سر دارد، کفش به پا دارد و با تلسکوپ در دست، ستاره‌ها را مشاهده می‌کند. چگونه انسان‌های سی‌هزار سال پیش می‌توانستند بدانند که چگونه پارچه ببافند و لباس بپوشند؟ چیز عجیب‌تر این است که او با تلسکوپ در دستش ستاره‌ها را مشاهده می‌کند و دربارهٔ نجوم چیزهایی می‌دانسته است. همیشه فکر می‌کردیم که گالیله اروپایی بود که حدود سیصد سال پیش تلسکوپ را اختراع کرد. اما چه کسی سی‌هزار سال پیش تلسکوپ را اختراع کرد؟ هنوز هم معماهای حل‌نشده زیادی وجود دارد. برای مثال، بسیاری از غارها در فرانسه، آفریقای جنوبی و رشته کوه‌های آلپ، نقاشی‌هایی روی دیوارهایشان دارند که خیلی واضح و شبیه چیزی واقعی حکاکی شده‌اند. تصاویر انسانی، بسیار زیبا حکاکی شده و با نوعی رنگ‌دانه معدنی رنگ‌آمیزی شده‌اند. اما آن اشخاص مثل مردم امروزی لباس پوشیده‌اند و لباس‌هایشان کمی شبیه لباس‌های غربی است و شلوار تنگ پوشیده‌اند. برخی از آن‌ها چیزی شبیه پیپ در دست دارند و برخی عصا در دست و کلاه بر سر دارند. چگونه میمون‌های صدها هزار سال پیش می‌توانستند به چنین سطح هنری پیشرفته‌ای برسند؟

بگذارید کمی عقب‌تر برویم، جمهوری گابن در آفریقا معدن اورانیوم دارد. این کشور نسبتاً توسعه‌نیافته است و خودشان توانایی استخراج اورانیوم را از سنگ معدن ندارند و سنگ معدن را به کشورهای توسعه‌یافته صادر می‌کنند. در سال ۱۹۷۲ کارخانه‌ای در فرانسه مقداری از آن سنگ معدن اورانیوم را وارد کرد و پس از تجزیه و تحلیل شیمیایی، پی بردند که سنگ معدن اورانیوم پردازش و استفاده شده بود. فکر کردند عجیب است و عده‌ای از دانشمندان و پرسنل فنی را برای انجام بررسی

در محل، به آنجا فرستادند. دانشمندان کشورهای زیادی برای بررسی به آنجا رفتند. در نهایت تأیید کردند که آنچه فکر می‌کردند معدن سنگ اورانیوم است در واقع راکتور اتمی بزرگی است که بسیار خوب طراحی شده بود، حتی بهتر از آنچه امروز می‌توانست ساخته شود. در چه زمانی ساخته شد؟ دومیلیارد سال پیش و به مدت پانصدهزار سال دایر بود. این‌ها اعداد نجومی هستند. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان با نظریهٔ تکامل داروین آن را توضیح داد. تعداد بسیاری از چنین نمونه‌هایی وجود دارد. جامعهٔ علمی و فنی به اندازهٔ کافی چیزهای جدیدی را کشف کرده است که کتاب‌های درسی فعلی‌مان را تغییر دهد. وقتی تفکر انسان‌ها در عادت‌های عمیق و کهن گیر می‌کند، مشکل است که ایده‌های جدید را بپذیرند. حتی وقتی حقیقت آشکار می‌شود، مردم جرئت نمی‌کنند آن را بپذیرند و به‌طور غریزی آن را رد می‌کنند. به‌خاطر تأثیر روش‌های تفکر کهن، امروزه هیچ‌کسی به‌شکل نظام‌مندی چنین یافته‌هایی را جمع‌آوری نمی‌کند و بنابراین مفاهیم بشری همیشه از پیشرفت‌های جدید عقب می‌افتد. گرچه این چیزها به‌طور گسترده‌ای به عموم شناسانده نشده‌اند، اما در حال حاضر کشف شده‌اند. اما وقتی دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌کنیم، برخی می‌گویند این چیزها خرافات هستند و آن‌ها را رد می‌کنند.

دانشمندان شجاع زیادی در کشورهای دیگر وجود دارند که به‌طور علنی این چیزها را به‌عنوان فرهنگ‌های ماقبل تاریخ یا تمدن‌هایی که قبل از تمدن بشری ما بوده، پذیرفته‌اند. یعنی قبل از این تمدن ما، تمدن‌های دیگری نیز وجود داشته و بیش از یک تمدن وجود داشته است. با نگاه به بقایای باستانی می‌توانید بگویید که آن‌ها همگی از یک دورهٔ تمدن نبودند. بنابراین آن‌ها فکر می‌کنند که تمدن‌ها به‌دفعات منهدم شدند و فقط تعداد کمی از افراد زنده ماندند و به‌صورت بدوی زندگی کردند. سپس به‌تدریج تعدادشان زیاد شد، نژاد بشری جدیدی شدند و تمدنی جدید را شروع کردند. سپس دوباره منهدم شدند و دوباره نژاد بشری جدیدی را ساختند. این چرخه بارها تکرار شده است. فیزیکدان‌ها می‌گویند که حرکت ماده الگوهایی دارد. تغییرات کل جهان ما نیز الگوهایی دارد.

در این جهان وسیع و در این راه شیری چرخان، حرکت سیارهٔ زمین به‌هیچ‌وجه نمی‌توانسته همیشه آرام و هموار بوده باشد و ممکن است به سیارات دیگر برخورد کرده یا با مشکلات و فجایع بزرگ دیگری مواجه شده است. اگر از منظر توانایی‌های فوق‌طبیعی به آن نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم این وقایع بخشی از نظم و ترتیب‌های بزرگ‌تری هستند. زمانی به‌دقت ردیابی کردم و پی بردم که

بشریت هشتادویک بار دستخوش انهدام کامل شده است. هر بار فقط تعداد کمی از افراد زنده می‌ماندند، فقط کمی از تمدن قبلی باقی می‌ماند و سپس وارد دوره بعدی می‌شدند و به‌صورت بدوی زندگی می‌کردند. با افزایش جمعیت، در نهایت دوباره تمدن ظاهر می‌شد. بشریت هشتادویک بار از میان چنین چرخه‌ای گذشته است و من آن را تا انتها ردیابی نکردم. مردم چین از دیرباز درباره اهمیت «زمان‌بندی کیهانی، موقعیت‌های مساعد زمینی و هماهنگی انسانی» صحبت کرده‌اند. تغییرات کیهانی مختلف و زمان‌بندی کیهانی مختلف می‌تواند اوضاع مختلفی در اجتماع عادی بشری پدید آورد. بر طبق علم فیزیک، حرکت ماده الگوهایی را دنبال می‌کند، در خصوص حرکت جهان نیز چنین چیزی صدق می‌کند.

علت اصلی اینکه درباره فرهنگ‌های ماقبل تاریخ صحبت کردم این بود که این نکته را روشن کنم: تاریخ چی‌گونگ به فرهنگ‌های ماقبل تاریخ برمی‌گردد نه به این تمدن کنونی، و از زمان‌های بسیار دور منتقل شده است. می‌توانیم در این باره اشاراتی را در متون مذهبی پیدا کنیم. برای نمونه، شاکيامونی بیان کرد که تزکیه خود را در صدهامیلیون «کالپا» پیش کامل کرد و به روشن‌بینی رسید. یک کالپا شامل چند سال است؟ یک کالپا صدهامیلیون سال است. حتی نمی‌توانید عددی به این بزرگی را تصور کنید. اگر آنچه او بیان کرد صحیح باشد، آیا آن با تاریخ بشریت و تغییرات کل زمین جور در نمی‌آید؟ شاکيامونی همچنین بیان کرد که قبل از او شش بودای دوران اولیه وجود داشتند که هریک از آن‌ها خودشان استادانی داشتند و غیره و همه آن‌ها صدهامیلیون کالپا قبل تزکیه کرده و روشن‌بین شده بودند. اگر این چیزها واقعاً صحیح باشد، آیا از میان آن روش‌های سنتی واقعی و آموزش‌های راستین، امروزه در جامعه ما چنین روش‌های تزکیه‌ای آموزش داده می‌شود؟ اگر از من بپرسید، می‌گویم بله، مطمئناً، اما کمیاب هستند. این روزها آن چی‌گونگ‌های تقلبی، چی‌گونگ‌های دروغین و آن افراد تسخیرشده، به‌دلخواه چیزهایی را از خود درمی‌آورند تا مردم را فریب دهند و تعدادشان از چی‌گونگ‌های واقعی به‌مراتب بیشتر است. فهمیدن اینکه کدام‌یک واقعی است و کدام‌یک تقلبی، مشکل است. تشخیص چی‌گونگ واقعی مشکل است و پیدا کردن آن نیز آسان نیست.

در واقع، چی‌گونگ تنها چیز به‌جامانده از دوران گذشته نیست. چیزهایی مانند نماد تای‌جی، ترسیمه‌های هتو و لوئوشو، کتاب تغییرات و نیز هشت سه‌نگاره، همگی از ماقبل تاریخ به ارث رسیده‌اند. به همین علت است که اگر کسی آن‌ها را از منظر فردی عادی مطالعه کند و بخواهد درک کند، هیچ راهی نیست که بتواند به درکی از آن‌ها برسد. رموز آن‌ها برای کسانی که تفکر، دیدگاه یا قالب ذهنی‌شان در سطح فردی عادی قرار دارد، آشکار نمی‌شود.

چی‌گونگ برای تزکیه است

حالا که چی‌گونگ چنین قدمت تاریخی دارد، دقیقاً برای چیست؟ می‌توانم به شما بگویم که روش ما روش پیشرفته‌ای از تزکیهٔ مدرسهٔ بودا است، پس طبیعتاً به‌دنبال این است که شما را به الوهیت برساند، آنچه «بوداشدن» نیز نامیده می‌شود. مدرسهٔ دائو نیز به‌طور مشابه به‌دنبال این است که روشن‌بینی را پرورش دهد یا فرد را قادر کند به دائو نائل شود. می‌توانم به شما بگویم که «الوهیت» یا «الهی‌شدن» خرافات نیست. برای مثال، مفهوم «بودا» را در نظر بگیرید. «بودا» واژه‌ای از سانسکریت، زبان هند قدیم است. وقتی به چین ما آورده شد، دو کلمه داشت و «فُ توئو» تلفظ می‌شد. برخی از افراد نیز آن را به‌صورت «فو تو» ترجمه کردند. همان‌طور که آن واژه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد، مردم چین، یکی از آن کلمات را حذف کردند و آن را «فُ» نامیدند. این واژه در چینی چه معنایی دارد؟ به معنی «شخصی که روشن‌بین یا آگاه شده» است و به شخصی اشاره می‌کند که از طریق تزکیه به روشن‌بینی یا آگاهی رسیده است. چه خرافاتی در آن است؟

همگی در این باره بیندیشید: تزکیه می‌تواند توانایی‌های فوق‌طبیعی شخص را به ظهور برساند. امروزه در دنیا شش توانایی فوق‌طبیعی شناخته شده است، اما فقط به این‌ها محدود نمی‌شود. می‌گویم بیش از ده‌هزار توانایی فوق‌طبیعی واقعی وجود دارد. تصور کنید شخصی در حالی که در محلی نشسته است، بدون حرکت دادن دست‌ها یا پاهایش بتواند کاری را انجام دهد که دیگران حتی با دست‌ها یا پاهایشان نمی‌توانند انجام دهند و او بتواند حقیقت واقعی هر بُعد جهان را ببیند، بتواند حقیقت جهان و چیزهایی را ببیند که مردم عادی نمی‌توانند ببینند. آیا او کسی نیست که از طریق تزکیه، دائو را کسب کرده است؟ آیا او موجود روشن‌بین بزرگی نیست؟ آیا می‌توانید بگویید که او مثل فردی عادی است؟ آیا او کسی نیست که به‌وسیلهٔ تزکیه روشن‌بین شده است؟ آیا درست نیست که او

را «موجود روشن‌بین» یا «موجود الهی» بنامیم؟ به زبان هند قدیم او یک «بودا» نامیده می‌شود. واقعیت امر این است و چی‌گونگ برای این کار است.

برخی افراد نمی‌توانند درک کنند که چرا شخص برای چیز دیگری غیر از شفای بیماری و تندرستی باید چی‌گونگ را تمرین کند. منظورشان این است که چی‌گونگ فقط برای شفای بیماری‌هاست. این درکی بسیار سطحی است. اما تقصیر شما نیست، زیرا بسیاری از استادان چی‌گونگ فقط در حال انجام کارهایی مانند معالجه بیماری مردم و کمک به آن‌ها برای حفظ سلامتی هستند. آن‌ها فقط درباره معالجه بیماری‌ها و سلامتی صحبت می‌کنند و هیچ‌کسی چیزهای مربوط به سطوح بالاتر را آموزش نمی‌دهد. این را نمی‌گوییم که روش‌هایشان خوب نیست. در واقع، مأموریت آن‌ها این است که چیزهایی را در سطح معالجه بیماری‌ها و سلامتی و نیز رایج کردن چی‌گونگ آموزش دهند. اما افراد بسیاری وجود دارند که می‌خواهند تا سطوح بالا تزکیه کنند. آن‌ها درباره آن می‌اندیشند و قلبی برای آن دارند اما نمی‌دانند چگونه باید خود را تزکیه کنند و این مسئله سختی‌های بسیاری را برای آن‌ها به وجود آورده است و در مشکلات بسیاری افتاده‌اند. البته آموزش واقعی روشی در سطوح بالا، با موضوعات بسیار ژرفی سروکار دارد و باید به شیوه‌ای آن را آموزش داد که در برابر مردم و جامعه مسئول بود. به همین علت است که در کل به نتایج خوبی رسیده‌ایم. بعضی از چیزهایی که درباره‌شان صحبت می‌کنیم سطح بالا هستند و ممکن است برای برخی مثل خرافات به نظر بیاید. از این‌رو به بهترین شکل سعی می‌کنیم با استفاده از علم نوین آن‌ها را تشریح کنیم.

وقتی درباره موضوعات خاصی صحبت می‌کنیم برخی از افراد بی‌اختیار آن‌ها را خرافات می‌نامند. چرا؟ معیار چنین شخصی این است که آنچه علم هنوز به آن پی نبرده یا خودش هنوز تجربه نکرده امکان‌پذیر نیست و همگی خرافات یا غیرواقعی هستند. ذهنیت او این‌گونه است. پس آیا این‌طور فکر کردن درست است؟ آیا می‌توانید چیزی را فقط به‌خاطر اینکه علم هنوز به آن پی نبرده است یا فقط به‌خاطر اینکه ورای پیشرفت علم است به‌عنوان چیزی خرافی یا غیرواقعی رد کنید؟ اگر هرکسی این‌گونه فکر می‌کرد آیا علم می‌توانست توسعه یابد؟ آیا جامعه بشری می‌توانست پیشرفت کند؟ چیزهایی که جامعه علمی و فنی ما ابداع کرده همگی چیزهایی هستند که زمانی برای مردم ناشناخته بودند. اگر همه آن‌ها خرافات در نظر گرفته می‌شدند، دیگر نیازی به پیشرفت و توسعه نمی‌بود.

بسیاری از افراد صرفاً روش‌هایی مانند چی‌گونگ را درک نمی‌کنند و فکر می‌کنند خرافات‌اند. اما این‌گونه نیست. امروزه ابزارهای علمی آشکار کرده‌اند که بدن استادان چی‌گونگ چیزهایی ساطع می‌کند، مانند: امواج مادون صوت، امواج مافوق صوت، امواج الکترومغناطیسی، اشعه‌های مادون قرمز، اشعه‌های ماورای بنفش، اشعه‌های گاما، نوترون‌ها، اتم‌ها و عناصر فلزی کمیاب. آیا آن‌ها چیزهایی نیستند که به‌صورت مادی وجود دارند؟ آن‌ها نیز مادی هستند. آیا هر چیزی از ماده ساخته نشده است؟ آیا زمان‌مکان‌های دیگر از ماده ساخته نشده‌اند؟ آیا می‌توانید آن‌ها را خرافات بنامید؟ از آنجا که هدف از این روش‌ها این است که ما را الهی کنند، هر صحبتی درباره آن‌ها طبیعتاً با بسیاری از موضوعات ژرف سروکار دارد و ما به آن‌ها می‌پردازیم.

اگر روش‌های چی‌گونگ چنین هدفی دارند، چرا اسامی آن‌ها خیلی عادی به نظر می‌رسند و مردم آن‌ها را چی‌گونگ می‌نامند؟ در واقع مناسب‌تر است که آن‌ها را «تمرین معنوی» یا «تزکیه» نامید، چراکه هدفشان همین است. البته نام‌های بخصوص دیگری نیز برای چنین روش‌هایی وجود دارد، اما آن‌ها را به‌طور کلی باید تزکیه نامید. پس چرا مردم آن‌ها را چی‌گونگ می‌نامند؟ این مسئله به اوضاعی که چین در حدود بیست سال پیش داشت برمی‌گردد، زمان شروع محبوبیت روش‌های چی‌گونگ. آن زمان اواسط انقلاب فرهنگی بود و افکار و فرهنگ سنتی را موجی از خصومت و کینه احاطه کرده بود. در اواخر انقلاب فرهنگی بود که روش‌های چی‌گونگ به اوج محبوبیت خود رسیدند. بدون اینکه به نام‌هایی بپردازیم که روش‌های چی‌گونگ در فرهنگ‌های ماقبل تاریخ داشتند، از نام‌هایشان در این دوره تمدن می‌توانیم ببینیم موضوع چه بوده است: به‌خاطر اینکه این روش‌ها به دوران قبل برمی‌گشتند، اسامی‌شان خیلی مذهبی بود و مردم آن اسامی را «فئودال» یا عقب‌افتاده در نظر می‌گرفتند. نمونه‌هایی از این نام‌ها این‌ها هستند: راه بزرگ تزکیه دائو، مدیتیشن واجرا، راه آر‌هات، راه بزرگ تزکیه بودا دارما، کیمیاگری درونی نه‌لایه. اگر در طول انقلاب فرهنگی از چنین نام‌هایی استفاده می‌کردید، آیا مردود شمرده نمی‌شدید؟ آن آرزو که استادان چی‌گونگ برای همگانی‌کردن چی‌گونگ داشتند خوب بود و آن‌ها قصد داشتند به عموم مردم کمک کنند بیماری‌ها را معالجه کنند، سلامتی‌شان را حفظ کنند و وضعیت جسمانی‌شان را بهبود بخشند و چقدر هم عالی بود؛ اما جرئت نمی‌کردند از آن نام‌ها استفاده کنند. بنابراین کاری که بسیاری از استادان چی‌گونگ انجام دادند این

بود که برای اشاره به روش‌هایشان، دو کلمه غیربحث‌برانگیز چی و گونگ («انرژی» و «روش، تمرین») را از متون کتاب‌های دَن جینگ و دِئو دَنگ انتخاب کردند و آن‌ها را «چی‌گونگ» نامیدند. برخی افراد حتی درباره‌ی واژه چی‌گونگ تحقیق می‌کنند، اما چیزی برای تحقیق وجود ندارد. در گذشته تزکیه نامیده می‌شد. «چی‌گونگ» صرفاً واژه‌ای است که در دوران اخیر و به این منظور ساخته شد که مناسب درک مردم معاصر باشد.

چرا گونگتان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟

چرا گونگتان با تمرین افزایش نمی‌یابد؟ بسیاری از افراد این‌گونه فکر می‌کنند: «من آموزش واقعی را دریافت نکرده‌ام. اگر استادی مهارت‌های بخصوص و تکنیک‌های پیشرفته‌ای را به من آموزش دهد، گونگ من افزایش می‌یابد.» این روزها حدود نودوپنج‌درصد از مردم این‌گونه فکر می‌کنند و چنین فکری به نظرم خنده‌دار است. زیرا چنین روش‌هایی تکنیک مردم عادی نیستند، بلکه کاملاً فوق‌عادی‌اند. بنابراین آن‌ها را باید با اصول سطوح بالا ارزیابی کرد. می‌توانم به همه بگویم که علت اساسی رشد نکردن گونگ این است: از دو کلمه «تزکیه» و «تمرین»، مردم فقط به تمرین توجه می‌کنند و تزکیه را نادیده می‌گیرند. کلید موفقیت در تکنیک‌های فیزیکی و بیرونی نیست. با بدن فردی عادی، دست‌های فردی عادی و افکار فردی عادی، آیا فکر می‌کنید می‌توانید ماده با انرژی بالا را به گونگ تبدیل کنید و گونگ را رشد دهید؟ چگونه می‌تواند به این آسانی باشد! در نظر من، چنین چیزی شوخی است. مثل این است که در طلب چیزی در بیرون باشید و در بیرون چیزی را جستجو کنید. هرگز آن را نمی‌یابید.

تزکیه مثل مهارت‌های دنیوی نیست که بتوانید با پرداخت کمی پول یا با یادگیری تکنیک‌هایی آن را کسب کنید. چیزی کاملاً متفاوت است، زیرا در سطحی عمل می‌کند که ورای مردم عادی است و بنابراین الزامات بالاتری دارد. توضیح می‌دهم. در خصوص چنین تمرینی باید درونتان را تزکیه کنید و برای کمک در جستجوی چیزهایی در بیرون نباشید. افراد زیادی هستند که در بیرون در جستجوی چیزهایی هستند. امروز در جستجوی یک چیز و روز دیگر دنبال چیزی دیگر هستند و به آرزوی کسب نیروهای فوق‌طبیعی چسبیده‌اند. اهداف و انگیزه‌های گوناگونی دارند. حتی افرادی هستند که می‌خواهند استاد چی‌گونگ شوند و با معالجه بیماری‌ها پول به دست بیاورند! اما در تزکیه واقعی، باید

ذهنتان را تزکیه کنید و این تزکیه شین‌شینگ نامیده می‌شود. به‌طور مثال، در اختلافات شخصی لازم است به احساسات و امیال مختلف کمتر اهمیت دهید. اگر برعکس، برای منافع شخصی در حال رقابت با دیگران باشید، نباید انتظار نتایج زیادی از تمرینتان داشته باشید. در این صورت مانند افراد عادی هستید و نباید انتظار داشته باشید از تمرینتان گونگ به دست بیاورید. به همین علت است که باید تزکیه شین‌شینگ را در قلب تمرینتان قرار دهید. اگر بتوانید این‌گونه عمل کنید پی می‌برید که در تزکیه بالاتر می‌روید و گونگتان رشد می‌کند.

شین‌شینگ چیست؟ آن شامل تقوا (که نوعی ماده است)، بردباری، ایمان و بصیرت، فداکاری، رهاکردن امیال و وابستگی‌های مردم عادی، توانایی تحمل سختی‌ها و مانند آن است. چیزهای گوناگونی را در بر دارد. هر جنبه از شین‌شینگ خود را باید ارتقا دهید تا واقعاً رشد کنید. این عاملی کلیدی در رشد توان گونگ است.

بعضی افراد ممکن است فکر کنند: «شین‌شینگ که درباره آن صحبت می‌کنید، مفهومی اخلاقی و موضوعی نظری است. با گونگی که می‌خواهیم تزکیه کنیم ارتباطی ندارد.» اما این‌گونه نیست. از دیرباز بحث و جدل‌هایی فلسفی در چین بوده است که آیا واقعیت اساساً چیزی مادی است یا ساخته‌ای ذهنی. بگذارید برایتان بگویم که در نهایت، پدیده‌های مادی و ذهنی ماهیتاً یکی هستند. دانشمندان پی برده‌اند افکاری که در مغز انسان تولید می‌شوند ویژگی‌های مادی دارند. این یعنی افکار به‌صورت مادی هستی دارند، اما در عین حال قطعاً پدیده‌های ذهنی هستند. پس می‌توان گفت این دو در واقع یکی هستند. مشابه چیزی است که درباره جهان گفتم: جهان نه‌تنها هستی مادی خود را دارد، بلکه هم‌زمان سرشت خود را نیز دارد. فردی عادی نمی‌تواند وجود سرشت جهان، چن، شن، رن را حس کند، زیرا مردم عادی همگی در یک سطح هستند. وقتی فراسوی سطح مردم عادی بروید، می‌توانید این سرشت را تجربه کنید. چگونه آن را تجربه می‌کنید؟ تمام چیزها در جهان، شامل تمام موادی که کل جهان را پر می‌کنند، موجوداتی زنده و دارای فکر هستند، تمام آن‌ها شکل‌های هستی فای کیهان در سطوح مختلف هستند. آن‌ها نمی‌گذارند صعود کنید. با اینکه می‌خواهید صعود کنید اما نمی‌توانید. آن‌ها اجازه نمی‌دهند به بالا صعود کنید. چرا اجازه نمی‌دهند؟ زیرا شین‌شینگ شما به اندازه کافی رشد نکرده است. هر سطحی استاندارد خود را دارد و اگر بخواهید سطح خود را بالا ببرید،

باید افکار بد و هر چیز ناپاک در درون خود را دور بریزید تا مطابق استاندارد آن سطح شوید. فقط به این شکل می‌توانید بالا بروید.

وقتی شین‌شینگ شما رشد می‌کند، بدنتان دستخوش تغییر بزرگی می‌شود. همراه با تغییرات مثبت در ذهنتان مطمئناً تغییرات فیزیکی در بدنتان روی می‌دهد. آنچه روی می‌دهد این است که چیزهای بدی که شما را به شکل‌دادن وابستگی‌ها کشانده است دور انداخته می‌شوند. برای کمک به درک بهتر این مسئله، تصور کنید بطری پرشده‌ای از مواد کثیف را برمی‌دارید، در آن را می‌بندید و در آب می‌اندازید، بلافاصله زیر آب فرو می‌رود. سپس کمی از آن چیزهای کثیف داخل آن را بیرون می‌ریزید. هرچه بیشتر آن را خالی کنید، بیشتر به سمت سطح آب بالا می‌آید. اگر کاملاً خالی شود، روی سطح آب کاملاً شناور می‌شود. این همان کاری است که سعی می‌کنیم در روند تزکیه انجام دهیم: خود را از تمام چیزهای بد درونمان رها می‌کنیم تا بتوانیم صعود کنیم. این سرشت جهان است که در نقش دربان عمل می‌کند. اگر شین‌شینگ خود را تزکیه نکنید، اگر به اندازه کافی استاندارد اخلاقی خود را رشد ندهید و اگر از افکار بد و مواد رها نشوید، سرشت جهان نمی‌گذارد به سطوح بالاتر صعود کنید. پس آیا می‌توانید بگویید که پدیده‌های ذهنی و مادی یکی و مثل هم نیستند؟ بگذارید با یک شوخی برایتان توضیح دهم. فرض کنید به فردی عادی که انواع و اقسام احساسات و امیال را دارد، اجازه داده شود به بالا برود و موجودی الهی شود. درباره این بیندیشید، آیا می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ شاید وقتی زیبایی یک «بودیساتوا» را ببیند فکر بدی از سرش بگذرد و چون از حسادت رها نشده، برای موجودات الهی دردسر ایجاد کند. این چیزها چگونه می‌تواند آنجا مجاز باشد؟ بنابراین فرد باید در حالی که هنوز در این دنیا است خود را از تمام افکار بد رها کند. فقط به این شکل می‌تواند صعود کند.

به بیان دیگر، باید روی تزکیه شین‌شینگ تمرکز کنید و بر طبق سرشت جهان، چن، شن، رن تزکیه کنید. باید از امیال مردم عادی، افکار بد و قصد انجام کارهای بد رها شوید. با هر مقدار کمی از رشد قلمرو ذهنتان، مقداری از چیزهای بد در بدنتان از بین می‌رود. هم‌زمان، باید کمی رنج بکشید و سختی‌هایی را تحمل کنید تا کارمایتان را از بین ببرید. سپس می‌توانید کمی بالا بروید، چراکه دیگر سرشت جهان مانند قبل شما را محدود نمی‌کند. شما تلاش خود را به انجام می‌رسانید و استادتان بقیه مسائل را اداره می‌کند. استاد به شما مکانیزم گونگی می‌دهد که گونگتان را رشد می‌دهد. این

مکانیزم، تقوای شما را که به صورت ماده‌ای پیرامون بدنانتان قرار دارد به گونگ تبدیل می‌کند. همان‌طور که به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهید و در تزکیه صعود می‌کنید، ستون گونگتان نیز به‌طور پیوسته به‌سوی سطوح بالاتر نفوذ خواهد کرد. به‌عنوان کسی که تزکیه می‌کنید کاری که باید انجام دهید این است: خود را تزکیه کنید؛ همان‌طور که از میان مسائل دشوار می‌گذرید خود را آبدیده کنید؛ به‌طور پیوسته وابستگی‌ها و امیال گوناگون را رها کنید. همه این کارها را در حالی انجام می‌دهید که بخشی از این دنیای بشری هستید. آنچه انسان‌ها در این دنیا خوب و مطلوب در نظر می‌گیرند، از منظر سطوح بالاتر معمولاً به‌عنوان چیزی بد در نظر گرفته می‌شود. اکثر مردم فکر می‌کنند هرچه چیزهای مادی بیشتری را در این دنیا به دست آورید بهتر است. از نظر موجودات والاتر در آن بالا، شما در وضع بدتری قرار دارید. چگونه؟ ممکن است دارایی‌های مادی را به قیمت ضرر دیگران به دست آورده باشید و همه آن‌ها حق شما نباشد و ممکن است باعث شود به چیزهای مادی مانند مقام و ثروت، بیشتر وابسته شوید و نتیجه تمام آن‌ها این است که تقوا از دست می‌دهید. بنابراین بدون تزکیه شین‌شینگ گونگتان اصلاً رشد نمی‌کند.

در اجتماع تزکیه‌کنندگان می‌گوییم که روح شخص از بین نمی‌رود. کمی پیش‌تر، اگر کسی درباره این صحبت می‌کرد که انسان‌ها روح دارند، ممکن بود مردم آن را خرافات بنامند. اما اکنون از تحقیقات فیزیک بدن انسان می‌دانیم که مولکول‌ها، پروتون‌ها و الکترون‌ها در بدن انسان وجود دارند و پایین‌تر برویم، کوارک‌ها، نوترینوها و غیره وجود دارند. در آن نقطه، میکروسکوپ نمی‌تواند چیزی را ببیند. اما آن هنوز از سرچشمه حیات یا سرچشمه ماده بسیار فاصله دارد. می‌دانیم که شکافت هسته‌ای مستلزم مقدار بسیار زیادی انرژی برای روی‌دادن تصادم است و مقدار بسیار زیادی حرارت برای شکافت یا همجوشی هسته‌ای لازم است. پس وقتی شخصی می‌میرد، آیا فکر می‌کنید هسته‌های اتم در بدنش به آسانی از بین می‌روند؟ از این رو ما پی‌برده‌ایم که وقتی شخصی می‌میرد فقط اجزای او که در این بُعد ما هستند، این لایه بزرگ‌ترین مولکول‌ها، فقط آن‌ها هستند که فرو می‌ریزند، در حالی که بدن‌های او در بُعدهای دیگر نابود نمی‌شوند. بیایید لحظه‌ای بیندیشیم. بدن انسان زیر میکروسکوپ به چه شکلی است؟ تمام بدن انسان در حال حرکت است، حتی وقتی آنجا بی‌حرکت نشسته باشید تمام بدن در حال حرکت است، سلول‌های مولکولی شما در حال حرکت‌اند و تمام بدن

سیال است، انگار از شن ساخته شده است. بدن انسان زیر میکروسکوپ به این شکل دیده می‌شود و این با بدنی که چشم‌های ما می‌بیند بسیار تفاوت دارد. زیرا این جفت چشم انسان می‌تواند برداشت نادرستی برای شما به وجود بیاورد و شما را از دیدن آن چیزها باز می‌دارد. اما وقتی چشم سومتان باز باشد، می‌توانید چیزها را به‌طور بزرگ‌نمایی‌شده ببینید و این توانایی مادرزادی انسان‌ها است، اما در حال حاضر توانایی فوق‌طبیعی نامیده می‌شود. اگر بخواهید توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان ظاهر شوند، باید از طریق تزکیه به خلوص اولیه‌تان برگردید.

بگذارید کمی دربارهٔ تقوا صحبت کنیم و ببینیم با مطالبی که تاکنون گفتیم چگونه ارتباط دارد. جزئیات آن را تشریح می‌کنیم. ما انسان‌ها در هریک از بُعدهای بسیار زیاد یک بدن داریم. بزرگ‌ترین جزء بدن انسان که چشم می‌تواند ببیند سلول است و سلول‌ها بدن فیزیکی را می‌سازند. اگر می‌توانستید وارد فضای بین سلول‌ها و مولکول‌ها یا فضای بین مولکول‌ها شوید، وارد شدن به بُعدی دیگر را تجربه می‌کردید. اما برای رفتن به آنجا، بدن‌تان می‌بایست ابتدا مطابق الزامات بودن در آنجا می‌شد. البته با مفاهیمی که در این بُعد داریم نمی‌توانید بدن‌های گوناگون در آن بُعدها را درک کنید، بدن‌هایی که می‌توانند بزرگ یا کوچک شوند. آن بُعدها به‌طور تصورناپذیری وسیع‌اند. صرفاً در حال توصیف شکل ساده‌ای از بُعدهایی هستیم که هم‌زمان در یک مکان وجود دارند. انسان در هریک از بُعدهای گوناگون، بدن متفاوتی دارد و در یک بُعد بخصوص، بدنی دارد که میدانی آن را احاطه کرده است. چه میدانی؟ آن میدان، همان تقوا است که ذکر کردیم. تقوا نوعی مادهٔ سفید است و صرفاً مفهومی اخلاقی یا نظری نیست. آن قطعاً مادی است و به همین علت است که در گذشته، مسن‌ترها دربارهٔ «جمع‌کردن» یا «ازدست‌دادن» تقوا صحبت می‌کردند. آن‌ها کاملاً منطقی می‌گفتند. این تقوا میدانی را شکل می‌دهد که بدن فرد را احاطه می‌کند. در گذشته در مدرسهٔ دائو، به‌جای اینکه مرید در جستجوی استاد باشد، استاد مرید را جستجو می‌کرد. منظور چیست؟ استاد به مقدار تقوای مرید نظری می‌انداخت. اگر زیاد بود تزکیه برای او آسان می‌بود. اگر زیاد نبود نمی‌توانست به آسانی تزکیه کند و سختی‌های بسیاری برای رشد گونگ به‌سوی سطوح بالا می‌داشت.

هم‌زمان نوعی مادهٔ سیاه وجود دارد که آن را «کارما» می‌نامیم و در بودیسم «کارمای ناشی از گناه» می‌نامند. این دو نوع مادهٔ سفید و سیاه هم‌زمان با هم وجود دارند. این دو ماده چه ارتباطی با

هم دارند؟ مادهٔ تقوا را از طریق تحمل سختی‌ها، گذر از اوقات سخت یا انجام کارهای خوب به دست می‌آوریم. در حالی که مادهٔ سیاه از طریق انجام کارهای بد یا انجام کارهای نادرست یا آزاررساندن به دیگران به وجود می‌آید. امروزه برخی افراد نه تنها فقط به سود و منفعت اهمیت می‌دهند، بلکه حتی از هیچ شرارتی فروگذار نمی‌کنند. برای پول هر کاری انجام می‌دهند. افراد بی‌گناه را به قتل می‌رسانند، مردم را اجیر می‌کنند تا آدم بکشند، هم‌جنس‌بازی کرده و مواد مخدر مصرف می‌کنند. هر کاری انجام می‌دهند. وقتی کسی کار بدی انجام دهد تقوا از دست می‌دهد. چگونه آن را از دست می‌دهد؟ وقتی شخصی به دیگری ناسزا می‌گوید، فکر می‌کند بر طرف مقابل چیره شده و احساس خوبی دارد. اما اصلی در این جهان وجود دارد: «اگر شخص از دست ندهد، به دست نمی‌آورد.» برای به دست آوردن، باید از دست بدهید. اگر نخواهید از دست دهید، مجبور می‌شوید از دست بدهید. چه کسی مجبورتان می‌کند؟ دقیقاً سرشت جهان است که این کار را انجام می‌دهد. از این‌رو غیرممکن است که فقط در آرزوی به دست آوردن چیزهایی باشید. آنچه روی می‌دهد بدین صورت است که وقتی شخصی به دیگری توهین می‌کند یا وقتی از دیگری سوءاستفاده می‌کند، تقوای خود را به دیگری پرتاب می‌کند. از آنجا که شخص دیگر، طرفی است که احساس خوبی ندارد و زجر کشیده و چیزی را از دست داده، بدین طریق برای او تمام این‌ها جبران می‌شود. در حالی که آن شخص، اینجا به او توهین می‌کند، وقتی آن کلمات خارج می‌شوند، تکه‌ای از تقوا از میدان بُعدی آن شخص پرواز می‌کند و درست روی فرد مقابل فرود می‌آید. هرچه بدتر به او توهین کند، تقوای بیشتری به او می‌دهد. زدن و سوءاستفاده از دیگران نیز به همین شکل است. وقتی شخصی به دیگری مشت و لگد می‌زند، هر اندازه که ضربه سخت باشد، به همان اندازه تقوا روی آن شخص مقابل فرود می‌آید. فردی عادی نمی‌تواند این اصل را در این سطح ببیند. در حالی که احساس می‌کند تحقیر شده، نمی‌تواند آن را تحمل کند و فکر می‌کند: «تو مرا کتک زدی، من هم باید تو را در عوض بزنم.» با مشت جواب او را می‌دهد و آن تقوا را به او بر می‌گرداند. هیچ‌یک، نه چیزی را به دست آورده و نه از دست داده‌اند. ممکن است طرف مقابل فکر کند: «تو مرا یک‌بار زده‌ای، پس باید تو را دو بار بزنم تا انتقام بگیرم.» دوباره او را کتک می‌زند و تکهٔ دیگری از تقوایش به سوی او پرواز می‌کند.

چرا به تقوا بسیار اهمیت می‌دهیم؟ چه رابطه‌ای در تبدیل تقوا وجود دارد؟ در برخی از مذاهب عقیده دارند که: «با تقوا، شخص برکت‌هایی را، اگر نه در این زندگی، در زندگی بعدی به دست می‌آورد.» برای شخصی که تقوای بسیاری دارد، این برکت‌ها می‌تواند در شکل مقام و منصبی عالی، ثروت زیاد یا برآورده شدن آرزوها ظاهر شود. تمام این‌ها در ازای چنین تقوایی مبادله می‌شوند. عقیده دیگر در برخی از مذاهب این است که اگر شخصی هیچ تقوایی نداشته باشد، جسم و روح او هر دو از بین می‌روند. روح اصلی او از بین می‌رود و بعد از مرگ، شخص کاملاً می‌میرد و چیزی باقی نمی‌ماند. اما در اجتماع تزکیه‌کنندگان، ما معتقدیم که تقوا می‌تواند به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل شود.

بگذارید درباره این صحبت کنیم که تقوا چگونه به گونگ تبدیل می‌شود. در اجتماع تزکیه‌کنندگان گفته‌ای هست: «فرد فقط نیاز دارد در تزکیه خود تلاش کند و بقیه مسائل را استادش اداره می‌کند.» این مغایر رویکردهایی است که برخی افراد برمی‌گزینند یا مهم در نظر می‌گیرند، مانند تجسم دقیق فرایندهای کیمیاگری داخل بدن. اما می‌خواهم به شما بگویم آنچه مهم است آن چیزها نیست و در واقع اگر ذهنتان را بیش از حد مشغول کنند ممکن است وابستگی شوند. اگر بیش از حد درباره آن‌ها فکر کنید به نظر می‌رسد به آن‌ها وابسته شده‌اید. بنابراین فقط تلاش لازم را صرف کنید و بقیه مسائل را به استادان بسپارید. همین نیتی که برای رشد گونگ و پیشرفت دارید کافی است. کار واقعی را استادان انجام می‌دهد و آن ورای هر کاری است که خودتان بتوانید انجام دهید. هیچ راهی نیست که شما با بدن عادی‌تان بتوانید بدنی فوق‌طبیعی را شکل دهید که از ماده با انرژی بالا ساخته می‌شود. حتی فکر آن نیز خنده‌دار است. روند تبدیل بدن انسان در بُعدهای دیگر بسیار پیچیده و اسرارآمیز است و به هیچ‌وجه خودتان نمی‌توانید آن کارها را انجام دهید.

آنچه استادان انجام می‌دهد این است که به شما مکانیزمی می‌دهد که گونگتان را رشد می‌دهد. تقوا در خارج از بدن انسان وجود دارد و گونگ واقعی از این تقوا ساخته می‌شود. ارتفاع سطح شخص و توان گونگ او، هر دو از این تقوا به دست می‌آید. استاد تقوای شما را به گونگ تبدیل می‌کند که به‌صورت مارپیچ به‌طرف بالا رشد می‌کند. گونگ که به‌طور واقعی سطح شخص را مشخص می‌کند در خارج از بدن او به‌شکل مارپیچ رشد می‌کند و بعد از آنکه به بالای سر می‌رسد ستون گونگ را شکل می‌دهد. فقط با یک نظر به بلندی ستون گونگ شخص، می‌توان سطح گونگ او را تشخیص داد. این

سطح و ثمره تزکیه شخص است که در بودیسم به آن اشاره شده است. وقتی برخی از افراد در حال مدیتیشن هستند، روح اصلی‌شان می‌تواند بدن را ترک کند و به سطح بخصوصی برسد، اما نمی‌تواند بالاتر برود و جرئت بالارفتن را ندارد. با نشستن روی ستون گونگ خود به آنجا رسید و فقط می‌تواند تا آن سطح برود. به‌خاطر اینکه ستون گونگ شخص به همان اندازه ارتفاع دارد، نمی‌تواند بالاتر برود. منظور بودیسم از ثمره تزکیه این است.

همچنین معیاری برای اندازه‌گیری سطح شین‌شینگ وجود دارد. این معیار و ستون گونگ در یک بُعد نیستند، ولی هم‌زمان وجود دارند. تزکیه شین‌شینگ شما در حال حاضر رشد کرده است اگر به‌طور مثال در میان مردم عادی وقتی کسی به شما توهین می‌کند یک کلمه هم جواب او را ندهید و آرام بمانید. یا وقتی کسی با مشت به شما می‌زند چیزی نگویید و با لبخند از آن بگذرید. هر یک از این دو وضعیت بیانگر این است که سطح شین‌شینگ شما بسیار بالاست. پس به‌عنوان تمرین‌کننده، چه چیزی را کسب می‌کنید؟ آیا گونگ را به دست نخواهید آورد؟ وقتی شین‌شینگ شما بهتر شود، گونگتان رشد می‌کند. سطح گونگ فرد همیشه به بلندی سطح شین‌شینگ اوست و استثنا ندارد. در گذشته برخی از افراد بودند که تمرین‌های خود را با سعی و ازخودگذشتگی انجام می‌دادند و مهم نبود که در پارک یا خانه باشند، واقعاً به آن باور داشتند و آن را کاملاً خوب انجام می‌دادند. اما به‌محض اینکه خارج می‌شدند به‌شکل دیگری عمل می‌کردند و راه خودشان را می‌رفتند، در میان مردم عادی برای منافع شخصی و شهرت با دیگران جنگ و رقابت می‌کردند. آیا فکر می‌کنید گونگ آن‌ها می‌توانست رشد کند؟ اصلاً نمی‌توانست رشد کند و به همین علت نیز بیماری‌هایشان شفا نمی‌یافت. چرا این‌طور است که برخی از افراد تمرین‌های چی‌گونگ را مدتی طولانی انجام می‌دهند اما سلامتی‌شان برنمی‌گردد؟ زیرا چی‌گونگ عمل تزکیه و چیزی فوق‌طبیعی است، مثل ورزش‌های فیزیکی مردم عادی نیست. به‌منظور بازیافتن سلامتی و افزایش گونگ، باید به شین‌شینگ خود تمرکز کنید.

بعضی افراد معتقدند که شکل‌دادن خوشه متمرکزی از انرژی («دَن») شیوه‌ای از رشد دادن گونگ است. اما این‌طور نیست. آن‌ها به‌عنوان بخشی از تمرینشان، به انجام تجسم دقیق تغییرات کیمیاگری در بدنشان می‌پردازند تا دن را شکل دهند. اما این دن فقط گستره خاصی از کل طیف انرژی را ذخیره می‌کند، نه همه آن را. دن چه نوع ماده‌ای است؟ همان‌طور که همگی می‌دانیم روش

ما مؤلفه فیزیکی نیز دارد و این مؤلفه، تمرین کنندگان را قادر می‌کند نیروهای فوق‌طبیعی و خیلی قابلیت‌های دیگر را رشد دهند. در تمام روش‌ها، اکثر این توانایی‌های فوق‌طبیعی قفل هستند و اجازه استفاده از آن‌ها داده نمی‌شود. تعداد بسیار زیادی از توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد، بیشتر از ده‌ها هزار. به محض اینکه یکی از آن‌ها رشد کند، قفل می‌شود. چرا به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود ظاهر شوند؟ منظور این است که به شما اجازه داده نشود به میل خود در جامعه مردم عادی آن‌ها را به کار ببرید. شما نه مجازید به میل خود اجتماع مردم عادی را به هم بزنید و نه اجازه دارید به‌طور سرسری توانایی‌هایتان را در اجتماع به نمایش بگذارید. زیرا در غیر این صورت وضعیت اجتماع مردم عادی مختل می‌شد. قسمت زیادی از مسیر تزکیه فرد به ایمان متکی است و اگر تمام توانایی‌هایتان را به همه نشان می‌دادید و می‌دیدند که همه توانایی‌ها واقعی هستند، همه باور کرده و تزکیه را شروع می‌کردند. افرادی که کارهای بد نابخشودنی انجام داده‌اند نیز برای تزکیه می‌آمدند و این مجاز نیست. اجازه ندارید به این صورت به نمایش بگذارید. عامل دیگر این است که چون نمی‌توانید روابط تقدیری و ماهیت واقعی مسائل را ببینید ممکن است به راحتی کارهای اشتباه انجام دهید. شاید فکر کنید کاری درست را انجام می‌دهید، اما می‌تواند کاری نادرست باشد. از این‌رو اجازه به کار بردن آن‌ها را ندارید. زیرا به محض اینکه کار بدی را انجام دهید سطحان پایین می‌آید و تزکیه‌تان بیهوده می‌شود. در نتیجه، بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی قفل می‌شوند. چه اتفاقی برای دن می‌افتد؟ وقتی شخص به مرحله باز شدن قفل گونگ و روشن بینی برسد، از این دن مثل بمب استفاده می‌شود. از آن استفاده می‌شود تا منفجر شود و تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی در بدن که قفل شده بودند و نقاط طب سوزنی بدن را باز کند. همه قدرت‌های شخص آزاد می‌شود. گاهی اوقات وقتی بدن راهبی را پس از مرگ می‌سوزانند، بقایای مهره‌مانند کوچک و کریستالی‌شکلی به نام ساریرا باقی می‌ماند. بعضی افراد اظهار می‌کنند که آن‌ها استخوان‌ها یا دندان‌ها هستند. چرا مردم عادی آن‌ها را ندارند؟ آن باقی‌مانده دنی است که منفجر شده و انرژی‌اش آزاد شده است. آن دن حاوی مواد بسیاری از بُعدهای دیگر است. آن نیز چیزی مادی است، اما استفاده کمی دارد. این روزها مردم فکر می‌کنند آن واقعاً باارزش است. آن انرژی داشته و شفاف و بسیار سخت است. فقط چنین چیزی است.

دلیل دیگری نیز وجود دارد که چرا گونگ مردم رشد نمی‌کند: بدون آگاهی درباره‌ی فا در سطوح بالا، نمی‌توانید به‌سوی بالا تزکیه کنید. منظورم چیست؟ همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، برخی افراد چند نوع چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند. بگذارید برایتان بگویم، بدون توجه به اینکه چه تعداد از آن‌ها را یاد می‌گیرید، بازهم بی‌نتیجه است. فقط شاگرد کلاس ابتدایی باقی خواهید ماند، شاگرد کلاس ابتدایی در تزکیه. آن‌ها همگی اصولی در سطح پایین هستند. چنان اصولی در سطحی پایین نمی‌توانند نقشی در راهنمایی تزکیه شما به‌سوی سطوح بالا ایفا کنند. اگر کتاب‌های درسی کلاس ابتدایی را در دانشگاه مطالعه کنید، شاگرد کلاس ابتدایی باقی می‌مانید. هر تعداد از آن‌ها را مطالعه کنید، بازهم بی‌فایده است. برعکس، بدتر می‌شوید. سطوح مختلف، فای مختلفی دارند که مرتبط با آن سطوح است و در سطوح مختلف، فا به شکل‌های مختلفی راهنمایی می‌کند. بنابراین، اصول سطح پایین نمی‌تواند راهنمای تزکیه شما به‌سوی سطوح بالا باشد. آنچه اینجا می‌گوییم همگی اصولی برای تزکیه در سطوح بالا هستند. در آموزش درک‌هایی از سطوح مختلف را ترکیب می‌کنم. بنابراین آن‌ها همیشه می‌توانند تزکیه شما را راهنمایی کنند. چند کتاب، نوار کاست و نوار ویدئو دارم. پی می‌برید که بعد از یک‌بار خواندن آن‌ها، گوش کردن به آن‌ها یا تماشا کردن آن‌ها، شما را راهنمایی می‌کنند و پی می‌برید که پس از مدتی وقتی دوباره آن‌ها را بخوانید، به آن‌ها گوش کنید یا آن‌ها را تماشا کنید، بازهم شما را راهنمایی می‌کنند. همان‌طور که به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهید، آن‌ها به‌طور پیوسته شما را راهنمایی می‌کنند. ماهیت فا این‌گونه است. اکنون می‌دانید دو علتی که افراد از تمرینشان نتیجه نمی‌گیرند چیست: یکی اینکه بدون آگاهی به فا در سطوح بالا، نمی‌توانند در تزکیه پیشرفت کنند و دیگر اینکه اگر درون را تزکیه نکنند، اگر شین‌شینگ خود را تزکیه نکنند گونگشان افزایش نمی‌یابد. دو علت این است.

ویژگی‌های خاص فالون دافا

فالون دافای ما یکی از هشتاد و چهار هزار روش تزکیه در مدرسه بودا است. در حالی که فالون دافا هرگز در این چرخه تمدن کنونی علنی نشده است، زمانی در تمدن قبلی به‌عنوان راهی برای نجات مردم در مقیاسی وسیع علنی شد. اکنون در این دوران پایانی دوباره آن را عمومی می‌کنم و در دسترس همگان قرار می‌دهم. به همین علت بی‌نهایت باارزش است. درباره‌ی اینکه تقوا چگونه به‌طور مستقیم به گونگ

تبدیل می‌شود صحبت کردم. اکنون می‌دانید که گونگ از تمرین به دست نمی‌آید، بلکه از تزکیه کسب می‌شود. بسیاری از مردم سعی می‌کنند گونگ خود را رشد دهند، اما فکر می‌کنند فقط تمرین‌ها مهم هستند و تزکیه را جدی نمی‌گیرند. اما حقیقت این است که گونگ همیشه از تزکیه شین‌شینگ به دست می‌آید. پس چرا تمرین‌ها را اینجا آموزش می‌دهیم؟ بگذارید ابتدا توضیح دهم که چرا راهبان هیچ حرکتی را تمرین نمی‌کنند. آن‌ها عمدتاً در مدیتیشن می‌نشینند، متون را می‌خوانند، شین‌شینگ را تزکیه می‌کنند و با این حال گونگشان رشد می‌کند. آن‌ها گونگی را رشد می‌دهند که سطحشان را معین می‌کند. علت اینکه از هیچ تمرین حرکتی استفاده نمی‌کنند این است که شاکيامونی به پیروانش آموخت که همه متعلقات دنیا، از جمله بدن را رها کنند. مدرسه دائو درباره نجات همه موجودات ذی‌شعور صحبت نمی‌کند. افرادی که آن‌ها آموزش می‌دهند انواع مختلف مردمی نیستند که ذهنیت و سطح مختلفی داشته باشند و برخی بیشتر و برخی کمتر خودخواه باشند. آن‌ها مریدان خود را انتخاب می‌کنند. مثلاً ممکن است سه مرید پیدا کنند، اما فقط یکی از آن‌ها آموزش واقعی را دریافت می‌کند. باید مطمئن شوند مریدی که انتخاب می‌شود تقوای بسیار زیادی دارد، خیلی خوب است و در مشکلات نمی‌افتد. بنابراین از تمرین‌های بدنی استفاده و روی آن‌ها تأکید می‌کنند، چراکه به دنبال طولانی‌کردن عمر و توسعه توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند و لازمه آن، چنین رویکردی است.

فالون دافا روشی برای تزکیه جسم و ذهن است، بنابراین باید تمرین‌هایی را داشته باشد. از یک سو، حرکات تمرین برای تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی است. «تقویت‌کردن» چیست؟ یعنی استفاده از توان نیرومند گونگ برای تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان. بدین شکل آن‌ها را به‌طور فزاینده‌ای قوی‌تر می‌کند. از سوی دیگر، بسیاری از موجودات فوق‌طبیعی را در بدنتان رشد می‌دهد. در تزکیه سطح بالا، مدرسه دائو درباره «تولد کودک جاودان» و مدرسه بودا درباره «بدن سخت تباهی‌ناپذیر» صحبت می‌کند. بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز باید در بدن رشد کنند. این چیزها احتیاج دارند که از طریق تمرین‌های فیزیکی رشد کنند و تمرین‌های ما آن‌ها را پرورش می‌دهد. تمرین تزکیه کامل جسم و ذهن به هر دوی تزکیه و تمرین نیاز دارد. فکر می‌کنم اکنون همگی فهمیده‌اید که چگونه گونگ به وجود می‌آید. گونگی که به‌طور واقعی سطح شما را مشخص می‌کند از تمرین به دست نمی‌آید، بلکه از تزکیه حاصل می‌شود. با ارتقای شین‌شینگ و همگون‌شدن با سرشت جهان در حین

تزکیه در بین مردم عادی، سرشت جهان، دیگر شما را محدود نمی‌کند و به شما اجازه داده می‌شود به بالا صعود کنید. این زمانی است که تقوای شما شروع می‌کند به گونگ تبدیل شود. همان‌طور که شین‌شینگ شما رشد می‌کند، گونگتان با آن افزایش می‌یابد. ارتباط آن‌ها این‌گونه است.

روش تزکیه ما تزکیه واقعی جسم و ذهن است. گونگی که رشد می‌دهیم در تمام سلول‌های بدن‌تان ذخیره می‌شود، از ذرات بدن فیزیکی این بُعد گرفته تا ذراتی در قلمروهای بی‌نهایت ریز و نامرئی؛ همان قلمروهایی که هستی فیزیکی‌تان از آنجا نشأت می‌گیرد. همان‌طور که توان گونگتان بیشتر و بیشتر می‌شود، تراکم و قدرت گونگ نیز افزایش می‌یابد. چنان ماده با انرژی بالایی صاحب شعور است. چون در هر سلول بدن انسان و در تمام مسیر تا سرچشمه حیات ذخیره می‌شود، به تدریج هم‌شکل سلول‌های بدن‌تان شده، همان نظم و ترتیبات مولکولی و شکل هسته‌های اتمی را به خود می‌گیرد. اما جوهر آن عوض شده است و این بدن، دیگر بدنی متشکل از سلول‌های فیزیکی اولیه نیست. پس آیا شما در ورای پنج عنصر نخواهید بود؟ البته تزکیه شما هنوز تمام نشده و هنوز احتیاج دارید بین مردم عادی تزکیه کنید. از این‌رو در ظاهر شبیه فردی عادی هستید. تنها فرقی که دارید این است که جوان‌تر از سنتان به نظر می‌رسید. به‌طور حتم اول از همه باید چیزهای بد در بدن‌تان برداشته شود، از جمله بیماری‌ها. اما اینجا بیماری‌ها را معالجه نمی‌کنیم، بلکه بدن شما را پاک می‌کنیم. واژه «شفای بیماری» را استفاده نمی‌کنیم، بلکه آن را «پالایش بدن» می‌نامیم و بدن تمرین‌کنندگان واقعی را پاک می‌کنیم. بعضی افراد اینجا می‌آیند فقط به‌خاطر اینکه بیماری‌شان معالجه شود. اما به افرادی با بیماری‌های وخیم اجازه شرکت در این دوره‌ها داده نمی‌شود، زیرا آن‌ها نمی‌توانند وابستگی معالجه بیماری یا فکر داشتن بیماری را رها کنند. اگر کسی بیماری وخیم و درد بسیاری داشته باشد، آیا می‌تواند آن را رها کند؟ این مسئله تزکیه را برایش خیلی سخت می‌کند. بارها تأکید کرده‌ایم افرادی که بیماری‌های وخیمی دارند اجازه ندارند به اینجا بیایند. کلاس‌های ما درباره تزکیه است و بسیار فراتر از آن چیزی است که آن‌ها در ذهنشان دارند. آن‌ها می‌توانند استادان چی‌گونگ دیگری را برای انجام آن کارها پیدا کنند. البته برخی از تمرین‌کنندگان بیماری‌هایی دارند. اما شما می‌خواهید تزکیه کنید، بنابراین می‌توانیم بدن‌تان را پاک کنیم.

شاگردان فالون دافای ما بعد از مدتی تزکیه، تغییر زیادی در ظاهرشان روی می‌دهد. پوست آن‌ها نرم و لطیف و روشن و گلگون می‌شود. مسن‌ترها چروک صورتشان کمتر می‌شود، حتی تا حدی که چروک بسیار کمی باقی می‌ماند. این پدیده‌ها عادی هستند. غلو نمی‌کنم، چراکه بسیاری از شاگردان قدیمی که اینجا حضور دارند این را تصدیق می‌کنند. به علاوه، خانم‌های مسن‌تر عادت ماهانه‌شان برمی‌گردد، زیرا تمرین تزکیه جسم و ذهن به عادت ماهانه نیاز دارد تا بدن را تزکیه کند. عادت ماهانه فرد برمی‌گردد، ولی جریان آن زیاد نیست. در این مرحله از تمرین، کمی از آن کافی است. این نیز پدیده‌ای عادی است. وگرنه چگونه می‌توانید بدون آن، بدنتان را تزکیه کنید؟ آقایان نیز تغییراتی را تجربه می‌کنند: جوان‌ها و مسن‌ها احساس می‌کنند کل بدنشان سبک‌تر می‌شود. اگر به‌طور واقعی تزکیه کنید، تغییراتی که توصیف کردم برایتان روی می‌دهد.

آنچه در تمرینمان تزکیه می‌کنیم عظیم است، شبیه بسیاری از روش‌ها نیست که در تمرینشان حرکات حیوانات را تقلید می‌کنند. آنچه ما در این روش تزکیه می‌کنیم بسیار عظیم است. تمام اصولی که شاکيامونی و لائو‌زی در زمان خود آموزش دادند، همگی به اصولی در گستره کهکشانی راه شیری ما محدود می‌شد. ما در فالون دافا چه چیزی را تزکیه می‌کنیم؟ ما با پیروی از قوانین حاکم بر تکامل این کیهان تزکیه می‌کنیم، ما والاترین سرشت جهان، جن، شن، رن را به‌عنوان استاندارد برای راهنمایی تزکیه‌مان برمی‌گزینیم. آنچه ما تزکیه می‌کنیم چیزی بسیار عظیم است، معادل تزکیه یک کیهان است.

فالون دافای ما مشخصه بسیار بی‌نظیر و برجسته دیگری دارد که با هر روش دیگری متفاوت است. در حال حاضر تمام روش‌های چی‌گونگی که در دسترس عموم مردم قرار دارند راه تزکیه دن یا تمرین دن را دنبال می‌کنند. در روش‌های چی‌گونگی که دن را تزکیه می‌کنند، بازکردن گونگ و نائل‌شدن به روشن‌بینی در میان مردم عادی برای شخص بسیار مشکل است. فالون دافای ما دن را تزکیه نمی‌کند. روش ما یک فالون را در ناحیه پایین شکم تزکیه می‌کند. در طول کلاس‌هایم شخصاً فالون را برای شاگردان کار می‌گذارم. در حالی که فالون دافا را آموزش می‌دهم، ما فالون را به‌طور نظام‌مندی در بدن همه نصب می‌کنیم. بعضی از افراد می‌توانند آن را احساس کنند و برخی نمی‌توانند. اکثر افراد می‌توانند آن را احساس کنند. اما افراد شرایط فیزیکی گوناگونی دارند. ما فالون را به‌جای دن تزکیه می‌کنیم. فالون مینیاتوری از جهان است که تمام قابلیت‌های جهان را دارد و به‌طور خودکار

می‌تواند عمل کند و بچرخد. آن تا ابد در قسمت پایین شکم شما دوران خواهد داشت. همین که فالون در بدنتان جای گرفت، سالیان سال بدون توقف تا ابد به این شکل خواهد چرخید. وقتی در جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد، می‌تواند به‌طور خودکار انرژی را از جهان جذب کند، آن را برایتان تبدیل کند و آن را به هر بخشی از بدنتان که برای تبدیل نیاز دارد تحویل دهد. وقتی خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد هر ماده‌ای را که بدنتان دیگر نیاز ندارد به‌شکل انرژی به خارج می‌فرستد. وقتی این انرژی به خارج فرستاده شد تا فاصله‌ی دوری در اطراف بدنتان پراکنده می‌شود. سپس دوباره انرژی جدید را به داخل می‌آورد. انرژی ساطع‌شده می‌تواند برای افراد اطراف شما مفید باشد. مدرسه‌ی بودا به نجات خود و نجات همه‌ی موجودات ذی‌شعور عقیده دارد. فرد نه‌تنها خود را تزکیه می‌کند، بلکه همه‌ی موجودات ذی‌شعور را نیز نجات می‌دهد. دیگران نیز نفع می‌برند و شما می‌توانید بدون قصد، بدن افراد دیگر را اصلاح کنید، بیماری‌هایشان را شفا دهید و غیره. اما وقتی انرژی به بیرون فرستاده می‌شود شما انرژی از دست نمی‌دهید. وقتی فالون در جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد، دوباره انرژی را به داخل می‌آورد، زیرا فالون به‌طور پیوسته می‌چرخد و متوقف نمی‌شود.

بعضی افراد شاید تعجب کنند: «چرا این فالون به‌طور پیوسته می‌چرخد؟» افرادی نیز از من می‌پرسند: «چرا می‌تواند بچرخد؟ علت آن چیست؟» برای مردم درک این راحت است که وقتی انرژی ذخیره می‌شود دن می‌تواند شکل بگیرد، اما برایشان مشکل است که دریابند فالون چگونه می‌تواند بچرخد. بگذارید مثالی بزنم. جهان در حرکت است و تمام راه‌های شیری و کهکشان‌های جهان در حرکت هستند. نه سیاره دور خورشید می‌گردند و زمین نیز به دور خود می‌چرخد. همگی درباره‌ی این بیندیشید: چه کسی در حال هل دادن آن‌هاست؟ چه کسی به آن‌ها نیرو داده است؟ نمی‌توانید آن را با ذهنیت فردی عادی درک کنید. در پشت آن، مکانیزمی وجود دارد که عمل می‌کند. همین درباره‌ی فالون ما نیز صدق می‌کند. آن صرفاً می‌چرخد. از این طریق زمان تمرینتان را گسترش می‌دهد و مشکل پیدا کردن فرصتی برای تمرین در زندگی عادی روزانه را حل کرده است. چگونه این زمان گسترش یافته است؟ از آنجا که به‌طور پیوسته می‌چرخد، انرژی را دائماً از جهان جذب و تبدیل می‌کند. وقتی سر کار می‌روید، در حال تزکیه‌ی شماست. البته علاوه بر فالون، بسیاری از سیستم‌ها و مکانیزم‌های انرژی را نیز

در بدنتان نصب می‌کنیم که می‌توانند همراه با فالون بچرخند و به‌طور خودکار شما را تبدیل کنند. به همین علت، این روش به‌طور خودکار شما را تبدیل می‌کند و بنابراین می‌توان گفت: «مکانیزم‌ها برای شما تمرین می‌کنند» و «فا شما را تزکیه می‌کند.» حتی زمانی که تمرین‌ها را انجام نمی‌دهید این مکانیزم‌ها شما را پالایش می‌کنند، درست مانند وقتی که تمرین‌ها را انجام می‌دهید. حتی در موقع غذاخوردن، خوابیدن یا کارکردن، این مکانیزم‌ها در حال کار هستند تا بدنتان را تبدیل کنند. پس برای چه تمرین می‌کنید؟ تمرین می‌کنید که فالون را قوی کنید و تمام این مکانیزم‌ها و سیستم‌های انرژی را که به شما داده‌ام تقویت کنید. وقتی شخص در سطوح بالا تزکیه می‌کند، تزکیه باید کاملاً در حالت بی‌قصی انجام شود و حرکات تمرین باید مکانیزم‌ها را دنبال کند. هیچ هدایت فکری، هیچ روش تنفسی یا چیزهایی از این قبیل وجود ندارد.

ما بدون اینکه توجهی به زمان و مکان داشته باشیم تمرین می‌کنیم. بعضی افراد پرسیده‌اند: «چه زمانی برای تمرین کردن بهتر است؟ نیمه‌شب، سحر یا ظهر؟» ما هیچ شرطی برای زمان تمرین نداریم. مکانیزم‌هایی که دارید همیشه در حال کارند و برای شما تمرین می‌کنند، خواه شب باشد یا صبح یا بدون توجه به اینکه خوابیده باشید، در حال قدم‌زدن یا سر کار باشید. آیا به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای زمان تمرین شما کاهش نمی‌یابد؟ بسیاری از افراد از صمیم قلب می‌خواهند به روشن‌بینی دست یابند و هدف تزکیه هم همین است. هدف نهایی تزکیه، رسیدن به روشن‌بینی و کمال است. اما بعضی افراد مدت محدودی از عمرشان باقی مانده است. سال‌های کمی از زندگی آن‌ها باقی مانده و شاید برای تزکیه کافی نباشد. فالون دافای ما می‌تواند با کوتاه‌کردن دوره تزکیه این مشکل را برایشان حل کند. در عین حال، این روشی است که جسم و ذهن را تزکیه می‌کند. بنابراین وقتی به‌طور پیوسته تزکیه را ادامه می‌دهید، دائماً عمر خود را طولانی می‌کنید. با تمرین مستمر، عمرتان به‌طور پیوسته طولانی‌تر می‌شود. افراد مسنی که کیفیت مادرزادی خوبی دارند به اندازه کافی برای تزکیه وقت خواهند داشت. اما شرطی وجود دارد. زندگی طولانی‌شده فراسوی عمر تقدیری‌تان، به‌طور کامل برای تزکیه‌تان اختصاص داده شده است. اگر فکرتان کوچک‌ترین خطایی کند، زندگی‌تان در خطر خواهد بود، زیرا مدت‌ها پیش باید تمام می‌شد. چنین محدودیت‌هایی را خواهید داشت تا در تزکیه به مرحله و رای فای قلمرو بشری برسید. بعد از آن، وضعیت دیگری حاکم خواهد بود.

ما الزامی در این خصوص نداریم که وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهیم به‌سوی سمت مشخصی بایستیم یا مانند روش‌های دیگر به‌طور مشخصی تمرین را «پایان» دهیم. زیرا فالون پیوسته در چرخش است و هرگز نیاز ندارد «پایان» یابد. در روشمان اگر لازم داشته باشید می‌توانید بدون اینکه تمرین را تمام کنید آن را قطع کنید، مثلاً اگر تلفن زنگ بزند یا کسی در خانه را بزند. زیرا وقتی برای انجام کاری تمرین را قطع می‌کنید، فالون بی‌درنگ در جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد و انرژی ساطع‌شده در اطراف بدنتان را برمی‌گرداند. در سایر روش‌ها که افراد، با قصد چی را نگه می‌دارند و آن را روی سرشان جاری می‌کنند، بدون توجه به اینکه چگونه آن را نگه داشته‌اند هنوز هم از دست می‌رود. تفاوت این است که فالون، موجودی باهوش است و خودش می‌داند چه کاری باید انجام شود. ما به این نیز اهمیت نمی‌دهیم که رویمان به‌سمت جهت خاصی باشد. زیرا روش ما بر طبق عملکردهای جهان بزرگ‌تر است. حتی اگر می‌خواستید رو به‌سمت شمال، جنوب، شرق یا غرب قرار بگیرید، با مقیاسی که ما در آن گستره عمل می‌کنیم نمی‌توانستید؛ زیرا تمام جهان در حرکت است، راه شیری در حرکت است، ثه سیاره دور خورشید در دوران‌اند و زمین نیز به دور خود می‌چرخد. رو به هر سمتی که تمرین کنید به‌منزله این است که رو به‌سمت تمام جهات قرار گرفتید و تمرین به‌سوی هر جهتی درست مثل این است که به‌طور هم‌زمان به‌طرف شرق، جنوب، غرب و شمال تمرین کنید. ویژگی دیگر فالون دافا این است که شاگردان محافظت می‌شوند. چگونه حفاظت می‌شوند؟ اگر تمرین‌کننده حقیقی باشید، فالون از شما حفاظت می‌کند. ریشه‌های من در جهان است. اگر کسی می‌توانست به شما آسیب برساند، باید می‌توانست به من آسیب برساند، یا به‌عبارتی، باید می‌توانست به این جهان صدمه بزند. ممکن است آنچه گفتم باورنکردنی به نظر بیاید. بعداً با مطالعه بیشتر آن را درک می‌کنید. مسائل دیگری نیز وجود دارند، اما نمی‌خواهم اکنون درباره چیزهایی که بیش از حد سطح بالا هستند صحبت کنم. ما به‌طور نظام‌مندی فای سطوح بالاتر را، از ساده تا ژرف، شرح می‌دهیم. اگر شین‌شینگ شما درست نباشد عملی نخواهد بود. اگر در طلب چیزی باشید، ممکن است دچار مشکل شوید. پی برده‌ام که فالون بسیاری از شاگردان قدیمی از شکل افتاده است. چرا؟ شما چیزهایی از روش‌های دیگر را که دوست دارید با تمرین خود مخلوط کرده‌اید. پس چرا فالون از شما حفاظت نمی‌کند؟ آن به شما داده شده، پس متعلق به شماست و به‌وسیله فکر شما کنترل می‌شود. اصلی در این جهان وجود دارد مبنی بر اینکه شما فردی هستید که تصمیم می‌گیرید چه

می‌خواهید. اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، هیچ‌کسی نمی‌تواند شما را مجبور کند، مجبور کردنتان به منزله کاری اشتباه است. آیا واقعاً کسی می‌تواند شما را مجبور کند که ذهنتان را تغییر دهید؟ خودتان باید خود را منضبط کنید. برداشتن بهترین‌های هر مدرسه، مثل این است که از هرکسی چیزهایی را قبول کنید. اگر امروز یک روش چی‌گونگ را برای شفای بیماری‌تان تمرین کنید و فردا دیگری را، آیا بیماری‌تان شفا می‌یابد؟ خیر. فقط می‌توانید آن را به تعویق بیندازید. لازمه تزکیه در سطوح بالا این است که فرد به یک مدرسه تمرکز کند و در آن باقی بماند. اگر روشی را دنبال می‌کنید، باید قلبتان را وقف آن کنید تا اینکه در آن مدرسه روشن‌بین شوید. فقط بعد از آن می‌توانید در مدرسه‌ای دیگر تزکیه کنید و آن سیستم دیگری خواهد بود. زیرا هر سیستم واقعی آموزش، از زمان بسیار دوری منتقل شده و راه‌هایی که آن سیستم استفاده می‌کند تا بدن را تبدیل کند بسیار پیچیده است. بعضی افراد بر طبق احساسشان روشی را تمرین می‌کنند. احساس شما به چه درد می‌خورد؟ آن چیزی نیست. روند حقیقی تبدیل، در بُعدهای دیگر رخ می‌دهد و بی‌نهایت پیچیده و اسرارآمیز است. هیچ خطایی نمی‌تواند در آنجا مجاز باشد. درست مثل دستگاه دقیقی است که اگر یک جزء خارجی را به آن اضافه کنید بلافاصله از کار می‌افتد. بدنتان در هر بُعدی در حال تغییر بوده و آن‌قدر شگفت‌انگیز است که حتی کوچک‌ترین اشتباهی نمی‌تواند روی دهد. آنچه قبلاً گفتم اینجا نیز مصداق دارد: شما فقط باید بخش مربوط به خود، یعنی تزکیه را انجام دهید و استادتان بقیه مسائل را اداره می‌کند. اگر به‌طور سرسری مطالب افراد دیگر را بگیرید و به تمرینتان اضافه کنید، انرژی‌هایی که با خود دارند عملکرد این مدرسه تزکیه ما را مختل می‌کنند و شما به بیراهه کشیده می‌شوید و مشکلاتی که به وجود می‌آید در زندگی روزانه‌تان منعکس می‌شود و همان مشکلاتی را خواهید داشت که مردم عادی دارند. اما دیگران نمی‌توانند پادرمیانی کنند، زیرا این چیزی است که شما خواستید. این موضوعی مربوط به درک و بصیرت شماست. هم‌زمان، آنچه اضافه می‌کنید مکانیزم‌هایی را که به شما دادم آشفته می‌کند و دیگر نمی‌توانید تزکیه کنید. این مشکل روی می‌دهد. نمی‌گویم که همه مجبورند فالون دافا را تمرین کنند. اگر فالون دافا را یاد نگیرید و آموزش‌های واقعی را از سایر روش‌های چی‌گونگ دریافت کرده باشید، مخالف آن نیستم. اما باید به شما یادآوری کنیم که برای تزکیه حقیقی به‌سوی سطوح بالا، باید خود را فقط به یک روش تزکیه مقید کنید. مطلب دیگری هست که باید با شما در میان بگذارم. در حال حاضر، شخص دیگری وجود ندارد که به‌طور حقیقی روشی واقعی را به‌سوی سطوح بالا به مردم

آموزش دهد. در آینده به آنچه برایتان انجام داده‌ام پی خواهید برد. بنابراین امیدوارم بتوانید درست انتخاب کنید. افراد بسیاری هستند که می‌خواهند به‌سوی سطوح بالا تزکیه کنند. در حال حاضر این در اختیارتان گذاشته شده و ممکن است متوجه نشده باشید که چقدر باارزش است. همه‌جا در جستجوی یک معلم بوده و پول زیادی خرج کرده‌اید، اما چیزی پیدا نکرده‌اید. امروز این دم در خانه‌تان به شما تقدیم شده اما شاید هنوز متوجه نشده باشید! در نهایت، اینکه آیا می‌توانید از این دنیا نجات پیدا کنید بستگی به خودتان دارد و با قدرت تشخیص و بصیرت شما شروع می‌شود.

سخنرانی دوم

موضوع چشم سوم

بسیاری از استادان معنوی درباره چشم سوم صحبت کرده‌اند. اما فا در سطوح مختلف به شکل‌های مختلفی متجلی می‌شود. تزکیه‌کننده‌ای که تزکیه‌اش به سطح خاصی رسیده، فقط تجلیات در آن سطح را می‌تواند ببیند. حقایق ورای آن سطح نه برایش مرئی هستند و نه باورپذیر. ازاین‌رو فقط آنچه را در سطح خود می‌بیند درست در نظر می‌گیرد. قبل از آنکه تا سطح بالاتری تزکیه کند، فکر می‌کند که آن چیزها وجود ندارند و امکان‌پذیر نیستند. در نتیجه، سطح او به‌عنوان عاملی محدودکننده عمل کرده و قلمرو فکر او را محدود می‌کند. به همین علت است که توضیحات بسیار متفاوتی درباره موضوع چشم سوم ارائه کرده‌اند و باعث شده سردرگمی پدید آید و تاکنون هیچ‌کسی آن را به‌خوبی تشریح نکرده است. در حقیقت، چشم سوم موضوعی نیست که افرادی که سطحشان پایین است بتوانند آن را به‌طور واضح توضیح دهند. در گذشته ساختار چشم سوم به راز اسرارها تعلق داشت و مردم عادی اجازه نداشتند درباره آن بدانند. به همین علت است که در طول تاریخ، مقدار کمی درباره آن فاش شده است. اما اینجا بر مبنای آن نظریه‌های گذشته به آن نمی‌پردازیم. ما آن را با علم معاصر و ساده‌ترین اصطلاحات امروزی تشریح کرده و درباره موضوعات بنیادین آن صحبت می‌کنیم.

چشم سوم که درباره آن صحبت می‌کنیم، کمی بالاتر از وسط ابروها قرار گرفته و به غده صنوبری وصل است. این کانال اصلی است. بدن انسان چشم‌های بسیار زیاد دیگری هم دارد. مدرسه دائو معتقد است که هر منفذ بدن چشم است. مدرسه دائو نقطه طب سوزنی در بدن را «منفذ» می‌نامد، در حالی که طب چینی آن را «نقطه طب سوزنی» می‌نامد. مدرسه بودا معتقد است که هر منفذ عرق، چشم است. ازاین‌رو بعضی افراد می‌توانند با گوششان بخوانند و برخی می‌توانند از پشت

سرشان یا با دستشان ببینند و افراد دیگری نیز هستند که می‌توانند با پا یا شکمشان ببینند. تمام این‌ها امکان‌پذیر است.

قبل از اینکه درباره چشم سوم بیشتر بگوییم، بگذارید ابتدا درباره این جفت چشم فیزیکی صحبت کنیم که ما انسان‌ها داریم. امروزه بعضی افراد معتقدند که این چشم‌ها می‌توانند هر ماده یا شیئی در دنیا را ببینند. به همین علت عده‌ای عقیده انعطاف‌ناپذیری را شکل داده‌اند که فقط آنچه شخص می‌تواند با چشمان خود ببیند حقیقی و عینی است. آن‌ها به آنچه نمی‌توانند ببینند باور ندارند. در گذشته چنین افرادی به عنوان «افرادی که ایمان کمی دارند» در نظر گرفته می‌شدند، گرچه الان ممکن است مردم نتوانند توضیح دهند که ایمان چه ارتباطی با آن دارد. این منطقی به نظر می‌رسد که آنچه را نمی‌بینند، باور نمی‌کنند. اما اگر از سطحی کمی بالاتر به آن نگاه کنید، منطقی نیست. زمان‌مکان‌های دیگر نیز مانند این بُعد، از ماده ساخته شده‌اند و واقعی هستند، فقط ساختار مادی آن‌ها و شکل تجلی موجودات آنجا متفاوت است.

بگذارید مثالی بزنم. در بودیسم می‌گویند که هر پدیده‌ای در جامعه بشری توهم و غیرواقعی است. چگونه آن‌ها توهم هستند؟ چیزهای فیزیکی واقعی و ملموس در اینجا قرار دارند، چه کسی می‌گوید که آن‌ها غیرواقعی هستند؟ طوری که اشیا به نظر می‌رسند متفاوت از آن چیزی است که واقعاً هستند. چشم ما این توانایی را دارد: می‌تواند چیزهای مادی را در بُعد مادی ما به وضعی که هم‌اکنون مشاهده می‌کنیم، ثابت نگه دارد. در واقع اشیا در این وضعیت نیستند و آن‌ها حتی در بُعد ما نیز در چنین حالتی نیستند. به طور مثال، انسان زیر میکروسکوپ به چه شکلی است؟ تمام بدن از مولکول‌های ریز و سیال تشکیل شده است؛ مثل دانه‌های شن که در حرکت هستند. الکترون‌ها دور هسته اتم در گردش‌اند و تمام بدن در پیچ‌وتاب و در حرکت است. سطح بدن نیز صاف و منظم نیست. تمام چیزهای موجود در جهان، مثل فولاد، آهن و سنگ همین طور بوده و درون آن‌ها، تمام عناصر مولکولی‌شان در حرکت‌اند. نمی‌توانید شکل کامل آن‌ها را ببینید و آن‌ها ثابت نیستند. این میز هم در حال پیچ‌وتاب است، اما چشم شما نمی‌تواند حقیقت آن را ببیند. این جفت چشم می‌تواند چنین تصویر غلطی به شما بدهد.

این گونه نیست که ما نمی‌توانیم چیزها را در سطح میکروسکوپی ببینیم. این طور نیست که مردم این توانایی را ندارند. مردم با این توانایی به دنیا آمده‌اند و می‌توانند چیزها را در سطح میکروسکوپی معینی ببینند. اما دقیقاً به‌خاطر اینکه در این بُعد فیزیکی این جفت چشم را داریم، تصویر غلطی از واقعیت را دریافت می‌کنیم و نمی‌توانیم ورای آن را ببینیم. بنابراین در گذشته گفته می‌شد آن‌هایی که آنچه را نمی‌توانند ببینند باور نمی‌کنند، بر طبق اجتماع تزکیه‌کنندگان افرادی در نظر گرفته می‌شدند که «ایمان کمی دارند»، چراکه ظاهر دروغین این دنیا آن‌ها را فریب داده و در این دنیا گم شده‌اند. مذاهب در طول تاریخ آن را این گونه در نظر گرفته‌اند. از نظر ما نیز منطقی به نظر می‌رسد.

این جفت چشم می‌تواند چیزها را در این بُعد مادی ما در چنان حالتی ثابت نگه دارد، اما به‌جز آن، توانایی مهم دیگری ندارد. وقتی شخص به چیزی نگاه می‌کند، تصویر مستقیماً در چشم او شکل نمی‌گیرد. چشم مانند عدسی دوربین است و فقط مثل وسیله عمل می‌کند. وقتی دوربین از چیزی که در فاصله دوری قرار دارد عکس می‌گیرد، لنزها گسترش می‌یابند، مانند چشم ما که برای فواصل دور خود را تنظیم می‌کند. یا اینکه وقتی در تاریکی نگاه می‌کنیم، مردمک گشاد می‌شود، مشابه وقتی که دوربینی در تاریکی عکس می‌گیرد و روزنه آن بزرگ می‌شود تا نور کافی تأمین شود و گرنه عکس سیاه می‌شود. وقتی فرد به محلی بسیار روشن در فضای بیرون می‌رود، مردمک چشم بلافاصله منقبض می‌شود، و گرنه چشم به‌وسیله نور خیره شده و نمی‌تواند چیزها را به‌وضوح ببیند. دوربین نیز به همین شکل عمل می‌کند و وقتی نور زیاد باشد روزنه آن باید منقبض شود. بنابراین دوربین فقط تصویر شیء را ضبط می‌کند و فقط یک وسیله است. وقتی ما اشیا، یک فرد یا شکل هستی چیزی را نگاه می‌کنیم، تصاویر در مغز شکل می‌گیرند. یعنی آنچه از طریق چشم مشاهده می‌کنیم به‌وسیله اعصاب چشم به غده صنوبری در نیمه پشت مغز فرستاده می‌شود و سپس به‌شکل تصویر در آن محل منعکس می‌شود. به عبارت دیگر، در منطقه غده صنوبری مغز است که تصویر ساخته می‌شود و آن را می‌بینیم. علم پزشکی نوین نیز به این پی برده است.

وقتی درباره «بازکردن چشم سوم» صحبت می‌کنیم، درباره این است که از به‌کاربردن اعصاب بینایی اجتناب کرده و کانالی بین ابروان شما باز کنیم تا غده صنوبری بتواند مستقیماً خارج را ببیند.

منظور از بازکردن چشم سوم این است. بعضی افراد شاید فکر کنند: «این واقع‌بینانه نیست. هرچه باشد این جفت چشم هنوز هم نقش مهمی ایفا می‌کند، چراکه می‌تواند تصاویر پدیده‌ها را ضبط کند و بدون چشم‌ها ممکن نیست.» اما علم پزشکی نوین از طریق کالبدشکافی پی برده است که در قسمت جلوی غده صنوبری، ساختار کاملی از چشم انسانی وجود دارد. از آنجا که در داخل جمجمه رشد می‌کند، این‌طور گفته می‌شود که آن، چشم باقی‌مانده از گذشته و بدون کاربرد است. اجتماع تزکیه‌کنندگان دربارهٔ چنین برداشتی از این چشم تردید دارند. اما به هر حال پزشکی نوین هم‌اکنون تصدیق کرده که در وسط کاسهٔ سر، چشمی وجود دارد. مجرای که باز می‌کنیم دقیقاً به این محل نشانه می‌رود و کاملاً با یافته‌های علم پزشکی نوین مطابقت دارد. این چشم برخلاف چشم‌های فیزیکی‌مان تصاویر کاذب را به وجود نمی‌آورد، به‌طوری که می‌تواند جوهر و ماهیت چیزها را ببیند. از این‌رو شخصی که چشم سومش در سطحی بالا باز شده می‌تواند بُعد ما را شکافته تا زمان‌مکان‌های دیگری را ببیند و می‌تواند صحنه‌هایی را ببیند که فردی عادی نمی‌تواند. شخصی با چشم سوم در سطحی پایین نیز هنوز می‌تواند قدرت‌هایی مانند توانایی دیدن از میان دیوار و دیدن داخل بدن انسان را داشته باشد.

مدرسهٔ بودا از پنج سطح بینایی صحبت می‌کند: بینایی جسمانی، بینایی آسمانی، بینایی خرد، بینایی دارما و بینایی الهی. این‌ها پنج سطح اصلی چشم سوم هستند و هرکدام به سطوح بالایی، میانی و پایینی تقسیم شده‌اند. مدرسهٔ دائو از سه ضربدر سه یا هشتادویک سطح بینایی معنوی صحبت می‌کند. ما چشم سوم را اینجا برای همه باز می‌کنیم، اما آن را در سطح بینایی آسمانی یا پایین‌تر از آن باز نمی‌کنیم. چرا؟ اگرچه اینجا نشسته‌اید و تزکیه را شروع کرده‌اید، به هر حال از سطح فردی عادی شروع کرده‌اید و هنوز وابستگی‌های دنیوی بسیاری دارید که باید رها شوند. اگر چشم سومتان در سطح بینایی آسمانی یا پایین‌تر از آن باز می‌شد، صاحب چیزی می‌شدید که مردم عادی آن را به‌عنوان توانایی فوق‌طبیعی در نظر می‌گیرند، به‌طوری که می‌توانستید از میان دیوار ببینید یا داخل بدن انسان‌ها را ببینید. اگر این توانایی فوق‌طبیعی را به‌صورت گسترده در دسترس قرار می‌دادیم و اگر چشم سوم همه در این سطح باز می‌شد، به‌طور جدی جامعهٔ مردم عادی و شیوهٔ امور آن را مختل می‌کرد. اسرار کشور در خطر می‌بود. دیگر فرقی نمی‌کرد که مردم به تنشان لباس داشتند یا نه و از

خارج می‌توانستید مردم را در خانه مشاهده کنید. در حالی که در خیابان قدم می‌زدید می‌توانستید تمام بلیت‌های برنده بخت‌آزمایی را ببینید و آن‌ها را بردارید. این مجاز نمی‌بود! درباره این بیندیشید: اگر چشم سوم همه در سطح بینایی آسمانی باز می‌شد، آیا جامعه هنوز هم می‌توانست جامعه‌ای بشری باشد؟ ایجاد اختلال جدی در جامعه بشری مطلقاً ممنوع است. اگر واقعاً چشم سوم شما را در آن سطح باز می‌کردم، ممکن بود بلادرنگ خود را استاد چی‌گونگ بنامید. برخی همیشه آرزو داشته‌اند که استاد چی‌گونگ شوند و اگر چشم سومشان باز شود در موقعیت مطلوبی قرار می‌گیرند که بیماران را معالجه کنند. آیا در آن صورت شما را به مسیری به‌سوی تباهی راهنمایی نمی‌کردم؟

پس در چه سطحی چشم سومتان را باز می‌کنم؟ چشم سوم شما را مستقیماً در سطح بینایی خرد باز می‌کنم. اگر در سطح بالاتری باز می‌شد، شین‌شینگ شما کافی نبود. اگر در سطحی پایین‌تر باز می‌شد، به‌طور جدی موقعیت جامعه مردم عادی را مختل می‌کرد. با بینایی خرد، نمی‌توانید از میان دیوار چیزهایی را ببینید یا داخل بدن انسان را نگاه کنید، اما می‌توانید صحنه‌هایی از بُعدهای دیگر را ببینید. چه مزیت‌هایی دارد؟ می‌تواند اعتماد شما را به تزکیه افزایش دهد. می‌توانید چیزهایی را ببینید که برای مردم عادی نامرئی‌اند و می‌توانید حس کنید که آن‌ها واقعی هستند. خواه در حال حاضر بتوانید به‌طور واضح ببینید یا نتوانید، چشم سومتان در این سطح باز می‌شود و این برای تزکیه‌تان خوب است. تمرین‌کننده حقیقی دافا با خواندن این کتاب می‌تواند به همان نتیجه برسد، به‌شرطی که در رشد شین‌شینگ، با خود سخت‌گیر باشد.

چه عواملی سطح چشم سوم فرد را تعیین می‌کند؟ این‌طور نیست که وقتی چشم سومتان باز شد، بتوانید همه چیز را ببینید. بلکه به این بستگی دارد که این چشم در چه سطحی قرار دارد. پس چه چیزی تعیین‌کننده سطح است؟ سه عامل وجود دارد. عامل اول، چیزی است که آن را «جوهر چی» می‌نامیم. این جوهر چی، تشکیل‌دهنده میدانی است که از داخل تا خارج چشم سوم فرد وجود دارد و برای اینکه چشم سوم ببیند به آن نیاز است. عملکرد آن شبیه صفحه تلویزیون است: اگر تلویزیون فاسف نداشت به بعد از اینکه روشن شود، فقط مثل لامپ است. فقط روشنایی دارد، اما تصویری وجود ندارد. به‌خاطر فاسف است که تصاویر نمایش داده می‌شود. البته این مثال کاملاً مناسب نیست، زیرا ما به‌طور مستقیم می‌بینیم در حالی که تلویزیون تصاویر را از طریق صفحه‌ای نشان می‌دهد. ایده

کلی این است. این جوهر چی که در حال تشریح آن هستم بی‌نهایت باارزش است و از ماده خالص‌تری ساخته شده که از تقوا استخراج می‌شود. معمولاً مقدار جوهر چی هر شخص با شخص دیگر متفاوت است. شاید از ده‌هزار نفر، دو نفر مقدار مساوی از آن را داشته باشند.

سطح چشم سوم تجلی مستقیمی از فای جهان ماست. چیزی است که بُعد معنوی داشته و به شین‌شینگ فرد بستگی دارد. اگر سطح شین‌شینگ شخصی پایین باشد، سطح چشم سوم او پایین است. زیرا به‌خاطر پایین‌بودن سطح شین‌شینگ این شخص، بیشتر جوهر چی او از بین رفته است. اگر سطح شین‌شینگ شخصی بالا باشد و در جامعه مردم عادی از خردسالی تا بزرگسالی، به شهرت، پول، تضادهای خود با دیگران، نفع شخصی و احساسات و امیال گوناگون بشری، کمتر اهمیت داده باشد، جوهر چی او ممکن است بهتر حفاظت شده باشد. در نتیجه، بعد از اینکه چشم سومش باز شود می‌تواند واضح‌تر ببیند. وقتی چشم سوم کودکانی که کمتر از شش سال دارند باز شود، می‌توانند واضح ببینند. بازکردن چشم سومشان آسان است. اگر یک کلمه بگویم باز می‌شود.

دنیای بشری تأثیر آلوده‌کننده شدیدی روی مردم دارد و مقاومت در برابر جریان قدرتمند آن سخت است. در نتیجه، آنچه مردم صحیح و درست می‌دانند، اغلب اشتباه است. این طبیعی است که شخص بخواهد زندگی خوبی داشته باشد، اما این گرایش می‌تواند منجر به این شود که فرد، دیگران را محروم کند یا خودخواه‌تر شود. ممکن است به خرج دیگران سود ببرد، از آن‌ها سوءاستفاده کند یا به آن‌ها آزار برساند. برای اینکه به خود سود برساند، با دیگران دعوا و رقابت می‌کند. آیا این برخلاف سرشت جهان نیست؟ بنابراین آنچه مردم فکر می‌کنند صحیح است ممکن است الزاماً صحیح نباشد. وقتی والدین به فرزندان خود آموزش می‌دهند، از بچگی به آن‌ها می‌گویند: «تو باید یاد بگیری زرنگ باشی»، به‌طوری که در آینده بتوانند در اجتماع مردم عادی موقعیت مطمئن و امنی داشته باشند. اما از منظر کیهان، این «زرنگ‌بودن» غلط است، زیرا ما اعتقاد داریم که باید بگذاریم امور روندی طبیعی داشته باشند و نباید زیاد به سود شخصی اهمیت دهیم. با آن‌طور زرنگ‌بودن، او می‌خواهد به‌دنبال علایق شخصی‌اش باشد. «اگر کسی تو را آزار می‌دهد، برو سراغ معلم او، والدینش را پیدا کن»، «اگر پولی روی زمین می‌بینی بردار.» به کودک بدین شکل آموزش می‌دهند. از خردسالی تا بزرگسالی،

هرچه چنین چیزهایی را بیشتر یاد می‌گیرد به‌تدریج در جامعهٔ مردم عادی خودخواه‌تر می‌شود. او از دیگران سوءاستفاده می‌کند و تقوای خود را از دست می‌دهد.

مادهٔ تقوا بعد از اینکه از دست رفت ناپدید نمی‌شود، بلکه به شخص دیگری منتقل می‌شود. اما این جوهر چی ناپدید می‌شود. اگر شخصی از خردسالی تا بزرگسالی بسیار مکار باشد و اهمیت زیادی به نفع شخصی بدهد و قبل از هر چیز به دنبال منفعت خود باشد، چشم سوم این شخص بعد از بازشدن، نمی‌تواند به خوبی ببیند. اما این گونه نیست که او هرگز نخواهد توانست. چرا؟ زیرا در جریان تزکیه سعی می‌کنیم به خلوص اولیه مان بازگردیم و با تمرین مداوم می‌توانیم به‌طور پیوسته آن را جبران کنیم و به حالت اولیه اش برگردانیم. از این رو شخص باید به شین‌شینگ اهمیت بدهد. ما بر رشد و ارتقای همه‌جانبهٔ شما تأکید می‌کنیم. اگر شین‌شینگ بالا رود، هر چیز دیگر نیز همراه با آن صعود می‌کند. اگر شین‌شینگ بالا نرود، جوهر چی شما که چشم سومتان را توانمند می‌سازد، دوباره به دست نمی‌آید. ارتباط آن این گونه است.

عامل دومی نیز وجود دارد که تشریح می‌کنیم. برخی از افراد اگر کیفیت مادرزادی خوبی داشته باشند، ممکن است پی ببرند که وقتی تمرین چی‌گونگ را حتی خودشان شخصاً انجام می‌دهند نیز چشم سومشان باز می‌شود. وقتی چشم سومشان در ابتدا باز می‌شود، اغلب ترسناک است. علت این است که مردم معمولاً در آخر شب که تاریک و ساکت است چی‌گونگ را تمرین می‌کنند. در حالی که شخص تمرین می‌کند، ممکن است ناگهان چشمی بزرگ را روبروی چشم‌های خود ببیند و وحشت کند. آن قدر ترسناک است که بعد از آن، جرئت نمی‌کند چی‌گونگ را تمرین کند. خیلی ترسناک است؛ چشم بزرگی که چشمک می‌زند و به شما نگاه می‌کند و بسیار واضح است. از این رو، بعضی آن را چشم شیطان می‌نامند، برخی نیز آن را چشم الهی می‌نامند. در حقیقت، این چشم خودتان است. اما به یاد داشته باشید که فرد فقط نیاز دارد به تزکیهٔ خود پردازد و بقیه در دستان استاد فرد قرار دارد. کل روند تبدیل گونگ در بُعدهای دیگر روی می‌دهد و بسیار پیچیده است. بدن نه تنها فقط در یک بُعد دستخوش تغییر می‌شود، بلکه در تمام بُعدهای مختلف نیز این تغییر صورت می‌گیرد. آیا می‌توانید آن را به دست خودتان انجام دهید؟ نمی‌توانید. این چیزها به وسیلهٔ استاد نظم و ترتیب داده می‌شوند و به وسیلهٔ او اجرا می‌شوند. به همین علت، گفته می‌شود که فرد فقط باید تمرکزش بر تزکیه باشد و

استادش بقیه مسائل را اداره می‌کند. ممکن است امیدوار باشید یا تلاش کنید به چیزی برسید، اما در واقع کسی که مسائل را اداره می‌کند استاد است.

بعضی افراد در حالی که خودشان شخصاً در حال تمرین هستند، بازشدن چشم سوم را تجربه می‌کنند. گرچه آن را چشم خود شخص در نظر می‌گیریم، اما آن چیزی نیست که خود او بتواند آن را رشد دهد. بعضی افراد استادی دارند و وقتی استاد می‌بیند که چشم سوم آن‌ها باز است، چشمی را برایشان تبدیل می‌کند که چشم حقیقی نامیده می‌شود. البته بعضی افراد استادی ندارند، اما شاید استادی گذری وجود داشته باشد. در مدرسه بودا گفته می‌شود: «موجودات الهی همه جا حضور دارند.» تعدادشان به قدری زیاد است که در واقع همه جا هستند. برخی نیز می‌گویند: «موجوداتی آسمانی در یک متری بالای سرتان وجود دارند،» یعنی تعداد آن‌ها زیاد است. اگر استادی گذری ببیند که فردی به خوبی تمرین می‌کند و چشم سومش باز است اما چشمی ندارد، آن را برایش تبدیل می‌کند و هنوز به عنوان چیزی که او از طریق تمرین خودش آن را رشد داده محسوب می‌شود. زیرا برای نجات انسان‌ها هیچ شرطی وجود ندارد، هیچ ملاحظه‌ای در خصوص پول، پاداش یا شهرت وجود ندارد. آن‌ها از قهرمان‌های مردم عادی بزرگوارترند و آن را کاملاً از روی نیک‌خواهی انجام می‌دهند.

بعد از آنکه چشم سوم فرد باز می‌شود، چشمان فیزیکی او به شدت به وسیله نور خیره شده و از آن اذیت می‌شود. در حقیقت چشمان او نیست که اذیت می‌شود. بلکه غده صنوبری او اذیت می‌شود. صرفاً به گونه‌ای است که احساس می‌کند چشمانش اذیت می‌شود. علتش این است که هنوز چشم حقیقی را به دست نیاورده است. بعد از آنکه آن چشم حقیقی به او داده شد، چشمان فیزیکی‌اش دیگر اذیت نمی‌شود. برخی از تمرین‌کنندگان ما می‌توانند آن چشم حقیقی را ببینند یا احساس کنند. سرشت آن مثل سرشت جهان است. معصوم و کنجکاو است و به همین علت به داخل نگاهی می‌کند تا ببیند آیا چشم سومتان باز شده و آیا می‌تواند برای دیدن استفاده شود. به سمت داخل به شما نگاه می‌کند. از آنجا که چشم سومتان باز شده، ممکن است ناگهان ببینید که در حال نگاه کردن به شماست و بترسید. در حقیقت، این چشم اکنون بخشی از خودتان است و با این چشم است که می‌توانید از آن لحظه به بعد قلمروهای دیگر را ببینید. بدون آن چشم اصلاً نمی‌توانید ببینید، حتی اگر چشم سومتان باز باشد.

عامل سومی نیز وجود دارد و این چیزی است که به طور واقعی مشخص می‌کند چشم سومتان در چه سطحی کار می‌کند. این عامل در خصوص تغییراتی است که وقتی سطوح مختلف را پشت سر می‌گذارید در بُدهای مختلف متجلی می‌شود. وقتی شخص از طریق چشم سومش می‌بیند، نه تنها از کانال اصلی، بلکه از چند کانال فرعی نیز استفاده می‌کند. مدرسه بودا معتقد است که هر منفذ عرق چشم است، در حالی که مدرسه داثو می‌گوید هر منفذ بدن چشم است. یعنی تمام نقاط طب سوزنی چشم هستند. منظورشان این است که چنین چیزی با نوعی از حالت بدنیِ تغییر یافته‌ای که فا ایجاد کرده امکان‌پذیر است و فرد می‌تواند از هرجای بدن ببیند.

ولی ما معتقدیم نمودهای بیشتری در خصوص سطح چشم سوم وجود دارد. علاوه بر کانال اصلی که ذکر کردم، چند کانال فرعی عمده نیز وجود دارد و این کانال‌های فرعی در بالای هر دو ابرو، بالا و پایین پلک چشمان و در نقطه طب سوزنی شَن‌گِن در قسمت بالای بینی وجود دارد. پشت سر گذاشتن سطوح مختلف چشم سوم، موضوعی از این است که آیا این کانال‌ها می‌توانند استفاده شوند. البته اگر تمرین‌کننده‌ای معمولی بتواند از این کانال‌ها استفاده کند، یعنی به سطح بسیار بالایی رسیده است. افرادی هستند که حتی می‌توانند از چشمان فیزیکی خود استفاده کنند تا قلمروهای ورای این بُعد را ببینند؛ البته پس از آنکه از طریق تزکیه، توانایی‌های فوق‌طبیعی گوناگونی را در این چشمان فیزیکی رشد داده باشند. اما اگر نتوانند از این توانایی‌های فوق‌طبیعی به‌خوبی استفاده کنند، فقط چیزهایی را در یک بُعد می‌بینند اما نه در سایر بُعدها یا فقط در سایر بُعدها و نه در این بُعد ما، که در این صورت هنوز هم آن قدر فوق‌العاده نیست. از این رو برخی افراد از یک چشم برای دیدن این بُعد و از چشمی دیگر برای دیدن بُعدی ورای این بُعد استفاده می‌کنند. حالا زیر این چشم فیزیکی (چشم فیزیکی راست) هیچ کانال فرعی وجود ندارد، بنا به علتی که مستقیماً به فا مربوط است: مردم تمایل دارند از چشم فیزیکی راست برای انجام کارهای بد استفاده کنند. آنچه تا اینجا گفتم درباره چند کانال فرعی مهمی است که افراد در تزکیه فای قلمرو بشری توسعه می‌دهند.

بعد از رسیدن به سطحی بسیار بالا و رفتن به ورای قلمرو بشری، چشمی شکل می‌گیرد که شباهت به چشم مرکب دارد. مخصوصاً در نیمه بالای صورت، چشمی بزرگ با چشمان کوچک غیرقابل‌شمارش در داخل آن ظاهر می‌شود. برخی از موجودات الهی در سطوحی فوق‌العاده بالا

چشم‌های بسیار زیادی تزکیه کرده‌اند به‌طوری که این چشم‌ها در سراسر صورتشان وجود دارند. تمام چشم‌ها از طریق این چشم بزرگ چیزها را می‌بینند و آن‌ها می‌توانند هرچه را بخواهند ببینند و با یک نظر می‌توانند تمام سطوح را ببینند. جانورشناسان و حشره‌شناسانی که روی مگس تحقیق می‌کنند پی برده‌اند که مگس چشم بزرگی دارد و در زیر میکروسکوپ دیده‌اند که این چشم بزرگ از بی‌شمار چشم کوچک تشکیل شده و آن را چشم مرکب می‌نامند. وقتی به سطحی بسیار بالا برسید، ممکن است این موقعیت ظاهر شود. اما باید سطحتان خیلی بالاتر از سطح تاتاگاتا باشد تا این موقعیت تزکیه ظاهر شود. افراد عادی نمی‌توانند این چشم‌ها را ببینند و تمرین‌کننده‌ای در سطحی متوسط نیز نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. زیرا این چشم‌ها در بُعدی دیگر قرار دارند و اینجا همه چیز عادی به نظر می‌رسد. این توضیحی است دربارهٔ اینکه وقتی کسی سطوح بالاتر یا بُعدهای دیگر را پشت سر می‌گذارد چه روی می‌دهد.

تا حد زیادی ساختار چشم سوم را برایتان شرح داده‌ام. ما از نیرویی خارجی استفاده می‌کنیم تا چشم سومتان را باز کنیم، بنابراین نسبتاً سریع‌تر و آسان‌تر روی می‌دهد. وقتی دربارهٔ چشم سوم صحبت می‌کردم، هریک از شما می‌توانستید احساس کنید که پیشانی‌تان به‌هم‌فشرده شده، انگار ماهیچه‌ها به‌هم‌کشیده شده و به‌طرف داخل سوراخ می‌شوند. آیا این‌طور نبود؟ بله بدین صورت بود. تا وقتی وابستگی‌هایتان را کنار گذاشته و اینجا آمده باشید تا فالون دافا را یاد بگیرید همگی‌تان آن را احساس می‌کنید. نیرویی که احساس می‌کنید به‌طرف داخل فشار وارد می‌آورد قوی است. ما چشم سومتان را به‌وسیلهٔ بیرون‌فرستادن گونگی که مخصوص بازکردن چشم سوم است باز می‌کنیم، در حالی که فالون‌هایی را نیز برای ترمیم آن بیرون می‌فرستیم. در حالی که دربارهٔ چشم سوم صحبت می‌کنم، آن را برای هریک از شما باز می‌کنم، به‌شرطی که در حال تزکیهٔ فالون دافا باشید. اما این‌گونه نیست که همه الزاماً بتوانند به‌طور واضح ببینند یا حتی کلاً ببینند. این به مسائلی در سمت خودتان بستگی دارد. اگر نمی‌توانید ببینید نگران نباشید، فقط به‌طور استوار به تزکیه‌تان ادامه دهید. همان‌طور که به ارتقای سطحتان ادامه می‌دهید، به‌تدریج می‌توانید ببینید و دید تار شما به‌تدریج واضح می‌شود. تا وقتی با اراده‌ای مصمم تزکیه کنید، همهٔ آنچه را که ممکن است قبلاً از دست داده باشید باز خواهید یافت.

نسبتاً مشکل است که خود شخص چشم سومش را باز کند. بگذارید دربارهٔ روش‌های مختلفی صحبت کنم که افراد چشم سومشان را باز می‌کنند. یک روش شامل این است که فرد در حالی که مدیتیشن می‌کند، به پیشانی، جایی که چشم سوم قرار دارد، نگاه می‌کند. در ابتدا پی می‌برد که داخل پیشانی تاریک است و آنجا چیزی وجود ندارد. به مرور زمان، حس می‌کند که داخل پیشانی سفید می‌شود. پس از مدتی تزکیه، پی می‌برد که داخل پیشانی به تدریج درخشان‌تر و سپس قرمز می‌شود. در آن زمان به نظر می‌رسد که انگار داخل پیشانی شکفته می‌شود، مثل گل‌هایی که در تلویزیون یا فیلم می‌بینید، که در یک لحظه گل‌برگ‌هایشان باز می‌شود. چنان صحنه‌هایی ظاهر می‌شود. آن قسمت قرمز داخل پیشانی که در ابتدا مسطح به نظر می‌رسید، ناگهان در مرکز برجسته شده و سپس می‌شکفتد و می‌شکفتد. اگر فردی بخواهد خودش این روند را تا انتها به‌طور کامل بگذراند، ممکن است حتی هشت یا ده سال هم کافی نباشد، زیرا کل چشم سوم مسدود است.

چشم سوم برخی افراد کاملاً مسدود نیست و آن‌ها کانالی باز دارند. اما آنجا هیچ انرژی وجود ندارد، زیرا هیچ تمرین معنوی انجام نداده‌اند. بنابراین وقتی شروع به انجام تمرین می‌کنند، ناگهان چیزی گرد و سیاه جلوی چشم آنان ظاهر می‌شود. پس از آنکه مدتی تمرین کنند، به تدریج سفید و سپس به‌طور فزاینده‌ای درخشان می‌شود تا حدی که چشم‌های فیزیکی شخص را کمی اذیت می‌کند. از این‌رو بعضی افراد می‌گویند: «خورشید را دیدم» یا «ماه را دیدم.» اما آنچه دیدند نه خورشید بود و نه ماه، بلکه در واقع کانال خودشان بود. بعضی افراد سریع‌تر سطوح را پشت سر می‌گذارند و وقتی چشم حقیقی به آن‌ها داده شد می‌توانند قلمروهای دیگر را ببینند. برای دیگران، دیدن ممکن است بسیار مشکل باشد. وقتی تمرین می‌کنند، احساس می‌کنند که در طول این کانال به‌طرف خارج در حال دویدن هستند که شبیه تونل یا چاه است. حتی در خواب، احساس می‌کنند در حال دویدن به‌طرف خارج هستند. بعضی از افراد احساس می‌کنند در حال اسب‌سواری هستند، برخی احساس می‌کنند در حال پروازند، بعضی احساس می‌کنند در حال دویدن هستند و برخی احساس می‌کنند در ماشین با شتاب به‌طرف جلو می‌رانند. اما همیشه این‌طور به نظر می‌رسد که انگار نمی‌توانند به انتهای آن برسند. علتش این است که بسیار مشکل است خود فرد چشم سومش را باز کند. مدرسهٔ دائو بدن بشری را مثل جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. اگر بدن، جهانی کوچک باشد، درباره‌اش بیندیشید، فاصلهٔ پیشانی

تا غده صنوبری بیش از ۱۰۸ هزار «لی» است. به همین علت است که آن‌ها همیشه احساس می‌کنند با شتاب به طرف خارج می‌روند اما نمی‌توانند به انتها برسند.

بسیار منطقی است که مدرسه دأو بدن بشری را مثل جهانی کوچک در نظر می‌گیرد. منظورشان این نیست که ساختار و ترکیب بدن شبیه ساختار و ترکیب جهان است و منظورشان شکل هستی بدن ما در این بُعد فیزیکی هم نیست. ما می‌پرسیم: بر طبق درک علم نوین، در سطحی بسیار میکروسکوپی، بدن فیزیکی که از سلول‌ها تشکیل شده در چه وضعیتی است؟ ترکیبات مولکولی مختلفی وجود دارد. کوچک‌تر از مولکول‌ها، اتم‌ها، پروتون‌ها، هسته‌های اتم، الکترون‌ها و کوارک‌ها هستند. کوچک‌ترین ذرات میکروسکوپی که تاکنون درباره آن‌ها تحقیق شده نوترینوها هستند. پس کوچک‌ترین ذره میکروسکوپی چیست؟ بسیار مشکل است که درباره آن تحقیق کرد. شاکيامونی در سال‌های آخر زندگی‌اش بیان کرد که این جهان «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت کوچک» است. معنی آن چیست؟ یعنی حتی برای موجودی در سطح تاتاگاتا، جهان آن قدر بزرگ است که حدود مرز آن را نمی‌توان درک کرد و آن قدر کوچک است که میکروسکوپی‌ترین ذرات ماده را نیز نمی‌توان درک کرد. به همین علت است که او بیان کرد: «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت کوچک» است.

شاکيامونی گستردگی جهان را از طریق آموزش خود درباره سه هزار دنیا توصیف کرد. او بیان کرد که در کهکشان راه شیری جهان ما، سه هزار سیاره هست که روی آن‌ها موجوداتی وجود دارند که بدن فیزیکی مشابه ما دارند و حتی داخل یک دانه شن، سه هزار دنیای بی‌کران مثل این دنیا وجود دارد. یعنی یک دانه شن مانند جهانی است که موجودات باهوشی مثل انسان و دنیاهایی مثل دنیای ما دارد، با کوه‌ها و رودخانه‌هایی در آن. باورکردن آن سخت است! اگر این درست باشد، پس درباره‌اش بیندیشید: آیا در آن دنیاهای کوچک‌تر، شن وجود ندارد؟ و در هریک از آن دانه‌های شن، آیا سه هزار دنیای بی‌کران وجود ندارد؟ پس آیا در آن سه هزار دنیای بی‌کران، شن وجود ندارد؟ و در هریک از آن دانه‌های شن، آیا دوباره سه هزار دنیای بی‌کران وجود ندارد؟ بنابراین در سطح تاتاگاتا، فرد نمی‌تواند انتهای آن را ببیند.

آنچه درباره دانه‌های شن گفته شد، می‌تواند درباره سلول‌ها و مولکول‌های انسان نیز گفته شود. مردم از بزرگی جهان می‌پرسند. بگذارید برایتان بگویم که این جهان نیز خط مرزی خود را دارد، گرچه

در سطح تاتاگاتا هم هنوز به نظر می‌رسد بی‌کران و بی‌نهایت بزرگ است. گرچه باورکردنش سخت است اما داخل بدن انسان که متشکل از ذراتی در سطح مولکولی تا سطح بسیار میکروسکوپی است، در واقع به بزرگی این جهان است. وقتی انسان یا هر گونه‌ای از حیات به وجود می‌آید، عناصر منحصربه‌فرد حیات و سرشت او در سطحی بسیار میکروسکوپی شکل می‌گیرند. چنین چیزهایی ورای دسترسی علم نوین هستند، علمی که در مقایسه با علم شکل‌های پیشرفته حیات در سیارات دیگر در سراسر جهان، بسیار ابتدایی است. علم ما حتی نمی‌تواند به بُعدهایی نفوذ کند که در همین زمان و همین مکان ما وجود دارند. در حالی که بشقاب‌پرنده‌های سیارات دیگر به‌آسانی می‌توانند به بُعدهای دیگر سفر کنند. مفهوم آن زمان‌مکان کاملاً متفاوت است. از این‌رو در یک آن می‌آیند و می‌روند، آن‌قدر سریع که باورش برای مردم سخت است.

این چیزی بود که هنگام صحبت درباره چشم سوم می‌بایست آن را ذکر می‌کردیم، زیرا وقتی در طول کانالتان به‌طرف خارج با شتاب می‌دوید، احساس می‌کنید که آن بی‌کران و بی‌پایان است. بعضی افراد ممکن است وضعیت دیگری را مشاهده کنند. ممکن است احساس نکنند که در تونلی حرکت می‌کنند بلکه احساس کنند در طول جاده پهن و بی‌پایانی می‌دوند و در حالی که به‌طرف خارج می‌دوند، در دو طرف جاده، کوه‌ها، رودخانه‌ها و مناظر شهری وجود دارد. باورکردن آن سخت‌تر است. گفته‌های استاد چی‌گونگی به یاد می‌آید: «حتی در یک منفذ عرق بدن انسان، شهری وجود دارد که ماشین‌ها و قطارها در آن حرکت می‌کنند.» برخی که آن را شنیدند واقعاً متعجب شدند و برایشان قابل‌تصور نبود. در حال حاضر می‌دانیم که چیزهای مادی در سطح میکروسکوپی‌شان از مولکول‌ها، اتم‌ها و پروتون‌ها تشکیل می‌شوند و می‌توانید آن را تمام مسیر تا پایین ردیابی کنید. اگر در هر سطح، می‌توانستید به‌جای یک نقطه، صفحه هر سطح را ببینید، اگر می‌توانستید صفحه سطح مولکول‌ها، صفحه سطح اتم‌ها، صفحه سطح پروتون‌ها و صفحه سطح هسته‌های اتم را ببینید، می‌توانستید شکل‌های هستی در بُعدهای مختلف را ببینید. تمام چیزهای مادی، شامل بدن بشری، به موازات سطوح بُعدهای دیگر جهان وجود دارند و به آن‌ها مرتبط هستند. در فیزیک نوین وقتی روی ذرات میکروسکوپی ماده تحقیق می‌کنند، در یک زمان فقط روی یک ذره میکروسکوپی تحقیق می‌کنند و آن را از طریق شکافتن و تحلیل تکه‌تکه‌ای انجام می‌دهند و فقط پس از اینکه هسته از فرایند شکافت

هسته‌ای می‌گذرد، ترکیبِ پس از شکافت آن را مطالعه می‌کنند. اما اگر دستگاهی می‌داشتیم که می‌توانست چیزهایی را که در صفحهٔ اتم‌ها یا مولکول‌ها وجود دارد برایمان آشکار کند و کل تصویر آن را نمایش می‌داد، معادل این بود که به بُعدی دیگر نفوذ می‌کردیم و حقیقت بُعد دیگر را می‌دیدیم. بدن بشری با بُعدهای دیگر مطابقت دارد و همهٔ آن بُعدها به‌گونه‌ای هستند که توصیف کردم.

چیزهای دیگری نیز وجود دارد که وقتی شخص خودش چشم سوم را باز می‌کند ممکن است تجربه کند. تا اینجا دربارهٔ بعضی از پدیده‌های عمومی صحبت کرده‌ام. خیلی رایج نیست که افراد ببینند چشم سومشان می‌چرخد، اما چنین چیزی روی می‌دهد. این پدیده بیشتر در مدرسهٔ دائو رایج است، به‌طوری که یک صفحهٔ گرد تای‌جی وجود دارد و قبل از اینکه تزکیه‌کننده بتواند چیزهایی را ببیند این صفحه باید پاره و باز شود. اما این‌گونه نیست که یک تای‌جی در داخل سر فرد قرار داشت. بلکه استادش از همان آغاز چیزهایی را برایش نصب کرد تا تزکیه‌اش را ممکن کند و یکی از آن‌ها تای‌جی بود. استادش با استفاده از تای‌جی چشم سوم او را مَهروموم کرده بود. وقتی زمان بازشدن چشم سومش برسد، پاره می‌شود. بنابراین آن چیزی است که استاد از روی قصد برای او ترتیب داده بود و چیزی نیست که در ابتدا در سرش قرار داشت.

افرادی نیز وجود دارند که در جستجوی بازشدن چشم سوم هستند، افرادی که هرچه بیشتر سعی کنند، احتمال آن را کمتر می‌کنند. علتش چیست؟ خود آن‌ها نمی‌دانند ماجرا چیست. علت اساسی این است که نمی‌توان به‌دنبال چشم سوم بود. هرچه بیشتر در آرزوی آن باشید، دیرتر به دست می‌آورید. هرچه بیشتر در طلب آن باشید، نه‌تنها باز نمی‌شود، بلکه بدتر، ماده‌ای خاکستری از چشم سوم تراوش می‌کند و محدودهٔ وسیعی را می‌پوشاند. هرچه بیشتر چشم سوم باز نشود، بیشتر آن را می‌خواهید و این ماده بیشتر جاری می‌شود و نتیجه این می‌شود که تمام بدن‌تان را خواهد پوشاند. حتی می‌تواند ضخیم شود و میدان بزرگی داشته باشد. حتی اگر چشم سوم‌تان واقعاً هم باز می‌شد، هنوز هم نمی‌توانستید با آن ببینید، زیرا در نتیجهٔ وابستگی‌تان چشم‌تان مَهروموم می‌شد. این ماده فقط زمانی شروع می‌کند از بین برود و ناپدید شود که فکرکردن به چشم سوم را متوقف کنید و آن وابستگی را به‌کلی رها کنید. اما مجبور خواهید شد از میان یک دوره تزکیهٔ طاقت‌فرسای طولانی بگذرید تا آن ماده را از بین ببرید؛ وضعیتی که از اول هم نمی‌بایست پدید می‌آمد. برخی افراد این را

درک نمی‌کنند. استادشان به آن‌ها می‌گوید: «در طلب آن نباش، به دنبال آن نباش،» اما آن را باور نمی‌کنند و به‌طور سرسختانه‌ای به خواستن آن ادامه می‌دهند و در انتها برعکس آنچه می‌خواستند، به دست می‌آورند.

توانایی فوق‌طبیعی دیدن از راه دور

یک توانایی فوق‌طبیعی که مستقیماً به چشم سوم مربوط است دیدن از راه دور نامیده می‌شود. فردی هست که می‌گوید: «در حالی که اینجا نشسته‌ام می‌توانم صحنه‌هایی را در پکن، آمریکا یا آن سوی دنیا ببینم.» بعضی از مردم نمی‌توانند آن را درک کنند زیرا علم هم نمی‌تواند آن را توضیح دهد. چگونه این امکان‌پذیر است؟ بعضی افراد سعی کرده‌اند به‌گونه‌ای آن را توضیح دهند، ولی نمی‌توانند آن را به‌طور قانع‌کننده‌ای شرح دهند. بخشی از مشکل به این مربوط می‌شود که توضیح آن‌ها بر اساس این فرض است که آن، نوعی توانایی فوق‌بشری است؛ در صورتی که این‌گونه نیست. افرادی که در سطح فای قلمرو بشری تزکیه می‌کنند قدرت‌های واقعی فوق‌بشری ندارند. آنچه از طریق دیدن از راه دور یا قدرت‌های دیگر می‌بینند، فقط در گستره بُعدی بخصوص روی می‌دهد. نهایت برد توانایی‌هایشان ورای این بُعد فیزیکی که ما انسان‌ها در آن هستیم نمی‌رود و معمولاً ورای میدان بُعدی خودشان نیز نمی‌رود.

در بُعدی بخصوص، بدن بشری دارای میدانی است که از میدان تقوا متفاوت است. آن‌ها در یک بُعد نیستند، اما محدوده میدانشان به یک اندازه است. آن میدان با جهان مطابقت دارد و هرچه در جهان خارج وجود دارد می‌تواند به‌طور متناظر در میدان شما اینجا منعکس شود و هر چیزی می‌تواند منعکس شود. آن‌ها تصاویر منعکس‌شده از چیزهای واقعی هستند. به‌طور مثال روی زمین، آمریکا و واشنگتن دی‌سی وجود دارد، بنابراین در میدان شخص، آمریکا و واشنگتن دی‌سی منعکس می‌شود، ولی آن‌ها سایه‌هایی هستند. اما سایه‌ها نیز به‌شکل مادی وجود دارند و آن‌ها به‌شکل متناظر منعکس می‌شوند، به‌طوری که بر طبق تغییری که در آنجا صورت می‌گیرد، تغییر می‌کنند. بنابراین دیدن از راه دور که بعضی افراد به آن اشاره می‌کنند دیدن چیزهایی در میدان بُعدی خود شخص است. وقتی شخصی در ورای فای قلمرو بشری تزکیه می‌کند، چیزها را دیگر به این صورت نمی‌بیند. او به‌طور مستقیم چیزها را می‌بیند و آن قدرت الهی فای بودا نامیده می‌شود که به‌طور قیاس‌ناپذیری قوی است.

دیدن از راه دور، در سطح فای قلمرو بشری چیست؟ آن را برای همه توضیح می‌دهم. در بُعدی که آن میدان وجود دارد، آینه‌ای در محل پیشانی شخص قرار دارد. آینه فردی غیرتزکیه‌کننده رو به طرف اوست، اما آینه تزکیه‌کننده برمی‌گردد. وقتی توانایی دیدن از راه دور شخص در حال ظاهرشدن است، آینه شروع به چرخش می‌کند. همه می‌دانند برای اینکه فیلم سینمایی تصاویری را با حرکت مداوم ایجاد کند در هر ثانیه بیست و چهار عدد تصویر را نشان می‌دهد. اگر کمتر از بیست و چهار عدد تصویر در هر ثانیه نشان داده شود، تصاویر پرش خواهد داشت. سرعت چرخش این آینه بیشتر از بیست و چهار تصویر در ثانیه است و هرچه را می‌گیرد منعکس می‌کند و به طرف شما برمی‌گرداند تا آن را ببینید. با دوباره برگشتن، تصاویری که قبلاً گرفته بود، پاک می‌شود. سپس دوباره تصویر را می‌گیرد، دوباره می‌چرخد و دوباره تصویر را پاک می‌کند. چرخش بدون توقف ادامه می‌یابد. بنابراین آنچه می‌بینید در حرکت است. این آینه اجازه می‌دهد آنچه در میدان بُعدی‌تان منعکس شده ببینید و با چیزهای واقعی در جهان بزرگ‌تر بیرون مطابقت دارد.

پس چگونه می‌توانید آنچه در پشت سرتان است ببینید؟ آن آینه واقعاً کوچک است، آیا آن می‌تواند هر چیزی در اطراف بدن را منعکس کند؟ همان‌طور که گفته‌ایم وقتی سطح چشم سوم شخص ورای بینایی آسمانی می‌رود و در حال رسیدن به بینایی خرد است، چشم سوم در آستانه پشت‌سرگذاشتن این بُعد ما است. در آن لحظه وقتی نزدیک پشت‌سرگذاشتن است، چشم سوم تغییری را تجربه می‌کند: دیگر چیزهای فیزیکی این بُعد را نمی‌بیند، خواه اشیا باشد یا مردم یا حتی دیوار. همه آن‌ها ناپدید شده‌اند. به عبارت دیگر، وقتی در آن بُعد بخصوص عمیق‌تر نظر می‌اندازید پی می‌برید که بدن‌تان دیگر قابل‌رؤیت نیست و تنها چیزی که در محدوده آن میدان بُعدی‌تان قرار دارد یک آینه است. اما آن آینه که در میدان بُعدی‌تان قرار دارد به بزرگی تمام میدان بُعدی شماست. پس وقتی به عقب و جلو می‌چرخد چیزی وجود ندارد که نتواند منعکس کند. تا جایی که آنچه در محدوده میدان بُعدی‌تان قرار دارد با جهان هم‌خوانی داشته باشد، آینه می‌تواند تصویر آن را در محدوده میدان بُعدی‌تان ضبط کند. این چیزی است که ما آن را دیدن از راه دور می‌نامیم.

دانشمندانی که درباره قدرت‌های فراحسی تحقیق می‌کنند، این توانایی را به راحتی تأیید نمی‌کنند. علت آن بدین قرار است. فرض کنید از شخصی که از راه دور می‌بیند، بخواهند که سعی کند

به آن‌ها بگویند که آشنای شخص خاصی در منزلش در پکن اکنون مشغول انجام چه کاری است. نام و اطلاعات عمومی آن آشنا داده می‌شود و او بلافاصله شروع می‌کند به دیدن. او به شما می‌گوید که ساختمان چه شکلی است، چگونه باید وارد خانه شد و چیدمان اتاق چگونه است. آنچه او می‌گوید همه صحیح است. سپس محققان می‌پرسند این آشنا مشغول انجام چه کاری است. می‌گویند که آشنا در حال نوشتن چیزی است. برای اثبات آن، به آشنا زنگ می‌زنند و می‌پرسند همین الان در حال انجام چه کاری بوده است. می‌گویند همین الان در حال غذا خوردن بوده، که مغایر آن چیزی است که او دیده بود. همین مسائل باعث می‌شد این توانایی را تکذیب کنند. اما محیطی که او دیده بود اصلاً اشتباه نبود. زیرا زمان در این بُعد یا این زمان‌مکان، متفاوت از زمان‌مکانی است که آن توانایی در آن وجود دارد. مفهوم زمان در آن دو محل متفاوت است. در این نمونه‌ای که توصیف کردم، آن آشنا قبلاً مشغول نوشتن بود و زمانی که به او تلفن زدند در حال خوردن غذا بود؛ چنین تفاوت زمانی وجود داشت. در نتیجه، اگر افرادی که در زمینه علم بدن انسان تحقیق می‌کنند، تحقیقشان را بر اساس دانش امروزه و نظریه‌های مرسوم انجام دهند، حتی بعد از ده‌هزار سال دیگر نیز تلاششان بی‌اثر خواهد بود. این پدیده‌ها فراتر از امور مردم عادی هستند. بنابراین تفکر انسان‌ها نیاز به تغییر دارد و آن‌ها نباید این مسائل را به این شکل درک کنند.

توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت

توانایی فوق‌طبیعی دیگری که مستقیماً به چشم سوم مربوط است «توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت» نامیده می‌شود. امروزه شش قدرت فراحسی را به‌طور عمومی در دنیا تأیید کرده‌اند، شامل چشم سوم، دیدن از راه دور و دانستن سرنوشت. توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت چیست؟ یعنی شخص می‌تواند گذشته و آینده کسی را بگوید. با توانایی قوی‌تری، فرد می‌تواند صعود و نزول جامعه را از قبل بگوید. با توانایی حتی عظیم‌تری، شخص می‌تواند قانون تمام تغییرات کیهانی را ببیند. تمام این‌ها با قدرت دانستن سرنوشت امکان‌پذیر است. حرکت ماده الگویی را دنبال می‌کند، بنابراین اشیائی که در بُعد مشخصی وجود دارند، به‌طور هم‌زمان در بسیاری از بُعدهای دیگر نیز به شکل‌های مختلفی وجود دارند. به‌عنوان مثال وقتی شخصی بدنش را حرکت می‌دهد، سلول‌های بدنش نیز حرکت می‌کنند و در سطحی میکروسکوپی، مولکول‌ها، پروتون‌ها، الکترون‌ها و ریزترین ذرات و به‌طور

کلی تمام عناصر تشیکل‌دهندهٔ او نیز حرکت می‌کنند. گرچه هر ذره به‌طور مستقل هستی دارد، اما حرکت هر ذره که اینجا صورت می‌گیرد، در بدن‌های او در آن بُعدها و قلمروهای دیگر منعکس می‌شود.

آیا ذکر نکرده‌ایم که ماده از بین نمی‌رود؟ آنچه شخص در این دنیا انجام می‌دهد، در بُعد بخصوص دیگری واقعیتهای فیزیکی دارد و حتی اگر شخص حرکت ساده‌ای مانند تکان دادن دست انجام داده باشد نیز این‌گونه است. هر کاری که انجام می‌دهد، تصویر و اطلاعاتی را به‌جا می‌گذارد. در آن بُعد دیگر از بین نمی‌رود و تا ابد در آنجا وجود خواهد داشت. فردی با توانایی‌های فوق‌طبیعی، با نظری به صحنه‌های موجود در آنجا، می‌تواند بفهمد در گذشته چه اتفاقی افتاده است. در آینده اگر توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت را داشته باشید، می‌توانید کلاسی را که امروز اینجا داریم مشاهده کنید، چراکه هنوز آنجا وجود خواهد داشت؛ هم‌اکنون در آنجا وجود دارد. وقتی فردی به دنیا می‌آید، در بُعدی بخصوص که در آن، مفهوم زمان به‌گونه‌ای که می‌شناسیم وجود ندارد، کل زندگی او به‌طور هم‌زمان وجود دارد. برای برخی افراد، حتی بیشتر از یک دورهٔ زندگی در آنجا وجود دارد.

شاید بعضی افراد بپرسند: «پس نیازی نیست که برای کسب چیزی و بهبود و تغییر زندگی‌مان زیاد تلاش کنیم؟» آن‌ها نمی‌توانند این را قبول کنند. در حقیقت، تلاش‌های شخصی می‌تواند باعث تغییر بعضی چیزهای کوچک در زندگی او شود. بعضی مسائل کوچک را می‌توان کمی با تلاش شخصی تغییر داد، اما دقیقاً به‌خاطر تلاش‌های شما برای تغییر آن است که ممکن است کارما ایجاد کنید. اگر این‌طور نبود، موضوع به‌وجودآوردن کارما وجود نمی‌داشت و اینکه کارهای خوب انجام می‌دادید یا کارهای بد، مهم نمی‌بود. وقتی فردی اصرار به انجام کارهایی به شیوهٔ خودش می‌کند، دیگران را مورد استفاده قرار داده و کارهایی نادرست انجام می‌دهد. به همین علت است که همیشه گفته‌ایم در عمل تزکیه باید بگذارید چیزها به‌طور طبیعی اتفاق بیفتند. اگر سخت تلاش کنید که امور به شیوه‌ای پیش بروند که شما می‌خواهید، ممکن است منجر به این شود که به دیگران صدمه برسانید. اگر تلاشتان منجر به این شود که چیزی را به دست آورید که قرار بوده به دیگران تعلق داشته باشد، به آن‌ها بدهکار می‌شوید.

مردم عادی هرطور که سعی کنند نمی‌توانند رویدادهای مهم زندگی‌شان را تغییر دهند. تنها استثناً وقتی است که شخص فقط کارهای نادرست انجام دهد و از هیچ شرارتی فروگذار نکند. گرچه به این شیوه می‌تواند زندگی‌اش را تغییر دهد، اما آنچه با آن مواجه می‌شود نابودی کامل است. از سطحی بالا، می‌توانیم ببینیم که وقتی شخصی می‌میرد، روح اصلی او از بین نمی‌رود. چگونه روح اصلی شخص از بین نمی‌رود؟ چیزی که مشاهده کرده‌ایم بدین قرار است. پس از اینکه شخص می‌میرد، جسد او در سردخانه چیزی جز سلول‌های بشری در بُعد ما نیست. کل بدن شامل اعضا و بافت‌های داخل بدنش، یعنی سلول‌ها در این بُعد، چیزهایی هستند که فرو می‌ریزند. اما بدن‌های او در بُعدهای دیگر که از ذرات مادی میکروسکوپی ریزتر از مولکول‌ها، اتم‌ها، پروتون‌ها و غیره ساخته می‌شوند، اصلاً نمرده‌اند. آن‌ها در بُعدهای دیگر وجود داشته و هنوز هم در بُعدهای میکروسکوپی هستی دارند. شخصی که هر نوع کار نادرست را انجام می‌دهد با انهدام کاملی از همه سلول‌ها روبرو می‌شود، چیزی که بودیسم آن را «نابودی کامل جسم و روح» می‌نامد.

راه دیگری وجود دارد که شخص می‌تواند زندگی خود را تغییر دهد و در واقع این تنها راه موجود است: برگزیدن مسیر تزکیه. چرا اگر شخصی مسیر تزکیه را انتخاب کند زندگی‌اش می‌تواند تغییر کند؟ چه کسی قدرت انجام این کار را دارد؟ آنچه این امر را ممکن می‌سازد این است که نیت شخص برای تزکیه مثل طلا می‌درخشد و کل دنیا یا آنچه را که مدرسه بودا «ده جهت دنیا» می‌نامد می‌لرزاند. این اتفاق می‌افتد زیرا از دید موجودات والا، هدف از زندگی انسان این نیست که فقط بشر باشد. همان‌طور که این موجودات می‌بینند، زندگی افراد در فضای جهان به وجود می‌آید و همان سرشت جهان را داراست. آن مهربان و نیک‌خواه است و از ماده جن، شن، رن ساخته شده است. اما این موجودات روابط اجتماعی شکل می‌دهند و در طی رفتار متقابل اجتماعی در بین گروه، بعضی از موجودات بد می‌شوند و در نتیجه به پایین نزول می‌کنند. وقتی نتوانند در آن سطح باقی بمانند و دوباره بدتر شوند، به سطحی پایین‌تر نزول می‌کنند و آن‌قدر به نزول ادامه می‌دهند تا در نهایت به این سطح مردم عادی سقوط می‌کنند.

در این سطح این افراد می‌بایستی از بین می‌رفتند و نابود می‌شدند. اما موجودات الهی والا از روی نیک‌خواهی عظیم‌شان تعمداً این بُعد دنیای بشری را خلق کردند. در این بُعد به آن‌ها یک بدن

فیزیکی اضافی و یک جفت چشم اضافی می‌دهند که فقط چیزهای موجود در این بُعد مادی ما را می‌بینند. یعنی در این سرزمینِ توهم می‌افتند. آن‌ها نمی‌توانند با آن چشم‌ها تصویر واقعی جهان را ببینند، در حالی که در بُعدهای دیگر تصویر واقعی آن دیده می‌شود. در این توهم، در این وضعیت، به آن‌ها چنین فرصتی داده می‌شود. چون در این توهم قرار دارند، در میان بزرگ‌ترین زجر هستند. به آن‌ها این بدن را می‌دهند که با آن زجر بکشند. اما اگر شخصی در این موقعیت بخواهد راه بازگشت به خانه واقعی آسمانی خود را پیدا کند یا بر طبق مدرسه دائو «به حالت خلوص اولیه‌اش برگردد» و بخواهد تزکیه کند، بدین معنی است که سرشت الهی او ظاهر شده است. این آرزو بسیار باارزش در نظر گرفته می‌شود. بنابراین دیگران به او کمک می‌کنند. به این معنی است که حتی در چنین شرایط دشواری گمراه نشده و می‌خواهد بازگردد. در نتیجه، موجودات والاتر بدون شرط و به هر روش ممکن به او کمک می‌کنند. به همین علت است که می‌توانیم چنین کاری را برای تمرین‌کنندگان انجام دهیم اما نه برای افراد عادی.

به هیچ‌وجه نمی‌توانیم به فردی عادی که صرفاً می‌خواهد بیماری‌هایش شفا یابد کمک کنیم. فردی عادی فقط فردی عادی است و باید مطابق شرایط اجتماع انسان‌های عادی باشد. بسیاری از افراد می‌گویند کمک به بشریت و نیک‌خواهی به همه، اراده و خواست الهی است. اما آن را نباید معادل شفادادن بیماری‌های انسان‌های عادی در نظر گرفت و در هیچ‌یک از متون بودیسم نیز چنین چیزی وجود ندارد. استادان دروغین چی‌گونگ در سال‌های اخیر مردم را در این زمینه سردرگم کرده‌اند. اما استادان واقعی چی‌گونگ، استادان چی‌گونگی که راه را آماده کردند، هرگز به شما نگفتند که بیماری‌های دیگران را شفا دهید. آن‌ها فقط به شما آموزش دادند چگونه تمرین کنید تا خودتان را شفا دهید و سالم بمانید. شما فردی عادی هستید، آیا فکر می‌کنید می‌توانید بعد از آموزش چندروزه، بیماری‌ها را معالجه کنید؟ آیا آن‌ها مردم را فریب نمی‌دهند؟ آیا این به وابستگی‌های شما خوراک نمی‌دهد؟ چنین کاری کسب شهرت و نفع شخصی است. چنین کاری طلب‌کردن قدرت‌های بالاتر برای نمایش در بین مردم عادی است! این مطلقاً ممنوع است. به همین علت است که برخی از افراد هرچه بیشتر در طلب چیزی باشند، کمتر آن را به دست می‌آورند. شما مجاز نیستید آن‌طور عمل کنید و اجازه ندارید موقعیت جامعه مردم عادی را به هم بزنید.

اصلی که در جهان وجود دارد این است که اگر بخواهید به خانه واقعی‌تان برگردید، موجودات والا تر به شما کمک می‌کنند. آن‌ها معتقدند که انسان به‌جای اینکه در محیط مردم عادی باقی بماند باید به خانه حقیقی خود برگردد. اگر شخصی از تمام بیماری‌ها رها می‌شد و در کمال آسایش زندگی می‌کرد، حتی اگر به او فرصتی داده می‌شد که موجودی آسمانی شود، تمایلی نمی‌داشت. ممکن است فکر کنید چقدر عالی می‌بود اگر کسی بیماری نمی‌داشت، هیچ سختی نمی‌داشت و هرچه را که می‌خواست، می‌داشت! شبیه دنیای موجودات آسمانی می‌بود. اما به‌خاطر اینکه بد شدید، تا این سطح سقوط کردید، از این‌رو قرار نیست خوشایند و دلپذیر باشد. وقتی انسان‌ها در توهّم هستند به‌راحتی می‌توانند کارهای بد انجام دهند و به‌خاطر خطاهایی که مرتکب می‌شوند، چیزی که بودیسم «عقوبت کارمایی» می‌نامد وجود خواهد داشت. بنابراین وقتی مردم، سختی یا بدبختی‌هایی دارند، در نتیجه عقوبت کارمایی در حال بازپرداخت کارمایشان هستند. در برخی مذاهب می‌گویند که موجودات الهی همه جا وجود دارند. با حرکت دست آن‌ها تمام بیماری‌های انسان‌ها می‌توانست از بین برود و آنان قطعاً توانایی انجام این کار را دارند. پس با وجود آن همه موجود الهی چرا هیچ‌یک از آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند؟ مردم مجبورند که این‌چنین زجر بکشند زیرا به‌خاطر انجام کارهای بد در گذشته، قرض‌هایی را بدهکارند و اگر بیماری آن‌ها را شفا دهید مثل این است که قوانین جهان را نقض کرده‌اید، مثل این است که فرد می‌تواند کارهای بدی انجام دهد و به کسی بدهکار شود، اما آن‌ها را نپردازد. این مجاز نیست. همه موجودات الهی سعی می‌کنند وضعیت جامعه عادی بشری را حفظ کنند نه اینکه آن را به هم بزنند. اگر می‌خواهید به‌طور واقعی هستی دلپذیر و عاری از بیماری داشته باشید و در نهایت از شرایط بشری رها شوید فقط یک راه وجود دارد: تمرین تزکیه! اینکه کاری کنید مردم روشی درست را تزکیه کنند، چیزی است که به همه بشریت سود می‌رساند.

ممکن است این پرسش برای برخی از شما پیش آمده باشد که چرا برخی از استادان چی‌گونگ به شفای بیماری‌ها و آموزش این چیزها می‌پردازند. اکثر آن استادان چی‌گونگ در مسیر اشتباهی قرار دارند. استادان واقعی چی‌گونگ در طی دوره تزکیه‌شان می‌بینند که همه مردم در حال زجرکشیدن هستند و از روی نیک‌خواهی، از روی ترحم به مردم کمک می‌کنند. این مجاز است. اما آن‌ها نمی‌توانند بیماری‌ها را شفا دهند، فقط می‌توانند به‌طور موقت بیماری را تسکین دهند یا به تعویق بیندازند. چون

بیماری‌های شما را به زمانی دیگر موکول می‌کنند، در حال حاضر آن‌ها را ندارید، اما بعداً به آن‌ها مبتلا می‌شوید. یا ممکن است بیماری‌ها را به بدن وابستگانتان منتقل کنند. نمی‌توانند کارمای شما را به‌طور واقعی و کامل از بین ببرند. اجازه ندارند هرطور که بخواهند آن کار را برای مردم عادی انجام دهند، بلکه این کار فقط برای تزکیه‌کنندگان می‌تواند انجام شود. علتش این است.

معنی گفته بودیستی «نجات تمام موجودات» این است که شما از وضعیت انسان‌های عادی، که فلاکت‌بارترین است بیرون آورده شوید و به سطوح بالاتر برده شوید به‌طوری که هرگز دوباره زجر نکشید و آزاد شوید. این منظور آن‌هاست. گفته شاکيامونی درباره «ردشدن و رسیدن به ساحل» نیروانا به این اشاره می‌کند. اگر زندگی‌تان روی زمین سرشار از ناز و نعمت بود و ثروت بسیار زیادی می‌داشتید و ذره‌ای هم زجر نمی‌کشیدید، در آن صورت حتی اگر به شما فرصتی داده می‌شد، نمی‌خواستید موجودی آسمانی شوید. اگر تزکیه‌کننده باشید مسیر زندگی‌تان می‌تواند تغییر داده شود و فقط به همین یک علت است که می‌توان آن را تغییر داد.

طرز کار توانایی فوق‌طبیعی دانستن سرنوشت این‌طور است که در روی پیشانی صفحه کوچکی شبیه صفحه تلویزیون وجود دارد. برای بعضی از اشخاص، روی پیشانی و برای عده‌ای در فاصله کمی از پیشانی قرار دارد و برای برخی نیز داخل پیشانی است. بعضی می‌توانند فقط با چشم‌های بسته ببینند. اگر توانایی بسیار قوی باشد، شخص می‌تواند چیزها را با چشم‌های باز ببیند. دیگران نمی‌توانند آن را مشاهده کنند، زیرا به هر حال چیزی در محدوده میدان بُعدی فرد است. وقتی این توانایی فوق‌طبیعی ظاهر می‌شود، اگر شخص بخواهد با چشم سومش ببیند، باید توانایی دیگری وجود داشته باشد که مثل حامل، صحنه‌هایی از بُعدهای دیگر را که گرفته می‌شود روی این صفحه منعکس کند. او می‌تواند آینده و گذشته فرد را ببیند و آن‌ها را با دقت زیادی ببیند. افرادی که فال‌بینی می‌کنند، هر قدر هم ماهر باشند، نمی‌توانند رویدادهای کوچک یا جزئیات یک واقعه را بگویند. اما با این توانایی فوق‌طبیعی می‌توانید آن‌ها را به‌طور واضح ببینید و حتی سال و جزئیات چگونگی اجرا شدن وقایع را ببینید، زیرا آنچه می‌بینید انعکاس دقیق مردم و اشیا در بُعدهای دیگر است.

تا آنجا که کسی فالون دافا را تزکیه کند، چشم سوم او را باز می‌کنم. اما توانایی‌های فوق‌طبیعی را که به آن‌ها اشاره می‌کنیم در دسترس نخواهم گذاشت. با رشد پیوسته سطحتان، توانایی فوق‌طبیعی

دانستن سرنوشت به‌طور طبیعی ظاهر می‌شود. آن را بعداً در تزکیه‌تان تجربه می‌کنید و وقتی این توانایی آشکار شود خواهید فهمید چه اتفاقی روی می‌دهد. از این‌رو این اصول فا را آموزش داده‌ایم.

رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو

منظور از «رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو» چیست؟ مطرح کردن این موضوع بسیار حساس است. بسیاری از استادان چی‌گونگ قبلاً درباره‌ی این موضوع سخن گفته‌اند و در جواب پرسش‌های کسانی که به چی‌گونگ اعتقاد نداشتند زبانشان بند آمده است: «کدام‌یک از شما که چی‌گونگ را تمرین کرده‌اید به فراسوی پنج عنصر رفته‌اید و در سه قلمرو باقی نمانده‌اید؟» بعضی افراد استاد چی‌گونگ نیستند و به خود عنوان استادی چی‌گونگ داده‌اند. اگر نمی‌توانند این موضوع را تشریح کنند، لازم است ساکت باشند. اما هنوز جرئت می‌کنند درباره‌ی این موضوع صحبت کنند و در نتیجه دیگران با پرسش‌هایشان آن‌ها را مجبور به سکوت می‌کنند. این باعث صدمات بزرگی به جامعه‌ی تزکیه‌کنندگان شده و هرج‌ومرج زیادی را به وجود آورده است. بعضی‌ها از این فرصت برای حمله به چی‌گونگ استفاده می‌کنند. رفتن به فراسوی پنج عنصر و سه قلمرو گفته‌ای در جامعه‌ی تزکیه‌کنندگان است. آن منشأ مذهبی دارد، از مذهب آمده است. از این‌رو نمی‌توانیم بدون اینکه پیش‌زمینه‌ی تاریخی و محیط آن زمان را در نظر داشته باشیم درباره‌ی این موضوع صحبت کنیم.

رفتن به فراسوی پنج عنصر چه معنایی دارد؟ فیزیک چین باستان و فیزیک نوین، نظریه‌ی چینی پنج عنصر را درست می‌پندارد. اینکه پنج عنصر فلز، چوب، آب، آتش و خاک، هر چیزی در جهان ما را شکل می‌دهند حقیقت دارد و ما نیز موافق این نظریه هستیم. اگر گفته شود که شخصی به فراسوی پنج عنصر رفته، به زبان امروزی ما یعنی او به فراسوی جهان مادی ما رفته است. کمی غیرقابل‌پذیرش به نظر می‌رسد. اما بیا بیدر این باره بیندیشیم. استادان واقعی چی‌گونگ دارای گونگ هستند. من در آزمایشی شرکت کردم و بسیاری از استادان چی‌گونگ نیز برای اندازه‌گیری انرژی‌شان آزمایش شدند. بسیاری از دستگاه‌های امروزی می‌توانند عناصر مادی را در گونگ شناسایی کنند. یعنی اگر دستگاه‌های درستی وجود داشته باشند، عناصر ساطع‌شده از استادان چی‌گونگ می‌توانند شناسایی شوند. دستگاه‌های امروزی می‌توانند چیزهایی مثل اشعه‌های مادون قرمز، اشعه‌های ماورای بنفش، امواج مافوق صوت، امواج مادون صوت، الکتروسیسته، نیروی مغناطیسی، اشعه‌های گاما، اتم‌ها و

نوترون‌ها را شناسایی کنند. استادان واقعی چی‌گونگ همه این‌ها را ساطح می‌کنند. حتی چیزهای بیشتری نیز ساطح می‌کنند، اما هنوز دستگاهی وجود ندارد که بتواند آن‌ها را شناسایی کند. تا آنجا که دستگاه مناسبی وجود داشته باشد، می‌توانند شناسایی شوند. مشخص شده است که استادان چی‌گونگ، بسیاری از انواع ماده را ساطح می‌کنند.

استادان واقعی چی‌گونگ هاله نورانی بسیار زیبا و قدرتمندی را ساطح می‌کنند، که می‌توان آن را با نوع مناسبی از میدان الکترومغناطیسی دید. هرچه قدرت انرژی شخص بیشتر باشد، به همان نسبت، هاله بزرگ‌تری را ساطح می‌کند. مردم عادی نیز هاله دارند، اما بسیار کوچک و ضعیف است. از تحقیقات در زمینه فیزیک انرژی بالا می‌دانیم که انرژی از ذراتی مانند نوترون‌ها و اتم‌ها ساخته شده است. بسیاری از استادان چی‌گونگ، از جمله آن‌هایی که معروف‌اند، آزمایش شده‌اند. مرا نیز آزمایش کردند و پی بردند مقدار اشعه گاما و نوترون‌های حرارتی که ساطح کردم هشتاد تا صدو هفتاد بار بیشتر از مقداری بود که ماده به‌طور معمول ساطح می‌کند و این فقط حدی بود که آن دستگاه توانست اندازه‌گیری کند، چراکه عقربه دستگاه به انتهای درجه خود رسیده بود. برای محققان باورش سخت بود که شخصی نوترون‌هایی به این قدرت داشته باشد! چگونه ممکن است فردی نوترون‌هایی به این قدرت ساطح کند؟ بنابراین می‌توانیم بگوییم از نظر علمی نیز تأیید شده است که استادان چی‌گونگ، انرژی و گونگ دارند.

رفتن به فراسوی پنج عنصر، فقط در روشی روی می‌دهد که هر دوی بدن و ذهن را تزکیه می‌کند. روش‌هایی که بدن را تزکیه نمی‌کنند فقط گونگ را که تعیین‌کننده سطح است رشد می‌دهند و درباره رفتن به فراسوی پنج عنصر صحبت نمی‌کنند. در روش‌هایی که هر دوی بدن و ذهن را تزکیه می‌کنند، انرژی شخص در هر سلول بدنش ذخیره می‌شود. وقتی اکثر تمرین‌کنندگان در ابتدا گونگ را رشد می‌دهند، ذرات انرژی ساطح‌شده‌شان بزرگ است، تراکم کمی دارد و بین آن‌ها فاصله است. در نتیجه قدرت کمی دارد. وقتی سطح شخص بالاتر می‌رود، امکان این وجود دارد که تراکم انرژی او صد برابر، هزار برابر یا صدمیلیون برابر بیشتر از تراکم انرژی آب در سطح مولکولی باشد. زیرا هرچه سطح فرد بالاتر رود، انرژی او متراکم‌تر، ذرات آن ظریف‌تر و قدرت آن بیشتر می‌شود. تحت چنان شرایطی، انرژی در هریک از سلول‌های بدن ذخیره می‌شود و نه تنها در هریک از سلول‌های بدن در این بُعد

مادی ما، بلکه در تمام بدن‌ها در بُدهای دیگر ذخیره می‌شود. این انرژی سلول‌های شخص را پر می‌کند، از سطح مولکول‌ها گرفته تا اتم‌ها، پروتون‌ها و الکترون‌ها و تمام مسیر تا سلول‌ها در سطوح بی‌نهایت ریز. با گذشت زمان، بدن شخص کاملاً با آن ماده با انرژی بالا پر می‌شود.

آن ماده با انرژی بالا هوش دارد و بسیار تواناست. زمانی که اندازه آن افزایش یابد و متراکم شود و پس از اینکه تمام سلول‌ها در بدن شخص را پر کند، می‌تواند سلول‌های بدن او را مهار کند، چراکه آن سلول‌ها در مقایسه ضعیف هستند. همین که سلول‌ها مهار شوند، روند فروریختن سلول‌های قدیمی و جایگزینی سلول‌های جدید با آن‌ها متوقف می‌شود، چراکه ماده با انرژی بالا جایگزین ماده‌ای می‌شود که در ابتدا بدن انسان را تشکیل داده بود. البته گفتن این آسان است اما تزکیه کردن تا آن مرحله، روندی تدریجی و طولانی است. وقتی تا آن مرحله تزکیه کرده باشید، ماده با انرژی بالا جایگزین تمام سلول‌های بدن‌تان شده است. پس درباره آن ببینید: آیا هنوز هم بدن‌تان از پنج عنصر تشکیل شده است؟ آیا هنوز هم ماده‌ای متعلق به این بُعد است؟ آن از ماده با انرژی بالا، جمع شده از بُدهای دیگر ساخته شده است. از سوی دیگر، تقوا نیز به‌طور مشابه از ماده متعلق به بُدهای دیگر ساخته شده و در معرض میدان زمان این بُعد نیست.

امروزه دانشمندان معتقدند که زمان، میدانی دارد و وقتی چیزی در محدوده یک میدان زمانی نباشد، به‌وسیله آن زمان محدود نمی‌شود. مفهوم زمان مکان در بُدهای دیگر با مفهوم زمان مکان اینجا متفاوت است. بنابراین زمان اینجا نمی‌تواند روی ماده از بُدهای دیگر تأثیر بگذارد. همین برای بدن‌تان نیز مصداق دارد که دیگر بدنی فانی نیست. بر طبق گفته قداما، وراي پنج عنصر رفته‌اید. اما مردم عادی نمی‌توانند فرق آن را ببینند. اگرچه بدن‌تان تا این حد تغییر کرده، این هنوز پایان تزکیه شما نیست. هنوز نیاز دارید که سطوح بیشتری را پشت سر گذارید و به‌سوی درجات بالاتر تزکیه کنید. در نتیجه هنوز هم باید در بین مردم عادی تزکیه کنید و اگر مردم نمی‌توانستند شما را ببینند، عملی نمی‌بود.

پس از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ در جریان تزکیه‌تان، اگرچه ماده با انرژی بالا جایگزین تمام سلول‌های مولکولی‌تان می‌شود، اما اتم‌ها باید پیکربندی خود را داشته باشند و پیکربندی مولکول‌ها و هسته‌های اتم نیز تغییر نمی‌کند. نظم و ترتیب مولکولی سلول‌ها به‌شکلی است که پوست هنگام

لمس کردن نرم است. نظم و ترتیب مولکولی استخوان به گونه‌ای است که تراکم بالایی دارد و هنگام لمس کردن سخت است. تراکم مولکول‌های خون بسیار کم بوده و بنابراین مایع است. مردم عادی از روی ظاهر نمی‌توانند بگویند که تغییراتی وجود داشته است. سلول‌های مولکولی هنوز ساختار و پیکربندی پیشین خود را حفظ می‌کنند. بنابراین ساختار آن‌ها تغییر نکرده، اما انرژی داخل آن‌ها تغییر کرده است. بدین معنی است که از آن مرحله به بعد به‌طور طبیعی پیر نمی‌شوید. سلول‌هایتان نمی‌میرند، در نتیجه برای همیشه جوان باقی می‌مانید. در طول تزکیه‌تان جوان به نظر می‌آیید و در نهایت به مرحله‌ای می‌رسید که بیش از این پیر نمی‌شوید.

البته اگر چنان بدنی با ماشین تصادف کند، ممکن است دچار شکستگی استخوان شود یا اگر با چاقو بریده شود، هنوز ممکن است خونریزی کند. زیرا پیکربندی مولکولی آن تغییر نکرده است. فقط این‌طور است که سلول‌ها به‌طور طبیعی نمی‌میرند، به‌طور طبیعی پیر نمی‌شوند و هیچ‌گونه سوخت‌وسازی وجود ندارد. منظور ما از «رفتن به فراسوی پنج عنصر» این است. چه خرافاتی در آن وجود دارد؟ آن را می‌توان به‌طور علمی توضیح داد. اما بعضی افراد با اینکه نمی‌توانند آن را توضیح دهند، آزادانه درباره آن صحبت می‌کنند و در نتیجه دیگران می‌گویند که ما خرافات را ترویج می‌دهیم. این عبارتی است که از مذهب می‌آید و چی‌گونگی امروزی آن را نساخته است.

«خارج شدن از سه قلمرو» یا «خارج شدن از قلمرو فانی» چیست؟ همان‌طور که اخیراً گفتم کلید رشد گونگ شما تزکیه شین‌شینگ است. همان‌طور که با سرشت جهان همگون می‌شوید، سرشت جهان، شما را دیگر محدود نمی‌کند. با رشد شین‌شینگ شما، ماده تقوا به گونگ تبدیل می‌شود و با رشد پیوسته و صعودش در نهایت ستون گونگ را شکل می‌دهد. هر اندازه این ستون گونگ ارتفاع بیشتری داشته باشد، سطح انرژی گونگتان بیشتر است. گفته‌ای وجود دارد: دافا بی‌حدومرز است. تزکیه کاملاً به قلبتان بستگی دارد. اینکه تا چه ارتفاعی می‌توانید تزکیه کنید، بستگی به این دارد که چقدر بردباری و توانایی تحمل سختی‌ها را دارید. حتی اگر روزی تمام ماده سفیدتان تبدیل شود، می‌توانید ماده سیاه خود را از طریق تحمل سختی‌ها به ماده سفید تبدیل کنید. اگر بازهم کافی نباشد، می‌توانید از طریق تحمل گناهان اعضای خانواده یا دوستان نزدیکتان که تزکیه نمی‌کنند، گونگتان را افزایش دهید. اما این فقط برای افرادی به کار می‌رود که تا سطح بی‌نهایت بالایی تزکیه کرده‌اند. وقتی

فردی معمولی تزکیه را تازه شروع می‌کند نباید درباره تحمل گناهان اعضای خانواده‌اش فکر کند، زیرا با چنان کارمای زیادی، اکثر افراد نمی‌توانند در تزکیه موفق شوند. اینجا درباره مراحل مختلف تزکیه صحبت می‌کنم.

سه قلمرو اصطلاحی مذهبی است و سه قلمرو سلسله‌مراتبی وجود را توصیف می‌کند؛ یعنی قلمروهای آسمان، این دنیا و دنیای زیرین. در گستره این سه قلمرو، نه سطح مهم هستی و در مجموع سی‌وسه سطح وجود دارد. می‌گویند تمام چیزها در سه قلمرو، بدون توجه به سطح‌شان، مجبورند از میان دایره بازپیدایی عبور کنند. بازپیدایی یعنی شخصی که در این زندگی انسان است ممکن است در زندگی دیگر حیوان شود. در بودیسم می‌گویند که شخص باید قدر سال‌هایی را که در این زندگی دارد بداند و ممکن است دوباره فرصت تزکیه به دست نیاید. دلیل گفته‌شان این است که حیوانات اجازه ندارند تزکیه کنند و مجاز نیستند فا را بشنوند و حتی اگر هم حیوانی تزکیه کند، نمی‌تواند به ثمره حقیقی نائل شود. اگر سطح گونگ حیوان به حد بالایی برسد، موجودات الهی والا آن را می‌کشند. شاید صدها سال یا بیشتر منتظر بوده‌اید تا بدنی بشری به دست آورید و هنگامی که بالاخره به دست آوردید الان قدر آن را نمی‌دانید. اگر به‌صورت تکه سنگی بازپیدا شوید، ممکن است ده‌هزار سال طول بکشد تا از آن رها شوید. اگر آن تکه سنگ شکسته نشود یا بر اثر تغییرات جوی از بین نرود، هرگز نمی‌توانید از آن رها شوید. به‌دست‌آوردن بدن بشری بسیار سخت است! اگر شخصی واقعاً بتواند دافا را کسب کند بسیار خوشبخت است. به‌دست‌آوردن بدن بشری بسیار سخت است، آن‌ها این را این‌گونه می‌بینند.

در تزکیه درباره سطوح صحبت می‌کنیم. سطح شما کاملاً به تزکیه شما بستگی دارد. اگر می‌خواهید به ورای سه قلمرو بروید، پس به تمرین ادامه دهید و وقتی ستون گونگتان تا ارتفاع بسیار بالایی برسد، فراسوی سه قلمرو [یا خارج از چرخه بازپیدایی] خواهید بود. زمانی که برخی افراد در حال مدیتیشن هستند روح اصلی‌شان بدن را ترک می‌کند و بلافاصله به سطحی بسیار بالا می‌رسد. تمرین‌کننده‌ای در گزارش تجربه‌اش برایم نوشت: «معلم، من به چنین و چنان سطحی از آسمان صعود کردم و صحنه‌هایی را دیدم.» به او گفتم که بالاتر برو. او گفت: «نمی‌توانم. جرئت نمی‌کنم بالاتر بروم، نمی‌توانم بیشتر از این بالا بروم.» چرا آن‌طور بود؟ زیرا ستون گونگ او فقط به همان اندازه بود و

با نشستن بر ستون گونگ توانسته بود به آنجا برسد. «ثمره» که در بودیسم از آن صحبت شده، این است. او تا آن ثمره تزکیه کرده بود. اما برای تزکیه‌کننده، این هنوز قلهٔ ثمرهٔ او نیست، زیرا به‌طور پیوسته به بالا حرکت می‌کند، به‌طور پیوسته صعود می‌کند و به‌طور پیوسته خود را رشد می‌دهد. اگر ستون گونگتان به ورای حدومرز سه قلمرو برسد، آیا در فراسوی سه قلمرو نیستید؟ زمانی آن را بررسی کردیم و پی بردیم سه قلمرویی که مذاهب دربارهٔ آن صحبت می‌کنند فقط در محدودهٔ نه سیارهٔ اصلی ما قرار دارد. برخی از افراد می‌گویند ده سیارهٔ اصلی وجود دارد. می‌توانم بگویم که اصلاً حقیقت ندارد. دریافته‌ام که ستون گونگ بعضی از استادان چی‌گونگ گذشته به ورای راه شیری رسیده بود، آن‌ها بسیار بالاتر از سه قلمرو رفته بودند. این «رفتن به فراسوی سه قلمرو» که دربارهٔ آن صحبت کردم در واقع موضوعی دربارهٔ سطوح است.

موضوع در طلب بودن

بسیاری از افراد با وابستگی در طلب چیزی بودن به محل تزکیهٔ ما می‌آیند. بعضی افراد در اشتیاق کسب توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. برخی افراد می‌خواهند به نظریه‌هایی گوش دهند. عده‌ای می‌خواهند بیماری‌هایشان شفا یابد. عده‌ای هم قصد به‌دست‌آوردن فالون را دارند. همه نوع طرز تفکری وجود دارد. افرادی هم می‌گویند: «در خانوادهٔ من کسی هست که نتوانسته در سخنرانی شرکت کند. شهریهٔ کلاس را می‌پردازم. لطفاً به او یک فالون بدهید.» فالون حاصل تلاش نسل‌های بسیار زیاد در طول سال‌های بی‌نهایت زیاد است. اگر تعداد آن را به شما می‌گفتم شوکه می‌شدید، چراکه اعصار بسیار زیادی برای شکل‌گیری آن زمان برده است. آیا می‌خواهید کمی پول بدهید تا یک فالون بخرید؟ پس چرا می‌توانیم آن را بدون شرط به شما بدهیم؟ زیرا می‌خواهید تزکیه‌کننده باشید. این قلب را نمی‌توان با هیچ قیمتی خرید. فقط وقتی سرشت الهی‌تان ظاهر می‌شود می‌توانیم این کار را بدین طریق انجام دهیم.

باید از خود بپرسید که آیا فقط برای اینکه چیزی از این روش به دست آورید به اینجا آمده‌اید. فاشن من در بُعدی دیگر از آنچه در ذهنتان می‌گذرد آگاه است. وقتی از بُعدی دیگر دیده شود، روند شکل‌گیری افکارشان بسیار آهسته است، زیرا مفهوم آن دو زمان‌مکان متفاوت است. حتی قبل از اینکه به چیزی فکر کنید، فاشن از آن آگاه است. منظور این است که باید به تمام افکار نادرست خود خاتمه

دهید. مدرسه بودا به رابطه تقدیری معتقد است. هرکسی به خاطر رابطه‌ای تقدیری به اینجا آمده است. اگر این روش را یاد می‌گیرید شاید قرار بوده آن را یاد بگیرید. بنابراین باید قدر آن را بدانید و هر نیت دنیوی را که ممکن است در ابتدا شما را به یادگیری این روش ترغیب کرده رها کنید.

در تزکیه مذهبی در زمان‌های گذشته، مدرسه بودا بر مفهوم «خالی‌بودن» تأکید داشت و به مریدان آموزش می‌داد که ذهنشان را از افکار خالی کنند و از دنیای مادی رو برگردانند. مدرسه دائو نیز به‌طور مشابه بر «هیچ‌بودن» تأکید داشت و از پیروان خود می‌خواست که از دارایی‌های مادی صرف‌نظر کنند و آن‌ها را نخواهند و سعی در به‌دست‌آوردن آن‌ها نداشته باشند. این مشابه همان چیزی است که در تزکیه آموزش می‌دهند که ذهنتان را بر انجام تزکیه متمرکز کنید، نه بر گونگی که از تزکیه حاصل می‌شود. اگر در حالی که تزکیه می‌کنید بتوانید رها از قصد باشید و فقط روی تزکیه شین‌شینگ خود تمرکز کنید، سطوح را پشت سر خواهید گذاشت و به‌طور طبیعی هر چیزی را که باید داشته باشید، خواهید داشت. اگر چیزی ذهنتان را اشغال کند و نتوانید آن را رها کنید، آیا آن وابستگی نیست؟ آموزش‌هایی که ارائه می‌دهم از همان روز اول بسیار پیشرفته است، بنابراین الزاماتی که در خصوص شین‌شینگ برای شما دارم بالاست، از جمله اینکه نمی‌توانید برای یادگیری فا، با وابستگی در طلب‌بودن بیاپید.

احساس مسئولیت می‌کنم که شما را به راهی درست راهنمایی کنم و این یعنی باید این فا را به‌طور کامل به شما آموزش دهم. همان‌طور که گفتم، وقتی کسی در طلب چشم سوم است، ممکن است آن مسدود و مهروموم شود. پیش‌تر اشاره کردم که تمام قدرت‌هایی که فرد در تزکیه فای قلمرو بشری رشد می‌دهد توانایی‌های مادرزادی این بدن فیزیکی هستند؛ گرچه امروزه مردم آن‌ها را «توانایی‌های فوق‌طبیعی» می‌نامند. آن‌ها فقط می‌توانند در این بُعد ما عمل کنند و روی مردم عادی تأثیر داشته باشند. برای چه در جستجوی آن توانایی‌های ناچیز و مهارت‌های پیش‌پاافتاده هستید؟ شما این یا آن را می‌خواهید، اما بعد از اینکه به ورای فای قلمرو بشری برسید، آن‌ها هیچ تأثیری در بُعدهای دیگر ندارند. وقتی به ورای تزکیه فای قلمرو بشری بروید، تمام آن قدرت‌های ناچیز باید کنار گذاشته شوند، آن‌ها در بُعدی بسیار عمیق فشرده می‌شوند و آنجا نگهداری می‌شوند. در آینده فقط به‌عنوان سابقه‌ای از مسیر تزکیه‌تان عمل می‌کنند و فقط همین نقش را دارند.

بعد از اینکه شخص به ورای فای قلمرو بشری می‌رود باید دوباره تزکیه را شروع کند. بدنی که او دارد همانند چیزی است که درباره آن صحبت کردم، بدنی که به فراسوی پنج عنصر رفته است. آن بدنی الهی است. آیا چنان بدنی را بدن الهی نمی‌نامید؟ آن بدن الهی باید دوباره از اول تزکیه کند و دوباره توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهد. اما آن‌ها «توانایی‌های فوق‌طبیعی» نامیده نمی‌شوند، آن‌ها «قدرت‌های الهی فای بودا» نامیده می‌شوند. قدرت آن‌ها بی‌حدومرز است و می‌توانند در هر بُعدی عمل کنند و واقعاً مؤثر باشند. پس به من بگویید، چه فایده‌ای دارد که در طلب توانایی‌های فوق‌طبیعی باشید؟ همه شما افرادی که به دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی هستید، آیا نیت شما این نیست که از آن‌ها در بین مردم عادی استفاده کنید، که آن‌ها را بین مردم عادی نشان دهید؟ اگر این‌طور نیست، برای چه آن‌ها را می‌خواهید؟ به علاوه، آن‌ها حتی بی‌مصرف‌تر از چیزهای زیبایی هستند که می‌توان برای زینت استفاده کرد، زیرا حداقل آن چیزهای زیبا را می‌توان دید و ملموس‌اند. می‌توانم تضمین کنم که اگر آن‌ها را می‌خواهید، تا حدی برای این است که برای کاری از آن‌ها استفاده کنید. آن‌ها مثل مهارت‌های عادی نیستند که بتوان برای کسبشان تلاش کرد. بلکه به کلی فوق‌طبیعی هستند و شما مجاز نیستید بروید و در بین مردم عادی با آن‌ها خودنمایی کنید. خودنمایی، یک وابستگی بسیار قوی است، وابستگی بسیار بدی که تزکیه‌کننده باید از آن رها شود. بسیار بدتر اینکه بخواهید به وسیله آن‌ها صاحب پول و دارایی شوید یا بخواهید با آن‌ها به اهداف شخصی‌تان در بین مردم عادی برسید. چنین کاری معادل استفاده از چیزهای سطح بالاتر برای مختل کردن و آسیب‌رساندن به جامعه مردم عادی است و این افکار حتی بدتر از خودنمایی هستند. به همین علت هیچ‌کسی اجازه ندارد توانایی‌های فوق‌طبیعی را هرطور که مایل است در این دنیا استفاده کند.

معمولاً احتمال رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی در دو گروه از مردم بیشتر است: کودکان و مسن‌ها. مخصوصاً در خانم‌های مسن، زیرا معمولاً از شین‌شینگ خوبی برخوردارند و وابستگی‌های دنیوی زیادی ندارند. بعد از رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی، به احتمال زیاد می‌توانند خود را به خوبی اداره کنند، زیرا به دنبال خودنمایی نیستند. چرا برای افراد جوان و مخصوصاً مردان جوان مشکل است که توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهند؟ زیرا هنوز هم می‌خواهند سخت تلاش کنند به اهدافشان در زندگی برسند و هنگامی که توانایی‌های فوق‌طبیعی را به دست بیاورند، از آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان استفاده

می‌کنند. آن‌ها را شبیه مهارت‌هایی برای تحقق‌بخشیدن به اهدافشان در نظر می‌گیرند. اما چنین استفاده‌ای از آن‌ها مطلقاً ممنوع است. به همین علت توانایی‌های فوق‌طبیعی آن‌ها رشد نمی‌کند.

تزکیه بازی بچه‌گانه نیست، مهارت مردم عادی نیست، بلکه واقعاً جدی است. اینکه بخواهید تزکیه کنید یا قادر به انجام آن باشید به‌طور کامل به این بستگی دارد که چگونه می‌خواهید شین‌شینگ خود را رشد دهید. واقعاً وحشتناک می‌بود اگر کسی می‌توانست توانایی‌های فوق‌طبیعی را از طریق طلب‌کردنشان به دست بیاورد. پی می‌بردید که برای او تزکیه اهمیتی ندارد و اصلاً درباره آن فکر نمی‌کند. چون شین‌شینگ او در سطح فرد عادی قرار می‌داشت و چون توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را از طریق طلب‌کردن آن‌ها به دست می‌آورد، شاید هر نوع کار نادرستی را انجام می‌داد. پول زیادی در بانک موجود است و او مقداری از آن‌ها را برمی‌داشت. تعداد زیادی بلیت بخت‌آزمایی در خیابان به فروش می‌رود و او جایزه اول را انتخاب می‌کرد. پس چرا این مسائل اتفاق نمی‌افتد؟ بعضی از استادان چی‌گونگ می‌گویند: «فردی که به تقوا اهمیت نمی‌دهد، بعد از اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی‌اش رشد کرد به راحتی می‌تواند کارهای بد انجام دهد.» می‌گوییم این اشتباه است. اصلاً این‌گونه نیست. اگر به تقوا اهمیت ندهید، اگر شین‌شینگ خود را تزکیه نکنید، توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان یک ذره هم رشد نمی‌کند. افرادی وجود دارند که شین‌شینگ خوبی دارند و در سطح خود، توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان ظاهر می‌شود، اما پس از آن خود را به خوبی اداره نمی‌کنند و کارهایی می‌کنند که نباید انجام می‌دادند. موقعیت‌هایی شبیه این وجود دارد. اما وقتی کارهای بد انجام دهند، توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان ضعیف می‌شود یا از بین می‌رود و وقتی آن‌ها را از دست دهند، برای همیشه از دست داده‌اند. خطر جدی‌تر این است که به آن وابسته می‌شوند.

برخی از استادان چی‌گونگ ادعا می‌کنند که روش آن‌ها را در عرض سه یا پنج روز یاد بگیرید و سپس می‌توانید بیماری‌ها را شفا دهید. این شبیه آگهی تبلیغات است، انگار در کسب‌وکار چی‌گونگ فعالیت می‌کنند. درباره این بیندیشید: اگر فردی عادی باشید، چگونه می‌توانید [طبق آنچه تبلیغ می‌کنند] فقط از طریق بیرون‌فرستادن کمی از چی خود، بیماری اشخاص دیگر را معالجه کنید؟ بدن فردی عادی چی دارد، بدن شما نیز چی دارد. شما هم‌اکنون شروع به تمرین چی‌گونگ کرده‌اید و فقط این‌طور است که نقطه طب سوزنی لائوگونگ دستتان باز است، در نتیجه می‌توانید چی را به داخل

وارد و از آن خارج کنید. وقتی بیماری‌های دیگران را شفا می‌دهید، بدن آن‌ها نیز چی دارد، پس شاید چی آن‌ها بیماری‌های شما را شفا دهد! چگونه چی کسی می‌تواند چی فرد دیگری را کنترل کند؟ چی نمی‌تواند هیچ مرضی را شفا دهد. به‌علاوه، وقتی فردی بیمار را مداوا می‌کنید، شما و آن فرد بیمار میدان واحدی را شکل می‌دهید و تمام چی مریض بیمار وارد بدنتان می‌شود و به اندازه‌ای که آن فرد بیمار دارد، شما نیز همان مقدار را خواهید داشت. اگرچه ریشه بیماری در بدن بیمار قرار دارد و منتقل نمی‌شود، اما اگر مقدار زیادی چی مریض داشته باشید باعث می‌شود بیمار شوید. وقتی فکر می‌کنید می‌توانید بیماری‌ها را معالجه کنید، پذیرش بیماران را شروع می‌کنید. هیچ‌کسی را رد نمی‌کنید و وابسته می‌شوید. وقتی بیماری دیگران را شفا می‌دهید بسیار خوشحال می‌شوید! اما چرا می‌توانند شفا پیدا کنند؟ چیزی وجود دارد که متوجه نمی‌شوید: استادان قلبی چی گونگ روی بدنشان روح یا حیوان تسخیرکننده دارند و انرژی‌شان را از آن‌ها می‌گیرند. سپس برای اینکه باورشان کنید، کمی از این انرژی را به شما می‌دهند. بعد از اینکه سه، پنج، هشت یا ده بیمار را شفا دهید آن انرژی ناپدید می‌شود. آن انرژی کمی که داشتید از دست می‌رود، زیرا انجام این کار، آن انرژی را مصرف می‌کند. این انرژی که استفاده می‌کردید گونگ نبود زیرا از همان اول گونگ نداشتید. ما استادان چی گونگ ده‌ها سال تزکیه کرده‌ایم. در گذشته انجام تزکیه بسیار سخت بود. اگر فرد روشی واقعی را پیدا نکرده باشد، تزکیه‌اش بسیار دشوار است و اگر در روش کوچک‌تری تزکیه کند، بسیار سخت است که به سطوح بسیار بالا برسد.

به آن استادان بزرگ چی گونگ که معروف هستند نگاهی بیندازید، آن‌ها ده‌ها سال تزکیه کرده‌اند تا آن مقدار هرچند ناچیز گونگ را به دست بیاورند. شما تزکیه نکرده‌اید، آیا فکر می‌کنید صرفاً با رفتن به کلاس چی گونگ و بدون اینکه تزکیه کنید، می‌توانید گونگ به دست بیاورید؟ چگونه این امکان‌پذیر است؟ بعد از آن کلاس‌ها وابستگی‌هایی را شکل می‌دهید. سپس اگر نتوانید بیماری مردم را معالجه کنید، نگران می‌شوید. برخی افراد وقتی در حال مداوای شخصی بیمار هستند، آیا می‌دانید برای حفظ شهرت به چه فکر می‌کنند؟ «بگذار بیماری او را خودم بگیرم تا بیمار بتواند شفا یابد.» آن از روی نیک‌خواهی نیست. نیک‌خواهی به‌سختی می‌تواند در ذهنی پدید آید که با چیزهایی مانند پول و شهرت پر شده است. اینکه او برای حفظ شهرتش حتی می‌خواهد خودش مرض فرد بیمار را بگیرد

بیانگر این است که وابستگی شدیدی دارد! بنابراین چیزی را که درخواست می‌کند به دست می‌آورد. می‌تواند منجر به این شود که به بدن خودش منتقل شود و سپس این مسئله روی می‌دهد. در حالی که بیمار حالش خوب می‌شود، فردی که او را معالجه کرده پس از آن زجر می‌کشد. فکر می‌کند کسی را شفا داده است. وقتی دیگران او را استاد چی‌گونگ می‌نامند، بسیار مشعوف و ازخودراضی می‌شود. آیا این وابستگی نیست؟ وقتی نتواند کسی را شفا دهد، سرش را پایین می‌اندازد و احساس افسردگی می‌کند. آیا این به‌خاطر وابستگی‌اش به شهرت و نفع شخصی نیست؟ به‌علاوه، تمام چی‌مريضِ آن افرادی که او آن‌ها را معالجه کرده به بدنش می‌آید. آن استاد قلبی چی‌گونگ ظاهراً به او آموزش داده که این یا آن کار را انجام دهد تا چی‌مريض را از بدنش خارج کند. اما به شما می‌گویم نمی‌تواند آن را خارج کند، زیرا فردی عادی توانایی تشخیص چی‌خوب از چی‌بد را ندارد. با گذشت زمان، داخل بدنش از کارما سیاه می‌شود.

اگر چنین فردی بخواهد زمانی به‌طور واقعی تزکیه کند، روزگار سختی دارد و راه‌حل ساده‌ای ندارد. بسیار دشوار و دردناک خواهد بود تا کارما را به مادهٔ سفید تبدیل کند. شخصی که کیفیت مادرزادی خوبی دارد بیشتر مستعد این گرفتاری است. بعضی افراد اصرار دارند که مردم را شفا دهند. اما وقتی چنین نیتی دارید، ارواح حیوانی آن را می‌بینند و سراغتان می‌آیند. چنین چیزی تسخیرشدن به‌وسیلهٔ روح یا حیوان است. آن‌ها می‌بینند که این فرد می‌خواهد بیماری‌ها را شفا دهد و به او کمک می‌کنند این کار را انجام دهد. اما بدون دلیل به او کمک نمی‌کنند بیماری را شفا دهد. اگر شخص از دست ندهد، به دست نمی‌آورد. این بسیار خطرناک است. آیا می‌دانید پس از جذب‌کردن آن حیوانات به خود چقدر دشوار است که تزکیه کنید؟ تمام تلاشتان در تزکیه بیهوده خواهد بود.

بعضی افراد از طریق شفای بیماری، کیفیت مادرزادی خوبشان را با کارمای دیگران مبادله می‌کنند. آن شخص مريض است و کارمای بسیاری دارد. اگر مريضی را که بیماری وخیمی دارد شفا دهید، وقتی بعد از معالجهٔ او به خانه بروید احساس بسیار بدی خواهید داشت! بسیاری از افرادی که دیگران را معالجه کرده‌اند، این تجربه را دارند، که بیمار سلامت خود را بازمی‌یابد، اما آن‌ها به خانه می‌روند و از بیماری شدیدی زجر می‌کشند. با گذشت زمان کارمای بسیاری به آن‌ها منتقل می‌شود و در ازای کارمای دیگران، به آنان تقوا می‌دهند. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. گرچه آنچه

می‌گیرید بیماری است، اما به هر حال کارما باید با تقوا مبادله شود. قانونی در این جهان وجود دارد که اگر شما چیزی را بخواهید هیچ‌کسی نمی‌تواند مانعتان شود. کسی هم نمی‌گوید که خوب هستید. چیزی وجود دارد که در این جهان تصریح شده است: هرکسی کارمای زیادی داشته باشد فرد بدی است. شما کیفیت مادرزادی خود را در ازای کارما با او مبادله می‌کنید و با آن همه کارما چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ تمام کیفیت مادرزادی‌تان به وسیله آن شخص از بین می‌رود. آیا این ترسناک نیست؟ بیماری آن شخص از بین رفته است و در حال حاضر احساس راحتی دارد، اما شما به خانه می‌روید و زجر می‌کشید. اگر چند بیمار سرطانی را شفا دهید، مجبور می‌شوید به جای آن‌ها بمیرید. آیا این خطرناک نیست؟ این چیزی است که روی می‌دهد. بسیاری از افراد حقیقت پشت آن را نمی‌دانند.

ممکن است برخی از استادان قلابی چی‌گونگ مشهور باشند، اما لزوماً به این معنی نیست که بسیار می‌دانند. مردم عادی چه چیزی را می‌دانند؟ وقتی چیزی بیش از حد تبلیغ شود آن را می‌پذیرند. این استادان دروغین ممکن است حالا بتوانند این کارها را انجام دهند، اما نه تنها به دیگران صدمه می‌زنند، بلکه به خودشان نیز آسیب می‌رسانند. در یک یا دو سال بعد خواهید دید که برای آنان چه اتفاقی می‌افتد. تزکیه نمی‌تواند این‌گونه مورد آسیب قرار گیرد. تزکیه می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد، اما منظور از آن، شفای بیماری‌ها نیست. این تکنیک انسان‌های عادی نیست بلکه چیزی فوق‌طبیعی است. مطلقاً اجازه ندارید بدین شکل به آن آسیب برسانید. این روزها بعضی از استادان قلابی چی‌گونگ همه چیز را به هرچومرج کشانده‌اند و از چی‌گونگ به‌عنوان راهی برای شهرت یا دارایی استفاده می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند با شکل دادن دسته‌های شرور خود نفوذشان را گسترش دهند و تعداد آن‌ها چند برابر تعداد استادان واقعی چی‌گونگ است. آیا فقط به این دلیل که مردم عادی این‌گونه می‌گویند و به این شکل عمل می‌کنند، شما آن‌ها را باور می‌کنید؟ ممکن است فکر کنید چی‌گونگ بدان صورت است، اما این‌گونه نیست. حقیقت آن را به شما می‌گویم.

مردم عادی به دلایل خودخواهانه‌ای، در تعامل با دیگران کارهای اشتباه انجام می‌دهند و به دیگران بدهکار می‌شوند و مجبورند به‌خاطر تبعات آن زجر بکشند و تاوان آن را بپردازند. فرض کنید بروید و کسی را معالجه کنید. حتی اگر واقعاً هم می‌توانستید او را شفا دهید، آیا آن می‌توانست مجاز باشد؟ موجودات الهی همه جا در اطراف ما حضور دارند، اما چرا هیچ‌یک از آن‌ها چنین کاری را انجام

نمی‌دهند؟ چقدر شگفت‌انگیز می‌بود اگر کاری می‌کردند که نژاد بشر در راحتی کامل زندگی کند! پس چرا این کار را نمی‌کنند؟ مردم مجبورند تاوان کارمای خود را بپردازند و این اصلی است که هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند آن را نقض کند. تزکیه‌کننده ممکن است در طول تزکیه خود، از روی نیک‌خواهی گاه‌وبیگاه به دیگران کمک کند. اما فقط بیماری را کمی به تعویق می‌اندازد. اگر اکنون زجر نمی‌کشید، بعداً زجر می‌کشید. یا شاید آن را برای شما تبدیل کند، به‌طوری که به‌جای آن بیماری، پول از دست بدهید یا سختی داشته باشید. ممکن است بدین صورت باشد. انجام واقعی آن، از بین بردن کارمای شخص در یک آن، فقط می‌تواند برای تزکیه‌کنندگان انجام شود نه برای مردم عادی. اینجا فقط اصول روش خود را نمی‌گوییم. درباره اصول کل جهان صحبت می‌کنم، درباره وضعیت واقعی در اجتماع تزکیه‌کنندگان صحبت می‌کنم.

اینجا به شما آموزش نمی‌دهیم بیماری‌ها را معالجه کنید. ما شما را به راه بزرگ و مسیری درست راهنمایی می‌کنیم و شما را تعالی می‌بخشیم. به همین علت است که در کلاس‌هایم همیشه می‌گوییم که مریدان فالون دافا اجازه ندارند بیماری‌ها را معالجه کنند. اگر مردم را معالجه کنید، تمرین‌کننده فالون دافا نیستید. ما شما را به راه درست راهنمایی می‌کنیم و در طول تزکیه فای قلمرو بشری، همیشه در حال پاک کردن بدنتان هستیم، تا اینکه کاملاً به ماده با انرژی بالا تبدیل شود. اگر هنوز آن چیزهای سیاه را وارد بدنتان کنید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ آن چیزها کارما هستند! اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. با آن همه کارما، نمی‌توانید آن را تحمل کنید. اگر مجبور باشید بیش از حد زجر بکشید، نمی‌توانید تزکیه کنید. علت آن الزامی که گذاشتیم این است. این دافا را عمومی کرده‌ام، اما شاید هنوز هم ندانید در حال آموزش چه چیزی هستیم. اما با این حال نیز راه‌هایی برای حفاظت از آن دارم. اگر سعی کنید بیماری دیگران را معالجه کنید، فاشن من تمام چیزهایی را که برای تزکیه در بدنتان گذاشته شد، پس می‌گیرد. اجازه ندارید به‌خاطر شهرت و نفع شخصی به چیزهایی به این باارزشی آسیب برسانید. اگر الزامات فا را مراعات نکنید، تمرین‌کننده فالون دافا نیستید. بدنتان دوباره به سطح مردم عادی بازمی‌گردد و چیزهای بد را به شما بازمی‌گردانیم، زیرا می‌خواهید فردی عادی باشید.

بعد از سخنرانی دیروز، بسیاری از شما احساس کردید که بدنتان سبک است. اما تعداد کمی از افراد که بیماری وخیمی داشتند، اولین کسانی بودند که احساس کردند حالشان خوب نیست. دیروز پس از اینکه چیزهای بد را از بدنتان برداشتم، اکثر شما احساس کردید که تمام بدنتان پر از انرژی و راحت است. اما در جهان ما این قانون وجود دارد: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» نمی‌توانستیم هر چیزی را برای شما رفع کنیم. قطعاً خودتان باید چیزهایی را تحمل کنید. به عبارت دیگر، ما علت ریشه‌ای بیماری شما، علت ریشه‌ای ناخوشی شما را از بین برده‌ایم. اما میدان بیماری‌تان هنوز باقی مانده است. اگر چشم سومتان حتی در سطحی پایین هم باز باشد، می‌توانید ببینید که بدنتان توده‌هایی از چی بیمار سیاه و تیره دارد. آن‌ها توده‌های چی سیاه غلیظ پرتراکم هستند و وقتی پراکنده می‌شوند، تمام بدنتان را پر می‌کنند.

از امروز به بعد، بعضی افراد پی می‌برند تمام بدنشان احساس سرما دارد، مثل اینکه به شدت دچار سرماخوردگی شده‌اند و استخوان‌هایشان ممکن است درد کند. اکثر افراد در جایی از بدنشان احساس ناراحتی خواهند داشت. پاهایشان ممکن است درد کند و سرشان گیج برود. قسمت‌هایی از بدنتان که در گذشته مشکلی داشت و فکر می‌کردید قبلاً به وسیله تمرین‌های چی‌گونگ یا به وسیله استاد چی‌گونگ شفا پیدا کرده، دوباره بیماری خواهد داشت. زیرا آن استاد چی‌گونگ بیماری را شفا نداده بود، فقط آن را به تعویق انداخته بود. بیماری هنوز هم جایی که قبلاً بوده قرار دارد و قبلاً به سطح نیامده بود اما بعداً می‌آمد. باید همه آن‌ها را بیرون بکشیم، همه آن‌ها را برایتان بیرون برانیم و کاملاً از ریشه از بین ببریم. بنابراین ممکن است احساس کنید که بیماری‌تان دوباره برگشته است، اما اتفاقی که روی می‌دهد این است که کارما از ریشه‌اش در حال از بین رفتن است. به همین علت واکنش‌هایی خواهید داشت. این واکنش‌ها می‌تواند در هر قسمت بدن و به هر شکلی باشد. اما همه این‌ها طبیعی است. شما را ترغیب می‌کنم به آمدن به کلاس ادامه دهید، هرچقدر هم که معذب باشید. به محض اینکه وارد کلاس شوید تمام علائمتان ناپدید می‌شود و هیچ خطری وجود نخواهد داشت. می‌توانم به شما بگویم که در حال یادگیری فاهستید و فرصت برای کسب فاه سخت به دست می‌آید، بنابراین نگذارید هر چیزی که از نظر فیزیکی تجربه می‌کنید، شما را به هم بریزد. وقتی احساس می‌کنید بسیار معذیبید، به این معنی است که: «وقتی چیزی به نهایت می‌رسد، برعکس

می‌شود.» تمام بدن‌تان پاک خواهد شد و باید پاک شود. در حال حاضر ریشهٔ بیماری‌تان بیرون آورده شده و فقط آن مقدار ناچیز چي سیاه باقی مانده که آن هم خودش بیرون می‌آید و باعث می‌شود کمی سختی داشته باشید و از میان کمی دشواری بگذرید. اگر هیچ چیزی را متحمل نمی‌شدید عملی نمی‌بود.

ممکن است در اجتماع عادی بشری برای شهرت و نفع شخصی با دیگران در رقابت بودید تا حدی که نمی‌توانستید خوب بخوابید یا خوب بخورید و بدن‌تان را تباه کرده باشید. در بُعدهای دیگر حتی استخوان‌هایتان ممکن است سیاه شده باشند. بنابراین پاک‌سازی چنین بدنی در یک لحظه، باید واکنش‌هایی داشته باشد. به همین علت است که واکنش‌هایی خواهید داشت. بعضی افراد حتی ممکن است اسهال یا استفراغ داشته باشند. بسیاری از شاگردان در مناطق مختلف، این مسئله را در گزارش تجربه‌هایشان مطرح کرده‌اند: «معلم، بعد از حضور در کلاس شما، در مسیر برگشت به خانه، تمام مدت دنبال توالیت بودم.» زیرا تمام اعضای داخلی‌تان باید پاک شوند. تعداد کمی از افراد ممکن است حتی به خواب بروند و به محض اینکه سخنرانی‌ام تمام شود از خواب بیدار شوند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ زیرا بیماری‌هایی در مغز آن‌ها وجود دارد که باید درست شود. زمانی که روی سر آن‌ها کار می‌شود، نمی‌توانند آن را تحمل کنند. در نتیجه باید آن‌ها را بی‌حس کرد، هرچند آن‌ها چیزی حس نمی‌کنند. اما برای بعضی افراد، قسمت شنوایی تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد و حتی اگر عمیقاً بخوابند نیز همه را می‌شنوند و یک کلمه را هم از دست نمی‌دهند. پس از آن بسیار سرحال می‌شوند و حتی اگر چند روز هم نخوابند احساس خواب‌آلودگی نخواهند داشت. هرکسی ممکن است با وضعیت مختلفی اینجا بیاید. اما هرچه باشند، همگی باید درست شوند، چراکه کل بدن شما باید پاک شود.

اگر به‌طور واقعی فالون دافا را تمرین کنید، از امروز به بعد، وقتی به‌طور واقعی وابستگی‌هایتان را رها کنید، واکنش‌هایی خواهید داشت. افرادی که نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند ممکن است بگویند رها کرده‌اند، در صورتی که نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند، بنابراین سخت است که بدنشان را پاک کرد. افرادی نیز هستند که آنچه را در این کلاس آموزش داده‌ام بعداً درک خواهند کرد. وابستگی‌هایشان را کنار می‌گذارند و سپس بدنشان پاک می‌شود. دیگران پی می‌برند که بدنشان پرانرژی شده در حالی که مداواشدن این افراد در آن هنگام شروع می‌شود و احساس ناخوشی خواهند داشت. در هر کلاس

چنین افرادی هستند که عقب می‌مانند، افرادی که درکشان خوب نیست. از این‌رو بدون توجه به اینکه چه چیزی را تجربه می‌کنید، همه این‌ها طبیعی هستند. هر جا که آموزش داده‌ام، همیشه متوجه شده‌ام برخی هستند که آن‌قدر احساس ناراحتی دارند که سر جای خود می‌نشینند و نمی‌خواهند بروند. منتظر می‌مانند که از تریبون پایین بیایم و آن‌ها را مداوا کنم. اما من این کار را نمی‌کنم. حتی اگر نتوانید این امتحان را بگذرانید، در آینده وقتی با خیلی از رنج‌های بزرگ مواجه شوید، چگونه می‌توانید هنوز هم تزکیه کنید؟ آیا نمی‌توانید بر چنین زجر کوچکی غلبه کنید؟ به‌طور حتم می‌توانید بر این‌ها غلبه کنید، بنابراین از من درخواست نکنید که شما را شفا دهم. من بیماری‌ها را شفا نمی‌دهم. لحظه‌ای که بگویید «بیماری»، نمی‌خواهم به آن گوش کنم.

واقعاً سخت است که مردم را نجات داد. در هر کلاس همیشه حدود پنج تا ده درصد وجود دارند که عقب می‌مانند. غیرممکن است که همه بتوانند دائو را کسب کنند. حتی اگر بتوانید به تزکیه‌تان ادامه دهید، هنوز معلوم نیست که آیا می‌توانید موفق شوید و هنوز معلوم نیست که آیا عزم راسخ برای انجام تزکیه دارید. غیرممکن است که همه بتوانند موجودی الهی شوند. تزکیه‌کنندگان واقعی دافا از طریق خواندن این کتاب تجربه‌های مشابه حضور در کلاس را خواهند داشت و تمام آنچه را که سزاوار آن هستند، به دست می‌آورند.

همه شاگردان را به عنوان مریدانم در نظر می گیرم

گرچه بسیاری به این موضوع پی نمی برند، من همه شاگردان را به عنوان مریدان خود در نظر می گیرم، از جمله افرادی که خودشان از طریق مطالعه می توانند به طور واقعی تزکیه کنند. در آموزش تزکیه به سوی سطوح بالا، اگر شما را به این شکل راهنمایی نمی کردم برایم غیرمسئولانه و خطرناک می بود. ما چیزهای بسیاری به شما داده ایم و حقایق بسیار زیادی را بیان کرده ایم که افراد عادی نباید بدانند. این دافا را به شما آموزش داده ام و چیزهای بسیار زیاد دیگری به شما خواهم داد. بدن شما را پاک سازی می کنم و مسائل دیگری نیز شامل می شود. بنابراین اصلاً عملی نمی بود اگر شما را به عنوان مریدانم در نظر نمی گرفتم. فاش کردن این همه اسرار آسمان به طور سرسری به افراد عادی مجاز نیست. اما نکته ای وجود دارد. زمانه تغییر کرده و در حال حاضر، ما آن آداب و رسوم تعظیم کردن و پیشانی بر زمین قراردادن را انجام نمی دهیم. آن تشریفات فایده زیادی ندارد و شبیه مراسم مذهبی به نظر می رسد. بنابراین ما این کارها را انجام نمی دهیم. چه فایده ای دارد اگر تعظیم کنید و پیشانی بر زمین قرار دهید یا طی مراسمی به عضویت درآیید، اما بعد از اینکه پایتان را از در بیرون گذاشتید، به شیوه سابق و دنیوی تان برگردید و برای چیزهایی مانند شهرت و ثروت، رقابت و دعوا کنید؟ ممکن است حتی تحت نام من چهره دافا را خدشه دار کنید!

تزکیه واقعی کاملاً به تزکیه ذهنتان بستگی دارد. تا وقتی بتوانید تزکیه کنید و تا وقتی بتوانید به طور محکم و استوار به تزکیه تان ادامه دهید، شما را به عنوان مریدم در نظر می گیرم. اگر غیر از این بود عملی نمی بود. اما برخی از افراد ممکن است خود را به عنوان تزکیه کننده در نظر بگیرند و به تزکیه ادامه ندهند. برای برخی از افراد انجام تزکیه امکان پذیر نیست. اما بسیاری از افراد به تزکیه خود ادامه خواهند داد. تا وقتی به تزکیه تان ادامه دهید شما را به عنوان مرید راهنمایی می کنیم.

افرادی که هر روز فقط حرکات تمرین را انجام می‌دهند چطور؟ آیا به‌عنوان مرید فالون دافا در نظر گرفته می‌شوند؟ نه الزاماً. زیرا وقتی به‌طور واقعی تزکیه می‌کنید باید از آن استاندارد شین‌شینگ که آموزش داده‌ایم پیروی کنید و باید به‌طور واقعی شین‌شینگ خود را رشد دهید و در این صورت تزکیه واقعی است. اگر بدون اینکه شین‌شینگ شما رشد کند، فقط حرکات تمرین را انجام دهید، آن انرژی قوی موردنیاز برای نیرودادن به تمام چیزها را ندارید و آن را نمی‌توان تزکیه نامید. در این صورت نمی‌توانیم شما را مرید فالون دافا در نظر بگیریم. اگر به همین شکل ادامه دهید، تمرین‌ها را انجام دهید ولی از شرایط فالون دافای ما پیروی نکنید و شین‌شینگ خود را رشد ندهید و به روش‌های پیشین خود در میان مردم عادی چسبیده باشید، ممکن است با مشکل دیگری مواجه شوید. بدتر اینکه، حتی ممکن است بگویید فالون دافا آن مشکلات را برایتان ایجاد کرده است. بسیار محتمل است. فقط زمانی تزکیه‌کننده واقعی هستید که طبق آنچه آموزش داده‌ایم صادقانه روی شین‌شینگ خود کار کنید. حالا که این نکته را برایتان روشن ساختم، امیدوارم دیگر برای انجام تشریفاتمانند مراسم به‌عضویت‌درآمدن، نزد من نیایید. تا وقتی به‌طور واقعی تزکیه کنید، شما را مرید خود در نظر می‌گیرم. آن قدر فاشن دارم که تعدادشان بی‌شمار است، بنابراین می‌توانم از هر تعداد شاگرد که باشد مراقبت کنم، چه رسد به شاگردانی که اینجا حضور دارند.

روش‌های چی‌گونگِ مدرسه بودا و بودیسم

باید این نکته را تصریح کنم که روش‌های چی‌گونگِ مدرسه بودا مذهب بودیسم نیست. در حقیقت، روش‌های چی‌گونگِ مدرسه دائو نیز مذهب دائوئیسم نیست. برخی از تمرین‌کنندگان ما اغلب این دو را با هم یکی در نظر می‌گیرند. برخی از راهبان معابد یا حتی برخی بودیست‌های غیرروحانی، فکر می‌کنند درباره مذهب بودیسم بیشتر از دیگران می‌دانند، در نتیجه بودیسم را در بین شاگردان ما ترویج می‌دهند. بگذارید به شما بگویم: این کار را انجام ندهید، زیرا این‌ها روش‌های تزکیه متفاوتی هستند. مذهب شکل‌های مذهبی دارد، در حالی که ما اینجا قسمت تزکیه مدرسه‌مان را آموزش می‌دهیم. به‌استثنای راهب‌ها و راهبه‌هایی که مریدان فالون دافا هستند، دیگران نباید شکل‌های مذهبی را دنبال کنند. بنابراین مدرسه ما بودیسم در عصر پایان دارما نیست.

آموزش‌های بودیسم فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. بسیاری از آموزه‌های ژرف دیگری نیز وجود دارند و سطوح مختلف فای مختلفی دارند. شاکيامونی بیان کرد که هشتادوچهارهزار روش تزکیه وجود دارد. در مذهب بودیسم فقط تعداد کمی روش تزکیه وجود دارد، مثل تیان‌تای، هوآیان، بودیسم ذن، سرزمین پاک و تانتريسم. آن‌ها حتی قسمتی از آن هم به حساب نمی‌آیند! بنابراین، بودیسم نمی‌تواند کل فای بودا را پوشش دهد، فقط قسمت کوچکی از فای بودا است. فالون دافای ما نیز یکی از هشتادوچهارهزار روش تزکیه‌ای است که ذکر شد، اما ارتباطی به بودیسم ندارد، از بودیسم اولیه گرفته تا بودیسم در عصر پایان دارما و به مذاهب امروزه هم هیچ ارتباطی ندارد.

بودیسم را شاکيامونی در دوهزاروپانصد سال پیش در هند باستان بنیان گذاشت. وقتی شاکيامونی به بازشدن قفل گونگ و روشن‌بینی رسید، آنچه را قبلاً تزکیه کرده بود به یاد آورد و برای نجات مردم اشاعه داد. در روش او، بدون توجه به اینکه چند هزار متن نوشته شده، در واقع فقط سه کلمه وجود دارد: «احکام، تمرکز و خرد» و مشخصات مدرسه ایشان، این سه کلمه است. احکام، درباره این بود که فرد را وادار کرد تا از تمامی امیال مردم عادی رها شود، او را مجبور کرد تا میل خود برای به‌دست‌آوردن چیزها را بمیراند، خود را از هر چیز دنیوی قطع کند و مانند آن. به این شکل، ذهن فرد خالی می‌شود و به چیزی فکر نمی‌کند و در نتیجه می‌تواند وارد تمرکز شود. از این‌رو احکام و تمرکز مکمل یکدیگرند. پس از اینکه ذهن فرد ساکن شود، می‌تواند برای تزکیه واقعی در مدیتیشن بنشیند و با تکیه بر سکون خود، به سمت بالا تزکیه کند. این همان قسمت واقعی تزکیه در آن مدرسه است. آن‌ها هیچ چیز مرتبط با حرکات تمرین را آموزش نمی‌دهند و بدن مادرزادی خود را تبدیل نمی‌کنند، فقط گونگ را تزکیه می‌کنند که سطح فرد را تعیین می‌کند. بنابراین فقط شین‌شینگ خود را تزکیه می‌کنند. بدن خود را تزکیه نمی‌کنند و اهمیتی به تبدیل گونگ نمی‌دهند. در عین حال، از طریق مدیتیشن می‌توانند قدرت تمرکز خود را افزایش دهند و در این روند، با تحمل سختی‌ها، کارمایشان را از بین می‌برند. خرد به این اشاره می‌کند که شخص به روشن‌بینی می‌رسد و خرد و بصیرت والاتری کسب می‌کند. او می‌تواند حقیقت جهان و نیز واقعیت هر بُعد جهان را ببیند. همه قدرت‌های خدایی او ظاهر می‌شوند. این روند دستیابی به خرد والاتر و روشن‌بینی، «بازشدن قفل گونگ» نیز نامیده می‌شود.

وقتی شاکيامونی روش تزکیه خود را بنیان گذاشت، هشت مذهب در هند در حال اشاعه بود. یکی از آنها عمیقاً ریشه‌دار بود و برهمنیسم نامیده می‌شد. شاکيامونی در طول عمر خود، به‌طور پیوسته از نظر ایدئولوژی با مذاهب دیگر مبارزه می‌کرد. آنچه شاکيامونی آموزش داد راهی درست بود، بنابراین در طول آموزش دارمای خود، آنچه آموزش داد محبوبیت بیشتر و بیشتری پیدا کرد، در حالی که مذاهب دیگر به‌طور روزافزونی ضعیف‌تر شدند. حتی مذهب ریشه‌دار برهمنیسم در مرز نابودی بود. اما بعد از نیروانای شاکيامونی، سایر مذاهب، مخصوصاً برهمنیسم، دوباره رونق گرفتند. سپس برای بودیسم چه اتفاقی افتاد؟ برخی از راهبان، در سطوح مختلف به بازشدن قفل گونگ یا روشن‌بینی رسیدند، اما سطحی که در آن روشن‌بین شدند بسیار پایین بود. شاکيامونی به سطح تاتاگاتا رسید، اما بسیاری از راهبان به این سطح نرسیدند.

فا تجلی‌های مختلفی در سطوح مختلف دارد. هرچه سطح بالاتر باشد، به حقیقت نزدیک‌تر است و هرچه سطح پایین‌تر باشد، از حقیقت دورتر است. پس از آنکه آن راهبان به بازشدن قفل گونگ رسیدند و در سطوح پایین روشن‌بین شدند، بر مبنای تجلی‌های جهان که در سطح خودشان دیدند و موقعیت‌هایی که درک کرده بودند و با حقایقی که فهمیده بودند، چیزهایی را که شاکيامونی بیان کرده بود تفسیر کردند. به عبارت دیگر، راهبان دارمایی را که شاکيامونی آموزش داد به این شکل یا آن شکل تفسیر کردند. برخی از راهبان، به جای اینکه کلمات اصلی شاکيامونی را به مردم بگویند، آنچه را خودشان فهمیدند برای مردم موعظه می‌کردند و آن‌ها را به شاکيامونی نسبت می‌دادند. در نتیجه، دارمای بودیستی به‌طور غیرقابل تشخیصی تحریف شد و آن دیگر دارمایی نبود که شاکيامونی آموزش داده بود. در نهایت، این باعث شد که دارمای بودیستی در هند ناپدید شود. این درسی جدی از تاریخ است و نشان می‌دهد که چرا بعد از آن، بودیسم از صحنه هند حذف شد. بودیسم قبل از ناپدیدشدنش، چند تغییر شکل را گذراند و در انتها با چیزهایی از برهمنیسم درآمیخته شد و مذهبی را شکل داد که امروزه در هند یافت می‌شود، که هندوئیسم نامیده می‌شود. آن دیگر هیچ بودایی را عبادت نمی‌کند، به جای آن، چیز دیگری را عبادت می‌کند و دیگر به شاکيامونی اعتقادی ندارد. وضعیت این‌گونه است.

همان گونه که بودیسم توسعه می‌یافت، از میان چند تغییر شکل عمده گذر کرد. یکی از آن‌ها تأسیس بودیسمِ ماهایانا یا «مَرکَب بزرگ‌تر» بود که کمی پس از درگذشت شاکیامونی صورت گرفت. عده‌ای از مردم بر اساس اصول سطح بالایی که شاکیامونی آموزش داد، بودیسمِ ماهایانا را بنیان گذاشتند. بنیان‌گذارانش اعتقاد داشتند مخاطب دارمایی که شاکیامونی به‌طور عمومی آموزش داد، مردم عادی بودند. همچنین اعتقاد داشتند که آن دارما قصدی برای ارائه نجات به همه موجودات را نداشت و فقط می‌توانست فرد را به نجات خودش هدایت کند، یعنی به مرتبه آسمانی معروف به آرهای. از این‌رو، آن‌ها این دارمایی را که به‌طور عمومی آموزش داده شد بودیسمِ هی‌نایانا یا «مَرکَب کوچک‌تر» نامیدند. اما آن همان بودیسم اصلی دوران شاکیامونی بود و همان شیوه‌ای است که امروزه راهبان کشورهای جنوب‌شرقی آسیا آن را پیروی می‌کنند. در چین نیز مردم آن را بودیسمِ هی‌نایانا می‌نامند. البته راهبان کشورهای جنوب‌شرقی آسیا این‌گونه فکر نمی‌کنند، یعنی آن را «کوچک‌تر» در نظر نمی‌گیرند؛ بلکه فکر می‌کنند سنت اصلی شاکیامونی را به ارث برده‌اند. در حقیقت این فکرشان درست است، زیرا تا حدود زیادی روش تزکیه زمان شاکیامونی را حفظ کرده‌اند.

بعد از اینکه این بودیسم تغییر شکل داده شده ماهایانا به چین معرفی شد، در کشور ما ریشه دواند و بودیسمی شد که در حال حاضر در کشور ما گسترش یافته است. اما آن با بودیسم زمان شاکیامونی کاملاً تفاوت دارد. از لباس گرفته تا کل حالت روشن‌بینی و کل روند تزکیه، همه چیز تغییر کرده است. در بودیسم اولیه، فقط شاکیامونی بود که به‌عنوان بنیانگذارش تکریم می‌شد. اما اکنون بودیسم، بوداها و بودیساتواهای بزرگ بسیاری دارد و به چند بودا اعتقاد دارد. بسیاری از تاتاگاتاها عبادت می‌شوند و بودیسم، مذهبی شده که بوداهای بسیاری را عبادت می‌کند، مانند بودا آمی‌تابا، بودا استاد طب و تاتاگاتا خورشید بزرگ و تعداد زیادی از بودیساتواهای بزرگ نیز وجود دارند. به این طریق کل بودیسم از آنچه شاکیامونی در زمان خودش بنیان نهاد به‌کلی فرق کرده است.

در طی آن دوره، تغییر شکل دیگری صورت گرفت. بودیساتوا ناگارجونا روش رمزگونه‌ای را در هند آموزش داد. این روش سپس به افغانستان رفت و بعد به منطقه شین‌جیانگ آمد و در چین منتشر شد. آن در سلسله تانگ اتفاق افتاد، در نتیجه مردم آن را تانتریسم تانگ نامیدند. به‌خاطر تأثیر کنفوسیونیس، ارزش‌های اخلاقی چین با ارزش‌های اخلاقی ملیت‌های دیگر متفاوت بود. این روش

رمزگونه، تزکیه دوگانه زن مرد را شامل می‌شد و جامعه در آن زمان نتوانست آن را بپذیرد. ازاین‌رو در طول دوره هویی چنگ از سلسله تانگ، وقتی بودیسم سرکوب شد، از بین رفت و تانتريسم تانگ در چین ناپدید شد. در حال حاضر، تانتريسمی شرقی در ژاپن وجود دارد که در آن زمان از چین به آنجا رفت، اما آن‌ها گوان‌دینگ را نگذرانند. بر طبق تانتريسم، هرکسی که بدون گذراندن گوان‌دینگ، تانتريسم را یاد بگیرد، مثل این است که دارمای آن‌ها را دزدیده و آن‌ها او را به‌عنوان کسی که به‌وسیله خود استاد آموزش دیده به رسمیت نمی‌شناسند. شاخه دیگری از طریق نپال از هند به تبت رفت و «تانتريسم تبتی» نامیده شد و تا امروز منتقل شده است. اصولاً وضعیت در بودیسم این‌گونه است. به‌طور مختصر جریان رشد و تغییرات آن را بیان کردم. در طول توسعه بودیسم، در مراحل مختلف، برخی از روش‌های دیگر نیز پدیدار شدند، مانند بودیسم ذن که بودی‌دارما آن را بنیان گذاشت، بودیسم سرزمین پاک و بودیسم هوآیان. همه آن‌ها بر پایه درک و تفسیری از آنچه شاکيامونی در آن زمان بیان کرد، بنیان گذاشته شدند. همه این‌ها به بودیسم تغییرشکل‌یافته تعلق دارند. بیش از ده عدد از چنین روش‌های تزکیه‌ای در بودیسم وجود دارد و همه آن‌ها شکل مذهب به خود گرفته‌اند. بنابراین آن‌ها به مذهب بودیسم تعلق دارند.

مذاهب تأسیس‌شده در این قرن، یا نه فقط در این قرن بلکه خیلی از مذاهب جدید تأسیس‌شده در قسمت‌های مختلف دنیا در چندصد سال اخیر، اغلبشان قلابی هستند. هر موجودی الهی که برای نجات مردم می‌آید، بهشت خود را دارد و این برای هر تاتاگاتایی که برای نجات مردم آمده نیز صدق می‌کند، از شاکيامونی گرفته تا بودا آمی‌تابا و تاتاگاتا خورشید بزرگ. هریک بهشتی دارند که آن را سرپرستی می‌کنند. در کهکشان راه شیری ما، بیش از صد نوع از چنین بهشت‌هایی وجود دارد. فالون دافای ما نیز بهشت فالون را دارد.

اگر پیروان مذاهب دروغین نجات می‌یافتند، کجا می‌توانستند بروند؟ این مذاهب نمی‌توانند مردم را نجات دهند، چراکه آنچه آموزش می‌دهند فایده نیست. البته وقتی چنین مذهبی در ابتدا تأسیس شدند، بنیان‌گذارانشان قصد نداشتند شیطانی باشند که به مذاهب اصلی آسیب برسانند. آن‌ها به مرحله بازشدن قفل گونگ و روشن‌بینی در سطوح مختلف رسیدند و بعضی از حقایق را دیدند. اما سطح آن‌ها بسیار پایین بود و با روشن‌بینانی که می‌توانند مردم را نجات دهند بسیار فاصله

داشتند. صرفاً به بعضی از حقایق پی بردند و متوجه شدند بعضی از چیزها بین مردم عادی اشتباه است و به مردم می‌گفتند که چگونه کارهای خوب انجام دهند. در آغاز مخالف مذاهب دیگر نبودند. اما با گذشت زمان، مردم به آن‌ها معتقد شدند. فکر کردند که آنچه آن‌ها می‌گویند معقول به نظر می‌آید. سپس بیشتر و بیشتر به آن‌ها اعتماد کردند. در نتیجه، مردم به‌جای آنکه خود را وقف آن مذاهب کنند، سرسپرده آن افراد شدند. با رشد وابستگی آن افراد به شهرت و نفع شخصی، از عموم مردم می‌خواستند که به آن‌ها عنوان‌هایی بدهند. پس از آن، مذهب جدیدی را بنیان می‌گذاشتند. به شما می‌گویم که همه این مذاهب، شیطانی هستند. حتی اگر به مردم صدمه نرسانند، هنوز هم مذاهب شیطانی هستند، چراکه با اعتقاد مردم به مذاهب واقعی مداخله کرده‌اند. مذاهب واقعی می‌توانند مردم را نجات دهند، اما آن‌ها نمی‌توانند. با گذشت زمان، در نهان کارهای بدی انجام می‌دهند. اخیراً بسیاری از این چیزها در چین اشاعه پیدا کرده است. برای مثال، به اصطلاح روش گوان‌یین یکی از آن‌هاست. بنابراین محتاط باشید. گفته شده که بیش از دوهزار روش در کشور بخصوصی در شرق آسیا وجود دارد. همه نوع اعتقاداتی در جنوب شرقی آسیا و برخی از کشورهای غربی وجود دارد. در یک کشور حتی به‌صورت آشکار شیطان‌پرستی تمرین می‌شود. تمام این چیزها شیطان‌هایی هستند که در عصر پایان دارما ظاهر شده‌اند. عصر پایان دارما فقط به بودیسم مربوط نمی‌شود. بسیاری از بُعدهای زیر بُعدی بسیار سطح بالا بد شده‌اند. آن به افول فا در مذاهب واقعی اشاره می‌کند و به این حقیقت که بشریت معیار اخلاقی فطری خود و آن خویشن‌داری طبیعی همراه آن را از دست داده است.

فقط یک راه تزکیه را تمرین کردن

ما آموزش می‌دهیم که شخص فقط یک راه تزکیه را باید تمرین کند. بدون توجه به اینکه کدام تزکیه را انجام می‌دهید، نباید با اضافه کردن چیزهای دیگر، تزکیه خود را آشفته کنید. بعضی از غیرروحانیون بودیستی، هم بودیسم و هم فالون دافای ما را تزکیه می‌کنند. می‌خواهم به شما بگویم که در نهایت چیزی را کسب نمی‌کنید، زیرا هیچ‌کسی چیزی به شما نمی‌دهد. اگرچه هر دو روش به مدرسه بودا تعلق دارند، اما موضوع شین‌شینگ و موضوع وقف یک روش بودن وجود دارد. شما فقط یک بدن دارید. بدنتان قرار است گونگ کدام مدرسه را رشد دهد؟ گونگتان از میان کدام نوع روند تبدیل

می‌گذرد؟ کجا می‌خواهید بروید؟ به جایی خواهید رفت که تزکیه‌تان شما را می‌برد. اگر با پیروی از بودیسم سرزمین پاک تزکیه کنید، به‌سوی بهشت سعادت غایی بودا آمی‌تابا حرکت می‌کنید. اگر تزکیه بودا استاد طب را دنبال کنید، به‌سوی بهشت درخشان حرکت می‌کنید. این چیزی است که در مذاهب گفته می‌شود و «تزکیه‌نکردن هم‌زمان در دو روش» نامیده می‌شود.

تزکیه‌ای که در اینجا از آن صحبت می‌کنیم در واقع درباره‌ی کل فرایند تبدیل گونگ است و این، مدرسه‌ی تزکیه‌ی خود فرد را دنبال می‌کند. آنهایی که هم‌زمان در دو قایق قدم می‌گذارند و پی نبرده‌اند به چه سمتی می‌روند، در نهایت از تلاش‌هایشان چیزی به دست نخواهند آورد. نه‌تنها تمرین‌های چی‌گونگ نمی‌تواند با روش‌های مذهبی مخلوط شود، بلکه حتی دو روش تزکیه، دو روش مختلف چی‌گونگ یا حتی دو مذهب نیز نمی‌توانند مخلوط شوند. حتی هنگام تزکیه در مذهبی مشخص، شاخه‌های مختلف نمی‌توانند مخلوط شوند. فقط باید یک روش تزکیه را انتخاب کنید. اگر روش تزکیه بودیسم سرزمین پاک را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیه بودیسم سرزمین پاک را انجام دهید، اگر روش تزکیه تانتریسم را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیه تانتریسم را انجام دهید، اگر روش تزکیه بودیسم ذن را انجام می‌دهید، باید فقط روش تزکیه بودیسم ذن را انجام دهید. اگر هم‌زمان پایتان را در دو قایق بگذارید، هر دوی این و آن را تزکیه کنید، چیزی به دست نمی‌آورید. به عبارت دیگر، حتی در مذهب بودیسم نیز «تزکیه‌نکردن هم‌زمان در دو روش» را آموزش می‌دهند و به شما اجازه نمی‌دهند روش‌های تزکیه را مخلوط کنید. یک گروه روش تمرین خود را دارد، گروه دیگر روش تمرین خودش را دارد و هریک از آن‌ها، اگر گونگ را رشد می‌دهند، مجبورند روش تزکیه و تبدیل در مدرسه‌ی خود را دنبال کنند. در بُعدهای دیگر، فرایندی برای شکل‌گیری گونگ وجود دارد و این فرایند، بسیار پیچیده و اسرارآمیز است و شما نمی‌توانید آن را هرطور که مایل باشید با چیزهای دیگری در تزکیه مخلوط کنید.

به محض اینکه بعضی از غیرروحانیون بودیستی می‌شنوند که ما روش تزکیه چی‌گونگ از مدرسه بودا را انجام می‌دهیم، تمرین‌کنندگان ما را برای تغییر مذهب به معابد می‌برند. بگذارید به همه شما که اینجا نشسته‌اید بگویم: این کار را انجام ندهید. به دافای ما و احکام بودیسم آسیب می‌رسانید. هم‌زمان مزاحم تمرین‌کنندگان می‌شوید و کاری می‌کنید که آن‌ها نتوانند چیزی به دست بیاورند. این مجاز نیست. تزکیه موضوعی بسیار جدی است. شخص باید از یک روش پیروی کند. هرچند این

قسمت که ما در بین مردم عادی آموزش می‌دهیم مذهب نیست، اما هدفش در تزکیه همان است: رسیدن به مرحله بازشدن قفل گونگ، روشن‌بینی و کمال در تزکیه.

شاکيامونی بیان کرد که در عصر پایان دارما حتی برای راهبان در معابد بسیار سخت خواهد بود که خود را نجات دهند، چه رسد به آن غیرروحانیون بودیستی که هیچ‌کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کند. حتی اگر کسی را به‌عنوان «استاد» خود برگزیده باشید، آن شخصی که او را استاد می‌نامید نیز تزکیه‌کننده است. اگر واقعاً تزکیه نکند، فرقی با یک شاگرد ندارد. بدون تزکیه قلب، هیچ‌کسی نمی‌تواند موفق شود. تغییر مذهب، مراسمی مربوط به مردم عادی است. آیا پس از تغییر مذهب، عضوی از مدرسه بودا هستید؟ و پس از آن، بودا از شما مراقبت می‌کند؟ چنین چیزی نیست. حتی اگر هر روز در مقابل مجسمه بودا تعظیم کنید و آن‌قدر او را عبادت کنید که بدن درد بگیرید یا اگر دسته‌دسته عود روشن کنید، هنوز هم بی‌فایده است. فقط وقتی مؤثر است که به‌طور واقعی ذهنتان را تزکیه کنید. در عصر پایان دارما، جهان دستخوش تغییرات بسیار بزرگی شده و حتی مکان‌های مذهبی نیز دیگر برای عبادت خوب نیستند. افرادی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند (شامل راهبان) نیز این وضعیت را دیده‌اند. در حال حاضر، تنها کسی که در دنیا به‌طور علنی فایی راستین را آموزش می‌دهد من هستم. کاری را انجام داده‌ام که قبلاً هیچ‌کسی هرگز انجام نداده است و در عصر پایان دارما این را در دسترس همه قرار داده‌ام. حقیقت این است که چنین فرصتی در هر هزار سال یا ده‌هزار سال، پیش نمی‌آید. اما اینکه بتوانید نجات یابید، به‌بیان دیگر، اینکه بتوانید تزکیه کنید، هنوز هم به خودتان بستگی دارد. آنچه در حال گفتن آن هستم اصلی از جهان عظیم است.

این را نمی‌گویم که مجبورید فالون دافا را یاد بگیرید، بلکه اصولی را با شما در میان می‌گذارم. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، باید فقط یک راه تزکیه را تمرین کنید. وگرنه اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. البته اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، به‌هیچ‌وجه شما را مجبور نمی‌کنیم. این فا برای افرادی است که به‌طور واقعی می‌خواهند تزکیه کنند. بنابراین باید فقط روی یک روش تمرکز کنید و حتی افکاری از روش‌های دیگر را در آن مخلوط نکنید. اینجا تکنیک ذهنی را آموزش نمی‌دهم، هیچ تکنیک ذهنی در فالون دافای ما وجود ندارد. از این‌رو هیچ‌کسی نباید تکنیک مرتبط با ذهن را به آن اضافه کند. مطمئن

باشید که این را به خاطر می‌سپارید: در روش ما اصولاً هیچ تکنیک ذهنی وجود ندارد. این هم‌سو با عقیده «خالی‌بودن» مدرسه بودا و «هیچ‌بودن» مدرسه دائو است.

در یک موقعیت اجازه دادم ذهنم به ذهن چهار یا پنج موجود روشن‌بین والا وصل شود که در قلمروهایی بی‌نهایت بالا بودند. سطح آن‌ها به قدری بالا بود که اگر توصیف می‌کردم برای مردم عادی باورناپذیر می‌بود. آن‌ها می‌خواستند بدانند چه چیزی در ذهنم می‌گذرد. سال‌های بسیاری است که تزکیه کرده‌ام. مطلقاً غیرممکن است که افراد دیگر ذهن مرا بخوانند. توانایی‌های فوق‌طبیعی دیگران حتی یک‌ذره هم نمی‌تواند وارد فضای من شود. هیچ‌کسی نمی‌تواند مرا بفهمد یا بداند در فکرم چه می‌گذرد. اما در این مورد، با خواست آن‌ها موافقت کردم تا از افکارم آگاه شوند و برای مدتی ذهن مرا به ذهن خود وصل کردند. بعد از اینکه وصل شد، کمی برایم سخت بود که تاب بیاورم. بدون توجه به اینکه سطحم چه اندازه بالا یا پایین است، هنوز در بین مردم عادی هستم و هنوز در حال انجام کاری از روی قصد هستم؛ یعنی نجات مردم. قلب من وقف نجات مردم است. اما ذهن آن‌ها چقدر ساکن بود؟ آن‌قدر ساکن که هراس‌انگیز بود. اگر فقط یک شخص به این سکون برسد چیز مهمی نیست، اما چهار یا پنج نفر آنجا بودند که در سکونی شبیه برکه‌ای از آب ساکن نشسته بودند و نتوانستم چیزی از آن‌ها احساس کنم. در طول آن چند روز از نظر ذهنی واقعاً احساس ناراحتی داشتم و حس توصیف‌ناپذیری را تجربه کردم. اکثر افراد به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آن را تصور یا احساس کنند، کاملاً خالی و عاری از قصد بود.

وقتی در سطحی بسیار بالا تزکیه می‌کنید، به‌هیچ‌وجه فعالیت فکری وجود ندارد. در ابتدا وقتی شروع کردید، به‌عنوان فردی عادی در مرحله اولیه بودید و بنابراین کارهای بنیادین لازم بود. اما کارهای بنیادین برای شما انجام شده است. وقتی تزکیه‌تان به سطح بالایی برسد، تزکیه کاملاً خودکار عمل می‌کند و سیستم تزکیه ما نمونه خوبی از این مسئله است: تا وقتی شین‌شینگ خود را بهبود می‌بخشید، گوناگنان مستقل از تمرین‌ها رشد می‌کند. تمرین‌های ما برای تقویت مکانیزم‌های خودکار است. چرا افراد در مدیتیشن بودیستی همیشه ساکن می‌نشینند؟ آن بی‌قصدی کامل است. ممکن است دیده باشید که مدرسه دائو انواع و اقسام حرکات، فعالیت‌های فکری یا هدایت فکری را آموزش می‌دهد. اما می‌توانم به شما بگویم، به محض اینکه مدرسه دائو به فراسوی سطح چی می‌رسد، چیزی

نخواهد داشت و دیگر از چنین و چنان فعالیت فکری استفاده نخواهد کرد. اما افرادی که روش‌های دیگر چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند همیشه در رهاکردن چیزهایی مثل تکنیک‌های تنفسی و فعالیت‌های فکری مشکل دارند. من چیزهایی در سطح دانشگاه را به آن‌ها آموزش می‌دهم، اما آن‌ها همیشه درباره چیزهایی از مدرسه ابتدایی از من سؤال می‌کنند، چیزهایی مثل، چگونه فعالیت‌های فکری را استفاده و هدایت کرد. در حال حاضر به آن روش عادت کرده‌اند و فکر می‌کنند که چی‌گونگ این‌گونه است، اما در حقیقت این‌گونه نیست.

توانایی‌های فوق‌طبیعی و توان گونگ

بسیاری از افراد درک روشنی از اصطلاحات چی‌گونگ ندارند و این اصطلاحات را با هم اشتباه می‌گیرند. یک نمونه این است که «توانایی‌های فوق‌طبیعی» را با «توان گونگ» اشتباه می‌گیرند. گونگی که از طریق تزکیه شین‌شینگ به دست می‌آوریم، همان تقوای ما است که با جذب‌شدن ما در سرشت جهان، تبدیل شده است. این گونگ، بسیار مهم است زیرا ارتفاع سطح شخص، قدرت توان گونگ او و ثمره تزکیه او را در تزکیه تعیین می‌کند. در طول تزکیه، چه وضعیتی برای شخص پدیدار می‌شود؟ او می‌تواند بعضی از توانایی‌های غیرعادی و فوق‌طبیعی را رشد دهد که آن‌ها را به‌طور خلاصه «توانایی‌های فوق‌طبیعی» می‌نامیم. گونگی که الان ذکر کردم، که سطح شخص را مشخص می‌کند، «توان گونگ» نامیده می‌شود. هرچه سطحتان بالاتر باشد، توان گونگتان بیشتر و توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان قوی‌تر است.

توانایی‌های فوق‌طبیعی فقط تولیدات جانبی روند تزکیه هستند و معرف سطح شخص نیستند. آن‌ها نه معرف پیشرفت یا سطح شخص هستند و نه معرف قدرت توان گونگ او. بعضی افراد ممکن است مقدار بیشتری از آن‌ها را داشته باشند و عده‌ای کمتر. به‌علاوه، نمی‌توانید توانایی‌های فوق‌طبیعی را به‌عنوان هدف اصلی تزکیه در نظر بگیرید و آن‌ها چیزی نیستند که با طلب‌کردنشان بتوانید به دست آورید. توانایی‌های فوق‌طبیعی فقط زمانی پدیدار می‌شوند که فرد مصمم می‌شود به‌طور حقیقی تزکیه کند. او نمی‌تواند آن‌ها را هدف اصلی تزکیه‌اش قرار دهد. برای چه آن‌ها را می‌خواهید؟ آیا فقط برای اینکه آن‌ها را در بین مردم عادی به کار ببرید؟ اما مطلقاً مجاز نیستید که آن‌ها را به‌دلخواه در بین مردم عادی به کار ببرید. به همین علت است که هرچه بیشتر در جستجوی آن‌ها باشید، کمتر به

دست می‌آورید. زیرا در طلب چیزی هستید. در طلب چیزی بودن، خودش وابستگی است. در تزکیه، وابستگی‌ها دقیقاً چیزهایی هستند که باید رها شوند.

بسیاری از افراد تا قلمروهای بسیار بالایی تزکیه کرده‌اند اما هیچ توانایی فوق‌طبیعی ندارند. استادشان آن توانایی‌ها را قفل کرده، چراکه نگران است آن‌ها خود را به‌خوبی اداره نکنند و کارهای بدی انجام دهند. از این‌رو به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به کار ببرند. تعداد بسیار زیادی از این افراد وجود دارند. توانایی‌های فوق‌طبیعی را فکر شخص هدایت می‌کند. وقتی شخصی خواب است ممکن است نتواند به‌درستی رفتار کند و شاید با یک رؤیا، روز بعدش زمین و آسمان را زیر و رو کرده باشد. این مجاز نیست. از آنجا که روش تزکیه ما در بین مردم عادی انجام می‌شود، فرد هر قدر هم توانایی‌های فوق‌طبیعی باشکوهی داشته باشد معمولاً برایش دسترس‌پذیر نیستند. اکثر توانایی‌ها قفل می‌شوند، ولی این مطلق نیست. بسیاری از افرادی که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند اجازه دارند قسمتی از توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را تجربه کنند، چراکه می‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند. اگر از این افراد بخواهید که توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به‌طور سرسری نشان دهند، مطلقاً این کار را نمی‌کنند. آن‌ها می‌توانند خود را کنترل کنند.

تزکیه معکوس و قرض گرفتن گونگ

بعضی از افراد هرگز چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند یا اینکه فقط چیزهای کمی را در کلاس چی‌گونگ یاد گرفته‌اند، اما آن‌ها برای شفای بیماری‌ها و حفظ تندرستی هستند و تزکیه نیستند. به عبارت دیگر، این اشخاص هرگز آموزش حقیقی را دریافت نکرده‌اند. اما ناگهان یک‌شبه گونگ به دست می‌آورند. درباره این صحبت می‌کنیم که این نوع گونگ از کجا می‌آید. به چند شکل اتفاق می‌افتد.

یکی از آن‌ها تزکیه معکوس است. تزکیه معکوس چیست؟ این نوع وقتی روی می‌دهد که کسی نسبتاً مسن باشد و بخواهد تزکیه کند، اما زمان کافی برای او باقی نمانده باشد تا از ابتدا تزکیه را شروع کند. وقتی چی‌گونگ در اوج محبوبیت خود بود، افراد مسنی بودند که می‌خواستند مانند سایرین تزکیه کنند. آن‌ها می‌دانستند که مردم می‌توانند با چی‌گونگ کارهای خوبی برای دیگران انجام دهند و هم‌زمان خود را نیز با آن رشد دهند. چنین آرزویی داشتند، می‌خواستند که خود را رشد دهند و تزکیه

کنند. اما چند سال پیش که چی‌گونگ رایج بود، آن استادان چی‌گونگ همگی فقط چی‌گونگ را رواج می‌دادند و هیچ‌کسی واقعاً چیزهای سطح بالایی را منتقل نکرد. حتی تا امروز هم، تنها کسی هستم که به‌طور واقعی چی‌گونگی در سطوح بالا را به‌طور عمومی منتقل می‌کنم. فرد دیگری وجود ندارد. افرادی که تزکیه معکوس را انجام می‌دادند بیش از پنجاه سال داشتند و نسبتاً مسن بودند. کیفیت مادرزادی آن‌ها خوب بود و چیزهای بسیار خوبی را در بدنشان داشتند. تقریباً همگی آن‌ها به‌حدی که مرید یا جانشین استادشان شوند خوب بودند. اما این افراد مسن بودند. اگر می‌خواستند تزکیه کنند، گفتنش آسان‌تر از عمل‌کردنش بود! کجا می‌توانستند استادی بیابند؟ اما آرزوی تزکیه مثل طلا در قلبشان می‌درخشید و دنیای ده‌جهته را می‌لرزاند. اغلب شنیده‌اید که مردم از سرشت الهی سخن می‌گویند و این سرشت الهی‌شان بود که ظاهر شده بود.

از دیدگاه سطوح بالا، زندگی فرد برای این نیست که انسان باشد. زندگی فرد در فضای جهان خلق شد و به‌طور طبیعی با سرشت جهان، چن، شن، رن هماهنگ بود و سرشت او در آغاز خوب و مهربان بود. اما همان‌طور که تعداد موجودات زیادتر شدند، آن‌ها روابط اجتماعی شکل دادند و سپس بعضی از آن‌ها خودخواه یا بد شدند. در آن مرحله نتوانستند در سطوح بالا باقی بمانند و باید به سطحی پایین‌تر می‌افتادند. در آن سطح دوباره بد شدند و دوباره باید پایین‌تر می‌افتادند. بنابراین به سقوط ادامه دادند تا اینکه در آخر به سطح مردم عادی افتادند. موجودات پس از سقوط به این سطح، می‌بایستی کاملاً از بین می‌رفتند، اما موجودات والاتر از روی خیرخواهی تصمیم گرفتند به مردم فرصت دیگری در محیطی بسیار دردناک بدهند، در نتیجه این بُعد را آفریدند.

در بُعدهای دیگر، مردم بدن‌هایی بدین شکل ندارند. می‌توانند در هوا پرواز کنند و بزرگ‌تر یا کوچک‌تر شوند. اما در این بُعد، این بدن فیزیکی که اکنون داریم، به مردم داده می‌شود. وقتی این بدن را دارید، اگر هوا سرد یا گرم باشد نمی‌توانید تحمل کنید، خستگی و گرسنگی را نمی‌توانید تحمل کنید. درد و رنج اجتناب‌ناپذیر است. وقتی بیمار می‌شوید، تحمل آن مشکل است و از میان تولد، پیری، بیماری و مرگ می‌گذرید. برای این است که از طریق دردکشیدن، کارمایتان را بازپرداخت کنید. به شما یک فرصت دیگر داده شده تا دیده شود آیا می‌توانید به اصل خود بازگردید. به همین علت است که انسان‌ها در این سرزمین توهم افتاده‌اند. بعد از اینکه اینجا افتادید، این جفت چشم برای

شما خلق می‌شود تا شما را از دیدن بُعدهای دیگر و از دیدن ماهیت دنیای مادی بازدارد. آن‌هایی که بتوانند به اصل خود بازگردند، پی خواهند برد که دردناک‌ترین زجرهایشان در اینجا بسیار باارزش بوده است. وقتی سعی می‌کنید برای بازگشت به اصل خود، از طریق تکیه بر ایمان خود در میان توهم تزکیه کنید، مجبورید سختی‌های بسیاری را تجربه کنید و این‌گونه به سرعت برمی‌گردید. اما اگر بدتر شوید نابود خواهید شد. بنابراین از نظر موجودات بالاتر، انسان بودن، منظور از زندگی نیست، بلکه هدف این است که به خلوص اولیه خود و به خانه آسمانی‌تان بازگردید. مردم عادی نمی‌توانند به این آگاه شوند. زیرا این دنیای مادی تمام چیزی است که می‌دانند و به این فکر می‌کنند که چگونه به پیش بروند و به‌خوبی زندگی کنند. اما هرچه بهتر زندگی کنند، ممکن است خودخواه‌تر و حریص‌تر شوند و در این صورت از سرشت جهان دورتر می‌شوند و به سمت نابودی و تباهی می‌روند.

وقتی از سطحی بالا دیده شود، در حالی که فکر می‌کنید به جلو پیش می‌روید، در حقیقت به عقب می‌روید. انسان‌ها فکر می‌کنند که در حال توسعه علم و پیشرفت هستند، در حالی که بر طبق قوانین حاکم بر جهان حرکت می‌کنند. جانگ گوئولائو، یکی از هشت دائوئیست جاویدان، روی الاغ رو به سمت عقب می‌نشست و آن را می‌راند. کمتر کسی می‌داند چرا او این‌گونه سوار الاغ می‌شد. او پی برد به جلو رفتن، به عقب حرکت کردن است، در نتیجه برعکس سوار آن می‌شد. بنابراین، لحظه‌ای که مردم بخواهند تزکیه کنند، موجودات روشن‌بین بزرگ برای این قلب ارزش بسیاری قائل می‌شوند و می‌توانند بدون شرط به آن‌ها کمک کنند. درست مثل موقعیت تمرین‌کنندگانی است که امروز اینجا حضور دارند. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، می‌توانم بدون شرط به شما کمک کنم. اما اگر بخواهید فردی عادی باشید، در حال فکرکردن درباره شفا یافتن باشید و این یا آن را بخواهید، نمی‌توانم به شما کمک کنم و عملی نخواهد بود. چرا؟ زیرا می‌خواهید فردی عادی باشید و فرد عادی باید از میان تولد، پیری، بیماری و مرگ بگذرد. باید این‌گونه باشد و هر چیزی رابطه کارمایی خود را دارد و نمی‌تواند مختل شود. ممکن است در ابتدا تزکیه واقعی بخشی از زندگی شما نبوده باشد، اما حالا که می‌خواهید تزکیه کنید، زندگی‌تان از اینجا به بعد باید دوباره نظم و ترتیب داده شود و از این‌رو می‌توانیم بدن‌تان را متعادل کنیم.

وقتی شخصی بخواهد تزکیه کند، به محض اینکه این آرزو در او ظاهر شود، موجودات والاتر آن را می‌بینند و بسیار باارزش در نظر می‌گیرند. اما [در سال‌های اخیر] برای این موجودات والاتر امکان‌پذیر نبوده که از طریق پیدا کردن استادی در این دنیا که به آن افراد آموزش دهد از آن‌ها حمایت کنند. به‌علاوه، افرادی که توصیف کردم بیش از پنجاه سال داشتند. موجودات والاتر نمی‌توانند بیایند و به‌طور مستقیم به این افراد آموزش دهند، زیرا اگر آن‌ها خود را اینجا نشان می‌دادند و به آن‌ها فا و تمرین‌ها را آموزش می‌دادند، در حال فاش کردن اسرار آسمانی می‌بودند و به‌خاطر آن کار، خودشان نیز سقوط می‌کردند. موجودات بشری کارهای بدی انجام داده‌اند و در این سرزمینِ توهّم افتاده‌اند، بنابراین مجبورند از طریق آگاه‌شدن در میان توهّم، تزکیه کنند و به همین علت است که موجودات والاتر نمی‌توانند به آن‌ها آموزش دهند. اگر یک موجود الهی در مقابل چشم مردم در زندگی واقعی، خود را نشان می‌داد و فا و تمرین‌ها را آموزش می‌داد، حتی افرادی که گناهان نابخشودنی مرتکب شده بودند نیز برای یادگرفتن می‌آمدند و همه باور می‌کردند. دیگر موضوعی از ایمان و بصیرت وجود نمی‌داشت. موجودات انسانی می‌بایستی از بین می‌رفتند چراکه به‌واسطه کارهای خودشان در این سرزمینِ توهّم افتادند. اما به شما یک فرصت دیگر داده شده که در این توهّم و سردرگمی به سرچشمه و اصل خود بازگردید. اگر بتوانید بازگردید، باز می‌گردید، اما اگر نتوانید بازگردید، به چرخه بازپیدایی ادامه می‌دهید و در نهایت نابود می‌شوید.

فرد باید مسیر خود را بپیماید. پس اگر شخصی می‌خواست تزکیه کند، آن موجودات والاتر چگونه می‌توانستند کمک کنند؟ آن‌ها راهی را پیدا کردند. چی‌گونگ در آن زمان بسیار محبوب و آن نتیجه تغییر در شرایط کیهانی بود. برای همکاری با این تغییرات کیهانی، آن‌ها متناسب با سطح شین‌شینگ این شخص به او گونگ می‌دادند. آن‌ها لوله‌ای نرم به بدن او متصل می‌کردند که مانند شیر آب کار می‌کرد و وقتی باز می‌شد انرژی می‌آمد. او پی می‌برد که اگر بخواهد گونگ را بیرون بفرستد، به‌سوی او می‌آید و اگر نخواهد نمی‌آید. حالت تزکیه او این‌گونه بود و این، «تزکیه معکوس» نامیده می‌شود. یعنی تا به کمال برسد به‌صورت معکوس تزکیه می‌کند. از چیزی که به‌طور معمول مرحله بالای تزکیه است به سمت مرحله پایه‌ای‌تر آن تزکیه می‌کند.

معمولاً شخص در تزکیه، از مرحله ابتدایی به سمت مراحل پیشرفته‌تر رشد می‌کند تا اینکه در نهایت به بازشدن قفل گونگ و کمال تزکیه برسد. تزکیه معکوس برای آن افراد مسنی بود که زمان کافی نداشتند تا به‌طور معمول از مرحله ابتدایی تا پیشرفته تزکیه کنند. برای آن‌ها سریع‌تر می‌بود که مستقیماً از مرحله پیشرفته شروع کنند. این پدیده‌ای بود که در آن زمان ایجاد شد. آن افراد باید شین‌شینگ بسیار بالایی می‌داشتند و متناسب با سطح شین‌شینگشان به آن‌ها انرژی داده می‌شد. چرا آن‌ها این کار را انجام دادند؟ یک دلیل، حمایت از تغییرات کیهانی در آن زمان بود. هم‌زمان که این شخص کارهای خوبی برای دیگران انجام می‌داد، می‌توانست رنج‌هایی را تحمل کند. زیرا وقتی با مردم عادی در ارتباط هستید، انواع و اقسام وابستگی‌های مردم عادی با شما در تداخل هستند. وقتی او برخی از افراد را شفا می‌داد، آن‌ها حتی او را باور نمی‌کردند. وقتی آن‌ها را معالجه می‌کرد، چیزهای زیادی را از بدن آن‌ها دور می‌کرد، اما ممکن بود در آن زمان مشخص نباشد که چقدر آن‌ها را شفا داده است. بنابراین آن‌ها راضی نمی‌شدند و حتی از او تشکر هم نمی‌کردند و ممکن بود حتی او را متهم کنند که آن‌ها را فریب داده است! دقیقاً در مواجهه با این مشکلات و در چنین محیطی است که ذهن تمرین‌کننده آبدیده می‌شود. هدف دوم از دادن انرژی به او این بود که بتواند تزکیه کند و خود را رشد دهد و بالا برود. در حالی که برای دیگران کارهای خوب انجام می‌داد، هم‌زمان می‌توانست توانایی‌های فوق‌طبیعی خود را رشد داده و گونگ خود را افزایش دهد. اما برخی از افراد نمی‌دانستند که موضوع از چه قرار است. آیا قبلاً ذکر نکردم که آن‌ها نمی‌توانستند به او فا را آموزش دهند؟ این به خود فرد بستگی داشت که به آن پی ببرد. موضوعی در خصوص آگاه‌شدن بود. اگر نمی‌توانست آن را درک کند، آنان هیچ راهی نداشتند که به او کمک کنند.

وقتی بعضی افراد انرژی را دریافت کردند، یک شب در طول خواب ناگهان احساس گرمای زیادی کردند و به‌سختی می‌توانستند از رواندازشان استفاده کنند. روز بعد، پس از بیدارشدن از خواب، به هرچه که دست می‌زدند الکتریسیته ساکن احساس می‌کردند. در آن هنگام می‌فهمیدند که انرژی به دست آورده‌اند. اگر کسی در جایی از بدنش درد داشت، می‌توانستند با دستشان مشکل را حل کنند و نتیجه‌اش بسیار خوب بود. از آن به بعد، می‌دانستند که انرژی دارند. خود را استاد چی‌گونگ می‌دانستند و تابلوی خود را نصب می‌کردند. آن‌ها به خود عنوان «استاد چی‌گونگ» می‌دادند و روش

خود را تأسیس می‌کردند. این شخص در آغاز بسیار خوب بود. وقتی مردم را معالجه می‌کرد، آنان به او پول یا هدایایی می‌دادند، اما او آن‌ها را نمی‌پذیرفت. ولی نمی‌توانست در مقابل نیروی آلوده‌کننده حُم رنگریزی مردم عادی مقاومت کند. زیرا این افراد که تزکیه معکوس را انجام می‌دادند هرگز از میان تزکیه واقعی شین‌شینگ نگذشته بودند و به همین علت برای آن‌ها بسیار مشکل بود که شین‌شینگ خود را اداره کنند. به تدریج، این شخص هدیه‌های کوچک را قبول می‌کرد. سپس هدیه‌های بزرگ‌تر را نیز می‌پذیرفت. در آخر، به کمتر از چیزی که در نظر داشت، راضی نمی‌شد. در نهایت، اعتراض می‌کرد: «چرا به من این همه چیز می‌دهید؟ به من پول بدهید!» اگر مردم به او پول کمی می‌دادند، راضی و خوشحال نمی‌شد. در حالی که گوش او پر بود از چاپلوسی دیگران و اینکه چقدر تبحر دارد، به استادان چی‌گونگ از مدارس راستین نیز احترام نمی‌گذاشت. اگر کسی چیز بدی درباره او می‌گفت، برانگیخته می‌شد. وابستگی‌های او به شهرت و نفع شخصی شدیدتر شده بود. فکر می‌کرد بهتر از دیگران و خارق‌العاده است. به اشتباه فکر می‌کرد به او انرژی داده شد تا استاد چی‌گونگ و ثروتمند شود، در حالی که آن برای تزکیه او بود. همان‌طور که وابستگی‌هایش به شهرت و نفع شخصی بیشتر می‌شد، سطح شین‌شینگ او نیز پایین‌تر می‌آمد.

گفته‌ام که سطح گونگ فرد به بلندی سطح شین‌شینگ اوست. وقتی سطح شین‌شینگ فردی پایین بیاید، گونگ زیادی به او نمی‌تواند داده شود، زیرا باید متناسب با شین‌شینگ او داده شود و این دو باید متناسب باشد. فرد هرچه بیشتر به شهرت و نفع شخصی وابسته شود، به سطح پایین‌تری در محیط مردم عادی نزول می‌کند و گونگ او نیز همراه با آن نزول می‌کند. در آخر، وقتی کاملاً سقوط کرده باشد، دیگر به او گونگ داده نمی‌شود و دیگر اثری از آن باقی نخواهد ماند. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از این افراد وجود داشتند و اکثر آن‌ها خانم‌هایی بودند که بیش از پنجاه سال داشتند. شاید خانم مسنی را می‌دیدید که چی‌گونگ را تمرین می‌کند، اما هرگز آموزش واقعی را دریافت نکرده بود. شاید در کلاس چی‌گونگی چند حرکت برای شفادادن و حفظ سلامتی یاد گرفته بود. روزی ناگهان دارای گونگ می‌شد. وقتی شین‌شینگ او بد می‌شد و وابستگی‌هایش به شهرت و نفع شخصی شدید می‌شد، سطح او نزول می‌کرد. در نهایت به این ختم می‌شد که شخص خاصی نباشد و گونگ او نیز ناپدید می‌شد. این روزها تعداد زیادی از این افراد وجود دارند که تزکیه معکوس انجام دادند و سقوط

کردند. افرادی که باقی مانده‌اند بسیار کم هستند. چرا؟ زیرا آن‌ها نمی‌دانستند که آن انرژی برای تزکیه‌شان به آنان داده شده بود و به اشتباه فکر می‌کردند که برای به‌دست‌آوردن دارایی و شهرت بود و اینکه در بین مردم عادی استاد چی‌گونگ شوند. اما در واقع برای این بود که آن‌ها تزکیه کنند.

«قرض‌گرفتن گونگ» چیست؟ آن محدودیت سنی ندارد، اما یک شرط دارد: فرد باید شین‌شینگ بسیار خوبی داشته باشد. افرادی وجود داشتند که می‌دانستند چی‌گونگ می‌تواند برای تزکیه استفاده شود و آنان خواستند که تزکیه کنند. آن‌ها آرزوی تزکیه داشتند، اما کجا می‌توانستند استادی خوب پیدا کنند؟ حتی استادان معروف چی‌گونگ که چند سال پیش واقعاً وجود داشتند فقط چیزهایی برای شفا دادن و حفظ سلامتی را آموزش می‌دادند. هیچ‌کسی روشی را آموزش نمی‌داد که فرد را به‌سوی سطوح بالا هدایت کند و کسی هم نبود که آن را آموزش دهد.

حالا که در حال صحبت دربارهٔ قرض‌گرفتن گونگ هستیم، موضوع دیگری را مطرح می‌کنم. انسان‌ها علاوه بر روح اصلی (خودآگاه اصلی)، روح کمکی (خودآگاه کمکی) نیز دارند. برخی افراد یک، دو، سه، چهار یا حتی پنج روح کمکی دارند. جنسیت روح‌های کمکی لزوماً همان جنسیت خود فرد نیست. ممکن است زن یا مرد باشند و این مسئله برای افراد مختلف به‌شکل متفاوتی است. در حقیقت، جنسیت روح اصلی نیز لزوماً همان جنسیت بدن فیزیکی نیست، زیرا پی برده‌ایم که در حال حاضر بسیاری از مردان روح اصلی زن دارند، در حالی که بسیاری از زنان روح اصلی مرد دارند. این موافق با عقیده‌ای در مدرسه دائو است: به‌واسطهٔ برعکس‌شدن کیهانی یین و یانگ، در این زمانه نیروهای یین غالب هستند.

روح کمکی شخص معمولاً از سطح بالاتری نسبت به روح اصلی او می‌آید. مخصوصاً در خصوص برخی افراد، روح کمکی آن‌ها از سطح بسیار بالایی می‌آید. اما روح کمکی، روح تسخیرکننده نیست، چراکه هم‌زمان با شما از بطن مادرتان متولد شده و همان نام شما را دارد و قسمتی از بدنتان است. معمولاً وقتی مردم در زندگی روزانه دربارهٔ چیزی فکر می‌کنند یا کاری را انجام می‌دهند، این روح اصلی‌شان است که تصمیم می‌گیرد. آنچه عمدتاً روح کمکی انجام می‌دهد مهار کردن روح اصلی است، به‌طوری که تا حد امکان کارهای بد کمتری انجام دهد. اما وقتی روح اصلی سرسختانه به‌دنبال چیزی

باشد، روح کمکی نمی‌تواند کاری درباره آن انجام دهد. روح کمکی فریب جامعه مردم عادی را نمی‌خورد، در حالی که روح اصلی در برابر آن توهّم، آسیب‌پذیر است.

بعضی از روح‌های کمکی از سطوح بسیار بالایی می‌آیند و احتمالاً در مرز رسیدن به ثمره حقیقی در تزکیه هستند. وقتی روح کمکی بخواهد تزکیه کند، اگر روح اصلی مایل به انجام آن نباشد نمی‌تواند کاری انجام دهد. وقتی چی‌گونگ بسیار محبوب بود، روزی روح اصلی نیز خواست مثل افراد دیگر، چی‌گونگ را تمرین کند و به‌سوی سطوح بالا تزکیه کند. البته انگیزه او پاک بود و هیچ‌گونه تمنایی برای مشهور یا ثروتمند شدن نداشت. روح کمکی بسیار خوشحال شد: «من می‌خواستم تزکیه کنم، اما تصمیم‌ها را من نمی‌گیرم. حالا می‌خواهی تزکیه کنی و این همانی است که من می‌خواهم.» اما او کجا می‌توانست استادی واقعی پیدا کند؟ روح کمکی بسیار توانا بود و بدن را ترک کرد تا موجودات والاتری را پیدا کند که در زندگی قبلی‌اش می‌شناخت. از آنجا که بعضی از روح‌های کمکی از سطوح بسیار بالایی می‌آیند، می‌توانند بدن را ترک کنند. بعد از رسیدن به آنجا، به آن‌ها گفت که می‌خواهد تزکیه کند و گونگ قرض بگیرد. آن‌ها دیدند این شخص بسیار خوب است و مطمئناً او را در تزکیه کمک می‌کردند. این‌گونه روح کمکی توانست گونگ قرض بگیرد. این گونگ اغلب نوعی انرژی پراکنده بود و از میان مسیری لوله‌ای شکل به شخص منتقل می‌شد. در موارد دیگر، آنچه قرض گرفته می‌شد در شکلی کامل شده می‌آمد. چیزهایی که به شکل کامل شده هستند معمولاً توانایی‌های فوق‌طبیعی را همراه خود دارند.

در این حالت ممکن بود شخص علاوه بر گونگ، توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز به دست آورد و چیزی را تجربه می‌کرد که الان توصیف کردم، که یک شب در طول خواب گرمای زیادی احساس می‌کرد و وقتی روز بعد از خواب بیدار می‌شد گونگ می‌داشت. به هرچه دست می‌زد الکتریسیته ساکن احساس می‌کرد و می‌توانست بیماری دیگران را شفا دهد. او می‌فهمید که گونگ به دست آورده است. از کجا آمده بود؟ درباره آن روشن نبود. فقط حسی کلی داشت که از فضای کیهان آمده، اما دقیقاً نمی‌دانست چگونه آمده است. روح کمکی به او چیزی نمی‌گفت، زیرا روح کمکی بود که تزکیه می‌کرد. تنها چیزی که می‌دانست این بود که گونگ به دست آورده است.

معمولاً در قرض‌گرفتن انرژی، سن فرد عامل تعیین‌کننده‌ای نبود. افرادی که در سال‌های اخیر انرژی قرض گرفتند اغلب جوان بودند، به‌طوری که برخی بیست‌ساله، برخی سی‌ساله و برخی چهل‌ساله بودند و افراد مسن‌تری نیز وجود داشتند. برای فردی جوان دشوارتر است که خود را به‌خوبی اداره کند. آن‌ها را می‌بینید که در موقعیت‌های عادی افراد خوبی هستند و هنگامی که فرد خاصی نیستند مسائل دنیوی را سبک می‌گیرند. اما وقتی طعم موفقیت را می‌چشند، گرایش دارند که با شهرت و منفعت تحت‌تأثیر قرار گیرند. فکر می‌کنند هنوز هم راهی طولانی برای رفتن در زندگی دارند و هنوز هم می‌خواهند به هر شکلی تلاش کنند تا به بعضی از اهداف مردم عادی برسند. بعد از اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی و بعضی مهارت‌ها را به دست می‌آورند، اغلب به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافشان در اجتماع عادی بشری از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما آن عملی نخواهد بود، اجازه ندارند به این شکل از آن‌ها استفاده کنند. هرچه بیشتر از آن‌ها استفاده کنند، انرژی کمتر می‌شود. در نهایت، هیچ چیزی نخواهند داشت. حتی افراد بیشتری وجود دارند که سطحشان به این شکل سقوط کرده است. آن‌طور که دیده‌ام، در حال حاضر حتی یک نفر هم باقی نمانده است.

در هر دو نمونه‌ای که هم‌اکنون ذکر کردم، این افراد در ابتدا شین‌شینگ خوبی داشتند. گونگ آن‌ها حاصل تمرینشان نبود، بلکه موجودات والاتر ارائه کرده بودند. در نتیجه، آن انرژی به‌خودی‌خود خوب بود.

به تسخیر روح یا حیوان درآمدن

بسیاری از شما در میان اجتماع تزکیه‌کنندگان ممکن است درباره روح‌های حیوانی حیواناتی مانند روباه، راسو، خارپشت و مار شنیده باشید، که بدن انسان را تسخیر می‌کنند. این‌ها چیستند؟ بعضی افراد می‌گویند تمرین چی‌گونگ توانایی‌های فوق‌طبیعی را توسعه می‌دهد. در حقیقت، توانایی‌های فوق‌طبیعی توسعه نمی‌یابند، بلکه آن‌ها توانایی‌های مادرزادی بشری هستند. فقط این‌طور است که مردم با رشد جامعه بشری، بیشتر و بیشتر به چیزهای ملموس در این دنیای فیزیکی ما توجه می‌کنند، بنابراین بیشتر به ابزار نوین ما وابسته می‌شوند. در نتیجه، توانایی‌های مادرزادی بشری ما به‌طور پیوسته تحلیل می‌روند و در نهایت کاملاً ناپدید می‌شوند.

برای داشتن توانایی‌های فوق‌طبیعی، شخص باید از طریق تزکیه، حالت خالص اولیه‌ای را که داشته، بازیابد. اما حیوانات چنین افکار پیچیده‌ای ندارند، بنابراین به سرشت جهان متصل هستند و توانایی‌های مادرزادی آن‌ها در دسترسشان قرار دارد. برخی از افراد می‌گویند حیوانات می‌دانند که چگونه تزکیه کنند، روباه‌ها می‌دانند که چگونه دن را تزکیه کنند یا مارها و سایر حیوانات می‌دانند چگونه تزکیه کنند. این‌طور نیست که حیوانات می‌دانند چگونه تزکیه کنند. در ابتدا، آن‌ها هیچ درکی از تزکیه ندارند، فقط این‌طور است که همان توانایی‌های مادرزادی را دارند. سپس تحت شرایطی مناسب، در محیطی مناسب و مدت‌زمان کافی، امکان دارد که بتوانند انرژی به دست بیاورند و توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد دهند.

به این شکل، حیوانات می‌توانند به توانایی‌های خاصی دست یابند. در گذشته، می‌گفتیم که این حیوان انرژی معنوی به دست آورده و حالا توانایی‌هایی دارد. از نظر مردم عادی، حیوانات قدرتمندند و می‌توانند به آسانی مردم را کنترل کنند. اما می‌گوییم که آن‌ها قدرتمند نیستند و در مقابل تمرین‌کننده واقعی چیزی نیستند. هرچند ممکن است تقریباً هزار سال تزکیه کرده باشند، انگشت کوچکتان برای خرد کردن آن‌ها کافی است. گرچه گفته‌ایم که حیوانات این توانایی فطری را دارند و می‌توانند برخی توانایی‌ها را داشته باشند، اما اصلی در جهان ما وجود دارد: حیوانات اجازه ندارند تزکیه کنند، چه رسد به اینکه در آن موفق شوند. به همین علت است که در کتاب‌های قدیمی شاید خوانده باشید که در هر چندصد سال، حیوانات در فاجعه‌ای بزرگ یا حادثه‌ای کوچک کشته می‌شوند. وقتی پس از گذشت مدتی، انرژی حیوانات تا سطح معینی رشد کند، باید نابود شوند، رعدوبرقی به آن‌ها اصابت کند یا اتفاق دیگری بیفتد، چراکه تزکیه کردن برای آن‌ها ممنوع است. چون سرشت مادرزادی انسان‌ها را ندارند، نمی‌توانند مثل انسان‌ها تزکیه کنند. آن‌ها کیفیت‌هایی را ندارند که انسان‌ها دارند، ازاین‌رو اگر امکان داشت که تزکیه کنند و اگر موفق می‌شدند، مطمئناً اهریمن می‌شدند. بنابراین اجازه ندارند در تزکیه موفق شوند و اگر موفق می‌شدند موجودات الهی آن‌ها را می‌کشتند. خودشان نیز این را می‌دانند. اما همان‌طور که گفتم، جامعه بشری در حال حاضر به شدت منحط شده و بعضی از مردم هر نوع گناهی را مرتکب می‌شوند. وقتی به این مرحله می‌رسد، آیا جامعه بشری در خطر نیست؟

وقتی چیزی به نهایت خود می‌رسد برعکس می‌شود! پی برده‌ایم که هر وقت جوامع بشری در زمان‌های ماقبل تاریخ منهدم می‌شدند، همیشه وقتی اتفاق می‌افتاد که اخلاقیات انسان به‌طور وحشتناکی فاسد شده بود. در حال حاضر، بُعدی که انسان در آن ساکن است و همچنین بسیاری از بُعدهای دیگر، در وضعیتی بسیار خطرناک قرار دارند. این حقیقت درباره بُعدهای دیگر در این سطح نیز صدق می‌کند. ارواح یا حیوانات تسخیرکننده نیز می‌خواهند هرچه سریع‌تر فرار کنند، می‌خواهند به سطوح بالاتر بروند. آن‌ها فکر می‌کنند که با رفتن به سطوح بالاتر می‌توانند جان سالم به در ببرند. اما چگونه می‌تواند به این سادگی باشد؟ اگر می‌خواهید تزکیه کنید باید بدنی بشری داشته باشید. از این رو، این یکی از علت‌هایی است که چرا بعضی از تمرین‌کنندگان چی‌گونگ به تسخیر روح یا حیوان درمی‌آیند.

بعضی از افراد متعجب می‌شوند: «چطور هیچ موجود بالاتر یا استاد قدرتمندی کاری در این باره انجام نمی‌دهد؟» اصل دیگری در جهان ما وجود دارد: اگر خودتان در طلب چیزی باشید یا خودتان چیزی را بخواهید، هیچ‌کسی تمایل ندارد مانع شما شود. اینجا به شما آموزش می‌دهیم که راه درست را برگزینید و همراه با آن، فا را به‌طور کامل به شما آموزش می‌دهیم و می‌گذاریم خودتان به مسائل آگاه شوید. اما اینکه تصمیم بگیرید آن را یاد بگیرید، هنوز هم به خودتان مربوط است. «استاد شما را به در ورودی راهنمایی می‌کند، اما تزکیه به خودتان بستگی دارد.» هیچ‌کسی شما را مجبور یا وادار نمی‌کند که تزکیه کنید. اینکه تزکیه کنید یا نکنید، تصمیم شخصی خودتان است. به عبارت دیگر، در اینکه چه مسیری را انتخاب کنید، چه چیزی را بخواهید یا چه چیزی را به دست آورید، هیچ‌کسی با شما مداخله نمی‌کند. دیگران فقط می‌توانند سعی کنند شما را ترغیب کنند بهترین کار را انجام دهید.

اگرچه می‌بینید بعضی از افراد چی‌گونگ را تمرین می‌کنند، اما در واقع این روح یا حیوان تسخیرکننده است که انرژی‌شان را به دست می‌آورد. آن موجودات چگونه در ابتدا مردم را تسخیر کردند؟ از افرادی که در سراسر کشور چی‌گونگ را تمرین می‌کنند چند نفر پشت بدن‌شان روح یا حیوان تسخیرکننده دارند؟ اگر تعدادش را می‌گفتم، بسیاری از افراد جرئت نمی‌کردند چی‌گونگ را تمرین کنند. تعدادش به حد وحشتناکی زیاد است. پس چه چیزی این وضعیت را به وجود می‌آورد؟ این چیزها واقعاً در حال ویران کردن اجتماع مردم عادی هستند. چگونه چنین پدیده و خیمی به وجود

آمده است؟ این مشکل به وسیله خود مردم به وجود می‌آید، چراکه بشریت در حال بدشدن است و اهریمنان همه‌جا وجود دارند. به‌ویژه، همه آن استادان قلابی چی‌گونگ روی بدنشان ارواح یا حیوانات تسخیرکننده دارند و این چیزی است که در آموزش‌های خود منتقل می‌کنند. در سراسر تاریخ بشریت، هرگز حیوانات مجاز نبودند مردم را تسخیر کنند. اگر این کار را می‌کردند کشته می‌شدند. هرکسی آن را می‌دید اجازه نمی‌داد. اما آیا باور می‌کنید در جامعه امروزی ما بعضی افراد برای کمک، از آن‌ها طلب می‌کنند، آن‌ها را می‌خواهند و حتی آن‌ها را عبادت می‌کنند؟ بعضی افراد ممکن است فکر کنند: «اما آن، چیزی نیست که من خواستم!» شما آن را نخواستید، اما در جستجوی توانایی‌های فوق‌طبیعی بودید. آیا موجودات روشن‌بین بزرگ روش‌های درست تزکیه، آن‌ها را به شما خواهند داد؟ در طلب چیزی بودن، وابستگی مردم عادی است و این وابستگی باید رها شود. پس چه کسی آن‌ها را به شما می‌دهد؟ فقط اهریمنان از بدهای دیگر و انواع مختلف حیوانات می‌توانند آن‌ها را به شما بدهند. آیا آن شبیه این نیست که تسخیرشدن به وسیله روح یا حیوان را درخواست می‌کنید؟ پس آن می‌آید.

چند نفر چی‌گونگ را با ذهنی درست تمرین می‌کنند؟ وقتی کسی تمرین چی‌گونگ را انجام می‌دهد باید تقوا را جدی بگیرد، کارهای خوب انجام دهد و فردی مهربان باشد. فرد باید در هر جا و تحت هر شرایطی بدین شکل رفتار کند. خواه تمرین چی‌گونگ را در پارک انجام دهند یا در خانه، چند نفر این‌گونه فکر می‌کنند؟ هیچ‌کسی نمی‌داند بعضی افراد چه نوع چی‌گونگی تمرین می‌کنند. در حالی که تمرین می‌کنند و بدنشان را به نوسان در می‌آورند، زیر لب می‌گویند: «اوه، عروسم به من احترام نمی‌گذارد» یا «مادرزنم خیلی منفور است!» بعضی افراد حتی درباره هر چیزی نظر می‌دهند، از محل کارشان گرفته تا امور کشور. چیزی وجود ندارد که درباره آن صحبت نکنند و اگر چیزی موافق عقیده و افکار شخصی‌شان نباشد، برآشفته می‌شوند. آیا آن را تمرین چی‌گونگ می‌نامید؟ افرادی وجود دارند که تمرین‌های ایستاده را آن قدر طولانی انجام می‌دهند که پاهایشان شروع به لرزش می‌کند، اما ذهنشان آرام نیست: «این روزها اجناس بسیار گران شده و قیمت‌ها در حال افزایش است. محل کارم نمی‌تواند حقوق مرا بپردازد. چرا بعضی از توانایی‌های فوق‌طبیعی را از طریق تمرین چی‌گونگ رشد ندهم؟ اگر توانایی‌های فوق‌طبیعی را به دست آورم، من نیز استاد چی‌گونگ می‌شوم و ثروت به دست می‌آورم. می‌توانم از طریق معالجه بیماران پول به دست بیاورم.» وقتی می‌بیند توانایی‌های فوق‌طبیعی دیگران

ظاهر شده، حتی بیشتر مضطرب می‌شود. ذهنش با کسب توانایی‌های فوق‌طبیعی، چشم سوم و کسب مهارت‌های شفای بیماری مشغول می‌شود. همگی دربارهٔ این بیندیشید: چقدر این از سرشت جهان ما، جن، شن، رن دور است! کاملاً برخلاف آن است. جدی‌تر بگوییم، او در حال تمرین در روشی شیطانی است! اما آن را ناآگاهانه انجام می‌دهد. هرچه بیشتر بدین طریق فکر کند، افکاری که ذهنش ساطع می‌کند بدتر می‌شود. این شخص فا را کسب نکرده و نمی‌داند که باید تقوا را جدی بگیرد. فکر می‌کند صرفاً با انجام آن تمرین‌ها می‌تواند انرژی به دست بیاورد و فکر می‌کند هرچه را بخواهد، می‌تواند با طلب کردن آن به دست بیاورد. آنچه این شخص فکر می‌کند این است.

شخص دقیقاً به‌خاطر اینکه افکارش درست نیست چیزهای بدی را جذب می‌کند. وقتی کسی می‌خواهد با تمرین چی‌گونگ پول و شهرت و توانایی‌های فوق‌طبیعی به دست بیاورد ارواح حیوانی می‌توانند آن را ببینند. آن‌ها از این خواستهٔ شخص به وجد می‌آیند زیرا ممکن است ماهیت بدنش خوب باشد و چیزهای خوبی را در خود داشته باشد. می‌بینند که ذهنش خیلی بد است زیرا به دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی است! اما حتی اگر فرد استادی هم داشته باشد، ترسی ندارند. ارواح حیوانی می‌دانند که هرچه کسی بیشتر به دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی باشد، استادش بیشتر مصمم می‌شود که آن‌ها را به او ندهد، به‌ویژه اگر استاد از روش تزکیهٔ واقعی باشد؛ زیرا آن را به‌عنوان وابستگی که باید رها شود در نظر می‌گیرد. فرد هرچه بیشتر به این طریق فکر کند، به احتمال کمتری توانایی‌های فوق‌طبیعی به او داده می‌شود. اما اگر به آن آگاه نشود، همچنان آن را طلب می‌کند و افکارش بدتر می‌شود. در نهایت، استادش پس از مشاهدهٔ اینکه او اصلاح‌ناپذیر است، با آهی عمیق او را ترک می‌کند و دیگر از او مراقبت نمی‌کند. بعضی افراد استادی ندارند اما ممکن است مدتی استادی گذری از آن‌ها مراقبت کند، چراکه موجودات والاتر بسیار زیادی در بُدهای دیگر وجود دارند. شاید موجود والایی متوجه این شخص شود، نگاهی به او بیندازد، به مدت یک روز یا بیشتر، او را دنبال کند و پس از اینکه دید خوب نیست رهایش کند. روز دیگر موجود والای دیگری ممکن است رد شود، به او نظری بیندازد، پی ببرد که او خوب نیست و او را ترک کند.

حیوان می‌داند که استاد شخص، خواه عادی باشد یا گذری، نمی‌تواند چیزهایی را که آن شخص در طلب آن است به او بدهد. حیوانات نمی‌توانند بُدهایی را که موجودات والاتر در آنجا هستند،

بینند. بنابراین آن‌ها نمی‌ترسند و از این راه گریز سوءاستفاده می‌کنند: اصلی در جهان ما وجود دارد که وقتی کسی بخواهد در طلب چیزی باشد یا چیزی بخواهد، سایر افراد نمی‌توانند در آن دخالت کنند. حیوانات از این راه گریز سوءاستفاده می‌کنند. «اگر او چیزی می‌خواهد، آن را به او می‌دهم. برای من اشتباه نیست که به او کمک کنم، نه؟» حیوان آن را به او می‌دهد. حیوان در ابتدا جرئت نمی‌کند او را تسخیر کند و اول به عنوان آزمایش به او کمی انرژی می‌دهد. شخص روزی ناگهان پی می‌برد آن نوع انرژی را که در جستجویش بود به دست آورده و حتی می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد. حیوان با مشاهده اینکه آن کاملاً خوب عمل کرده، از آن مانند اجرای پیش‌درآمد قبل از شروع واقعی نمایش استفاده می‌کند. «چون آن را می‌خواهد، به بدن او می‌چسبم. به این شکل می‌توانم به او چیزهای بیشتری بدهم و آن را آسان‌تر انجام دهم. مگر چشم سوم نمی‌خواستی؟ حالا همه چیز به تو داده می‌شود.» به این صورت می‌آید و شخص را تسخیر می‌کند.

در حالی که ذهن این شخص به خواستن این چیزها فکر می‌کند، چشم سومش باز می‌شود و حتی می‌تواند انرژی بیرون بفرستد. همچنین کمی توانایی فوق‌طبیعی جزئی به دست می‌آورد. بسیار هیجان‌زده می‌شود و فکر می‌کند آنچه در جستجویش بوده بالاخره به دست آورده و فکر می‌کند که آن حاصل تمرینش بوده است. اما حقیقت این است که از طریق تمرین هیچ چیزی را به دست نیاورده است. فکر می‌کند که می‌تواند داخل بدن انسان را ببیند و محل بیماری‌ها را در بدن شخص شناسایی کند. در حقیقت، چشم سوم او اصلاً باز نشده، بلکه حیوان است که مغز او را کنترل می‌کند. آن حیوان با چشم‌های خود چیزها را می‌بیند و سپس آنچه را می‌بیند به مغز او منعکس می‌کند، در نتیجه او فکر می‌کند چشم سومش باز شده است. «می‌خواهی انرژی را بیرون بفرستی؟ شروع کن.» وقتی او دست خود را برای بیرون‌فرستادن انرژی نگه می‌دارد، پنجه‌های حیوان نیز از پشت بدن فرد بیرون می‌آید یا شاید در برخی موارد، ماری به شخص چسبیده باشد و زبان شکاف‌دار مار از سر کوچک آن بیرون می‌آید تا آن قسمت بیمار یا متورم مریض را بلیسد. موارد بسیار زیادی مانند این وجود دارند. آن ارواح یا حیواناتی که این افراد را تسخیر می‌کنند فقط به این خاطر می‌آیند که این افراد از آن‌ها طلب می‌کنند.

در نتیجه، شخص به‌خاطر اینکه در طلب پول و شهرت بوده، حالا توانایی‌های فوق‌طبیعی دارد، می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد و می‌تواند با چشم سومش ببیند و همه این‌ها او را بسیار خوشحال می‌کند. حیوان نظری می‌اندازد: «آیا نمی‌خواستی پول‌دار شوی؟ بسیار خوب، تو را پول‌دار می‌کنم.» بسیار آسان است که ذهن فرد عادی را کنترل کرد. حیوان می‌تواند مردم زیادی را کنترل کند و آن‌ها را دسته‌دسته برای معالجه نزد او بیاورد. عجب، در حالی که او اینجا مریض‌هایی را شفا می‌دهد، حیوان کاری می‌کند که خبرنگاران برای او در روزنامه‌ها تبلیغ کنند. او مردم عادی را برای انجام این کارها کنترل می‌کند. وقتی کسی که برای معالجه نزد او می‌آید به اندازه کافی به او حق‌الزحمه نمی‌پردازد، حیوان نمی‌گذارد که او بدون دردسر برود. حیوان سبب می‌شود که بیمار سردرد بگیرد و بیمار به هر حال باید به او مقدار زیادی پول بپردازد. هم به ثروت رسیده است و هم به شهرت، چراکه پول زیادی کسب کرده، مشهور شده و استاد چی‌گونگ نیز شده است. معمولاً چنین افرادی به شین‌شینگ اهمیتی نمی‌دهند و جرئت می‌کنند هر چیزی بگویند و خود را «بالاترین نفر بعد از خدا» در نظر می‌گیرند. تا حدی پیش می‌روند که ادعا می‌کنند بازپیداشده الهه‌های معروف مثل ملکه مادر یا امپراتور بزرگ یشم هستند. حتی جرئت می‌کنند خود را بودا بنامند. از آنجا که به‌طور واقعی تزکیه شین‌شینگ را انجام نداده‌اند، در تمرینشان به‌دنبال توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. در نتیجه، به‌وسیله حیوانات تسخیر می‌شوند.

شاید بعضی از شما فکر کنید: «چه اشکالی دارد؟ تا آنجا که بتوان پول به دست آورد یا ثروتمند و مشهور شد خوب است.» بسیاری از افراد این‌گونه فکر می‌کنند. بگذارید به شما بگویم که حیوان برنامه خود را دارد و بدون دلیل چیزی به شما نمی‌دهد. اصلی در این جهان وجود دارد: بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. حیوان چه چیزی را به دست می‌آورد؟ آیا هم‌اکنون درباره آن صحبت نکردم؟ او می‌خواهد جوهر بدنتان را به دست بیاورد تا در شکلی بشری، تزکیه کند. بنابراین جوهر بشری را از بدن شخص جمع می‌کند. اما در بدن انسان فقط مقدار محدودی از این جوهر وجود دارد و اگر کسی بخواهد تزکیه کند، فقط همین مقدار محدود وجود دارد. اگر بگذارید حیوان آن را از شما بردارد، باید تزکیه را فراموش کنید. چه چیزی برای شما باقی می‌ماند که تزکیه کنید؟ آن ماده لازم را از دست خواهید داد و اصلاً نمی‌توانید تزکیه کنید. شاید برخی افراد بگویند: «من اصلاً نمی‌خواهم

تزکیه کنم، فقط می‌خواهم پول به دست بیاورم. تا وقتی بتوانم پول داشته باشم خوب است. چرا نگران چیزهای دیگر باشم؟» بگذارید برایتان توضیح دهم، شاید بخواهید پول به دست بیاورید، اما بعد از اینکه آن را توضیح دادم به این شکل فکر نمی‌کنید. چرا؟ اگر بدن‌تان را زود ترک کند، اعضای بدن‌تان بسیار ضعیف خواهند شد. بعد از آن، در تمام مدت باقی‌مانده عمرتان به این شکل خواهید ماند، زیرا مقدار زیادی از جوهر شما را برداشته است. اما اگر بدن‌تان را دیر ترک کند، زندگی نباتی خواهید داشت و بقیه عمرتان را با فقط نفسی که از شما باقی مانده، در تخت می‌گذرانید. حتی اگر پول می‌داشتید، آیا می‌توانستید آن را خرج کنید؟ حتی اگر مشهور می‌شدید، آیا می‌توانستید از آن لذت ببرید؟ آیا این وحشتناک نمی‌بود؟

چنین مشکلاتی واقعاً زیاد شده و در بین افرادی که این روزها چی‌گونگی را تمرین می‌کنند وجود دارد. حیوان نه‌تنها می‌تواند فرد را تسخیر کند، بلکه روح اصلی شخص را می‌گشود و در کاخ نیوان شخص می‌رود و در آنجا مقیم می‌شود. اگرچه فرد شبیه انسان دیده می‌شود، ولی در حقیقت نیست. حتی این چیزها امروزه هم روی می‌دهد، زیرا ارزش‌های اخلاقی انسان تغییر کرده است. وقتی کسی کاری نادرست انجام می‌دهد و به او می‌گویید که کاری نادرست انجام می‌دهد حتی آن را باور نمی‌کند. فکر می‌کند به‌دست‌آوردن پول، خواستن پول و ثروتمند شدن حق طبیعی اوست و این کارها درست هستند. بنابراین به افراد دیگر زیان می‌رساند، به دیگران صدمه می‌زند و برای به‌دست‌آوردن پول، هر گناهی را مرتکب می‌شود و جرئت می‌کند هر کاری را انجام دهد! حیوان اگر چیزی از دست ندهد، چیزی را به دست نمی‌آورد. آیا می‌تواند در ازای هیچ، به شما چیزی بدهد؟ می‌خواهد چیزهایی را از بدن‌تان بردارد. البته گفته‌ایم که مردم این مشکلات را فرا می‌خوانند فقط به‌خاطر اینکه ارزش‌ها و معیارهایشان صحیح نیست و ذهنشان درست نیست.

بگذارید ببینیم چگونه این موضوع برای فالون دافای ما مصداق دارد. وقتی در روش ما تزکیه می‌کنید، تا وقتی بتوانید شین‌شینگ خود را حفظ کنید، هیچ مشکلی نخواهید داشت، چراکه «یک فکر درست می‌تواند بر صد اهریمن غلبه کند.» ولی اگر نتوانید شین‌شینگ خود را به‌خوبی حفظ کنید، اگر به‌دنبال این یا آن چیز بروید، به‌طور حتم به دردسر خواهید افتاد. بعضی افراد، چیزهایی را که زمانی قبلاً تمرین کرده‌اند نمی‌توانند رها کنند. ما لازم می‌دانیم که فرد فقط یک روش تزکیه را انجام

دهد، چراکه در تزکیه واقعی فرد باید فقط روی یک روش تمرکز کند. گرچه برخی از استادان چی‌گونگ کتاب‌هایی نوشته‌اند، به شما می‌گویم که آن کتاب‌ها شامل انواع و اقسام چیزها بوده و شبیه همان چیزهایی هستند که تمرین می‌کنند: مارها، روباه‌ها و راسوها در آن‌ها وجود دارند. وقتی آن کتاب‌ها را مطالعه کنید، این چیزها از پشت کلمات بیرون می‌پرند. گفته‌ام که تعداد استادان قلابی چی‌گونگ چندبرابر تعداد استادان واقعی است و شما نمی‌توانید آن‌ها را تشخیص دهید. از این‌رو باید بدانید چه کار می‌کنید. این را نمی‌گویم که باید در فالون دافا تزکیه کنید. می‌توانید در هر روشی که مایل هستید، تزکیه کنید. اما در قدیم گفته‌ای بود: «هزار سال بدون کسب راهی درست بهتر است از یک روز تزکیه در روشی دروغین.» بنابراین باید بدانید که در حال انجام چه کاری هستید و واقعاً در روشی درست تزکیه کنید. چیز دیگری را در تزکیه خود مخلوط نکنید، حتی هیچ فکری را اضافه نکنید. فالون بعضی افراد از شکل افتاده است. چرا از شکل افتاده است؟ آن‌ها ادعا می‌کنند که روش‌های دیگر چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند. اما هر وقت که در حال تمرین هستند، در ذهنشان از تمرین‌های سابقشان چیزی‌هایی را اضافه می‌کنند. آیا آن چیزها به تمرین آورده نمی‌شوند؟ این همه آن چیزی است که درباره تسخیر به وسیله ارواح یا حیوانات می‌گویم.

زبان کیهانی

«زبان کیهانی» چیست؟ منظور این است که ناگهان شخص می‌تواند به زبانی ناشناخته صحبت کند. او چیزی را زیر لب می‌گوید که خودش نیز از آن سر در نمی‌آورد. شخصی با توانایی تله‌پاتی می‌تواند فهمی کلی از آن را دریافت کند، اما نمی‌تواند به‌طور مشخص بگوید که این شخص درباره چه چیزی صحبت می‌کند. بعضی از افراد نیز می‌توانند به چند زبان مختلف صحبت کنند. برخی حتی آن را شگفت‌انگیز در نظر می‌گیرند و فکر می‌کنند نوعی مهارت یا توانایی فوق‌طبیعی است. آن نه توانایی فوق‌طبیعی است و نه مهارت تزکیه‌کننده و همچنین بیانگر سطح شخص هم نیست. پس ماهیت آن چیست؟ این‌گونه است که روحی از بُعدی دیگر، ذهن شما را کنترل می‌کند. اما فکر می‌کنید آن خوب است، داشتن آن را دوست دارید و از داشتن آن خوشحال هستید. هرچه بیشتر آن را دوست داشته باشید، شدیدتر شما را کنترل می‌کند. به‌عنوان تزکیه‌کننده واقعی، چگونه می‌توانید بگذارید که شما را کنترل

کند؟ به علاوه، سطح آن واقعاً پایین است. به عنوان تزکیه‌کننده واقعی، نباید چنین مشکلاتی را به خود فرا بخوانیم.

انسان باارزش‌ترین شکل حیات و بالاترین مخلوقات است. چگونه می‌توانید به وسیله این چیزها کنترل شوید؟ چقدر غم‌انگیز است که کنترل بدنتان را رها می‌کنید! بعضی از این چیزها به بدن انسان می‌چسبند. بعضی‌ها نمی‌چسبند، اما در فاصله کمی از شما قرار دارند و به طور مشابه شما را اداره یا کنترل می‌کنند. این موجودات به افرادی که بخواهند به زبان آن‌ها صحبت کنند توانایی‌اش را می‌دهند و سپس این افراد پی می‌برند که می‌توانند به شکلی نامفهوم سخن بگویند. اگر شخص دیگری نیز بخواهد آن زبان را یاد بگیرد، این توانایی می‌تواند به او منتقل شود. وقتی آن شخص به اندازه کافی جسارت داشته باشد که آن را امتحان کند، او نیز می‌تواند به آن زبان صحبت کند. در حقیقت، آن چیزها به صورت گروهی می‌آیند و وقتی بخواهید به آن زبان صحبت کنید یکی از آن‌ها سراغ شما می‌آید و کمک می‌کند که صحبت کنید.

چرا چنین وضعیتی روی می‌دهد؟ همان‌طور که گفتم، می‌خواهند سطح خود را بالا ببرند، اما در آنجا سختی وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توانند تزکیه کنند و خود را رشد دهند. آن‌ها ایده‌ای را یافتند. می‌خواهند با انجام کارهای خوب، به دیگران کمک کنند، ولی نمی‌دانند چگونه. اما می‌دانند آن انرژی که به خارج می‌فرستند، می‌تواند بیماری شخص مریض را کمی کاهش و دردهایش را برای مدتی تسکین دهد، گرچه نمی‌تواند بیماری را شفا دهد. آن‌ها می‌دانند که این کار با استفاده از دهان شخص که انرژی‌شان را بیرون بفرستد می‌تواند به انجام برسد. این چیزی است که روی می‌دهد. بعضی افراد آن را زبان آسمانی می‌نامند و افرادی هستند که آن را زبان بودا می‌نامند. اما این گفته‌ای توهین‌آمیز و حرفی بی‌معنی است!

باید بدانید که موجودات الهی به ندرت صحبت می‌کنند. اگر آن‌ها در بُعد ما صحبت می‌کردند، می‌توانستند زمین‌لرزه‌هایی در دنیای انسانی ایجاد کنند. با چنان صدای مهیبی وحشتناک می‌بود. برخی گفته‌اند: «با چشم سوم دیدم که موجودی والا با من صحبت کرد.» او با شما صحبت نمی‌کرد. برای آن افرادی که فاشن مرا دیدند نیز به این صورت است. او نیز با شما صحبت نمی‌کرد. چیزی که روی می‌دهد این است: فکری که آن‌ها بیرون می‌فرستند به صورت صوت سه‌بُعدی است، بنابراین

زمانی که آن را می‌شنوید، مثل این است که آن‌ها در حال صحبت با شما هستند. آن‌ها معمولاً در بُعد خود صحبت می‌کنند. اما بعد از انتقال به بُعد ما نمی‌توانید آنچه را می‌گویند به‌طور واضح بشنوید، زیرا مفاهیم زمان‌مکان در این دو بُعد متفاوت هستند. در بُعد ما، یک «شی‌چن» دو ساعت است، اما در آن بُعد بزرگ یک شی‌چن ما معادل یک سال به زمان آن‌هاست. زمان ما آهسته‌تر از زمان در آنجاست. در قدیم گفته‌ای بود: «فقط یک روز در آسمان‌ها برابر با هزار سال روی زمین است.» این گفته اشاره به دنیاهای مستقلی دارد که در آنجا مفاهیم مکان و زمان وجود ندارد، یعنی همان بهشت‌هایی که موجودات الهی در آنجا مقیم هستند، مثل بهشت سعادت غایی، بهشت درخشان، بهشت فالون و بهشت نیلوفر آبی. به چنان مکان‌هایی اشاره دارد. اما زمان در آن بُعدهای بزرگی که اشاره کردم، برعکس، سریع‌تر از زمان در بُعد ما است. اگر این توانایی را داشته باشید که صحبت آن‌ها را دریافت کنید، می‌توانید بشنوید که کسی صحبت می‌کند. برخی افراد توانایی شنیدن از راه دور دارند و گوش آسمانی‌شان باز است. آن‌ها می‌توانند بشنوند که کسی صحبت می‌کند، اما به‌طور واضح نمی‌توانند بشنوند. آنچه می‌شنوند شبیه جیک‌جیک پرندگان یا صدای گرامافونی است که با سرعت زیاد می‌چرخد. همگی نامفهوم هستند. البته بعضی افراد می‌توانند صدای موسیقی یا صدای صحبت از سوی بُعدی دیگر را بشنوند. اما آن‌ها باید یک توانایی فوق‌طبیعی داشته باشند که به‌عنوان حامل عمل کند تا قبل از اینکه صدا به گوش‌شان منتقل شود اختلاف زمانی را از بین ببرد و فقط در آن صورت می‌توانند به‌طور واضح بشنوند. این‌گونه عمل می‌کند. برخی افراد «زبان کیهانی» را زبان الهی می‌نامند، در صورتی که اصلاً این‌گونه نیست.

وقتی دو موجود الهی یکدیگر را ملاقات می‌کنند، فقط با لب‌خند منظورشان را منتقل می‌کنند. آن‌ها از نوعی تله‌پاتی ذهنی بی‌صدا استفاده می‌کنند و آنچه دریافت می‌شود به‌صورت صدای سه‌بُعدی است. فقط با لب‌خندی می‌توانند افکارشان را منتقل کنند. آن‌ها فقط این یک شکل را استفاده نمی‌کنند، بلکه گاهی اوقات از روش دیگری استفاده می‌کنند. شاید بدانید که در تانتریسیم تبتی، راهبان مودراها را بسیار جدی می‌گیرند. اما اگر از راهبی بپرسید که مودراها چیستند، می‌گوید که بالاترین درجهٔ یوگا هستند. اگر بیشتر بررسی کنید پی می‌برید که چیزی ورای آن نمی‌دانند. مودراها حرکات دست بوده و در واقع زبان موجودات الهی هستند. وقتی تعداد حضار زیاد باشد، موجودات

الهی مودراهای بزرگ را به کار می‌برند، که هم زیبا و هم متنوع‌اند. وقتی تعداد حضار کم باشد، مودراهای کوچک را به کار می‌برند، که آن‌ها نیز بسیار زیبا و متنوع‌اند. مودراها بسیار پرمایه و در تنوع غنی هستند، چراکه نوعی زبان‌اند. در گذشته، تمام این‌ها به‌عنوان راز آسمانی در نظر گرفته می‌شد، اما حالا آن را فاش کرده‌ایم. آنچه در تبت استفاده می‌شود فقط تعدادی حرکت است که صرفاً برای تمرین استفاده می‌شود. آنان حرکات را طبقه‌بندی کرده و به‌صورت یک سیستم درآورده‌اند. آن‌ها فقط در نقش یک زبان در تمرین عمل می‌کنند و فقط چند شکل برای تمرین هستند. مودراهای واقعی بسیار مفصل‌اند.

آنچه معلمان برای شاگردانش انجام می‌دهد

وقتی برخی از افراد مرا می‌بینند با من دست می‌دهند و آن را رها نمی‌کنند. وقتی دیگران می‌بینند که این اشخاص با من دست می‌دهند، آن‌ها نیز می‌خواهند همین کار را انجام دهند. می‌دانم در فکرشان چه می‌گذرد. بعضی‌ها خیلی دوست دارند با معلمشان دست بدهند. برخی نیز می‌خواهند انرژی بگیرند و بعد از اینکه دست مرا می‌گیرند رها نمی‌کنند. به شما می‌گوییم: تزکیه واقعی کاری است که خود شما انجام می‌دهید. ما برای شفا دادن شما و حفظ تندرستی‌تان اینجا نیستیم، بنابراین قصد نداریم انرژی‌هایی به شما بدهیم یا بیماری‌ها را شفا دهیم. درگیر این کارها نمی‌شویم. به‌طور مستقیم بیماری‌های شما را برمی‌دارم. برای افرادی که در محل‌های تمرین، به انجام تمرین‌ها می‌پردازند، فاشن من بیماری‌هایشان را معالجه می‌کند. افرادی که خودشان شخصاً به‌وسیله خواندن کتاب‌ها دافا را یاد می‌گیرند نیز فاشن مرا خواهند داشت تا بیماری‌هایشان معالجه شود. آیا فکر می‌کنید با لمس کردن دست من گونگ شما افزایش می‌یابد؟ آیا این شوخی نیست؟

گونگ فقط از طریق تزکیه شین‌شینگتان حاصل می‌شود. اگر به‌طور واقعی خود را تزکیه نکنید، گونگتان رشد نمی‌کند، چراکه استاندارد برای شین‌شینگ وجود دارد. وقتی گونگ شما افزایش می‌یابد، موجودات در سطوح بالا می‌توانند ببینند که وقتی وابستگی شما، آن ماده، برداشته می‌شود، محکی بالای سرتان رشد می‌کند. این محک به‌شکل ستون گونگ وجود دارد. این محک به بلندی ستون گونگ است و نمایانگر گونگی است که تزکیه کرده‌اید و بازتابی است از کیفیت شین‌شینگ شما. بدون توجه به اینکه چه کسی و چقدر برای شما به آن اضافه می‌کند، حتی اگر مقدار کمی هم به

آن اضافه کند، آنجا نمی ماند و همه آن سرازیر می شود. می توانم فوراً شما را به مرحله «سه گل روی سر گردهم می آیند» برسانم. اما لحظه ای که پایتان را از این در بیرون بگذارید، آن گونگ بلافاصله سرازیر می شود، زیرا به شما تعلق ندارد، شما آن را تزکیه نکرده اید. از آنجا که استاندارد شین شینگتان هنوز به آن مرحله نرسیده، نمی تواند آنجا بماند. هیچ کسی نمی تواند چیزی به آن اضافه کند. تمام آن باید حاصل تزکیه خودتان باشد. فقط وقتی می توانید رشد کنید و بالا بروید که ذهنتان را تزکیه کنید، به طور پیوسته گونگتان را رشد دهید، همیشه به بهتر کردن خودتان ادامه دهید و با سرشت جهان همگون شوید. بعضی افراد دست خط مرا می خواهند، اما من مایل به این کار نیستم. ممکن است برخی از افراد به خود ببالند که دست خط معلم را دارند. آن ها می خواهند با آن خودنمایی کنند یا انرژی آن دست خط از آن ها محافظت کند. آیا این وابستگی دیگری نیست؟ تزکیه به تلاش خود فرد بستگی دارد، برای چه درباره انرژی های محافظ صحبت می کنید؟ آیا در تزکیه سطح بالا باید به دنبال چنین چیزهایی باشید؟ آن ها به چه حساب می آیند؟ فقط مربوط به افرادی هستند که به دنبال شفایافتن و حفظ سلامتی اند.

در سطحی بسیار میکروسکوپی، گونگی که رشد داده اید یا هر ذره میکروسکوپی از آن گونگ، دقیقاً شبیه خودتان است. وقتی ورای فای قلمرو بشری می روید، تزکیه بدنی الهی را شروع خواهید کرد. آن گونگ، تصویر موجودی الهی را خواهد داشت و آن موجود الهی روی گل نیلوفر آبی می نشیند و بسیار زیبا است. هر ذره میکروسکوپی، شبیه آن است. اما انرژی حیوان، از چیزهایی شبیه روباه ها یا مارهای کوچک تشکیل شده و در سطحی بسیار میکروسکوپی، ذرات کوچک آن ها چنین چیزهایی هستند. چیز دیگر این است که برخی افراد چای هایی را می نوشند که ظاهراً «انرژی های ماورای طبیعی» در آن ها مخلوط شده است، بدون اینکه لحظه ای فکر کنند چه نوع انرژی قرار است در آن باشد. اکثر افراد عادی تا وقتی بتوانند به طور موقت دردشان را تسکین دهند، خوشحال می شوند بیماری شان را به تعویق بیندازند و آن ها را سرکوب کنند. به هر حال، افراد عادی، صرفاً افراد عادی هستند و بدون توجه به اینکه چگونه بدنشان را آشفته می کنند، به ما مربوط نمی شود. اما شما تمرین کننده هستید و به همین علت است که این مسائل را به شما گفته ام. از حالا به بعد، نباید این کارها را انجام دهید. حتی فکر خواستن چیزهایی مثل به اصطلاح «انرژی ماورای طبیعی» و چنین چیزهایی را نداشته باشید.

برخی از استادان چی‌گونگ می‌گویند: «به شما انرژی‌های ماورای طبیعی می‌دهم و می‌توانید آن‌ها را در سراسر کشور دریافت کنید.» اما نمی‌دانم انتظار دریافت چه چیزی را می‌توانید داشته باشید. به شما می‌گویم، آن چیزها فایده زیادی ندارند. حتی اگر مزایایی هم داشته باشند، فقط برای شفاف‌دادن و حفظ سلامتی هستند. شما تمرین‌کننده‌اید، گونگ شما فقط از تزکیه خودتان به دست می‌آید. هر انرژی ماورای طبیعی که دیگران برای شما می‌فرستند نمی‌تواند سطح شما را بالا ببرد، چراکه فقط برای معالجه افراد عادی است. باید فکری درست را حفظ کنید. هیچ‌کسی نمی‌تواند به جای شما تزکیه کند. فقط وقتی خودتان به‌طور واقعی تزکیه کنید می‌توانید سطحتان را بالا ببرید.

پس چه چیزی به شما می‌دهم؟ همه می‌دانند که بسیاری از تزکیه‌کنندگان ما هرگز چی‌گونگ را تمرین نکرده‌اند و بدنشان بیماری دارد. برخی از افراد نیز سال‌ها چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند، ولی هنوز در سطح چی سرگردانند و هیچ گونگی ندارند. البته افرادی هستند که دیگران را مداوا کرده‌اند و ممکن است ندانند چه مسائلی در آن درگیر است. وقتی درباره تسخیر روح یا حیوان صحبت می‌کردم، تمام آن ارواح یا حیوانات تسخیرکننده را از بدن تمرین‌کنندگان واقعی دافا برداشتم، بدون توجه به اینکه آن‌ها چه بودند و خواه داخل یا روی بدنشان قرار داشتند. وقتی افرادی که خودشان شخصاً تزکیه واقعی را انجام می‌دهند این دافا را بخوانند، بدن آن‌ها را نیز به همین شکل پاک می‌کنم. علاوه بر این، محیط خانه شما نیز باید پاک شود. عجله کنید و آن لوحه‌های گرامیداشت پوشیده‌شده از روباه و راسو را که قبلاً تقدیسشان می‌کردید، دور بیندازید. تمام آن چیزها برای شما دور ریخته و تمیز شده‌اند و دیگر وجود ندارند. به‌خاطر اینکه می‌خواهید تزکیه کنید، می‌توانیم مسائل را تا حد امکان برایتان آسان کنیم. از این‌رو این کارها می‌تواند برای شما انجام شود، اما آن‌ها را فقط برای تزکیه‌کنندگان حقیقی انجام می‌دهیم. البته بعضی افراد نمی‌خواهند تزکیه کنند و حتی تا این لحظه هنوز متوجه نیستند که درباره چه صحبت می‌کنیم. واقعاً نمی‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم. فقط از تزکیه‌کنندگان واقعی مراقبت می‌کنیم.

افرادی هم هستند که در گذشته به آن‌ها گفته شد روح یا حیوان تسخیرکننده دارند یا اینکه احساس می‌کردند تسخیر شده‌اند. اما بعد از اینکه آن را برایشان برداشتم، هنوز نگرانند که آن مشکل باقی مانده باشد و فکر می‌کنند که آن چیزها هنوز وجود دارند. اما این نوعی وابستگی محسوب شده و

شک‌وتردید نامیده می‌شود. اگر به همین شکل ادامه دهند ممکن است دوباره آن را به خود جذب کنند. باید از این شک‌وتردید رها شوند و بدانند که در طول کلاس‌هایم آن چیزها را برایشان از بین برده‌ام. تمام این چیزها برداشته شده‌اند.

در سطحی پایین، مدرسهٔ دائو لازم می‌داند که در حال انجام تمرین‌های تزکیه، بنیان‌هایی را بنا سازد. مدار آسمانی، «دَن‌تی‌ان» و برخی چیزهای دیگر نیز باید شکل بگیرند. اینجا فالون، مکانیزم‌های انرژی، تمام مکانیزم‌ها برای تزکیه و بسیاری از چیزهای دیگر را برای شما فراهم می‌کنیم، بیش از ده‌هزار از آن‌ها را. تمام آن‌ها را باید به شما بدهیم و آن‌ها مثل بذرهایی در بدنتان کاشته می‌شوند. بعد از برداشتن بیماری‌هایتان، هر کاری که باید انجام شود، برایتان انجام می‌دهیم و هر چیزی که باید داده شود، به شما می‌دهیم. سپس می‌توانید تا انتها به‌طور واقعی در مدرسهٔ ما به تزکیه‌تان ادامه دهید. اما اگر این چیزها را به شما نمی‌دادیم، فقط برای شفاعت و حفظ سلامتی می‌بود. صادقانه بگوییم، اگر بعضی افراد مراقب شین‌شینگ خود نباشند، بهتر است که به‌جای آن، تمرین‌های ورزشی را انجام دهند.

وقتی تزکیهٔ واقعی را انجام می‌دهید، باید در برابر شما مسئول باشیم. تزکیه‌کنندگانی که خودشان شخصاً یاد می‌گیرند نیز می‌توانند تمام چیزها را به همان شکل به دست بیاورند، اما باید تزکیه‌کنندهٔ حقیقی باشند. ما تمام این چیزها را به تزکیه‌کنندگان حقیقی می‌دهیم. همان‌طور که گفتم باید شما را به‌عنوان مریدم به‌طور واقعی هدایت کنم. به‌علاوه، باید فای سطح بالا را به‌طور کامل مطالعه کنید و بدانید که چگونه تزکیه کنید. تمام پنج تمرین، به‌یکجا به شما آموزش داده می‌شود و همهٔ آن‌ها را یاد خواهید گرفت. در نهایت، خواهید توانست به سطحی بسیار بالا برسید، بالاتر از آنچه بتوانید تصور کنید. تا وقتی تزکیه کنید، رسیدن به ثمرهٔ حقیقی مشکلی نخواهد بود. در آموزش این فای، هم‌زمان سطوح مختلف را پوشش داده‌ام. از حالا به بعد، در سطوح مختلف تزکیه پی می‌برید که آن همیشه شما را هدایت می‌کند.

شما تزکیه‌کننده هستید، بنابراین مسیر زندگی‌تان از همین حالا تغییر می‌کند. فاشن من آن را دوباره برایتان برنامه‌ریزی می‌کند. چگونه آن را برنامه‌ریزی می‌کند؟ از عمر شخص چند سال هنوز باقی مانده است؟ خودش آن را نمی‌داند. بعضی افراد شاید بعد از یک سال یا نیم سال بیماری وخیمی

بگیرند یا وقتی بیمار شدند ممکن است چند سال طول بکشد. شاید بعضی افراد دچار بیماری لخته‌شدن خون در مغز یا بیماری‌های دیگر شوند و نتوانند حرکت کنند. پس چگونه می‌توانید در سال‌هایی که از عمرتان باقی مانده تزکیه کنید؟ ما باید تمام این‌ها را برای شما درست کرده و از وقوع چنین مشکلاتی جلوگیری کنیم. اما بگذارید از آغاز این را برایتان روشن کنیم: این کارها را فقط برای تزکیه‌کنندگان واقعی می‌توانیم انجام دهیم. آن‌ها مجاز نیستند همین طوری برای فردی عادی انجام شوند، وگرنه مانند انجام کاری نادرست می‌بود. برای مردم عادی، مسائلی مثل تولد، پیری، بیماری و مرگ، همگی روابط کارمایی دارند و نمی‌توانید به‌دلخواه آن‌ها را زیر پا بگذارید.

ما تزکیه‌کنندگان را به‌عنوان باارزش‌ترین افراد در نظر می‌گیریم، به همین علت است که می‌توانیم این کارها را برای تزکیه‌کنندگان انجام دهیم. چگونه این کارها را انجام می‌دهیم؟ اگر استادی تقوای عظیمی داشته باشد، یعنی اگر استادی قدرت گونگ عظیمی داشته باشد، می‌تواند کارمای شما را از بین ببرد. اگر سطح انرژی استادی بالا باشد، می‌تواند بسیاری از کارمای شما را از بین ببرد و اگر سطح انرژی استادی کم باشد فقط می‌تواند مقدار کمی از کارمای شما را از بین ببرد. بگذارید مثالی بزنیم. تمام کارمای مختلفی را که در مسیر زندگی باقی‌مانده‌تان وجود دارد جمع می‌کنیم و قسمتی از آن یا نیمی از آن را از بین می‌بریم. نیمه باقی‌مانده هنوز هم از یک کوه بیشتر است و نمی‌توانید بر آن چیره شوید. پس چگونه به آن رسیدگی می‌کنیم؟ شاید وقتی بعداً به دأو دست یابید، بسیاری از مردم در آینده از آن نفع ببرند و بدین وسیله بسیاری از مردم قسمتی را برای شما متحمل می‌شوند. البته این چیزی برای آن‌ها نیست. از طریق تزکیه، بسیاری از موجودات در بدنتان رشد خواهند کرد. علاوه بر روح اصلی و روح کمکی، تعداد زیاد دیگری از شما وجود دارند و همه آن‌ها سهمی از آن را برای شما متحمل می‌شوند. وقتی از میان سختی‌ها می‌گذرید مقدار بسیار کمی از آن باقی مانده است. اگرچه می‌گوییم مقدار زیادی باقی نمانده، اما هنوز مقدار قابل‌ملاحظه‌ای است و هنوز هم نمی‌توانستید یک‌باره آن‌ها را تحمل کنید. پس چه کار می‌کنیم؟ آن را به قسمت‌های بی‌شماری تقسیم می‌کنیم و آن‌ها را در سطوح مختلف تزکیه‌تان قرار می‌دهیم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم تا شین‌شینگتان را رشد دهند، کارمایتان را تبدیل کنند و گونگتان را افزایش دهند.

باید گفت که تزکیه اصلاً راحت نیست. آن طور که می بینم، تزکیه موضوعی بسیار جدی است. چیزی فراسوی مردم عادی است و انجام آن دشوارتر از هر کاری است که مردم عادی انجام می دهند. آیا این چیزی فوق عادی نیست؟ بنابراین الزامات برای شما بالاتر از هر موضوع مردم عادی است. ما انسان ها روح اصلی داریم و روح اصلی ما منهدم نمی شود. اگر روح اصلی منهدم نمی شود، همگی درباره این بیندیشید: آیا روح اصلی تان نمی توانسته در تعاملات اجتماعی در زندگی های قبلی، کارهای بدی انجام داده باشد؟ امکانش بسیار زیاد است. ممکن است مرتکب قتل شده باشید، به کسی بدهکار شده باشید، از دیگران سوءاستفاده کرده باشید و به دیگران آسیب رسانده باشید. هریک از این کارها را ممکن است انجام داده باشید. پس اگر این گونه باشد، وقتی اینجا تزکیه می کنید، آن ها در بُعدهای دیگر شما را به وضوح می بینند. اگر کارهایی برای شفا دادن بیماری ها یا حفظ سلامتی تان انجام دهید اهمیتی نمی دهند، چرا که می دانند فقط در حال به تعویق انداختن آن ها هستید. اگر آن را هم اکنون نپردازید، بعداً می پردازید و وقتی بعداً آن را بپردازید، شدیدتر خواهد بود. بنابراین حتی اگر بدهی های تان را در حال حاضر نپردازید، اهمیتی نمی دهند.

اما اگر بگویید قصد دارید تزکیه کنید، نمی گذارند آن را انجام دهید: «می خواهی تزکیه کنی و بعد بروی. اما وقتی گونگ را رشد دهی نمی توانم به تو برسم، دستم به تو نخواهد رسید.» آن ها اجازه نمی دهند این اتفاق بیفتد و هر کاری می کنند که سد راهتان شوند و شما را از تزکیه کردن متوقف کنند. بنابراین از هر شیوه ای برای تداخل با شما استفاده می کنند و ممکن است حتی برای کشتن تان بیایند. البته این طور اتفاق نمی افتد که اینجا در حال انجام مدیتیشن باشید و سرتان قطع شود. این غیرممکن است، چرا که باید با شیوه امور در جامعه مردم عادی منطبق باشد. شاید وقتی از خانه بیرون می روید با ماشینی تصادف کنید یا از ساختمانی به پایین سقوط کنید یا با خطرات دیگری مواجه شوید. این چیزها ممکن است اتفاق بیفتند و می توانند خیلی خطرناک باشند. تزکیه واقعی به آن آسانی نیست که تصور می کنید. آیا فکر می کنید فقط به خاطر اینکه می خواهید تزکیه کنید، می توانید موفق شوید؟ وقتی بخواهید به طور واقعی تزکیه کنید، جانتان بی درنگ در خطر خواهد بود و این مشکل بلافاصله به میان خواهد آمد. بسیاری از استادان چی گونگ جرئت نمی کنند مردم را به سوی سطوح بالا آموزش دهند. چرا؟ دقیقاً به خاطر اینکه نمی توانند از این مشکل مراقبت کنند و نمی توانند شما را محافظت کنند.

در گذشته بسیاری از استادان بودند که در یک زمان فقط می‌توانستند به یک مرید آموزش دهند، چراکه فقط می‌توانستند از یک مرید محافظت کنند. اما در خصوص انجام آن در چنین مقیاسی که ما انجام می‌دهیم، اکثر آن‌ها جرئت نمی‌کردند آن را انجام دهند. اما همان‌طور که به شما گفته‌ام، می‌توانم این کار را انجام دهم، زیرا فاشن بی‌شماری دارم که هریک، همان قدرت عظیم فایی را دارند که من دارم. آن‌ها می‌توانند قدرت‌های بزرگ فوق‌طبیعی و قدرت‌های خدایی عظیم فا را نشان دهند. به‌علاوه، آنچه ما امروز انجام می‌دهیم به آن سادگی نیست که در ظاهر به نظر می‌رسد. من بیرون نیامده‌ام که این کار را از روی نوعی هوس انجام دهم. می‌توانم به شما بگویم که بسیاری از موجودات والاطر نظاره‌گر این رویداد هستند. این آخرین باری است که راهی درست را در عصر پایان دارما آموزش می‌دهیم. وقتی این کار را انجام می‌دهیم اجازه نداریم به انحراف برویم. اگر به‌طور واقعی در مسیری حقیقی تزکیه کنید، هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به میل خود به شما کاری داشته باشد. به‌علاوه، شما از محافظت فاشن من برخوردارید و با هیچ خطری روبرو نمی‌شوید.

بدهی‌ها باید پرداخت شوند، از این‌رو در مسیر تزکیه‌تان بعضی اتفاقات خطرناک ممکن است رخ دهند. اما این اتفاقات برایتان ترسناک نخواهد بود و نمی‌گذاریم آسیب جدی به شما برسد. می‌توانم چند مثال برایتان بزنم. وقتی در پکن در کلاسی آموزش می‌دادم، تمرین‌کننده‌ای با دوچرخه خود از خیابان رد می‌شد. همان‌طور که سر پیچی در حال پیچیدن بود، ماشینی سر آن پیچ تند با این شاگرد ما تصادف کرد. او خانمی بود که بیش از پنجاه سال داشت. آن ماشین ناگهان با او برخورد کرد و به‌شدت به او ضربه زد. سرش با صدای «بنگ» بلندی به سقف ماشین اصابت کرد. آن ضربه آن‌قدر ناگهانی و شدید بود که وقتی سر این تمرین‌کننده به ماشین برخورد کرد هنوز سوار دوچرخه بود. اما هیچ دردی را احساس نکرد. نه‌تنها هیچ دردی را احساس نکرد، بلکه از سرش خون هم نیامد و حتی ورم هم نکرد. راننده بسیار ترسیده بود و از ماشین بیرون پرید. سریع پرسید که آیا صدمه دیده و پیشنهاد کرد او را به بیمارستان ببرد. او پاسخ داد که حالش خوب است. البته این شاگردمان شین‌شینگ بسیار بالایی داشت و نمی‌خواست برای راننده مزاحمتی ایجاد کند. گفت که همه چیز خوب است، اما تصادف فرورفتگی بزرگی را روی ماشین به‌جا گذاشت.

چنان رویدادهایی پیش می‌آیند که جانتان را بگیرند، اما شما در خطر نخواهید بود. دفعه آخری که کلاسی در دانشگاه جی‌لین داشتیم، یکی از شاگردان ما می‌خواست با دوچرخه خود از میان در اصلی دانشگاه بگذرد. به محض اینکه به وسط خیابان رسید، ناگهان بین دو ماشین گیر افتاد. یک لحظه مانده بود که ماشین‌ها به او بخورند، ولی او اصلاً نترسید. معمولاً وقتی تمرین‌کنندگان با چنین چیزهایی مواجه می‌شوند نمی‌ترسند. در همان زمان، ماشین‌ها ایستادند و هیچ اتفاقی نیفتاد.

رویداد دیگری در پکن اتفاق افتاد. در زمستان هوا زودتر تاریک می‌شود و مردم کمی زودتر می‌خوابند. خیابان‌ها خالی و کاملاً ساکت بود. یکی از شاگردان ما با عجله با دوچرخه به خانه می‌رفت. فقط یک ماشین جیپ جلوی او در حرکت بود. ناگهان جیپ ترمز کرد. آن شاگرد متوجه آن نشد و با سر خم به پایین، به دوچرخه‌سواری خود ادامه می‌داد. اما ناگهان جیپ عقب‌عقب رفت و با سرعت زیادی به سمت عقب حرکت کرد. تصادم آن دو نیرو جان او را می‌گرفت. قبل از آنکه با هم تصادف کنند، ناگهان نیرویی دوچرخه او را بیش از نیم متر به عقب کشاند و جیپ فوراً در کنار چرخ دوچرخه او متوقف شد. شاید راننده جیپ متوجه شد که کسی پشت اوست. این شاگرد در آن موقع نترسید. تمام افرادی که با چنین موقعیت‌هایی برخورد می‌کنند نمی‌ترسند، اگرچه ممکن است بعداً وقتی به آن فکر کنند بترسند. اولین چیزی که او فکر کرد این بود: «وای! چه کسی مرا به عقب کشاند؟ باید از او تشکر کنم.» وقتی به عقب برگشت و می‌خواست تشکر کند، پی برد که خیابان بسیار خلوت است و کسی در آنجا نبود. بلافاصله فهمید: «این معلم بود که از من محافظت کرد!»

رویداد دیگر در چانگ‌چون اتفاق افتاد. ساختمانی در نزدیکی خانه شاگردی در حال ساختن بود. این روزها، ساختمان‌ها را بسیار بلند می‌سازند و داریست‌ها از میله‌های آهنی به قطر دو اینچ و طول چهار متر ساخته می‌شوند. بعد از اینکه این شاگرد فاصله کمی از خانه را طی کرده بود، میله‌ای آهنی از بالای ساختمان به طرف سر او به طور قائم سقوط کرد. همه در خیابان سر جای خود میخ‌کوب شدند. اما او گفت: «چه کسی به سر من دست زد؟» فکر کرد کسی به سر او دست زده است. در همان زمان، سرش را به عقب چرخاند و دید که فالون بزرگی بالای سرش در حال چرخش است. آن میله آهنی در امتداد سرش به پایین سر خورد و در زمین فرو رفت، بدون اینکه روی زمین بیفتد. اگر واقعاً

به کسی اصابت می‌کرد، درباره آن بیندیشید، به قدری سنگین بود که مثل به‌سیخ‌کشیدن میوه، بدنش را می‌شکافت. خیلی خطرناک بود!

تعداد بسیار زیادی از چنین رویدادهایی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. اما هیچ‌کسی خطری را تجربه نکرده است. این‌طور نیست که همه ما باید از میان چنین چیزهایی بگذریم، ولی برخی افراد با آن‌ها مواجه می‌شوند. خواه با چنین مواردی روبرو شوید یا نشوید، می‌توانم به شما اطمینان بدهم که اصلاً در خطر نخواهید بود. برخی شاگردان از الزامات ما برای شین‌شینگ پیروی نمی‌کنند. فقط تمرین‌ها را انجام می‌دهند و شین‌شینگ خود را تزکیه نمی‌کنند، بنابراین نمی‌توانید آن‌ها را تمرین‌کننده بنامید.

اکنون می‌دانید به‌عنوان معلمان چه چیزی به شما می‌دهم. فاشن من به‌طور پیوسته شما را محافظت می‌کند تا وقتی روزی برسد که بتوانید از خودتان محافظت کنید. در آن زمان، وراي تزکیه فای قلمرو بشری رفته‌اید و دائو را به دست آورده‌اید. اما باید مانند تزکیه‌کننده واقعی رفتار کنید و فقط در آن هنگام می‌توانید موفق شوید. شخصی وجود داشت که کتاب مرا در دستش گرفته بود، در خیابان راه می‌رفت و داد می‌زد: «با حفاظت معلم لی، از این نمی‌ترسم که با ماشینی تصادف کنم.» آن تضعیف دافا بود. ما چنین شخصی را محافظت نمی‌کنیم. حقیقت این است که مریدان حقیقی به این شکل عمل نمی‌کنند.

میدان انرژی

وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهیم، دور ما میدانی شکل می‌گیرد. این چه نوع میدانی است؟ بعضی افراد آن را میدان چی، میدان مغناطیسی، یا میدان الکتریکی می‌نامند. اما آن را هر نوع میدانی هم بنامید صحیح نیست، زیرا ماده‌ای که این میدان در بر دارد بی‌نهایت غنی است. تقریباً هر نوع ماده‌ای که همه بُدهای جهان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند در این گونه‌ای که پرورش می‌دهیم یافت شود. بنابراین مناسب‌تر است که آن را میدان انرژی بنامیم. به همین علت است که به‌طور معمول آن را میدان انرژی می‌نامیم.

پس این میدان چه اثری دارد؟ همان‌طور که می‌دانید، ما در حال تزکیه در روشی راستین هستیم که نیک‌خواهی را در بر دارد و هم‌گون با سرشت جهان، چن، شن، رن است. بنابراین بسیاری از شما می‌دانید یا تجربه کرده‌اید که هنگام نشستن در کلاس ما، هیچ فکر بدی ندارید و کسانی که سابقه سیگارکشیدن دارند حتی به فکر سیگارکشیدن هم نمی‌افتند. هرکسی احساس می‌کند که واقعاً فضایی آرامش‌بخش است و واقعاً احساس خوبی دارد. انرژی تزکیه‌کنندگان روشی راستین این‌گونه است و در حضورشان چنین چیزی حس می‌شود. پس از پایان این کلاس، اکثر شما گونگ خواهید داشت، واقعاً گونگ خواهید داشت، چراکه آنچه به شما آموزش می‌دهم چیزهایی از تزکیه حقیقی هستند، در حالی که شما نیز در سمت خودتان در حال رشد شین‌شینگ بر اساس آموزش‌هایمان هستید. همان‌طور که به‌طور پیوسته به انجام تمرین‌ها ادامه می‌دهید و بدون وقفه بر اساس شرایط شین‌شینگ ما به تزکیه خود ادامه می‌دهید، انرژی‌تان به‌طور پیوسته قوی‌تر و قوی‌تر می‌شود.

ما نجات خود، نجات دیگران و نجات همه موجودات ذی‌شعور را آموزش می‌دهیم. بنابراین وقتی فالون به‌طرف داخل می‌چرخد، خود شخص را نجات می‌دهد و وقتی به‌طرف خارج می‌چرخد، دیگران را نجات می‌دهد. وقتی به‌طرف خارج می‌چرخد انرژی را به بیرون می‌فرستد و به دیگران نفع می‌رساند. به این شکل، افرادی که در محدوده میدان انرژی‌تان قرار دارند نفع می‌برند و ممکن است احساس بسیار خوبی داشته باشند. هرجا باشید، خواه در خیابان قدم بزنید، در محل کار، در خانه یا هر جای دیگر باشید، این تأثیر را بر دیگران خواهید داشت. ممکن است بدن افرادی را که در محدوده میدان انرژی شما قرار دارند ناآگاهانه تنظیم کنید، زیرا این میدان می‌تواند تمام چیزهای نادرست را اصلاح کند. بدن انسان نباید ناخوشی داشته باشد، داشتن بیماری وضعیتی غیرطبیعی است. آن می‌تواند این وضعیت غیرطبیعی را اصلاح کند. وقتی افراد بدفکر درباره چیزهای نادرست فکر می‌کنند، تحت تأثیر قوی میدان شما ممکن است فکرشان را عوض کنند، ممکن است بعد از آن، نخواهند مرتکب کار اشتباه شوند. شاید شخصی بخواهد به کسی ناسزا بگوید، اما ناگهان فکرش را عوض کند و دیگر نخواهد توهین کند. فقط میدان انرژی مربوط به تزکیه در راهی درست می‌تواند این تأثیر را داشته باشد. به همین علت است که در بودیسم گفته‌ای بود: «نور الهی همه جا را روشن و همه چیز را هماهنگ می‌کند.» معنی آن این است.

شاگردان فالون دافا چگونه این روش را معرفی کنند

بعد از شرکت در کلاس‌هایمان، بسیاری از شاگردان ما فکر می‌کنند که این روش بسیار خوب است و می‌خواهند آن را با خانواده و دوستان خود در میان بگذارند. بله، همه شما می‌توانید این کار را انجام دهید، می‌توانید آن را با همه در میان بگذارید. اما مسئله‌ای وجود دارد که باید آن را برای همگی بیان کنم. ما به شما چیزهای بسیاری می‌دهیم که نمی‌توان روی آن‌ها قیمت گذاشت. چرا آن‌ها را به شما می‌دهیم؟ آن‌ها برای تزکیه شما هستند. فقط وقتی تزکیه می‌کنید، می‌توانیم این چیزها را به شما بدهیم. به بیان دیگر، وقتی در آینده این روش را به دیگران معرفی می‌کنید، نمی‌توانید از این چیزها برای شهرت و نفع شخصی استفاده کنید. پس نمی‌توانید مانند ما کلاسی برگزار کنید و شهریه بگیرید. ما هزینه‌هایی داریم چراکه نیاز داریم کتاب‌ها و مطالبی را چاپ کنیم و برای آموزش این روش، به نقاط مختلف سفر کنیم. شهریه ما در حال حاضر کمترین شهریه در کشور است، اما چیزهایی که می‌دهیم شمارش‌ناپذیرند. ما به‌طور واقعی مردم را به‌سوی سطوح بالا هدایت می‌کنیم و خودتان این را متوجه شده‌اید. به‌عنوان شاگردان فالون دافا، وقتی در آینده این تمرین را به مردم معرفی می‌کنید، دو الزام برای شما داریم.

الزام اول این است که نمی‌توانید هیچ شهریه‌ای بگیرید. به شما چیزهای بسیاری داده‌ایم، اما آن‌ها برای این نیستند که پول درآورید یا اینکه در جستجوی شهرت باشید. آن‌ها برای نجات شما هستند و اینکه به شما کمک کنند تزکیه کنید. اگر پولی بگیرید، فاشن من هر چیزی را که به شما داده شده، پس می‌گیرد و دیگر تمرین‌کننده فالون دافای ما نیستید و آنچه اشاعه می‌دهید فالون دافای ما نیست. وقتی این روش را معرفی می‌کنید نباید در طلب شهرت و نفع شخصی باشید، بلکه باید داوطلبانه به دیگران خدمت کنید. شاگردان ما در سراسر کشور آن را به این شکل انجام داده‌اند و دستیاران در مناطق مختلف نیز نمونه خوبی را به‌جا گذاشته‌اند. اگر می‌خواهید روش ما را یاد بگیرید، تا وقتی بخواهید آن را یاد بگیرید، می‌توانید بیایید. ما می‌توانیم در برابر شما مسئول باشیم و همیشه به‌طور رایگان به شما کمک می‌کنیم.

الزام دوم این است که نباید چیزهای شخصی را به دافا اضافه کنید. به عبارت دیگر، وقتی این روش را معرفی می‌کنید، بدون توجه به اینکه چشم سومتان باز باشد، چیزی را دیده باشید یا بعضی از

توانایی‌های فوق‌طبیعی ظاهر شده باشند، نمی‌توانید بر پایه آنچه دیده‌اید درباره فالون دافای ما صحبت کنید. آن چیزهای محدودی که در سطح خودتان دیده‌اید چیزی نیستند و از معنای واقعی فا که ما آموزش می‌دهیم بسیار دورند. پس، از حالا به بعد وقتی این روش را معرفی می‌کنید، باید این مسئله را در ذهن داشته باشید. فقط به این شکل می‌توانیم مطمئن باشیم که چیزهای اصلی فالون دافای ما بدون تغییر باقی می‌مانند.

همچنین اجازه ندارید که این روش را به همان شکلی که من آموزش می‌دهم، آموزش دهید. نمی‌توانید با ارائه سخنرانی در جمعی بزرگ به شکلی که من انجام می‌دهم فا را آموزش دهید. شما توانایی آموزش فا را ندارید. علت این است که آنچه آموزش می‌دهم معانی گسترده و ژرف دارد و مطالب سطوح بسیاری در آن گنجانده شده است. شما در سطوح مختلف در حال تزکیه هستید. در آینده بعد از آنکه پیشرفت کنید، اگر دوباره به این مطالب ضبط‌شده گوش کنید، به رشد و بهبود ادامه خواهید داد. همان‌طور که به گوش کردن آن‌ها ادامه می‌دهید، همیشه درک تازه‌ای خواهید داشت و نتایج تازه‌ای به دست خواهید آورد. وقتی کتاب را می‌خوانید حتی بیشتر این‌گونه است. لایه‌های بسیاری در آنچه آموزش می‌دهم وجود دارد. در نتیجه، این فا چیزی نیست که شما بتوانید آموزش دهید. اجازه ندارید از کلمات من به‌عنوان کلمات خودتان استفاده کنید، چراکه به‌منزله دزدیدن فا است. برای گفتن آن، فقط می‌توانید دقیقاً آنچه را گفتم بیان کرده و اضافه کنید: «همان‌طور که معلم آن را می‌گوید» یا «همان‌طور که در کتاب نوشته شده است.» فقط به این طریق می‌توانید درباره آن بگویید. چرا؟ زیرا وقتی به این شکل آن را بگویید، کلماتتان قدرت دافا را با خود حمل می‌کند. نمی‌توانید چیزهایی را که می‌دانید به‌عنوان فالون دافا اشاعه دهید، وگرنه آنچه منتقل می‌کنید فالون دافا نیست و آنچه انجام می‌دهید معادل تضعیف کردن فالون دافای ما است. وقتی چیزهایی بر پایه عقاید و افکار خود می‌گویید، آن‌ها فا نیستند و نمی‌توانند مردم را نجات دهند و هیچ تأثیری هم نخواهند داشت. به همین علت است که هیچ‌کسی نمی‌تواند این فا را آموزش دهد.

می‌توانید این روش را به تازه‌واردین منتقل کنید، به این شکل که نوارهای صوتی یا تصویری را برای آن‌ها در محل تمرین یا محل آموزش اجرا کنید و پس از آن، یکی از افراد داوطلب تمرین‌ها را به آن‌ها آموزش دهد. می‌توانید از شکل سمینار استفاده کنید تا افراد با یکدیگر گفتگو و تبادل نظر کنند و

درک‌های خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. چیز دیگر این است که نباید شاگرد (یا مریدی) که فالون دافا را به مردم معرفی می‌کند، «معلم» یا «استاد» بنامید، چراکه در دافا فقط یک استاد وجود دارد. بدون توجه به اینکه فرد چه زمانی تمرین را شروع کرده است، هنوز مرید است.

وقتی این روش را به دیگران معرفی می‌کنید، ممکن است بعضی از شما فکر کنید: «معلم می‌تواند فالون را در مردم کار بگذارد و بدن آن‌ها را اصلاح کند. اما ما نمی‌توانیم آن را انجام دهیم.» نگران نباشید. به همه شما گفته‌ام که همراه هر تمرین‌کننده، فاشن من وجود دارد و نه فقط یکی. بنابراین فاشن من این کارها را انجام می‌دهد. وقتی به شخصی تمرین را آموزش می‌دهید، اگر رابطه‌ای تقدیری برای آن داشته باشد، فالون را بلافاصله به دست می‌آورد. اگر رابطه تقدیری خوبی نداشته باشد، بعد از اینکه بدنش دوباره متعادل شود، به تدریج از طریق تمرین یک فالون خواهد گرفت. فاشن من به او کمک می‌کند بدنش متعادل شود. راه‌های دیگری نیز وجود دارد که به شما می‌گویم. افرادی که از طریق خواندن کتاب‌هایم، تماشا کردن ویدئوها یا از طریق گوش کردن به نوارهای صوتی، فا و تمرین‌ها را یاد می‌گیرند، اگر به‌طور واقعی مانند تمرین‌کننده رفتار کنند، تمام چیزهایی را که سزاوارش هستند به همین شکل به دست می‌آورند.

ما به شاگردانمان اجازه نمی‌دهیم بیماران را شفا دهند. شاگردان فالون دافا مطلقاً اجازه ندارند بیماری دیگران را شفا دهند. به شما آموزش می‌دهیم که در تزکیه صعود کنید، نمی‌گذاریم هیچ وابستگی را رشد دهید و اجازه نمی‌دهیم بدن خود را تباه کنید. محل‌های تمرین ما بهتر از هر محل تمرین چی‌گونگ دیگری است. اگر بتوانید تمرین‌ها را در محل‌های تمرین ما انجام دهید، خیلی بهتر از آن است که بیماری‌های خود را شفا دهید. فاشن من در دایره‌ای می‌نشیند و در بالای میدان محل تمرین ما حفاظی قرار دارد که فالون بزرگی روی آن است و فاشن بزرگی در بالای این حفاظ، از این محل مراقبت می‌کند. این محل، محلی معمولی نیست و محلی برای تمرین چی‌گونگ معمولی نیست، بلکه محلی برای تزکیه است. بسیاری از تمرین‌کنندگان ما با توانایی‌های فوق‌طبیعی دیده‌اند که هرجایی برای انجام تمرین فالون دافا جمع می‌شویم، آن محل را نوری قرمز احاطه می‌کند و این نور همه چیز در داخل آن را فرا می‌گیرد.

فاشن من می‌تواند خودش فالون را برای تمرین‌کنندگان نصب کند، اما نمی‌خواهیم وابستگی‌های شما را تشدید کنیم. وقتی به کسی تمرین‌ها را آموزش می‌دهید، ممکن است بگوید: «اوه، من الان فالون دارم.» ممکن است فکر کنید که شما آن را کار گذاشتید، در صورتی که این‌گونه نیست. این را به شما می‌گوییم تا این وابستگی را شکل ندهید. فاشن من است که تمام این کارها را انجام می‌دهد. مریدان فالون دافای ما باید این روش را این‌گونه به دیگران معرفی کنند.

اگر کسی تمرین‌های فالون دافا را دست‌کاری کند در حال آسیب‌رساندن به دافا است، در حال آسیب‌رساندن به این روش است. بعضی افراد دستورالعمل تمرین‌ها را به چیزهای قافیه‌داری برگردانده‌اند. این مطلقاً مجاز نیست. تمام روش‌های تزکیه حقیقی، از اعصار ماقبل تاریخ به ارث می‌رسند، از زمان‌های قدیم به ارث می‌رسند و از طریق تزکیه، موجودات الهی بی‌شماری را تکوین داده‌اند. هیچ‌کسی جرئت نکرده چنین چیزهایی را تغییر دهد. چنین چیزی فقط در این عصر پایان دارما ظاهر شده است. در طول تاریخ، هرگز این چیزها اتفاق نیفتاده‌اند. همه باید در این باره بسیار مراقب باشند.

از دست دادن و به دست آوردن

در جامعه تزکیه‌کنندگان، رابطه بین از دست دادن و به دست آوردن به‌طور مکرر مطرح می‌شود. در بین مردم عادی نیز درباره آن صحبت می‌شود. نگرش ما تمرین‌کنندگان به از دست دادن و به دست آوردن متفاوت از نگرش اکثر مردم است. به دست آوردنی که مردم عادی معمولاً در تلاش‌های خود به دنبالش هستند شامل چیزهای دنیوی است، مانند داشتن زندگی راحت و مرفه. ولی به دست آوردنی که ما تمرین‌کنندگان به دنبالش هستیم ماهیت کاملاً متفاوتی دارد و چیزی است که مردم عادی حتی اگر بخواهند نیز هرگز نمی‌توانند تجربه کنند، مگر اینکه تزکیه کنند.

معمولاً وقتی به از دست دادن اشاره می‌کنیم، منظور چیز خیلی محدودی نیست. وقتی درباره از دست دادن صحبت می‌کنید، معمولاً مردم فکر می‌کنند که منظور از آن، بخشیدن کمی پول، کمک به افراد نیازمند یا شاید کمک به افراد بی‌خانمان است. البته آن‌ها نیز شکلی از بخشش و از دست دادن هستند. اما انجام آن کارها فقط بیانگر این است که به پول یا چیزهای مادی کمتر وابسته‌اید. دست کشیدن از ثروت، بی‌گمان یکی از جنبه‌های از دست دادن است و نسبتاً جنبه عمده آن. اما از دست دادنی که ما درباره آن صحبت می‌کنیم به آن محدودی نیست. در روند تزکیه، ما تمرین‌کنندگان تلاش می‌کنیم بسیاری از وابستگی‌ها را رها کنیم، مثل ذهنیت خودنمایی، حسادت، ذهنیت رقابت‌جویی و شوروهیجان بیش از حد. ما می‌خواهیم همه وابستگی‌ها را رها کنیم. بنابراین از دست دادنی که ما درباره آن صحبت می‌کنیم بسیار گسترده‌تر از چیزی است که مردم عادی تصور می‌کنند، زیرا شامل رهاکردن همه وابستگی‌ها و امیال مردم عادی است.

ممکن است برخی فکر کنند: «ما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم. اگر همه چیز را از دست دهیم، آیا مثل راهب‌ها و راهبه‌ها نمی‌شویم؟ به نظر می‌رسد از دست دادن همه چیز امکان‌پذیر

نباشد.» در مدرسه ما، همه ما که هنوز بخشی از این اجتماع مردم عادی هستیم، لازم است در حالی که تزکیه می‌کنیم تا حد امکان زندگی طبیعی داشته باشیم. از شما درخواست نمی‌کنیم که چیزی را به صورت مادی از دست بدهید. تا وقتی به آن وابسته نباشید، اهمیتی ندارد که رده شغلی‌تان چقدر بالا باشد یا چقدر ثروت داشته باشید، چراکه نکته کلیدی برای ما این است که به آن‌ها وابستگی نداشته باشید.

مدرسه تزکیه ما مستقیماً وابستگی‌های شما را هدف قرار می‌دهد. وقتی علایق شخصی‌تان در مخاطره است یا وقتی با کسی مشکلی دارید، اینکه بتوانید آن‌ها را سبک بگیرید و به آن مسائل کمتر اهمیت بدهید، موضوعی کلیدی است. تزکیه در معابد یا در جنگل‌ها و کوه‌های دورافتاده به این منظور است که دسترسی شما به جامعه عادی انسانی را کاملاً قطع کند. آن‌ها شما را مجبور می‌کنند که وابستگی‌های مردم عادی را از دست بدهید و شما را از منافع مادی دور می‌کنند تا بتوانید وابستگی به آن‌ها را از دست بدهید. اما افرادی که در بین مردم عادی زندگی می‌کنند این شیوه را دنبال نمی‌کنند. ما باید در حالی که در این محیط مردم عادی هستیم، وابستگی‌ها را سبک بگیریم. البته این واقعاً سخت است. این حیاتی‌ترین جنبه مدرسه تزکیه ما است. بنابراین ازدست‌دادنی که ما درباره آن صحبت می‌کنیم وسیع است، نه اینکه محدود باشد. در خصوص انجام کاری خوب و بخشش پول، امروزه به گداه در خیابان نگاه کنید، برخی از آن‌ها حرفه‌ای هستند و ممکن است حتی بیشتر از شما پول داشته باشند. ما باید به جای تمرکز بر چیزهای جزئی بی‌اهمیت، به محدوده وسیع‌تری از مسائل تمرکز کنیم. عمل تزکیه به‌طور باز و موقرانه‌ای به محدوده وسیع‌تری تمرکز می‌کند. در روند ازدست‌دادن، آنچه واقعاً از دست می‌دهیم چیزهای بد هستند.

مردم اغلب فکر می‌کنند هر چیزی که طلب می‌کنند خوب است. در حقیقت، وقتی از سطحی بالاتر نگاه می‌کنید، همگی فقط برای برآورده کردن علایق شخصی در بین مردم عادی است. مذاهب گفته‌اند: بدون توجه به اینکه چقدر ثروت داشته باشید یا رده شما چقدر بالا باشد، فقط برای چند دهه دوام دارد. آن‌ها را نمی‌توانید هنگام تولد با خودتان بیاورید و نمی‌توانید هنگام مرگ همراه خود ببرید. چرا گونگ این قدر باارزش است؟ زیرا مستقیماً روی روح اصلی‌تان رشد می‌کند، می‌تواند هنگام تولد با شما آورده شود و هنگام مرگ همراه شما برده شود. به علاوه، گونگ مستقیماً ثمره تزکیه شما را

تعیین می‌کند، از این رو تزکیه آن سخت است. به عبارت دیگر، آنچه از دست می‌دهید چیزهای بد هستند. بنابراین می‌توانید به خلوص اولیه‌تان برسید. پس چه چیزی را به دست می‌آورید؟ رشد سطح‌تان. نهایتاً ثمره حقیقی را به دست می‌آورید و به کمال می‌رسید و مشکلی بنیادی را حل می‌کند. البته برای شما آسان نیست که فوراً امیال مختلف دنیوی را از دست بدهید و به استاندارد تزکیه‌کننده واقعی برسید، چراکه رسیدن به آن زمان می‌برد. بعد از شنیدن اینکه می‌گوییم زمان می‌برد، نباید از این گفته‌ام به عنوان مجوزی برای سرسری گرفتن و سر فرصت انجام دادن تزکیه استفاده کنید. این درست نیست! باید با خودتان جدی باشید، گرچه اجازه می‌دهیم به تدریج رشد کنید. هیچ‌کسی یک‌شبه موجودی الهی نمی‌شود. به روندی نیاز دارد و به تدریج به آن می‌رسید.

آنچه از دست می‌دهیم در واقع چیزی بد است. آن چیست؟ آن کارما است و با وابستگی‌های مختلف بشری در هم تنیده شده است. برای مثال، مردم عادی انواع و اقسام افکار بد دارند. برای علاقه شخصی، انواع و اقسام کارهای بد انجام می‌دهند و این ماده سیاه یا همان کارما را به دست می‌آورند. کارما مستقیماً به وابستگی‌ها ارتباط دارد. برای از بین بردن این چیز منفی، باید ابتدا ذهنتان را تغییر دهید.

تبدیل کارما

ماده سفید و ماده سیاه می‌توانند به یکدیگر تبدیل شده و جایگزین هم شوند. وقتی با دیگران درگیر مشاجره و تضاد می‌شوید یکی از حالاتی است که این فرایند تبدیل روی می‌دهد. اگر کار خوبی انجام دهید، ماده سفید، تقوا را به دست می‌آورید. اگر کار بدی انجام دهید، ماده سیاه، کارما را به دست می‌آورید. فرایند به‌ارث‌بردن و منتقل شدن نیز وجود دارد. ممکن است کسی بپرسد: «آیا این از کارهای بدی است که فرد، پیش‌تر در زندگی خود انجام داده است؟» ممکن است کاملاً این‌گونه نباشد، زیرا این کارما فقط در یک دوره زندگی جمع نشده است. در جامعه تزکیه‌کنندگان اعتقاد بر این است که روح اصلی از بین نمی‌رود. پس اگر این‌طور باشد، ممکن است قبل از این زندگی تعاملات اجتماعی داشته است. ممکن است به کسی بدهکار شده، از کسی سوءاستفاده کرده یا کارهای بد دیگری مثل کشتن انجام داده که منجر به این کارما شده باشد. کارما در بُعدی دیگر جمع می‌شود و همیشه همراه شخص است. تقوا نیز همین‌گونه است. منشأ دیگری نیز برای این‌ها وجود دارد، یعنی می‌تواند در

میان خانواده یا از طرف اجداد شخص باشد. در گذشته، مسن‌ترها درباره جمع کردن تقوا می‌گفتند و اینکه اجداد فرد تقوا جمع کرده‌اند یا درباره اینکه کسی تقوا «از دست می‌دهد» یا آن را «هدر می‌دهد» سخن می‌گفتند. آنچه گفتند صحیح بود. این روزها اکثر مردم به این گفتار گوش دل نمی‌سپارند. اگر به افراد جوان درباره ازدست‌دادن تقوا و فقدان تقوا بگویید، سخنانتان را جدی نمی‌گیرند. اما آن گفته‌ها بسیار ژرف بودند، زیرا «باتقوا بودن» فرد آن‌گونه نیست که مردم در نظر می‌گیرند، یعنی صرفاً درباره این باشد که او تفکر و معیار اخلاقی والایی دارد. بلکه آن، واقعیت مادی نیز دارد و این دو نوع ماده‌ای که توصیف کردم، همراه بدن ما هستند.

برخی افراد می‌پرسند: «آیا حقیقت دارد که ماده سیاه مانع از این می‌شود که فرد بتواند تا سطوح بالا تزکیه کند؟» بله، تا اندازه‌ای درست است. داشتن ماده سیاه فراوان، توانایی ایمان داشتن فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زیرا ماده سیاه، دور بدن شخص میدانی شکل می‌دهد و او را در بر می‌گیرد، او را از سرشت جهان، جن، شن، رن جدا می‌کند. در نتیجه، این شخص ممکن است ایمان کمی داشته باشد. وقتی دیگران درباره چیزهایی مثل تزکیه یا چی‌گونگی صحبت می‌کنند، فکر می‌کند که همه این‌ها خرافات است و هیچ‌یک از آن‌ها را باور نمی‌کند. فکر می‌کند که آن‌ها مسخره هستند. معمولاً به این صورت است، اما این مطلق نیست. به این معنی نیست که تزکیه برایش غیرممکن خواهد بود یا اگر تزکیه کند گونگش نمی‌تواند زیاد رشد کند. گفته‌ایم که دافا بی‌کران است، بنابراین اگر هرکسی قلبی برای تزکیه داشته باشد می‌تواند آن را انجام دهد. همان‌طور که گفته‌اند: استاد، شاگرد را به در ورودی راهنمایی می‌کند، اما پیشرفت واقعی به خود شاگرد بستگی دارد. به‌طور کامل به این بستگی دارد که خودتان چگونه تزکیه می‌کنید. اینکه آیا می‌توانید تزکیه کنید به‌طور کامل به این بستگی دارد که آیا می‌توانید تحمل کنید، آیا می‌توانید فداکاری کنید و آیا می‌توانید سختی بکشید. اگر بتوانید اراده‌تان را آهنین کنید، هیچ‌گونه سختی نمی‌تواند مانعتان شود و می‌گوییم کارمایتان مشکلی محسوب نمی‌شود.

شخصی با ماده سیاه بیشتر، معمولاً مجبور است بیشتر از شخصی که ماده سفید بیشتری دارد فداکاری کند. زیرا ماده سفید مستقیماً هم‌سو با سرشت جهان، جن، شن، رن است. بنابراین فردی که ماده سفید بیشتری دارد از طریق رشد شین‌شینگ خود می‌تواند گونگ خود را افزایش دهد. به‌طور

مثال، صرفاً از طریق خوب اداره کردن تضادها و ناسازگاری‌ها می‌تواند گونگ خود را رشد دهد. شخصی که تقوای بیشتری دارد، ایمان قوی‌تری دارد. می‌تواند سختی‌ها را تحمل کند، «سختی جسمی را تحمل کند و اراده‌اش را آبدیده کند.» حتی اگر از نظر فیزیکی بیشتر زجر بکشد و از نظر ذهنی کمتر، بازهم گونگ او افزایش می‌یابد. اما برای فردی که مادهٔ سیاه بیشتری دارد این مسئله به این راحتی نیست، چراکه اول باید از میان این روند بگذرد؛ باید ابتدا مادهٔ سیاه را به مادهٔ سفید تبدیل کند. این روندی بسیار دردناک است. در نتیجه، فردی با ایمانی ضعیف‌تر معمولاً باید سختی بیشتری را تحمل کند. با کارمای زیاد و ایمانی ضعیف، تزکیه کردن برای او سخت‌تر است.

مثالی عینی برایتان می‌زنم و خواهیم دید این مسئله چه نقشی را در تمرین فرد ایفا می‌کند. برای نشستن در مدیتیشن لازم است با پاهای ضربدری مدتی طولانی بنشینید. پس از مدتی نشستن با پاهای ضربدری، پاها درد می‌گیرند و سوزن‌سوزن می‌شوند، احساس بی‌قراری شروع می‌شود و پس از آن واقعاً بی‌قرار می‌شوید. شما در حال «تحمل سختی جسمی، آبدیده کردن اراده» هستید. بدنتان احساس خوبی ندارد و ذهنتان نیز همین‌طور. برخی افراد نمی‌توانند درد پاها را تاب بیاورند و به جای تحمل آن، پاهایشان را باز می‌کنند. برخی کمی بیشتر ادامه می‌دهند اما بازهم در نهایت پاها را باز می‌کنند. اما وقتی پاهایشان را باز می‌کنند تلاششان بیهوده می‌شود. برخی افراد وقتی پاهایشان از نشستن در حالت ضربدر درد می‌گیرد، پاها را باز می‌کنند و پس از کمی کشش و نرمش، دوباره آن‌ها را در حالت ضربدر قرار می‌دهند. پی برده‌ایم که آن مؤثر نیست. زیرا دیده‌ایم که وقتی پاها درد می‌گیرد، مادهٔ سیاه در حال حمله به پاها است. مادهٔ سیاه کارما است و زجرکشیدن کارما را از بین می‌برد و آن را به تقوا تبدیل می‌کند. به محض اینکه درد احساس می‌شود، از بین رفتن کارما شروع می‌شود. هرچه بیشتر کارما به پایین فشار بیاورد، درد بیشتری در پاها احساس می‌شود. بنابراین علتی برای درد پاها وجود دارد. معمولاً فرد در حالی که در مدیتیشن نشسته است، پاهایش به‌طور متناوب درد می‌گیرد. درد مدتی می‌ماند، طاقت‌فرسا می‌شود و پس از اینکه رفت، کمی آسوده می‌شود. زیاد طول نمی‌کشد که درد دوباره شروع می‌شود. معمولاً این‌گونه پیش می‌رود.

کارما تکه‌تکه از بین می‌رود، بنابراین بعد از اینکه تکه‌ای از کارما از بین می‌رود، پاهایتان کمی احساس بهتری پیدا می‌کند. اما پس از مدتی کوتاه تکهٔ دیگری می‌آید و پاهایتان دوباره درد می‌گیرد.

بعد از اینکه ماده سیاه از بین می‌رود، ناپدید نمی‌شود، چراکه این ماده نابود نمی‌شود. بعد از اینکه از بین می‌رود، مستقیماً به ماده سفید تبدیل می‌شود. این ماده سفید تقوا است. چرا می‌تواند به این شکل تبدیل شود؟ زیرا این فرد سختی را تحمل کرده، هزینه را پرداخت کرده و درد را تحمل کرده است. گفته‌ایم که تقوا از طریق تحمل کردن و زجر کشیدن یا انجام کارهای خوب به دست می‌آید. بنابراین این وضعیت در حین نشستن در مدیتیشن اتفاق می‌افتد. برخی افراد وقتی پاهایشان کمی درد می‌گیرد آن‌ها را باز می‌کنند و قبل از اینکه پاها را مثل قبل روی هم قرار دهند آن‌ها را کمی نرمش می‌دهند. به هیچ‌وجه مؤثر نیست. وقتی افراد تمرین حالت ایستاده‌ای را انجام می‌دهند که دست‌هایشان را بالای سر نگه می‌دارند، ممکن است دست‌هایشان خسته شود. برخی افراد به خاطر درد، دست‌هایشان را پایین می‌آورند. واقعاً مؤثر نیست. آن یک ذره درد به چه حساب می‌آید؟ می‌گوییم اگر کسی می‌توانست فقط با بالا نگه داشتن دست‌هایش به این شکل در تزکیه موفق شود بسیار راحت می‌بود. وقتی افراد تمرین مدیتیشن را انجام می‌دهند، چنین چیزی روی می‌دهد.

مدرسه ما عمدتاً آن رویکرد را انتخاب نمی‌کند، اگرچه هنوز نقش خصوصی دارد. اکثر تبدیل کارمای ما از طریق تضاد شین‌شینگ با دیگران صورت می‌گیرد. معمولاً به این شکل خود را نشان می‌دهد. وقتی فردی در تضادی قرار دارد، آن برخورد و مجادله حتی فراتر از درد فیزیکی می‌رود. می‌گوییم که درد جسمی آسان‌ترین چیز برای تحمل است: فقط دندان‌هایتان را به هم فشار می‌دهید و آن تمام می‌شود. اما وقتی افراد علیه یکدیگر نقشه می‌کشند، کنترل ذهن سخت‌ترین چیز است.

به‌طور مثال، شخصی با ورود به محل کار، به‌طور اتفاقی می‌شنود که دو نفر درباره‌اش چیزهای بدی می‌گویند. چیزهایی که می‌گویند آن قدر بد است که او را از شدت عصبانیت به جوش می‌آورد. اما گفته‌ایم که تمرین‌کننده نباید وقتی مورد حمله قرار می‌گیرد تلافی کند یا وقتی به او توهین می‌شود جوابش را بدهد؛ بلکه باید استاندارد بالایی را برای خود در نظر بگیرد. بنابراین فکر می‌کند: «معلم گفته است که ما تمرین‌کنندگان نباید مانند دیگران باشیم و باید استاندارد بالایی را برای خود در نظر بگیریم.» او با آن دو شخص بگومگو نمی‌کند. اما معمولاً وقتی تضادی پیش می‌آید، اگر از نظر ذهنی شما را برانگیخته نکند، به حساب نمی‌آید، اثری ندارد و نمی‌تواند باعث رشدتان شود. او نمی‌تواند از پسِ آن برآید و احساس رنجش می‌کند. نمی‌تواند آن را از ذهنش بیرون کند و دائماً می‌خواهد برگردد و

نگاهی به چهره آن دو نفر بیندازد. وقتی سرش را برمی گرداند که نگاهی بیندازد، می بیند که آن دو نفر با چهره شرورانه ای گرم گفتگو هستند. در آن لحظه، دیگر نمی تواند تاب بیاورد، عصبانیتش فوران می کند و ممکن است همان لحظه با آن ها شروع به دعوا کند. واقعاً سخت است که وقتی در بین مشکلی با کسی هستید ذهنتان را تحت کنترل نگه دارید. می گویم که اگر هر چیزی می توانست از طریق نشستن در مدیتیشن اداره شود، آسان می بود، اما همیشه این گونه نیست.

بنابراین از حالا به بعد در تزکیه تان با هر نوع رنجی مواجه می شوید. چگونه می توانستید بدون این سختی ها تزکیه کنید؟ اگر همه با هم خوب بودند و هیچ تضاد منافی وجود نمی داشت و هیچ چیزی با ذهنتان مداخله نمی کرد و اگر تنها کاری که می کردید این بود که اینجا بنشینید، آیا شین شینگ شما رشد می کرد؟ عملی نمی بود. شخص مجبور است خود را در موقعیت های واقعی آبدیده کند. این تنها راهی است که می توانید رشد کنید. برخی افراد می پرسند: «چرا همیشه در تزکیه مان با سختی مواجه می شویم؟ آن مشکلات چندان فرقی با مشکلاتی ندارند که مردم عادی گرفتار آن ها می شوند.» علتش این است که در بین مردم عادی تزکیه می کنید. ناگهان سروته نمی شوید با سرتان به سمت زمین، پرواز کنید و در هوا زجر بکشید. به این شکل نخواهد بود. هر چیزی شکل موقعیت های عادی را به خود می گیرد، از قبیل اینکه کسی شما را ناراحت می کند، کسی شما را عصبانی می کند، کسی با شما بد رفتار می کند یا کسی ناگهان به شما بی احترامی می کند. برای این است که دیده شود عکس العمل شما در برابر این چیزها چگونه است.

چرا با این مشکلات مواجه می شوید؟ تمام آن ها از کارمای خودتان ناشی می شود. تا حالا قسمت های بی شماری از آن را برای شما از بین برده ایم، فقط آن مقدار کم را باقی گذاشته ایم که به سختی هایی در سطوح مختلف تقسیم می شوند تا شین شینگ شما را رشد دهند، ذهنتان را آبدیده کنند و وابستگی های مختلفتان را از بین ببرند. همه این ها سختی های خودتان هستند که ما برای رشد شین شینگ شما از آن ها استفاده می کنیم و شما می توانید بر آن ها غلبه کنید. تا وقتی شین شینگ خود را رشد دهید، می توانید بر آن ها چیره شوید. مگر اینکه خودتان نخواهید. می توانید از عهده آن برآیید، به شرط آنکه بخواهید بر آن ها غلبه کنید. بنابراین از حالا به بعد وقتی مشکلاتی با مردم را تجربه می کنید نباید فکر کنید به طور تصادفی بوده است. زیرا وقتی چنین مسائلی پیش می آید، به طور

غیرمنتظره روی می‌دهد. اما آن رویدادی تصادفی نیست، بلکه برای رشد شین‌شینگ شما است. تا وقتی خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید، می‌توانید آن را به‌خوبی اداره کنید.

البته به شما گفته نمی‌شود که مشکلات یا تضادها چه وقت می‌آیند. اگر هر چیزی به شما گفته می‌شد چگونه تزکیه می‌کردید؟ هیچ فایده‌ای نمی‌داشت. آن‌ها معمولاً به‌طور غیرمنتظره می‌آیند تا بتوانند شین‌شینگ شما را آزمایش کنند و اجازه دهند شین‌شینگتان به‌طور حقیقی رشد کند. فقط به این شکل ماهیت شین‌شینگتان می‌تواند هویدا شود. بنابراین تنش‌ها با دیگران به‌طور تصادفی روی نمی‌دهد. موقعیت‌های دشوار در سراسر دوره تزکیه‌تان پیش می‌آید و تبدیل کارمایتان را تسهیل می‌کند. برخلاف آنچه مردم عادی تصور می‌کنند، این بسیار سخت‌تر از سختی جسمی است. واقع‌بینانه نیست که فکر کرد گونگ صرفاً با انجام طولانی‌تر تمرین یا مدیتیشن افزایش می‌یابد یا با ایستادن و بالانگه داشتن طولانی‌مدت دست‌ها تا حدی که دست‌ها و پاها درد بگیرند. آن‌ها فقط بدن مادرزادی‌تان را تبدیل می‌کنند. اما برای تقویت آن، هنوز به انرژی سطح بالاتر نیاز دارید. انجام تمرین‌ها به‌خودی‌خود سطح شما را بالا نمی‌برد. نکته کلیدی برای بالارفتن سطح‌تان، آبدیده کردن ذهن‌تان است. اگر کسی می‌توانست فقط با رنج‌دادن به بدن رشد کند، می‌گویم کشاورزان چینی بیشتر از همه رنج می‌برند. پس آیا نباید همه آن‌ها استاد چی‌گونگ شوند؟ بدون توجه به اینکه چقدر به بدن رنج می‌دهید، قابل‌مقایسه نیست با آنچه آن‌ها انجام می‌دهند که با سختی و زحمت در مزرعه زیر آفتاب سوزان هر روز کار می‌کنند. به این سادگی نیست. گفته‌ایم که اگر واقعاً می‌خواهید رشد کنید، باید ذهن‌تان رشد کند و بهبود یابد. فقط آنگاه می‌توانید به‌طور واقعی رشد کنید.

در طول روند تبدیل کارما، برای اینکه آن را به‌خوبی اداره کنید و مثل افراد عادی کارها را خراب نکنید، باید همیشه قلبی نیک‌خواه و ذهنی آرام داشته باشید. اگر ناگهان با مشکلی مواجه شوید، قادر خواهید بود به‌طور مناسبی آن را اداره کنید. اگر ذهن‌تان همیشه به این صورت صلح‌جو و نیک‌خواه باشد، وقتی مشکلات ناگهان ظاهر می‌شوند، همیشه ضربه‌گیر و فضایی دارید که درباره آن فکر کنید. اما اگر همیشه درباره این فکر کنید که با دیگران رقابت کنید و به‌خاطر این یا آن چیز دعوا کنید، می‌گویم هرگاه مشکلی پدید آید، به‌طور حتم با دیگران شروع به دعوا می‌کنید. بنابراین وقتی با تضادی

مواجه می‌شوید، می‌گوییم به این منظور است که مادهٔ سیاه در بدنتان را به مادهٔ سفید، به تقوا تبدیل کند.

در حالی که بشریت به این مرحله رسیده است، تقریباً هرکسی با کارمایی که از زندگی‌های قبلی روی هم انباشته شده متولد می‌شود و بدن هر شخصی مقدار بسیار زیادی کارما دارد. بنابراین در تبدیل کارما معمولاً این وضعیت روی می‌دهد: در حالی که گوناگونی رشد می‌کند و شین‌شینگتان بهبود می‌یابد، کارمایتان از بین می‌رود و تبدیل می‌شود. وقتی با ناسازگاری و تضادی مواجه می‌شوید و پی می‌برید که کسی در حال آزمایش شین‌شینگتان است، می‌تواند بازتابی از این باشد که چنین فرایندی در حال اجراست. اگر بتوانید آن را تحمل کنید، کارمایتان از بین می‌رود، شین‌شینگتان بهبود می‌یابد و گوناگونی نیز رشد می‌کند. همگی به هم پیوسته هستند. در گذشته مردم تقوای زیاد و شین‌شینگ خوبی داشتند. حتی با کمی سختی کشیدن می‌توانستند گوناگونی خود را افزایش دهند. اما امروزه مردم این‌طور نیستند. به محض اینکه زجر می‌کشند، نمی‌خواهند تزکیه کنند. علاوه بر این، باورشان به آن کمتر و کمتر می‌شود و تزکیه را برایشان دشوارتر می‌سازد.

در تزکیه، وقتی با تضادهایی مواجه می‌شوید یا وقتی دیگران با شما رفتار بدی دارند، یکی از این دو وضعیت می‌تواند باشد. یکی اینکه ممکن است شما در زندگی قبلی‌تان با آن‌ها رفتار بدی داشته‌اید. در قلبتان احساس می‌کنید که این غیرمنصفانه است: «چطور آن‌ها می‌توانند این‌گونه با من رفتار کنند؟» پس چرا در گذشته با آن‌ها به آن صورت رفتار کردید؟ ممکن است بگویید در آن زمان واقعاً از آن آگاه نبودید و این دورهٔ زندگی هیچ ارتباطی با آن دورهٔ زندگی ندارد. اما این‌گونه نیست. موضوع دیگر این است که در تضادها مسئلهٔ تبدیل کارما مطرح است. بنابراین وقتی تضادها را اداره می‌کنیم باید خیلی باگذشت باشیم و نباید مثل افراد عادی رفتار کنیم. همین امر باید در محل کار یا محیط‌های کاری دیگر به کار رود. برای افرادی که شغل آزاد دارند نیز همین‌گونه است، زیرا آن‌ها نیز تعاملات اجتماعی دارند. غیرممکن است که با جامعه در تماس نباشید، چراکه حداقل بین همسایه‌ها روابطی وجود دارد.

در تعاملات اجتماعی با انواع و اقسام تضادها مواجه می‌شوید. در خصوص آن افرادی که بین مردم عادی تزکیه می‌کنند، اینکه در چه نوع کسب‌وکاری هستید، چقدر پول دارید، ردهٔ شغلی‌تان

چقدر بالا است، چه نوع شرکت خصوصی را اداره می‌کنید، هیچ‌یک تفاوتی ایجاد نمی‌کند: نکته اصلی این است که کارها را منصفانه انجام دهید و درست رفتار کنید. تمام حرفه‌ها باید در جامعه انسانی وجود داشته باشند. موضوع، درست نبودن قلب بشری است، نه شغل و حرفه فرد. در گذشته گفته‌ای وجود داشت: «از ده نفر بازرگان، نه نفر فریب‌کارند.» این گفته مردم عادی است. می‌گویم مشکل در قلب مردم نهفته است. تا وقتی قلبتان درست باشد و منصفانه دادوستد کنید، اگر بیشتر تلاش کنید، سزاوار این هستید که پول بیشتری به دست بیاورید. شما آن را به دست می‌آورید فقط به‌خاطر اینکه در این دنیای عادی برای آن زحمت کشیدید. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. برای آن کار کرده‌اید. در هر طبقه اجتماعی هنوز می‌توانید فرد خوبی باشید. برای افراد طبقات اجتماعی مختلف، تضادهای مختلفی وجود دارد. طبقه بالا، تضادهایی از نوع طبقه بالا دارند و همه آن‌ها می‌توانند به‌درستی اداره شوند. در هر طبقه اجتماعی، می‌توانید فرد خوبی باشید و امیال و وابستگی‌های گوناگون را سبک‌تر بگیرید. در سطوح اجتماعی مختلف می‌توانید فرد خوبی باشید و می‌توانید در سطح اجتماعی خودتان تزکیه کنید.

این روزها در چین، خواه در شرکت‌های دولتی باشد یا سایر شرکت‌ها، تضادهایی که مردم با یکدیگر دارند واقعاً غیرعادی شده است. در سایر کشورها و در طول تاریخ، این پدیده هرگز روی نداده است. منازعات مردم برای نفع شخصی به‌طور خاصی شدید شده است. مردم علیه یکدیگر نقشه می‌کشند، برای سودی جزئی مبارزه می‌کنند، افکاری که دارند و ترفندهایی که به کار می‌برند وحشتناک است. حتی سخت است که فردی خوب بود. به‌طور مثال، وارد محل کار می‌شوید و احساس می‌کنید که حال‌وهوای آنجا درست نیست. بعداً شخصی به شما می‌گوید که کسی این‌طور و آن‌طور پشت سرتان بد گفته و پیش رئیس رفته و درباره شما گزارش داده و شهرتتان را لکه‌دار کرده است. هرکسی به‌طور عجیبی به شما نگاه می‌کند. افراد عادی چگونه می‌توانند این را تحمل کنند؟ چگونه می‌توانند چنین بدرفتاری را تحمل کنند؟ «اگر او برای من مشکل ایجاد کرده، من هم در مقابل، همان کار را انجام می‌دهم. اگر افرادی از او حمایت می‌کنند، من هم افرادی را دارم. بیا مبارزه کنیم.» اگر این کار را در بین مردم عادی انجام دهید، می‌گویند فردی قوی هستید. اما برای تمرین‌کننده، این کار بسیار بد

است. اگر مثل فردی عادی رقابت و دعوا کنید، فردی عادی هستید. اگر آن کار را با شور و حرارتی بیشتر از او انجام دهید، حتی بدتر از آن فرد عادی هستید.

چگونه باید این موضوع را اداره کنیم؟ وقتی با چنین تضادی مواجه می‌شویم، اول باید آرامش خود را حفظ کنیم و نباید مثل آن شخص رفتار کنیم. البته می‌توانیم مسئله را با مهربانی توضیح دهیم و مشکلی نیست که موضوع را روشن کنیم. اما نباید بیش از حد به آن وابسته باشید. وقتی با این مشکلات مواجه می‌شویم، نباید مثل دیگران مبارزه و رقابت کنیم. اگر رفتاری مشابه او داشته باشید، آیا فردی عادی نیستید؟ نه تنها نباید مثل او مبارزه و رقابت کنید، بلکه نباید در قلبتان رنجشی از آن شخص داشته باشید. واقعاً نباید از او متنفر باشید. وقتی از او متنفر باشید، آیا عصبانی نیستید؟ پس نتوانسته‌اید بردباری را رعایت کنید و نیک‌خواهی را حتی کمتر. ما چن، شن، رن را تمرین می‌کنیم. پس نباید مانند او رفتار کنید و واقعاً نباید از او عصبانی شوید، گرچه شما را در چنان موقعیت وحشتناکی قرار داده که حتی نمی‌توانید سر خود را بلند کنید. به جای اینکه از او خشمگین شوید، باید در قلبتان از او تشکر کنید و خالصانه از او تشکر کنید. شاید مردم عادی فکر کنند این‌گونه رفتار کردن، شما را ابلهی خودفریب می‌کند. اما به شما اطمینان می‌دهم که این‌گونه نیست.

همگی درباره آن بیندیشید: شما تمرین‌کننده هستید. آیا نباید از استاندارد بالاتری پیروی کنید؟ اصول مردم عادی نباید برای شما به کار برده شود. آیا آنچه شما تزکیه‌کنندگان به دست می‌آورید چیزهایی از سطوح بالاتر نیستند؟ پس باید از اصول سطوح بالا پیروی کنید. اگر مثل او رفتار کنید، آیا مثل او نیستید؟ پس چرا باید از او تشکر کنید؟ درباره این بیندیشید: چه چیزی را کسب خواهید کرد؟ در این جهان، اصلی وجود دارد که می‌گوید: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» اگر بخواهید به دست بیاورید، مجبورید از دست بدهید. او شما را در موقعیتی وحشتناک در بین مردم عادی قرار داد، او طرفی در نظر گرفته می‌شود که به‌شکلی دنیوی به دست آورده و به خرج شما نفع برده است. هرچه شرایطی که شما را در آن قرار می‌دهد بدتر باشد و هرچه تأثیر آن بیشتر باشد، بیشتر تحمل می‌کنید و او بیشتر تقوا از دست می‌دهد. همه این تقوا به شما داده می‌شود. در حالی که تمام آن را تحمل می‌کنید، ممکن است آن را سبک گرفته و به دل نگرفته باشید.

اصل دیگری در این جهان وجود دارد: اگر رنج فراوانی کشیده باشید، کارمای شما تبدیل می‌شود. از آنجا که زجر کشیده‌اید، هر اندازه تحمل کرده باشید به همان اندازه به تقوا تبدیل می‌شود. آیا این تقوا چیزی نیست که تمرین‌کننده می‌خواهد؟ به دو طریق نفع می‌برید، چراکه کارمای شما نیز از بین می‌رود. اگر او این موقعیت را برای شما ایجاد نمی‌کرد، چگونه می‌توانستید شین‌شینگ خود را رشد دهید؟ اگر من و شما با یکدیگر با احترام رفتار کنیم و اینجا در هماهنگی بنشینیم، چگونه می‌تواند رشد گونگ امکان‌پذیر باشد؟ دقیقاً به‌خاطر اینکه آن شخص این مشکل را برای شما ایجاد کرد، این فرصت برای رشد شین‌شینگ شما به وجود آمده است. اگر بتوانید از آن استفاده کنید تا شین‌شینگ خود را بهبود بخشید، آیا شین‌شینگتان بدین طریق رشد نمی‌کند؟ به سه طریق نفع برده‌اید. شما تمرین‌کننده هستید، بنابراین حالا که شین‌شینگتان بالاتر رفته است، آیا گونگتان نیز افزایش نمی‌یابد؟ با یک حرکت به چهار طریق برده‌اید. چرا نباید از آن شخص ممنون باشید؟ باید از صمیم قلب از او تشکر کنید. در واقع این‌گونه است.

البته نیت آن شخص خوب نبود و گرنه تقوای خود را به شما نمی‌داد. اما او واقعاً فرصتی را برای ترفیع شین‌شینگ شما به وجود آورد و برای ما، ارتقای شین‌شینگ باید در قلب تزکیه‌مان قرار گیرد. زیرا فقط وقتی می‌توانیم به سطح بالاتری برویم که کارما از بین برود و به تقوا تبدیل شود و همه این‌ها در حالی روی می‌دهد که در حال تزکیه شین‌شینگ خود هستید. آن‌ها دست در دست هم دارند. آنهایی که در قلمروهای بالاتری هستند نسبت به مردم عادی به‌طور متفاوتی به اتفاقات این دنیا نگاه می‌کنند. وقتی از سطحی بالا به این اصول بنگرید، کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. آنچه در این جهان دنیوی برای ما «درست» به نظر می‌رسد ممکن است درست نباشد. معمولاً فقط آنچه از سطوح بالا دیده می‌شود به‌راستی درست است.

این اصول را به‌طور کامل برای همه شرح داده‌ام و امیدوارم در تزکیه پیش رو همه بتوانید خود را به‌عنوان تمرین‌کننده در نظر بگیرید و به‌طور واقعی تزکیه کنید، چراکه این اصول، اینجا معرفی شده‌اند. شاید بعضی از افراد، چون در بین مردم عادی هستند، هنوز فکر کنند منافع عینی و ملموس مردم عادی که اینجا در مقابل آن‌ها قرار دارد عملی‌تر هستند. در سیلاب قوی مردم عادی نمی‌توانند بر طبق استاندارد بالا رفتار کنند. اگر بخواهید فرد معمولی خوبی باشید می‌توانید قهرمانان و شهروندان

نمونه را به عنوان الگوی خود انتخاب کنید، اما آن‌ها الگوهایی در بین مردم عادی هستند. موفقیت در تزکیه تماماً به قدرت تشخیص و بصیرت شما بستگی دارد و اینکه چقدر قلبتان را وقف تزکیه می‌کنید. هیچ الگویی برای پیروی وجود ندارد. شما خوشبخت هستید زیرا این دافا را برایتان تشریح کرده‌ایم، در صورتی که در گذشته چنین چیزی هرگز به‌طور آشکار آموزش داده نشد، حتی به افرادی که در جستجوی تزکیه بودند. بنابراین با دانشی که دارید می‌توانید در زندگی‌تان از دافا پیروی کنید و باور دارم بهتر عمل می‌کنید. اینکه آیا می‌توانید تزکیه کنید، آیا موفق می‌شوید و تا چه سطحی می‌توانید پیشرفت کنید همگی به خودتان بستگی دارد.

البته روش تبدیل کارما همیشه به این شکلی نیست که الان توصیف کردم. می‌تواند در محیط‌های دیگر نیز متجلی شود. می‌تواند در جامعه، در منزل یا هرجایی اتفاق بیفتد. در حالی که در خیابان قدم می‌زنید یا در سایر محیط‌های اجتماعی، ممکن است با مشکلاتی مواجه شوید. وادار می‌شوید که از تمام وابستگی‌های دنیوی که به آن‌ها چسبیده‌اید دست بکشید. تا وقتی وابستگی‌هایی داشته باشید، تمام آن‌ها باید در محیط‌های مختلف از بین بروند. وادار خواهید شد بلغزید یا ضعیف عمل کنید و از آن‌ها، به حقیقت آگاه می‌شوید. این‌گونه از میان تزکیه می‌گذرید و موفق می‌شوید.

وضعیت رایج دیگری وجود دارد. در طول تزکیه، بسیاری از شما پی می‌برید که وقتی تمرین‌های ما را انجام می‌دهید، همسرتان اغلب ناراحت می‌شود. به محض اینکه تمرین‌ها را شروع می‌کنید، همسرتان با شما دعوا می‌کند. اگر کار دیگری را انجام دهید، کاری به کار شما ندارد. فرض کنید وقت زیادی را صرف بازی مازونگ می‌کنید، ممکن است خوشحال نباشد، اما نه به ناراحتی وقتی که تمرین می‌کنید. تمرین‌های شما برای او هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند و خیلی هم خوب است، چراکه در حال مراقبت از بدنتان هستید و مزاحمتی برای او ندارد. اما به محض اینکه تمرین‌ها را شروع می‌کنید او چیزهایی را پرتاب و دعوا می‌کند. برخی از زوجها تا مرحله طلاق با یکدیگر دعوا کرده‌اند، زیرا یکی از آن‌ها تمرین‌ها را انجام می‌دهد. اما فقط تعداد کمی به این می‌اندیشند که چرا این اتفاق می‌افتد. اگر بعداً از همسرتان بپرسید که چرا وقتی تمرین‌هایتان را انجام می‌دهید این‌قدر عصبانی است، نمی‌تواند توضیح دهد و واقعاً نمی‌تواند دلیلی پیدا کند که واقعاً چرا در آن زمان این‌قدر عصبانی و خشمگین بود. پس واقعاً موضوع چیست؟ وقتی در حال انجام تمرین‌ها هستید، کارمای شما تبدیل می‌شود. بدون

از دست دادن، چیزی به دست نمی‌آید و آنچه از دست می‌دهید چیزهای بد هستند. باید از دست بدهید.

شاید به محض اینکه وارد منزل شوید، همسران درست جلوی روی شما از شدت خشم منفجر شود. اگر بتوانید آن وضعیت را صبورانه تحمل کنید، آن روز در تمرینتان پیشرفت می‌کنید. چون می‌دانید باید تقوا را جدی بگیرید شاید به‌طور معمول با هم رفتار دوستانه‌ای داشته باشید، اما ممکن است این رفتار امروزش برایتان کاملاً غیرمنطقی باشد. شاید احساس کنید این خشم و انفجارش توهین بیش از حد به شماست و در نتیجه نتوانید خود را کنترل کنید و با او شروع به دعوا کنید. با این کار، تمرین آن روزتان بیهوده می‌شود. زیرا کارما آنجا بود و همسران در حال کمک به شما بود که آن را از بین ببرید. اما آن را نپذیرفتید و دعوائی را با همسران شروع کردید. در نتیجه، آن کارما از بین نرفت. بسیاری از این نمونه‌ها وجود دارد و بسیاری از تزکیه‌کنندگان ما آن‌ها را تجربه کرده‌اند، اما درباره این نیندیشیدند که چرا این‌گونه بود. اگر کارهای دیگری انجام می‌دادید، همسران به این حد اهمیت نمی‌داد. تمرین‌ها باید چیز خوبی باشد، اما همسران همیشه به شما ایراد می‌گیرد. در حقیقت همسران در حال کمک به شماست که کارمایتان را از بین ببرید، گرچه خودش این را نمی‌داند. او فقط در ظاهر با شما دعوا نمی‌کند و در درون با شما مهربان باشد؛ این‌طور نیست. او حقیقتاً عصبانی است، زیرا هرکسی کارما به دست آورده باشد احساس ناراحتی می‌کند. قطعاً به این شکل است.

بهبود شین‌شینگ

در گذشته بسیاری از افراد نتوانستند از شین‌شینگ خود محافظت کنند و این مسئله سبب مشکلات بسیاری برایشان شد و باعث شد پیشرفت تزکیه‌شان متوقف شود. برخی افراد از ابتدا سطح شین‌شینگ بالایی دارند. در طول تمرین، چشم سومشان فوراً باز می‌شود و می‌توانند به قلمرو خاصی برسند. کیفیت مادرزادی چنین افرادی نسبتاً خوب و سطح شین‌شینگشان بالاست، بنابراین گونگشان سریع رشد می‌کند. وقتی گونگ آن‌ها تا سطح شین‌شینگشان رشد می‌کند، اگر بخواهند به رشد گونگ خود ادامه دهند، تضادهای بسیار شدید می‌شود، چراکه باید به رشد شین‌شینگ خود ادامه دهند. این مخصوصاً برای افرادی صحت دارد که کیفیت مادرزادی خوبی دارند. ممکن است فکر کنند گونگشان

به‌خوبی رشد کرده و تمرینشان نیز به‌خوبی پیش رفته است. چرا ناگهان این همه مشکل ظاهر می‌شود؟ هیچ‌چیز به‌خوبی پیش نمی‌رود. مردم با آن‌ها به‌طور بدی رفتار می‌کنند و رئیسشان نیز دیگر به آن‌ها توجه نمی‌کند. حتی اوضاع منزل نیز متشنج می‌شود. چرا ناگهان این همه مشکل ظاهر می‌شود؟ ممکن است دلیل آن را ندانند. اما علت اینکه در ابتدا بدون دردسر تا سطح خاصی رسیدند کیفیت مادرزادی خوبشان بود. ولی چگونه این می‌تواند معیار نهایی رسیدن به کمال در تزکیه باشد؟ فاصله بسیار زیادی تا پایان تزکیه دارد! باید به رشد خود ادامه دهند. بنابراین استاندارد نیز باید بالا برود. رفتن به ورای مرحله قبلی که به‌خاطر کیفیت مادرزادی خوبشان بدون دردسر به آن رسیدند فقط وقتی امکان‌پذیر است که به استاندارد جدید بالاتر برسند.

ممکن است کسی بگوید: «من ابتدا پول بیشتری به دست می‌آورم و مطمئن می‌شوم که خانواده‌ام تأمین باشند تا مجبور نباشم نگران چیزی باشم. پس از آن، تزکیه را شروع می‌کنم.» می‌گویم که خیال‌پردازی می‌کنید. اول اینکه، شما توانایی این را ندارید که زندگی و سرنوشت دیگران را تغییر دهید؛ حتی اگر آن فرد، همسر، فرزند، والدین یا خواهر و برادرتان باشد. آیا واقعاً می‌توانید تقدیر کسی را تغییر دهید؟ دوم اینکه، اگر قرار بود هیچ مشکل یا نگرانی نداشته باشید، چگونه تزکیه می‌کردید؟ اگر زندگی‌تان سرشار از راحتی و آسایش باشد، به‌سختی می‌توانید در تزکیه رشد کنید. این‌گونه نیست که تصور کرده‌اید. این چگونگی فکرکردن شما از منظر مردم عادی است.

در تزکیه مجبورید از میان سختی‌ها بگذرید و آن‌ها شما را آزمایش می‌کنند که آیا می‌توانید احساسات و امیالتان را قطع کنید و آیا می‌توانید آن‌ها را سبک بگیرید. اگر به این چیزها وابسته باشید، در تزکیه موفق نمی‌شوید. هر چیزی رابطه کارمایی خود را دارد. چه چیزی باعث می‌شود انسان‌ها موجودات بشری باشند؟ دقیقاً وجود احساسات است، چراکه مردم فقط به‌خاطر احساسات زندگی می‌کنند. علایق بین اعضای خانواده، عشق بین زن و مرد، عشق به والدین، احساس‌ها، دوستی‌ها، انجام‌دادن کارهایی به‌خاطر دوستی و هر چیز دیگری همگی مرتبط با احساسات هستند. اینکه آیا فردی دوست دارد کاری انجام دهد، دوست ندارد کاری انجام دهد، خوشحال است، غمگین است، به چیزی عشق می‌ورزد، از چیزی متنفر است و هر چیزی در کل جامعه بشری، از احساسات می‌آید. اگر احساسات را قطع نکنید نمی‌توانید تزکیه کنید. اگر از احساسات بیرون بیایید هیچ‌کسی

نمی‌تواند شما را تحت‌تأثیر قرار دهد و ذهن مردم عادی نمی‌تواند شما را نوسان دهد. آنچه جایگزین آن می‌شود نیک‌خواهی بوده که چیزی باشکوه‌تر است. البته راحت نیست که یک‌باره احساسات را قطع کرد. تزکیه روندی طولانی است، روندی از اینکه به‌طور تدریجی وابستگی‌هایتان را رها کنید. اما شما باید با خودتان جدی باشید.

برای تزکیه‌کنندگان تضادها به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شوند. باید چه‌کار کنید؟ اگر همیشه قلبی سرشار از محبت و ذهنی آرام داشته باشید، وقتی با مشکلات مواجه می‌شوید، آن‌ها را به‌خوبی اداره می‌کنید زیرا به شما فضایی به‌عنوان ضربه‌گیر می‌دهد. باید همیشه با دیگران مهربان و با محبت باشید و وقتی کاری انجام می‌دهید دیگران را در نظر بگیرید. هرگاه با مشکلی مواجه می‌شوید، باید اول فکر کنید که آیا دیگران می‌توانند این موضوع را تحمل کنند یا آیا برای آن‌ها باعث صدمه‌ای نمی‌شود. با انجام این کار، مشکلی وجود نخواهد داشت. در تزکیه باید از استانداردهای بالا و بالاتری پیروی کنید.

همیشه افرادی هستند که به نظر می‌رسد فاقد ایمان‌اند. به‌عنوان مثال، ممکن است چشم سومشان باز باشد و موجود والایی را که او را عبادت می‌کنند و از او درخواست می‌کنند، ببینند. اما وقتی دعا می‌کنند، انواع‌واقسام گله و شکایت درباره درخواست‌های محقق‌نشده‌شان را در آن مخلوط می‌کنند: «چرا برای من این کار را انجام ندادی؟ خواهش می‌کنم به من کمک کن زندگی‌ام راحت‌تر شود.» اما مسلم است که آن موجود والا خواسته‌هایشان را برآورده نمی‌کند. زیرا او آن مشکلات را در زندگی‌شان نظم و ترتیب داده بود و برای آن بود که شین‌شینگشان ارتقا یابد، به‌طوری که بتوانند از طریق چالش‌ها، خود را رشد دهند. چگونه آن موجود والا می‌توانست آن مشکلات را برایتان حل کند؟ اصلاً آن مشکلاتتان را حل نمی‌کند. اگر مشکلاتتان را حل کند چگونه می‌توانید گونگتان را افزایش و شین‌شینگتان را رشد دهید و سطحتان را بالا ببرید؟ مسئله اصلی این است که گونگتان رشد کند. همان‌طور که موجودات الهی آن را می‌بینند، هدف از زندگی انسان صرفاً زندگی کردن نیست، بلکه هدف این است که به اصل خود بازگردد. موجودات بشری رنج فراوانی می‌کشند. موجودات الهی فکر می‌کنند که فرد هرچه بیشتر زجر بکشد بهتر است، چراکه به این شکل می‌تواند بدهی‌های خود را سریع‌تر بپردازد. اما برخی افراد به این پی نمی‌برند. اگر دعایشان اثر نکند شروع می‌کنند به خدایشان شکایت

کنند: «چرا به من کمک نمی‌کنی؟ هر روز تو را عبادت می‌کنم.» برخی از افراد به‌خاطر آن، حتی نشان‌های مذهبی‌شان را به زمین پرت می‌کنند و از آن پس به خدایشان توهین می‌کنند. با این کارها شین‌شینگشان سقوط می‌کند و گونگشان ناپدید می‌شود. آن‌ها می‌دانند که چیزی باقی نمانده، از این‌رو دلخوریشان از خدایشان حتی بیشتر می‌شود. فکر می‌کنند که او در حال تباه کردن زندگی‌شان است. آن‌ها شین‌شینگ موجودی والا را با معیار فردی عادی ارزیابی می‌کنند. چگونه می‌توانند آن را به این شکل ارزیابی کنند؟ چگونه می‌تواند عملی باشد اگر فردی مسائل سطح بالا را با استانداردهای مردم عادی نگاه کند؟ بنابراین وقتی مردم رنج‌ها در زندگی‌شان را بی‌انصافی در نظر می‌گیرند، چنین مشکلی اغلب بروز می‌کند. بسیاری از افراد به این شکل سقوط می‌کنند.

در سال‌های اخیر، بسیاری از استادان چی‌گونگ، شامل استادان مشهور، سقوط کرده‌اند. البته استادان واقعی چی‌گونگ مأموریت تاریخی خود را کامل کردند و دیگر فعال نیستند. فقط آنهایی هنوز فعال هستند که راه خود را در دنیا گم کرده‌اند و شین‌شینگشان سقوط کرده و گونگشان را از دست داده‌اند. برخی از استادان چی‌گونگ که در گذشته معروف بودند هنوز هم در جامعه فعال هستند. استادشان دید که آن‌ها در بین مردم عادی گم شدند و به سمت شهرت و نفع شخصی کشیده شدند و نتوانستند خود را بیرون بکشند و دید که دیگر به آن‌ها امیدی نیست. بنابراین استادشان روح کمکی آن‌ها را بیرون کشید. گونگ آن‌ها روی بدن روح کمکی‌شان بود. این نمونه‌ها رایج هستند و تعدادشان کم نیست.

در مدرسه تزکیه ما، این نمونه‌ها نسبتاً کم هستند. حتی اگر تعدادی هم وجود داشته باشند، درخور توجه نیستند. در رابطه با رشد شین‌شینگ، مثال‌های چشمگیر زیادی وجود دارد. شاگردی بود که در کارخانه پارچه‌بافی در شهری در استان شان‌دونگ کار می‌کرد. بعد از اینکه فالون دافا را یاد گرفت، تمرین‌ها را به سایر همکارانش یاد داد. نتیجه این بود که کارخانه شکل تازه‌ای به خود گرفت. او قبلاً تکه‌هایی از حوله‌ها را از کارخانه پارچه‌بافی به خانه می‌برد و بقیه کارکنان نیز همین کار را می‌کردند. بعد از اینکه تمرین دافا را شروع کرد، نه تنها بردن اجناس به خانه را متوقف کرد، بلکه همه چیزهایی را که قبلاً به خانه برده بود بازگرداند. وقتی دیگران این کارش را دیدند، آن‌ها نیز بردن آن

اقدام را متوقف کردند. بعضی از کارکنان حتی آنچه را که قبلاً به خانه برده بودند به کارخانه بازگرداندند. این وضعیت در تمام کارخانه اتفاق افتاد.

مسئولان یکی از مراکز دستیاری فالون دافا در شهری به دیدن شاگردان فالون دافا در کارخانه‌ای رفتند که ببینند تزکیه آنان چگونه پیش می‌رود. مدیر کارخانه شخصاً بیرون آمد تا به آن‌ها خوشامد بگوید: «از وقتی این کارگران فالون دافا را یاد گرفته‌اند همگی صبح زود به کارخانه می‌آیند و دیرتر هم به خانه می‌روند. آن‌ها در کارشان بسیار کوشا هستند و به کاری که مسئولشان برایشان معین می‌کند ایراد نمی‌گیرند، دیگر برای منافع شخصی رقابت نمی‌کنند. با انجام کارها به این شیوه، به کل کارخانه شکل تازه‌ای بخشیده‌اند و سود کارخانه نیز بهتر شده است. روش تزکیه شما بسیار قدرتمند است. چه وقت معلم شما می‌آید؟ من نیز مایل‌م در سخنرانی‌های او شرکت کنم.» هدف اصلی از تزکیه فالون دافا هدایت مردم به سوی سطوح بالا است، نه اینکه چنین تغییراتی را به وجود آورد، اما به هر حال می‌تواند با ترویج تمدن معنوی در جامعه، نقش سازنده بزرگی داشته باشد. اگر هرکسی درون خود را جستجو کند و درباره این فکر کند که چگونه بهتر عمل کند، می‌گوییم جامعه تثبیت می‌شود و استاندارد اخلاقی مردم دوباره رشد می‌کند.

هنگامی که فا و تمرین‌ها را در شهر تای‌یوآن آموزش می‌دادم، شاگردی بود که بیش از پنجاه سال داشت. او و شوهرش برای شرکت در کلاس آمده بودند. هنگام عبور از خیابان، ماشینی به سرعت رد شد و آینه بغل آن به لباس خانم مسن گیر کرد. در حالی که لباسش به آینه ماشین گیر کرده بود، بیش از ده متر توسط ماشین کشیده شد و سپس محکم به زمین افتاد. ماشین بیست متر دیگر حرکت و سپس توقف کرد. وقتی راننده از ماشین بیرون پرید بسیار مضطرب بود: «آهای، شما نگاه نمی‌کردی کجا می‌رفتی.» این روزها، مردم این‌گونه رفتار می‌کنند و هروقت با مشکلی مواجه می‌شوند اولین کاری که می‌کنند این است که حتی اگر مقصر هم باشند از زیر مسئولیت شانه خالی کنند. مسافران داخل ماشین گفتند: «ببین آیا این خانم صدمه دیده و آیا نیاز است به بیمارستان برده شود.» راننده سر عقل آمد و با عجله گفت: «اوضاع چه‌طور است خانم؟ آیا صدمه دیده‌ای؟ بیا برویم بیمارستان و ببینیم چه شده.» آن تمرین‌کننده به‌کندی از زمین بلند شد و گفت: «هیچ مشکلی نیست. می‌توانی بروی.» او گردوخاک لباسش را تکاند و با شوهرش آنجا را ترک کرد.

او به کلاس آمد و این ماجرا را برایم تعریف کرد و من از شنیدنش خوشحال شدم. شین‌شینگ تمرین‌کننده ما واقعاً رشد کرده بود. او به من گفت: «معلم، من اکنون در حال یادگیری فالون دافا هستم. اگر فالون دافا را یاد نگرفته بودم، امروز این حادثه را به این شکل اداره نمی‌کردم.» بیایید درباره این بیندیشیم: این روزها برای فردی بازنشسته هزینه زندگی بسیار زیاد است و هیچ مزایای رفاهی وجود ندارد. فردی که بیش از پنجاه سال دارد، به زمین خورده و با ماشین تا چنین مسافتی روی زمین کشیده شده است. کجای بدنش می‌توانست مجروح شود؟ همه جا. او می‌توانست روی زمین باقی بماند و از جایش بلند نشود. به بیمارستان برویم؟ برویم. او می‌توانست در بیمارستان بماند و از آنجا بیرون نیاید. وقتی این برای فردی عادی اتفاق می‌افتد، ممکن است این‌طور باشد. اما او تمرین‌کننده است و به این شکل رفتار نکرد. ما می‌گوییم که خوب یا بد از فکرِ اولیه فرد می‌آید و آن فکر در آن لحظه می‌تواند نتایج مختلفی را به بار بیاورد. با سن بالای او، اگر فردی عادی بود، چگونه می‌توانست صدمه نبیند؟ اما حتی پوستش هم خراشی برنداشت. یک فکر همه این تفاوت‌ها را به وجود آورد. اگر در آنجا دراز می‌کشید و می‌گفت: «آه، حالم بد است. اینجای من درد می‌کند، آنجای من درد می‌کند...» پس واقعاً ممکن بود استخوان‌های او بشکنند و شاید فلج می‌شد. بدون توجه به اینکه چه مقدار پول به او پرداخت می‌شد، چگونه می‌توانست راحت باشد وقتی مجبور می‌شد بقیه عمر خود را در بیمارستان بگذراند؟ حتی برای ناظران نیز عجیب بود که آن خانم مسن سعی نکرد از راننده سوءاستفاده کند و از او پول بگیرد. این روزها، ارزش اخلاقی مردم تحریف شده است. بله، راننده با سرعت می‌رفت، اما او عمداً به کسی نزد. نمی‌خواست آن کار را انجام دهد. اما امروزه مردم این‌گونه هستند. اگر از او پول نگیرد، حتی ناظرین فکر می‌کنند که آن ناعادلانه است. گفته‌ام که این روزها مردم نمی‌توانند درست را از اشتباه تشخیص دهند. اگر شخصی به کسی بگوید که در حال انجام کاری اشتباه است، آن را باور نمی‌کند. زیرا ارزش‌های اخلاقی مردم تغییر کرده است، بعضی افراد فقط به دنبال سود هستند و برای پول هر کاری انجام می‌دهند. برخی افراد حتی شعارشان این شده است: «اگر فردی دنبال نفع شخصی نباشد، زمین و آسمان او را می‌کشند.»

تمرین‌کننده‌ای در پکن پسرش را برای قدم‌زدن بعد از شام به مرکز تجاری چیان‌من برد. آن‌ها دهکده‌ای را دیدند که بلیت‌های بخت‌آزمایی را تبلیغ می‌کرد. پسر علاقه‌مند شد و درخواست کرد که بازی

کند. پدر به او گفت که اگر می‌خواهد، برود امتحان کند و به او یک یوآن داد تا بازی کند. کودک برنده جایزه دوم شد، که دوچرخه لوکس کوچکی بود. کودک بسیار هیجان‌زده شد. ناگهان فکری مثل برق از سر پدر گذشت: «من تمرین‌کننده هستم، چگونه می‌توانم دنبال چنان چیزی باشم؟ اگر چیزی را بگیرم که هزینه آن را نپرداختم، چه مقدار تقوا باید در ازای آن از دست بدهم؟» او به کودک گفت: «بیا آن را نگیریم. اگر آن را می‌خواهی، می‌توانیم خودمان یکی بخریم.» کودک عصبانی شد: «من از تو خواستم برایم یکی بخری، اما نخریدی. حالا خودم برنده شدم و نمی‌گذاری آن را داشته باشم.» کودک گریه‌زاری کرد و دست‌بردار هم نبود. این تمرین‌کننده چاره‌ای نداشت جز اینکه دوچرخه را با خود به خانه ببرد. در خانه، هرچه بیشتر درباره آن فکر کرد، بیشتر احساس ناراحتی کرد. «پول را برمی‌گردانم.» سپس فکر کرد: «بلیت‌های بخت‌آزمایی فروش رفته‌اند. اگر پول را به آن‌ها برگردانم، آیا آن را بین خودشان تقسیم نمی‌کنند؟ باید پول را به محل کارم اهدا کنم.»

خوشبختانه، تعدادی از همکارانش تمرین‌کننده فالون دافا بودند و رئیسش توانست او را درک کند. اگر این در محل کار یا محیطی معمولی اتفاق می‌افتاد و می‌گفتید تمرین‌کننده هستید و دوچرخه‌ای را که از بخت‌آزمایی برنده شدید نمی‌خواهید و قصد دارید پول آن را به محل کار ببخشید، شاید حتی رئیس‌تان نیز فکر می‌کرد که مشکل روانی دارید. شاید دیگران نیز اظهار می‌کردند: «آیا این شخص در تمرین چی‌گونگ به بیراهه رفته یا تزکیه باعث شده دیوانه شود؟» گفته‌ام که در حال حاضر ارزش‌های اخلاقی تحریف شده است. چنین چیزی در دهه ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰ موضوع بزرگی به حساب نمی‌آمد و کاملاً معمولی بود و هیچ‌کسی متعجب نمی‌شد.

می‌گوییم بدون توجه به اینکه ارزش‌های اخلاقی مردم چقدر تغییر کرده، این سرشت جهان، چن، شن، رن، هرگز تغییر نمی‌کند. وقتی برخی می‌گویند خوب هستید، ممکن است واقعاً خوب نباشید. وقتی برخی می‌گویند بد هستید، ممکن است واقعاً بد نباشید. زیرا معیارهای ارزیابی خوبی و بدی تحریف شده‌اند. فقط افرادی که از سرشت جهان پیروی می‌کنند افرادی خوب هستند. این تنها معیاری است که مشخص می‌کند فردی خوب است یا بد و در سراسر جهان، چیزی که به رسمیت شناخته می‌شود این است. گرچه تغییرات بزرگی در اجتماع بشری پدید آمده، اما ارزش‌های اخلاقی انسان به شدت افول کرده است. اخلاقیات بشری روزانه فاسد می‌شود و علاقه شخصی تنها انگیزه

مردم شده است. اما جهان بر اساس تغییرات بشریت تغییر نمی‌کند. بنابراین به‌عنوان تزکیه‌کننده نباید از استانداردهای مردم عادی پیروی کنید. نمی‌توانید کارهایی را صرفاً بر این اساس انجام دهید که مردم عادی آن‌ها را درست در نظر می‌گیرند. چیزی که مردم عادی خوب در نظر می‌گیرند ضرورتاً خوب نیست و چیزی که مردم عادی بد در نظر می‌گیرند ضرورتاً بد نیست. در زمانه‌ای که استانداردهای اخلاقی منحرف شده است، وقتی به شخصی می‌گویید که در حال انجام کاری بد است، حتی آن را باور نمی‌کند! به‌عنوان تزکیه‌کننده باید مسائل را بر اساس سرشت جهان ارزیابی کنید. فقط آنگاه می‌توانید تشخیص دهید که چه چیزی واقعاً خوب و چه چیزی واقعاً بد است.

گوان‌دینگ

در میان جمع تزکیه‌کنندگان، پدیده‌ای به‌نام گوان‌دینگ وجود دارد. گوان‌دینگ، مراسمی مذهبی است که در اصل در روش تزکیه تانتریک در مدرسه بودا استفاده می‌شد. هدف از گوان‌دینگ این است که مطمئن شوند شما راه تزکیه دیگری را برگزینید و شما را به‌عنوان مرید حقیقی آن راه تزکیه به شمار آورند. چیز عجیب این است که این مراسم مذهبی در تمرین‌های چی‌گونگ و مدرسه دائو نیز ظاهر شده است. گفته‌ام هرکسی که چیزی را تحت نام تانتریسم به‌طور عمومی آموزش می‌دهد متقلب است. چرا این را می‌گوییم؟ زیرا تانتریسم تانگ بیش از هزار سال است که در کشور ما ناپدید شده و دیگر وجود ندارد. به‌خاطر مانع زبانی، تانتریسم تبتی هرگز به‌طور کامل وارد چین نشد. به یاد داشته باشید که آن مذهبی رمزگونه است و باید در خفا در صومعه‌ها تمرین شود. استاد نیز باید آن را به‌طور محرمانه آموزش دهد و شخص را ببرد تا به‌طور محرمانه‌ای تمرین کند. بدون رعایت این شرایط، مطلقاً نمی‌تواند آموزش داده شود.

بسیاری از اشخاص به تبت می‌روند تا چی‌گونگ را با این هدف یاد بگیرند: می‌خواهند استادی پیدا کنند تا تانتریسم تبتی را یاد بگیرند، به‌طوری که در آینده استاد چی‌گونگ شده و پس از آن ثروتمند و مشهور شوند. همگی درباره آن بیندیشید: یک لامای تبتی واقعی در قید حیات که آموزش‌های حقیقی دریافت کرده توانایی‌های فوق‌طبیعی قدرتمندی دارد و می‌تواند ببیند چه چیزی در ذهن چنین شخصی است. فقط با نگاهی به ذهنش می‌توان دید برای چه اینجا آمده است: «او به اینجا آمده تا این تمرین را یاد بگیرد به‌طوری که وقتی اینجا را ترک کند استاد چی‌گونگ شود و ثروت

به دست بیاورد و مشهور شود. او اینجاست تا روش تزکیه ما را تضعیف کند.» آیا می‌توانند اجازه دهند کسی صرفاً بیاید و چنین روش جدی تزکیه‌شان را تضعیف کند؟ چه رسد به اینکه انگیزه کسی برای این کار کسب پول و شهرت باشد. بنابراین به این شخص چیزی یاد نمی‌دهند و او هیچ آموزش واقعی را دریافت نمی‌کند. البته آنجا معابد زیادی وجود دارد و ممکن است مقداری چیزهای سطحی را بیاموزد. اگر افکارش درست نباشد، در حالی که سعی می‌کند استاد چی‌گونگ شود تا بتواند کارهای بدی انجام دهد، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده را جذب می‌کند. حیوانات تسخیرکننده نیز انرژی دارند، اما آن از تانتریسیم تبتی نیست. آن‌هایی که خالصانه در جستجوی دارما به تبت می‌روند ممکن است وقتی وارد شدند آنجا ساکن شوند و برنگردند. آن‌ها تزکیه‌کنندگان واقعی هستند.

عجیب است که در حال حاضر بسیاری از روش‌های مدرسه دائو نیز گوان‌دینگ را انجام می‌دهند. مدرسه دائو از کانال‌های انرژی استفاده می‌کند، چرا باید به اصطلاح گوان‌دینگ را انجام دهد؟ وقتی برای آموزش در جنوب بودم، بر طبق آنچه متوجه شدم، بیش از ده روش درهم‌برهم وجود دارد که در آن روش‌ها گوان‌دینگ را انجام می‌دهند. مخصوصاً در منطقه گوان‌دونگ. آن‌ها سعی می‌کنند چه کاری انجام دهند؟ اگر آن استاد برای شما گوان‌دینگ را انجام دهد، از قرار معلوم مریدش می‌شوید و پس از آن دیگر نمی‌توانید سایر روش‌ها را یاد بگیرید وگرنه تنبیه می‌شوید. او چنین کاری را انجام می‌دهد. اما آیا این فریب‌دادن و کاری اهریمنی نیست؟ آنچه او آموزش می‌دهد برای شفا و حفظ سلامتی است و مردم صرفاً آن را یاد می‌گیرند تا سالم شوند. مقصود از انجام این کار چیست؟ کسی ادعا می‌کند اگر مردم چی‌گونگ او را تمرین کنند، دیگر نمی‌توانند هیچ روش دیگری را تمرین کنند. بسیاری از افرادی که چنین کاری انجام می‌دهند در حال گمراه کردن مردم هستند، چراکه نمی‌توانند مردم را نجات دهند و آن‌ها را تا کمال راهنمایی کنند.

گوان‌دینگ به مدرسه دائو تعلق ندارد، اما در حال حاضر آنجا نیز ظاهر شده است. بر طبق آنچه مشاهده کردم استاد چی‌گونگی که درباره گوان‌دینگ بیشترین سروصدا را به راه انداخته ستون گونگی دارد که ارتفاعش به بلندی ساختمانی دو یا سه طبقه است. او استاد چی‌گونگ معروفی است، اما پی بردم گونگش تا این حد سقوط کرده و به‌طور تأسف‌آوری کم شده است. صدها نفر صف کشیده بودند تا او گوان‌دینگ را انجام دهد. گونگ او محدود به آن ارتفاع بود و به‌زودی سقوط می‌کرد و ناپدید

می‌شد. پس برای انجام گوان‌دینگ برای مردم از چه چیزی می‌توانست استفاده کند؟ آیا این فریب‌دادن مردم نیست؟ گوان‌دینگ حقیقی، وقتی از بُعدی دیگر به آن نگاه کنید، باعث می‌شود استخوان‌های شخص، از سر تا پا مثل یشم سفید به نظر برسد. به عبارت دیگر، آن از گونگ، ماده با انرژی بالا، استفاده می‌کند تا بدنتان را از سر تا پا پالایش کند. آیا آن استاد چی‌گونگ می‌تواند این کار را انجام دهد؟ نمی‌تواند. چه کاری انجام می‌دهد؟ البته احتمالاً اهداف مذهبی برای انجام این کار ندارد. هدفش این است که وقتی تمرین او را یاد گرفتید یکی از افراد او شوید. باید به کلاس‌های او بروید و مطالب او را یاد بگیرید. هدفش این است که از شما پول در بیاورد. اگر هیچ‌کسی روش او را یاد نگیرد درآمدی ندارد.

مانند سایر روش‌های تزکیه در مدرسه بودا، برای مریدان فالون دافا نیز استادشان بارها گوان‌دینگ را در بُعدهای دیگر برایشان انجام می‌دهد؛ گرچه ممکن است آن را حس نکنند. افرادی با توانایی‌های فوق‌طبیعی ممکن است بتوانند متوجه شوند که آن در حال انجام است و افراد حساس نیز ممکن است آن را احساس کنند. در طول خواب یا در زمان‌های دیگر، ممکن است ناگهان جریان گرمی از بالای سر جاری شود و از تمام بدن عبور کند. هدف گوان‌دینگ این نیست که گونگتان را افزایش دهد، چراکه گونگ از طریق تزکیه خودتان رشد می‌کند. گوان‌دینگ، نوعی روش تقویت‌کننده است و برای پالایش و پاک‌سازی بیشتر بدنتان است. فرد بارها از میان گوان‌دینگ می‌گذرد. بدنتان باید در هر سطحی پاک شود. ما تشریفات گوان‌دینگ را انجام نمی‌دهیم، زیرا همان‌طور که گفته‌ام، شما باید فقط روی تمرینتان تمرکز کنید و استادتان از بقیه مسائل مراقبت می‌کند.

بعضی از افراد مراسمی انجام می‌دهند تا شاگرد استادشان شوند. با صحبت در این باره، مایلیم به موضوعی اشاره کنم. بسیاری از افراد می‌خواهند چنین مراسمی را انجام دهند تا شاگرد من شوند. دوره تاریخی فعلی ما از دوران گذشته و قدیم متفاوت است. آیا پیشانی را بر زمین قراردادن و زانو زدن، به منزله این است که رسماً شاگرد شده‌اید؟ ما این تشریفات را انجام نمی‌دهیم. خنده‌دار است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند اگر برخی مراسم مذهبی که نمود بیرونی دارد انجام دهند و کمی مذهبی‌تر شوند گونگشان افزایش می‌یابد. تزکیه حقیقی کاملاً به این بستگی دارد که چگونه تزکیه می‌کنید، بی‌فایده است که برای چیزی درخواست کنید. مجبور نیستید که در مقابل بودا زانو بزنید و

پیشانی را بر زمین قرار دهید و مجبور نیستید عود روشن کنید، فقط به‌طور حقیقی خودتان را بر طبق استاندارد تزکیه‌کننده تزکیه کنید و موجودات والا از دیدن شما بسیار خوشحال می‌شوند. اما اگر در جاهای دیگر کارهای نادرست انجام دهید، از اینکه شما را ببینند منجر می‌شوند، هرچند که عود روشن کنید و آن‌ها را عبادت کنید. آیا حقیقتاً این‌گونه نیست؟ تزکیه حقیقی به خودتان بستگی دارد. چه فایده‌ای دارد اگر امروز به استاد تعظیم کنید و مراسمی انجام دهید تا شاگرد من شوید، اما وقتی پایتان را از این در بیرون بگذارید هر کاری را که می‌خواهید، انجام دهید؟ ما اصلاً اهمیتی به این تشریفات نمی‌دهیم. حتی ممکن است به نیک‌نامی من آسیب بزنید!

ما به شما چیزهای بسیاری داده‌ایم. تا وقتی به‌طور واقعی تزکیه کنید و به‌طور جدی بر طبق دافا رفتار کنید، شما را به‌عنوان مریدانم در نظر می‌گیرم و شما را راهنمایی می‌کنم. تا وقتی فالون دافا را تزکیه کنید، شما را به‌عنوان مرید در نظر می‌گیرم و شما را راهنمایی می‌کنم. اما اگر تزکیه نکنید، نمی‌توانیم کاری برای شما انجام دهیم. اگر تزکیه را متوقف کنید، چه فایده‌ای دارد به‌طور رسمی در جستجوی این باشید که شاگرد نامیده شوید؟ افرادی که فقط تمرین‌ها را انجام می‌دهند شاگردان من نیستند، حتی اگر در بین کسانی باشند که در سری اول یا دوم سخنرانی‌ها شرکت کرده باشند. باید به‌طور حقیقی بر طبق استاندارد شین‌شینگ ما تزکیه کنید و فقط پس از آن می‌توانید بدنی سالم داشته باشید و به‌طور حقیقی به سطوح بالاتر بروید. از این‌رو به آن تشریفات اهمیتی نمی‌دهیم. تا وقتی تزکیه کنید به مدرسه ما تعلق دارید. فاشن من به همه چیز آگاه است. به هر چیزی در ذهنتان آگاه است و می‌تواند هر کاری انجام دهد. اگر تزکیه نکنید مراقب شما نخواهد بود، اما اگر تزکیه کنید تمام مسیر تا انتها به شما کمک می‌کند.

تمرین‌کنندگان در بعضی از روش‌های چی‌گونگ، هرگز استاد خود را ندیده‌اند. به آن‌ها گفته شده که اگر رو به جهت خاصی تعظیم کنند و چندصد یوآن پول بپردازند، می‌توانند به‌عنوان شاگرد محسوب شوند. آیا این فریب‌دادن خود و دیگران نیست؟ بیشتر اینکه، چنین شخصی سر از پا نمی‌شناسد و از آن پس شروع می‌کند از روش و استادش دفاع کند. او حتی به دیگران می‌گوید که روش‌های دیگر را یاد نگیرند. به نظرم کاملاً بی‌معنی است. افرادی نیز وجود دارند که مراسم به‌اصطلاح «لمس‌کردن فرق سر» را انجام می‌دهند. نمی‌دانم چگونه آن لمس‌کردن می‌تواند کاری انجام دهد.

نه تنها کسانی که چی‌گونگ را تحت عنوان تانتريسم آموزش می‌دهند قلابی هستند، بلکه تمام افرادی که چی‌گونگ را به نام بودیسم آموزش می‌دهند نیز تقلبی هستند. همگی دربارهٔ این بیندیشید: هزاران سال است که روش‌های تزکیه در بودیسم این شکل‌ها را داشته‌اند. پس اگر کسی در آن‌ها تغییری ایجاد کند آیا به چیز دیگری تبدیل نمی‌شوند؟ روش‌های تزکیه برای هدف جدی موجودی الهی شدن هستند و به‌طور فوق‌العاده‌ای شگفت‌انگیزند. حتی تغییر کوچکی همه چیز را خراب می‌کند. روند تبدیل گونگ بی‌نهایت پیچیده است و آنچه فرد احساس می‌کند چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین فرد نمی‌تواند بر اساس اینکه چگونه احساس می‌کند، تزکیه کند. شکل‌های مذهبی راهبان راه‌های تزکیه آنان است و هر تغییری که در آن‌ها ایجاد شود آن‌ها را به چیز دیگری تبدیل می‌کند. هر مدرسه، موجود الهی والایی دارد که مسئول آن است و هر مدرسه بسیاری از موجودات الهی را تزکیه کرده است. هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به‌طور سرسری روش تزکیه در آن مدرسه را تغییر دهد. یک استاد کوچک چی‌گونگ، چه تقوای قدرتمندی دارد که جرئت کند استاد آن روش را فریب دهد و آن مدرسه تزکیه موجودی الهی شدن را تغییر دهد؟ اگر واقعاً می‌توانست تغییر کند آیا هنوز همان مدرسه می‌بود؟ شما می‌توانید چی‌گونگ قلابی را تشخیص دهید.

قراردهی گذر اسرارآمیز

«قراردهی گذر اسرارآمیز»، «یک روزنهٔ اسرارآمیز» نیز نامیده می‌شود. می‌توانید این اصطلاحات را در کتاب‌های دن‌جینگ، دژوژنگ و شینگ‌مینگ گویی‌جی پیدا کنید. آن چیست؟ بسیاری از استادان چی‌گونگ نمی‌توانند به‌وضوح آن را توضیح دهند. زیرا در سطح استادان معمولی چی‌گونگ، فرد نه می‌تواند آن را ببیند و نه اجازه دارد آن را ببیند. اگر تزکیه‌کننده‌ای بخواهد آن را ببیند، باید به سطح بالاتر چشم خرد یا بالاتر از آن رسیده باشد. استادان معمولی چی‌گونگ نمی‌توانند به این سطح برسند، بنابراین نمی‌توانند آن را ببینند. در طول تاریخ، در اجتماع تزکیه‌کنندگان بحث و گفتگوهای دراین‌باره بوده است که گذر اسرارآمیز چیست، یک روزنه کجا قرار دارد و چگونه گذر اسرارآمیز را در محل قرار داد. در کتاب‌های دن‌جینگ، دژوژنگ و شینگ‌مینگ گویی‌جی، فقط به‌صورت نظری دربارهٔ آن بحث کرده‌اند و به جوهر آن اصلاً نپرداخته‌اند. آن‌ها آن را شرح می‌دهند و شرح می‌دهند، اما فقط شما را

بیشتر سردرگم می‌کنند. هیچ‌کسی نمی‌تواند آن را به‌خوبی شرح دهد زیرا مردم عادی اجازه ندارند جوهر آن را بدانند.

از آنجا که مریدان فالون دافای ما هستید، می‌خواهم این را به شما بگویم: هرگز آن کتاب‌های چی‌گونگ درهم‌برهم را نخوانید. درباره کتاب‌های قدیمی که ذکر کردم صحبت نمی‌کنم، بلکه به آن کتاب‌های قلابی چی‌گونگ اشاره می‌کنم که این روزها مردم می‌نویسند. حتی آن‌ها را باز نکنید. به محض اینکه حتی کوچک‌ترین فکری داشته باشید: «بسیار خوب، این جمله قابل‌پذیرش به نظر می‌آید،» با این فکر، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده در آن کتاب خودشان را به بدنتان می‌چسبانند. بسیاری از کتاب‌ها تحت کنترل ارواح یا حیوانات تسخیرکننده‌ای نوشته شده‌اند که از وابستگی‌های نویسنده به شهرت و ثروت سوءاستفاده کرده‌اند. این روزها تعداد بسیار زیادی از کتاب‌های فریبنده چی‌گونگ وجود دارند. بسیاری از افراد بی‌مسئولیت هستند و حتی چیزهایی را می‌نویسند که ارواح تسخیرکننده و چیزهای آشفته دارند. به‌طور کلی حتی بهتر است کتاب‌های قدیمی که الان ذکر کردم یا سایر کتاب‌های قدیمی مرتبط با آن‌ها را نیز مطالعه نکرد، چراکه موضوع ثابت‌قدم‌بودن در یک روش وجود دارد.

یکی از مسئولین انجمن تحقیق علم چی‌گونگ چین یک‌بار ماجرای را برایم نقل کرد که مرا بسیار خنداند. او گفت شخصی در پکن بود که اغلب به سمینارهای چی‌گونگ می‌رفت. بعد از شنیدن بسیاری از سخنرانی‌ها، احساس کرد چی‌گونگ بیشتر از آن چیزی نیست که شنیده بود. به‌خاطر اینکه همه در سطح مشابهی بودند، همه درباره مطلب مشابهی صحبت می‌کردند. شبیه آن استادان قلابی چی‌گونگ، فکر کرد که محتوای چی‌گونگ فقط همان است! سپس او نیز خواست کتابی درباره چی‌گونگ بنویسد. درباره این بیندیشید: کسی که چی‌گونگ تمرین نمی‌کند می‌خواهد کتاب چی‌گونگ بنویسد. این روزها، کتاب‌های چی‌گونگ از روی هم کپی می‌شوند. او نوشت و نوشت تا اینکه به موضوع گذر اسرارآمیز رسید و نتوانست ادامه دهد. چه کسی واقعاً می‌داند گذر اسرارآمیز چیست؟ حتی در بین استادان واقعی چی‌گونگ، تعداد کمی می‌دانند. او رفت و از یک استاد قلابی چی‌گونگ پرسید. او نمی‌دانست که آن استاد چی‌گونگ، قلابی بود؛ زیرا خودش نیز درباره چی‌گونگ چیزی نمی‌دانست. اما اگر این استاد قلابی چی‌گونگ نمی‌توانست به این پرسش پاسخ دهد، آیا مردم متوجه

نمی‌شدند که او قلابی است؟ از این رو جرئت کرد چیزی من درآوردی بگوید. گفت یک روزنه گذر اسرارآمیز در نوک آلت تناسلی مرد قرار دارد. بسیار مسخره به نظر می‌رسد. نخندید، زیرا این کتاب منتشر شده است. چیزی که می‌گویم این است که کتاب‌های چی‌گونگ امروزه به چنان وضعیت مضحکی رسیده‌اند. آیا هیچ فایده‌ای دارد آن کتاب‌ها را بخوانید؟ آن‌ها به دردتان نمی‌خورند و فقط می‌توانند به شما صدمه بزنند.

قراردهی گذر اسرارآمیز چیست؟ در طول تزکیه فای قلمرو بشری، وقتی از سطح میانی آن گذر کنید یا در سطح بالای آن باشید، کودک جاودان شروع به رشد می‌کند. کودک جاودان متفاوت از چیزی است که به عنوان کودک تزکیه شده می‌شناسیم. کودک‌های تزکیه شده کوچک و بازیگوش هستند و با شادمانی به اطراف می‌دوند و بازی می‌کنند. کودک جاودان حرکت نمی‌کند. اگر روح اصلی، کودک جاودان را کنترل نکند، با دستانی به هم وصل شده در وضعیت «جیه‌یین» و پاها ضربدر، بی‌حرکت روی یک گل نیلوفر آبی می‌نشیند. کودک جاودان از دنتی‌ان متولد می‌شود. شما می‌توانید او را در سطحی میکروسکوپی ببینید، حتی وقتی کوچک‌تر از سر سوزن است.

موضوع دیگری هست که مایلم روشن کنم. فقط یک دنتی‌ان حقیقی وجود دارد و آن همان تی‌ان در منطقه پایین شکم است. آن بالای نقطه طب سوزنی هویی‌یین و پایین شکم در داخل بدن قرار دارد. بسیاری از شکل‌های گونگ، بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی، بسیاری از توانایی‌ها، فاشن، کودک جاودان، کودک‌های تزکیه شده و بسیاری از موجودات دیگر همگی از این تی‌ان متولد می‌شوند.

در زمان گذشته، تعدادی از تزکیه‌کنندگان مدرسه دائو درباره دنتی‌ان بالایی، دنتی‌ان میانی و دنتی‌ان پایینی صحبت کردند. می‌گویم که آن‌ها در اشتباه بودند. بعضی افراد نیز ادعا می‌کنند که در طول نسل‌های مختلف، استادان به این طریق آموزش داده‌اند و اینکه در کتاب‌ها نیز به این شکل نوشته شده است. به شما می‌گویم، حتی در ایام قدیم نیز مطالب بی‌معنی و به درد نخور وجود داشته است. گرچه برخی مطالب سالیان سال منتقل شده‌اند، ضرورتاً به این معنی نیست که صحیح هستند. بعضی از روش‌های کوچک دنیوی همیشه در محیط مردم عادی اشاعه پیدا کرده‌اند، اما نمی‌توانند به شما کمک کنند که تزکیه کنید و بی‌فایده‌اند. وقتی آن‌ها درباره دنتی‌ان بالایی، دنتی‌ان میانی و دنتی‌ان پایینی صحبت می‌کنند، منظورشان این است که دنتی‌ان جایی است که دن می‌تواند رشد

کند. آیا این شوخی نیست؟ وقتی شخص مدت زیادی ذهنش را روی قسمتی از بدن متمرکز کند، توده‌ای انرژی ایجاد می‌شود که دن را شکل می‌دهد. اگر باور نمی‌کنید ذهن خود را روی بازو پتان متمرکز کنید و مدت زیادی به این صورت ادامه دهید و پس از مدتی آنجا دن شکل می‌گیرد. بنابراین برخی از افراد این را می‌بینند و می‌گویند دن‌تی‌ان همه جا وجود دارد. این حتی خنده‌دارتر به نظر می‌آید. آن‌ها فکر می‌کنند که هر جا دن شکل بگیرد، دن‌تی‌ان است. حقیقت این است که، آن یک دن است، اما یک دن‌تی‌ان نیست. می‌توانید بگویید دن همه جا وجود دارد، یا اینکه دن بالایی، دن میانی و دن پایینی وجود دارد؛ آن درست است. اما، فقط یک دن‌تی‌ان که به‌طور حقیقی می‌تواند قدرت‌های بی‌شماری را تولید کند وجود دارد و آن در منطقه پایین‌تر شکم قرار دارد. در نتیجه، آن گفته‌ها درباره دن‌تی‌ان بالایی، دن‌تی‌ان میانی و دن‌تی‌ان پایینی اشتباه است. هرجایی که ذهنتان را برای مدتی طولانی متمرکز کنید دن شکل می‌گیرد.

کودک جاودان از دن‌تی‌ان در قسمت پایین شکم متولد می‌شود و به‌تدریج رشد می‌کند تا بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود. وقتی تا اندازه توپ پینگ‌پنگ رشد کند، شکل کلی بدنش می‌تواند دیده شود و بینی و چشم‌های او شکل گرفته‌اند. زمانی که کودک جاودان به اندازه توپ پینگ‌پنگ است، حباب گرد کوچکی در کنار او رشد می‌کند. بعد از آنکه شکل می‌گیرد، با رشد کودک جاودان، آن حباب نیز رشد می‌کند. وقتی قد کودک جاودان به کمی بیش از پنج اینچ (سیزده سانتی‌متر) می‌رسد، یک گلبرگ گل نیلوفر آبی ظاهر می‌شود. وقتی کودک جاودان به شش‌ونیم تا هشت اینچ (هفده تا بیست سانتی‌متر) می‌رسد، گلبرگ‌های گل نیلوفر آبی اصولاً شکل می‌گیرند و لایه‌ای از گل نیلوفر آبی ظاهر می‌شود. کودک جاودان طلایی درخشان روی صفحه گل نیلوفر آبی طلایی می‌نشیند و بسیار زیبا به نظر می‌رسد. این بدن الهی تباهی‌ناپذیر است که در مدرسه بودا آن را «بدن بوداگون» و در مدرسه دائو آن را «کودک جاودان» می‌نامند.

در روش‌مان، هم این بدن را تزکیه می‌کنیم و هم بدنی که با آن متولد شدید، و هر دوی آن‌ها لازم هستند؛ یعنی بدن مادرزادی‌تان نیز باید تبدیل شود. همان‌طور که می‌دانید، بدن الهی اجازه ندارد بین مردم عادی ظاهر شود. با تلاشی بسیار، قالب آن می‌تواند نشان داده شود و چشم‌های افراد عادی می‌توانند فروزندگی آن را ببینند. اما پس از اینکه بدن این بُعد تبدیل شد، وقتی در بین مردم عادی

قرار دارد، به همان شکل بدن فیزیکی فردی عادی به نظر می‌رسد و مردم عادی نمی‌توانند فرق آن را ببینند، گرچه این بدن می‌تواند آزادانه بین بُعدها حرکت کند. وقتی قد کودک جاودان به اندازه حدود پنج الی شش‌ونیم اینچ می‌رسد، حباب هوایی نیز تا آن ارتفاع رشد می‌کند و مثل پوسته یک بادکنک، شفاف است. کودک جاودان با پاهای ضربدری می‌نشیند و حرکت نمی‌کند. وقتی به این اندازه رشد می‌کند حباب هوایی دنتی‌ان را ترک می‌کند. از آنجا که رشد کرده و بالغ شده است، به سمت بالا حرکت می‌کند. روند حرکت او به سمت بالا بسیار آهسته است، اما هر روز حرکت او می‌تواند دیده شود. به تدریج به بالا حرکت می‌کند و بالاتر می‌رود. اگر با دقت آن را تجربه و مشاهده کنیم می‌توانیم وجود آن را حس کنیم.

وقتی این حباب هوایی به نقطه طب سوزنی تان‌جونگ در مرکز قفسه سینه می‌رسد، نیاز دارد که مدتی آنجا بماند. از آنجا که بسیاری از جوهر بدن بشری آنجاست (قلب نیز آنجاست)، مجموعه‌ای از چیزها داخل این حباب هوایی شکل می‌گیرد. این جوهر وارد حباب هوایی می‌شود و آن را غنی می‌کند. پس از مدتی، دوباره به طرف بالا حرکت می‌کند. وقتی از میان گلو عبور می‌کند، احساس خفگی می‌کنید، مثل اینکه رگ‌هایتان مسدود شده‌اند و گلویتان حس ناخوشایندی دارد، گویی ورم کرده است. این فقط چند روز طول می‌کشد. سپس این حباب هوایی به فرق سر می‌رسد و ما آن را «صعود به نیوان» می‌نامیم. اگرچه می‌گوییم آن به نیوان وارد می‌شود، ولی در حقیقت به اندازه کل سر شماست. احساس می‌کنید انگار سرتان ورم کرده است. چون نیوان محلی بسیار مهم در وجود شخص است، جوهر آن نیز باید در داخل حباب هوایی شکل بگیرد. پس از آن، حباب هوایی سعی می‌کند با فشار از تونل چشم سوم بیرون بیاید و این بسیار دردناک است. چشم سوم به‌طور دردناکی فشرده می‌شود و شقیقه‌ها نیز انگار ورم کرده‌اند و چشم‌ها گود می‌افتند. این احساس ادامه می‌یابد تا اینکه حباب هوایی از تونل چشم سوم بیرون می‌آید و بلافاصله در جلوی پیشانی آویزان می‌شود. این قراردعی گذر اسرارآمیز نامیده می‌شود، آنجا آویزان می‌شود.

افرادی که در مدرسه بودا یا دائو تزکیه می‌کنند و چشم سومشان باز است در این مرحله نمی‌توانند چیزی ببینند؛ چراکه بدین‌صورت، شکل‌گیری چیزها در داخل گذر اسرارآمیز سریع‌تر می‌شود. در جلو و عقب، مجموعه درهایی وجود دارد و همه آن‌ها بسته می‌شوند. شبیه گذرگاه میدان

تیان‌آمن در پکن، دو درِ بزرگ در هر طرف وجود دارد. برای سرعت‌دادن به شکل‌گیری و غنی‌سازی گذر اسرارآمیز، درها باز نمی‌شود، مگر تحت شرایط بسیار خاص. افرادی که به‌طور معمول می‌توانند از طریق چشم سوم ببینند، در این مرحله نمی‌توانند ببینند، چراکه اجازه ندارند ببینند. هدف از آویزان‌شدن آن در جلوی پیشانی چیست؟ صدها کانال انرژی در بدن ما در آن مکان به هم می‌رسند، بنابراین صدها کانال انرژی باید از میان گذر اسرارآمیز دور بزنند و سپس خارج شوند. همگی باید از میان گذر اسرارآمیز عبور کنند. هدف این است که بنیان‌های بیشتری گذاشته شود و مجموعه‌ای از چیزها را در داخل گذر اسرارآمیز شکل دهد. از آنجا که بدن بشری، جهانی کوچک است، آن جهانی کوچک را شکل می‌دهد و تمامی جوهر بدن بشری در داخل آن شکل می‌گیرد. اما آن فقط مجموعه‌ای از امکانات را شکل می‌دهد و هنوز به‌طور کامل قابل‌بهره‌برداری نیست.

در تزکیه در مدرسه غیرعادی، گذر اسرارآمیز باز گذاشته می‌شود. وقتی گذر اسرارآمیز با فشار بیرون می‌آید، مانند استوانه است، اما به‌تدریج گرد می‌شود. بنابراین درهای آن در قسمت جلو و عقب باز هستند. روش‌های مدرسه غیرعادی، نه به مدرسه بودا تعلق دارند و نه به مدرسه دائو، بنابراین مجبورند که خود را محافظت کنند. در مدارس بودا و دائو استادان بسیاری وجود دارند و همگی آن‌ها می‌توانند مواظب مریدان باشند. بنابراین مریدان نیازی ندارند که ببینند و با هیچ مشکلی مواجه نمی‌شوند. اما در مدرسه غیرعادی این‌گونه نیست، آن‌ها مجبورند خود را محافظت کنند. از این‌رو باید بتوانند ببینند. اما وقتی در آن زمان چیزها را با چشم سومشان می‌بینند، شبیه نگاه‌کردن از میان لوله تلسکوپ است. بعد از اینکه این مجموعه از چیزها در مدت یک ماه یا بیشتر شکل می‌گیرد، آن شروع می‌کند که به داخل برگردد. وقتی به داخل سر بازمی‌گردد، «تغییر جایگاه گذر اسرارآمیز» نامیده می‌شود.

زمانی که گذر اسرارآمیز به داخل برمی‌گردد، سر شما دوباره احساس دردناکی دارد، گویی ورم کرده است. سپس از نقطه یوچن در پشت گردن با فشار خارج می‌شود. این فشار به خارج نیز احساس دردناکی دارد، مثل اینکه سرتان شکافته و باز می‌شود. سپس گذر اسرارآمیز به یک‌باره بیرون می‌آید و بلافاصله آسوده می‌شوید. بعد از بیرون‌آمدن، گذر اسرارآمیز در بُعدی بسیار ژرف آویزان می‌شود. وقتی در خواب هستید آن را تحت فشار قرار نمی‌دهید، چراکه در بدنی از شما قرار دارد که در

بُعدی بسیار ژرف است. اما مسئله‌ای وجود دارد: وقتی گذر اسرارآمیز برای اولین بار قراردعی می‌شود، احساس می‌کنید که چیزی در مقابل چشمانتان وجود دارد. گرچه آن در بُعدی دیگر است، اما همیشه احساس می‌کنید که چیز تازی در مقابل چشمان وجود دارد، مثل اینکه چیزی چشمانتان را پوشانده است و باعث می‌شود احساس ناخوشایندی داشته باشید. از آنجا که نقطه یوجن، گذرگاه بسیار مهمی است، گذرگاه اسرارآمیز باید مجموعه‌ای از چیزها را در آنجا شکل دهد. سپس دوباره شروع می‌کند به داخل بدن برگردد. «یک روزنه اسرارآمیز» در حقیقت به یک موقعیت گذر اسرارآمیز اشاره نمی‌کند، چراکه باید بارها تغییر موقعیت دهد. وقتی به نیوان برمی‌گردد، شروع می‌کند در داخل بدن پایین برود تا اینکه به نقطه طب سوزنی مینگ‌من در فضای بین کلیه‌ها برسد. در نقطه مینگ‌من دوباره بیرون می‌آید.

نقطه طب سوزنی مینگ‌من نقطه بی‌نهایت مهمی در بدن است. مدرسه دائو آن را یک «روزنه» می‌نامد و ما آن را یک «گذرگاه» می‌نامیم. این گذرگاه اصلی مهمی است و واقعاً شبیه دروازه‌ای آهنی است، لایه‌های بی‌شماری از دروازه‌های آهنی دارد. می‌دانیم که بدن لایه‌های بی‌شماری دارد. سلول‌های فیزیکی یک لایه هستند و مولکول‌های داخل آن‌ها لایه دیگری را شکل می‌دهند. در هر لایه‌ای از اتم‌ها، پروتون‌ها، الکترون‌ها، ذرات بسیار کوچک، ذرات کوچک‌تر و حتی کوچک‌تر، تا ذرات بی‌نهایت میکروسکوپی، دروازه‌ای وجود دارد. به همین شکل، توانایی‌های فوق‌طبیعی و توانایی‌های خاص بی‌شماری وجود دارند که همگی داخل آن دروازه لایه‌های مختلف قفل شده‌اند. در روش‌های دیگر که دن را تزکیه می‌کنند، وقتی دن در آستانه انفجار است، اول نقطه مینگ‌من باید با انفجار باز شود. اگر باز نشود، توانایی‌های فوق‌طبیعی نمی‌توانند آزاد شوند. پس از آنکه گذر اسرارآمیز این مجموعه از چیزها را در نقطه طب سوزنی مینگ‌من شکل داد، دوباره به داخل بدن برمی‌گردد. سپس به قسمت پایین شکم برمی‌گردد. این، «بازگشت گذر اسرارآمیز به جایگاه خود» نامیده می‌شود.

بعد از اینکه گذر اسرارآمیز برمی‌گردد، به محل اولیه خود بازمی‌گردد. در آن زمان، کودک جاودان بسیار بزرگ شده است. حباب هوایی، کودک جاودان را در بر خواهد گرفت و کودک جاودان را خواهد پوشاند. همان‌طور که کودک جاودان رشد می‌کند، گذر اسرارآمیز نیز همراه با او رشد می‌کند. در مدرسه دائو، معمولاً وقتی کودک جاودان به اندازه کودک شش یا هفت‌ساله رشد می‌کند، به او اجازه

داده می‌شود که بدن را ترک کند و آن، «تولد کودک جاودان» نامیده می‌شود. تحت کنترل روح اصلی، کودک جاودان می‌تواند بیرون بیاید و در اطراف حرکت کند. بدن فیزیکی آنجا ثابت می‌ماند، در حالی که روح اصلی بیرون می‌آید. در مدرسه بودا، معمولاً وقتی کودک جاودان تا اندازه‌ای پرورش یابد که به بزرگی شخص برسد، دیگر با هیچ خطری مواجه نخواهد شد. در آن زمان، معمولاً به او اجازه داده می‌شود که بدن را ترک کند و از بدن جدا شود و آن می‌تواند خارج شود. در آن هنگام، کودک جاودان تا اندازه خود شخص رشد کرده و این حباب که همان گذر اسرارآمیز است و او را در بر گرفته، بزرگ بوده و فراتر از اندازه بدن فیزیکی خواهد بود. از آنجا که کودک جاودان تا چنین اندازه بزرگی رشد کرده، طبیعی است که گذر اسرارآمیز فراتر از اندازه بدن باشد.

شاید دیده باشید که در مجسمه‌ها و تصاویر موجودات الهی که در معابد یا سایر مکان‌های مذهبی هستند و مخصوصاً نقاشی‌ها، اکثراً این موجودات به گونه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند که دایره‌ای دورشان است یا نواری بیضی‌شکل در پشت آن‌ها قرار دارد. بسیاری از تصویرها بدین شکل هستند، مخصوصاً نقاشی‌ها در معابد قدیمی. هیچ‌کسی نمی‌تواند به‌خوبی توضیح دهد که علت آن چیست. به شما می‌گویم، آن گذر اسرارآمیز است. اما در این مرحله، دیگر گذر اسرارآمیز نامیده نمی‌شود. آن «بهشت» نامیده می‌شود. در حقیقت هنوز نمی‌توان به‌طور کامل آن را بهشت نامید، چراکه فقط این مجموعه امکانات را دارد. مانند کارخانه‌ای است که مجموعه‌ای از امکانات را دارد اما توانایی برای تولید را ندارد. قبل از آنکه بتواند تولید را شروع کند به انرژی و مواد خام نیاز دارد. چند سال پیش، بسیاری از تزکیه‌کنندگان گفتند که سطح گونگشان بالاتر از سطح گونگ موجودات الهی گوناگون رفته است. دیگران فکر کردند که این باورناپذیر به نظر می‌رسد. در حقیقت، آنچه آن‌ها گفتند در کل باورناپذیر نبود، زیرا در حالی که در دنیای بشری هستید گونگتان واقعاً باید تا سطح بسیار بالایی تزکیه شود.

چگونه می‌تواند این‌گونه باشد: او تا سطحی بالاتر از موجودات الهی تزکیه کرده است؟ نباید آن را خیلی سطحی بفهمید. گونگ چنین شخصی واقعاً در سطحی بسیار بالا است. زیرا پس از اینکه تزکیه‌اش به سطحی بسیار بالا رسیده باشد، وقتی به زمان روشن‌بینی کامل رسیده باشد، سطح گونگ او بسیار بالا است. درست قبل از بازشدن قفل گونگ و نائل‌شدن به روشن‌بینی کامل، هشتاد درصد از

گونگ او، با معیار شین‌شینگ او، هر دو برداشته می‌شوند. آن انرژی برای غنی‌کردن بهشت خود او به کار خواهد رفت. همان‌طور که می‌دانید گونگ تزکیه‌کننده، همراه با سطح شین‌شینگ او، چیزی است که با گذر از میان سختی‌های بی‌شمار و آبدیده‌کردن خود تحت شرایط طاقت‌فرسا در تمام زندگی‌اش پرورش داده است. از این‌رو بسیار باارزش است. هشتاد درصد از این ماده باارزش برای غنی‌کردن بهشت او به کار می‌رود. به همین علت وقتی در آینده در تزکیه موفق می‌شود، برای داشتن هرچه بخواهد فقط نیاز دارد دستش را دراز کند و آن بلافاصله متجلی می‌شود و اگر اراده کند هر کاری انجام شود، به انجام می‌رسد. او در بهشت خود همه چیز دارد. این تقوای عظیم اوست که از طریق تحمل سختی‌ها تزکیه کرده است.

انرژی موجودی که به این شکل الهی است می‌تواند به راحتی به هر چیزی تبدیل شود. بنابراین آزاد است هر طور که مایل است آن را مصرف کند یا از آن بهره‌مند شود و می‌تواند هر چیزی داشته باشد. آن‌ها از دست‌آورد تزکیه‌اش می‌آیند، که مقام الهی اوست. هر چیزی کمتر از این مقام الهی، بدین معنی است که در نهایت در تزکیه‌اش موفق نشده است. در این زمان آنچه قبلاً گذر اسرارآمیز بود اکنون می‌تواند «بهشت» یا «دنیای» خودش نامیده شود. این شخص فقط با بیست درصد باقی‌مانده از گونگ خود به کمال و روشن‌بینی می‌رسد. اگرچه فقط بیست درصد از گونگ او باقی مانده است، اما در این مرحله هیچ بخشی از بدنش قفل نیست. او می‌تواند این بدن را رها کند یا آن را نگه دارد، اما این بدن پیشاپیش با ماده با انرژی بالا تبدیل شده است. در این زمان، توانایی‌های خدایی او به‌طور کامل آشکار می‌شود و قدرت آن‌ها قیاس‌ناپذیر است. گرچه وقتی شخصی در بین مردم عادی در حال تزکیه است، بدن او معمولاً قفل است و چنین مهارت‌های بزرگی را ندارد و بدون توجه به اینکه گونگش چقدر بالا باشد هنوز محدود است. اما در این مرحله‌ای که در بالا توصیف شد، دیگر این‌گونه نخواهد بود.

طرح فالون

فالون، نماد فالون دافای ما است. کسانی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند، می‌توانند ببینند که این فالون در حال چرخش است، شامل آن فالون‌ها روی نشان‌های فالون. سرشت جهان، چن، شَن، رِن، روش تزکیه ما را هدایت می‌کند. گستره روش تزکیه ما بسیار عظیم است، زیرا بر اساس قوانین حاکم بر تغییرات جهان است. این فالون که تصویر آن در ابتدای کتابمان قرار دارد، از جهتی مینیاتور جهان است. مدرسه بودا جهان را به صورت گروهی از دنیاهایی تصور می‌کند که در ده جهت وجود دارند. چهار وجه و در مجموع هشت جهت وجود دارد. شاید برخی افراد دیده باشند که بالا و پایین فالون، ستون انرژی وجود دارد. بنابراین با احتساب این دو جهت بالا و پایین، در مجموع، ده جهتی داریم که دنیاها در آن جهات بنا می‌شوند؛ دنیاهایی که جهان را می‌سازند. به طور ساده، این مفهومی است که مدرسه بودا از جهان دارد.

البته کهکشان‌های بی‌شماری در این جهان وجود دارد و راه شیری ما یکی از آن‌هاست. جهان به صورت یک کل در حال حرکت است و همین‌طور همه کهکشان‌های داخل آن. به همین علت است که علامت‌های تای‌جی و علامت‌های سواستیکای ☯ کوچک‌تر در این نماد نیز در حال چرخش هستند و همین‌طور سواستیکای ☯ بزرگ‌تر در مرکز و کل فالون نیز می‌چرخند. به شکلی، [سواستیکای ☯ بزرگ‌تر] معرف کهکشان راه شیری است و چون به مدرسه بودا تعلق داریم، این علامت مدرسه بودا در مرکز قرار دارد. ظاهر آن این‌گونه به نظر می‌رسد. اما در بُعدهای دیگر هر چیزی شکل‌های هستی بسیار متنوع و درهم‌بافته‌ای دارد و روندی که هر چیزی از طریق آن پدید می‌آید نیز به‌طور مشابهی بسیار پیچیده است. بنابراین این نماد فالون، تصویر مینیاتوری جهان است. این فالون در تمامی

بُدهای دیگر نیز شکل‌های هستی و فرایندهای تحول خود را دارد، ازاین‌رو آن را یک دنیا در نظر می‌گیرم.

وقتی فالون در جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد، می‌تواند به‌طور خودکار انرژی را از جهان به خود جذب کند و وقتی خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخد می‌تواند انرژی را به بیرون بفرستد. یک ویژگی فالون این است که وقتی به‌طرف داخل می‌چرخد (در جهت گردش عقربه‌های ساعت) فردی را که فالون در بدنش قرار دارد بهره‌مند می‌کند و هنگامی که به‌طرف خارج می‌چرخد (خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت) دیگرانی را بهره‌مند می‌کند که پیرامون آن فرد هستند. برخی افراد پرسیده‌اند: «ما به مدرسه بودا تعلق داریم، پس چرا علامت تای‌جی نیز وجود دارد؟ مگر علامت تای‌جی به مدرسه دائو تعلق ندارد؟» علتش این است که آنچه ما تزکیه می‌کنیم بسیار عظیم است، معادل این است که کل جهان را تزکیه می‌کنیم. پس همگی درباره آن بیندیشید: در جهان دو مدرسه اصلی وجود دارد، مدرسه بودا و مدرسه دائو. بدون هریک از آن‌ها، فالون جهان کاملی را نمی‌سازد و نمی‌توانید آن را جهانی کامل بنامید. بنابراین چیزهایی را از مدرسه دائو به آن اضافه کرده‌ایم. ممکن است برخی بگویند: «علاوه بر مدرسه دائو، مسیحیت و کنفوسیوس و مذاهب دیگری نیز وجود دارند. آن‌ها چه؟» آنچه می‌توانم برایتان فاش کنم این است که وقتی تزکیه در کنفوسیوس به سطوح بسیار بالایی برسد، به مدرسه دائو تعلق دارد و هنگامی که تزکیه بسیاری از مذاهب غربی به سطوح بالایی برسد، در مدرسه بودا طبقه‌بندی می‌شوند و مجموعه آموزش‌هایی در مدرسه بودا هستند. فقط دو عدد از چنین مدرسه‌های اصلی وجود دارد.

پس چرا دو علامت تای‌جی به رنگ‌های قرمز و آبی و دو علامت تای‌جی دیگر به رنگ‌های قرمز و مشکی هستند؟ چیزی که معمولاً مردم درباره تای‌جی می‌دانند این است که آن از دو نوع ماده، یکی مشکی و دیگری سفید، چینی و یانگ تشکیل شده است. این درکی ابتدایی از آن است، چراکه تای‌جی تجلی‌های مختلفی در بُدهای مختلف دارد. در بالاترین سطح، در رنگ‌هایی متجلی می‌شود که اینجا استفاده می‌کنیم. دائویی که به‌طور متداول آن را می‌شناسیم، تای‌جی آن به رنگ‌های قرمز و مشکی است. بگذارید مطلبی را در همین زمینه بیان کنم. بعضی از تمرین‌کنندگان ما که چشم سومشان باز است پی برده‌اند که آنچه در این بُعد، قرمز به نظر می‌رسد در بُعدی هم‌جوار سبزرنگ

است و آنچه اینجا زرد طلایی به نظر می‌رسد در بُعدی دیگر ارغوانی است. بنابراین در رنگ‌هایی که افراد می‌بینند تنوع وجود دارد، زیرا رنگ‌ها از بُعدی به بُعد دیگر تغییر می‌کنند. تای‌جی با رنگ‌های قرمز و آبی در آن، به «راه بزرگ قلمرو آسمانی اولیه» تعلق دارد که شامل روش‌های تزکیه در مدرسه غیرمعمولی است. چهار سواستیکای ☯ کوچک از مدرسه بودا هستند. آن‌ها شبیه علامت وسط بوده که آن نیز از مدرسه بودا است. رنگ‌های این فالون نسبتاً روشن است و از این فالون به‌عنوان علامت فالون دافا استفاده می‌کنیم.

فالونی که برخی از شما از طریق چشم سوم می‌بینید لزوماً به رنگ این نماد نیست. رنگ پس‌زمینه آن می‌تواند تغییر کند، اما طرح آن عوض نمی‌شود. وقتی چشم سومتان فالون چرخانی را می‌بیند که در قسمت پایین شکمتان نصب کرده‌ام، رنگ پس‌زمینه آن می‌تواند قرمز، بنفش، سبز یا حتی بی‌رنگ باشد. این رنگ مرتباً بین قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش تغییر می‌کند. در نتیجه ممکن است رنگی که می‌بینید از رنگی که این نماد ما دارد متفاوت باشد. اما رنگ و الگوی سواستیکاها ☯ و تای‌جی داخل فالون تغییر نمی‌کند. حس می‌کنیم که رنگ پس‌زمینه این تصویری که می‌بینید نسبتاً خوب است، پس آن را انتخاب کرده‌ایم. کسانی که توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند می‌توانند در این فالون چیزهای بسیار زیادی را ورای این بُعد ببینند.

بعضی افراد گفته‌اند: «این سواستیکا ☯ شبیه علامت هیتلر است.» بگذارید برایتان بگویم که این علامت ذاتاً به هیچ گروه خاصی از مردم مربوط نیست. بعضی افراد می‌گویند: «اگر گوشه آن به این طرف کج شود، علامت هیتلر می‌شود.» این گونه نیست، زیرا می‌چرخد و آن هم در دو جهت. این علامت حدود دوهزاروپانصد سال پیش به‌طور وسیعی در دنیا شناخته شد. در زمان شاکيامونی بود که آن را شناختند. اما از زمان هیتلر و جنگ جهانی دوم فقط چند دهه گذشته است. او آن را برای استفاده خودش تصاحب کرد، اما رنگی که استفاده کرد متفاوت از رنگ ما بود. رنگ آن سیاه بود و گوشه آن رو به بالا اشاره می‌کرد و به‌صورت قائم استفاده می‌شد. این تمام چیزی است که درباره این فالون می‌گویم. البته آنچه گفتم فقط درباره شکل ظاهری آن بود.

پس این سواستیکا ☯ در مدرسه بودای ما معرف چیست؟ بعضی افراد می‌گویند که آن معرف شادی و خوشبختی است، اما این برداشتی نسبتاً دنیوی از آن است. بگذارید برایتان بگویم که

سوآستیكا 卐 سطح بودا را نشان می‌دهد و فقط آن‌هایی که به سطح بودا رسیده‌اند آن را دارند. موجودات الهی پایین‌تر، مانند بودیساتواها و آرهات‌ها آن را ندارند؛ اما بودیساتواهای بزرگ، مانند «چهار بودیساتوای بزرگ» آن را دارند. می‌توانیم بگوییم که آن بودیساتواهای بزرگ بسیار فراتر از سطح بوداهای معمولی رفته‌اند، حتی بالاتر از تاتاگاتاها هستند. در فراسوی سطح تاتاگاتا، آن‌قدر بودا وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. تاتاگاتاها فقط یک سوآستیكا 卐 دارند. آن‌هایی که ورای سطح تاتاگاتا رسیده‌اند تعداد بیشتری سوآستیكا 卐 دارند. در سطحی دو برابر بالاتر از تاتاگاتا، دو سوآستیكا 卐 دارید و حتی در سطوح بالاتر، سه، چهار، پنج... سوآستیكا 卐 دارید و برخی آن‌قدر زیاد دارند که سراسر بدنشان را پوشانده است، شامل سر، شانه‌ها و زانوها. وقتی فضای کافی برای آن‌ها وجود نداشته باشد، حتی در کف دست‌ها، انگشتان، قوس کف پاها، پنجه‌ها و غیره ظاهر می‌شود. همان‌طور که سطح بالاتر و بالاتر می‌رود، فرد سوآستیكاها 卐 بیشتر و بیشتری خواهد داشت. بنابراین، سوآستیكا 卐 مقام بودا را نشان می‌دهد. هرچه سطح یک بودا بالاتر باشد، تعداد بیشتری سوآستیكا 卐 دارد.

روش‌های تزکیه غیرمعمولی

علاوه بر روش‌های تزکیه مدرسه بودا و مدرسه دائو، روش‌های غیرمعمولی نیز وجود دارند. آن‌ها خود را روش‌های تزکیه غیرمعمولی می‌نامند. افراد عادی درباره روش‌های تزکیه این استنباط را دارند: از زمان چین باستان تا امروز، مردم مدرسه بودا و مدرسه دائو را به‌عنوان راه‌های تزکیه راستین در نظر گرفته‌اند و آن‌ها را به نام راه‌های تزکیه مدارس حقیقی نیز نامیده‌اند. روش‌های غیرمعمولی هرگز عمومی نشده‌اند و افراد بسیار کمی می‌دانند که آن‌ها وجود دارند. مردم فقط از طریق آثار هنری و ادبی درباره آن‌ها می‌دانند.

آیا واقعاً چیزی به‌عنوان روش‌های غیرمعمولی وجود دارد؟ بله وجود دارد. در جریان تزکیه‌ام، مخصوصاً در سال‌های آخر، سه نفر از استادان ماهر روش‌های غیرمعمولی را به‌طور اتفاقی ملاقات کردم. آن‌ها جوهر آموزش‌هایشان را به من منتقل کردند؛ چیزهایی که بسیار منحصر به فرد و بسیار خوب بودند. به‌خاطر اینکه آنچه دارند بسیار منحصر به فرد است، چیزهایی که از تزکیه‌شان حاصل می‌شود خیلی خاص است. اکثر افراد نمی‌توانند درکی از آن داشته باشند. به‌علاوه، آن‌ها بیان می‌کنند که نه از مدرسه بودا هستند و نه از مدرسه دائو، چراکه روش آن‌ها در زمره هیچ‌یک از این دو مدرسه

نیست. همین مسئله باعث شده که مردم آن‌ها را راه «فرعی» یا «نامتعارف» بنامند، اما آن‌ها خود را روش‌های غیرمعمولی می‌نامند. گرچه نامیدن آن‌ها به صورت راه فرعی یا نامتعارف معنی ضمنی تحقیرآمیزی دارد، اما به این معنی نیست که مردم مخالف آن‌ها هستند. مردم نمی‌گویند که آن‌ها روش‌های شیطانی هستند. حتی معنی ظاهری این واژه‌ها نیز بیانگر این نیست که آن‌ها روش‌های شیطانی هستند. در طول تاریخ، مردم در چین مدرسه بودا و مدرسه دائو را «مدرسه‌های راستین» تزکیه می‌نامیده‌اند. بنابراین وقتی روش‌های غیرعادی را درک نمی‌کنند، آن‌ها را راه فرعی می‌نامند؛ در مقایسه با اینکه کاملاً مناسب یا متعارف باشند. در خصوص لقب «نامتعارف»، منظورشان «رویکردی ناشیانه» بود. در واژگان چین باستان معمولاً این‌طور برداشت می‌شد. امیدوارم این توضیح کمی معنی این لقب را روشن کرده باشد.

چرا آن‌ها روش‌های شیطانی نیستند؟ زیرا آن‌ها نیز الزاماتی جدی برای شین‌شینگ دارند و سرشت جهان را مبنای تزکیه‌شان قرار می‌دهند. آن‌ها سرشت یا قوانین جهان را نقض نمی‌کنند و کارهای بد انجام نمی‌دهند، بنابراین نمی‌توانید آن‌ها را روش‌های شیطانی بنامید. مدرسه بودا و مدرسه دائو مدرسه‌های راستین هستند، نه به این علت که سرشت جهان هم‌سو با روش‌های آن‌هاست، بلکه به این علت که مدرسه بودا و مدرسه دائو هم‌سو با سرشت جهان هستند. اگر تزکیه روش‌های غیرمعمولی هم‌سو با سرشت جهان باشد، آن‌ها روش‌های شیطانی نیستند، بلکه روش‌های راستین هستند. زیرا معیار برای تعیین خوبی و بدی یا نیکی و پلیدی، سرشت جهان است. آن‌ها تزکیه‌شان را بر پایه سرشت جهان قرار می‌دهند، بنابراین آن‌ها نیز راستین هستند. فقط این‌طور است که الزامات و مشخصات آن‌ها با الزامات و مشخصات مدرسه بودا و مدرسه دائو تفاوت دارد. آن‌ها آموزش‌هایشان را به محدوده وسیعی از شاگردان منتقل نمی‌کنند، فقط به تعداد بسیار کمی آموزش می‌دهند. مدرسه دائو حتی اگر به تعداد زیادی از مریدان آموزش دهد، فقط یکی از آن‌ها آموزش‌های واقعی را دریافت می‌کند. مدرسه بودا به نجات همه موجودات اعتقاد دارد، از این‌رو هرکسی بخواهد تزکیه کند، می‌تواند آن را انجام دهد.

وقتی روش‌های غیرمعمولی منتقل می‌شوند نمی‌توانند به دو نفر داده شوند. بلکه فقط یک شخص در طول مدت زمانی طولانی طولانی انتخاب می‌شود. به همین علت است که در طول تاریخ، مردم

عادی آن‌ها را ندیده‌اند. زمانی که چی‌گونگ در دوران شکوفایی خود بود، متوجه شدم که تعدادی از افراد این روش‌ها نیز برای آموزش بیرون آمدند. اما پس از آموزش عمومی متوجه شدند که امکان‌پذیر نیست، زیرا استاد مجاز نمی‌دانست برخی از آن چیزها به عموم مردم منتقل شود. اگر بخواهید روشی را به‌طور گسترده اشاعه دهید، نمی‌توانید شاگردان خود را انتخاب کنید. افرادی که برای یادگیری می‌آیند سطوح مختلف شین‌شینگ و ذهنیت‌های مختلفی را می‌آورند، چراکه هر نوع فردی می‌آید. نمی‌توانید مریدانتان را انتخاب کنید. از این‌رو روش‌های غیرمعمولی نمی‌توانند به‌طور گسترده‌ای در اجتماع آموزش داده شوند. انجام این کار می‌تواند شاگردان را در معرض خطر قرار دهد، زیرا روش آن‌ها واقعاً بخصوص است.

برخی از افراد می‌گویند: «مدرسه بودا سعی می‌کند فرد به روشن‌بینی برسد و مدرسه دائو سعی می‌کند فرد موجود کاملی شود. در خصوص روش غیرمعمولی چطور؟» فرد جاودانی بی‌حد و حصر خواهد شد که به هیچ قلمرو ثابتی در جهان محدود نمی‌شود. همه می‌دانند که تاتاگاتا شاکيامونی بهشت ساها را دارد، بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد و بودا استاد طب بهشت درخشان را دارد. هر تاتاگاتا و بودای بزرگی بهشت خود را دارد. هر موجود الهی بهشت خود را بنا می‌کند و بسیاری از مریدانش آنجا زندگی می‌کنند. اما فردی که در تزکیه روش‌های غیرمعمولی موفق می‌شود محدوده معینی در جهان ندارد و جاودان بی‌حد و حصری خواهد شد که هیچ مکان خاصی در آسمان ندارد.

تمرین کردن روشی شیطانی

منظور از «تمرین کردن روشی شیطانی» چیست؟ چندین شکل دارد. افرادی هستند که به‌طور مشخص روش‌های شیطانی را انجام می‌دهند، چراکه در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که چنین چیزهایی را منتقل می‌کنند. چرا آن چیزها را منتقل می‌کنند؟ زیرا در بین مردم عادی در جستجوی شهرت، نفع شخصی و پول بوده‌اند. این‌ها چیزهایی هستند که می‌خواهند. البته سطح شین‌شینگ آن‌ها بالا نیست و هیچ گونگی ندارند. پس چه چیزی به دست می‌آورند؟ کارما. یکی از ویژگی‌های کارما این است که اگر کسی مقدار زیادی از آن را داشته باشد، نوعی از انرژی را شکل می‌دهد. اما این شخص هیچ سطح تزکیه‌ای ندارد و نمی‌تواند با تزکیه‌کننده مقایسه شود. اما در مقایسه با افراد عادی، می‌تواند آن‌ها را مهار و محدود کند، زیرا کارما نیز نوعی از انرژی است. وقتی تراکم آن بسیار زیاد می‌شود، می‌تواند توانایی‌های

فوقطبیعی در بدن فرد را تقویت کرده و چنین تأثیری را ایجاد کند. از این رو در طول تاریخ همیشه افرادی بوده‌اند که چنین چیزهایی را آموزش دهند. آن‌ها می‌گویند: «با انجام کارهای بد و با دشنام دادن به دیگران، می‌توانم گونگ خود را افزایش دهم.» آن‌ها گونگ خود را افزایش نمی‌دهند. حقیقت این است که آن‌ها در حال افزایش تراکم آن مادهٔ سیاه هستند، چراکه انجام کارهای بد به آن‌ها مادهٔ سیاه، کارما می‌دهد. بنابراین می‌توانند آن توانایی‌های فوقطبیعی ناچیز مادرزادی را با آن کارما تقویت کنند. آن‌ها می‌توانند برخی از توانایی‌های فوقطبیعی کوچک را رشد دهند، اما نمی‌توانند هیچ کار مهمی انجام دهند. این افراد به اشتباه فکر می‌کنند با انجام کارهای بد می‌توانند گونگ را افزایش دهند.

برخی از افراد می‌گویند: «پلیدی قدرتمندتر از خوبی است.» این گفته‌ای اشتباه در بین مردم عادی است. قدرت پلیدی هرگز فراتر از قدرت خوبی نخواهد بود. پیش‌زمینه‌هایی در این خصوص وجود دارد: جهانی که ما انسان‌ها می‌شناسیم فقط یک جهان کوچک از جهان‌های بی‌شمار است و برای اختصار آن را جهان می‌نامیم. هروقت که جهان ما زمانی طولانی را پشت سر گذاشته باشد، همیشه فاجعهٔ عظیمی را تجربه می‌کند که همه چیز در جهان را منهدم می‌کند، شامل سیاره‌ها و تمام موجودات. حرکت جهان قانونی را دنبال می‌کند. در این دورهٔ جهان، فقط موجودات انسانی نیستند که بد شده‌اند. بسیاری از موجودات در حال حاضر دیده‌اند از زمانی که آخرین انفجار در این بُعد جهان رخ داد مدتی بسیار طولانی گذشته است. ستاره‌شناسان نمی‌توانند امروزه آخرین انفجار را مشاهده کنند، زیرا آنچه می‌توانیم امروزه از میان قوی‌ترین تلسکوپ‌ها ببینیم چیزهایی هستند که یک صدوپنجاه هزار سال نوری پیش اتفاق افتاد. اگر بخواهیم تغییراتی را ببینیم که هم‌اکنون در بدن‌های کیهانی روی می‌دهد، مجبوریم منتظر باشیم تا یک صدوپنجاه هزار سال نوری بگذرد. این واقعاً آیندهٔ دوری است.

تاکنون کل جهان از میان تغییر عظیمی گذشته است. هر زمان که چنین تغییری رخ داده است، برای تمام موجودات در سراسر جهان نابودی کامل به بار آورده است. در هر بار که چنین وضعیتی اتفاق می‌افتاد، قرار بوده خصیصه‌ها و عناصر مادی جهان به طور کامل محو شود، به طوری که چیزی باقی نماند و تمام موجودات از بین بروند. اما هر بار، این انفجار به طور کامل صورت نگرفته است. بنابراین هرگاه موجودات الهی بسیار سطح بالا از نو جهانی را ساخته‌اند، همیشه موجودات خاصی

بوده‌اند که به‌عنوان باقی‌مانده‌هایی از گذشته پیشاپیش در جهان حضور داشتند. اما جهانی که موجودات الهی دوباره می‌ساختند بر اساس خصیصه و معیارهای خودشان بنا می‌شد که با خصیصه و معیارهای قبل تفاوت داشت.

آن‌هایی که در انفجار کشته نمی‌شدند، شیوه‌های عملکرد و خصیصه‌هایی را که از قبل می‌شناختند با خود به جهان جدید می‌آوردند. اما بر این جهان شکل‌گرفته جدید خصیصه‌ها و قوانین جهان جدید حاکم بود. بنابراین آن‌هایی که در انفجار کشته نمی‌شدند در نقش اهریمن‌هایی عمل می‌کردند که با عملکرد جهان جدید مداخله می‌کردند. اما آن‌ها آن‌قدر هم بد نیستند چراکه صرفاً بر اساس خصیصه‌های جهان قبلی عمل می‌کنند. آن‌ها همان چیزی هستند که به‌عنوان نیروهای تاریک شناخته می‌شوند. اما آن‌ها هیچ تهدیدی برای مردم عادی نیستند و به مردم صدمه نمی‌رسانند. فقط برای انجام کارها، به شیوه‌های کهن خودشان به‌شدت می‌چسبند. در گذشته، مردم عادی اجازه نداشتند این را بدانند. گفته‌ام که ورای سطح تاتاگاتا موجودات الهی بسیاری وجود دارند. آن اهریمن‌ها به چه حساب می‌آیند؟ در مقایسه با موجودات الهی واقعاً ناچیزند. پیری، بیماری و مرگ نیز شکل‌هایی از موجودات تاریک هستند ولی برای حفظ و نگهداری سرشت جهان وجود دارند.

آموزه‌های بودیسم درباره بازپیدایی روح، چیزی را ذکر می‌کند که آسورا نامیده می‌شود. آسورا موجودات بُعدهای دیگری هستند که سرشت بشری ندارند. در نظر موجودات روشن‌بین الهی والاتر، آن‌ها بی‌نهایت سطح پایین و بسیار ناتوان هستند؛ اما در نظر مردم عادی بسیار ترسناک‌اند. آن‌ها مقداری انرژی دارند و انسان‌های عادی را به‌عنوان حیوان در نظر می‌گیرند، در نتیجه دوست دارند که از انسان‌ها تغذیه کنند. در سال‌های اخیر، آن‌ها از فرصت استفاده کرده‌اند تا روش‌های چی‌گونگ را آموزش دهند. اما آن‌ها موجودات ناچیزی هستند و حتی ظاهر بشری ندارند و ترسناک به نظر می‌رسند. وقتی آموزش‌هایشان را یاد بگیرید، مجبورید بروید و به آن‌ها بپیوندید و یکی از آن‌ها شوید. برخی از افراد وقتی تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهند افکار بدی دارند و اگر افکارشان هم‌سو با تفکر آن موجودات باشد، آن‌ها می‌آیند تا به این افراد آموزش دهند. اما همان‌طور که گفته‌اند «یک ذهن درست می‌تواند بر صد اهریمن غلبه کند.» اگر در طلب چیزی نباشید، هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند

شما را اذیت کند. اما اگر افکار شیطانی داشته باشید یا به دنبال چیزهای بد بروید، آن‌ها می‌آیند تا به شما کمک کنند و پس از آن، تزکیه شما در مسیری اهریمنی می‌افتد. این مشکل می‌تواند روی دهد.

وضعیت دیگری وجود دارد که «ناآگاهانه در راهی شیطانی تمرین کردن» نامیده می‌شود. منظور از ناآگاهانه در راهی شیطانی تمرین کردن چیست؟ یعنی در روشی شیطانی تمرین کرد بدون اینکه از آن آگاه بود. این چیزی است که بسیار می‌بینید و خیلی رایج است. همان‌طور که چند روز پیش گفتم، برخی از افراد در حالی که تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهند افکار بدی دارند. گرچه آنجا در حال انجام تمرین‌های ایستاده هستند و بازوها و پاهایشان از خستگی تکان می‌خورد، اما ذهنشان جای دیگری است. کسی فکر می‌کند: «قیمت‌ها در حال افزایش است. بهتر است بعد از انجام تمرین‌ها برای خرید بروم. اگر عجله نکنم اجناس گران‌تر می‌شوند.» دیگری فکر می‌کند: «محل کار در حال تخصیص آپارتمان‌هاست. آیا واحدی به من تعلق می‌گیرد؟ شخصی که مسئول تخصیص آپارتمان‌هاست همیشه با من مشکل دارد.» هرچه بیشتر درباره این موضوع فکر می‌کند، عصبانی‌تر می‌شود: «مطمئنم که واحدی به من نمی‌دهد. چگونه می‌توانم با او مبارزه کنم...» هر نوع فکری پدیدار می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفتم، ذهنشان هرجایی می‌رود، از مسائل خانوادگی گرفته تا امور ملی، و برخی مسائل حتی آن‌ها را عصبانی می‌کند.

وقتی تمرین می‌کنید باید تقوا را جدی بگیرید. هنگامی که تمرین‌های حرکتی را انجام می‌دهید، اگر افکار خوبی ندارید، حداقل نباید افکار بدی داشته باشید. بهتر از همه این است که اصلاً هیچ فکری نداشته باشید. زیرا در حالی که در سطوح پایین در حال تمرین هستید بنیان‌های خاصی باید گذاشته شود. آن بنیان‌ها بعداً نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند و روند فکری فرد تأثیراتی دارد. همگی در این باره بیندیشید: چه چیزی به گونگ خود اضافه می‌کنید؟ چگونه چیزی که رشد می‌دهید می‌تواند خوب باشد؟ چگونه می‌تواند سیاه نباشد؟ چند نفر هستند که وقتی تمرین‌های حرکتی‌شان را انجام می‌دهند چنان افکاری ندارند؟ چرا با وجود اینکه همیشه تمرین می‌کنید، بیماری‌هایتان از بین نرفته‌اند؟ شاید برخی از افراد در حالی که تمرین می‌کنند درباره آن چیزهای بد فکر نکنند، اما همیشه چی‌گونگ را با وابستگی به توانایی‌های فوق‌طبیعی، در طلب این یا آن چیز بودن و امیال شدید مختلفی تمرین می‌کنند. در واقع بدون اینکه از آن آگاه باشند، در حال تزکیه در راهی شیطانی هستند. اگر به

آن‌ها بگویند که در راهی شیطانی تزکیه می‌کنند، ناراحت می‌شوند: «چنین و چنان استاد بزرگ چی‌گونگ، معلم من است!» اما آن استاد بزرگ از شما خواست که به تقوا بها بدهید. آیا این کار را کرده‌اید؟ وقتی تمرین‌های چی‌گونگ را انجام می‌دهید، همیشه افکار بدی را اضافه می‌کنید. پس آیا از تمرین‌ها چیزهای خوبی به دست خواهید آورد؟ مشکل این است. این ناآگاهانه در راهی شیطانی تزکیه کردن و چیزی بسیار رایج است.

تزکیه دوگانه مرد و زن

در اجتماع تزکیه‌کنندگان، روش تزکیه‌ای به نام تزکیه دوگانه مرد و زن وجود دارد. شاید در مجسمه‌ها یا نقاشی‌های تانتریسیم تبتی دیده‌اید که به‌عنوان روشی برای تزکیه، مردی بدن زنی را نگه داشته است. چهره مرد گاهی اوقات شبیه بودا است و زن برهنه‌ای را نگه می‌دارد. شکل‌های تغییریافته بودا نیز وجود دارند که ظاهر یک واجرا با سر گاو و صورت اسب دارند و بدن برهنه زنی را نگه می‌دارند. چرا به این صورت هستند؟ ابتدا موضوعی را برای همه توضیح می‌دهیم. در سیاره ما فقط چین نیست که تحت‌تأثیر کنفوسیوس قرار گرفته است. تا چند قرن پیش، تمام نژاد بشر ارزش‌های اخلاقی مشابهی داشت. از این رو چنین روش تزکیه‌ای در حقیقت از سیاره ما نیامد، بلکه از سیاره دیگری آمد. اما این روش می‌تواند برای تزکیه استفاده شود. وقتی این روش تزکیه در آن زمان در چین معرفی شد، مردم چین نتوانستند آن را بپذیرند، زیرا تزکیه دوگانه مرد و زن و برخی روش‌های مخفی داشت. در نتیجه، امپراتور چین در دوره هویی‌چانگ از سلسله تانگ آن را ممنوع اعلام کرد. این روش ممنوع شد و اجازه پیدا نکرد که در داخل چین آموزش داده شود. در آن زمان، تانتریسیم تانگ نامیده شد. اما در تبت که منطقه‌ای بخصوص است و وضعیت منحصربه‌فردی دارد، انتقال پیدا کرد. چرا آن‌ها به این صورت تزکیه می‌کنند؟ هدف از تزکیه دوگانه مرد و زن این است که بین را برای تکمیل کردن یانگ و یانگ را برای تکمیل کردن یین جمع‌آوری کند، به‌طوری که یین و یانگ یکدیگر را تکمیل و تزکیه کنند تا به هدف متعادل شدن یین و یانگ رسید.

می‌دانید که بر طبق مدرسه بودا یا مدرسه دائو، مخصوصاً بر طبق مفهوم یین و یانگ مدرسه دائو، بدن بشری به‌طور طبیعی هر دوی یین و یانگ را دارد. به‌خاطر اینکه یین و یانگ، هر دو در بدن انسان وجود دارند، می‌توانند توانایی‌های فوق‌طبیعی مختلف و موجودات مختلفی مثل کودک جاودان،

کودکان تزکیه شده و فاشن را پرورش دهند. به خاطر اینکه یین و یانگ هر دو در بدن وجود دارند، بسیاری از موجودات می توانند پرورش یابند. این برای بدن مردانه و زنانه، هر دو صدق می کند. آن چیزها می توانند در منطقه دن تی ان رشد کنند. بنابراین آنچه آن ها می گویند صحیح است. مدرسه دائو معمولاً قسمت بالای بدن را یانگ و قسمت پایین بدن را یین در نظر می گیرد. برخی از افراد پشت بدن را یانگ و قسمت جلوی بدن را یین در نظر می گیرند. افرادی هستند که طرف چپ بدن را یانگ و طرف راست را یین در نظر می گیرند. در چین گفته ای داریم: «مرد چپ، زن راست»، این از آنجا می آید و درست است. بدن بشری به طور طبیعی هر دوی یین و یانگ را دارد، بنابراین با تأثیر متقابل یین و یانگ، بدن می تواند خودش به تعادل میان یین و یانگ برسد و موجودات بسیار زیادی می توانند به وجود بیایند.

پس این روشن می کند که چرا بدون استفاده از تزکیه دوگانه مرد و زن، هنوز هم می توانیم تا سطوح بالا تزکیه کنیم. اگر فردی در تزکیه خود از تزکیه دوگانه مرد و زن استفاده کند، اما نتواند آن را به خوبی اداره کند، ممکن است به حالتی اهریمنی منتهی شود و تزکیه اش تزکیه شیطانی شود. وقتی تزکیه های سطح بالای تانتريسم بخواهند تزکیه دوگانه مرد و زن را به کار ببرند، آن راهبان یا لاماها باید تا سطوح بسیار بالایی تزکیه کرده باشند. در آن هنگام، استاد می تواند شخص را راهنمایی کند تا آن تزکیه را به انجام برساند. به خاطر اینکه شین شینگ آن فرد بسیار بالا است، می تواند بدون اینکه تسلیم شیطان شود خود را به خوبی اداره کند. اما آن افرادی که شین شینگ پایینی دارند، مطلقاً نباید از آن استفاده کنند، چراکه مطمئناً مغلوب شیطان می شوند. سطح شین شینگ آن ها محدود است. از شهوت و امیال مردم عادی رها نشده اند و شین شینگ آن ها فقط تا این حد است. بنابراین اگر آن را انجام دهند قطعاً شیطانی خواهد بود. به همین علت است که می گوییم اگر در سطوح پایین آن را آموزش دهند مطمئناً در حال ترویج روشی شیطانی هستند.

در سال های اخیر، بسیاری از استادان چی گونگ، تزکیه دوگانه مرد و زن را آموزش داده اند. چه چیز آن عجیب است؟ تزکیه دوگانه مرد و زن حتی در مدرسه دائو نیز ظاهر شده است. به علاوه، این پدیده مربوط به زمان اخیر نیست، بلکه در زمان سلسله تانگ شروع شد. چگونه تزکیه دوگانه مرد و زن می تواند در مدرسه دائو ظاهر شود؟ بر طبق نظریه تای جی مدرسه دائو، بدن بشری مثل جهانی

کوچک است که به‌طور طبیعی بین و یانگ را دارد. تمام آموزش‌های حقیقی و درست از زمان‌های بسیار دوری منتقل شده‌اند. اگر به‌طور سرسری چیزی را در آن وارد کنید یا هر طور که مایل هستید آن را تغییر دهید، آن مدرسه را درهم‌برهم می‌کنید که باعث می‌شود هدف کامل کردن تزکیه قابل‌دستیابی نباشد. بنابراین اگر روش تزکیه‌ای، تزکیه دوگانه مرد و زن را ندارد، هرگز نباید از آن استفاده کنید. اگر این کار را انجام دهید به بی‌راهه می‌روید و دچار مشکل می‌شوید. به‌طور مشخص بگوییم، در مدرسه فالون دافایمان، تزکیه دوگانه مرد و زن یا چیزهای شبیه آن را نداریم. حالا می‌دانید نظر ما در این زمینه چیست.

تزکیه دوگانه بدن و ذهن

تزکیه دوگانه بدن و ذهن را به تفصیل شرح داده‌ام. منظور از تزکیه دوگانه بدن و ذهن این است که هم‌زمان با تزکیه شین‌شینگ‌تان، در حال تزکیه بدنتان نیز هستید. به عبارت دیگر، بدن مادرزادی‌تان در حال تبدیل است. در حالی که بدنتان تبدیل می‌شود و ماده با انرژی بالا به تدریج جایگزین سلول‌های بشری می‌شود، سرعت پیرشدن کم می‌شود. بدنتان علائم برگشت به جوانی، برگشت تدریجی و تبدیل تدریجی را نشان می‌دهد. وقتی در نهایت ماده با انرژی بالا به‌طور کامل جایگزین شد، بدنتان به بدنی از نوع دیگری از ماده تبدیل شده است. آن بدن، همان‌طور که گفتم، فراسوی پنج عنصر رفته است. از آنجا که دیگر در محدوده پنج عنصر نیست، بدنتان هرگز فاسد نمی‌شود.

تزکیه در معابد فقط با تزکیه ذهن سروکار دارد، از این‌رو آن‌ها درباره حرکات یا درباره تزکیه بدن صحبت نمی‌کنند. آن‌ها نیروانا را تمرین می‌کنند. روشی که شاکيامونی آموزش داد، نیروانا را لازم می‌داند. در حقیقت شاکيامونی روش بزرگ پیشرفته‌ای داشت و قطعاً این توانایی را داشت که بدن مادرزادی خود را به‌طور کامل به ماده با انرژی بالا تبدیل کند و با خودش ببرد. اما برای اینکه نمونه‌ای برای سایرین باقی بگذارد، راه نیروانا را به‌جای آن انتخاب کرد که در آن، بدن در اینجا باقی می‌ماند. چرا آن را از مردم خواست؟ او خواست مردم تا حد امکان وابستگی‌هایشان را رها کنند، همه چیز را رها کنند، حتی در نهایت بدنشان را، و هیچ وابستگی باقی نماند. او مسیر نیروانا را انتخاب کرد تا به پیروانش کمک کند تا حد امکان غیروابسته باشند. بنابراین راهبان بودایی در سراسر تاریخ همگی

مسیر نیروانا را انتخاب کرده‌اند. منظور از نیروانا این است که وقتی راهبی می‌میرد بدن فیزیکی‌اش را رها می‌کند و روح او با گونگش صعود می‌کند.

مدرسه دائو بر تزکیه بدن تمرکز می‌کند. آن‌ها مریدان خود را انتخاب می‌کنند و درباره نجات همه موجودات صحبت نمی‌کنند و با افراد بسیار خوبی سروکار دارند. بنابراین درباره تکنیک‌ها و چگونگی تزکیه بدن صحبت می‌کنند. اما در مدرسه بودا، مخصوصاً در مذهب بودیسم، عموماً این چیزها آموزش داده نمی‌شود. اما این‌گونه نیست که همه روش‌ها در مدرسه بودا آن‌ها را آموزش نمی‌دهند، زیرا بسیاری از روش‌های سطح بالا در مدرسه بودا نیز این چیزها را آموزش می‌دهند. مدرسه تزکیه ما تزکیه بدن و ذهن را آموزش می‌دهد. در روش فالون دافایمان، ما بدن مادرزادی و همچنین کودک جاودان را می‌خواهیم. این دو متفاوت هستند. کودک جاودان بدنی است که از ماده با انرژی بالا ساخته می‌شود، اما نمی‌تواند آزادانه خودش را در بُعد ما نشان دهد. برای اینکه ظاهری مثل ظاهر مردم عادی را در این بُعد در طی دوره‌ای طولانی نگه داریم، باید بدن مادرزادی خود را داشته باشیم. از این رو، پس از تبدیل بدن مادرزادی، اگرچه ماده با انرژی بالا جایگزین سلول‌های شما می‌شود، اما طرز قرارگیری مولکول‌ها تغییر نمی‌کند. بنابراین بدنتان تقریباً شبیه بدن فردی عادی به نظر می‌رسد. اما هنوز هم یک اختلاف وجود دارد: این بدن می‌تواند وارد بُعدهای دیگر شود.

روش‌هایی که بدن و ذهن را تزکیه می‌کنند باعث می‌شوند فرد در ظاهر بسیار جوان به نظر برسد و فرد، متفاوت از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد. روزی شخصی از من پرسید: «معلم، فکر می‌کنید چند سال دارم؟» در حقیقت او تقریباً هفتادساله بود اما چهل‌ساله به نظر می‌آمد. صورت او چروکی نداشت و لطیف و سرخ و سفید به نظر می‌رسید. او شبیه فردی حدوداً هفتادساله به نظر نمی‌رسید. وقتی فالون دافا را تمرین می‌کنید چنین تغییراتی روی می‌دهد. به شوخی بگویم، خانم‌های جوان می‌توانند بدون اینکه نیاز باشد مثل قبل آرایش کنند به‌طور طبیعی آن پوست زیبایی را داشته باشند که همیشه به دنبالش هستند؛ به شرطی که به‌طور واقعی روش تزکیه بدن و ذهن را انجام دهند. از این مثال‌ها بیشتر نخواهیم زد. در گذشته به‌خاطر اینکه افراد مسن‌تر به نسبت بیشتری در حرفه‌های گوناگون وجود داشتند، به‌عنوان فردی جوان به حساب می‌آمدیم. این روزها مسائل بهتر

می‌شوند و جوان‌ها به نسبت بیشتری در هر حرفه‌ای وجود دارند. در حقیقت دیگر آن‌قدر جوان نیستیم. به پنجاه‌سالگی نزدیک می‌شوم. در حال حاضر چهل‌وسه‌ساله هستیم.

فاشن

چرا به نظر می‌رسد برخی از مجسمه‌های بودا انرژی ساطع می‌کنند؟ بسیاری از مردم نمی‌توانند آن را توضیح دهند. بعضی‌ها می‌گویند: «مجسمه بودا انرژی ساطع می‌کند زیرا راهبان، متون را در مقابل آن به صورت ذکر می‌خوانند.» منظورشان این است که این انرژی از تزکیه راهبان در مقابل مجسمه به وجود می‌آید. خواه حاصل از تزکیه راهبان باشد یا دیگران، این انرژی باید به صورت پراکنده باشد نه جهت‌دار. کف، سقف و دیوارهای کل معبد باید مقدار مشابهی داشته باشند. پس چرا فقط مجسمه بودا است که چنین انرژی با قدرتی را ساطع می‌کند؟ مخصوصاً مجسمه‌های بودا که در کوه‌های دور، در برخی از غارها یا روی صخره‌ای هستند، انرژی ساطع می‌کنند. چرا این انرژی وجود دارد؟ بعضی از مردم آن را به شکل‌های مختلفی توضیح می‌دهند اما هنوز نمی‌توانند برای آن توضیح روشنی ارائه کنند. در واقع مجسمه بودا انرژی دارد زیرا فاشن موجودی الهی را دارد. به خاطر اینکه فاشن آنجا حضور دارد، مجسمه انرژی دارد.

در این باره بیندیشیم، آیا این صحت ندارد که وقتی شکایامونی و بودیساتوا گوان‌یین تزکیه‌شان را انجام می‌دادند، با فرض اینکه چنین اشخاصی واقعاً وجود داشتند، آن‌ها نیز تزکیه‌کننده بودند؟ وقتی شخصی به سطحی بسیار بالا در تزکیه فراسوی قلمرو بشری می‌رسد، فاشن را رشد می‌دهد. فاشن در ناحیه دنتی‌ان فرد متولد می‌شود و از فا و گونگ ساخته می‌شود. فاشن در بُعدهای دیگر متجلی می‌شود. فاشن همان قدرت عظیمی را دارد که خود شخص دارد، اما آگاهی و افکار فاشن را آن شخص کنترل می‌کند. اما خود فاشن، موجود واقعی کامل مستقلی است. از این رو می‌تواند خودش هر کاری را به طور مستقل انجام دهد. آنچه فاشن انجام می‌دهد دقیقاً مشابه آن چیزی است که آگاهی اصلی فرد می‌خواهد آن را انجام دهد. اگر شخصی کاری را به شکل بخصوصی انجام دهد، فاشن او آن کار را به همان شکل انجام می‌دهد. منظور ما از فاشن، این است. آنچه می‌خواهیم انجام دهیم، مانند تنظیم بدن مریدانی که به طور واقعی تزکیه می‌کنند، می‌تواند به وسیله فاشن من انجام شود. فاشن در بُعدهای دیگر متجلی می‌شود چراکه بدن بشری ندارد. شکل آن موجود، ثابت و بدون تغییر نیست،

بلکه می‌تواند بزرگ یا کوچک شود. گاهی اوقات بسیار بزرگ می‌شود، آن‌قدر بزرگ که نمی‌توان تمام سر او را دید. گاهی اوقات بسیار کوچک می‌شود، حتی کوچک‌تر از یک سلول.

تبرک

مجسمه بودا که در کارخانه ساخته می‌شود فقط قطعه‌ای هنری است. «تبرک» مراسمی است برای دعوت فاشن موجودی الهی که بیاید و روی آن مجسمه بودا بماند و پس از آن، مردم آن مجسمه را به‌عنوان جسمی عینی در نظر می‌گیرند تا آن را ستایش کنند. در تزکیه، وقتی تمرین‌کننده‌ای قلبی سرشار از احترام دارد، فاشن آن مجسمه بودا، فا را برای او محافظت می‌کند و مواظب او هست و وقتی تزکیه می‌کند او را حمایت می‌کند. هدف واقعی تبرک این است. انجام این کار فقط می‌تواند با افکار درست بیرون‌فرستاده‌شده در مراسم رسمی تبرک با کمک موجودی الهی در سطحی بسیار بالا یا با کمک تزکیه‌کننده‌ای در سطح بسیار بالایی از تزکیه که این قدرت را دارا است به انجام برسد.

معابد بودیستی لازم می‌دانند که مجسمه‌های بودایشان از میان تبرک بگذرند و معتقدند که بدون تبرک، مجسمه‌های بودا مؤثر نیستند. این روزها در معابد در بین راهبان، استادان بزرگ اصیل وجود ندارند. همگی درگذشته‌اند. از زمان انقلاب فرهنگی، بعضی از راهبان تازه‌کار که آموزش واقعی را دریافت نکردند، راهب ارشد شده‌اند. بسیاری از آموزش‌ها منتقل نشده‌اند. اگر از یکی از آن‌ها بپرسید: «هدف از تبرک چیست؟» می‌گوید: «مجسمه بودا بعد از تبرک مؤثر خواهد بود.» درباره اینکه دقیقاً چگونه مؤثر خواهد بود، نمی‌تواند توضیح دهد. بنابراین تمام کاری که انجام می‌دهد اجرای مراسم است. متون بودیستی را داخل مجسمه قرار می‌دهد. سپس مجسمه را با کاغذی مهروموم می‌کند و متون را در مقابل آن به‌صورت ذکر می‌خواند. سپس ادعا می‌کند که تبرک انجام شده است. اما آیا هدف تبرک می‌تواند برآورده شود؟ به این بستگی دارد که متون را چگونه می‌خواند. شاکيامونی گفت که فرد باید متون را با ذهنی درست و توجهی یکپارچه بخواند تا بهشت روش تزکیه‌اش را بلرزاند. فقط آنگاه می‌توان موجودی الهی را دعوت کرد. فقط وقتی یکی از فاشن موجود الهی والایی وارد مجسمه بودا شود هدف تبرک می‌تواند برآورده شود.

برخی از راهبان در حالی که متون را به صورت ذکر می‌خوانند با خودشان فکر می‌کنند: «بعد از تبرک، چه مقدار پول به من پرداخت می‌شود؟» یا در حالی که فردی متون را به صورت ذکر می‌خواند، فکر می‌کند: «این یا آن شخص با من بسیار بد رفتار می‌کند.» آن‌ها نیز علیه یکدیگر دسیسه می‌کنند و تضادهای بسیاری با دیگران دارند. اکنون عصر پایان دارما است. نمی‌توان انکار کرد که این پدیده وجود دارد. اینجا در حال انتقاد از بودیسم نیستیم. برخی از معابد در عصر پایان دارما خالص نیستند. اگر ذهن فردی پر از افکار دنیوی و نامناسب باشد و چنین افکار بدی را بیرون بفرستد، آن موجود روشن‌بین چگونه می‌تواند بیاید؟ آنگاه هدف تبرک نمی‌تواند به هیچ‌وجه حاصل شود. اما این مطلق نیست، چراکه تعدادی معبد و صومعه داثوئیستی خوب وجود دارد.

در شهری راهبی را دیدم که دست‌های بسیار تیره‌ای داشت. او متونی را داخل مجسمه بودا گذاشت و آن را به‌طور ناشیانه‌ای مهر و موم کرد. پس از زمزمه چند کلمه، مراسم تبرک تمام شد. سپس مجسمه بودای دیگری را برداشت و دوباره چند کلمه را زمزمه کرد. برای هر تبرک چهل یوان دستمزد می‌گرفت. این روزها راهبان تبرک را تجاری کرده‌اند و از آن کسب درآمد می‌کنند. نظری انداختم و پی بردم که تبرک حاصل نشده است. به هیچ‌وجه نمی‌توانست آن کار را انجام دهد. این روزها راهبان حتی چنین کارهایی را انجام می‌دهند. می‌دانید چه چیز دیگری مشاهده کردم؟ در معبدی شخصی بود که به نظر می‌آمد بودیست غیرروحانی باشد و به‌ظاهر در حال انجام تبرک برای مجسمه بودا بود. او آینه‌ای را مقابل خورشید نگه داشت تا نور خورشید را به مجسمه بودا بتاباند. سپس ادعا کرد که تبرک انجام شده است. این مسئله تا این حد خنده‌دار شده است! امروزه بودیسم تا چنین مرحله‌ای رسیده و چنین پدیده‌هایی بسیار رایج‌اند.

در شهر نان‌جینگ مجسمه برنزی بزرگی از بودا ساخته شد و در جزیره لان‌تائو در هنگ کنگ نصب شد. آن مجسمه بسیار بزرگی از بودا است. بسیاری از راهبان از سراسر دنیا به آنجا آمدند تا تبرک را انجام دهند. یکی از راهبان برای انعکاس نور خورشید در صورت مجسمه بودا، آینه‌ای را مقابل خورشید گرفت و آن را تبرک نامید. در چنین مراسم باشکوهی حتی چنین کاری انجام می‌شود. می‌گویم بسیار تأسف بار است! هیچ تعجیبی نیست که شاکيامونی گفت: «در عصر پایان دارما، راهبان برای نجات خودشان مشکل خواهند داشت، چه رسد به اینکه دیگران را نجات دهند.» به‌علاوه، بسیاری از

راهبان، متون بودیستی را از منظر خودشان تفسیر می‌کنند. حتی نوشته‌های دائئویستی ملکه مادر به معابد راه یافته است. چیزهایی که متون کلاسیک بودیستی نیستند به معابد راه پیدا کرده‌اند و این مکان‌ها را اکنون کاملاً آشفته و درهم‌برهم کرده‌اند. البته هنوز هم راهبانی وجود دارند که به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنند و خیلی خوب هستند. در واقع تبرک برای دعوت فاشن موجود الهی والایی است که بیايد و در مجسمه بودا باقی بماند. تبرک این است.

اگر مجسمه بودا به‌طور موفقیت‌آمیزی تبرک نشده باشد، نباید عبادت شود. اگر عبادت شود، عواقب وخیمی خواهد داشت. عواقب وخیم چه هستند؟ امروزه افرادی که درباره علم بدن انسان تحقیق می‌کنند کشف کرده‌اند که افکار یا فعالیت‌های ذهنی انسان می‌تواند نوعی ماده تولید کند. در سطحی بسیار بالا، می‌توانیم ببینیم که آن واقعاً نوعی ماده است، اما این ماده شبیه امواج مغز نیست که امروزه با تحقیقات کشف کرده‌ایم. بلکه آن چیز مادی، به‌شکل کل مغز انسان است. وقتی افراد عادی در زندگی روزانه‌شان درباره موضوعی فکر می‌کنند، آنچه ایجاد می‌کنند چیزی به‌شکل مغز انسان است. اما چون انرژی ندارد، به‌سرعت پراکنده می‌شود. اما انرژی تمرین‌کننده مدت بیشتری دوام می‌آورد. بنابراین در خصوص موضوع مجسمه‌های بودا، این‌گونه نیست که بگوییم این مجسمه‌ها پس از اینکه در کارخانه ساخته می‌شوند دارای ذهن هستند. خیر، این‌گونه نیست. بعضی از مجسمه‌های بودا از روند تبرک نگذشته‌اند و حتی پس از اینکه به معابد برده شدند نیز هدف از تبرک حاصل نشده است. اگر یک استاد قلابی چی‌گونگ یا کسی از روشی نادرست تبرک را انجام داده باشد، حتی خطرناک‌تر است، چراکه روباه یا راسویی به مجسمه می‌رود.

اگر مجسمه بودا را که از روند تبرک نگذشته عبادت کنید بسیار خطرناک است. چه خطری می‌تواند داشته باشد؟ گفته‌ام امروزه انسان به مرحله‌ای رسیده که هر چیزی در حال بدتر شدن است. تمام جامعه و هر چیزی در کل جهان، یکی پس از دیگری، در حال فاسد شدن است. هر چیزی که برای مردم عادی اتفاق می‌افتد نتیجه اعمال خودشان است. حتی مشکل است که راهی درست را پیدا کرد یا آن را دنبال کرد. هر نوع مانعی در انتظار افرادی است که سعی می‌کنند آن را پیدا کنند. فرض کنید فردی می‌خواهد از بودا درخواست کمک کند، اما چه کسی بودا است؟ بسیار سخت است کسی را پیدا کرد تا از او درخواست کمک کرد. اگر باور نمی‌کنید، بگذارید برایتان روشن کنم. وقتی اولین شخص،

مجسمه بودا را که از میان تبرک نگذشته عبادت می‌کند، بسیار مشکل‌ساز می‌شود. امروزه چند نفر از مردم برای رسیدن به ثمره حقیقی عبادت می‌کنند؟ تعداد خیلی کمی. انگیزه اصلی مردم از عبادت چیست؟ از بین بردن سختی‌ها، حل کردن مشکلات و به دست آوردن ثروت. به دنبال این چیزها هستند. آیا این چیزها در متون بودیستی هستند؟ آن‌ها اصلاً حاوی چنین چیزهایی نیستند.

فرض کنید یک عبادت‌کننده بودا که به دنبال پول است در مقابل مجسمه بودا یا مجسمه بودیساتوا گوآن‌یین یا خدای خود تعظیم کند و بگوید: «خواهش می‌کنم به من کمک کن تا پول به دست بیاورم.» بله، ذهنی کامل شکل می‌گیرد. از آنجا که این درخواست در مقابل مجسمه شکل گرفته، بلافاصله روی آن می‌رود. در بُعدی دیگر، شکل مجسمه می‌تواند منبسط یا منقبض شود. وقتی فکر فرد روی مجسمه می‌نشیند، مجسمه دارای مغز و توانایی فکر کردن می‌شود، گرچه هنوز بدن ندارد. افراد دیگر نیز می‌آیند تا آن مجسمه را عبادت کنند. با چنین عبادتی، به تدریج مقداری انرژی به آن می‌دهند. اگر تزکیه‌کننده‌ای آن را عبادت کند خطرناک‌تر است، زیرا این عبادت به تدریج مقداری انرژی به آن می‌دهد و آن را قادر می‌کند که بدنی عینی شکل دهد. اما این بدن عینی در بُعدی دیگر شکل می‌گیرد. بعد از اینکه شکل می‌گیرد، در بُعدی دیگر به حیات ادامه می‌دهد و می‌تواند کمی از حقایق جهان را بداند. از این‌رو می‌تواند کارهایی را برای موجودات بشری انجام دهد. به این طریق می‌تواند مقداری انرژی رشد دهد. اما کمکی که می‌دهد با شرط همراه است و هزینه‌ای برای آن وجود دارد. آزادانه در بُعدی دیگر به اطراف می‌رود و به راحتی مردم عادی را کنترل می‌کند. این بدن عینی دقیقاً ظاهری شبیه مجسمه‌ای را دارد که از آن پدید آمده است. از این‌رو گرچه ممکن است چیزی را دیده باشید که موجودی مقدس به نظر می‌رسد و شاید دقیقاً شبیه تصویری باشد که آن را عبادت کردید، اما این عبادت یا دعا‌های مردم است که بودیساتوا گوآن‌یین دروغین یا تاتاگاتای تقلبی را خلق کرده است. اما ذهن این بودای دروغین یا بودیساتوای دروغین به شدت بد است و فقط به پول فکر می‌کند. چون در بُعدی دیگر متولد می‌شود و می‌تواند فکر کند و کمی از حقیقت را می‌داند، جرئت نمی‌کند کارهای خیلی بدی انجام دهد. اما جرئت می‌کند کارهای بد جزئی‌تری را انجام دهد. گاهی اوقات حتی به مردم کمک می‌کند، زیرا اگر به مردم کمک نمی‌کرد کاملاً اهریمنی می‌بود و کشته می‌شد. چگونه به مردم «کمک» می‌کند؟ فرض کنید کسی در مقابل تصویری مقدس دعا کند و از او

بخواهد عضوی از خانواده‌اش را که بیمار است شفا دهد. بسیار خوب، آن موجود بد به شما کمک می‌کند. کاری می‌کند که در صندوق بخشش پول بیندازید، چراکه ذهنش به دنبال پول است. هرچه در صندوق بخشش پول بیشتری بیندازید، بیماری سریع‌تر شفا می‌یابد. از آنجا که مقداری انرژی دارد، می‌تواند از بُعدی دیگر، فردی عادی را کنترل کند. به‌ویژه اگر کسی که گونگ دارد برود و آن را عبادت کند خطرناک‌تر است. البته لازم به ذکر نیست که تزکیه‌کننده سروکاری با دعاکردن برای به‌دست‌آوردن چیزهایی را ندارد، چه رسد به اینکه برای پول درخواست کند. اما برخی این کار را انجام می‌دهند. حتی دعاکردن برای رهاشدن خانواده‌تان از بدبختی و بیماری، وابستگی احساسات به خانواده‌تان است. آیا می‌خواهید سرنوشت افراد دیگر را کنترل کنید؟ هرکسی سرنوشت خودش را دارد! اگر در برابر آن موجود دروغین دعا کنید و پول طلب کنید، به شما کمک می‌کند. بسیار مشتاق است که به دنبال پول بیشتری باشید، چراکه هرچه بیشتر پول بخواهید، چیزهای بیشتری را می‌تواند از شما بردارد. معامله منصفانه‌ای است. پول زیادی هست که سایر عبادت‌کنندگان در صندوق بخشش ریخته‌اند و می‌گذارد مقداری از آن را به دست آورید. چگونه پول به دست می‌آورد؟ ممکن است از در که بیرون رفتید کیف پولی پیدا کنید یا ممکن است پاداشی از محل کارتان بگیرید. به هر شکلی سعی می‌کند پول به دست آورد. اما چگونه می‌تواند بدون شرط به شما کمک کند؟ بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید. بنابراین مقداری از انرژی‌تان یا دنی را که تزکیه کرده‌اید برمی‌دارد و می‌برد، چراکه فاقد این چیزهاست و این‌ها را می‌خواهد.

این بوداهای دروغین می‌توانند بسیار خطرناک باشند. بسیاری از تمرین‌کنندگان ما که چشم سومشان باز است فکر می‌کنند که موجود والایی را دیده‌اند. ممکن است کسی بگوید گروهی از آن‌ها امروز به این معبد آمدند و یکی از آن‌ها چنین و چنان نامی داشت و گروه را رهبری می‌کرد. این شخص توصیف می‌کند که گروه دیروزی چگونه بود، گروه امروزی چگونه است و چگونه آن گروه مدتی ماند و ترک کرد، چگونه گروه دیگر کمی بعد از آن آمد و مانند آن. آن‌ها چه کسانی هستند؟ دقیقاً همان‌هایی هستند که درباره‌شان صحبت کردم. آن‌ها موجودات والای واقعی نیستند، بلکه موجودات والای ساختگی هستند. این موارد بسیار زیادند.

اگر این در معبدی روی دهد خطرناک‌تر است. اگر راهبان آن را عبادت کنند، مسئولیت آن‌ها را به عهده می‌گیرد: «آیا مرا عبادت نمی‌کنید؟ مشخص است که در حال عبادت من هستید! بسیار خوب، آیا نمی‌خواهید تزکیه کنید؟ از شما مراقبت می‌کنم و به شما می‌گویم چگونه تزکیه کنید.» برای آن‌ها نظم و ترتیب‌هایی خواهد داد. اگر تزکیه‌شان را کامل کنند کجا می‌روند؟ از آنجا که تزکیه‌شان به وسیله آن نظم و ترتیب داده شد، هیچ مدرسه‌ای در سطوح بالا آن‌ها را نمی‌پذیرد. از آنجا که هر چیزی را برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند، مجبورند از حالا به بعد تحت راهنمایی آن باشند. آیا تزکیه آن‌ها بی‌ثمر نخواهد بود؟ گفته‌ام که در حال حاضر برای موجودات بشری بسیار مشکل است که از طریق تزکیه، ثمره حقیقی را به دست بیاورند. این پدیده بسیار رایج است. بسیاری از افراد گفته‌اند که نور موجودی الهی را در کوه‌های معروف و در امتداد رودهای مهم دیده‌اند، اما اکثر آن‌ها به این موجودات دروغین تعلق دارند. آن‌ها انرژی دارند و می‌توانند خود را متجلی کنند. موجودات الهی حقیقی به‌ندرت خود را آشکار می‌کنند.

در گذشته، تعداد نسبتاً کمتری از این به اصطلاح بوداهای زمینی و دأوهای زمینی وجود داشتند. اما در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از آن‌ها وجود دارند. وقتی کارهای بدی انجام می‌دهند، موجودات بالاتر آن‌ها را می‌کشند. وقتی بدانند که زندگی‌شان در خطر است، به سرعت خود را به آن مجسمه‌های بودا می‌رسانند. معمولاً موجودات الهی والاتر قوانین حاکم بر مردم عادی را مختل نمی‌کنند. هرچه سطح آن موجود الهی بالاتر باشد، به احتمال کمتری در اصول مردم عادی مداخله می‌کند، حتی یک‌ذره هم این کار را انجام نمی‌دهد. بنابراین معمولاً آن‌ها آن مجسمه بودا را ناگهان با رعدوبرق خرد نمی‌کنند، چراکه نباید چنین کاری را انجام دهند. وقتی آن فرار می‌کند و روی مجسمه بودا می‌رود، موجودات والاتر آن را به حال خودش می‌گذارند. آن موجودات دروغین می‌دانند که چه وقت زندگی‌شان در خطر است، بنابراین فرار می‌کنند. در نتیجه، آیا چیزی که می‌بینید بودیساتوای واقعی است؟ آیا چیزی که می‌بینید بودای واقعی است؟ مشکل بتوان گفت.

بسیاری از شما ممکن است به این موضوع فکر کنید: «با مجسمه‌های بودا در خانه باید چه کار کنیم؟» شاید بسیاری از افراد به فکر من افتاده‌اند. برای اینکه به شاگردانم در تزکیه کمک کنم، به شما می‌گویم که می‌توانید این کار را انجام دهید: در حالی که مجسمه بودا را در دست نگه می‌دارید،

می‌توانید کتاب من (زیرا کتاب عکس مرا دارد) یا عکس مرا بردارید. سپس حالت دست گل نیلوفر آبی بزرگ را انجام دهید و از معلم برای تبرک درخواست کنید، گویی در حال کمک‌خواستن از من هستید. تبرک در عرض نیم دقیقه انجام می‌شود. اما می‌خواهم به شما بگویم، این کار فقط برای تزکیه‌کنندگان ما می‌تواند انجام داده شود. این تبرک برای دوستان یا بستگانتان عمل نمی‌کند، چراکه فقط از تزکیه‌کنندگان مراقبت می‌کنیم. برخی افراد می‌گویند که عکس مرا به خانه دوستان یا بستگانشان می‌برند تا ارواح شیطانی را دور برانند. من اینجا نیستم تا ارواح شیطانی را برای مردم عادی دور برانم. این بدترین بی‌احترامی به معلمان است.

حالا که درباره بوداهای زمینی و دأوهای زمینی صحبت کردیم، مسئله دیگری وجود دارد. در چین باستان، افراد بسیاری بودند که در کوه‌های دور و اعماق جنگل‌ها تزکیه می‌کردند. اما چرا امروزه در آن مناطق کسی نیست؟ در حقیقت آن‌ها ناپدید نشده‌اند. فقط اجازه نمی‌دهند مردم عادی چیزی درباره آن‌ها بدانند، حتی تعدادشان نیز کمتر نشده است. این افراد همگی توانایی‌های فوق‌طبیعی دارند. این‌طور نیست که در طول این سال‌ها ناپدید شده‌اند، آن‌ها هنوز هم این طرف و آن طرف هستند. امروزه در دنیا چند هزار نفر از آن‌ها وجود دارند. نسبتاً تعداد بیشتری از آن‌ها در کشور ما وجود دارند، مخصوصاً در آن کوه‌های مشهور و در امتداد رودهای مهم. آن‌ها در برخی از کوه‌های مرتفع نیز یافت می‌شوند، اما از توانایی‌های فوق‌طبیعی استفاده می‌کنند تا در غارهایشان را مهر و موم کنند و به همین علت است که نمی‌توانید آن‌ها را ببینید. پیشرفت تزکیه آن‌ها نسبتاً آهسته است و روش‌هایشان تقریباً نامؤثرند، چراکه به اساس و جوهر تزکیه پی نبرده‌اند. از سوی دیگر، ما مستقیماً روی ذهن شما تمرکز می‌کنیم و بر طبق والاترین سرشت جهان تزکیه می‌کنیم و بر طبق شکل جهان تزکیه می‌کنیم. بنابراین طبیعی است که گونگ ما سریع رشد می‌کند. می‌توان روش‌های تزکیه را شبیه هرم تصور کرد، به‌طوری که فقط محور مرکزی راه اصلی است. شخصی که در تزکیه، مسیرهای جانبی و کوچک را برمی‌گزیند ممکن است در سطحی پایین روشن‌بین شود، گرچه شاید شین‌شینگ بالایی نداشته باشد. اما چنین روش‌هایی از راه اصلی تزکیه حقیقی بسیار دورند.

استادان چنین مدرسه‌های تزکیه‌ای نیز آموزه‌های خود را منتقل می‌کنند و مریدانی دارند. از آنجا که روش تزکیه آن‌ها می‌تواند فقط تا سطحی برسد که متناسب با سطح شین‌شینگ آن‌هاست، تزکیه

تمام مریدان به ناچار به همان سطح محدود است. هرچه روش مسیری فرعی از مسیر اصلی دورتر باشد، الزامات بیشتری دارد و روش تزکیه آن پیچیده‌تر است، چراکه نمی‌تواند به اساس و جوهر تزکیه پی ببرد. در تزکیه، فرد باید عمدتاً شین‌شینگ خود را تزکیه کند. آن‌ها هنوز این را درک نمی‌کنند و فکر می‌کنند صرفاً با سختی کشیدن می‌توانند تزکیه کنند. از این‌رو بعد از مدت‌زمانی طولانی و بعد از صدها سال یا حتی هزار سال تزکیه، فقط مقدار کمی گونگ به دست آورده‌اند. در واقع گونگی که به دست آورده‌اند از طریق سختی‌ها حاصل نشده است. چگونه آن را کسب کردند؟ شبیه وضعیت فردی عادی است: وقتی جوان است وابستگی‌های بسیار زیادی دارد، اما هنگامی که پیرتر می‌شود، با گذشت زمان امیدش به آینده کم‌رنگ می‌شود. آن وابستگی‌ها به‌طور طبیعی رها می‌شوند و تحلیل می‌روند. این روش‌های مسیر فرعی نیز از این شیوه استفاده می‌کنند. آن‌ها پی می‌برند که وقتی فرد برای پیشرفت در تزکیه، بر نشستن در مدیتیشن، خلسه و رنج کشیدن تکیه می‌کند می‌تواند گونگ را نیز رشد دهد. اما نمی‌دانند که وابستگی‌های افراد عادی‌شان در طول آن زمان سخت طولانی به‌آهستگی تحلیل می‌رود و از طریق به‌آهستگی رها کردن آن وابستگی‌هاست که گونگ رشد کرده است.

اما ما وابستگی‌ها را هدف قرار می‌دهیم و به‌طور حقیقی به آن‌ها اشاره می‌کنیم به‌طوری که بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم و به این طریق در تزکیه رشد سریعی خواهیم داشت. به مکان‌هایی رفته‌ام که اغلب به‌طور اتفاقی با افرادی برخورد می‌کردم که سال‌های زیادی تزکیه کرده‌اند. آن‌ها گفتند: «هیچ‌کسی نمی‌داند ما اینجا هستیم. با آنچه در حال انجام آن هستی مداخله نمی‌کنیم و هیچ مشکلی برای تو به وجود نمی‌آوریم.» آن‌ها را می‌توان افراد نسبتاً خوبی در نظر گرفت.

اما افراد بدی هم بوده‌اند و مجبور بودیم با آن‌ها سروکار داشته باشیم. مثالی برای‌تان می‌زنم. اولین باری که در استان گویی‌جو کلاسی برگزار کردم، فردی بود که در حین کلاس وارد شد و گفت که استاد بزرگش می‌خواهد مرا ببیند و اینکه استاد بزرگش چنین و چنان است و سال‌های بسیار زیادی است که تزکیه کرده است. پی بردم که این شخص چي منفی داشت و با صورت زرد و رنگ‌پریده‌اش بسیار شرور به نظر می‌آمد. گفتم وقت ندارم او را ببینم و او را رد کردم. این کار، استاد بزرگ او را واقعاً به هم ریخت و شروع کرد برایم دردرس درست کند. هر روز برای من مشکل ایجاد می‌کرد. من شخصی

هستم که هیچ علاقه‌ای به جدال با دیگران ندارم و نیازی هم به آن نبود. هر گاه چیزهای بدی به سمت من می‌فرستاد، فقط آن‌ها را پاک می‌کردم. بعد از آن، به آموزش فای خود ادامه می‌دادم.

چند قرن پیش، در دوران سلسله مینگ دائوئیستی وجود داشت که در زمان تزکیه‌اش، ماری او را تسخیر کرد. بعداً این دائوئیست بدون اینکه تزکیه‌اش را کامل کند درگذشت. مار بدن آن دائوئیست را تصاحب کرد و شکلی انسانی به خود گرفت. این «استاد» که می‌خواست مرا ببیند، کسی نبود جز همان مار در شکل انسان. به‌خاطر اینکه سرشت او تغییر نکرده بود، خود را به مار بزرگی تبدیل می‌کرد تا برای من مشکل ایجاد کند. فکر کردم که از حدش بسیار فراتر رفته است. بنابراین او را در دستم گرفتم و از گونگی بسیار قوی به نام «گونگ حل‌کننده» استفاده کردم تا قسمت پایین بدنش را ذوب و به آب تبدیل کنم. قسمت بالای بدنش خزید و به خانه‌اش برگشت.

روزی یکی از پیروان او با مسئول مرکز دستیاری شهر گویی‌جو تماس گرفت و به آن خانم گفت که استاد بزرگش می‌خواهد او را ببیند. دستیار به آنجا رفت. داخل غاری تاریک شد و نمی‌توانست چیزی ببیند، به‌جز تصویر سایه‌مانندی که آنجا نشسته بود و از چشمانش نوری سبز ساطع می‌شد. وقتی چشمانش را باز می‌کرد، غار روشن می‌شد و وقتی چشمانش را می‌بست غار دوباره تاریک می‌شد. او با لهجه‌ای محلی گفت: «لی هنگ‌جی دوباره برمی‌گردد و این بار هیچ‌یک از ما دوباره آن مشکلات را ایجاد نمی‌کنیم. من اشتباه می‌کردم. لی هنگ‌جی آمده تا مردم را نجات دهد.» پیرواش از او پرسید: «استاد بزرگ، لطفاً بلند شوید. برای پاهایتان چه مشکلی پیش آمده؟» او پاسخ داد: «دیگر نمی‌توانم بایستم. پاهایم صدمه دیده است.» وقتی از او سؤال شد که چگونه صدمه دید، شروع کرد به صحبت درباره‌ی اینکه چگونه مشکل ایجاد می‌کرد. اما پس از آن در سال ۱۹۹۳ در نمایشگاه سلامت آسیایی در پکن دوباره سر به سر من گذاشت. او همیشه کارهای بدی انجام می‌داد و سعی می‌کرد با آموزش دافای من مداخله کند، بنابراین او را کاملاً از بین بردم. بعد از اینکه از بین رفت، هم‌نشینان او، پیر و جوان و زن و مرد، همگی خواستند علیه من اقدام کنند. در آن زمان، چند کلمه‌ای به آن‌ها گفتم. همگی شوکه شدند و آن‌قدر ترسیدند که هیچ‌یک جرئت نکردند کاری انجام دهند. فهمیدند موضوع از چه قرار بود. برخی از آنان حتی با اینکه زمانی طولانی تزکیه کرده بودند هیچ فرقی با مردم دنیوی عادی نداشتند. در حالی که به موضوع تبرک می‌پرداختم درباره‌ی این چند رویداد نیز صحبت کردم.

جویو که

جویو که چیست؟ در اجتماع تزکیه‌کنندگان، بسیاری از مردم در طول آموزش چی‌گونگ، آن را به‌عنوان قسمتی از تزکیه آموزش می‌دهند. در واقع این چیزی نیست که به مجموعه تزکیه تعلق داشته باشد. این به‌صورت نوعی مهارت، وردخوانی و تکنیک آموزش داده می‌شود. از شکل‌هایی مانند ترسیم علائم، سوزاندن عود، سوزاندن کاغذ و خواندن ورد و چنین چیزهایی استفاده می‌کند. آن می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد و روش‌های معالجه آن بسیار منحصر به فرد است. به‌عنوان مثال، اگر کسی در صورتش تبخال زده باشد، تمرین‌کننده جویو که، قلم‌مویی را در جوهری از سولفور جیوه فرو می‌کند و دایره‌ای روی زمین می‌کشد و یک «x» در وسط آن ترسیم می‌کند. سپس از شخص می‌خواهد که در وسط دایره بایستد و شروع به خواندن وردهایی می‌کند. سپس از قلم‌مویی که در جوهری از سولفور جیوه فرو رفته استفاده می‌کند تا دایره‌هایی در صورت شخص بکشد. در حالی که دایره‌ها را می‌کشد وردها را نیز می‌خواند. به کشیدن ادامه می‌دهد تا اینکه با قلم‌مو یک نقطه در تبخال می‌گذارد و خواندن وردها نیز در آن موقع تمام می‌شود. سپس به شخص می‌گوید که آن درمان شده است. شخص پی می‌برد که تبخال واقعاً کوچک‌تر شده و وقتی آن را لمس می‌کند درد ندارد. آن مؤثر بود. آن شیوه‌ها می‌توانند بیماری‌های جزئی را درمان کنند، اما توانایی درمان بیماری‌های وخیم را ندارند. اگر بگویید بازویتان درد می‌کند چه کار می‌کند؟ شروع به خواندن وردهایی می‌کند و از شما می‌خواهد دستانتان را در امتداد بدنتان باز کنید. سپس به نقطه طب سوزنی هِگوی این دست شما فوت می‌کند و می‌گذارد که آن از نقطه طب سوزنی هِگوی دست دیگران بیرون بیاید و شما جریان هوا را احساس خواهید کرد. وقتی دوباره بازویتان را لمس کنید، مثل قبل درد نخواهد داشت. به‌علاوه، برخی افراد از روش‌های دیگری نیز استفاده می‌کنند، مانند سوزاندن کاغذ، ترسیم علائم و آویختن طلسم‌ها. آن‌ها چنین کارهایی انجام می‌دهند.

روش‌های دنیوی مسیر فرعی در مدرسه دائو تزکیه بدن را آموزش نمی‌دهند. آن‌ها صرفاً به فال‌بینی، فنگ‌شویی، راندن ارواح پلید با دعا و ورد و شفای بیماری‌ها می‌پردازند. اکثر روش‌های دنیوی مسیر فرعی از این‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌توانند بیماری‌ها را شفا دهند، اما روش‌هایی که به کار می‌برند خوب نیست. به چیزهایی که برای شفای بیماری‌ها استفاده می‌کنند اشاره نمی‌کنیم، اما

تمرین‌کنندگان ما که دافا را تزکیه می‌کنند نباید از آن‌ها استفاده کنند، چراکه پیام‌های بسیار سطح پایین و بسیار بدی دارند. در چین باستان، روش‌های شفادهنده را به رشته‌هایی تقسیم‌بندی کردند مانند شکسته‌بندی، طب سوزنی، ماساژ، کایرو پراکتیک، طب فشار، شفادهی چی‌گونگ و طب گیاهی. آن‌ها به دسته‌های بسیاری تقسیم‌بندی شدند. هر روش شفادهنده یک رشته نامیده شد. این جویو که، به‌عنوان سیزدهمین رشته طبقه‌بندی شد. از این‌رو نام کامل آن «رشته شماره سیزده جویو» است. جویو که، چیزی در مجموعه تزکیه ما نیست، زیرا قدرت‌های آن از گونگ حاصل از تزکیه نشأت نمی‌گیرد. چیزی شبیه تکنیک است.

جنون حاصل از تزکیه

در اجتماع تزکیه‌کنندگان، اصطلاحی به نام جنون حاصل از تزکیه وجود دارد که تأثیر بسیار زیادی بر عموم مردم داشته است. به‌ویژه برخی آن‌قدر آن را پخش کرده‌اند که بعضی افراد از انجام چی‌گونگ می‌ترسند. وقتی مردم می‌شنوند که تمرین چی‌گونگ ممکن است منجر به جنون حاصل از تزکیه شود، بسیار وحشت می‌کنند که آن را شروع کنند. در حقیقت، بگذارید بگوییم که جنون حاصل از تزکیه به‌هیچ‌وجه وجود ندارد.

برخی افراد به‌خاطر درست‌نبودن فکرشان، به تسخیر ارواح یا حیوانات درآمده‌اند. خودآگاه اصلی آن‌ها صاحب‌اختیار نیست، اما این حالت غیرطبیعی خود را به گونگ نسبت می‌دهند. اما آنچه روی داده این است که ارواح یا حیوانات تسخیرکننده بدن آن‌ها را کنترل می‌کنند و هنگامی که این افراد تمرین می‌کنند دیگر خودشان نیستند. ممکن است هنگام حرکت تعادل نداشته باشند یا جیغ‌وفریاد بزنند. وقتی مردم می‌بینند که تمرین چی‌گونگ بدین صورت است، می‌ترسند آن را تمرین کنند. بسیاری از شما فکر می‌کنید که این چی‌گونگ است؛ اما چگونه این می‌تواند تمرین چی‌گونگ باشد؟ این فقط پایین‌ترین سطح شفایافتن و خود را سالم نگه‌داشتن است، اما بسیار خطرناک است. اگر عادت کنید کارها را به این شیوه انجام دهید، خودآگاه اصلی‌تان همیشه در کنترل خود ناتوان خواهد بود. آنگاه ممکن است خودآگاه کمکی، پیام‌های خارجی، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده و غیره بدنتان را کنترل کنند. شاید کارهای خطرناکی انجام دهید و باعث صدمه بزرگی به اجتماع تزکیه‌کنندگان شوید. این مشکلات به‌خاطر درست‌نبودن فکر افراد و وابستگی خودنمایی‌شان به وجود می‌آید. این پدیده، جنون حاصل از تزکیه نیست. هیچ‌کسی نمی‌داند چگونه بعضی افراد به‌اصطلاح استاد چی‌گونگ شده‌اند؛ چراکه آن‌ها نیز به جنون حاصل از تزکیه اعتقاد دارند. در واقع تمرین چی‌گونگ نمی‌تواند

باعث شود شخص دچار جنون حاصل از تزکیه شود. اکثر مردم این اصطلاح را از آثار ادبی، رمان‌های هنرهای رزمی و غیره شنیده‌اند. اگر باور نمی‌کنید، می‌توانید به کتاب‌های قدیمی یا کتاب‌های تزکیه رجوع کنید. چنین چیزی در آن کتاب‌ها وجود ندارد. چگونه ممکن است جنون حاصل از تزکیه وجود داشته باشد؟ غیرممکن است چنین چیزی روی دهد.

جنون حاصل از تزکیه‌ای که مردم به آن باور دارند چند شکل دارد. آنچه الان ذکر کردم یکی از این شکل‌هاست. به‌خاطر اینکه شخص فکرش درست نیست، ارواح یا حیوانات تسخیرکننده را به خود جذب می‌کند و ذهنیت‌های متفاوتی مثل طلب‌کردن «حالت چی‌گونگ» را رشد می‌دهد که خودنمایی کند. بعضی افراد در طلب توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند یا چی‌گونگ قلابی را تمرین کرده‌اند. وقتی چی‌گونگ را تمرین می‌کنند، عادت دارند خودآگاه اصلی‌شان را رها کنند. آگاهی خود به هر چیزی را از دست می‌دهند و بدنشان را به دیگران تقدیم می‌کنند. از نظر ذهنی سردرگم می‌شوند و می‌گذارند بدنشان از خودآگاه کمکی‌شان یا پیام‌های خارجی فرمان بگیرد. بعضی رفتارهای عجیب را به نمایش می‌گذارند. اگر به چنین شخصی گفته شود که از بالای ساختمان به پایین بپرد یا در آب شیرجه رود، این کارها را انجام می‌دهد. خود او حتی تمایلی به زیستن ندارد و می‌خواهد بدنش را به دیگران واگذار کند. این جنون حاصل از تزکیه نیست؛ بلکه می‌توانید بگویید او به گمراهی رفته و علت ایجادش این است که در آغاز به‌صورت عمدی به این شکل رفتار کرد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند به‌طور غیرعمدی تاب‌خوردن بدنشان به اطراف، تمرین چی‌گونگ است. در حقیقت اگر شخصی در این حالت چی‌گونگ را تمرین کند، پیامدهای وخیمی خواهد داشت. چنین چیزی تمرین چی‌گونگ نیست، بلکه نتیجه وابستگی‌ها و طلب‌های مردم عادی است.

وضعیت دیگر این است که وقتی در تمرین چی‌گونگ، چی در جایی از بدن مسدود می‌شود یا وقتی چی به بالای سر می‌رسد و نمی‌تواند پایین بیاید فرد می‌ترسد. بدن انسان جهانی کوچک است. به‌ویژه در روش‌های دائئوئیستی وقتی چی از میان کانالی می‌گذرد، شخص با این مشکلات مواجه می‌شود. اگر چی نتواند از میان کانال بگذرد، در آن اطراف متوقف می‌ماند. این مسئله نه‌تنها در سر، بلکه در قسمت‌های دیگر بدن نیز روی می‌دهد. اما سر انسان حساس‌ترین قسمت است. چی به بالای سر می‌رود و سپس پایین می‌آید. اگر چی نتواند از میان کانال رد شود، فرد احساس می‌کند که

سر بسیار سنگین شده و ورم کرده است، انگار کلاه سنگینی از چی به سر دارد. اما چی نه می‌تواند چیزی را کنترل کند و نه می‌تواند باعث مشکلی شود یا بیماری به وجود بیاورد. بعضی از مردم حقایق چی‌گونگ را نمی‌دانند و نظرهایی اسرارآمیز می‌دهند و همین امر باعث هرج و مرج شده است. بر همین اساس، مردم فکر می‌کنند اگر چی به بالای سر برود و نتواند پایین بیاید، فرد جنون از تزکیه می‌گیرد، به گمراهی می‌رود و غیره. این باعث شده بسیاری از مردم بترسند.

اگر چی به بالای سر برسد و نتواند پایین بیاید، فقط وضعیتی موقتی است. برای برخی ممکن است مدتی طولانی یا حتی نیمسال ادامه یابد و هنوز هم پایین نیاید. اگر علتش آن باشد، شخص می‌تواند یک استاد واقعی چی‌گونگ پیدا کند که چی را به پایین هدایت کند و چی می‌تواند پایین بیاید. در تمرین چی‌گونگ، افرادی که چی آن‌ها نمی‌تواند از میان کانالی رد شود یا پایین بیاید، باید علت آن را در شین‌شینگ خود جستجو کنند و ببینند آیا این‌طور است که مدتی طولانی در آن سطح متوقف مانده‌اند و باید شین‌شینگ خود را رشد دهند! وقتی به‌طور واقعی شین‌شینگ خود را ارتقا می‌دهند، پی می‌برند که چی می‌تواند پایین بیاید. نمی‌توانید به‌جای تمرکز بر رشد شین‌شینگ، به‌دنبال تبدیل گونگ در بدنتان باشید. مشکل آنجا می‌ماند تا اینکه شین‌شینگ شما رشد کند و فقط بعد از آن، تغییرات همه‌جانبه روی می‌دهد. اگر چی واقعاً مسدود باشد، هنوز هم نمی‌تواند باعث مشکلی شود. معمولاً این عوامل ذهنی ما هستند که نقش ایفا می‌کنند. به‌علاوه، بعد از اینکه کسی از استاد قلابی چی‌گونگ می‌شنود که وقتی چی به بالای سر برسد ممکن است مشکلی پیش آید، می‌ترسد. وقتی می‌ترسد، می‌تواند برای او مشکلی واقعی به وجود بیاورد. وقتی می‌ترسید، وابستگی ترس در میان است. آیا آن یک وابستگی نیست؟ وقتی وابستگی شما ظاهر می‌شود، آیا نباید رها شود؟ هرچه بیشتر بترسید، بیشتر شبیه بیماری به نظر می‌رسد. این وابستگی‌تان باید از بین برود. وادار خواهید شد از این ماجرا درس بگیرید تا بتوانید از وابستگی ترس رها شوید و رشد کنید.

تمرین‌کنندگان در تزکیه‌ای که پیش رو دارند احساس راحتی نخواهند داشت. زیرا بدنشان انواع زیادی از گونگ را رشد می‌دهد که همه آن‌ها چیزهایی بسیار باقدرت‌اند که در داخل بدن حرکت می‌کنند. این‌ها باعث می‌شوند به این یا آن شکل احساس ناراحتی داشته باشید. علت اینکه احساس راحتی ندارید اساساً این است که همیشه می‌ترسید بیمار شوید. در حقیقت، چیزهایی که در بدنتان

رشد کرده‌اند قدرتمند بوده و همه آن‌ها گونگ، توانایی‌های فوق‌طبیعی و بسیاری موجودات زنده هستند. اگر به این طرف و آن طرف حرکت کنند، بدنتان احساس خارش، درد، معذب‌بودن و غیره خواهد داشت. انتهای اعصاب بسیار حساس است و انواع و اقسام حالت‌های تزکیه ظاهر می‌شوند. تا وقتی بدنتان به‌طور کامل با ماده با انرژی بالا تبدیل نشده است، به این شکل احساس می‌کنید. باید این چیزها را پدیده‌ای خوب در نظر گرفت. شما تمرین‌کنندگان اگر همیشه خود را فردی عادی در نظر بگیرید و همیشه فکر کنید بیماری دارید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ وقتی درد و محنتی در تزکیه پیش می‌آید، اگر هنوز هم خود را فردی عادی در نظر بگیرید، پس می‌گوییم شین‌شینگ شما در همان لحظه به سطح مردم عادی سقوط کرده است. حداقل در رابطه با این موضوع بخصوص، به سطح مردم عادی سقوط کرده‌اید.

تمرین‌کنندگان واقعی به مسائل از سطحی بسیار بالا نگاه می‌کنند، به‌جای اینکه از منظر مردم عادی نگاه کنند. اگر فکر کنید بیماری‌دارید، ممکن است واقعاً باعث شود بیمار شوید. زیرا وقتی فکر کنید بیماری‌دارید، سطح شین‌شینگ شما هم سطح شین‌شینگ مردم عادی است. تمرین چی‌گونگ و تزکیه واقعی به بیماری ختم نمی‌شود، به‌ویژه در خصوص آن نوعی که الان توصیف کردم، که چی در جایی مسدود می‌شود. همگی می‌دانیم که آنچه واقعاً باعث بیماری مردم می‌شود هفتاد درصد ذهنی و سی درصد جسمی است. معمولاً شخص ابتدا از نظر ذهنی فرو می‌ریزد و ذهن نمی‌تواند از پس آن برآید و قبل از اینکه وضعیت بیماری به‌طور چشمگیری بدتر شود، شخص از بار سنگین ذهنی رنج می‌برد. معمولاً به این صورت است. برای مثال، زمانی شخصی بود که او را محکم به تخت بسته بودند. یکی از دست‌های او را گرفتند و ادعا کردند که می‌خواهند آن را ببرند تا خون از آن جاری شود. سپس چشمان او را با پارچه‌ای بستند و مچ دست او را خراشیدند. (دست او در اصل بریده نشده بود و خون نمی‌آمد.) شیر آب را باز کردند به‌طوری که او می‌توانست چکیدن آب را بشنود و در نتیجه فکر کرد خون اوست که می‌چکد. آن مرد بعد از زمان کوتاهی درگذشت. در حقیقت او زخمی نشده بود و خونریزی نداشت بلکه آب بود که می‌چکید. عوامل ذهنی‌اش باعث مرگش شد. اگر همیشه باور داشته باشید که بیمار هستید، احتمالاً خودتان را در نهایت بیمار می‌کنید. زیرا شین‌شینگ شما تا سطح مردم عادی سقوط کرده است و مردم عادی به‌طور طبیعی دچار بیماری می‌شوند.

اگر تمرین‌کننده‌ای همیشه فکر کند بیمار است، در حقیقت برای آن تقاضا می‌کند. اگر یک بیماری را درخواست کنید، وارد بدنتان می‌شود. سطح شین‌شینگ تمرین‌کننده باید بالا باشد. نباید همیشه نگران باشید که چیزی شما را بیمار می‌کند، زیرا این ترس از بیماری، وابستگی است و مانند سایر وابستگی‌ها می‌تواند برایتان مشکل ایجاد کند. در تزکیه لازم است که شخص کارما را از بین ببرد و آن دردناک است. چگونه می‌توانید در راحتی گونگ را رشد دهید؟ چگونه غیر از آن می‌توانید از شر وابستگی‌هایتان خلاص شوید؟ بگذارید داستانی از بودیسم را برایتان بگویم. زمانی شخصی بود که بعد از تلاشی زیاد در تزکیه، آرهات شد. وقتی نزدیک بود به ثمره حقیقی نائل و آرهات شود، چگونه می‌توانست خوشحال نباشد؟ او در حال رفتن به فراسوی سه قلمرو بود! اما این هیجان یک وابستگی است، وابستگی خوشحالی بسیار زیاد. آرهات باید رها از وابستگی‌ها باشد، با قلبی که تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد. اما او سقوط کرد و تزکیه‌اش به بی‌ثمری خاتمه یافت. چون سقوط کرده بود، مجبور بود دوباره از اول شروع کند. تزکیه‌اش را دوباره شروع کرد و بعد از تلاشی بسیار پرزحمت دوباره در تزکیه صعود کرد. این دفعه ترسید و به خودش یادآور شد: «نباید هیجان‌زده شوم، وگرنه دوباره سقوط می‌کنم.» با این ترس، دوباره شکست خورد. ترس نیز نوعی از وابستگی است.

موقعیت دیگری وجود دارد: وقتی شخصی از نظر ذهنی بیمار می‌شود، به این شخص برچسب جنون حاصل از تزکیه زده می‌شود. افرادی هستند که حتی منتظر من می‌شوند تا بیماری روانی آن‌ها را معالجه کنم! می‌گویم که بیماری روانی، بیماری نیست و من برای رسیدگی به چنین مسائلی وقت ندارم. چرا؟ زیرا بیمار روانی دارای هیچ ویروسی نیست و بدن او نه تغییرات بیمارگونه دارد و نه عفونتی. از نظر من این بیماری نیست. بیماری روانی وقتی روی می‌دهد که خودآگاه اصلی شخص بسیار ضعیف می‌شود. تا چه حد ضعیف می‌شود؟ مثل کسی است که نمی‌تواند صاحب‌اختیار خودش باشد. روح اصلی بیمار روانی به همین شکل است. دیگر نمی‌خواهد صاحب‌اختیار بدن باشد. همیشه پرت و گیج است و نمی‌تواند هشیار بماند. در این مرحله، خودآگاه کمکی شخص یا پیام‌های خارجی با او مداخله می‌کنند. در هر بُعد، سطوح بسیاری وجود دارد. هر نوع پیامی مزاحم او می‌شود. به‌علاوه، روح اصلی فرد شاید در زندگی‌های قبلی کارهای بدی انجام داده و شاید طلب‌کاران می‌خواهند به او صدمه بزنند. هر چیزی می‌تواند روی دهد. می‌گوییم که ماهیت بیماری روانی این است و این چیزها باعث آن

می‌شوند. اکنون باید برایتان روشن باشد که چرا مایل نیستم چنین چیزهایی را برای آن‌ها معالجه کنم. چه کاری می‌توان درباره آن انجام داد؟ شخص را آموزش دهید، به او کمک کنید که هشیار شود، اما بسیار مشکل است که این کار، عملی شود. وقتی دکتری در بیمارستان روانی در آستانه وارد کردن شوک الکتریکی باشد، پی می‌برید که بیماران ناگهان به حدی می‌ترسند که دیگر هیچ حرف بی‌معنی بر زبان نمی‌آورند. چرا این‌طور است؟ در آن لحظه، روح اصلی این شخص هشیار می‌شود و از شوک الکتریکی می‌ترسد.

معمولاً وقتی شخصی تزکیه را شروع می‌کند، می‌خواهد آن را ادامه دهد. هرکسی سرشت بودایی و قلبی برای تزکیه دارد. از این‌رو بسیاری از تمرین‌کنندگان بعد از یادگیری آن، در طول زندگی‌شان تزکیه می‌کنند. حتی اگر فرد نتواند در تزکیه موفق شود یا فا را کسب کند، قلبی برای دنبال کردن دائو دارد و همیشه می‌خواهد آن را تزکیه کند. همه می‌دانند که این شخص چی‌گونگ را تمرین می‌کند. مردم در محل کار او درباره آن آگاه هستند و همه اطرافیان و همسایه‌ها این را می‌دانند. اما همگی درباره این بیندیشید: چند سال قبل، از افرادی که چی‌گونگ را تمرین می‌کردند تعداد اندکی به‌طور واقعی تزکیه می‌کردند. فقط اگر شخص به‌طور حقیقی تزکیه کند سفر زندگی‌اش می‌تواند تغییر کند. اما این اشخاص فقط افرادی عادی بودند که چی‌گونگ را برای شفا و تندرستی تمرین می‌کردند. هیچ‌کسی مسیر زندگی آن‌ها را تغییر نمی‌داد. افراد عادی ممکن است روزی بیمار شوند یا شاید با مشکلاتی مواجه شوند یا ممکن است بیمار روانی شوند یا حتی بمیرند. زندگی افراد عادی به همین شکل است. هرچند آن‌ها را در پارک می‌دیدید که چی‌گونگ را تمرین می‌کردند، اما به‌طور واقعی تزکیه نمی‌کردند. هرچند آرزو می‌کردند تا سطوح بالا تزکیه کنند، اما بدون کسب کردن راه درست نمی‌توانستند موفق شوند. فقط آرزو داشتند تا سطوح بالا تزکیه کنند. این افراد هنوز هم تمرین‌کننده چی‌گونگ در سطح پایین شفا و تندرستی بودند. هیچ‌کسی مسیر زندگی آن‌ها را تغییر نمی‌داد، بنابراین بیماری‌هایی می‌داشتند. فقط اگر به تقوا ارزش گذارید بیمارستان شفا می‌یابد. صرفاً انجام تمرین چی‌گونگ نمی‌تواند باعث شود دیگر هیچ مرضی نگیرید.

شخص باید به‌طور واقعی تزکیه کند و به شین‌شینگ خود توجه داشته باشد. فقط با تزکیه واقعی است که بیماری او می‌تواند از بین برود. زیرا تمرین چی‌گونگ تمرین فیزیکی نیست، بلکه چیزی

ورای مردم عادی است و باید اصول و استانداردهای بالاتری برای تمرین‌کنندگان وجود داشته باشد. باید بر اساس آن‌ها عمل کند و در آن صورت است که به آن هدف می‌رسد. اما بسیاری از افراد این‌طور عمل نکرده‌اند و فردی عادی باقی مانده‌اند. از این‌رو وقتی که موعدهش برسد بیمار می‌شوند. این شخص شاید روزی ناگهان سخته کند، این یا آن بیماری را بگیرد یا اینکه روانی شود. همه می‌دانند که او چی‌گونگ را تمرین می‌کند. همین که از نظر روانی مریض می‌شود، مردم می‌گویند: «او از تزکیه جنون گرفته است» و به او برچسب زده می‌شود. همگی درباره آن بیندیشید: آیا این منطقی است؟ فردی عادی حقیقت را نمی‌داند. حتی برای حرفه‌ای‌ها یا بسیاری از تمرین‌کنندگان مشکل است که حقیقت آن را دریابند. اگر این شخص در خانه از نظر روانی مریض شود، ممکن است کمتر مسئله‌ساز باشد، هرچند دیگران هنوز هم می‌گویند تمرین چی‌گونگ باعث آن بوده است. اگر او در محل تمرین روانی شود، وحشتناک خواهد بود. برچسب بزرگی زده می‌شود و غیرممکن است که از بین برود. روزنامه‌ها گزارش می‌دهند که تمرین چی‌گونگ باعث جنون در تزکیه شده است. بعضی از مردم حتی بدون اینکه به تمرین چی‌گونگ نگاهی بیندازند با آن مخالفت می‌کنند: «ببین، او همین چند وقت پیش که تمرین چی‌گونگ را آنجا انجام می‌داد خوب بود و الان این‌طوری شده.» اما او فردی عادی است و هرچه قرار است برای او اتفاق بیفتد روی می‌دهد. ممکن است بیماری‌های دیگری بگیرد یا با مشکلات دیگری مواجه شود. آیا این معقول است که برای هر چیزی تمرین چی‌گونگ را سرزنش کرد؟ مانند فردی پزشک در بیمارستان است: به‌خاطر اینکه او پزشک است، نباید هرگز در این زندگی بیمار شود؛ چگونه می‌توان آن را به این شکل درک کرد؟

بنابراین می‌توانیم بگوییم که خیلی از افراد بدون اینکه حقیقت چی‌گونگ یا اصول پشت آن را بدانند گفته‌های غیرعقلانی بیان می‌کنند. به‌محض اینکه مشکلی به وجود می‌آید، هر نوع برچسبی به چی‌گونگ زده می‌شود. چی‌گونگ برای دوره‌ای کوتاه در جامعه مشهور بوده است. بسیاری از افراد درباره چی‌گونگ نگرش متعصبانه‌ای دارند و همیشه آن را نکوهش کرده، به آن حمله کرده و آن را رد می‌کنند. هیچ‌کسی نمی‌داند در فکر این افراد چه می‌گذرد. آن‌قدر از چی‌گونگ بیزارند که انگار کاری به کارشان دارد. به‌محض اینکه کلمه چی‌گونگ مطرح می‌شود، آن را خیالی و غیرواقعی می‌نامند.

چی‌گونگ علم است و علمی والاست، این موضوع اتفاق می‌افتد زیرا ذهن این افراد بسیار بسته و دانش آن‌ها کم است.

وضعیت دیگری وجود دارد که در جامعه تزکیه‌کنندگان «حالت چی‌گونگ» نامیده می‌شود. چنین فردی توهمات ذهنی دارد ولی جنون حاصل از تزکیه ندارد. شخص در این وضعیت کاملاً منطقی است. بگذارید اول توضیح دهم حالت چی‌گونگ چیست. در تمرین چی‌گونگ، کیفیت مادرزادی نقش مهمی ایفا می‌کند. در هر کشوری در دنیا افرادی هستند که به مذهب اعتقاد دارند. در چین، چند هزار سال است افرادی بوده‌اند که به بودیسم و دائوئیسم اعتقاد دارند. آن‌ها عقیده دارند کارهای خوب پاداش به‌همراه دارد و کارهای بد مجازات. اما بعضی افراد به این چیزها عقیده ندارند. مخصوصاً در زمان انقلاب فرهنگی، از این چیزها انتقاد می‌کردند و به آن‌ها برچسب خرافات می‌زدند. بعضی افراد هرچه را نمی‌توانند درک کنند، آنچه را نمی‌شود از کتاب‌های درسی آموخت، آنچه علم امروزی هنوز در آن پیشرفت نکرده و آنچه تا حالا درک نشده است، خرافات در نظر می‌گیرند. چند سال پیش تعداد زیادی از این افراد وجود داشتند، اما در حال حاضر تعداد نسبتاً کمی از این افراد وجود دارند. اگرچه ممکن است بعضی از پدیده‌ها را قبول نکنید، اما آن‌ها در بُعد ما متجلی شده‌اند. شاید جرئت نکنید آن‌ها را قبول کنید، اما افرادی هستند که جرئت می‌کنند درباره آن‌ها صحبت کنند و از طریق آنچه در زندگی روزانه دیده یا شنیده‌اند به حقایقی درباره تمرین چی‌گونگ پی برده‌اند.

بعضی افراد آن‌قدر ذهنشان بسته است که به‌محض آوردن نام چی‌گونگ، از ته دل به شما می‌خندند. فکر می‌کنند خرافاتی و مسخره شده‌اید. به‌محض صحبت درباره پدیده‌ای در تمرین چی‌گونگ، شما را فردی بسیار نادان در نظر می‌گیرند. اگرچه این فرد ذهن بسته‌ای دارد، ولی شاید کیفیت مادرزادی‌اش آن‌قدر هم بد نباشد. اگر کیفیت مادرزادی خوبی داشته باشد و بخواهد چی‌گونگ را تمرین کند، ممکن است چشم سومش در سطحی بسیار بالا باز شود و ممکن است برخی توانایی‌های فوق‌طبیعی را تجربه کند. او به چی‌گونگ باور ندارد، اما نمی‌تواند ضمانت کند که بیمار نمی‌شود. وقتی بیمار می‌شود، به بیمارستان مراجعه می‌کند. وقتی پزشک طب غربی نتواند او را معالجه کند، به پزشک طب چینی مراجعه می‌کند. وقتی پزشک طب چینی هم نتواند بیماری او را معالجه کند و زمانی که هیچ نسخه‌ی مخصوصی مؤثر نباشد، پس از آن به فکر چی‌گونگ می‌افتد و با

خود می‌گوید: «شانسم را آزمایش می‌کنم تا ببینیم آیا چی‌گونگ واقعاً می‌تواند بیماری مرا شفا دهد.» او با شک و تردید می‌آید. به دلیل کیفیت مادرزادی خوبی که دارد، به محض اینکه چی‌گونگ را تمرین کند، در آن بسیار مستعد ظاهر می‌شود. شاید استادی به او علاقه‌مند شود یا موجودی والامقام در بُعدی دیگر بخواهد به او کمک کند. ناگهان چشم سوم او باز می‌شود یا به وضعیت نیمه‌روشن‌بینی می‌رسد. با چشم سوم باز در سطحی بسیار بالا، می‌تواند ناگهان قسمتی از حقیقت جهان را ببیند. علاوه بر این، توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز خواهد داشت. وقتی این شخص چنین وضعیتی را ببیند، آیا فکر می‌کنید مغزش بتواند آن را تحمل کند؟ فکر می‌کنید وضعیت ذهنی او چگونه است؟ آنچه وقتی دیگران درباره‌ی آن صحبت می‌کردند، چیزی خرافی، مطلقاً غیرممکن و مسخره در نظر می‌گرفت، اکنون در مقابل چشمانش قرار دارد و با آن مواجه می‌شود. در نتیجه، مغز این شخص نمی‌تواند آن را تحمل کند، چراکه فشار ذهنی بیش از حد است. دیگران چیزهایی را که می‌گویند درک نمی‌کنند، هرچند ذهنش غیرمنطقی نیست. اما نمی‌تواند بین دو طرف تعادل برقرار کند. او فهمیده است که آنچه بشر انجام می‌دهد اشتباه است، در حالی که آنچه در بُعد دیگر انجام می‌شود معمولاً صحیح است. اگر او کارهایی را بر طبق روشی انجام دهد که در آن طرف انجام می‌شود، مردم می‌گویند او در اشتباه است. آن‌ها نمی‌توانند او را درک کنند، در نتیجه می‌گویند از تزکیه جنون گرفته است.

اما این شخص جنون حاصل از تزکیه ندارد. اکثر شما که چی‌گونگ را تمرین می‌کنید اصلاً دچار چنین حالتی نمی‌شوید. فقط افرادی که ذهن بسیار بسته‌ای دارند حالت چی‌گونگ را تجربه می‌کنند. چشم سوم بسیاری از شما که اینجا حضور دارید باز شده و واقعاً چیزهایی را در بُعدهای دیگر دیده‌اید. متعجب نیستید، احساس خوبی دارید و مغزتان شوکه نشده و در این حالت چی‌گونگ قرار ندارید. وقتی شخصی در حالت چی‌گونگ قرار دارد، بسیار آگاه بوده و بسیار عاقلانه و منطقی صحبت می‌کند. فقط موضوع این است که مردم عادی چیزهایی را که او می‌گوید باور نمی‌کنند. ممکن است گاهی اوقات بگویند کسی را که در گذشته است دیده و این شخص به او گفته کاری را انجام دهد. چگونه مردم عادی می‌توانند این را باور کنند؟ بعداً این فرد می‌فهمد به‌جای اینکه درباره‌ی این مسائل صحبت کند باید آن‌ها را نزد خود نگه دارد. بعد از آنکه بتواند رابطه‌ی بین دو طرف را به‌درستی اداره کند، همه

چیز به خوبی پیش می‌رود. معمولاً این اشخاص توانایی‌های فوق‌طبیعی نیز دارند، اما این نیز جنون حاصل از تزکیه نیست.

موقعیت دیگری وجود دارد که «جنون حقیقی» نامیده می‌شود و به‌ندرت دیده می‌شود. منظور از جنون حقیقی که به آن اشاره می‌کنیم این نیست که شخص، واقعاً دیوانه باشد. بلکه منظور، «تزکیه حقیقت» است. جنون حقیقی چیست؟ می‌گوییم در میان تمرین‌کنندگان، به‌ندرت چنین شخصی دیده می‌شود، شاید یک نفر در هر صد هزار نفر. در نتیجه، این رایج نیست و تأثیری هم روی جامعه ندارد.

معمولاً برای جنون حقیقی پیش‌شرطی وجود دارد: شخص باید کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد و باید مسن باشد. فردی مسن، سال‌های باقیمانده عمرش برای طی کردن روند تزکیه کافی نیست. آن‌هایی که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی دارند، معمولاً برای مأموریتی اینجا هستند و از سطوح بسیار بالایی می‌آیند. هرکسی از آمدن به این جامعه عادی انسانی می‌ترسد، زیرا پس از اینکه حافظه فرد پاک می‌شود نمی‌تواند کسی را به جا بیاورد. بعد از اینکه فرد به این محیط جامعه مردم عادی می‌آید، مزاحمت‌های بشری باعث می‌شود که او در طلب شهرت و ثروت باشد و در نهایت به سطح مردم عادی سقوط می‌کند. برای او هرگز روزی نخواهد رسید که از اینجا رها شود. از این‌رو همه می‌ترسند و هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به زمین بیاید. اما چنین افرادی وجود دارند که به اینجا آمده‌اند. بعد از ورودشان، نمی‌توانند در بین مردم به خوبی رفتار کنند. به سطوح پایین می‌لغزند و در طول زندگی خود، کارهای اشتباه بسیاری انجام می‌دهند. وقتی کسی می‌جنگد تا به خودش سود برساند، کارهای بد بسیاری انجام می‌دهد و به مقدار زیادی به دیگران بدهکار می‌شود. استادش می‌بیند که او در آستانه سقوط است. اما او کسی است با ثمره حقیقی؛ در نتیجه استاد اجازه نمی‌دهد به این راحتی سقوط کند! استادش بسیار نگران است و به دنبال راه چاره‌ای می‌گردد. اما به احتمال زیاد نمی‌تواند فرد را به سمت تزکیه بکشانند؛ چراکه ممکن است استادی واقعی در دسترس نباشد. بنابراین تقریباً غیرممکن است که او بتواند از طریق تزکیه به اصل خود بازگردد. مشکل دیگر این است که سن او زیاد است و حتی اگر روش تزکیه‌ای برای بدن و ذهن هم پیدا کند، عمر باقی‌مانده‌اش برای تکمیل تزکیه کافی نیست.

فقط اگر شخصی کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد و تحت این شرایط بسیار غیرعادی، می‌توان روش جنون حقیقی را روی او به کار برد. به بیان دیگر، وقتی مطلقاً هیچ امیدی برای شخص وجود ندارد تا به اصل و حقیقت خود بازگردد، این روش برای دیوانه کردن او به کار می‌رود. برخی از عملکردهای مغزش غیرفعال می‌شود. به طور مثال، قسمت‌هایی از مغز که باعث می‌شود فرد سرما و کثیفی را دوست نداشته باشد غیرفعال می‌شود. بعد از اینکه این قسمت‌ها غیرفعال شدند، مشکلات روانی ظاهر شده و او مانند کسی عمل می‌کند که واقعاً جنون دارد. اما معمولاً مرتکب هیچ کار بدی نمی‌شود. نه به مردم ناسزا می‌گوید نه آن‌ها را می‌زند، بلکه اغلب کارهای خوب انجام می‌دهد. اما با خودش بسیار بی‌رحم است. چون توجهی به سرما نمی‌کند، در زمستان بدون کفش و با لباس‌های نازک روی برف می‌دود. پاهای او از سرما یخ می‌زند و می‌ترکد و به خونریزی می‌افتد. چون توجهی به کثیفی نمی‌کند، حتی مدفوع می‌خورد و ادرار می‌نوشد. کسی را می‌شناختم که مدفوع اسب را که یخ زده و مثل سنگ شده بود با خوشحالی می‌جوید. او می‌توانست سختی‌هایی را تحمل کند که افراد عادی با ذهنی آگاه نمی‌توانند تحمل کنند. فقط تصور کنید این جنون چقدر باعث زجر او می‌شد. البته چنین اشخاصی معمولاً دارای توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند. اکثر آن‌ها خانم‌های مسن هستند. در گذشته، خانم‌ها پاهای خود را برای اینکه کوچک بماند، می‌بستند. اما خانم مسنی بود که می‌توانست از روی دیواری که بیش از دو متر ارتفاع داشت به راحتی بپرد. وقتی خانواده‌اش دیدند که او مجنون شده و همیشه از خانه فرار می‌کند، در خانه را به روی او قفل می‌کردند. وقتی اعضای خانواده خانه را ترک می‌کردند، با انگشتش به قفل در اشاره می‌کرد و در را می‌گشود و فرار می‌کرد. بعدها او را با زنجیر آهنی مهار کردند. وقتی همه خانه را ترک می‌کردند، با تکان دادن زنجیر، به آسانی آن را باز می‌کرد. کنترل او غیرممکن بود. به این طریق، سختی‌های بسیار زیادی را تحمل می‌کرد. به خاطر اینکه او زجر بسیار طاقت‌فرسا و شدیدی را تحمل می‌کرد، به سرعت جزای کارهای بدش را پرداخت می‌کرد. معمولاً یک یا دو سال و در نهایت سه سال طول می‌کشید، زیرا زجری که تحمل می‌کرد بسیار زیاد بود. پس از آن، ناگهان آنچه را که اتفاق افتاده بود می‌فهمید. به خاطر کامل شدن تزکیه‌اش، بلافاصله قفل گونگ او باز می‌شد و انواع و اقسام قدرت‌های خدایی ظاهر می‌شد. این موارد بسیار نادر هستند، اما تعدادی از آن‌ها در سراسر تاریخ وجود داشتند. این پدیده برای افرادی که کیفیت مادرزادی متوسطی داشتند مجاز نمی‌بود. احتمالاً درباره‌ی راهبان و دائوئیست‌های مجنون می‌دانید، آن‌ها واقعاً در تاریخ وجود

داشتند و این ثبت شده است. داستان‌های زیادی دربارهٔ دائوئیست‌های دیوانه وجود دارد. مثل داستان راهب مجنونی که «چین هویی» را با جارو از معبد بیرون کرد.

بنابراین در خصوص جنون حاصل از تزکیه، می‌توانیم بگوییم که قطعاً وجود ندارد. اگر کسی بتواند آتش ایجاد کند و اگر واقعاً این‌گونه باشد، می‌گوییم این شخص فوق‌عادی است. اگر کسی بتواند آتش را از دهان بیرون دهد، با دراز کردن دستش آتشی روشن کند یا با انگشتش سیگاری را روشن کند، آن را توانایی فوق‌طبیعی می‌نامیم!

مداخلهٔ شیطانی در تزکیه

مداخلهٔ شیطانی در تزکیه چیست؟ این مداخله‌ای است که اغلب در تمرین چی‌گونگ با آن مواجه می‌شویم. چگونه تمرین چی‌گونگ مداخلهٔ شیطانی را فرا می‌خواند؟ در واقع وقتی شخص بخواهد تزکیه کند مشکلات بسیاری وجود خواهد داشت. بدون حفاظت فاشن من، شخص نمی‌تواند در تزکیهٔ حقیقی موفق شود. به محض اینکه پایتان را از در بیرون بگذارید، ممکن است جانتان در خطر باشد. روح اصلی فرد از بین نمی‌رود. پس امکان دارد در فعالیت‌های اجتماعی‌تان قبل از این زندگی به دیگران بدهکار شده باشید، به آن‌ها صدمه رسانده، یا مرتکب کارهای نادرست دیگری شده باشید. آن طلبکاران در جستجوی شما هستند. در بودیسم گفته شده است که شخص به‌خاطر عقوبت‌های کارمایی زندگی می‌کند. اگر به کسی بدهی داشته باشید، او شما را برای بازپرداخت آن خواهد یافت. اگر بیش از حد دریافت کند، مجبور است آن را در دورهٔ بعدی زندگی به شما پس بدهد. اگر فرزندی به والدینش بی‌احترامی کند، آن‌ها جایشان را در زندگی بعدی عوض خواهند کرد. این‌گونه، کیفر و پاداش به‌طور پیوسته در گردش است. اما به‌راستی دیده‌ایم شیطان‌هایی وجود دارند که مداخله می‌کنند و نمی‌گذارند تمرین کنید. تمام این چیزها علت‌های کارمایی دارند و بدون سبب نیستند. اگر علتی وجود نداشت اجازه داده نمی‌شد این‌گونه باشد.

عادی‌ترین شکل مداخلهٔ شیطانی به‌صورت زیر اتفاق می‌افتد. قبل از اینکه چی‌گونگ را تمرین کنید، محیط اطرافتان نسبتاً آرام است. به‌خاطر اینکه چی‌گونگ را یاد گرفته‌اید، همیشه دوست دارید آن را تمرین کنید. اما به محض اینکه مدیتیشن نشسته را شروع می‌کنید، ناگهان خارج اتاق پر از

سروصدا می‌شود. ماشین‌ها بوق می‌زنند، کسی در راهرو راه می‌رود، صدای گفتگو می‌آید، درها به هم می‌خورند و رادیو در خارج به صدا در می‌آید. ناگهان دیگر سکوتی نیست. اگر چی‌گونگ را تمرین نکنید محیط کاملاً آرام است، اما وقتی تمرین چی‌گونگ را شروع می‌کنید این‌گونه می‌شود. بسیاری از شما هرگز درباره آن عمیق‌تر نیندیشیده‌اید. واقعاً موضوع از چه قرار است؟ فقط پی می‌برید که این غیرعادی است و از اینکه نمی‌توانید چی‌گونگ را تمرین کنید احساس ناامیدی می‌کنید. این «غیرعادی بودن»، تمرین شما را متوقف می‌کند. این شیطان‌ها هستند که مزاحم شما می‌شوند، به‌طوری که مردم را برای مزاحمت شما کنترل می‌کنند. این ساده‌ترین شکل مداخله بوده و هدفش این است که مانع شما از تمرین چی‌گونگ شود. «می‌خواهی تمرین کنی و به دائو نائل شوی و می‌خواهی تمام آن چیزهایی را که به من بدهکار هستی پرداخت نکنی؟» آن‌ها این را تحمل نمی‌کنند. در نتیجه نمی‌گذارند تمرین کنید. اما این نیز چیزی است که در سطح بخصوصی ظاهر می‌شود. بعد از مدتی، این پدیده اجازه ندارد دیگر وجود داشته باشد. به بیان دیگر، بعد از اینکه این بدهی‌ها کم شوند اجازه داده نمی‌شود دوباره با شما مداخله کنند. زیرا افرادی که در فالون دافای ما تزکیه می‌کنند پیشرفت سریعی دارند و به سرعت سطوح را پشت سر می‌گذارند.

شکل دیگری از مداخله شیطانی وجود دارد. می‌دانید که چشم سوم ما می‌تواند از طریق تمرین چی‌گونگ باز شود. با چشم سوم باز، بعضی افراد ممکن است در حالی که در خانه چی‌گونگ را تمرین می‌کنند بعضی از صحنه‌های ترسناک یا چهره‌های وحشتناک را ببینند. بعضی از آن‌ها موهای به‌هم‌ریخته و بلندی دارند و بعضی دیگر می‌خواهند با شما دعوا کنند یا حتی حرکات مختلفی را انجام می‌دهند که خیلی ترسناک‌اند. گاهی اوقات هنگامی که شخص تمرین‌ها را انجام می‌دهد، آن‌ها را می‌بیند که از خارج به پنجره چسبیده‌اند و واقعاً ترسناک‌اند. چگونه می‌تواند این وضعیت اتفاق بیفتد؟ این شکلی از مداخله شیطانی است. اما در مدرسه فالون دافای ما، این وضعیت بسیار به‌ندرت دیده می‌شود. شاید از هر صد نفر برای یک نفر اتفاق بیفتد. اکثر افراد با این وضعیت روبرو نمی‌شوند. چون هیچ نفعی برای تزکیه‌تان ندارد، مجاز نیست به این شکل مزاحم شما شود. در سایر روش‌های مرسوم، این نوع از مزاحمت رایج‌ترین پدیده‌هاست و مدت زیادی ادامه می‌یابد. بعضی از مردم صرفاً به همین علت نمی‌توانند چی‌گونگ را تمرین کنند و وحشت‌زده می‌شوند. شخص معمولاً ترجیح می‌دهد که در

شب و در محیطی آرام چی‌گونگ را تمرین کند. اگر موجودی را در مقابل چشمانش ببیند که نیمی انسان نیمی شیخ به نظر می‌رسد، بسیار می‌ترسد چی‌گونگ را تمرین کند. معمولاً چنین پدیده‌ای در فالون دافای ما وجود ندارد. اما نمونه‌های استثنائی بسیار کمی وجود دارد، زیرا بعضی افراد وضعیت بسیار خاصی دارند.

نوع دیگر مربوط به افرادی است که تمرین‌هایی با تزکیهٔ درونی و بیرونی انجام می‌دهند. آن‌ها هنرهای رزمی را به‌همراه تزکیهٔ درونی انجام می‌دهند. این روش‌ها بیشتر در مدرسهٔ دائو رایج هستند. وقتی شخصی چنین روش تزکیه‌ای را یاد می‌گیرد، اغلب با چنین مزاحمت شیطانی مواجه می‌شود (شخصی که روش‌های معمولی را تمرین می‌کند با آن مواجه نمی‌شود. این پدیده فقط در روش‌های تزکیهٔ درونی و بیرونی یا تمرین‌هایی اتفاق می‌افتد که شامل هنرهای رزمی می‌شود.) آنچه روی می‌دهد این است که کسی برای مبارزهٔ هنرهای رزمی به جستجوی این شاگرد می‌پردازد. تعداد زیادی از تزکیه‌کنندگان دائوئیستی در جهان وجود دارند و بسیاری از آن‌ها شاگردانی از هنرهای رزمی یا از تزکیهٔ درونی و بیرونی هستند. شاگرد هنرهای رزمی نیز می‌تواند گونگ را رشد دهد. چرا؟ اگر فردی برخی از وابستگی‌ها مانند شهرت و نفع شخصی را از بین ببرد، گونگ او نیز می‌تواند رشد کند. اما برای او از بین بردن وابستگی رقابت بسیار وقت می‌برد و به‌کندی از آن رها می‌شود. از این‌رو، به‌راحتی چنین کاری را انجام می‌دهد و حتی می‌تواند در سطوح خاصی نیز روی دهد. وقتی در خواب یا در حال مدیتیشن است، می‌داند که این یا آن شخص هنرهای رزمی را تمرین می‌کند. روح اصلی او بدنش را برای پیدا کردن آن شخص برای مبارزه طلبی ترک می‌کند تا ببیند هنرهای رزمی چه کسی بهتر است و سپس این مبارزه روی می‌دهد. این چیزها در بُعدهای دیگر روی می‌دهند. ممکن است فردی باشد که برای مبارزه نزد او بیاید. اگر آن را رد کند آن شخص دیگر واقعاً او را می‌کشد، در نتیجه مبارزه‌ای بین این دو درمی‌گیرد. وقتی این شخص می‌خواهد، کسی برای مبارزه به جستجوی او می‌آید و این مسئله شب او را بدون آسایش می‌کند. در واقع وقت آن رسیده که وابستگی‌اش به رقابت از بین برود. اگر این ذهنیت رقابت‌جویی از بین نرود، همیشه زندگی‌اش بدین‌صورت خواهد بود. با گذشت زمان، بعد از سالیان متمادی هنوز هم نمی‌تواند فراسوی این سطح برود. او دیگر نمی‌تواند به تمرین چی‌گونگ ادامه دهد. با مصرف بیش از حد انرژی، بدن فیزیکی‌اش نیز بیش از این نمی‌تواند تحمل کند و ممکن

است به راحتی ناتوان شود. بنابراین، در روش‌های تزکیه درونی و بیرونی، شخص ممکن است با این وضعیت مواجه شود و این نیز بسیار عادی است. در روش تزکیه درونی ما چنین وضعیتی وجود ندارد و اجازه داده نمی‌شود که اتفاق بیفتد. این چند شکلی که الان ذکر کردم بسیار رایج هستند.

باز هم شکل دیگری از مداخله شیطانی وجود دارد که هرکسی با آن مواجه می‌شود. حتی در تزکیه مدرسه ما همه شما با آن مواجه می‌شوید. آن شیطان شهوت است. این مسئله‌ای بسیار جدی است. در جامعه عادی انسانی، بین زن و شوهر روابط زناشویی وجود دارد و موجودات انسانی فقط با این روابط می‌توانند تولیدمثل کنند. نژاد انسانی به این نحو توسعه می‌یابد و در جامعه بشری احساسات وجود دارد. بنابراین برای مردم عادی چنین رفتاری در ازدواج طبیعی است. موجودات بشری احساسات دارند. خشم، خوشحالی، عشق، تنفر، لذت‌بردن از انجام کاری، لذت‌نبردن از انجام کاری، ترجیح دادن شخصی بر دیگری، سرگرمی‌ها و بیزاری‌ها احساسات هستند. مردم عادی فقط به خاطر احساسات زندگی می‌کنند. پس به عنوان تمرین‌کننده و کسی که ورای عادی بودن می‌رود، فرد نباید این رویکرد را برای ارزیابی مسائل به کار ببرد و باید از آن‌ها بگذرد و رد شود. در خصوص وابستگی‌های بسیاری که از احساسات به وجود می‌آیند، باید به آن‌ها کمتر اهمیت دهیم و سرانجام آن‌ها را رها کنیم. امیال، شهوت و موضوعاتی از این نوع، همگی وابستگی‌های بشری هستند و تمام آن‌ها باید رها شوند.

برای تزکیه‌کنندگانی که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند، مدرسه تزکیه ما از شما نمی‌خواهد که راهب یا راهبه شوید. تمرین‌کنندگان جوان هنوز هم باید ازدواج کنند. پس چگونه باید با این مسئله مواجه شد؟ گفته‌ام که تزکیه مدرسه ما به طور مستقیم به ذهن فرد نشانه می‌رود. این مسئله باعث نمی‌شود منفعت‌های مادیتان را واقعاً از دست بدهید. بلکه برعکس، قرار است در میان منافع مادی مردم عادی شین‌شینگ خود را آبدیده کنید. آنچه به طور واقعی رشد می‌دهید شین‌شینگتان است. اگر بتوانید وابستگی را رها کنید، می‌توانید از هر چیزی دست بکشید. وقتی از شما خواسته شود که منافع مادی را رها کنید، به طور حتم می‌توانید آن را انجام دهید. اگر نتوانید وابستگی را رها کنید، قادر نخواهید بود از هیچ چیز دست بکشید. از این رو هدف واقعی تزکیه این است که قلبتان را تزکیه کنید. روش‌های تزکیه در معابد شما را مجبور می‌کنند این مسائل را از دست بدهید تا اینکه از این وابستگی

رها شوید. به شما اجازه نمی‌دهند درباره آن فکر کنید و از این طریق، شما را مجبور می‌کنند آن‌ها را کاملاً طرد کنید. چنین روشی را برگزیده‌اند. ولی ما از شما نمی‌خواهیم چنین کاری انجام دهید. از شما می‌خواهیم به علایق مادی که در مقابل شما قرار دارد کمتر اهمیت دهید. به همین علت است که مدرسه تزکیه ما بسیار مستحکم است. از شما نمی‌خواهیم راهب یا راهبه شوید. با توجه به اینکه روش ما در آینده به‌طور وسیعی رایج می‌شود، تمرین‌کنندگانی که روش ما را در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند نباید به‌صورت راهب یا راهبه دربیایند. تمرین‌کنندگان فالون دافا اجازه ندارند بدین شکل درآیند. در رابطه با تزکیه، از همگی می‌خواهیم این مسائل را مراعات کنند: اگرچه تزکیه می‌کنید و همسرتان تزکیه نمی‌کند، اجازه ندارید به‌خاطر تزکیه از همسرتان جدا شوید. به‌بیان دیگر، ما باید این موضوع را سبک بگیریم و نباید آن‌قدر که مردم عادی به آن اهمیت می‌دهند آن را مهم در نظر بگیریم. به‌ویژه، آزادی‌های جنسی و مطالب شهوت‌انگیز در جامعه امروز با مردم در تداخل هستند. بعضی از مردم علاقه بسیار زیادی به این چیزها دارند. اما ما تمرین‌کنندگان باید اهمیت کمتری به این مسائل بدهیم.

وقتی از سطوح بالا نگریسته شود، مردم عادی در حالی که در اجتماع هستند در حال بازی کردن در گِل‌ولجن هستند، بدون اینکه متوجه شوند کثیف است. آن‌ها در روی زمین در حال بازی کردن در گِل‌ولجن هستند. گفته‌ایم که نباید به‌خاطر این موضوع، در خانواده‌تان باعث ناهماهنگی شوید. از این‌رو در مرحله حاضر باید به آن کمتر اهمیت بدهید. خوب است که زندگی مشترک معمولی و هماهنگ داشته باشید. در آینده وقتی به سطح بخصوصی برسید وضعیت دیگری در آن سطح خواهد بود. در حال حاضر، باید بدین صورت باشد و اگر این الزام را برآورده سازید خوب است. البته نباید آنچه را که در جامعه رخ می‌دهد دنبال کنید. چگونه می‌تواند آن مجاز باشد؟

عامل دیگری در این مسئله دخالت دارد. می‌دانید بدن تمرین‌کنندگان ما حامل انرژی است. زمانی که این کلاس را تمام می‌کنید، هشتاد تا نود درصد شما در کلاس نه‌تنها بیماری‌هایتان شفا می‌یابد بلکه گوناگونی نیز رشد می‌کند. پس بدن شما انرژی بسیار قدرتمندی را با خود دارد. گوناگونی که دارید با سطح شین‌شینگی که در حال حاضر دارید متناسب نیست. در حال حاضر گوناگونی به‌طور موقت بالاتر است، چراکه آن را ناگهان برای شما بالا برده‌ام. حالا شین‌شینگ شما در حال ارتقا است.

به تدریج و به طور حتم در آینده به آن می‌رسد. به همین علت، گوناگونی را پیشاپیش بالا برده‌ایم. به عبارت دیگر، شما مقدار قابل توجهی انرژی با خود دارید. این انرژی که از روشی راستین تزکیه شده، خالص و مهربان است. در نتیجه، همه شما که اینجا نشسته‌اید فضایی آرام و مهربان را احساس می‌کنید. من خود را به این شکل تزکیه کرده‌ام و این چیزها را همراه خود دارم. هرکسی که اینجا نشسته در هماهنگی است و هیچ فکر بدی در ذهنش ندارد و هیچ‌کسی حتی فکری درباره سیگار کشیدن هم ندارد. در آینده، شما نیز باید از الزامات فالون دافای ما پیروی کنید و گونگی که از تزکیه شما پدید می‌آید نیز بدین شکل خواهد بود. همان‌طور که انرژی‌تان به طور پیوسته رشد می‌کند، تابش گونگ بدنتان بسیار قوی خواهد شد. حتی اگر آن قدر هم قوی نباشد، فردی عادی که در محدوده میدانان قرار دارد، تحت تأثیر شما قرار خواهد گرفت. یا اگر در منزل باشید، به همین شکل دیگران را مهار می‌کنید و اعضای خانواده‌تان می‌توانند به طور مثبتی تحت تأثیر قرار گیرند و توسط انرژی شما مهار شوند. چرا این‌گونه است؟ حتی مجبور نیستید برای این کار از ذهن‌تان استفاده کنید. این میدان، میدانی از هماهنگی خالص، نیک‌خواهی و افکار درست است. از این‌رو مردم متمایل به فکر کردن درباره چیزهای بد یا انجام کارهای بد نیستند. می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد.

چند روز پیش گفتم که نور الهی همه جا را روشن و همه چیز را هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر، انرژی ساطع شده از بدن ما می‌تواند تمام حالت‌های غیرعادی را اصلاح کند. بنابراین تحت تأثیر این میدان انرژی، اگر شما به این مسائل فکر نکنید، بدون قصد همسرتان را مهار می‌کنید. اگر شما به آن فکر نکنید، چنان افکاری را نخواهید داشت و همسرتان نیز به آن فکر نخواهد کرد. اما این مطلق نیست، زیرا در محیط حاضر فقط کافی است تلویزیون را روشن کنید و نگاهی بیندازید، هر چیزی وجود دارد و به راحتی می‌تواند امیال شخص را برانگیزد. اما در شرایط عادی، می‌توانید این اثر مهارکنندگی را داشته باشید. در آینده وقتی در تزکیه به سطوح بالا برسید، بدون اینکه به شما بگویم، خودتان می‌دانید چه کار کنید. در آن هنگام حالت دیگری وجود خواهد داشت تا زندگی هماهنگ را مطمئن سازد. به همین خاطر، نباید بیش از حد به آن توجه کنید، چراکه نگرانی بیش از حد نیز وابستگی است. بین زن و شوهر مسئله شهوت وجود ندارد، اما مسئله امیال وجود دارد. تا وقتی بتوانید آن را سبک بگیرید و به افراط و تفریط نروید همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.

پس با چه نوعی از شیاطین شهوت روبرو خواهید شد؟ اگر توانایی سکون شما در مدیتیشن به اندازه کافی خوب نباشد، در طول خواب در رؤیاهایتان ظاهر خواهند شد. زمانی که در خواب هستید یا در حالت مدیتیشن نشسته‌اید، ناگهان ظاهر می‌شوند. اگر مرد باشید، زیباچهره‌ای ظاهر می‌شود. اگر زن باشید، مرد آرزوهایتان ظاهر می‌شود. اما آن‌ها برهنه هستند. اگر به هر شکلی شما را تحریک و برانگیخته کند، به احتمال زیاد به شما انزال دست می‌دهد و آن را یک واقعیت می‌سازد. همگی درباره این بیندیشید: در روش تزکیه ما، جوهر بدن برای تزکیه زندگی شخص به کار می‌رود. نمی‌توانید همیشه به این شکل انزال داشته باشید. ضمن اینکه امتحان شهوت را هم نگذرانده‌اید. چگونه این می‌تواند مجاز باشد؟ از این رو به شما می‌گویم که همه شما به طور حتم با این موضوع مواجه می‌شوید. در حالی که فا را آموزش می‌دهم در حال فرستادن انرژی قدرتمندی به ذهن شما هستم. ممکن است بعد از اینکه از اینجا خارج می‌شوید آنچه را گفته‌ام به طور دقیق به یاد نیاورید. اما وقتی به طور واقعی با این موضوع برخورد کنید، آنچه را گفته‌ام به خاطر می‌آورید. تا وقتی خود را تزکیه‌کننده در نظر بگیرید، در آن زمان آن را به خاطر می‌آورید و می‌توانید خود را کنترل کنید و سپس می‌توانید این آزمون را بگذرانید. اگر در این آزمون برای اولین بار شکست بخورید، بسیار سخت است که بار دوم آن را بگذرانید. اما اولین باری که در آزمون موفق نمی‌شوید اگر پس از بیدار شدن از خواب بسیار افسوس بخورید، شاید این وضعیت فکری تأثیر عمیقی روی ذهنتان بگذارد و احتمال این را افزایش دهد که دفعه بعد بتوانید خود را کنترل کنید و این آزمون را بگذرانید. اگر کسی پس از موفق نشدن در این آزمون اهمیتی به آن ندهد، گذراندن آن مشکل‌تر خواهد بود. مسلماً این‌طور است.

وقتی این مسائل روی می‌دهند، یا حالت‌هایی هستند که شیاطین مداخله می‌کنند یا حالت‌هایی که استادان برای اینکه شما را امتحان کند چیزی را به چیز دیگری تبدیل می‌کند. هر دو نوع وجود دارد، چراکه همه باید این آزمون را بگذرانند. ما به عنوان فرد عادی تزکیه را شروع می‌کنیم. اولین مرحله این آزمون است و همه با آن روبرو می‌شوید. بگذارید برایتان مثالی بزنم. وقتی در کلاسی در شهر ووهان آموزش می‌دادم، شاگردی آنجا بود؛ مرد جوانی که سی‌ساله بود. درست بعد از شنیدن این سخنرانی به خانه رفت و در مدیتیشن نشست. بلافاصله به مرحله سکون عمیق رسید. بعد از آن، ناگهان بودا آمی‌تابا را در یک طرف و لائو‌زی را در طرف دیگر دید که ظاهر شدند. این چیزی است که

او در گزارش تجربه‌اش گفت. بعد از اینکه ظاهر شدند، هر دو بدون اینکه چیزی بگویند به او نگاه کردند و بعد ناپدید شدند. سپس بودیساتوا گوان‌یین ظاهر شد که جامی در دست داشت که از آن دودی سفید خارج می‌شد. همان‌طور که آنجا در حال مدیتیشن نشسته بود و این صحنه‌ها را بسیار آشکار می‌دید، خیلی خوشحال شد. ناگهان دود به چند بانوی زیبا تبدیل شد. آن‌ها همان دختران آسمانی بودند که بسیار زیبا هستند. با حرکاتی بسیار دلپذیر برای او رقصیدند. او با خودش فکر کرد: «به‌خاطر اینکه در اینجا تمرین می‌کنم، بودیساتوا گوان‌یین با تبدیل کردن زیبارویانی که تماشا کنم و با فرستادن دختران آسمانی که پروازکنان برای من می‌رقصند به من پاداش می‌دهد.» همان‌طور که با این فکر خرسند بود، ناگهان این زیبارویان برهنه شدند و حرکات گوناگونی را در اطراف او انجام دادند. دست خود را دور گردن و کمر او انداختند. شین‌شینگ این تمرین‌کننده خیلی سریع رشد کرده بود. در آن لحظه، بلافاصله هشیار شد. اولین فکری که به ذهنش رسید این بود: «من فردی عادی نیستم. من تمرین‌کننده هستم. شما نباید با من به این صورت رفتار کنید، زیرا تزکیه‌کننده فالون دافا هستم.» به‌محض اینکه این فکر ظاهر شد، ناگهان همه چیز ناپدید شد، چراکه به هر حال آن‌ها تبدیل‌شده بودند. سپس بودا آمی‌تابا و لائو‌زی دوباره ظاهر شدند. لائو‌زی به این تمرین‌کننده جوان اشاره کرد و با لبخندی به بودا آمی‌تابا گفت: «این جوان قابل‌یاد دادن است.» یعنی این فرد خوب است و می‌توان به او آموزش داد.

در سراسر تاریخ، یا از منظر بُعدهای بالاتر، موضوع امیال و شهوت انسان در تعیین اینکه آیا شخص می‌تواند تزکیه کند یا خیر بسیار بحرانی بوده است. در نتیجه، باید علاقه کمی به این چیزها داشته باشیم. اما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم و از شما نمی‌خواهیم که آن را کاملاً رها کنید. حداقل در مرحله حاضر، باید به آن علاقه کمتری نشان دهید و مانند گذشته‌تان نباشید. فردی تمرین‌کننده باید این‌گونه باشد. هر زمان در حین تزکیه هر نوع مداخله‌ای وجود داشته باشد، باید در درون خودتان به دنبال علت آن باشید و ببینید چه چیزی است که هنوز رها نکرده‌اید.

مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص

مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص چیست؟ بدن انسان، در هر بُعد، میدانی مادی دارد. در گستره میدان بخصوصی، هر چیزی در جهان می‌تواند مثل سایه در میدان بُعدی‌تان منعکس شود.

اگرچه آن‌ها سایه هستند، اما وجود مادی دارند. هر چیزی در میدان بُعدی‌تان به وسیله افکار شما در مغزتان کنترل می‌شود. یعنی اگر با آرامش و بدون استفاده از ذهنتان با چشم سومتان چیزها را ببینید، آنچه مشاهده می‌کنید حقیقت است. اگر شروع کنید کمی فکر کنید، آنچه می‌بینید دروغین خواهد بود. این پدیده، مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص یا «تبدیل بر طبق افکار» نامیده می‌شود. این مسئله اتفاق می‌افتد زیرا بعضی از تمرین‌کنندگان نمی‌توانند مانند تمرین‌کننده رفتار کنند و نمی‌توانند خود را به درستی اداره کنند. آن‌ها در طلب توانایی‌های فوق‌طبیعی هستند و به مهارت‌هایی بی‌اهمیت یا حتی به شنیدن چیزهای بخصوصی از بُعدهای دیگر وابسته‌اند. آن‌ها در پی این مسائل هستند. این افراد به آسانی مداخله شیطانی ناشی از ذهنتان را رشد می‌دهند و تا سطوح پایین سقوط می‌کنند. بدون توجه به اینکه تزکیه فرد در چه سطح بالایی قرار دارد، وقتی یکبار این مشکل پدیدار شود شخص به کلی سقوط می‌کند و در نهایت از بین می‌رود. این مشکلی بسیار وخیم است. شبیه موارد دیگر نیست که وقتی شخص با آزمون شین‌شینگ سقوط می‌کند، ممکن است بعد از شکست دوباره بلند شود و به تزکیه ادامه دهد. بلکه وقتی مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص اتفاق بیفتد، مشکلی واقعی است و زندگی این شخص نابود می‌شود. به‌ویژه برای تمرین‌کنندگانی که در سطح خاصی چشم سومشان باز است، این مشکل می‌تواند به آسانی روی دهد. همچنین، بعضی افراد همیشه برخی پیام‌های خارجی با ذهنتان مداخله ایجاد می‌کند. هر پیام خارجی که دریافت می‌کنند، به آن باور می‌آورند. این مشکل نیز می‌تواند روی دهد. از این‌رو برخی از شما پس از اینکه چشم سومتان باز شود، انواع گوناگون پیام‌ها با شما مداخله می‌کنند.

بگذارید مثالی بزنم. در سطح پایینی از تزکیه، سخت است تحت‌تأثیر قرار نگرفت. شاید نتوانید به وضوح ببینید معلمات در بُعدهای دیگر به چه شکل است. ممکن است روزی ناگهان موجود فناپذیر بزرگ و بلندقامتی را ببینید. چند کلمه تملق‌آمیز به شما می‌گوید و چیزی به شما یاد می‌دهد. اگر آن را بپذیرید، گونگتان درهم‌برهم می‌شود. وقتی مشعوف شوید و او را به عنوان استادتان بپذیرید، با او خواهید رفت. اما او نیز به ثمره حقیقی نرسیده است. در آن بُعد، بدنش می‌تواند تبدیل شود و کوچک یا بزرگ شود. وقتی این موجود بزرگ و فناپذیر را در مقابل خود می‌بینید، بسیار هیجان‌زده می‌شوید. با این هیجان، آیا قصد ندارید او را دنبال کنید و از او چیزی یاد بگیرید؟ اگر تمرین‌کننده‌ای

نتواند خود را به‌خوبی اداره کند، بسیار مشکل است که او را آموزش و نجات داد. به‌آسانی می‌تواند خود را نابود کند. تمام موجودات آسمانی فناپذیرند، اما آن‌ها نیز به ثمره حقیقی نائل نشده‌اند و به‌طور مشابه در دایره بازپیدایی ادامه خواهند داد. اگر چنین موجودی را استاد خود در نظر بگیرید و او را دنبال کنید، شما را به کجا می‌تواند ببرد؟ او حتی نمی‌تواند به ثمره حقیقی نائل شود. آیا تزکیه‌تان بیهوده نخواهد شد؟ سرانجام گوناگون درهم‌پهرم می‌شود. بسیار مشکل است که در چنین موقعیت‌هایی فرد خویشتن‌داری خود را حفظ کند. به همه می‌گوییم که این مسئله‌ای بسیار جدی است و بسیاری از شما این مشکل را بعداً خواهید داشت. فا را به شما آموزش داده‌ام، اینکه بتوانید خود را به‌درستی اداره کنید دیگر به خودتان بستگی دارد. آنچه ذکر کردم یکی از این وضعیت‌هاست. وقتی موجود روشن‌بینی از مدرسه تزکیه دیگری را می‌بینید نگذارید ذهنتان تحت‌تأثیر قرار گیرد. فقط در یک مدرسه تزکیه باشید. خواه آن موجود، بودا باشد یا دائو یا فناپذیر یا شیطان، آن‌ها نباید قلبتان را تحت‌تأثیر قرار دهند. وقتی این‌گونه باشید به‌طور حتم می‌توان به موفقیت شما در تزکیه امیدوار بود.

مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص، به‌شکل‌های دیگر نیز تجلی می‌یابد. شاید اعضای از خانواده را ببینید که درگذشته‌اند و برای شما مداخله ایجاد می‌کنند. این شخص گریه می‌کند و از شما تقاضا می‌کند این یا آن کار را انجام دهید. هر نوع مسئله‌ای ممکن است اتفاق بیفتد. آیا ذهنتان می‌تواند تحت‌تأثیر قرار نگیرد؟ فرض کنید فرزند یا والدینتان را عاشقانه دوست دارید و والدینتان درگذشته‌اند و از شما تقاضا می‌کنند کارهایی را انجام دهید که نباید انجام دهید و اگر انجام دهید بد خواهد بود. این‌گونه سخت است که تمرین‌کننده بود. گفته می‌شود که بودیسم در هرج‌ومرج است و حتی مسائلی مانند عشق به والدین و فرزندان، از کنفوسیونیسم وارد شده است. بودیسم چنین چیزهایی نداشت. معنی آن چیست؟ چون وجود واقعی انسان روح اصلی اوست، کسی که به روح اصلی‌تان جان می‌دهد مادر حقیقی شماست. در طول سامسارا، شما مادرهایی داشته‌اید که بشر یا غیر بشر بوده‌اند و تعداد آن‌ها به‌قدری زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را شمرد. تعداد پسرها و دخترهایی که در سراسر زندگی‌های مختلفتان داشته‌اید نیز شمارش‌ناپذیرند. چه کسی مادر شماست؟ در زندگی بعدی هیچ‌یک همدیگر را نمی‌شناسند، نه مادر و نه فرزند. مانند هرکسی دیگر، هنوز هم باید آنچه به دیگران بدهکار هستند بپردازند. انسان‌ها در توهم زندگی می‌کنند و نمی‌توانند این مسائل را رها کنند.

بعضی افراد از درگذشت فرزند یا مادرشان بسیار دل شکسته و سوگوار می‌شوند و تا آخر عمر در اشتیاق آن‌ها هستند. چرا دربارهٔ این نمی‌اندیشید؟ آیا این سختی‌ها شما را فرسوده نمی‌کنند و قصد ندارند زندگی‌تان را دشوار کنند؟

شاید مردم عادی نتوانند درک کنند که وابسته‌بودن به این مسائل، تزکیه را غیرممکن می‌کند. اما این‌گونه است و به همین علت است که چیزهایی مانند تکریم والدین و پیوند بین والدین و فرزند، در بودیسم آموزش داده نمی‌شود. اگر بخواهید تزکیه کنید، احساسات بشری را باید کنار بگذارید. البته در تزکیه در جامعهٔ مردم عادی باید به والدین خود احترام بگذاریم و از فرزندانمان مراقبت کنیم. در هر شرایطی باید با دیگران خوب و با مردم مهربان باشیم، چه رسد به اعضای خانواده‌مان. باید با همه به یکسان رفتار کنیم، با والدین و فرزندانمان خوب باشیم و همیشه رعایت حال دیگران را مدنظر داشته باشیم. چنین قلبی خودخواه نیست، بلکه قلبی نیک‌خواه، پرمحبت و مهربان است. احساسات چیزی است مختص مردم عادی و مردم عادی فقط برای احساسات زندگی می‌کنند.

بسیاری از مردم نمی‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند و این سبب سختی‌هایی در تزکیه‌شان می‌شود. شخصی ممکن است بگوید که موجودی آسمانی به او چیزی گفته است. تمام کسانی که به شما می‌گویند امروز مشکلی خواهید داشت و چگونه از اتفاقات آینده اجتناب کنید، آن‌هایی که شمارهٔ بلیت برندهٔ قرعه‌کشی را به شما گفته و می‌گویند آن را امتحان کنید و آن‌هایی که می‌گویند چگونه در جامعهٔ عادی بشری چیزی را به دست بیاورید، همگی شیاطین هستند؛ مگر اینکه خطری زندگی‌تان را تهدید کند و به شما گفته شود که چگونه آن را برطرف کنید. اگر به لطف آن «کمک»، مسائل دنیوی به‌خوبی پیش برود، نمی‌توانید در آزمونی که برایتان برنامه‌ریزی شده بود موفق شوید و آن‌طور که قرار بوده، پیشرفت کنید. اگر در بین مردم عادی زندگی راحت و خوبی داشته باشید، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ چگونه کارمایتان می‌تواند تبدیل شود؟ چگونه می‌توانید محیطی برای رشد شین‌شینگ و تبدیل کارمایتان داشته باشید؟ همه باید این را به خاطر بسپارید. شیطان‌ها ممکن است شما را تحسین کنند، به شما بگویند که سطحان خیلی بالاست یا به شما بگویند چقدر فرد خاص یا مقدسی هستید. همهٔ این‌ها دروغ است. کسی که به‌طور واقعی به‌سوی سطوح بالا تزکیه می‌کند، باید تمام وابستگی‌های مختلفش را رها کند. وقتی با این مسائل مواجه می‌شوید باید مراقب و هشیار باشید!

در تزکیه ممکن است چشم سومتان باز شود. افرادی که چشم سومشان باز است، در حین تزکیه چالش‌های خود را دارند و افرادی که چشم سومشان باز نیست هم چالش‌های خود را دارند. در هر دو حالت، تزکیه آسان نیست. بعد از اینکه چشم سومتان باز شود وقتی پیام‌های گوناگون مزاحم شما شوند، به‌طور حتم برایتان سخت است که خود را به‌خوبی اداره کنید. در بُدهای دیگر همه چیز در مقابل چشم‌ها درخشان، بسیار زیبا و قشنگ است و همه آن‌ها می‌توانند قلب شما را اغوا کنند. وقتی با آن تحت‌تأثیر قرار گیرید، ممکن است با شما مداخله کنند و گونگ شما درهم‌برهم شود. معمولاً بدین شکل است. بنابراین وقتی شیطان ناشی از ذهن خود فرد با او مداخله می‌کند و فرد نتواند خود را به‌خوبی اداره کند، این وضعیت می‌تواند روی دهد. برای مثال، وقتی شخصی فکر نادرستی را رشد می‌دهد، بسیار خطرناک است. روزی چشم سوم او باز می‌شود و می‌تواند چیزهایی را به‌وضوح مشاهده کند. فکر می‌کند: «در این محل تمرین، فقط چشم سوم من به‌خوبی باز شده است. شاید شخص فوق‌العاده‌ای هستم. من توانستم فالون دافای معلم لی را یاد بگیرم و آن را به‌خوبی مطالعه کرده‌ام، بهتر از هر شخص دیگر. شاید من فردی معمولی نیستم.» اما حتی داشتن چنین افکاری هم درست نیست. او با شگفتی خواهد گفت: «شاید من نیز موجودی الهی و بودا هستم. خب، به خودم نظری ببندازم.» وقتی به خودش نگاه می‌کند، می‌بیند که واقعاً یک بودا است. چرا این‌گونه است؟ زیرا هر چیزی در گستره میدان بُعدی اطراف بدنش، بر طبق افکارش تبدیل می‌شود که «تبدیل بر طبق افکار» نیز نامیده می‌شود.

هر چیز انعکاس‌یافته از جهان، با افکار شخص تغییر شکل می‌دهد، زیرا هر چیزی در محدوده میدان بُعدی‌اش تحت فرمان اوست. آن تصاویر منعکس‌شده که آن‌ها هم وجود مادی دارند به همین صورت تغییر شکل می‌دهند. این شخص فکر می‌کند: «شاید من یک بودا هستم و شاید آنچه پوشیدم نیز ردای بودا است.» سپس می‌بیند آنچه پوشیده واقعاً ردای یک بودا است. «وای من واقعاً یک بودا هستم.» او بسیار هیجان‌زده می‌شود. «شاید حتی یک بودای کوچک نیستم.» با نظری دیگر، می‌بیند بودای بزرگی است. «شاید حتی باشکوه‌تر از لی هنگ‌جی هستم!» دوباره نگاهی می‌اندازد: «وای واقعاً باشکوه‌تر از لی هنگ‌جی هستم.» بعضی افراد نیز این را با گوش خود می‌شنوند. شیطانی با او مداخله می‌کند و می‌گوید: «تو باشکوه‌تر از لی هنگ‌جی هستی. تو بسیار باشکوه‌تر از لی هنگ‌جی هستی.» او نیز

آن را باور می‌کند. آیا به این اندیشیده‌اید که چگونه پس از آن تزکیه می‌کنید؟ آیا قبل از آن، تزکیه کرده بودید؟ چه کسی به شما تزکیه را آموزش داد؟ حتی وقتی یک بودای واقعی یا موجودی الهی برای مأموریتی به اینجا می‌آید، او نیز باید از اول تزکیه کند. گونگ اصلی‌اش به او داده نمی‌شود و فقط این‌طور است که او در تزکیه سریع‌تر پیشرفت می‌کند. از این‌رو وقتی این مشکل برای او پیش می‌آید، برایش دشوار است که خودش را از آن بیرون بیاورد و بلافاصله این وابستگی را رشد می‌دهد. بعد از اینکه این وابستگی رشد داده شد، جرئت می‌کند هر چیزی بگوید: «من یک بودا هستم. لزومی ندارد از دیگران یاد بگیرید. من بودا هستم، پس به شما خواهم گفت که چه کار کنید.» او شروع می‌کند این‌گونه عمل کند.

آیا کسی را مثل این در چانگ‌چون نداریم؟ در اول خوب بود. بعداً، شروع کرد این کارها را انجام دهد. او فکر کرد یک بودا است. در آخر، خودش را بالاتر از همه در نظر گرفت. این مسئله وقتی اتفاق افتاد که او نتوانست خود را به‌خوبی اداره کند و وابستگی‌اش را رشد داد. چرا چنین پدیده‌ای وجود دارد؟ در بودیسم می‌گویند که باید هرچه را می‌بینید نادیده بگیرید، چراکه تمام آن‌ها توهم شیطانی هستند و باید فقط مدیتیشن کنید و به‌سوی بالا تزکیه کنید. آیا می‌دانید چرا اجازه نمی‌دهند آن‌ها را ببینید و به آن‌ها وابسته شوید؟ زیرا در برابر وقوع چنین مشکلی احتیاط می‌کنند. تزکیه در بودیسم هیچ شیوه خاصی ندارد که دفاع شخص را در برابر چنین چیزهایی تقویت کند و متونش هیچ راهنمایی ارائه نمی‌دهد که فرد چگونه از این مشکل دوری کند. شاکيامونی چنین دارمایی را در آن زمان آموزش نداد. برای اجتناب از مشکل مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص یا تبدیل بر طبق افکار، او تمام صحنه‌های مشاهده‌شده در تزکیه را توهمات شیطانی نام نهاد. پس وقتی یک وابستگی رشد داده شود، منجر به این توهم شیطانی می‌شود. برای فرد واقعاً سخت است که از آن رها شود. اگر شخص آن را به‌درستی اداره نکند، تباه می‌شود و مسیری شیطانی را دنبال می‌کند. از آنجا که خود را یک بودا نامیده است، خودش را شیطانی کرده است. در نهایت، به‌وسیله ارواح یا حیوانات تسخیر می‌شود یا چیزهای دیگر را تجربه می‌کند و به‌طور کامل نابود می‌شود. قلب او نیز فاسد می‌شود و تا انتها سقوط می‌کند. تعداد زیادی از چنین اشخاصی وجود دارند. حتی در این کلاس اشخاصی هستند که خود را خیلی بالا در نظر می‌گیرند و با طرز فکر خاصی صحبت می‌کنند. حتی در بودیسم ممنوع

است که کسی بخواهد بفهمد خودش در کل چه کسی است. آنچه در حال حاضر ذکر کردم شکل دیگری از مداخله شیطانی است که «مداخله شیطانی ناشی از ذهن خود شخص» یا «تبدیل بر طبق افکار» نامیده می‌شود. پکن تمرین‌کنندگان این‌چنینی دارد و تعدادی نیز در بعضی مناطق دیگر وجود دارند. به‌علاوه، آن‌ها مزاحمت‌هایی بسیار جدی برای تمرین‌کنندگان ایجاد کرده‌اند.

کسی از من سؤال کرد: «معلم، چرا این مشکل را از بین نمی‌برید؟» همه درباره این بیندیشید: اگر تمام موانع را از مسیر تزکیه‌تان برداریم، چگونه تزکیه خواهید کرد؟ دقیقاً در موقعیت مداخله شیطانی است که می‌توانید نشان دهید آیا می‌توانید به تزکیه ادامه دهید، در دائو روشن‌بین شوید، تحت‌تأثیر مزاحمت‌ها قرار نگیرید و در این مدرسه تزکیه ثابت‌قدم باشید یا خیر. موج‌های بزرگ‌شن و ماسه را غربال می‌کند. تزکیه این‌گونه است و آنچه در نهایت باقی می‌ماند، طلای حقیقی است. می‌گوییم بدون این نوع مزاحمت‌ها، برای مردم خیلی آسان است که تزکیه کنند. در نظر من، تزکیه شما همین حالا نیز بسیار آسان است. آن روشن‌بین‌های بزرگ سطح بالا احتمالاً معتقدند بیشتر غیرمنصفانه است: «در حال انجام چه کاری هستی؟ آیا این‌گونه در حال نجات مردم هستی؟ اگر هیچ مانعی در مسیر تزکیه نباشد و فرد بتواند مستقیم تا انتها تزکیه کند، آیا آن تزکیه است؟ اگر در روند تزکیه، فرد به‌طور فزاینده‌ای راحت‌تر شود و هیچ مداخله‌ای نداشته باشد، چگونه این می‌تواند مجاز باشد؟» این تنگنایی بود که با آن مواجه بودم و مجبور شدم درباره آن بیندیشم. در مرحله شروع، بسیاری از چنین شیاطینی را پاک‌سازی کردم. اما اگر این کار را تمام مدت انجام می‌دادم حتی من نیز فکر نمی‌کردم که درست باشد. به من گفته شد: «تو تزکیه آن‌ها را بسیار آسان کرده‌ای. افراد فقط سختی‌های کم خود را دارند. فقط آن مقدار کم مشکلات بینشان وجود دارد. وابستگی‌های بسیاری دارند که هنوز نمی‌توانند آن‌ها را رها کنند! این موضوع باقی می‌ماند که وقتی در بین سردرگمی و سختی‌ها هستند آیا می‌توانند خود دافای تو را درک کنند.» بنابراین در خصوص همه این مسائل، به‌طور حتم سختی‌ها و آزمایش‌هایی وجود خواهد داشت. آنچه توصیف کردم شکل خاصی از شیطان است. واقعاً سخت است به‌طور حقیقی شخص را نجات داد، اما بی‌نهایت آسان است که او را نابود کرد. اگر فکر‌تان درست نباشد، مشکلات در انتظار‌تان خواهد بود.

خودآگاه اصلی شما باید قوی باشد

کارهای نادرستی که موجودات بشری در زندگی‌های مختلف خود مرتکب شدند، سختی‌هایی را برایشان پدید می‌آورد و برای تمرین‌کنندگان موانع کارمایی را به وجود می‌آورد و منجر به تولد، پیری، بیماری و مرگ می‌شود. این‌ها کارمای معمولی هستند. کارمای قدرتمند دیگری وجود دارد که تأثیر بسیار زیادی بر تمرین‌کنندگان می‌گذارد، نام آن کارمای فکری است. فکرکردن، بخش طبیعی زندگی مردم است. از آنجا که شخص در بین مردم عادی گم شده است، اغلب در ذهنش افکاری درباره شهرت، سود، شهوت، خشم و غیره را شکل می‌دهد. به تدریج، این افکار به صورت افکار کارمایی قدرتمندی درمی‌آیند. از آنجا که هر چیزی در بُعدهای دیگر زنده است، کارما نیز همین طور است. وقتی فرد شروع می‌کند در راهی درست تزکیه کند، باید کارمای خود را از بین ببرد. از بین بردن کارما یعنی آن را از ریشه از بین برد و تبدیل کرد. البته کارما مقاومت می‌کند و بنابراین شخص درد و رنج و موانعی خواهد داشت. اما کارمای فکری می‌تواند به طور مستقیم با ذهن فرد مداخله کند. از این رو ممکن است شخص به طور ساکت به معلم و دافا ناسزا بگوید و ممکن است به بعضی افکار پلید و کلمات زشت فکر کند. در نتیجه، بعضی از تمرین‌کنندگان نمی‌دانند که موضوع از چه قرار است و فکر می‌کنند که این چیزها افکار خودشان است. بعضی از افراد نیز معتقدند که آن‌ها از طرف ارواح یا حیوانات تسخیرکننده هستند، اما آن‌ها از طرف ارواح یا حیوانات تسخیرکننده نیستند. بلکه آن‌ها نتیجه کارمای فکری هستند که در مغز منعکس می‌شود. برخی افراد خودآگاه اصلی بسیار قوی ندارند و از کارمای فکری پیروی می‌کنند و کارهای نادرست انجام می‌دهند. چنین افرادی نابود می‌شوند و به سطوح پایین سقوط می‌کنند. اما اکثر مردم می‌توانند از ذهن قوی‌شان (خودآگاه اصلی قوی‌شان) استفاده کنند تا آن را از بین ببرند و در برابر آن مقاومت کنند. آن نشان می‌دهد که این شخص می‌تواند نجات یابد و می‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد، یعنی درک و فهمش خوب است. فاشن من به او کمک می‌کند تا اکثر چنین کارمای فکری را از بین ببرد. آنچه توصیف کردم بسیار رایج است. وقتی آن روی دهد، آزمایشی برای شخص است تا دیده شود آیا می‌تواند خودش به این افکار بد غلبه کند. اگر ثابت قدم باشید، می‌توانیم کارما را از بین ببریم.

افکار شما باید درست باشد

وقتی شخصی مرتباً مانند تمرین‌کننده رفتار نمی‌کند، به این معنی است که افکارش درست نیست. تمرین‌کنندگان در تزکیه با درد و رنج مواجه می‌شوند. وقتی درد و رنجی پیش می‌آید، ممکن است به صورت مشکلی با دیگران آشکار شود، یا چیزهایی مانند تنش‌ها و بازی‌های ذهنی و امثال آن، که به طور مستقیم شین‌شینگ شما را آزمایش می‌کنند. موارد بسیاری در این زمینه خواهد بود. با چه چیز دیگری روبرو می‌شوید؟ بدنتان ممکن است ناگهان احساس معذبی داشته باشد. علتش این است که بازپرداخت کارما به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود. در زمانی بخصوص، وادار خواهید شد نتوانید به طور واضح تشخیص دهید که آیا مسئله‌ای صحیح است یا خیر، آیا گونگتان وجود دارد، آیا می‌توانید تزکیه کنید و در آن موفق شوید، آیا موجودات والا وجود دارند و آیا آن‌ها واقعی هستند یا خیر. در آینده این اوضاع دوباره ظاهر می‌شوند و در شما تأثیری دروغین ایجاد می‌کنند تا منجر به این شود که به همه این چیزها شک کنید. این کار انجام می‌شود تا مشخص شود که آیا می‌توانید مصمم بمانید. اگر بتوانید قاطعانه این فکر را داشته باشید که: «باید مصمم بمانم و متزلزل نشوم»، آنگاه با این عزم و اراده می‌توانید وقتی از میان این آزمون می‌گذرید این‌گونه باشید و به طور طبیعی آن را به خوبی اداره می‌کنید، چراکه شین‌شینگ شما رشد کرده است. اما اگر این سختی در بدو شروع برایتان روی می‌داد، آن را درک نمی‌کردید و تزکیه‌تان را خاتمه می‌داد؛ چراکه هنوز پایدار نبودید. سختی‌ها به شکل‌های مختلفی خود را نشان می‌دهند.

در روند تزکیه، شخص باید بدین شکل تزکیه کند تا به سطوح بالاتر صعود کند. بنابراین وقتی بعضی از شما در جایی از بدن احساس ناراحتی دارید، فکر می‌کنید بیمار هستید. اغلب نمی‌توانید خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید. وقتی با این مسئله روبرو می‌شوید، آن را یک بیماری در نظر می‌گیرید و فکر می‌کنید: «چرا این همه مشکلات وجود دارند؟» می‌توانم بگویم بسیاری از آن‌ها پیشاپیش برای شما برداشته شده‌اند و مشکلاتی که در حال حاضر تجربه می‌کنید بسیار کاهش داده شدند. اگر این کار را انجام نمی‌دادیم و با این مشکلات مواجه می‌شدید ممکن بود زندگی‌تان خاتمه یابد یا زمین‌گیر شوید. وقتی با مشکلی کوچک روبرو می‌شوید، فکر می‌کنید تحمل آن سخت است. اما چگونه می‌تواند آن قدر راحت باشد؟ به طور مثال، وقتی در کلاسی در چانگ‌چون آموزش می‌دادم،

شخصی بود که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشت و امیدوارکننده بود. دریافتم که او بسیار خوب است و به منظور اینکه بتواند به سرعت کارمایش را پرداخت کند و روشن بین شود، آزمایش های او را کمی افزایش دادم. بدین طریق تدارک می دیدم. اما روزی به نظر آمد که به طور ناگهانی علائم سکتۀ مغزی دارد. به زمین افتاد و فکر کرد نمی تواند حرکت کند و مثل این بود که دست و پایش حرکت نمی کنند. او را برای مراقبت اضطراری به بیمارستان بردند. بعداً توانست دوباره راه برود. همگی درباره این بیندیشید: با سکتۀ مغزی، چگونه شخص می تواند به این سرعت با پای خودش برگردد و دست و پایش دوباره حرکت کنند؟ اما او در این حادثه، فالون دافا را مقصر دانست. درباره این فکر نکرد که چگونه توانست به این سرعت از سکتۀ مغزی بهبود یابد. اگر در آن زمان فالون دافا را تمرین نکرده بود، ممکن بود وقتی به زمین افتاد بمیرد. شاید اگر حقیقتاً سکتۀ می کرد تا آخر عمر فلج می ماند.

منظورم این است که چقدر مشکل است کسی را نجات داد. آن همه کار برای او انجام شد اما هنوز هم به آن پی نبرد و در عوض، چنین گفت. بعضی افراد هستند که مدتی تمرین کرده اند اما هنوز می گویند: «معلم، چرا حس می کنم بدنم کلاً ناخوش است؟ همیشه برای تزریق به بیمارستان می روم اما کمکی نمی کند. مصرف دارو نیز کمکی نمی کند.» آن ها حتی خجالت نمی کشیدند این را به من بگویند! مسلم است که این معالجات کمکی نمی کنند. آن ها بیماری نیستند. چگونه می توانند کمک کنند؟ بروید و معاینه شوید. هیچ مشکلی وجود ندارد، بلکه فقط احساس می کنید ناخوش هستید. یکی از شاگردان ما به بیمارستان رفت و هنگام تزریق آمپول حتی چند سوزن خم شد. در آخر، دارو با فوران بیرون زد و سوزن هنوز هم در بدنش فرو نرفت. سرانجام متوجه شد: «اوه، من تمرین کننده هستم و هیچ آمپول بیشتری نمی خواهم.» فقط آن موقع پی برد که آمپول تزریق نکند. بنابراین، هر موقع که با سختی هایی روبرو می شوید، به یاد داشته باشید که به این مسئله توجه می کنید. برخی افراد این طور برداشت کردند که به آن ها اجازه نمی دهم به بیمارستان بروند، پس فکر می کنند: «اگر اجازه نمی دهید به بیمارستان بروم، نزد یک استاد چی گونگ می روم.» هنوز آن را بیماری در نظر می گیرند و می خواهند استاد چی گونگی را ببینند. کجا می توانند استاد حقیقی چی گونگ پیدا کنند؟ اگر استادی قلبی پیدا کنید، درجا نابود می شوید.

گفته‌ایم که: «چگونه می‌توانید استاد چی‌گونگ قلبی را از استاد واقعی تشخیص دهید؟» بسیاری از استادان چی‌گونگ خودشان به خودشان عنوان داده‌اند. آزمایش‌هایی روی من صورت گرفته است و از مؤسسه‌های تحقیقات علمی مدارکی دارم. بسیاری از استادان چی‌گونگ، قلابی هستند و به خودشان عناوینی داده‌اند! بسیاری از آن‌ها هستند که لاف می‌زنند و مردم را فریب می‌دهند. چنین استاد دروغینی نیز می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد. چرا می‌تواند این کار را انجام دهد؟ او به تسخیر روح یا حیوان درآمده و بدون آن نمی‌توانست از مردم کلاهبرداری کند! آن روح یا حیوان تسخیرکننده نیز می‌تواند انرژی را بیرون بفرستد و بیماری‌ها را معالجه کند. از آنجا که شکلی از انرژی است، می‌تواند به راحتی مردم عادی را کنترل کند. اما گفته‌ام: «وقتی ارواح یا حیوانات تسخیرکننده بیماری مردم را معالجه می‌کنند، آیا هیچ می‌دانید چه چیزی به درون بدن آن‌ها می‌فرستند؟» در سطح بسیار میکروسکوپی، همگی به شکل روح یا حیوان تسخیرکننده هستند. وقتی به بدن شما فرستاده شود، می‌توانید چه کار کنید؟ همان‌طور که می‌گویند: «دعوت کردن ارواح آسان‌تر از خارج کردن آن‌هاست.» نیازی نیست درباره مردم عادی صحبت کنیم، چراکه آن‌ها فقط می‌خواهند مردم عادی باقی بمانند و به طور موقت تسکین یابند. اما شما تمرین‌کننده هستید. آیا نمی‌خواهید به طور پیوسته بدنتان را پالایش کنید؟ اگر آن به بدنتان بچسبد، چه وقت می‌توانید از دست آن رها شوید؟ به علاوه، آن مقدار قابل توجهی انرژی دارد. بعضی‌ها می‌پرسند: «چرا فالون اجازه می‌دهد آن بیاید؟ آیا ما فاشن معلم را نداریم که از ما محافظت کند؟» در جهان ما اصلی وجود دارد: اگر خودتان چیزی را بخواهید هیچ‌کسی در آن دخالت نمی‌کند. اگر خودتان خواسته باشید، هیچ‌کسی دخالت نمی‌کند. فاشن من شما را متوقف می‌کند و به شما اشاره‌هایی می‌رساند. اما اگر ببیند همیشه بدان صورت هستید، دیگر از شما مواظبت نمی‌کند. چگونه می‌توان شخص را مجبور کرد تزکیه کند؟ نمی‌توان شما را مجبور کرد تزکیه کنید. پیشرفت واقعی‌تان به خودتان بستگی دارد. اگر مایل نباشید پیشرفت کنید، هیچ‌کسی نمی‌تواند برای آن کاری انجام دهد. اصول و فایده را به شما آموزش داده‌ام. اگر هنوز نخواهید رشد کنید چه کسی را می‌توانید سرزنش کنید؟ در آنچه خواهان آن هستید، فالون و فاشن من دخالت نمی‌کنند؛ مطمئن باشید. بعضی افراد حتی به کلاس‌های سایر استادان چی‌گونگ رفتند و بعد از برگشت به خانه احساس کردند حالشان خیلی بد است. حتماً همین‌طور می‌شود. چرا فاشن من مراقب شما نبود؟ چرا به آنجا رفتید؟ آیا همین امر که آنجا رفتید چیزی بشنوید به این معنی نیست که در جستجوی چیزی بودید؟

اگر با گوشتان نمی‌شنیدید، چگونه آن می‌توانست وارد بدنتان شود؟ بعضی افراد فالونشان را از شکل انداخته‌اند. بگذارید به شما بگویم که این فالون با ارزش‌تر از زندگی شماست. آن موجودی والا تر است که نمی‌توانید همین طوری آن را نابود کنید. در حال حاضر استادان دروغین بسیاری وجود دارند و بعضی از آن‌ها خیلی معروفند. به مسئولین انجمن تحقیق علم چی‌گونگ چین گفته‌ام که در دوران قدیم، معشوقه معروفی به نام دا جی، دربار امپراتور را ویران کرد. آن روباه کارهای پلید زیادی انجام داد، اما هنوز هم به بدی بعضی از استادان قلابی امروزی چی‌گونگ نبود که به تمام کشور صدمه رسانده‌اند. چند نفر از مردم قربانی شده‌اند؟! شاید در ظاهر خوب به نظر برسند، اما نمی‌دانید چه تعداد از آن‌ها چیزهای بدی در بدنشان وجود دارد. اگر استاد دروغین چی‌گونگی به بدنتان انرژی بدهد، آن چیزها روی بدنتان می‌آیند. آن‌ها بسیار مهاجم هستند. فردی عادی نمی‌تواند ماهیت این چیزها را ببیند.

شاید برخی فکر کنند: «بعد از شرکت در این سمینار چی‌گونگ و گوش کردن به آنچه لی هنگ‌جی امروز گفت، پی برده‌ام چی‌گونگ چقدر عالی و ژرف است! اگر سمینارهای چی‌گونگ دیگری وجود داشته باشد، در آن‌ها نیز باید شرکت کنم.» می‌گویم اصلاً نباید به آنجا بروید. اگر به آن‌ها گوش کنید، چیزهای بد وارد گوشتان می‌شود. بسیار مشکل است که شخص را هم نجات داد و هم فکرش را تغییر داد. پاک کردن بدن شخص نیز بسیار مشکل است. استادان دروغین چی‌گونگ بسیار زیادی وجود دارند. حتی آنهایی که استادان اصیلی هستند و آموزش‌های درستی دریافت کرده‌اند نیز ممکن است واقعاً پاک نباشند. بعضی از ارواح حیوانی بسیار وحشی هستند. اگرچه آن چیزها نمی‌توانند به بدن یک استاد بچسبند، اما این‌طور نیست که او بتواند آن‌ها را بیرون براند. خود این استاد توانایی این را ندارد که در مقیاسی وسیع از عهده آن چیزها برآید، چه رسد به شاگردانش. وقتی گونگ را بیرون می‌فرستد، هر نوع چیز آشفته‌ای وجود دارد که با آن درآمیخته شده است. گرچه شاید خودش خوب و شایسته باشد، اما شاگردانش صالح نیستند و به وسیله انواع و اقسام ارواح یا حیوانات مختلف تسخیر شده‌اند.

اگر می‌خواهید به‌طور واقعی در فالون دافا تزکیه کنید، نباید نزد آن‌ها بروید و به آن‌ها گوش کنید. البته اگر نمی‌خواهید فالون دافا را تزکیه کنید و می‌خواهید هر چیز دیگری را تزکیه کنید،

می‌توانید به آن ادامه دهید. مانعتان نمی‌شوم، چراکه مرید فالون دافا نیستید. اگر مشکلی پیش آمد، نگوئید تمرین فالون دافا باعث آن بوده است. فقط وقتی استاندارد شین‌شینگ را مراعات کنید و بر طبق دافا تزکیه کنید، تزکیه‌کننده واقعی فالون دافا هستید. کسی پرسیده است: «آیا می‌توانم با تمرین‌کنندگان سایر روش‌های چی‌گونگ معاشرت کنم؟» بگذارید به شما بگویم، آن‌ها فقط چی‌گونگ را تمرین می‌کنند در حالی که شما در دافا تزکیه می‌کنید. بعد از حضور در این کلاس، فاصله زیادی بین سطح شما و آن‌ها خواهد بود. این فالون از طریق نسل‌ها تزکیه شکل گرفته و خیلی قدرتمند است. بنابراین وقتی با آن‌ها رابطه برقرار می‌کنید، اگر بتوانید ترتیبی دهید که از آن‌ها چیزی را دریافت نکنید یا تمایلی به هیچ چیزی از آن‌ها نداشته باشید و فقط دوست معمولی باشید، خیلی مشکلی نیست. اما اگر بدن آن اشخاص حامل چیزی باشد، بسیار بد می‌شود و بهتر است که اصلاً با آن‌ها در تماس نباشید. در خصوص زن و شوهر، اگر همسران چی‌گونگ دیگری را تمرین کند نیز فکر نمی‌کنم مسئله‌ای باشد. اما نکته‌ای هست: از آنجا که راهی درست را تمرین می‌کنید، تزکیه شما به دیگران فایده می‌رساند. اگر همسران روشی شیطانی را تمرین می‌کند، ممکن است بدنش حامل چیزهای بدی باشد. برای اطمینان از ایمنی شما، همسران نیز باید پاک شود. همه چیز در بُعدهای دیگر برایتان پاک می‌شود. محیط خانه‌تان نیز پاک می‌شود. اگر محیط‌تان پاک نشود و هر چیزی با شما در تداخل باشد، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟

اما وضعیتی وجود دارد که فاشن من برای پاک کردن چیزها کمکی نمی‌کند. ما تمرین‌کننده‌ای داریم که روزی فاشن مرا دید به خانه‌اش آمد. بسیار هیجان‌زده بود: «فاشن معلم اینجاست. معلم، خواهش می‌کنم وارد شوید.» فاشن من گفت: «اتاق تو بیش از حد به هم‌ریخته است و اینجا چیزهای بسیار زیادی وجود دارد.» سپس فاشن ترک کرد. معمولاً وقتی ارواح شیطانی زیادی در بُعدهای دیگر وجود داشته باشند، فاشن من آن‌ها را برای شما پاک می‌کند. اما اتاق او پر از کتاب‌های چی‌گونگ بد مختلف بود. او متوجه آن شد و با سوزاندن کتاب‌ها یا فروش آن‌ها برای بازیافت، خانه را پاک کرد. سپس فاشن من بازگشت. این مطلبی بود که این شاگرد به من گفت.

اشخاصی نیز هستند که طالع‌بین‌ها را می‌بینند. کسی از من سؤال کرد: «معلم، من اکنون فالون دافا را تزکیه می‌کنم. آیا هنوز می‌توانم از کتاب *تغییرات* یا چیزهایی مرتبط با طالع‌بینی استفاده کنم؟

همیشه به این چیزها علاقه‌مند بوده‌ام.» بگذارید به این صورت توضیح دهم: اگر مقدار قابل‌ملاحظه‌ای انرژی داشته باشید، هرچه بگویید اثری خواهد داشت. اگر چیزی قرار نباشد به آن صورت باشد ولی به کسی بگویید که بدان صورت است، ممکن است مرتکب عمل بدی شده باشید. فردی عادی بسیار ضعیف است. انرژی‌ها و اطلاعات موجود در بدنش ناپایدارند و ممکن است تغییر کنند. اگر دهانتان را باز کنید و چیزی به او بگویید، آن سختی ممکن است به حقیقت تبدیل شود. اگر این شخص کارمای بسیاری داشته باشد که باید پردازد و شما به او بگویید آینده خوبی خواهد داشت، وقتی نمی‌تواند کارمایش را پردازد، آیا این مجاز است؟ آیا در حال آسیب‌رساندن به او نیستید؟ بعضی افراد نمی‌توانند این چیزها را رها کنند و به آن‌ها وابسته‌اند، گویی استعدادهایی دارند. آیا این یک وابستگی نیست؟ به‌علاوه، حتی اگر حقیقت را بدانید، نباید اسرار آسمانی را همین‌طوری برای شخصی عادی فاش کنید. تمرین‌کنندگان باید خویشتن‌دار باشند. اصول آن این است. بدون توجه به اینکه کسی چگونه با استفاده از کتاب *تغییرات* چیزهایی را پیشگویی می‌کند، بعضی از آن‌ها هم‌اکنون دیگر حقیقی نیستند. این طالع‌بینی که به این یا آن شکل و به‌گونه‌ای پیشگویی می‌کند که برخی از آن‌ها درست و برخی غلط باشد، اجازه دارد در جامعه مردم عادی وجود داشته باشد. چون گونگ واقعی دارید، می‌گویم تمرین‌کننده‌ای واقعی باید از استاندارد بالاتری پیروی کند. اما بعضی از تمرین‌کنندگان افراد دیگر را پیدا می‌کنند تا آینده‌شان را بگویند و می‌پرسند: «آیا طالع مرا می‌بینی که اوضاع من و تزکیه‌ام چگونه است؟ آیا درد و رنجی دارم؟» آن‌ها دیگران را پیدا می‌کنند تا این چیزها را پیشگویی کنند. اگر آن سختی شما پیشگویی شود، چگونه می‌توانید خود را رشد دهید؟ زمانی که تمرین‌کننده شدید زندگی‌تان دوباره نظم و ترتیب داده شد. بنابراین اطلاعاتی که الگوی کف دست‌تان، چهره‌تان، روز تولدتان و بدنتان با خود دارد تغییر کرده و آن چیزی نیست که در ابتدا بود. اگر نزد طالع‌بین بروید، حرف او را باور می‌کنید. وگرنه برای چه می‌روید؟ آنچه او می‌تواند به شما بگوید بعضی از چیزهای سطحی درباره گذشته شماست. اما جوهر و ذات آن‌ها در حال حاضر تغییر کرده است. پس همگی درباره این بیندیشید: اگر نزد فال‌بین بروید، آیا به حرف‌های او گوش نمی‌دهید و آن را باور نمی‌کنید؟ پس آیا این مسئله بار روانی برای شما به وجود نمی‌آورد؟ اگر با فکرکردن درباره آن خودتان را ناراحت کنید، آیا یک وابستگی نیست؟ پس این وابستگی چگونه می‌تواند از بین برود؟ آیا خود را در معرض سختی دیگری قرار نداده‌اید؟ آیا مجبور نیستید سختی بیشتری را برای رهاکردن این وابستگی تحمل

کنید؟ با هر آزمایش و هر سختی، این موضوع وجود دارد که آیا در تزکیه صعود می‌کنید یا پایین می‌روید. تزکیه به‌خودی‌خود مشکل است، اما خودتان سختی دیگری به آن اضافه می‌کنید. چگونه می‌توانید بر آن غلبه کنید؟ ممکن است در نتیجه آن، با سختی‌ها و دشواری‌هایی مواجه شوید. دیگران مجاز نیستند مسیر تغییر یافته زندگی‌تان را ببینند. اگر دیگران آن را ببینند و به شما بگویند که چه زمانی درد و رنجی خواهید داشت، چگونه می‌توانید تزکیه کنید؟ بنابراین دیدن آن اصلاً مجاز نیست. هیچ‌کسی از سایر مدارس تزکیه نیز اجازه ندارد آن را ببیند. حتی مریدان همراه در همان مدرسه تزکیه نیز اجازه ندارند آن را ببینند. هیچ‌کسی نمی‌تواند آن را به‌درستی بگوید، زیرا آن نوعی از زندگی است که تغییر کرده، زندگی‌ای برای تزکیه.

کسی از من پرسید آیا می‌تواند سایر کتاب‌های مذهبی و سایر کتاب‌های چی‌گونگ را مطالعه کند. گفته‌ایم که کتاب‌های مذهبی، مخصوصاً بودیستی، همگی به مردم آموزش می‌دهند چگونه شین‌شینگ خود را تزکیه کنند. ما نیز به مدرسه بودا تعلق داریم، پس نباید مشکلی وجود داشته باشد. اما نکته‌ای را باید ذکر کرد: بسیاری از مسائل در آن متون در روند ترجمه به‌طور اشتباه ترجمه شده‌اند. به‌علاوه، بسیاری از تفسیرهای آن متون نیز از منظر سطوح مختلف انجام شده و به‌طور سرسری معنی شده‌اند. آن نابودکردن دارما است. افرادی که به‌طور سرسری آن متون را تفسیر کرده‌اند از قلمرو بودا بسیار دور بودند و محتوای واقعی آن‌ها را نفهمیدند. از این‌رو آن‌ها نیز درک‌های مختلفی از موضوعات داشته‌اند. برای شما آسان نیست آن‌ها را به‌طور کامل بفهمید و نمی‌توانید خودتان آن‌ها را درک کنید. اما اگر بگویید: «صرفاً علاقه‌مندم آن‌ها را مطالعه کنم» و همیشه آن‌ها را مطالعه کنید، در روش آن مدرسه تزکیه می‌کنید. مشکل این است که در هر متن مذهبی، گونگ و فای آن گنجانده شده و وقتی آن‌ها را مطالعه کنید در آن روش در حال تمرین هستید. اگر آن‌ها را به‌طور عمیق مطالعه کنید و روش آن مدرسه را پیروی کنید، ممکن است در عمل، آن مدرسه را برگزیده باشید و دیگر متعلق به مدرسه تزکیه ما نباشید. در سراسر تاریخ از فرد خواسته شده که در تزکیه، دو مدرسه تزکیه را هم‌زمان برنگزیند. اگر می‌خواهید روش این مدرسه را تزکیه کنید، باید فقط نوشته‌های این مدرسه تزکیه را مطالعه کنید.

اگر می‌خواهید در روش ما تزکیه کنید حتی نباید کتاب‌های چی‌گونگ را بخوانید. به‌ویژه نباید کتاب‌های چی‌گونگی را بخوانید که این روزها منتشر می‌شوند. همین طور، کتاب‌هایی مانند هوآنگ‌دی نی‌جینگ، شینگ‌مینگ گویی‌جی و دائو دنگ. گرچه چیزهای بدی را در خود ندارند، اما آن‌ها نیز انرژی‌هایی از سطوح مختلف در خود دارند و خودشان راه‌هایی از تزکیه هستند. وقتی آن‌ها را بخوانید، به شما چیزی می‌دهند و با شما تداخل می‌کنند. اگر یکی از جمله‌های آن‌ها در نظرتان قابل‌پذیرش باشد، آنگاه چیزی از آن‌ها به‌طرف شما آمده و به گونگتان اضافه می‌شود. اگرچه آن چیز بدی نیست، اما وقتی چیز دیگری به شما داده شود چگونه تزکیه می‌کنید؟ آیا این نیز مشکلاتی را به وجود نمی‌آورد؟ اگر یک قطعه الکترونیکی اضافی را به قطعات داخلی تلویزیون اضافه کنید، فکر می‌کنید چه اتفاقی برای تلویزیون می‌افتد؟ فوراً از کار می‌افتد. اصول آن این است. به‌علاوه، این روزها بسیاری از کتاب‌های چی‌گونگ، راهنمایی واقعی ارائه نمی‌دهند و انواع‌واقسام چیزهای ناپاک را در خود دارند. وقتی یکی از شاگردان ما صفحات کتاب چی‌گونگی را ورق می‌زد مار بزرگی از آن بیرون پرید. البته نمی‌خواهم به جزئیات آن پردازم. آنچه الان به آن‌ها اشاره کردم مشکلاتی هستند که خود تمرین‌کنندگان برای خودشان ایجاد می‌کنند، زیرا نمی‌توانند خود را به‌خوبی اداره کنند. به‌بیان دیگر، این مشکلات به‌وسیله افکاری نادرست به وجود می‌آید. به این مسائل اشاره می‌کنم زیرا برای همه شما خوب است که بدانید. کمک می‌کنم بدانید چه کار کنید و چگونه آن‌ها را تشخیص دهید تا مشکلاتی در آینده روی ندهد. اگرچه به آنچه هم‌اکنون گفتم بیش از حد تأکید نکردم، همه باید مطمئن باشید به آن توجه می‌کنید؛ زیرا معمولاً علت مشکلات این موضوع است و مشکلات معمولاً اینجا خود را نشان می‌دهند. تزکیه کردن بی‌نهایت طاقت‌فرسا و بسیار جدی است. اگر حتی ذره‌ای بی‌توجه باشید، ممکن است بلغزید و در یک لحظه نابود شوید. از این‌رو افکارتان باید درست باشد.

چی‌گونگِ هنرهای رزمی

علاوه بر روش‌های تزکیه درونی، چی‌گونگ هنرهای رزمی نیز وجود دارد. در حالی که درباره چی‌گونگ هنرهای رزمی صحبت می‌کنیم، ابتدا می‌خواهم مطلبی درباره اسامی و اصطلاحاتی بگویم که این روزها در چین رایج هستند و همگی عبارت «چی‌گونگ» را در خود دارند.

در حال حاضر به اصطلاح چی گونگ نقاشی، چی گونگ موسیقی، چی گونگ خطاطی و چی گونگ رقص وجود دارد. انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. آیا همگی آن‌ها چی گونگ هستند؟ به نظرم عجیب است. می‌گویم اگر در حال ویران کردن چی گونگ نباشند حداقل در حال آشفته کردن مسائل هستند. مبنای نظری آن‌ها چیست؟ گفته می‌شود وقتی شخصی نقاشی می‌کند، آواز می‌خواند، می‌رقصد یا می‌نویسد، باید در وضعیت خلسه یا به اصطلاح در وضعیت چی گونگ باشد. آیا آن به این شکل، تبدیل به چی گونگ می‌شود؟ نباید آن را این‌گونه درک کرد. آیا آن نابود کردن چی گونگ نیست؟ چی گونگ دانشی ژرف و جامع برای تزکیه جسم بشری است. اوه، چگونه می‌توان بودن در وضعیت خلسه را چی گونگ نامید؟ پس اگر در وضعیت خلسه به توالی برویم آن چه نامیده می‌شود؟ آیا این نابود کردن چی گونگ نیست؟ می‌گویم این نابود کردن چی گونگ است. دو سال پیش در نمایشگاه تندرستی آسیایی، چیزی آنجا بود که «چی گونگ خطاطی» می‌نامیدند. به غرفه‌شان رفتم ببینم چی گونگ خطاطی چیست. شخصی را در آنجا در حال نوشتن دیدم. پس از نوشتن، با دستانش چی خود را روی هر کلمه ساطع می‌کرد. چی ساطع شده سیاه بود. ذهن او مشغول پول و شهرت بود. چگونه می‌توانست گونگ داشته باشد؟ چی او نیز نمی‌توانست خوب باشد. نوشته‌های او آویزان بودند و قیمت گرانی روی آن‌ها گذاشته شده بود؛ گرچه فقط خارجی‌ها آن‌ها را می‌خریدند. می‌توانم بگویم هرکسی که آن‌ها را می‌خرد و به خانه می‌برد بدشانسی می‌آورد. چگونه چی سیاه می‌تواند خوب باشد؟ صورت آن شخص، سیاه به نظر می‌آمد. ذهن او مشغول پول بود و فقط به پول فکر می‌کرد. چگونه می‌توانست گونگ داشته باشد؟ اما کارت او شامل بسیاری از عناوین و القاب، از قبیل به اصطلاح خطاط بین‌المللی چی گونگ بود. می‌گویم چگونه چنین چیزی می‌تواند چی گونگ نامیده شود؟

همگی درباره این بیندیشید: پس از پایان این کلاس، هشتاد تا نود درصد از افراد نه تنها بیماری‌هایشان شفا خواهد یافت، بلکه گونگ را نیز رشد می‌دهند؛ گونگ واقعی. آنچه بدن شما با خود دارد فوق‌طبیعی است. اگر شخصاً خودتان تزکیه می‌کردید، حتی اگر تمام عمرتان هم تزکیه می‌کردید نمی‌توانستید این را رشد دهید. حتی اگر فردی جوان، از همین الان تزکیه را شروع می‌کرد و تمام عمرش تزکیه می‌کرد هنوز هم نمی‌توانست چیزهایی را که به شما دادم رشد دهد و هنوز به راهنمایی استاد واقعی خوبی نیاز می‌داشت. چند نسل طول کشیده تا این فالون و این مکانیزم را شکل دهیم.

این چیزها همگی با هم در بدن شما نصب شده‌اند. از این‌رو، به شما می‌گوییم، به‌خاطر اینکه آن را به‌راحتی به دست آوردید به‌آسانی از دست ندهید. آن‌ها بی‌نهایت باارزش و نفیس هستند. بعد از این کلاس، آنچه با خود دارید گونگ واقعی، مادهٔ با انرژی بالا است. وقتی به خانه می‌روید و چند کلمه‌ای می‌نویسید، بدون توجه به اینکه چه دستخطی داشته باشید، حاوی گونگ است! پس آیا همه در این کلاس باید عنوان «استاد» بگیرند و استاد چی‌گونگ خطاطی شوند؟ می‌گوییم نمی‌توانید این‌گونه به آن نگاه کنید. مانند هر فردی که گونگ و انرژی حقیقی دارد، نیازی نیست با قصد آن را ساطع کنید. هرچه را لمس کنید روی آن انرژی به‌جا می‌گذارید و به‌طور روشن می‌درخشد.

همچنین در مجله‌ای خبری دیدم که نوشته بود قرار است یک کلاس چی‌گونگ خطاطی برگزار شود. آن را به‌طور مختصر خواندم تا ببینم چگونه آن دوره آموزش داده می‌شود. چنین نوشته شده بود: اول تنفس را تنظیم و دم و بازدمتان را کنترل کنید. سپس پانزده تا سی دقیقه بنشینید و ذهنتان را روی چی در قسمت دنتی‌ان متمرکز کنید و تصور کنید که چی از قسمت دنتی‌ان بلند می‌شود و به ساعد می‌رود. سپس قلم را بردارید و در جوهر فرو کنید. پس از آن، چی را به نوک قلم منتقل کنید. وقتی نیت ذهنی‌تان به آنجا رسید، شروع کنید بنویسید. آیا این فریب‌دادن مردم نیست؟ اوه، اگر کسی بتواند چی را به جایی انتقال دهد، آیا چی‌گونگ محسوب می‌شود؟ در این صورت، قبل از خوردن غذا باید مدتی در مدیتیشن بنشینیم. سپس چوب غذاخوری را برداریم و چی را به‌طرف نوک چوب غذاخوری حرکت دهیم و غذا بخوریم. آن چی‌گونگ غذاخوردن نامیده می‌شد، مگر نه؟ با این منطق، هرچه می‌خوردیم نیز انرژی می‌بود. این را تضعیف چی‌گونگ می‌نامم، زیرا فکر می‌کنند چی‌گونگ چیزی این‌قدر سطحی است. پس نباید آن را این‌گونه درک کنید.

اما روش‌های چی‌گونگ هنرهای رزمی می‌توانند به‌عنوان روش‌های چی‌گونگ مستقل محسوب شوند. چرا؟ زیرا قدمتی هزاران‌ساله دارند و مجموعهٔ کاملی از نظریه‌های تزکیه و روش‌های تزکیه دارند و می‌توانند سیستمی کامل محسوب شوند. اما با این حال نیز، روش‌های چی‌گونگ هنرهای رزمی نسبت به روش‌هایی که کاملاً برای تزکیه استفاده می‌شوند در سطح پایین‌تری هستند. چی‌گونگ سخت، شکلی از خوشه‌ای انرژی است که فقط برای ضربه‌زدن و مبارزه به کار می‌رود. بگذارید مثالی بزنم. تمرین‌کننده‌ای در پکن بعد از شرکت در کلاس فالون دافای ما، نمی‌توانست با دستانش چیزی را

فشار دهد. وقتی در حال خرید کالسکه بچه بود و می‌خواست مقاومت کالسکه را با دستش بررسی کند، آن از هم پاشید و او متعجب شد. وقتی به خانه رفت و روی صندلی نشست، نمی‌توانست آن را با دستش فشار دهد. اگر فشار می‌داد صندلی می‌شکست. علت این مسئله را از من پرسید. به او چیزی نگفتم زیرا نمی‌خواستم یک وابستگی رشد دهد. فقط گفتم این چیزها طبیعی هستند، بگذار باشد و آن را نادیده بگیر چراکه همگی چیزهای خوبی هستند. اگر این توانایی فوق‌طبیعی به‌خوبی مورد استفاده قرار گیرد، یک سنگ با فشار دست می‌تواند به‌صورت پودر درآید. آیا این همان چی‌گونگی سخت نیست؟ اما او هرگز چی‌گونگی سخت را تمرین نکرده بود. در تمرین‌های تزکیه درونی، این توانایی‌های فوق‌طبیعی معمولاً می‌توانند رشد کنند. اما چون افراد نمی‌توانند شین‌شینگ خود را حفظ کنند، پس از اینکه این توانایی‌ها ظاهر شدند معمولاً اجازه داده نمی‌شود که از آن‌ها استفاده کنند. به‌ویژه در سطح پایین تزکیه، شین‌شینگ شخص هنوز رشد نکرده است، بنابراین توانایی‌های فوق‌طبیعی که در سطح پایین رشد می‌کنند اصلاً نمی‌توانند به ظهور برسند. با گذشت زمان، سطح شما رشد می‌کند و این چیزها دیگر فایده‌ای ندارند و احتیاجی نیست که به ظهور برسند.

چی‌گونگی هنرهای رزمی دقیقاً چگونه تمرین می‌شود؟ در تمرین چی‌گونگی هنرهای رزمی، شخص باید چی را تنظیم کند، اما در ابتدا تنظیم آن آسان نیست. اگرچه شخص می‌خواهد چی را تنظیم کند، اما ممکن است نتواند. پس باید چه کار کند؟ باید دست‌ها، قفسه سینه، پاها، ران‌ها، بازوان و سرش را تمرین دهد. چگونه آن‌ها را تمرین می‌دهد؟ بعضی افراد با دستشان یا کف دستشان به درخت می‌زنند و بعضی‌ها با دستشان به سنگ می‌کوبند. می‌توانید تصور کنید که وقتی دست به سنگ برخورد می‌کند چقدر می‌تواند استخوانش درد بگیرد و اگر محکم‌تر زده شود دچار خونریزی می‌شود! چی هنوز هم نمی‌تواند تنظیم شود. باید چه کار کرد؟ شخص بازوانش را نوسان می‌دهد و می‌گذارد تا خون به عقب و به بازوان برود و در نتیجه بازوان و دستانش متورم می‌شوند. آن‌ها واقعاً متورم می‌شوند. پس از آن، وقتی شخص محکم به سنگ می‌کوبد، استخوان‌هایش پوششی نرم دارند و با سنگ ارتباط مستقیمی برقرار نمی‌کنند و دست‌ها آن‌قدر هم دردی را احساس نمی‌کنند. همان‌طور که شخص به تمرین ادامه می‌دهد، استاد به این فرد آموزش می‌دهد. با گذشت زمان، یاد می‌گیرد که چی را تنظیم کند. اما توانایی تنظیم چی کافی نیست، زیرا در نبرد واقعی، طرف مقابل منتظر او

نمی‌شود. البته وقتی شخص بتواند چی را هدایت کند، می‌تواند در مقابل حمله‌ها مقاومت کند و حتی وقتی با چوبی بسیار ضخیم ضربه می‌خورد، دردی را احساس نمی‌کند. بعد از هدایت چی به بازوان، آن‌ها متورم می‌شوند. اما در مرحله شروع، چی ابتدایی‌ترین چیز است و همان‌طور که شخص به تمرین ادامه می‌دهد، چی می‌تواند به ماده با انرژی بالا تبدیل شود. وقتی چی به ماده با انرژی بالا تبدیل شود، به تدریج خوشه انرژی با چگالی زیادی را شکل می‌دهد و این خوشه انرژی دارای هوش است. از این‌رو، آن نیز یک خوشه توانایی فوق‌طبیعی یا به عبارت دیگر نوعی توانایی فوق‌طبیعی است. اما این توانایی فوق‌طبیعی صرفاً برای ضربه زدن و دفاع از خود در برابر ضربه خوردن است. اگر این توانایی برای شفای بیماری‌ها استفاده شود، مؤثر نیست. چون این ماده با انرژی بالا در بُعدی دیگر وجود دارد و در بُعد ما عبور نمی‌کند، زمان آن سریع‌تر از زمان ما گذر می‌کند. وقتی به کسی با مشت ضربه‌ای می‌زنید، احتیاجی ندارید چی را هدایت کنید یا به آن فکر کنید، زیرا گونگ پیشاپیش در آنجا خواهد بود. وقتی سعی می‌کنید حمله کسی را دفع کنید، گونگ نیز پیشاپیش در آنجا خواهد بود. بدون توجه به اینکه با چه سرعتی با مشت ضربه می‌زنید، آن سریع‌تر از شما عبور می‌کند زیرا در آن دو بُعد، مفهوم زمان متفاوت است. از طریق تمرین چی گونگ هنرهای رزمی، شخص می‌تواند توانایی‌هایی مثل دست سنگ آهن، دست شنگرف، پای واجرا و پای آرهای را رشد دهد. این‌ها مهارت‌های مردم عادی هستند. فردی عادی می‌تواند از طریق تمرین به این سطح برسد.

بزرگ‌ترین اختلاف بین روش‌های چی گونگ هنرهای رزمی و روش‌های تزکیه درونی این است که در روش‌های چی گونگ هنرهای رزمی لازم است تمرین با حرکت انجام شود، در نتیجه چی در زیر پوست حرکت می‌کند. چون نیاز به تمرین با حرکت دارد، شخص نمی‌تواند به مرحله سکون برسد و چی شخص نیز نمی‌تواند داخل دنتی‌ان شود. چی شخص، زیر پوست و از میان ماهیچه‌ها حرکت می‌کند. برای همین، فرد نه می‌تواند بدن را تزکیه کند و نه می‌تواند توانایی‌های سطح بالا را تزکیه کند. تزکیه درونی ما لازم می‌داند که تمرین در وضعیت سکون انجام شود. روش‌های مرسوم لازم می‌دانند که چی داخل دنتی‌ان در قسمت زیرین شکم شود. آن‌ها تمرین در وضعیت سکون و تبدیل بدن مادرزادی را ضروری می‌دانند. آن‌ها می‌توانند بدن را تزکیه کنند و تا سطوح بالاتر تزکیه کنند.

ممکن است در رمان‌های هنرهای رزمی دربارهٔ تکنیک‌هایی شنیده باشید، مانند ناقوس طلایی، لباس آهنین و شکافتن درخت سپیدار از فاصلهٔ صد قدمی با تیر و کمان. برخی افرادی را به تصویر می‌کشند که می‌توانند بی‌وزن شوند و تا ارتفاع بلندی در هوا به این‌طرف و آن‌طرف بروند و حتی برخی می‌توانند وارد بُدهای دیگر شوند. آیا این هنرهای رزمی وجود دارند؟ بله، حتماً وجود دارند. ولی در بین مردم عادی یافت نمی‌شوند. کسانی که چنین هنرهای رزمی باشکوهی را تزکیه کرده‌اند، نمی‌توانند آن‌ها را به عموم مردم نشان دهند. زیرا چنین شخصی فقط هنرهای رزمی را تمرین نمی‌کند، بلکه فراسوی سطح مردم عادی است. او باید با پیروی از روش تزکیهٔ درونی تزکیه کند. این شخص باید به شین‌شینگ خود ارزش گذاشته و آن را رشد دهد. او باید به چیزهایی مثل منافع مادی اهمیت کمی بدهد. هرچند که می‌تواند چنین هنرهای رزمی را تزکیه کند، اما از آن به بعد دیگر نمی‌تواند در بین مردم عادی به‌طور سرسری از آن‌ها استفاده کند. اگر در خلوت کسی او را نبیند، اجازه دارد از آن‌ها استفاده کند. با خواندن بعضی رمان‌ها، ممکن است ببینید که شخصیت داستان برای چیزهای دنیوی مانند کتابچهٔ مهارت شمشیرزنی، گنج یا زن خاصی مبارزه می‌کند یا کسی را می‌کشد. هریک به‌صورتی به تصویر کشیده شده‌اند که توانایی‌های خارق‌العاده‌ای دارند و مانند سایه می‌آیند و می‌روند. همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا افرادی که واقعاً این توانایی‌های هنرهای رزمی را دارا هستند نباید آن‌ها را از طریق تزکیهٔ درونی تزکیه کرده باشند؟ آن توانایی‌ها را فقط از طریق تزکیهٔ شین‌شینگ خود کسب کرده‌اند و باید علاقه‌ای به شهرت، منفعت و امیال مختلف نداشته باشند. چگونه می‌توانند دیگران را بکشند؟ چگونه می‌توانند آن‌همه به پول و ثروت اهمیت بدهند؟ غیرممکن است. آن‌ها فقط مبالغهٔ هنری هستند. مردم فقط به دنبال هیجان هستند و هر کاری برای چنین میلی انجام می‌دهند. نویسندگان از این مسئله بهره‌برداری کرده و سعی می‌کنند تا دربارهٔ هرچه در جستجویش هستید یا شما را خشنود می‌کند بنویسند. هرچه نوشته‌ها باورناپذیرتر باشند، بیشتر علاقه دارید آن‌ها را بخوانید. آن‌ها فقط مبالغه و اغراق هنری هستند. آن‌هایی که واقعاً چنین توانایی‌های هنرهای رزمی را دارند آن‌گونه رفتار نمی‌کنند و حتی آن‌ها را در معرض عموم مردم نیز به نمایش نمی‌گذارند.

خودنمایی

به خاطر تزکیه در بین مردم عادی، خیلی از تمرین کنندگان ما نمی‌توانند بسیاری از وابستگی‌هایشان را رها کنند. بسیاری از وابستگی‌ها برایشان عادی شده و نمی‌توانند آن‌ها را تشخیص دهند. این ذهنیت خودنمایی می‌تواند در هر موقعیتی جلوه کند و می‌تواند هنگام انجام کارهای خوب نیز خود را نشان دهد. برخی افراد برای کسب شهرت، نفع شخصی و کمی سود، اغلب به خود می‌بالند و خودنمایی می‌کنند: «من بسیار مستعدم، بهتر از دیگرانم.» ما نیز چنین مواردی داریم. مثلاً وقتی کسی بهتر از دیگران تمرین می‌کند، چشم سومش دید واضح‌تری دارد یا حرکات تمرین را زیباتر از دیگران انجام می‌دهد، او نیز دوست دارد خودنمایی کند.

برخی افراد می‌گویند: «من مطلبی را از معلم لی شنیده‌ام.» سایرین به دور او جمع می‌شوند و به هرچه می‌گوید گوش می‌کنند. او با درک خود به آن شنیده‌ها شاخ و برگ می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند. انگیزه او چیست؟ خودنمایی کردن. افرادی نیز وجود دارند که با علاقه وافر شایعه را بین دیگران پخش می‌کنند، گویی بسیار مطلع‌اند و انگار بسیاری از تمرین کنندگان ما به اندازه آن‌ها درک نمی‌کنند یا آگاهی ندارند. این مسئله برای آن‌ها به صورت طبیعی درآمده و شاید خودشان آن را تشخیص نمی‌دهند. به طور ناخودآگاه این ذهنیت خودنمایی را دارند. در غیر این صورت، هدف از پخش شایعه چیست؟ برخی درباره اینکه در چنین و چنان تاریخی معلم آموزش را متوقف می‌کند و «به کنج عزلت می‌رود» شایعات بی‌اساس می‌گویند. من از «کنج عزلت» نیامدم، چرا باید به انزوا بروم؟ عده‌ای هم می‌گویند در چنین و چنان روزی من به این یا آن شخص چیزی گفتم یا برای کسی کار خاصی انجام دادم. پخش کردن این چیزها چه فایده‌ای دارد؟ این چیزها اصلاً نتیجه مفیدی ندارند. به هر حال مشاهده کرده‌ایم که این نوعی وابستگی برای این اشخاص است؛ میل خودنمایی.

برخی افراد نزد من می‌آیند و امضای مرا می‌خواهند. منظور چیست؟ این عادت مردم عادی است که امضای کسی را برای یادگاری نگه می‌دارند. اگر تزکیه نکنید، امضای من به هیچ درد شما نمی‌خورد. هر کلمه‌ای که در کتابم نوشته شده، فالون و تصویر مرا با خود دارد و هر جمله را من گفتم. چرا هنوز به امضای من نیاز دارید؟ بعضی اشخاص فکر می‌کنند: «با داشتن امضای معلم، انرژی‌های معلم حافظ من خواهد بود.» هنوز هم به چنین «انرژی‌هایی» اعتقاد دارند. ما به چنین چیزهایی

اهمیتی نمی‌دهیم. این کتاب گران‌بها و ارزشمند است. به دنبال چه چیز دیگری هستید؟ تمام این مسائل بازتاب آن وابستگی‌ها هستند. همچنین، برخی بعد از ملاحظه رفتار آن تمرین‌کنندگانی که با من سفر می‌کنند، از آن‌ها تقلید می‌کنند بدون اینکه متوجه باشند این کارشان خوب است یا خیر. نباید کسی را به عنوان الگوی خود در نظر بگیرید. هیچ‌کسی نمی‌تواند جایگزین فا شود. فقط دافا می‌تواند در نقش راهنمایان باشد. اشخاصی که با من سفر می‌کنند هیچ‌گونه آموزش خاصی دریافت نکرده‌اند و مثل دیگران هستند، فقط این‌طور است که برای انجمن ما کار می‌کنند. چنین وابستگی‌هایی را رشد ندهید. بعضی مواقع با شکل دادن چنین وابستگی‌هایی ممکن است بدون قصد، در نقش تضعیف‌کننده دافا عمل کنید. شایعه هیجان‌انگیزی که از خود درآورده‌اید ممکن است باعث تضادها یا برانگیختن وابستگی تمرین‌کننده‌ای شود تا به معلم نزدیک‌تر شود تا بتواند چیزهای بیشتری بشنود و مانند آن. آیا همه این چیزها به این مشکل بر نمی‌گردد؟

مشکلات مربوط به خودنمایی معمولاً ورای آنچه توصیف کردم می‌رود. حدود دو سال است که تزکیه را آموزش می‌دهم. بعضی از تمرین‌کنندگان قدیمی فالون دافا ممکن است به زودی به وضعیت بازشدن قفل گونگ برسند. برخی وارد مرحله روشن‌بینی تدریجی شده و ناگهان به آن نائل می‌شوند. چرا این توانایی‌های فوق‌طبیعی را زودتر از این نداشتند؟ زیرا اگرچه شما را یک‌باره به مرحله بسیار بالایی هل دادم، اما انجام آن مجاز نمی‌بود، چراکه وابستگی‌های بشری‌تان به صورت کامل از بین نرفته بودند. به‌طور حتم شین‌شینگتان به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای رشد کرده بود، اما بسیاری از وابستگی‌ها رها نشده بودند. از این‌رو آن توانایی‌های فوق‌طبیعی به شما داده نشدند. بعد از اینکه این مرحله بگذرد و پایدار شوید، به یک‌باره در مرحله روشن‌بینی تدریجی قرار می‌گیرید. در این مرحله روشن‌بینی تدریجی، چشم سومتان در سطحی بسیار بالا باز می‌شود و بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را رشد می‌دهید. بگذارید به شما بگویم که در تزکیه واقعی، از همان زمان آغاز تزکیه، توسعه بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را شروع می‌کنید. برخی از شما هم‌اکنون به سطح بسیار بالایی رسیده‌اید و بسیاری از توانایی‌های فوق‌طبیعی را دارا هستید. بسیاری از شما ممکن است اخیراً شروع به تجربه چیزهایی کرده باشید که توصیف می‌کردم. افرادی نیز هستند که نمی‌توانند در تزکیه به سطح بالایی برسند و در سطحی پایین به روشن‌بینی و بازشدن قفل گونگ می‌رسند، منظورم روشن‌بینی کامل است. چنین

چیزی روی می‌دهد، زیرا آنچه بدن این شاگردان دارد و ظرفیت آن‌ها برای رنج و سختی، به هم مرتبط هستند و این‌ها تغییر نمی‌کنند چراکه از پیش مقدر شده‌اند.

علت اینکه این را خاطرنشان می‌کنم این است که بگویم اگر با چنین فردی مواجه شدید، باید مطمئن باشید که او را به عنوان موجود روشن بین خارق‌العاده‌ای در نظر بگیرید. این مسئله‌ای بسیار جدی در تزکیه است. فقط وقتی بر طبق این دافا رفتار کنید می‌توانید کارها را به درستی انجام دهید. کسی را صرفاً به خاطر اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی دارد یا می‌تواند چیزهایی را ببیند، دنبال نکنید و شنونده حرف‌های او نباشید. نه تنها به خودتان آسیب می‌رسانید بلکه به او نیز صدمه می‌زنید، چراکه وابستگی از خود راضی بودن را رشد می‌دهد و هر چیزی را که دارد در انتها از دست خواهد داد. همه چیز خاموش می‌شود و در نهایت سقوط می‌کند. کسی که به مرحله باز شدن قفل گونگ رسیده نیز می‌تواند سقوط کند. اگر شخص نتواند خود را به خوبی اداره کند، حتی اگر روشن بین هم شده باشد سقوط می‌کند. حتی یک بودا هم وقتی نتواند خود را به خوبی اداره کند می‌تواند سقوط کند، چه رسد به افرادی مانند شما که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنید! از این رو، بدون توجه به اینکه چه تعداد توانایی فوق‌طبیعی را رشد داده باشید یا چقدر عالی باشند یا اینکه توانایی‌های خدایی شما چقدر قدرتمند باشند، واقعاً باید خود را به خوبی اداره کنید. اخیراً کسی را اینجا داشتیم که می‌توانست در یک لحظه ناپدید و لحظه‌ای دیگر نمایان شود. چنین چیزی وجود دارد. ممکن است حتی قدرت‌های فوق‌طبیعی بزرگ‌تری ظاهر شوند. آنگاه چگونه می‌خواهید آن را اداره کنید؟ به عنوان شاگردان یا مریدان مان، خواه در آینده این چیزها برای شما یا دیگران پدیدار شود، نباید از آن‌ها بت بسازید یا در جستجوی این چیزها باشید. اگر تحت تأثیر قرار بگیرید، دچار مشکل می‌شوید و سقوط می‌کنید. شاید در سطحی بالاتر از آن‌ها باشید اما صرفاً این گونه است که توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان هنوز نمایان نشده‌اند. حداقل در این موضوع خاص سقوط کرده‌اید. بنابراین همه باید به طور خاص به این مسئله توجه داشته باشید. ما بر این موضوع بسیار تأکید کرده‌ایم زیرا چنین مسئله‌ای به زودی روی می‌دهد. وقتی این مسئله اتفاق بیفتد اگر نتوانید خود را به خوبی اداره کنید، دردسر خواهد بود.

تزکیه‌کننده‌ای که گونگ رشد داده است و به وضعیت باز شدن قفل گونگ رسیده یا واقعاً روشن بین شده نباید خود را فرد بخصوصی بداند. آنچه او می‌بیند چیزهایی هستند که محدود به

سطحش هستند. تزکیه او به این درجه رسیده زیرا توانایی روشن بینی او، استاندارد شین شینگ و خرد او به این سطح رسیده است. بنابراین ممکن است مسائل در سطوح بالاتر را باور نکند. دقیقاً به خاطر اینکه آن‌ها را باور نمی‌کند، فکر می‌کند هرچه را که می‌بیند مطلق است و فقط همین چیزها وجود دارند. در حقیقت بسیار با آن فاصله دارد، چراکه سطح او صرفاً در همین حد است.

بعضی افراد گونگشان در آن سطح باز می‌شود زیرا دیگر نمی‌توانند در تزکیه پیش‌تر بروند. در نتیجه، صرفاً در آن سطح می‌توانند بازشدن قفل گونگ را تجربه کنند و به روشن بینی برسند. در بین افرادی که بعداً در تزکیه موفق خواهند شد، برخی در مسیرهای سطح پایین‌تر دنیوی روشن بین می‌شوند، برخی در سطوح بالاتری روشن بین می‌شوند و برخی به ثمره حقیقی می‌رسند. فقط افراد روشن بین شده با ثمره حقیقی به بالاترین سطح خود رسیده‌اند و می‌توانند در تمام سطوح چیزهایی را ببینند و خود را در آن سطوح متجلی کنند. حتی افرادی که در مسیرهای دنیوی در پایین‌ترین سطح روشن بین می‌شوند می‌توانند بعضی از بُعدها و برخی موجودات روشن بین را ببینند و می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. در آن لحظه از خودراضی نشوید زیرا آن‌هایی که در مسیرهای کوچک دنیوی در سطوح پایین‌تر روشن بین می‌شوند نمی‌توانند به ثمره حقیقی نائل شوند؛ مطمئناً این گونه است. سپس چه می‌شود؟ فرد فقط می‌تواند در آن سطح باقی بماند. تزکیه کردن به سوی سطوح بالاتر موضوعی از آینده خواهد بود. چون تزکیه‌اش فقط تا این حد می‌تواند پیشرفت کند، چه نتیجه‌ای دارد که گونگ شخص را بسته نگه داشت؟ اگر به تزکیه‌اش به این صورت ادامه دهد، نمی‌تواند بالاتر برود. بنابراین به بازشدن قفل گونگ خواهد رسید چراکه به انتهای تزکیه‌اش رسیده است. تعداد زیادی از این افراد وجود خواهند داشت. بدون توجه به اینکه چه چیزی روی می‌دهد، فرد باید شین شینگ خود را حفظ کند و تنها راه برای اینکه مسائل به درستی پیش برود این است که از دافا پیروی کنید. خواه این‌ها توانایی‌های فوق‌طبیعی شما باشند یا بازشدن قفل گونگ یا هر چیز دیگر، از طریق تزکیه در دافا است که به آن‌ها نائل شده‌اید. اگر دافا را در مقام دوم بگذارید و نیروهای فوق‌طبیعی‌تان را در مقام اول، یا اینکه به عنوان شخصی روشن بین شده، فکر کنید هرچه را به این یا آن شکل می‌فهمید صحیح است یا حتی فکر کنید که آن قدر بزرگ هستید که فراسوی دافا رفته‌اید، می‌توانم بگویم که از همین حالا شروع به سقوط کرده‌اید و شما در خطر هستید و بدتر و بدتر می‌شوید. در آن زمان واقعاً به دردسر می‌افتید

و تزکیه‌تان بیهوده خواهد شد. اگر کارها به‌درستی انجام نشوند خواهید لغزید و تزکیه‌تان نابود خواهد شد.

همچنین بگذارید به شما بگویم که محتوای این کتاب تلفیقی است از فایه‌ای که در چند دوره آموزش داده‌ام. همه چیز را خودم آموزش دادم و هر جمله را خودم گفتم. هر کلمه از روی نوارهای ضبط‌شده به‌صورت متن نوشتاری تبدیل شده است. شاگردان و مریدانم در تبدیل آن‌ها از روی نوارهای ضبط‌شده به متن نوشتاری به من کمک کرده‌اند. سپس آن‌ها را چند بار ویرایش کردم. هر چیزی در این کتاب فای من محسوب می‌شود و آنچه آموزش داده‌ام فقط این فایه است.

موضوع کشتن

موضوع کشتن بسیار حساس است. ما برای تمرین کنندگان این الزام جدی را مقرر کرده ایم: نباید موجودات را بکشند. هر روش تزکیه راستین، خواه مدرسه بودا، مدرسه دائو یا مدرسه غیرمعمولی باشد یا هر مدرسه و روش تزکیه راستین دیگر، این موضوع را مطلق در نظر می گیرد و کشتن را ممنوع می داند. به طور حتم این طور است. چون تبعات از بین بردن جان یک موجود بسیار سنگین است، باید به تفصیل درباره آن صحبت کنیم. در بودیسم اولیه، «کشتن» به طور عمده به گرفتن جان انسان اشاره می کرد، که وخیم ترین نوع بود. بعدها، کشتن موجوداتی که اندازه بزرگی داشتند، حیوانات بزرگ خانگی یا حیوانات نسبتاً بزرگ نیز بسیار مهم در نظر گرفته شد. چرا جامعه تزکیه کنندگان کشتن را این قدر مهم می داند؟ در گذشته، در بودیسم عقیده بر این بود اگر موجوداتی که قرار نبود بمیرند کشته می شدند، ارواحی تنها و شبیهایی بی خانمان می شدند. در دوران قدیم، مراسمی برای آزاد کردن روح این افراد از درد و رنج انجام می شد. بدون چنین مراسمی، این ارواح از گرسنگی و تشنگی رنج می بردند و در شرایط بسیار مشقت باری زندگی می کردند. این چیزی است که بودیسم در گذشته بیان کرده است.

ما می گوییم وقتی کسی علیه فرد دیگری کاری نادرست انجام می دهد، برای تاوان و جبران آن باید مقدار زیادی به او تقوا بدهد. در اینجا به طور معمول به کسی اشاره می کنیم که چیزهای متعلق به دیگران را برداشته است و مانند آن. اما اگر ناگهان جان کسی گرفته شود، خواه حیوان باشد یا موجودی دیگر، چنین کاری کارمای بسیار زیادی را به وجود می آورد. در گذشته، «کشتن» به طور عمده به گرفتن جان انسان اشاره می کرد، که کارمای بسیار زیادی را به وجود می آورد. اما کشتن موجودات عادی دیگر نیز گناه کمتری نیست و آن نیز به طور مستقیم کارمای زیادی را به وجود می آورد. این

مسئله مهم است، زیرا برای تمرین‌کننده، در طی تزکیه، سختی‌هایی در سطوح مختلف برنامه‌ریزی می‌شود. تمام آن‌ها ناشی از کارمایتان و درد و رنج خودتان هستند که در سطوح مختلف برای شما قرار داده می‌شوند تا خود را رشد دهید. تا وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید، می‌توانید بر آن‌ها چیره شوید. اما اگر ناگهان آن همه کارما به دست آورید، چگونه می‌توانید بر آن غلبه کنید؟ با سطح شین‌شینگی که دارید، اصلاً نمی‌توانید از عهده آن برآیید. ممکن است باعث شود دیگر نتوانید تزکیه کنید.

ما دریافته‌ایم که وقتی شخصی متولد می‌شود، تعداد بسیار زیادی از او نیز در گستره خاصی از این فضای کیهان به‌طور هم‌زمان متولد می‌شوند. همه آن‌ها شبیه هم هستند، اسم مشابهی دارند و کارهای مشابهی انجام می‌دهند. از این‌رو می‌توان آن‌ها را نیز قسمتی از کل هستی شخص نامید. این مسئله باعث مشکلی می‌شود: اگر یکی از آن‌ها (همین‌طور در خصوص حیات سایر حیوانات بزرگ) ناگهان بمیرد و بقیه او در بدهای مختلف دیگر سفر زندگی مقدرشده‌شان را تمام نکرده باشند و هنوز سال‌های زیادی از عمرشان باقی مانده باشد، این شخص مرده در موقعیت بی‌خانمانی و آوارگی به سر خواهد برد و در فضای کیهان سرگردان خواهد شد. در گذشته توصیف شد که ارواح تنها و اشباح آواره، از گرسنگی، تشنگی و سختی‌های دیگر رنج می‌کشند. ممکن است این‌گونه باشد. اما واقعاً دیده‌ایم که این شخص در وضعیت وحشتناکی قرار می‌گیرد و پیوسته باید منتظر باشد تا افراد متناظر او در هر بُعدی مسیر زندگی‌شان را به پایان برسانند و فقط در آن هنگام می‌توانند به‌سوی مقصد بعدی رهسپار شوند. هرچه زمان انتظار طولانی‌تر شود، بیشتر زجر می‌کشد. هرچه بیشتر زجر بکشد، کارمای بیشتری به جسم قاتل او اضافه می‌شود، زیرا او مسبب این درد بود. درباره این بیندیشید: چه مقدار کارمای بیشتری به شما اضافه می‌شود؟ این چیزی است که از طریق توانایی‌های فوق‌طبیعی دیده‌ایم.

این را نیز مشاهده کرده‌ایم: وقتی فردی متولد می‌شود، تمام زندگی او در بُعد بخصوصی وجود دارد. به بیان دیگر، اینکه در زندگی‌اش در چه مکانی باشد و چه کاری را باید انجام دهد، همگی آنجا هستند. چه کسی زندگی او را نظم و ترتیب داده است؟ مشخص است که موجودات والاتر آن را نظم و ترتیب داده‌اند. به‌طور مثال، در جامعه انسانی عادی ما، شخص بعد از تولد به خانواده‌ای معین، مدرسه‌ای معین و بعد از بزرگ‌شدن به محل کار معینی تعلق دارد و از طریق کار او در جامعه،

تماس‌های مختلفی به وجود می‌آید. به عبارتی، طرح کلی تمام جامعه به این صورت ترتیب داده می‌شود. اما اگر این موجود ناگهان بمیرد و نظم و ترتیب‌های بخصوص اولیه را دنبال نکند، یا اگر مسائل تغییر کرده باشند، آن موجودات والاتر نمی‌توانند کسی را که در این جریان دخالت کرده ببخشند. همگی درباره این بیندیشید: ما تمرین‌کنندگان می‌خواهیم به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنیم، اما اگر موجودات والاتر شما را نبخشند چگونه می‌توانید تا آنجا تزکیه کنید؟ در برخی موارد، استاد فرد قاتل نیز به زحمت می‌افتد، چراکه سطح آن استاد فراتر از سطح این موجود والاتر نیست که [زندگی فرد کشته‌شده را] نظم و ترتیب داده است. در نتیجه، او نیز به‌همراه قاتل به سطح پایین فرستاده می‌شود. درباره این بیندیشید: آیا این موضوعی عادی است؟ پس وقتی کسی چنین کاری انجام دهد، تزکیه برایش بسیار سخت می‌شود.

در بین تمرین‌کنندگان فالون دافا، ممکن است افرادی در جنگ شرکت کرده باشند. جنگ‌ها اوضاعی بودند که تغییرات بزرگ‌تر کیهانی آن‌ها را پدید آوردند و شما فقط جزئی از آن اوضاع بودید. اگر وقتی تغییرات کیهانی روی می‌داد انسان‌ها اقدامی انجام نمی‌دادند، آن اوضاع در جامعه بشری پدیدار نمی‌شد و تغییرات کیهانی نیز نامیده نمی‌شد. آن رویدادها بر طبق تغییرات بزرگ‌تر پدیدار شدند و به‌طور کلی تقصیر شما نبود. آنچه در اینجا درباره آن می‌گوییم کارمایی است حاصل از اصرار شخص به انجام دادن کارهای نادرست برای اهداف خودخواهانه، نفع شخصی یا حفاظت از چیزهای مربوط به خود. تا جایی که آن مسائل شامل تغییراتی در سراسر بُعدی بزرگ‌تر و تغییرات بزرگی در جامعه باشند، آن‌ها تقصیر شما نیست.

کشتن، کارمای عظیمی را به وجود می‌آورد. ممکن است کسی فکر کند: «ما نمی‌توانیم موجودی را بکشیم، اما من در خانه آشپزی می‌کنم. اگر نتوانم حیوانی را بکشم خانواده‌ام چه بخورند؟» به جزئیات این مسئله نمی‌پردازم. من فا را به تمرین‌کنندگان آموزش می‌دهم نه اینکه به مردم عادی بگویم چگونه به امور زندگی خود بپردازند. در پرداختن به مسائل خاص، آن‌ها را بر طبق دافا ارزیابی کنید و هر طور که فکر می‌کنید درست است آن را اداره کنید. مردم عادی طبق میل خود هر کاری را انجام می‌دهند و به خودشان مربوط است. ممکن نیست که همه به‌طور حقیقی تزکیه کنند. اما

تمرین‌کنندگان باید استاندارد بالاتری را دنبال کنند، از این‌رو الزاماتی که اینجا مطرح می‌کنم برای تمرین‌کنندگان است.

به غیر از انسان‌ها و حیوانات، گیاهان نیز دارای حیات هستند. در بُعدهای دیگر، هر چیزی زنده است. وقتی چشم سومتان به سطح بینایی دارما برسد، پی می‌برید که صخره‌ها، دیوارها یا هر چیز دیگری می‌تواند با شما صحبت کند و به شما درود بفرستد. شاید کسی فکر کند: «غلات، گیاهان و سبزیجاتی که می‌خوریم زنده هستند. پشه‌ها و مگس‌ها نیز در خانه هستند. باید چه کار کنیم؟ در تابستان پشه‌ها ما را نیش می‌زنند و معذب می‌شویم، آیا مجبوریم بدون اینکه کاری انجام دهیم نظاره‌گر نیش‌زدن آن‌ها باشیم؟ چون نمی‌توانیم مگس‌ها را بکشیم، باید فقط تماشا کنیم که روی غذا می‌نشینند و آن را کثیف می‌کنند؟» بگذارید به شما بگویم که نباید از روی هوس یا بدون دلیل موجودی را از بین ببریم، اما نباید همیشه روی چنین مسائل کوچکی تمرکز کنید و فرد بیش از حد محتاط شریفی شوید که حتی هنگام راه‌رفتن، هر قدمی که برمی‌دارید مواظب باشید مبدا روی مورچه‌ای پا بگذارید. می‌گویم در این صورت زندگی خسته‌کننده‌ای می‌داشتید. آیا این نیز وابستگی نیست؟ هرچند ممکن است با این‌طرف و آن‌طرف پریدن مورچه‌ها را نکشید، اما ممکن است موجودات ذره‌بینی بسیاری را از بین ببرید. در سطح میکروسکوپی، بسیاری از موجودات حتی کوچک‌تری وجود دارند، شامل قارچ‌ها و باکتری‌ها؛ شاید روی آن‌ها پا بگذارید و بسیاری از آن‌ها را از بین ببرید. در آن صورت، چاره‌ای نیست جز اینکه به زندگی کردن خاتمه دهیم. ما نمی‌خواهیم مثل چنین افرادی باشیم، زیرا تزکیه را غیرممکن می‌کند. باید به تصویری بزرگ توجه کنیم و به شکل درست و موقرانه‌ای تزکیه کنیم.

به عنوان موجودات بشری این حق را داریم که به زندگی بشری ادامه دهیم. در نتیجه، محیط زندگی ما باید بر طبق نیازهای زندگی بشری تنظیم شود. ما نمی‌توانیم از روی قصد به موجودات صدمه بزنیم یا آن‌ها را بکشیم، اما نباید بیش از حد خود را مشغول مسائل ناچیز کنیم. به طور مثال، سبزیجات و غلاتی که مصرف می‌کنیم زنده هستند. نمی‌توانیم چیزی نخوریم یا نیاشامیم به خاطر اینکه آن زنده است، زیرا در آن صورت چگونه می‌توانیم تزکیه کنیم؟ شخص باید به فراتر از آن نظر بیندازد. برای مثال، وقتی قدم می‌زنید، ممکن است بعضی از مورچه‌ها و حشرات زیر پایتان در حرکت

باشند و کشته شوند. شاید قرار بود آن‌ها بمیرند زیرا از روی قصد آن‌ها را نکشتید. در دنیای حیوانات و میکروارگانیسم‌ها، موضوع تعادل جمعیت وجود دارد. تعداد بیش از حد از هر گونه‌ای مشکل‌آفرین است. پس باید به شکل درست و موقرانه‌ای تزکیه کنیم. وقتی مگس‌ها و پشه‌ها وارد خانه می‌شوند، می‌توانیم آن‌ها را از خانه بیرون کنیم یا برای جلوگیری از ورودشان توری نصب کنیم. گاهی اوقات، آن‌ها را نمی‌توان از خانه بیرون کرد، پس دیگر کشتن آن‌ها مشکلی نیست. اگر آن‌ها در فضایی که انسان زندگی می‌کند، در حال نیش‌زدن و صدمه‌رساندن به مردم باشند، بدون شک باید آن‌ها را خارج کنیم. اگر آن‌ها را نتوان خارج کرد، نمی‌توان فقط شاهد نیش‌زدن آن‌ها به مردم بود. شما تمرین‌کننده هستید، بنابراین برای شما مشکلی نیست. در مقابل آن‌ها ایمن هستید. اما اعضای خانواده‌تان تزکیه نمی‌کنند و افرادی عادی هستند و نگران بیماری‌های واگیردار. نمی‌توانیم وقتی پشه‌ای صورت بچه‌ای را نیش می‌زند تماشا کنیم و کاری انجام ندهیم.

بگذارید داستانی از سال‌های اولیه بودیسم را برایتان نقل کنم. روزی شاکيامونی می‌خواست در جنگل استحمام کند و از مریدش خواست حوض مورد استفاده برای این کار را تمیز کند. مرید او رفت تا آن را تمیز کند اما دید که حوض پر از حشراتی است که در آن می‌خزند. اگر می‌خواست حوض را تمیز کند حشرات کشته می‌شدند. مرید نزد شاکيامونی بازگشت و گفت: «حوض پر از حشره است.» شاکيامونی به او نگاه نکرد و پاسخ داد: «برو و حوض را تمیز کن.» مرید به طرف حوض بازگشت اما نمی‌دانست چگونه آن را تمیز کند، زیرا با نظافت آن، حشرات کشته می‌شدند. دوباره نزد شاکيامونی بازگشت و گفت: «استاد محترم، حوض پر از حشره است. اگر آن را تمیز می‌کردم، حشرات کشته می‌شدند.» شاکيامونی نگاهی به او کرد و گفت: «آنچه از تو خواستم انجام دهی نظافت حوض بود.» مرید ناگهان درک کرد و رفت و بلافاصله حوض را تمیز کرد. این داستان، موضوعی را روشن می‌کند: ما نباید مجبور باشیم به خاطر وجود حشرات، حمام‌رفتن را متوقف کنیم و نباید مجبور باشیم به خاطر وجود حشرات، به دنبال جای دیگری برای زیستن باشیم. همچنین نباید مجبور باشیم به خاطر اینکه غلات و سبزیجات زنده‌اند گلویمان را ببندیم و خوردن و آشامیدن را متوقف کنیم. نباید به این صورت باشد. باید به طور خردمندانه‌ای به این مسائل بنگریم و به طور موقرانه‌ای تزکیه کنیم. تا آنجا که با قصد به هیچ موجودی آسیب نرسانیم خوب است. در عین حال، مردم باید فضایی برای زندگی بشری و

موقعیتی برای زیستن داشته باشند و اشکالی ندارد که این‌ها را حفظ کنیم. موجودات بشری نیاز دارند زندگی خود را حفظ کرده و به‌طور طبیعی زندگی کنند.

در گذشته برخی از استادان دروغین چی‌گونگ می‌گفتند: «فرد می‌تواند موجوداتی را در اول یا پانزدهم هر ماه قمری بکشد.» حتی بعضی از آن‌ها گفتند کشتن حیوانات دوپا مجاز است، گویا حیوانات دوپا موجودات زنده نیستند. آیا کشتن در اول یا پانزدهم، کشتن به حساب نمی‌آید؟ آن‌ها سعی می‌کنند کاری را که انجام می‌دهند بی‌اهمیت جلوه دهند. برخی از به‌اصطلاح استادان چی‌گونگ، تقلبی هستند و از گفتار و کردارشان می‌توانید آن‌ها را بشناسید و ببینید چه نقشه‌ای در سر دارند. هر استاد چی‌گونگی که چنین مطالبی می‌گوید معمولاً به تسخیر روح یا حیوان درآمده است. فقط نگاه کنید استاد چی‌گونگی که روباه او را تسخیر کرده چگونه مرغ می‌خورد. وقتی آن را حریصانه می‌خورد، حتی حاضر نیست از استخوان آن صرف‌نظر کند.

کشتن نه‌تنها کارمای عظیمی به وجود می‌آورد، بلکه به مسئله نیک‌خواهی نیز مربوط می‌شود. آیا ما تمرین‌کنندگان نباید نیک‌خواه باشیم؟ زمانی که نیک‌خواهی ما پدیدار شود، احتمالاً خواهیم دید تمام موجودات در حال رنج‌کشیدن هستند؛ هرکسی در حال رنج‌کشیدن است. این اتفاق خواهد افتاد.

موضوع خوردن گوشت

خوردن گوشت نیز مسئله حساس دیگری است، اما خوردن گوشت، کشتن نیست. شما را ملزم نکرده‌ایم که خوردن گوشت را متوقف کنید، حتی پس از اینکه مدتی روش ما را تمرین کرده باشید. به‌محض اینکه قدم به کلاس بسیاری از استادان چی‌گونگ بگذارید به شما می‌گویند دیگر نمی‌توانید گوشت بخورید. ممکن است فکر کنید: «من از لحاظ ذهنی آماده نیستم یک‌باره خوردن گوشت را متوقف کنم.» شاید غذایی که امروز در خانه پخته می‌شود ماهی یا مرغ باشد. با اینکه بوی خوبی به مشام می‌رسد، اما مجاز نمی‌بودید آن‌ها را بخورید. در برخی از روش‌های تزکیه در مذاهب نیز همین طور است، آن‌ها خوردن گوشت را ممنوع می‌کنند. در روش‌های مرسوم مدرسه بودا و برخی از روش‌های مدرسه دائو نیز این‌گونه است و فرد را از خوردن گوشت منع می‌کنند. اینجا از شما چنین چیزی نمی‌خواهیم، گرچه ما نیز رویکرد خود را داریم. برای درک رویکردی که ما داریم، باید به خاطر

داشته باشید که روش ما روشی است که در آن، فایز تمرین کنندگان را تزکیه می‌کند. یعنی برخی وضعیت‌های جسمانی، از گونگ شما و فایز ناشی می‌شوند. در دوره تزکیه، سطوح مختلف وضعیت‌های مختلفی را به وجود می‌آورند. از این رو یک روز یا بعد از سخنرانی امروز من، برخی افراد ممکن است در این موقعیت قرار بگیرند: آن‌ها دیگر نمی‌توانند گوشت بخورند و از بوی گوشت حالشان بد می‌شود و اگر گوشت بخورند دچار حالت تهوع می‌شوند. این طور نیست که کسی شما را مجبور کرده باشد یا اینکه خودتان را مجبور کرده باشید گوشت نخورید. بلکه این حالت از درون می‌آید. وقتی به این سطح برسید گونگ به روشی تأثیر می‌گذارد که نمی‌توانید گوشت بخورید. اگر گوشت بخورید، آن را بالا می‌آورید.

تمرین کنندگان قدیمی ما همگی می‌دانند که این موقعیت در روش تزکیه فالون دافا اتفاق می‌افتد، یعنی در سطوح مختلف حالت‌های تزکیه مختلفی بروز می‌کند. برخی از تمرین کنندگان میل و وابستگی نسبتاً شدیدی به خوردن گوشت دارند و معمولاً می‌توانند مقدار زیادی گوشت بخورند. حتی وقتی دیگران گوشت برایشان بسیار ناخوشایند می‌شود، آن‌ها به آن صورت احساس نمی‌کنند و هنوز هم می‌توانند گوشت بخورند. پس باید چه کار کرد که از این وابستگی‌های یابند؟ پس از خوردن گوشت، دل‌درد می‌گیرند و اگر نخورند دردی نخواهند داشت. این وضعیت اتفاق می‌افتد و نشان می‌دهد که نباید گوشت بخورند. آیا بدین معنی نیست که پس از آن، روش مدرسه ما با خوردن گوشت کاری ندارد؟ این طور نیست. چگونه باید این موضوع را اداره کنیم؟ وقتی نمی‌توانید گوشت بخورید، این حالت واقعاً از درونتان می‌آید. هدف چیست؟ منع کردن خوردن گوشت در روش‌های تزکیه در معابد، مشابه همین حالت به وجود آمده در روش ما است، حالتی که باعث می‌شود نتوانید گوشت بخورید. هدفشان مشابه است: هر دو در نظر دارند این میل بشری و وابستگی به خوردن گوشت را از بین ببرند.

برخی افراد اگر گوشتی در ظرفشان نباشد غذایشان را نمی‌خورند. این یک میل بشری است. یک روز صبح وقتی از در پشتی پارک پیروزی در چانگ‌چون رد می‌شدم، سه نفر را دیدم که از در پشتی بیرون آمده و با صدای بلند صحبت می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: «این چه نوع چی‌گونگی است که اجازه نمی‌دهد گوشت بخوریم! ترجیح می‌دهم ده سال از عمرم را از دست بدهم اما از خوردن گوشت

دست نکشم!» چه میل شدیدی. همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا نباید این میل از بین برود؟ به‌طور حتم باید از بین برود. در طول تزکیه، فرد باید امیال و وابستگی‌های مختلف را رها کند. روشن‌تر بگوییم، اگر میل خوردن گوشت از بین نرود، آیا بدین معنی نیست که این وابستگی رها نشده است؟ چگونه فرد می‌تواند تزکیه را تکمیل کند؟ بنابراین تا وقتی چیزی وابستگی باشد، باید از بین برود. اما به این معنی نیست که فرد هرگز دوباره گوشت نخواهد خورد. هدف، نخوردن گوشت نیست. هدف این است که آن وابستگی را نداشته باشید. اگر در مدتی که نمی‌توانید گوشت بخورید این وابستگی را رها کنید، می‌توانید بعداً دوباره گوشت بخورید. آنگاه گوشت بوی ناخوشایند و مزهٔ بسیار بدی نخواهد داشت. در آن زمان خوردن گوشت اشکال ندارد.

وقتی دوباره بتوانید گوشت بخورید، وابستگی‌تان و نیز میل‌تان به خوردن گوشت، هر دو از بین رفته‌اند. اما تغییر بزرگی اتفاق می‌افتد: گوشت برایتان خوش‌مزه نیست. وقتی خانواده‌تان غذای گوشتی بپزند همراه با آنان می‌خورید و اگر غذای گوشتی نپزند هوس نمی‌کنید. وقتی آن را بخورید آن‌چنان خوش‌مزه نیست. این حالت ظاهر می‌شود. اما تزکیه در بین مردم عادی بسیار پیچیده است. اگر خانواده‌تان همیشه گوشت بخورند، بعد از مدتی دوباره برایتان خوش‌مزه می‌شود. در آینده این برگشت به حالت اول روی می‌دهد و در طول کل دورهٔ تزکیه‌تان بارها تکرار می‌شود. ممکن است ناگهان دوباره نتوانید گوشت بخورید. وقتی نمی‌توانید گوشت بخورید، نباید بخورید. واقعاً نمی‌توانید بخورید و با خوردن آن، بالا می‌آورید. صبر کنید تا وقتی که بتوانید دوباره گوشت بخورید و بگذارید آن به‌طور طبیعی روی دهد. خوردن یا نخوردن گوشت به‌خودی‌خود هدف نیست. نکتهٔ کلیدی رهاکردن آن وابستگی است.

در مدرسهٔ فالون دافای ما فرد به‌سرعت پیشرفت می‌کند. تا وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید، می‌توانید هر سطح را به‌سرعت پشت سر بگذارید. بعضی افراد از اول هم زیاد به خوردن گوشت وابسته نیستند و اهمیتی نمی‌دهند در غذایشان گوشت وجود دارد یا خیر. برای آن‌ها چند هفته طول می‌کشد که این وابستگی را از دست بدهند. برای بعضی افراد ممکن است یک، دو یا سه ماه یا شاید نیم‌سال طول بکشد. به‌استثنای برخی موارد بسیار غیرعادی، بیشتر از یک سال طول نمی‌کشد که فرد بتواند دوباره گوشت بخورد. این روند مدتی طول می‌کشد زیرا در حال حاضر گوشت

بخش عمده‌ای از غذای مردم را تشکیل می‌دهد. اما تمرین‌کنندگانی که در معابد تمرین می‌کنند نباید گوشت بخورند.

بگذارید دربارهٔ نگرش بودیسم به خوردن گوشت صحبت کنیم. بودیسم اولیه، خوردن گوشت را ممنوع نکرد. زمانی که شاکيامونی شاگردان خود را به جنگل برد که از طریق سختی‌ها تزکیه کنند، چنین حکمی وجود نداشت که خوردن گوشت را ممنوع کند. چرا چنین ممنوعیتی وجود نداشت؟ زیرا وقتی شاکيامونی دارمای خود را در دوهزاروپانصد سال پیش آموزش داد، جامعهٔ بشری توسعه‌نیافته بود. بعضی از مناطق کشاورزی داشتند در حالی که مناطقی دیگر نداشتند. مزارع کشت‌شده بسیار کم بود و جنگل‌ها همه جا را پوشانده بود. غلات کم بود و کمیاب. مردم در جامعه‌ای در سطح تمدن آن دوران، به شکار متکی بودند. غذای اصلی بسیاری از مناطق گوشت بود. شاکيامونی اجازه نداد مریدانش به پول، چیزهای مادی و غیره دسترسی داشته باشند. مریدان را با خود می‌برد که برای غذا گدایی کنند. زیرا می‌خواست آن‌ها تا حد امکان وابستگی‌های بشری را رها کنند. هرچه به آن‌ها می‌دادند می‌خوردند و نمی‌توانستند غذای داده‌شده را انتخاب کنند، زیرا تزکیه‌کننده بودند. غذایی که به آن‌ها داده می‌شد ممکن بود شامل گوشت باشد.

در بودیسم اولیه برخی از غذاها واقعاً غذاهای ممنوعه نامیده شدند. این غذاهای ممنوعه مربوط به بودیسم اولیه است، اما امروزه می‌گویند منظور از غذای ممنوعه گوشت است. اما حقیقت این است که در گذشته منظور از غذای ممنوعه گوشت نبود، بلکه چیزهایی مانند پیاز، زنجبیل و سیر بود. چرا آن‌ها را غذاهای ممنوعه نامیدند؟ این روزها، بسیاری از راهبان نیز نمی‌توانند آن را به‌طور واضح توضیح دهند. زیرا بسیاری از آن‌ها به‌طور حقیقی تزکیه نمی‌کنند و چیزهای زیادی وجود دارد که آن‌ها نمی‌دانند. آنچه شاکيامونی آموزش داد «احکام، تمرکز، خرد» بود. احکام دربارهٔ ازدست‌دادن تمام وابستگی‌های بشری بود. منظور از تمرکز این بود که فرد تمرین مدیتیشن انجام دهد و به حالت خلسهٔ کامل برسد. هر چیزی که بر خلسهٔ فرد و تزکیه‌اش تأثیر می‌گذاشت مانعی جدی محسوب می‌شد. هرکسی که پیاز، زنجبیل یا سیر می‌خورد بوی شدیدی می‌داد. در آن زمان راهبان معمولاً در جنگل یا غار بودند و در دایره‌های هفت یا هشت‌نفره مدیتیشن می‌کردند. اگر کسی این چیزها را می‌خورد، بوی تند ناشی از این مواد، روی دیگران که در خلسه نشسته بودند تأثیر می‌گذاشت و به‌طور جدی مزاحم

مدیتیشن آن‌ها می‌شد. بنابراین چنین حکمی مقرر شد: چنان غذاهایی را غذاهای ممنوعه در نظر گرفتند و مصرف آن‌ها را ممنوع کردند. بسیاری از موجوداتی که از جسم فرد تزکیه می‌شوند این بوهای شدید را دوست ندارند. پیاز، زنجبیل و سیر می‌توانند امیال شخص را تحریک کنند و مصرف مداوم آن‌ها می‌تواند فرد را به آن‌ها معتاد کند. به همین علت، آن‌ها غذاهای ممنوعه در نظر گرفته شدند.

در گذشته، بسیاری از راهبان بعد از رسیدن به سطح بسیار بالایی در تزکیه و رسیدن به مرحله بازشدن قفل گونگ یا نیمه‌بازشدن قفل گونگ متوجه شدند که در طول تزکیه، آن قواعد خیلی مهم نیستند. اگر فرد بتواند خود را از وابستگی خاصی برهاند، آن چیز مادی که به آن وابسته بود دیگر روی او تأثیری ندارد، زیرا آنچه به‌طور واقعی روی شما تأثیر می‌گذارد همان وابستگی است. از این‌رو در طول تاریخ، راهبان سطح بالا نیز پی بردند که موضوع خوردن یا نخوردن گوشت موضوعی حیاتی نیست. مسئله کلیدی این است که آیا وابستگی می‌تواند از بین برود یا خیر. اگر شخص هیچ وابستگی نداشته باشد، تقریباً هر چیزی می‌تواند برای پرکردن معده خوب و مناسب باشد. از آنجا که روش‌های تزکیه در معابد به‌شکل خاصی بوده است، بسیاری از مردم به آن عادت کرده‌اند. به‌علاوه، این موضوع صرفاً ممنوعیتی ساده نیست، بلکه به‌صورت قانون رسمی در معابد درآمده است: خوردن گوشت به‌طور مطلق ممنوع است. آن‌ها به این شیوه تزکیه عادت کرده‌اند. بگذارید درباره راهب جی‌گونگ صحبت کنیم که در بسیاری از آثار ادبی ذکر شده است. راهبان نباید گوشت می‌خورند، اما او گوشت خورد و در نتیجه بسیار مشهور شد. در حقیقت، پس از اینکه او را از معبد لینگ‌یین اخراج کردند، تأمین غذا برای او مشکل مهمی شد و زنده ماندنش در خطر بود. برای پرکردن شکم خود، هرچه را که به دست می‌آورد می‌خورد. او اصرار به غذای خاصی نداشت چراکه فقط می‌خواست شکمش را پر کند و وابستگی به هیچ غذای بخصوصی نداشت. در آن سطح تزکیه، این اصل را درک کرد. در واقع جی‌گونگ فقط چند بار گوشت خورد، شاید یک یا دو بار. همین که صحبت از گوشت خوردن راهبان می‌شود، نویسندگان هیجان‌زده می‌شوند. هرچه موضوع را هیجان‌انگیزتر کنند، خوانندگان علاقه‌مندتر می‌شوند. آثار ادبی بر اساس زندگی هستند و سپس ورای آن می‌روند. بنابراین به‌خاطر کاری که جی‌گونگ انجام داد هیاهوی بزرگی به راه انداختند. حقیقت این است که اگر وابستگی واقعاً رها شود، اهمیتی ندارد فرد برای پرکردن شکم خود چه چیزی می‌خورد.

در جنوب شرقی آسیا یا مناطق جنوبی چین، مخصوصاً در استان‌های گوانگ‌دونگ و گوانگ‌شی، برخی بودیست‌های غیرروحانی، در مکالمه خود را تزکیه‌کننده بودیسم نمی‌نامند، انگار از مدافعه به نظر می‌رسد. می‌گویند غذای بودیستی می‌خورند یا گیاه‌خوارند. منظورشان این است که چون گیاه‌خوارند پس در حال پیروی از بودیسم هستند؛ انگار به این سادگی است. اما صرفاً با پیروی از سبک زندگی گیاه‌خواری به سختی بتوان به روشن‌بینی رسید. همه می‌دانند که خوردن گوشت فقط یکی از وابستگی‌ها و فقط یکی از امیال است. گیاه‌خواربودن فقط این یک وابستگی را از بین می‌برد. فرد هنوز هم باید حسادت، ذهنیت رقابت، شوروهیجان بیش از حد، ذهنیت خودنمایی و وابستگی‌های گوناگون دیگر را رها کند. تعداد بسیار زیادی از وابستگی‌های بشری وجود دارد. فقط با ازدست‌دادن وابستگی‌ها و امیال است که شخص می‌تواند تزکیه‌اش را به کمال برساند. چگونه شخص می‌تواند فقط با رهاکردن وابستگی خوردن گوشت به روشن‌بینی برسد؟ این نظر نادرست است.

موضوع غذا فقط شامل گوشت نمی‌شود. فرد نباید به هیچ نوع غذایی وابسته باشد. این بحث درباره غذاهای دیگر نیز مصداق دارد. برخی افراد می‌گویند دوست دارند غذای خاصی را بخورند. اما آن نیز یکی از امیال محسوب می‌شود. وقتی تزکیه‌کننده‌ای تا سطح خاصی از تزکیه پیشرفت کند، این وابستگی را نخواهد داشت. البته آموزش‌های ما بسیار پیشرفته‌اند و مراحل مختلف تمرین را شامل می‌شوند. نمی‌توان انتظار داشت که یک‌شبه به این سطح برسید. وقتی تا مرحله‌ای پیشرفت کنید که وابستگی به غذای خاصی باید از بین برود، دیگر نمی‌توانید آن غذا را بخورید، هرچقدر هم آن را دوست داشته باشید. اگر آن را می‌خوردید خوش‌طعم نمی‌بود یا طعم همیشگی را نمی‌داد. در گذشته وقتی سر کار می‌رفتم، کافه‌تریای محل کار همیشه به سختی می‌توانست از پس هزینه‌های خود برآید و در آخر بسته شد. بعد از آنکه بسته شد، هرکسی با خود غذا به محل کار می‌آورد. آماده‌کردن غذا صبح‌ها قبل از رفتن به سر کار، بسیار پرزحمت و پردردسر بود. گاهی اوقات دو عدد نان بخارپز و یک قطعه توفوی آغشته به سس سویا می‌خریدم. به‌ظاهر، چنان غذای سبکی می‌بایست خوب باشد، اما خوردن مکرر آن هنوز خوب نبود، چراکه آن وابستگی می‌بایست از بین برده می‌شد. همین که دوباره توفو را می‌دیدم، احساس ناخوشایندی در من ایجاد می‌شد و حتی اگر سعی می‌کردم، نمی‌توانستم آن را

بخورم، مبادا آن وابستگی را رشد دهم. البته فقط وقتی شخص به سطح معینی از تزکیه رسیده باشد آن اتفاق خواهد افتاد. در آغاز به این صورت نیست.

در مدرسه بودا نوشیدن الکل مجاز نیست. آیا هرگز یک بودا را دیده‌اید که جامی از شراب در دست داشته باشد؟ خیر. گفته‌ام که اگر نتوانید گوشت بخورید، پس از اینکه از طریق تزکیه در بین مردم عادی از آن وابستگی رها شدید، مشکلی نیست که دوباره گوشت بخورید. اما بعد از اینکه نوشیدن الکل را کنار گذاشتید نباید دوباره بنوشید. آیا تمرین‌کنندگان در بدنشان گونگ ندارند؟ شکل‌های مختلفی از گونگ و بعضی از توانایی‌های فوق‌طبیعی در سطح بدنتان متجلی می‌شوند و همه آن‌ها خالص هستند. به محض اینکه الکل بنوشید، همه آن‌ها بلافاصله بدن را ترک می‌کنند و در کسری از ثانیه، در بدنتان چیزی باقی نمی‌ماند، زیرا همه آن‌ها از بوی الکل وحشت دارند. نوشیدن الکل عادت رقت‌انگیزی است، زیرا می‌تواند شخص را نامعقول کند. چرا بعضی از روش‌های تزکیه دائوئیستی، خوردن الکل را لازم می‌دانند؟ زیرا آن‌ها روح اصلی را تزکیه نمی‌کنند و می‌خواهند با نوشیدن الکل روح اصلی آگاهی‌اش را از دست بدهد.

بعضی مردم الکل را به اندازه جانسان دوست دارند. برخی افراد از نوشیدن الکل لذت می‌برند. بعضی افراد به الکل معتاد شده‌اند و مجبورند که آن را بنوشند. اگر الکل نباشد حتی نمی‌خواهند غذا بخورند. ما تمرین‌کنندگان نباید این‌گونه باشیم. نوشیدن الکل به‌طور حتم اعتیاد می‌آورد و اشتیاق به آن یکی از امیال است. الکل مدارهای عصبی مرتبط با اعتیاد را تحریک می‌کند. فرد هرچه بیشتر بنوشد، بیشتر به آن معتاد می‌شود. بیایید درباره این بیندیشیم: آیا ما تمرین‌کنندگان نباید این وابستگی را رها کنیم؟ این وابستگی نیز باید از بین برود. شاید برخی فکر کنند: «امکان‌پذیر نیست، زیرا من مسئول سرگرمی مشتریان هستم» یا «همیشه با افراد جلسه دارم و سخت است بدون نوشیدن الکل به کسب‌وکار پرداخت.» می‌گویم ضرورتاً این‌گونه نیست. معمولاً در جلسات کاری با افراد، مخصوصاً در انجام کسب‌وکار یا معاملات با خارجی‌ها، هیچ‌کسی شما را مجبور نمی‌کند الکل بنوشید و می‌توانید هر اندازه از هر نوشیدنی که انتخاب می‌کنید بنوشید، خواه نوشابه باشد یا آب معدنی یا آب‌جو. مخصوصاً در بین روشن‌فکران، چنین وضعیتی به‌ندرت اتفاق می‌افتد. معمولاً بدین صورت است.

سیگارکشیدن نیز وابستگی است. برخی می‌گویند سیگارکشیدن باعث تجدید قوا و شادابی‌شان می‌شود، اما من این را خودفریبی و فریب دیگران می‌نامم. برخی هنگامی که از کار یا نوشتن خسته می‌شوند دوست دارند با کشیدن سیگار کمی استراحت کنند. فکر می‌کنند بعد از سیگارکشیدن پرانرژی‌تر می‌شوند. اما این سیگارکشیدن نیست که آن‌ها را شاداب‌تر می‌کند. بلکه این احساس پس از کمی استراحت پدید می‌آید. ذهن می‌تواند برداشت و توهمی دروغین به وجود آورد که بعداً می‌تواند واقعاً نوعی عقیده یا مفهومی اشتباه ایجاد کند که سیگارکشیدن شخص را پرانرژی و شاداب‌تر می‌کند؛ در صورتی که چنین تأثیری ندارد. سیگارکشیدن هیچ فایده‌ای برای بدن ندارد. کالبدشکافی‌ها نشان داده است که نای و شش‌های افرادی که مدتی طولانی سیگار می‌کشند سیاه هستند.

آیا ما تمرین‌کنندگان نمی‌خواهیم بدنمان را تصفیه و پالایش کنیم؟ باید پیوسته بدنمان را تصفیه و پیوسته به‌سوی سطوح بالاتر پیشرفت کنیم. اما سیگارکشیدن بدنمان را آلوده می‌کند و خلاف آنچه می‌خواهیم عمل می‌کند. به‌علاوه این نیز یکی دیگر از امیال قوی است. برخی می‌دانند که سیگارکشیدن خوب نیست، اما نمی‌توانند آن را ترک کنند. حقیقت این است که آن‌ها افکار صحیح هدایتگر ندارند و برایشان آسان نیست که بدان صورت از سیگارکشیدن دست بکشند. حالا که تزکیه می‌کنید، آن را یک وابستگی در نظر بگیرید که باید رها شود و ببینید آیا می‌توانید آن را ترک کنید. اگر واقعاً می‌خواهید تزکیه کنید، توصیه می‌کنم از همین امروز سیگار را ترک کنید و تضمین می‌کنم بتوانید آن را ترک کنید. در میدان این کلاس، هیچ‌کسی فکری برای سیگارکشیدن ندارد. اگر بخواهید آن را ترک کنید، تضمین می‌کنم که بتوانید. وقتی دوباره سیگار بکشید، مزه بدی خواهد داشت. اگر این سخنرانی را در کتاب بخوانید، همین اثر را دارد. البته اگر نمی‌خواهید تزکیه کنید، کاری به سیگارکشیدن‌تان نداریم. اما اگر می‌خواهید تزکیه کنید باید آن را ترک کنید. زمانی این مثال را می‌زدیم: آیا هرگز یک بودا یا یک دائو دیده‌اید که با سیگاری بر لبش آنجا نشسته باشد؟ چگونه می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ با توجه به هدفی که در تزکیه دارید، باید آن را ترک کنید. می‌گویم اگر بخواهید تزکیه کنید، باید سیگارکشیدن را ترک کنید. سیگارکشیدن به بدنمان صدمه می‌رساند و یکی از امیال است. مخالف الزاماتی است که برای تزکیه‌کنندگان داریم.

وقتی فا را آموزش می‌دهم، اغلب موضوع حسادت را مطرح می‌کنم. چرا؟ زیرا حسادت به صورت بسیار شدیدی در چین متجلی می‌شود. آن قدر شدید است که امری طبیعی شده و مردم حتی آن را متوجه نمی‌شوند. چرا مردم چین این حسادت شدید را دارند؟ ریشه‌های خودش را دارد. مردم چین در زمان‌های گذشته به طور شدیدی تحت تأثیر کنفوسیونیسم بودند و شخصیتی درون‌گرا را رشد داده‌اند. وقتی عصبانی یا شاد هستند، آن را ابراز نمی‌کنند. آن‌ها به خویشتن‌داری و شکیبایی اعتقاد دارند. چون مردم چین به این روش عادت کرده‌اند، در مجموع شخصیتی درون‌گرا را رشد داده‌اند. البته مزایای خود را دارد، مثل نبالیدن به نیروهای درونی خود. اما عیب‌های خودش را هم دارد و می‌تواند با خود، تأثیرات منفی جانبی را به همراه داشته باشد. بخصوص در این عصر پایان دارما، جنبه‌های منفی آن بیشتر چشمگیر شده و می‌تواند حسادت شخص را حادثر کند. اگر خبرهای خوب کسی عمومی شود، بلافاصله باعث حسادت دیگران می‌شود. اگر کسی از محل کارش یا جایی دیگر پاداشی بگیرد، یا اگر چیز خوبی به دست بیاورد، جرئت نمی‌کند کلمه‌ای درباره آن بگوید، زیرا افراد دیگر وقتی درباره آن بشنوند ناراحت می‌شوند. غربی‌ها این را «حسادت شرقی» یا «حسادت آسیایی» می‌نامند. تمام آسیا تحت تأثیر کنفوسیونیسم چینی قرار گرفته است و این حسادت کم‌وبیش همه جا هست اما فقط در چین این قدر شدید است.

این حسادت تا اندازه‌ای به علت آموزه‌های مساوات‌طلبی مطلق است که زمان نه‌چندان دوری در چین مطرح بود. بر اساس این منطق، اگر آسمان فرو بریزد همه باید با هم بمیرند؛ اگر چیزی خوب وجود داشته باشد همه باید سهمی مساوی داشته باشند؛ اگر افزایش درآمدی باشد همه باید سهم مشابهی دریافت کنند. این طرز تفکر که با همه به مساوات رفتار شود به نظر می‌رسد عادلانه باشد. اما چگونه مردم می‌توانند مشابه هم باشند؟ نوع کاری که انجام می‌دهند متفاوت است و اینکه چقدر خوب کارشان را انجام می‌دهند نیز متفاوت است؛ این گونه نیست که هرکسی مسئولانه کار خود را انجام می‌دهد. اصلی در این جهان وجود دارد که معروف است به: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» برای به دست آوردن، شخص باید از دست بدهد. حتی مردم عادی نیز می‌گویند اگر شخص کاری انجام ندهد چیزی به دست نمی‌آورد. کار بیشتر، سود بیشتری به همراه دارد، کار کمتر،

سود کمتری دارد. شخصی که بیشتر تلاش می‌کند، باید بیشتر به دست آورد. مساوات‌طلبی مطلق که در گذشته شایع بود ادعا می‌کرد که همه مساوی به دنیا آمده‌اند و زندگی بعد از تولد است که فرد را تغییر می‌دهد. می‌گوییم این ایده بیش از اندازه مطلق است. وقتی هر چیزی مطلق شود، نادرست می‌شود. چرا برخی پسر و برخی دختر به دنیا می‌آیند؟ چرا چهره افراد شبیه هم نیست؟ برخی از همان بدو تولد متفاوت‌اند چراکه بیمار یا معلول به دنیا می‌آیند. از سطوح بالا می‌توانیم ببینیم که تمام زندگی انسان در بُعدی دیگر قرار گرفته است. چگونه آن‌ها می‌توانند یکسان باشند؟ شاید مردم خواستار برابری باشند، اما اگر چیزی قسمتی از زندگی کسی نباشد، چگونه می‌توانند برابر باشند؟ زندگی مردم متفاوت است.

شخصیت مردم در کشورهای غربی به‌طور نسبی برون‌گرا است. آن‌ها خوشحالی یا غم خود را ابراز می‌کنند. در حالی که مزیت‌های خود را دارد، عیب‌های خودش را هم دارد؛ مثل عدم خویشتن‌داری. این دو خصلت متفاوتی که غربی‌ها و آسیایی‌ها دارند باعث ذهنیت‌های متفاوت و تبعات مختلفی می‌شود. اگر شخصی چینی توسط سرپرست خود تقدیر شود یا مزایایی بگیرد، دیگران به هم می‌ریزند. اگر پاداش بیشتری بگیرد، بدون اینکه بگذارد دیگران از آن باخبر شوند آن را در خفا در جیبش می‌گذارد. حتی این روزها کارمندان نمونه روزگار سختی دارند، چراکه مردم به‌طور غیرمنصفانه‌ای از آن‌ها انتظار دارند زودتر سر کار بیایند و دیرتر به خانه برگردند. ممکن است همکاران با طعنه و کنایه بگویند این افراد چقدر «عالی» هستند و کارها را سرشان بریزند. این روزها آسان نیست که فردی خوب بود.

اگر این ماجرا در کشورهای دیگر اتفاق بیفتد متفاوت خواهد بود. اگر رئیس متوجه شود که کارمندی امروز کارش را به‌خوبی انجام داده، ممکن است پاداش بیشتری به او بدهد. او با خوشحالی پول را در مقابل دیگران می‌شمرد: «وای رئیس امروز این مبلغ پول به من داد.» او می‌تواند با خوشحالی درباره آن با دیگران صحبت کند بدون اینکه پیامدی داشته باشد. اگر این ماجرا در چین اتفاق بیفتد که کسی از رئیس پاداش اضافه‌ای بگیرد، حتی رئیس به آن شخص می‌گوید که آن را پنهان نگه دارد و نگذارد دیگران از آن باخبر شوند. در کشورهای دیگر، اگر بچه‌ای در امتحانی نمره صد بگیرد، با خوشحالی به‌سوی خانه دویده، فریاد می‌زند: «من امروز نمره صد گرفته‌ام! نمره صد

گرفته‌ام!» همسایه‌ای در خانه را باز می‌کند و می‌گوید: «سلام تام، عالی بود پسرم!» همسایه‌ای دیگر پنجره را باز می‌کند: «سلام جک، آفرین پسر خوب!» اما اگر این ماجرا در چین اتفاق بیفتد، فاجعه خواهد بود. کودک از مدرسه تا خانه می‌دود و فریاد می‌زند: «من نمره صد گرفته‌ام! نمره صد گرفته‌ام!» همسایه‌ای حتی قبل از اینکه در خانه‌اش را باز کند از داخل خانه شروع می‌کند به بدویبراه گفتن: «مگر چه شده حالا که خودنمایی می‌کند؟ فقط نمره صد است دیگر. چه کسی تابه‌حال نمره صد نگرفته؟» ذهنیت‌های متفاوت در این دو فرهنگ منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. در چین، می‌تواند منجر به حسادت و دلخوری شود. به‌جای اینکه مردم از خوشبختی دیگران خوشحال باشند، از آن احساس خوبی ندارند. چنین مشکلاتی وجود دارد.

آموزه‌های مساوات‌طلبی مطلق که چند سال پیش در چین ترویج می‌شد افکار و ارزش‌های مردم را آشفته کرد. بگذارید مثالی مشخص بزنم. در محل کار، شخصی ممکن است احساس کند که دیگران به اندازه او توانا نیستند. هر کاری را به‌خوبی انجام می‌دهد. فکر می‌کند فردی برجسته است. با خودش فکر می‌کند: «من صلاحیت دارم رئیس یا مدیر کارخانه یا حتی مقامی بالاتر شوم. فکر می‌کنم حتی می‌توانستم نخست‌وزیر هم بشوم.» رئیس هم ممکن است بگوید او بسیار تواناست و هر کاری را به اتمام می‌رساند. همکاران نیز ممکن است بگویند او خیلی لایق و مستعد است. اما ممکن است شخص دیگری باشد که در همان گروه یا همان اداره با او کار می‌کند و توانایی انجام هیچ کاری را ندارد یا به درد هیچ کاری نمی‌خورد. ولی یک روز به‌جای او، همین شخص نالایق به سمت مدیریتی ارتقا می‌یابد و حتی سرپرست او می‌شود. او احساس می‌کند خیلی بی‌انصافی است و به رئیس و همکارانش شکایت می‌کند. بسیار آشفته می‌شود و حسادت می‌کند.

این اصل را که مردم عادی نمی‌توانند به آن پی ببرند به شما می‌گویم. هرچقدر هم به نظر برسد سزاوار چیزی هستید، اگر آنچه می‌خواهید، بخشی از زندگی‌تان نباشد، به دست نخواهید آورد. در حالی که فرد دیگری که نالایق است اگر بخشی از زندگی‌اش باشد، ممکن است آن را به دست آورد. مردم عادی ممکن است نظر خود را در این باره داشته باشند، اما آن فقط نگرش مردم عادی است. از منظر موجودات والاتر، توسعه جامعه انسانی بر طبق قوانین مشخص توسعه صورت می‌گیرد. در نتیجه، آنچه شخص در زندگی‌اش انجام می‌دهد بر طبق توانایی‌های او نظم و ترتیب داده نمی‌شود.

آموزه‌های بودیسم مبنی بر پاداش و مجازات کارمایی بیان می‌کند که زندگی شخص بر طبق کارمای او نظم و ترتیب داده می‌شود. بدون توجه به اینکه چه اندازه لایق هستید، اگر تقوا نداشته باشید، شاید چیزی در این زندگی نداشته باشید. فکر می‌کنید فرد دیگری به درد هیچ کاری نمی‌خورد، اما ممکن است دارای تقوای بسیار باشد، بنابراین صاحب‌منصبی عالی‌رتبه می‌شود یا ثروت فراوانی به دست می‌آورد. مردم عادی نمی‌توانند این مسئله را ببینند و معتقدند که باید هر سمت یا نقشی را که درخور آن هستند به دست آورند. در نتیجه، زندگی خود را صرف رقابت با دیگران می‌کنند و در نهایت صدمه می‌بینند. فکر می‌کنند زندگی تلخ و خسته‌کننده است و همیشه فکر می‌کنند که چیزها غیرمنصفانه است. چنین افرادی نمی‌توانند خوب بخورند یا بخوابند و ناراحت و مأیوس می‌شوند. زمانی که مسن می‌شوند سلامتی خود را ویران کرده‌اند و به انواع‌واقسام بیماری‌ها مبتلا می‌شوند.

بنابراین تزکیه‌کنندگان ما نباید به این صورت رفتار کنند. تزکیه‌کننده باید روند طبیعی را دنبال کند. اگر چیزی مال شما باشد، آن را از دست نخواهید داد. اگر چیزی مال شما نباشد، حتی اگر برایش مبارزه هم کنید آن را به دست نخواهید آورد. البته این مطلق نیست. اگر به آن مطلق می‌بود، مسئله انجام دادن کارهای نادرست وجود نمی‌داشت. به بیان دیگر، برخی عوامل ناپایدار وجود دارند. اما شما تمرین‌کننده هستید و در شرایط طبیعی توسط فاشن معلمتان مراقبت می‌شوید. دیگران نمی‌توانند آنچه را متعلق به شماست بردارند، حتی اگر بخواهند. به همین علت است که معتقدیم باید روند طبیعی را دنبال کنیم. گاهی اوقات به نظر می‌رسد چیزی متعلق به شماست و دیگران نیز به شما می‌گویند که آن متعلق به شماست و شما نیز فکر می‌کنید که آن به شما تعلق دارد، در صورتی که این‌طور نیست و در نهایت به فرد دیگری تعلق می‌گیرد. از طریق این جریان می‌توان دید که آیا می‌توانید آن را رها کنید یا خیر. اگر نتوانید آن را رها کنید، یک وابستگی است. این روش باید برای رهاشدن شما از وابستگی به منافع شخصی استفاده شود، زیرا این مهم‌ترین چیز است. چون مردم عادی نمی‌توانند این حقیقت را دریابند، بر سر منافع رقابت و مبارزه می‌کنند.

در بین مردم عادی، حسادت به‌طور بسیار بدی خود را نمایان می‌کند. در اجتماع تزکیه‌کنندگان نیز خیلی چشمگیر بوده است. روش‌های چی‌گونگ مختلف به یکدیگر احترام نمی‌گذارند و به عیب‌های یکدیگر می‌چسبند. اما این افراد ستیزه‌جو و روش آن‌ها اغلب با سطح شفادهی و حفظ

تندرستی مرتبط بوده و آشفته هستند، زیرا به واسطه تسخیر ارواح یا حیوانات پدید آمده‌اند. تعداد کمی از آن‌ها به شین‌شینگ توجه می‌کنند. در نظر بگیرید که شخصی بیش از بیست سال چی‌گونگ تمرین کرده اما هیچ توانایی فوق‌طبیعی رشد نداده باشد، در حالی که فرد دیگری بلافاصله پس از اینکه تمرین را شروع کرده آن توانایی‌ها را به دست آورده باشد. فکر می‌کند که این بی‌انصافی است و نمی‌تواند آن را تحمل کند: «من بیش از بیست سال تمرین کرده‌ام اما هیچ توانایی فوق‌طبیعی را رشد نداده‌ام، ولی او آن‌ها را به دست آورده است. این چه نوع توانایی فوق‌طبیعی است که او به دست آورده است؟» این شخص برآشفته می‌شود: «او به وسیله روح یا حیوان تسخیر شده و جنون حاصل از تزکیه گرفته است!» یا وقتی استاد چی‌گونگی در کلاس آموزش می‌دهد، ممکن است شخصی نیز آنجا نشسته باشد و با بی‌احترامی بگوید: «اوه، این چه نوع استاد چی‌گونگی است؟ علاقه‌ای به شنیدن چیزهایی که می‌گویند ندارم.» شاید آن استاد چی‌گونگ نتواند به خوبی او صحبت کند، اما آنچه آن استاد چی‌گونگ درباره آن‌ها صحبت می‌کند چیزهایی فقط از مدرسه تزکیه خودش است. این شخص همه چیز را مطالعه می‌کند، در هر کلاس چی‌گونگی شرکت می‌کند و یک خروار مدرک دارد. این شخص واقعاً بیشتر از آن استاد چی‌گونگ می‌داند. اما چه فایده‌ای دارد؟ همه‌اش درباره شفا دادن و حفظ سلامتی است. هرچه بیشتر خود را از این مطالب پر کند، انرژی‌هایش آشفته‌تر و پیچیده‌تر شده و باعث می‌شود تزکیه کردن برایش مشکل‌تر شود. تزکیه حقیقی آموزش می‌دهد که فرد برای دوری از مشکلات باید فقط یک روش را دنبال کند. حتی در بین کسانی که تزکیه‌کننده واقعی هستند گاهی اوقات می‌بینید که افراد به یکدیگر بی‌احترامی می‌کنند. اگر وابستگی رقابت از بین نرود به راحتی می‌تواند منجر به حسادت شود.

بگذارید داستانی بگویم. در کتاب *انتصاب خدا/یان*، شن گونگ بائو پی می‌برد که جیانگ زی یا بی‌صلاحیت و پیر است. اما خدای اولیه آسمان از جیانگ زی یا می‌خواهد که عناوینی را به خدایان اعطا کند. شن گونگ بائو فکر کرد که این غیرمنصفانه است: «چرا از او خواسته شد به خدایان عناوین را اعطا کند؟ می‌بینید چقدر من لایق هستم. بعد از اینکه سرم بریده شود، می‌توانم آن را دوباره سر جایش بگذارم. چرا از من خواسته نشد به خدایان عناوین را اعطا کنم؟» او آن قدر حسودی می‌کرد که همیشه برای جیانگ زی یا مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

توانایی‌های فوق‌طبیعی بخشی از بودیسم اولیه در زمان شاکیامونی بود. این روزها هیچ‌کسی در بودیسم جرئت نمی‌کند دربارهٔ آن‌ها صحبت کند. اگر دربارهٔ توانایی‌های فوق‌طبیعی صحبت کنید، می‌گویند جنون از تزکیه گرفته‌اید. آن‌ها را در کل به رسمیت نمی‌شناسند. چرا این‌طور است؟ این روزها حتی راهبان نمی‌دانند که آن توانایی‌ها چه چیزهایی هستند. شاکیامونی ده مرید ارشد داشت و گفته می‌شد که از بین آنها، موجی‌ن‌لی‌ین در قدرت‌های خدایی اولین بود. شاکیامونی مریدان خانم نیز داشت و یکی از آنان به نام لیان‌هوآسه در قدرت‌های خدایی نفر اول بود. وقتی بودیسم به چین معرفی شد به همان صورت بود. هر نسلی راهبان فرهیختهٔ بسیاری داشت. زمانی که بودی‌دارما به چین آمد، سوار بر ساقه‌ای نی از رودخانه گذشت. اما با گذر زمان، قدرت‌های خدایی به‌طور فزاینده‌ای کنار زده شده‌اند. علت اصلی این است که افرادی مثل راهبان ارشد، سرپرستان یا خادمان معابد ضرورتاً از کیفیت مادرزادی فوق‌العاده‌ای برخوردار نیستند. اگرچه خادم یا راهب ارشدند، ولی این‌ها فقط مقام‌های مردم عادی هستند. آن‌ها نیز تمرین‌کننده‌اند، با این تفاوت که تزکیه برای آن‌ها یک حرفه است. شما در اجتماع و در زمان‌های آزاد خود تمرین می‌کنید. اینکه در تزکیه موفق شوید یا نه، به‌طور کامل به تزکیهٔ قلب بستگی دارد. این برای هرکسی صدق می‌کند و هیچ راه دیگری ندارد. اما راهبی نوآموز که در معبد به کار پخت‌وپز مشغول است شاید کیفیت مادرزادی بدی نداشته باشد. هرچه راهب نوآموز بیشتر زجر بکشد، رسیدن به مرحلهٔ بازشدن قفل گونگ برای او آسان‌تر خواهد بود. هرچه زندگی راهبان ارشد راحت‌تر باشد بازشدن قفل گونگ برای آن‌ها سخت‌تر است، چراکه مسئلهٔ تبدیل کارما وجود دارد. راهبی نوآموز زندگی سخت و خسته‌کننده‌ای را می‌گذراند. بدهی کارمایی را سریع‌تر پس می‌دهد و سریع‌تر به روشن‌بینی می‌رسد. شاید روزی ناگهان قفل گونگ او باز شود. با بازشدن قفل گونگ یا روشن‌بینی یا نیمه‌روشن‌بینی، قدرت‌های خدایی او پدیدار می‌شود. راهبان معبد نزد او می‌آیند و سؤال‌هایی از او می‌پرسند و همه به او احترام می‌گذارند. اما راهب کل نمی‌تواند آن را تحمل کند: «چگونه قرار است هنوز هم راهب کل باشم؟ کدام روشن‌بینی؟ او دچار جنون حاصل از تزکیه شده است. او را از اینجا بیرون بیندازید.» راهب نوآموز از معبد اخراج می‌شود. با گذشت زمان، این مسئله به جایی رسیده که هیچ‌کسی در بودیسم چینی جرئت نمی‌کند دربارهٔ توانایی‌های فوق‌طبیعی صحبت کند. نگاه کنید چه اتفاقی برای راهب جی‌گونگ افتاد. او قدرت‌هایی داشت که می‌توانست کُنده‌های چوب را از کوه اِمی به چاهی در معبد لینگ‌بین منتقل کند و سپس آن‌ها را یکی بعد از

دیگری از چاه به بیرون پرتاب کند. اما [در نتیجه حسادت به او] در نهایت او را از آن معبد بیرون انداختند.

موضوع حسادت بسیار جدی است، زیرا به طور مستقیم با این مسئله ارتباط دارد که آیا می‌توانید در تزکیه‌تان به کمال برسید یا خیر. اگر نتوانید خود را از حسادت رها کنید، همه چیزهایی که تزکیه کرده‌اید به وسیله آن تباه می‌شود. این قانون وجود دارد: اگر کسی در مسیر تزکیه، خود را از حسادت رها نکند، نمی‌تواند به ثمره حقیقی نائل شود. هیچ استثنا هم ندارد. شاید شنیده‌اید که مردم می‌گویند بودا آمی‌تابا از رفتن به بهشت با کارما صحبت کرد. اما بدون رهاکردن حسادت این اتفاق نمی‌افتد. ممکن است امکان‌پذیر باشد که شخص در برخی از دیگر جنبه‌های فرعی کاستی داشته باشد و برای تزکیه بیشتر، با کارما به بهشت برود. اما اگر حسادت از بین نرود به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. امروز به تمرین‌کنندگان می‌گوییم: چشم خود را بر مشکلات نبندید. هدف شما تزکیه به سوی سطوح بالاتر است، بنابراین مجبورید از شر حسادت خلاص شوید. به همین علت این موضوع را به طور خاص در این سخنرانی مطرح کردم.

موضوع مداواکردن بیماری‌ها

مطرح کردن این موضوع به این معنی نیست که قرار است مداواکردن بیماری‌ها را به شما آموزش دهم. هیچ‌یک از مریدان واقعی فالون دافا نباید بیماری‌های دیگران را مداوا کنند. به محض اینکه این کار را انجام دهید، فاشن من تمام چیزهایی را که فالون دافا به بدن شما داده پس می‌گیرد. علت اینکه این موضوع را این قدر جدی می‌گیریم این است که این مسئله دافا را نقض می‌کند و به سلامتی خودتان نیز آسیب می‌رساند. به محض اینکه برخی افراد بیماری کسی را مداوا می‌کنند، برای انجام دوباره آن بی‌تابی می‌کنند و هرکسی را که می‌بینند می‌گیرند تا بیماری‌اش را مداوا و خودنمایی کنند. در این صورت واضح است که این یک وابستگی است و به طور جدی مانع تزکیه فرد می‌شود.

بسیاری از استادان دروغین چی‌گونگ از اینکه مردم تمایل دارند بعد از یادگیری چی‌گونگ بیماری‌ها را معالجه کنند استفاده برده‌اند. آن‌ها این چیزها را به شما یاد می‌دهند و ادعا می‌کنند که با بیرون فرستادن چی، شخص می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند. آیا این شوخی نیست؟ شما چی دارید و

دیگران نیز چی دارند. چگونه می‌توانید او را با چی خود معالجه کنید؟ شاید چی او بیماری شما را درمان کند! چی فرد نمی‌تواند چی فرد دیگری را محدود کند. وقتی شخص گونگ را در سطح بالایی از تزکیه رشد می‌دهد، آنچه ساطع می‌کند ماده با انرژی بالا است که می‌تواند بیماری را شفا دهد و آن را سرکوب و کنترل کند، اما نمی‌تواند علت ریشه‌ای را بردارد. از این‌رو برای شفای حقیقی بیماری و معالجه کامل آن، شخص باید دارای توانایی‌های فوق‌طبیعی باشد. برای درمان هر بیماری، توانایی فوق‌طبیعی مشخصی وجود دارد. در ارتباط با توانایی‌های فوق‌طبیعی برای معالجه بیماری‌ها، می‌گوییم بیش از هزار نوع از آن توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد و به تعداد بیماری‌ها، توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود دارد. اگر توانایی‌های فوق‌طبیعی نداشته باشید، بدون توجه به اینکه مداوای شما چقدر ماهرانه باشد، معالجه بی‌فایده خواهد بود.

در سال‌های اخیر برخی افراد، جامعه تزکیه‌کنندگان را به آشفتگی کشانده‌اند. در بین استادان واقعی چی‌گونگ که برای شفا دادن و حفظ سلامتی نزد عموم آمدند یا آن‌هایی که در آغاز کار راه را هموار کردند، چه کسی به مردم آموزش داد که بیماری‌ها را مداوا کنند؟ آن‌ها همیشه بیماری‌تان را معالجه می‌کردند یا به شما نشان می‌دادند که چگونه تزکیه کنید و چگونه سالم بمانید. تمرین‌هایی را به شما آموزش دادند و بعد از آن، خودتان از طریق تمرین می‌توانستید بیماری‌هایتان را درمان کنید. بعداً استادان دروغین چی‌گونگ به میان مردم آمدند و به هم‌ریختگی ایجاد کردند. هرکسی بخواهد با چی‌گونگ بیماران را معالجه کند، به‌طور حتم روح یا حیوان تسخیرکننده را به خود جذب می‌کند. در آن زمان و آن موقعیت، بعضی از استادان چی‌گونگ بیماران را مداوا کردند، که همکاری با اوضاع کیهانی در آن زمان بود. اما چی‌گونگ مهارت مردم عادی نیست و این پدیده نمی‌تواند برای ابد ادامه یابد. آن نتیجه‌ای از تغییرات اوضاع کیهانی در آن زمان و فقط محصولی از آن دوره بود. بعدها برخی افراد در آموزش دیگران برای شفای بیماری‌ها متخصص شدند و بدین وسیله نابسامانی ایجاد کردند. چگونه فردی عادی می‌تواند در عرض سه یا پنج روز مداوای بیماری را یاد بگیرد؟ کسی ادعا می‌کند: «می‌توانم این یا آن بیماری را درمان کنم.» بگذارید به شما بگویم که همه این افراد روح یا حیوان تسخیرکننده دارند. آیا می‌دانند چه چیزی به پشتشان چسبیده است؟ آن‌ها روح یا حیوان تسخیرکننده دارند، اما نه

آن را احساس می‌کنند و نه از آن اطلاع دارند. هنوز به اشتباه فکر می‌کنند توانمندند و فکر می‌کنند اینکه می‌توانند درمان کنند چیز خوبی است.

استادان واقعی چی‌گونگ باید از میان سال‌ها تزکیه طاق‌فرسا بگذرند تا به این هدف برسند. زمانی که فردی بیمار را مداوا می‌کنید، آیا هرگز درباره این فکر کرده‌اید که آیا توانایی‌های قدرتمند فوق‌طبیعی را برای از بین بردن کارمای این شخص دارا هستید؟ آیا هرگز آموزشی حقیقی را کسب کرده‌اید؟ چگونه می‌توانید در عرض سه یا پنج روز، مداوای بیماری‌ها را یاد بگیرید؟ چگونه می‌توانید با دست‌های فردی عادی بیماری کسی را درمان کنید؟ اما چنین استادان قلابی چی‌گونگی از ضعف شما و وابستگی‌های مردم استفاده کرده‌اند. آیا در جستجوی درمان بیماری‌ها نیستید؟ آن‌ها بسیار خوشحال می‌شوند کلاس‌هایی برگزار کنند و شیوه‌هایی برای مداوای بیماری آموزش دهند، مانند سوزن چی، نوردرمانی، تخلیه چی، جبران چی، به اصطلاح طب فشار و به اصطلاح روش گرفتن به وسیله دست. روش‌های گوناگونی وجود دارد و هدفشان این است که پول شما را بگیرند.

بگذارید درباره روش گرفتن به وسیله دست برای شما صحبت کنم. بر طبق مشاهده ما علت ریشه‌ای بیمارشدن فرد و تمام بدبختی‌هایش کارما است؛ میدان کارمایی این ماده سیاه. این چیزی منفی و بد است. تمام موجودات اهریمنی نیز موجوداتی منفی و سیاه هستند و هنگامی که محیط برایشان مناسب باشد وارد می‌شوند. این علت اصلی بیماربودن است؛ منشأ اصلی بیماری. البته بیماری به دو شیوه دیگر نیز پدید می‌آید. یکی از آن‌ها شامل موجوداتی بسیار ذره‌بینی با چگالی بالا است که مانند خوشه‌ای از کارما هستند. دیگری که کمتر شایع است اما وجود دارد مثل این است که از میان یک لوله و از اجداد شخص منتقل می‌شود.

بگذارید درباره بیماری‌هایی صحبت کنیم که بیشتر رایج هستند. کسی ممکن است در جایی از بدنش غده، عفونت، برآمدگی روی استخوان و غیره داشته باشد. در بُعدی دیگر که ژرف‌تر از این بُعد است، در آن قسمت بیمار بدن، موجودی منفی وجود دارد. اکثر استادان چی‌گونگ با توانایی‌های فوق‌طبیعی معمولی نمی‌توانند آن را شناسایی کنند. آن‌ها فقط می‌توانند چی سیاه را در بدن شخص ببینند. این درست است که بگوییم هر جا چی سیاه موجود باشد، آنجا بیماری وجود دارد. اما چی سیاه علت اصلی بیماری نیست. زیرا موجودی در بُعدی ژرف‌تر وجود دارد که این میدان را ایجاد می‌کند.

بعضی افراد درباره برداشتن چپ سیاه و تخلیه آن صحبت می‌کنند. بروید و آن‌طور که می‌خواهید آن را تخلیه کنید! زمانی کوتاه بعد از آن، دوباره به وجود می‌آید، زیرا در بعضی از حالات، موجودی که در این مسئله دخالت دارد بسیار قدرتمند است و می‌تواند به محض اینکه چپ برداشته شود آن را پس بگیرد. می‌تواند چپ را برگرداند. این درمان‌های سطحی مؤثر نیستند.

بر اساس آنچه فردی با توانایی‌های فوق‌طبیعی می‌بیند، هرچا چپ سیاه وجود داشته باشد، آن مکان این‌گونه در نظر گرفته می‌شود که چپ بیماری‌زا دارد. دکتر طب چینی پی می‌برد که در آن منطقه، کانال‌های انرژی مسدودند، به‌طوری که چپ و خون در گردش نیستند و کانال‌های انرژی گرفته و مسدودند. در نظر دکتر طب غربی، آن منطقه علائمی از زخم، غده، برآمدگی روی استخوان، التهاب و غیره را نشان می‌دهد. وقتی در این بُعد ظاهر می‌شود به این شکل در می‌آید. بعد از اینکه آن موجود را برمی‌دارید پی می‌برید که بدن در این بُعد هیچ مشکلی ندارد. خواه آن دیسک مهره‌ها باشد یا برآمدگی روی استخوان، بعد از اینکه آن چیز را برمی‌دارید و میدان را پاک می‌کنید، پی می‌برید که بدن بلافاصله شفا پیدا کرده است. می‌توانید با اشعه ایکس عکس دیگری بگیرید و ببینید که برآمدگی روی استخوان ناپدید شده است. علت اصلی این است که این موجود آن اثر را ایجاد می‌کرد.

برخی ادعا می‌کنند پس از اینکه در عرض سه یا پنج روز روش گرفتن به‌وسیله دست را به شما آموزش دهند، می‌توانید بیماری‌ها را درمان کنید. روش گرفتن به‌وسیله دست را به من نشان دهید! در مقایسه با آن موجود منفی هولناک، موجودات بشری بسیار ضعیف‌اند. چنان موجودی می‌تواند ذهن شما را کنترل کند و هرطور که می‌خواهد به راحتی کنترل شما را در دست گیرد. حتی می‌تواند به راحتی به زندگی‌تان خاتمه دهد. می‌گویید که می‌توانید آن را با دست بگیرید. چگونه می‌توانید آن را بگیرید؟ دست معمولی‌تان حتی نمی‌تواند آن را لمس کند. وقتی دست خود را به اطراف حرکت می‌دهید، به شما اعتنایی نمی‌کند و حتی پشت سرتان به شما می‌خندد، حرکات بی‌قاعده دستتان برای گرفتن آن در نظرش بسیار خنده‌دار است. اگر واقعاً بتوانید آن را لمس کنید، بی‌درنگ به دست شما آسیب می‌رساند و یک زخم واقعی می‌شود! افرادی را قبلاً دیده‌ام که با هر آزمایشی هر دو دستشان طبیعی به نظر می‌آمد. بدن و دستشان هیچ مشکلی نداشت، اما نمی‌توانستند دستشان را که آویزان بود بلند کنند. چنین افرادی را دیده‌ام. آنچه روی داده بود آسیب‌دیدن بدنشان در بُعدی دیگر بود و به این

منجر شده بود که اینجا واقعاً فلج باشند. همان‌طور که می‌توانید تصور کنید، آسیب دیدن آن بدن است که باعث فلج شدن می‌شود. افرادی که تحت عمل جراحی عقیم‌سازی قرار گرفته‌اند یا طی عمل جراحی قسمتی از بدنشان برداشته شده از من پرسیده‌اند که آیا هنوز می‌توانند چی‌گونگ را تمرین کنند. همیشه به آن‌ها اطمینان می‌دهم که مسئله‌ای نیست زیرا بدنشان در بُعدی دیگر جراحی نشده و در تمرین چی‌گونگ، آن بدن است که روی آن کار می‌شود. بنابراین پیرو آنچه الان می‌گفتم، وقتی سعی می‌کنید آن موجود منفی را بگیرید، اگر نتوانید آن را لمس کنید اهمیتی نمی‌دهد، اما اگر آن را لمس می‌کردید به دستتان صدمه می‌زد.

برای حمایت از رویداد مهم ملی چی‌گونگ، تعدادی از مریدان را برای شرکت در نمایشگاه‌های تندرستی آسیایی در پکن، همراه خود بردم. در هر دو نمایشگاه ما برجسته‌ترین روش بودیم. در اولین نمایشگاه، فالون دافای ما «مدرسه چی‌گونگ ستاره» اعلام شد. در نمایشگاه دوم، در محل ما به قدری ازدحام بود که نمی‌توانستیم از عهده آن برآییم. در سایر غرفه‌های نمایشگاه، افراد چندانی وجود نداشتند، اما غرفه ما پر از جمعیت بود. سه صف انتظار وجود داشت: صف اول برای آن‌هایی بود که صبح زود برای مداوای صبحگاهی ثبت‌نام کرده بودند. صف دوم، برای مداوای بعدازظهر منتظر ثبت‌نام بودند و صف سوم در انتظار گرفتن امضا از من بودند. ما بیماری‌ها را شفا نمی‌دهیم. چرا این کار را انجام دادیم؟ زیرا می‌خواستیم از رویداد مهم ملی چی‌گونگ حمایت و در این زمینه همکاری کرده باشیم.

گونگ خود را بین مریدانی که با من در آنجا بودند توزیع کردم. هریک از آن‌ها توده‌ای انرژی دریافت کردند که بیش از صد توانایی فوق‌طبیعی آن را شکل داده بود. دست آنان را با گونگ مهروموم کردم، اما با این حال هم، دست بعضی از آن‌ها تا حد خونریزی و تاول‌زدن گزیده شد. این حتی بارها اتفاق افتاد. آن موجودات کاملاً درنده بودند. آیا فکر می‌کنید بتوانید آن‌ها را با دست بشری خود لمس کنید؟ حتی اگر سعی می‌کردید، بدون توانایی‌های فوق‌طبیعی موردنیاز نمی‌توانستید به آن‌ها دست یابید. زیرا از بُعدی دیگر می‌دانند به چه فکر می‌کنید و حتی قبل از اولین حرکتتان فرار می‌کنند. پس از اینکه بیمار پایش را از در بیرون می‌گذارد، فوراً به آنجا بازمی‌گردند و بیماری دوباره ظاهر می‌شود. برای اینکه بر آن چیره شوید به توانایی فوق‌طبیعی خاصی نیاز دارید که دستتان را دراز کنید و آن را همان

جا میخ‌کوب کنید. پس از آنکه میخ‌کوب شد، توانایی فوق‌طبیعی دیگری داریم که «روش عالی بیرون‌کشیدن روح» نامیده می‌شود و آن توانایی فوق‌طبیعی حتی نیرومندتر است. می‌تواند روح اصلی موجودی را بیرون بکشد و بلافاصله آن موجود نمی‌تواند دیگر حرکت کند. این توانایی فوق‌طبیعی برای هدف‌های خاصی استفاده می‌شود و ما در آن نمایشگاه از آن استفاده کردیم. شاید با این داستان آشنا باشید که گرچه پادشاه میمون خیلی بزرگ بود، اما تاتاگاتا کاسه در دستش را به سمت او نشانه گرفت و او را بسیار کوچک کرد. این توانایی فوق‌طبیعی می‌تواند چنین اثری داشته باشد. بدون توجه به اینکه این موجود چقدر بزرگ یا کوچک باشد، بلافاصله در دست گرفته و بسیار کوچک می‌شود.

به‌علاوه، مجاز نیست که دست شخص در بدن فیزیکی بیمار فرو رود و چیزی را خارج کند. می‌تواند در ذهن مردم در جامعه عادی اختلال به وجود آورد و مطلقاً ممنوع است. حتی اگر امکان‌پذیر باشد، نمی‌توانید به این شکل انجام دهید. دستی که فرد فرو می‌برد، دستی در بُعدی دیگر است. در نظر بگیرید که شخصی بیماری قلبی دارد. وقتی این دست به طرف قلب حرکت می‌کند که آن موجود را بگیرد، آن دست که در بُعدی دیگر قرار دارد به طرف داخل بدن حرکت می‌کند و فوراً آن موجود را می‌قاپد. سپس دست خارجی‌تان آن را می‌گیرد و هر دو دست بسته می‌شوند و سپس آن موجود در دست شماست. آن موجود بسیار درنده است، گاهی اوقات در دستتان حرکت کرده و سعی می‌کند آن را سوراخ کند، گاهی اوقات نیش می‌زند و گاهی اوقات حتی صدای گوش‌خراش ایجاد می‌کند. با آنکه در دستتان کوچک به نظر می‌رسد، اما اگر از دستتان رها کنید به اندازه اول خود برمی‌گردد. این چیزی نیست که هرکسی بتواند از عهده آن برآید. بدون توانایی فوق‌طبیعی لازم برای آن، هیچ‌یک از این‌ها امکان‌پذیر نیست. این نوع معالجه به‌هیچ‌وجه به این سادگی نیست که مردم تصور می‌کنند.

البته این نوع از معالجه چی‌گونگ ممکن است در آینده مجاز باشد که وجود داشته باشد، همان‌طور که در گذشته همیشه وجود داشت. اما باید شرطی وجود داشته باشد: فردی که از آن استفاده می‌کند باید تزکیه‌کننده باشد و از روی نیک‌خواهی آن را انجام دهد. فقط می‌تواند برای تعدادی از افراد خوب انجام دهد. اما نمی‌تواند کارمای آن‌ها را به‌طور کامل از بین ببرد چراکه تقوای عظیم کافی ندارد. از این‌رو رنج‌ها هنوز هم وجود خواهند داشت، اما بیماری‌های بخصوص شفا خواهند یافت. یک استاد معمولی چی‌گونگ کسی نیست که در تزکیه به دائو نائل شده باشد. او فقط می‌تواند

بیماری‌ها را به آینده موکول کند یا شاید آن‌ها را به بدبختی‌های دیگری تبدیل کند. خود او نیز ممکن است این روند به تعویق انداختن را نداند. اگر روش او خودآگاه کمکی را تزکیه کند، این کار را خودآگاه کمکی او انجام می‌دهد. تعدادی از افرادی که در برخی مدرسه‌های چی‌گونگ تمرین می‌کنند بسیار معروف به نظر می‌رسند. بسیاری از استادان مشهور چی‌گونگ، گونگ ندارند زیرا گونگشان در بدن خودآگاه کمکی‌شان رشد می‌کند. تنها علتی که می‌توانند در طول زندگی خود معالجهٔ بیماران را انجام دهند این است که سال‌ها یا حتی ده‌ها سال بدون پیشرفت چندانی در تزکیه‌شان ادامه می‌دهند. آن‌ها مجازند معالجهٔ بیماران را انجام دهند زیرا تمرینشان در همان سطح محدود می‌ماند. مریدان فالون دافا به هیچ‌وجه اجازه ندارند بیماران را مداوا کنند. می‌توانید این کتاب را برای بیمار بخوانید. اگر بیمار بتواند محتوای کتاب را قبول کند، می‌تواند او را شفا دهد، اما برحسب مقدار کارمای هر شخص، نتایج متفاوت خواهد بود.

درمان بیمارستان و درمان چی‌گونگ

بگذارید دربارهٔ رابطهٔ بین درمان بیمارستان و درمان چی‌گونگ صحبت کنیم. برخی از پزشکان طب غربی، چی‌گونگ را به رسمیت نمی‌شناسند و می‌توان گفت که اکثر آن‌ها این‌گونه هستند. نظر آن‌ها این است که: «اگر چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد، پس چه نیازی به بیمارستان‌ها است؟ چی‌گونگتان می‌تواند با دست خالی و بدون تزریقات، دارو یا بستری‌شدن در بیمارستان مردم را شفا دهد. پس چرا نمی‌آیید جای بیمارستان‌های ما را بگیرید؟» این اظهارنظر معقول و منطقی نیست. برخی افراد چی‌گونگ را درک نمی‌کنند. در واقع معالجهٔ چی‌گونگ نمی‌تواند مشابه درمان‌های مردم عادی باشد، چراکه چی‌گونگ مهارت مردم عادی نیست، بلکه چیزی فوق‌طبیعی است. پس چگونه چنین چیزی که این‌گونه فوق‌طبیعی است مجاز است در مقیاس وسیعی با جامعهٔ عادی بشری تداخل ایجاد کند؟ موجودات الهی بسیار توانمندند و می‌توانند با یک حرکت دستشان تمام بیماری‌های انسان‌ها را از بین ببرند. چرا هیچ‌یک از آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند، بخصوص که موجودات الهی بسیار زیادی وجود دارند؟ چرا آن‌ها با درمان بیماری‌تان بخشنده‌گی‌شان را نشان نمی‌دهند؟ زیرا جامعهٔ عادی انسانی قرار است بدین صورت باشد. تولد، پیری، بیماری و مرگ صرفاً واقعیت زندگی هستند.

همه آنها علت‌های کارمایی دارند و از عقوبت کارمایی ناشی می‌شوند. اگر بدهی دارید مجبورید آن را بپردازید.

اگر بیماری کسی را درمان کنید، مثل این است که آن اصل را نقض می‌کنید، چراکه در این صورت فرد می‌توانست کارهای نادرستی انجام دهد بدون اینکه بتوان آن‌ها را بپردازد. چگونه این می‌توانست مجاز باشد؟ افرادی که در حال تزکیه هستند وقتی به اندازه کافی قدرتمند نیستند که مشکل را به‌طور کامل حل کنند، اجازه دارند از روی نیک‌خواهی، فردی بیمار را معالجه کنند. شما اجازه دارید آن کار را انجام دهید زیرا نیک‌خواهی شما پدیدار شده است. اما اگر بتوانید به‌طور واقعی چنین مشکلی را حل کنید، مجاز نیستید آن را در مقیاس وسیعی حل کنید. در آن صورت به‌طور جدی به وضعیت جامعه مردم عادی آسیب می‌رسانید و این مجاز نیست. از این‌رو جایگزین کردن بیمارستان‌های مردم عادی با چی‌گونگ، اصلاً عملی نیست، چراکه چی‌گونگ فای فوق‌طبیعی است.

برخی افراد در چین شاید چنین تصویری داشته باشند که بیمارستان‌هایی تأسیس شوند که به چی‌گونگ اختصاص داشته و کارمندان آن‌ها استادان ماهر چی‌گونگ باشند. اما اگر از نظر تجهیز و امکانات نیز انجام‌پذیر می‌بود، هرگز اثربخشی نمی‌داشتند. زیرا موجودات والا در حال محافظت از وضعیت جامعه عادی بشری هستند. اگر بیمارستان‌های چی‌گونگ، کلینیک‌های چی‌گونگ، مراکز سلامتی چی‌گونگ و استراحت‌گاه‌های درمانی چی‌گونگ تأسیس شوند، اثربخشی شفا دادن استادان چی‌گونگ به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افت خواهد کرد و نتیجه درمان‌ها به‌طور کلی خوب نخواهد بود. چرا؟ از آنجا که این کار را در بین مردم عادی انجام می‌دهند، فای آن‌ها باید در همان سطح مردم عادی باشد. آن‌ها مجبورند در همان سطح وضعیت مردم عادی باقی بمانند. اثربخشی درمان آن‌ها باید مشابه اثربخشی درمان بیمارستان باشد. در نتیجه، درمان آن‌ها به‌خوبی عمل نمی‌کند و آن‌ها نیز برای شفا یک بیماری، چند به‌اصطلاح «جلسه درمان» را نیاز دارند. معمولاً بدین صورت است.

با بیمارستان‌های چی‌گونگ یا بدون آن‌ها، نمی‌توان انکار کرد که چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد. چی‌گونگ مدت‌زمانی در بین مردم مشهور بوده است. بسیاری از اشخاص توانسته‌اند از طریق آن‌ها به شفا بیماری‌ها و حفظ سلامتی دست یابند. خواه بیماری توسط استاد چی‌گونگی به تعویق افتاده باشد یا به هر شکلی معالجه شده باشد، به هر حال بیماری ناپدید شده است. نمی‌توان

انکار کرد که چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را معالجه کند. اکثر اشخاصی که سراغ استادان چی‌گونگ رفته‌اند کسانی هستند که بیماری‌های دشوار و پیچیده‌ای داشته‌اند که بیمارستان‌ها نتوانستند آن‌ها را درمان کنند. بنابراین نزد استاد چی‌گونگ ماهر می‌روند تا شانس خود را امتحان کنند و در کمال شگفتی، بیماری در نهایت درمان می‌شود. کسانی که بیماری‌شان در بیمارستان درمان می‌شود نزد استادان چی‌گونگ نمی‌روند. بخصوص در آغاز، مردم به این صورت فکر می‌کردند. بنابراین چی‌گونگ می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند، فقط اینکه نمی‌تواند مثل سایر شیوه‌های مرسوم جامعه بشری استفاده شود. در حالی که تداخلی گسترده به‌هیچ‌وجه مجاز نیست، انجام آن در مقیاسی کوچک یا به‌شکلی ساکت و کم‌نفوذ جایز است، اما بی‌تردید نمی‌تواند به‌طور کامل بیماری را شفا دهد. بهترین راه شفای بیماری این است که خود فرد چی‌گونگ را تمرین کند.

استادان چی‌گونگی نیز هستند که ادعا می‌کنند بیمارستان‌ها نمی‌توانند بیماری‌ها را درمان کنند و اثربخشی درمان‌های بیمارستان محدود است. ما درباره آن چه می‌گوییم؟ البته دلایل زیادی وجود دارد. به نظر من دلیل اصلی، افول ارزش‌های اخلاقی انسان است که منجر به انواع گوناگون بیماری‌های عجیبی شده که بیمارستان‌ها نمی‌توانند آن‌ها را درمان کنند. مصرف دارو نیز مؤثر نیست. داروهای قلبی زیادی نیز وجود دارد. تمام این‌ها به‌خاطر فساد جامعه بشری است که در حال حاضر به این حد رسیده است. هیچ‌کسی نباید دیگران را برای آن سرزنش کند، زیرا هرکسی در آن سهمی داشته است. در نتیجه، هرکسی در تزکیه با سختی‌هایی مواجه خواهد شد.

در برخی موارد، حتی با اینکه شخص واقعاً بیمار است، پزشکان نمی‌توانند بیماری او را تشخیص دهند. بیماری برخی از افراد نیز تشخیص داده می‌شود اما اسمی برای آن‌ها وجود ندارد، زیرا قبلاً هرگز دیده نشده‌اند. بیمارستان‌ها همه آن‌ها را «بیماری‌های امروزی» می‌نامند. آیا بیمارستان‌ها می‌توانند بیماری‌ها را معالجه کنند؟ بله می‌توانند. اگر بیمارستان‌ها نمی‌توانستند بیماری‌ها را معالجه کنند، مردم به آن‌ها اعتماد نمی‌داشتند و برای معالجه به آنجا نمی‌رفتند. بیمارستان‌ها می‌توانند بیماری‌ها را معالجه کنند، فقط این‌طور است که روش معالجه آن‌ها در سطح مردم عادی است، در حالی که بیماری‌های مردم ورای آن است و برخی بیماری‌ها بسیار وخیم هستند. به همین علت است که پزشکان تأکید می‌کنند در مراحل اولیه بیماری درمان انجام شود. وقتی بیماری فردی بسیار حاد شود

بیمارستان‌ها نمی‌توانند آن را درمان کنند. مقدار بیش از حد دارو نیز فرد را مسموم می‌کند. سطح درمان‌های پزشکی امروزه در همان سطح علم و فناوری ما قرار دارد. همگی در سطح مردم عادی هستند. بنابراین تأثیر درمانگری آن‌ها فقط می‌تواند به این صورت باشد. نکته‌ای هست که باید روشن کنم: کاری که درمان‌های معمول چی‌گونگ و درمان‌های بیمارستان‌ها انجام می‌دهند این است که سختی‌ها یا همان علت ریشه‌ای بیماری‌ها را به تعویق می‌اندازند و جابجا می‌کنند. آن‌ها را به سال‌های باقی‌مانده زندگی شخص یا به آینده موکول می‌کنند و کارما اصلاً از بین نمی‌رود.

بگذارید درباره طب چینی صحبت کنیم. طب چینی به درمان چی‌گونگ بسیار نزدیک است. در چین باستان اکثر پزشکان طب چینی توانایی‌های فوق‌طبیعی داشتند. به‌طور مثال طبیبان بزرگی مثل سون سی‌میاو، هوآ توآ، لی شی‌جن و بی‌آن چه، توانایی‌های فوق‌طبیعی داشتند و همگی در متون پزشکی مستند شده‌اند. اما این روزها از قدرت‌های خارق‌العاده‌شان اغلب انتقاد می‌شود. آنچه طب چینی به ارث برده فقط نسخه‌ها یا تجربیاتی است که از سعی و خطا به دست آمده است. طب چینی باستان بسیار پیشرفته بود. پیشرفته‌تر از علم پزشکی امروزه بود. شاید برخی فکر کنند: «علم پزشکی کنونی بسیار پیشرفته است، سی‌تی‌اسکن‌ها می‌توانند داخل بدن را بررسی کنند و امواج ماورای صوت، عکس‌برداری و اشعه ایکس وجود دارد.» گرچه ممکن است تجهیزات امروزی پیشرفته باشند، اما در نظر من هنوز به‌خوبی طب چینی باستان نیستند.

هوآ توآ در مغز امپراتور سائو سائو غده‌ای را دید و خواست آن را جراحی کند. سائو سائو تصور کرد هوآ توآ قصد کشتن او را دارد، در نتیجه او را زندانی کرد. هوآ توآ در زندان درگذشت. وقتی بیماری سائو سائو عود کرد، هوآ توآ را به یاد آورد و او را جستجو کرد، اما هوآ توآ درگذشته بود. بعداً سائو سائو با آن بیماری درگذشت. چرا هوآ توآ به آن بیماری آگاهی داشت؟ او بیماری را دید. این توانایی فوق‌طبیعی بشری ما است که همه طبیبان بزرگ زمان گذشته آن را داشتند. بعد از اینکه چشم سوم شخص باز شود او می‌تواند از یک طرف به‌طور هم‌زمان چهار طرف بدن انسان را ببیند. از سمت جلو می‌تواند سمت پشت، سمت چپ و سمت راست را ببیند. فرد می‌تواند لایه‌لایه بدن را ببیند. می‌تواند ورای این بُعد، علت ریشه‌ای بیماری را ببیند. آیا ابزار پزشکی نوین می‌توانند این‌گونه عمل کنند؟ بسیار فاصله دارند. شاید هزار سال دیگر! سی‌تی‌اسکن‌ها، امواج ماورای صوت و اشعه ایکس نیز می‌توانند

داخل بدن انسان را ببینند، اما تجهیزات، بسیار پرحجم و جاگیر هستند و چنان دستگاه‌های بزرگی قابل حمل و نقل نیستند و بدون برق کار نمی‌کنند. در حالی که این چشم سوم می‌تواند هر جا که شخص برود همراه او باشد و احتیاجی به برق ندارد. چگونه این‌ها می‌توانند مقایسه شوند؟

بعضی از مردم درباره شگفتی پزشکی نوین صحبت می‌کنند. می‌گوییم ممکن است این‌گونه نباشد. گیاهان دارویی چینی باستان واقعاً می‌توانستند به‌طور مؤثری بیماری‌ها را از بین ببرند. بسیاری از آن چیزها از بین رفته‌اند، اما تعداد قابل توجهی از آن‌ها باقی مانده و هنوز هم بین مردم استفاده می‌شوند. وقتی کلاسی در شهر چی‌چی‌هار داشتم، شخصی را دیدم که در خیابان بساط دستفروشی پهن کرده بود و دندان مردم را می‌کشید. به راحتی می‌شد فهمید که این شخص از جنوب چین آمده زیرا لباسش شبیه مردم شمال شرق نبود. او هیچ‌کسی را رد نمی‌کرد و دندان هرکسی را که نزدش می‌آمد می‌کشید. در آنجا توده‌ای از دندان جمع کرده بود. مقصودش کشیدن دندان نبود، بلکه فروش داروی مایع خودش بود. آن داروی مایع، بخار غلیظ زردرنگی ساطع می‌کرد. در حالی که دندان را می‌کشید، در بطری دارو را باز می‌کرد و آن را روی گونه شخص، جایی که دندان خراب بود می‌گذاشت و از او می‌خواست که بخار داروی مایع زردرنگ را تنفس کند. مقدار بسیار کمی از محلول مصرف می‌شد. در آن را می‌بست و کنار می‌گذاشت. سپس چوب‌کبریتی را از جیبش بیرون می‌آورد. در حالی که درباره داروی خودش صحبت می‌کرد، با چوب‌کبریت دندان خراب را می‌کشید و آن را بیرون می‌آورد. کشیدن دندان دردی به همراه نداشت. فقط چند قطره خون می‌آمد، اما خونریزی نمی‌کرد. همگی درباره این بیندیشید: به یک چوب‌کبریت اگر کمی فشار آورده شود می‌شکند، اما او از آن استفاده می‌کرد تا با ضربه کوچکی دندان را بکشد.

گفته‌ام که در چین هنوز چیزهایی هستند که از زمان گذشته در بین مردم چین انتقال یافته‌اند و ابزارهای دقیق طب غربی نمی‌توانند با آن‌ها رقابت کنند. بگذارید ببینیم درمان کدام یک از آن‌ها بهتر است. چوب‌کبریت او می‌تواند دندان را بکشد. اگر پزشکی در طب غربی بخواهد دندان را بکشد، اول اینجا و آنجا داروی بی‌حسی تزریق می‌کند. تزریقات دردناک‌اند و شخص باید صبر کند تا داروی بی‌حسی اثر کند. سپس وقت آن است که پزشک با انبردست دندان را بیرون بکشد. بعد از صرف زمان و سعی و تلاش، اگر مواظب نباشد ممکن است دندان شکسته شود و ریشه در داخل لثه بماند.

سپس پزشک از چکش و مته‌ای برای کندن آن استفاده می‌کند، که می‌تواند به بیمار تپش قلب بدهد و باعث نگرانی و ترس او شود. سپس وسیله‌ای دقیق برای سوراخ کردن به کار می‌رود. بعضی افراد به قدری از سوراخ کردن دردشان می‌آید که اغلب از جایشان می‌پرند. دندان خون زیادی تراوش کرده و شخص مدتی خون به بیرون تف می‌کند. می‌گویید معالجه کدام یک از آن‌ها بهتر است؟ کدام یک پیشرفته‌تر هستند؟ نباید فقط به ظاهر ابزار و وسایل نگاه کنیم بلکه باید به ثمربخشی آن‌ها نگاه کنیم. طب چینی باستان بسیار پیشرفته بود و طب غربی معاصر نمی‌تواند به این زودی به آن برسد.

علم چین باستان با علم معاصرمان که از غرب آموخته‌ایم تفاوت دارد. آن راهی دیگر را برگزید و توانست موقعیت متفاوت دیگری را به بار آورد. از این رو نمی‌توانیم از طریق روشی که امروزه چیزها را می‌فهمیم برای فهم علم و فناوری چین باستان استفاده کنیم. زیرا آن به طور مستقیم روی بدن انسان، زندگی و جهان تمرکز می‌کرد و درباره این موضوعات به طور مستقیم تحقیق می‌کرد. رویکرد متفاوتی را برگزیده بود. در آن زمان وقتی شاگردان به مدرسه می‌رفتند، نشستن در مدیتیشن را تمرین می‌کردند و از آن‌ها خواسته می‌شد که حالت نشستن خوبی داشته باشند. وقتی قلمشان را برمی‌داشتند، تنفسشان و چی را تنظیم می‌کردند. تمام حرفه‌ها اعتقاد به خالی کردن ذهن و تنظیم تنفس داشتند، وضعیت تمام جامعه این گونه بود.

برخی گفته‌اند: «اگر علم چین باستان را دنبال می‌کردیم آیا ماشین‌ها و قطارها را می‌داشتیم؟ آیا نوین‌سازی امروزی را می‌داشتیم؟» می‌گوییم نمی‌توانید وضعیت دیگر را از منظر این محیط درک کنید. در تفکرمان باید تحولی صورت گیرد. بدون دستگاه تلویزیون، مردم می‌توانستند آن را روی پیشانی‌شان داشته باشند و می‌توانستند هرچه را که بخواهند مشاهده کنند. همچنین می‌توانستند توانایی‌های فوق‌طبیعی داشته باشند. بدون قطارها و هواپیماها، مردم می‌توانستند از جایی که نشستند پرواز کنند و حتی به آسانسور نیازی نمی‌داشتند. شرایطی به همراه می‌آورد که در آن، جامعه به طور متفاوتی توسعه پیدا می‌کرد و ضرورتاً به آن چارچوب محدود نمی‌شد. بشقاب‌پرنده‌های فرازمینی‌ها با سرعت تصوراتناپذیری سفر می‌کنند و می‌توانند بزرگ یا کوچک شوند. آن‌ها شیوه توسعه متفاوت دیگری را برگزیده‌اند که رویکرد علمی دیگری است.

بی‌گو

برخی افراد درباره موضوع بی‌گو یا «زیستن بدون خوردن و آشامیدن» از من پرسیده‌اند. بی‌گو وجود دارد و نه تنها در جامعه تزکیه‌کنندگان، بلکه در بین تعداد زیادی از مردم در سراسر دنیا نیز وجود دارد. بعضی از مردم چند سال یا بیش از یک دهه نمی‌خورند یا نمی‌آشامند، با این حال به خوبی زندگی می‌کنند. عده‌ای می‌گویند بی‌گو شاخص سطح بخصوصی است در حالی که دیگران آن را علامتی برای پالایش بدن در نظر می‌گیرند. افرادی نیز می‌گویند آن قسمتی از روند تزکیه در سطوح بالا است.

در حقیقت، بی‌گو هیچ‌یک از مطالب بالا نیست. پس چیست؟ بی‌گو شیوه بخصوصی از تزکیه در شرایطی خاص است. در چه شرایطی بی‌گو استفاده می‌شود؟ در چین باستان، به‌ویژه قبل از شکل‌گیری مذاهب، بسیاری از تمرین‌کنندگان در کوهستان‌های دورافتاده یا غارهایی که دور از اسکان بشری بود به صورت مخفی یا انفرادی تزکیه می‌کردند. وقتی انتخاب می‌کردند به این شکل تزکیه کنند، مشکل تأمین غذا مطرح بود. اگر فرد شیوه بی‌گو را به کار نمی‌گرفت اصلاً نمی‌توانست تزکیه کند و از گرسنگی و تشنگی در آنجا می‌مرد. وقتی برای آموزش فا از شهر چونگ‌چینگ به شهر ووهان رفتم، سوار بر قایقی در امتداد رودخانه یانگ‌تسه به طرف شرق سفر کردم و غارهایی را در دو طرف سه‌گردنه در قسمت میانی کوه‌ها دیدم. بسیاری از کوهستان‌های مشهور نیز دارای چنین غارهایی هستند. در گذشته، تزکیه‌کنندگان با کمک طناب به داخل غار می‌رفتند و سپس طناب را می‌بریدند و خود را متعهد می‌کردند که در غار تزکیه کنند. اگر در تزکیه موفق نمی‌شدند، در داخل غار می‌مردند. آب یا غذایی نبود و تحت این شرایط بسیار ویژه بود که این شیوه خاص تزکیه را به کار می‌بردند.

بسیاری از روش‌ها به این شکل منتقل شده‌اند و در نتیجه، روش آن‌ها شامل بی‌گو می‌شود. بسیاری از روش‌ها بی‌گو را ندارند. امروزه اکثریت روش‌هایی که رایج شده‌اند بی‌گو را ندارند. گفته‌ایم

که باید فقط به یک روش مقید باشید و کاری را صرفاً برای اینکه مطابق میلتان است انجام ندهید. ممکن است فکر کنید بی‌گو خوب است و به دنبال آن باشید. چرا آن را می‌خواهید؟ برخی فکر می‌کنند بی‌گو خوب است و کنجکاو می‌شوند و شاید فکر می‌کنند مهارت‌هایشان به حد کافی خوب است که به دیگران نمایش دهند. افرادی با ذهنیت‌های مختلف وجود دارند. حتی اگر می‌شد این روش را در تزکیه‌تان به کار ببرید، هنوز باید انرژی خود را برای حفظ کردن این بدن فیزیکی‌تان مصرف می‌کردید و نمی‌ارزید که آن را امتحان کنید. می‌دانید که بعد از پایه‌گذاری مذاهب، موضوع بی‌گو دیگر وجود ندارد. زیرا وقتی فرد مدیتیشن می‌کند یا در معبدی به صورت انفرادی تزکیه می‌کند، افرادی هستند که برای او غذا و نوشیدنی تأمین می‌کنند. به‌ویژه که ما در بین جامعه مردم عادی تزکیه می‌کنیم. اصلاً احتیاجی ندارید این روش را به کار ببرید. به‌علاوه، اگر بی‌گو شامل مدرسه تزکیه شما نمی‌شود، نباید کاری را به میل خود انجام دهید. به هر حال، اگر واقعاً می‌خواهید بی‌گو را تمرین کنید، بروید و آن را به کار ببرید. تا آنجا که می‌دانم، معمولاً وقتی استادی روشی را در سطحی بالا آموزش می‌دهد و به‌طور واقعی مریدی را هدایت می‌کند و اگر مدرسه تزکیه شخص دارای روش بی‌گو باشد، ممکن است این پدیده روی دهد. اما شخص نمی‌تواند آن را در بین مردم رایج کند و معمولاً مرید را راهنمایی می‌کند تا در خفا یا به‌تنهایی تزکیه کند.

در حال حاضر استادان چی‌گونگی وجود دارند که بی‌گو را آموزش می‌دهند. آیا کسی در آن موفق شده است؟ خیر. هیچ‌کسی در نهایت موفق نشده است. دیده‌ام بسیاری از افراد در بیمارستان‌ها بستری شده‌اند و زندگی تعدادی از افراد در خطر قرار گرفته است. شنیدن این ممکن است کمی برایتان گیج‌کننده باشد زیرا همین الان گفتم که بی‌گو وجود دارد. اما باید به خاطر داشته باشید که وضعیت جامعه بشری نباید خراب یا با آن تداخل شود. تصور کنید تعداد زیادی از مردم سراسر کشور یا حتی فقط تمام ساکنین شهر بزرگی مانند چانگ‌چون به لطف بی‌گو دیگر نیازی نداشتند بخورند یا بنوشند. به‌طور حتم زندگی را آسان‌تر می‌کرد! نیازی نمی‌بود نگران پخت‌وپز باشیم. کشاورزان از کار زیاد در مزارع عرق می‌ریزند و اگر کسی چیزی نمی‌خورد، واقعاً آن‌ها را از دردسرهای زیادی نجات می‌داد. مردم فقط کار می‌کردند و نیازی به خوردن نداشتند. چگونه این می‌تواند مجاز باشد؟ آیا این جامعه‌ای انسانی می‌بود؟ قطعاً ممنوع است، زیرا مداخله گسترده با اجتماع بشری مجاز نیست.

وقتی بعضی از استادان چی‌گونگ بی‌گو را آموزش می‌دهند، زندگی بسیاری از مردم در خطر قرار می‌گیرد. برخی به‌شدت دنبال این هستند که بی‌گو را تجربه کنند، اما وابستگی‌هایشان را از دست نداده‌اند، هنوز امیال بشری بسیاری دارند. وقتی بی‌گو را شروع می‌کنند وضعیت سختی خواهند داشت. زیرا وقتی غذاهای خوش‌مزه را می‌بینند که نمی‌توانند بخورند دهانشان آب می‌افتد. نگران می‌شوند و می‌خواهند بخورند. اگر نخورند احساس گرسنگی می‌کنند. اما اگر سعی کنند بخورند بالا می‌آورند و پی می‌برند که چیزی در معده‌شان بند نمی‌شود. چون نمی‌توانند بخورند بسیار عصبی و وحشت‌زده می‌شوند. بسیاری از افراد در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند و زندگی بسیاری از مردم در معرض خطر قرار می‌گیرد. افرادی هستند که نزد من می‌آیند و تقاضا می‌کنند این نابسامانی را درست کنم و من مایل به انجام این کار نیستم. هیچ‌کسی مایل نیست هرج‌ومرجی را که برخی از استادان چی‌گونگ به‌طور غیرمسئولانه‌ای ایجاد کردند سروسامان دهد.

علاوه بر این، اگر در انجام بی‌گو دچار مشکل شوید، آیا این نتیجه‌ی چیزی نیست که طلب می‌کردید؟ گفته‌ایم که این پدیده وجود دارد اما نوعی از حالت «سطح بالا» نیست که در مراحل پیشرفته‌ی تمرین ظاهر می‌شود. فقط شیوه‌ای از تزکیه است که در موقعیت خاصی استفاده می‌شود و نمی‌تواند به‌طور وسیع رایج شود. افراد بسیاری در جستجوی بی‌گو هستند و آن را به بی‌گو و نیمه‌بی‌گو تقسیم کرده‌اند. حتی آن را به سطوح مختلفی طبقه‌بندی کرده‌اند. بعضی افراد ادعا می‌کنند فقط نیاز دارند آب بنوشند. عده‌ای ادعا می‌کنند فقط نیاز دارند میوه بخورند. همه‌ی این‌ها بی‌گوی تقلبی هستند و بعد از مدتی به‌طور حتم دوام نمی‌آورند. کسی که به‌طور واقعی با آن تزکیه می‌کند در غاری می‌ماند بدون اینکه چیزی بخورد یا بیاشامد. بی‌گوی واقعی این است.

دزدیدن چی

وقتی از دزدیدن چی صحبت می‌شود، برخی افراد رنگ صورتشان می‌پرد، مثل اینکه ببری را به آن‌ها نشان داده‌اند و آن‌قدر می‌ترسند که نمی‌خواهند چی‌گونگ را تمرین کنند. در جامعه‌ی تزکیه‌کنندگان بسیاری از افراد به‌علت شایعاتی درباره‌ی پدیده‌های جنون حاصل از تزکیه، دزدیدن چی و مانند آن، آن‌قدر می‌ترسند که مایل نیستند چی‌گونگ را تمرین کنند یا به آن نزدیک شوند. اگر به‌خاطر این نگرش‌ها نبود، شاید افراد بیشتری چی‌گونگ را تمرین می‌کردند. اما استادان چی‌گونگی با شین‌شینگ

سطح پایین وجود دارند که این چیزها را به طور خاص آموزش می دهند و جامعه تزکیه کنندگان را آشفته می کنند. در واقع، به آن وحشتناکی نیست که آن ها توصیف کرده اند. گفته ایم که چی فقط چی است، حتی اگر آن را «چی نخستین مخلوط شده»، این چی یا آن چی بنامید. تا وقتی در بدن فرد هنوز چی وجود داشته باشد، بدنش صرفاً در مرحله تمرین برای سلامتی بوده و هنوز در تزکیه پیشرفت نکرده است. تا وقتی او چی داشته باشد به این معنی است که بدنش هنوز در سطح بالایی پالایش نشده و به طور حتم هنوز چی بیماری را دارد. شخصی که چی مردم را می دزد در سطح چی است. اگر کسی واقعاً بداند در حال انجام چه کاری است هرگز نمی خواهد از فرد دیگری چی ناخالص بگیرد. چی در بدن فردی غیرتمرین کننده کدر و ناخالص است. ممکن است از طریق تمرین چی گونگ تمیزتر شود. وقتی این انرژی تمیزتر شود می توان دید در نقاطی که او بیماری دارد توده بزرگی از ماده سیاه با چگالی بالا وجود دارد. با ادامه تمرین، اگر فرد واقعاً از بیماری شفا یافته و سالم شده باشد، چی او به تدریج زرد می شود. اگر بیشتر به تمرین ادامه دهد، بیماری به طور واقعی درمان و چی او نیز ناپدید می شود. او وارد مرحله بدن سفید شیری می شود.

می توان گفت اگر فردی چی دارد هنوز هم بیماری هایی دارد. ما تزکیه کننده هستیم، چرا در تمرینمان به چی نیاز داشته باشیم؟ بدن ما باید پالایش شود. چرا باید به چی ناخالص نیاز داشته باشیم؟ مطلقاً نیاز نداریم. شخصی که چی می خواهد هنوز در سطح چی قرار دارد. او که در سطح چی است، نمی تواند چی خوب و چی بد را از هم تشخیص دهد، زیرا آن توانایی را ندارد. این فرد نمی تواند چی حقیقی در قسمت دنتی آن بدنتان را بردارد، زیرا فقط شخصی با توانایی هایی در سطحی بالا می تواند آن چی نخستین را بردارد. بنابراین اگر کسی می خواهد هرگونه چی ناخالص در بدنتان را بدزد، بگذارد بدزد. مسئله مهمی نیست. در گذشته وقتی تمرین می کردم پی بردم که چی واقعاً چیز خاصی نیست، زیرا اگر می خواستم خود را با چی پر کنم، فقط با فکر کردن درباره آن، می توانستم شکم خود را با آن پر کنم.

مدرسه دائو تمرین ایستاده تی ان زی جوآنگ را آموزش می دهد در حالی که مدرسه بودا جاری کردن چی به بالای سر را آموزش می دهد. چی بسیاری در جهان وجود دارد و شما می توانید در تمام مدت روز، خود را با آن پر کنید. شما نقطه طب سوزنی لائوگونگ را باز می کنید، نقطه طب سوزنی

بای‌هویی در فرق سرتان را باز می‌کنید و سپس می‌توانید چپ را به داخل جاری کنید. ذهنتان را روی دنتان متمرکز می‌کنید و از طریق دست‌هایتان خود را با چپ پر می‌کنید. در یک لحظه از چپ پر می‌شوید. بدون توجه به اینکه با چه مقدار از چپ پر شده‌اید، به چه دردی می‌خورد؟ وقتی بعضی افراد چپ را زیاد تمرین کرده باشند، احساس می‌کنند انگشتانشان متورم شده و بدنشان باد کرده است. وقتی دیگران نزدیک چنین فردی هستند، میدانی پیرامون او احساس می‌کنند، «وای، واقعاً خوب تمرین کرده‌ای.» می‌گوییم آن چیزی نیست. گنگتان کجاست؟ آن فقط تمرین چپ است. چپ نمی‌تواند جایگزین گنگ شود، هرچقدر هم که فرد چپ داشته باشد. هدف از تمرین چپ این است که چپ خوب در خارج، جایگزین چپ داخل بدن فرد شود و جسم را پالایش کند. صرفاً جمع کردن چپ فایده چندانی ندارد. در این سطح چپ، فرد هنوز دستخوش تغییر بنیادی نشده و هنوز گنگی در میان نیست. فرد هرچقدر هم که چپ دزدیده باشد، هنوز چیزی به جز کیسه بزرگی از چپ نیست. به چه درد می‌خورد؟ چپ هنوز به ماده با انرژی بالا تبدیل نشده است. پس نباید بترسید و نباید نگران باشید که کسی چپ شما را می‌دزد.

همگی درباره این بیندیشید: اگر بدنتان چپ داشته باشد، بیماری‌هایی هم دارد. پس اگر شخصی چپ شما را بدزد، آیا او چپ بیماری‌زای شما را نیز نمی‌دزد؟ او اصلاً نمی‌تواند این‌ها را از هم تمیز دهد، زیرا فردی که چپ می‌خواهد در سطح چپ قرار داشته و هیچ توانایی برای این کار ندارد. شخصی که گنگ دارد چپ نمی‌خواهد؛ مطمئناً این‌طور است. اگر باور نمی‌کنید، بیایید آزمایش کنیم. اگر شخصی واقعاً بخواهد چپ شما را بدزد، می‌توانید آنجا بایستید و بگذارید چپ را بدزد. در حالی که او پشت سرتان چپ شما را می‌دزد، می‌توانید فکر خود را روی پرکردن بدنتان با چپ جهان متمرکز کنید. خواهید دید چه معامله خوبی است، زیرا او فقط پالایش بدنتان را تسریع می‌کند و مجبور نیستید دستانتان را بالا ببرید و پایین بیاورید تا بدنتان را با چپ پر و از آن خالی کنید. به‌خاطر اینکه او قصد بدی داشته و چیزی را از دیگران می‌دزد، با اینکه آن چیز دزدیده شده خوب نیست اما هنوز هم کاری را انجام می‌دهد که برایش به قیمت ازدست دادن تقوا تمام می‌شود. بنابراین به شما تقوا می‌دهد. این کارش مداری بین شما دو نفر شکل می‌دهد. در حالی که چپ شما را می‌گیرد، در بُعدی

دیگر به شما تقوا می‌دهد. شخصی که چی را می‌دزد این نکته را نمی‌داند. اگر می‌دانست، جرئت نمی‌کرد این کار را انجام دهد!

چهره تمام افرادی که چی می‌دزدند رنگ‌پریده و زرد است. همگی به این صورت هستند. بسیاری از افرادی که برای تمرین چی‌گونگ به پارک می‌روند آرزوی ازبین‌بردن بیماری‌ها را دارند و انواع‌واقسام بیماری‌ها را دارند. وقتی کسی بخواهد بدنش سالم شود باید سعی کند چی بیماری‌ها را تخلیه کند. اما شخصی که چی می‌دزد چی را تخلیه نمی‌کند و انواع‌واقسام چی بیماری‌ها را در سراسر بدنش انبار می‌کند. حتی داخل بدنش بسیار تیره می‌شود. اگر همیشه تقوا از دست دهد، ظاهر بدنش نیز سیاه به نظر می‌رسد. وقتی میدان کارمای او بزرگ می‌شود و مقدار زیادی تقوا از دست می‌دهد داخل و خارج بدنش سیاه می‌شود. اگر افرادی که چی می‌دزدند از این تغییراتی که برایشان اتفاق می‌افتاد آگاهی می‌داشتند یا می‌دانستند به مردم تقوا می‌دهند و کاری این‌چنین احمقانه را انجام می‌دهند، مدت‌ها پیش آن را ترک می‌کردند.

برخی افراد درباره چی اغراق می‌کنند: «اگر در آمریکا باشید، می‌توانید چی را که بیرون می‌فرستم دریافت کنید.» «آن طرف دیوار منتظر بمانید، چی را که بیرون می‌فرستم می‌گیرید.» بعضی افراد بسیار حساس‌اند و وقتی چی بیرون فرستاده شود می‌توانند آن را احساس کنند. اما چی در این بُعد جابجا نمی‌شود. چی در بُعدی دیگر که چنین دیواری وجود ندارد حرکت می‌کند. چرا وقتی استاد چی‌گونگی در محیطی باز چی را بیرون می‌فرستد نمی‌توانید چیزی را احساس کنید؟ زیرا در بُعدی دیگر چیزی وجود دارد که سد راه آن می‌شود. بنابراین چی به آن اندازه که مردم توصیف کرده‌اند قدرت نفوذ ندارد.

آنچه واقعاً قدرت دارد گونگ است. وقتی تزکیه‌کننده بتواند گونگ ساطع کند، او دیگر چی ندارد و می‌تواند ماده با انرژی بالا بیرون بفرستد. وقتی با چشم سوم به آن نگاه کنید به‌شکلی از نور دیده می‌شود. وقتی به شخص دیگری می‌رسد، باعث می‌شود شخص گرما احساس کند و می‌تواند مستقیماً فردی عادی را کنترل کند. اما نمی‌تواند شخص را به‌طور کامل شفا دهد، بلکه فقط تأثیر سرکوب‌کردن مشکل را دارد. برای اینکه به‌طور حقیقی بیماری‌ها را شفا داد، باید توانایی‌های فوق‌طبیعی وجود داشته باشد. برای هر بیماری، توانایی فوق‌طبیعی بخصوصی وجود دارد. در سطحی بسیار

میکروسکوپی، هر ذره میکروسکوپی از گونگ، همان تصویر خودتان را دارد. می‌تواند افراد را از هم تشخیص دهد و هوش خود را دارد، چراکه شکلی از انرژی بالا است. اگر کسی آن را بدزدد، چگونه می‌تواند آنجا باقی بماند؟ در آنجا باقی نمی‌ماند و نمی‌تواند در آنجا مستقر شود، زیرا متعلق به آن شخص نیست. هرکسی که به‌طور واقعی تزکیه می‌کند استادی دارد. وقتی گونگ را رشد می‌دهد استاد مراقب اوست. استاد هر آنچه انجام می‌دهد نظاره می‌کند. بنابراین اگر کسی سعی کند چیزهای او را بردارد، استادش اجازه نمی‌دهد چنین چیزی روی دهد.

جمع کردن چی

در آموزش تزکیه در سطوح بالاتر، دزدیدن چی و جمع کردن چی موضوعاتی نیستند که معمولاً به آن می‌پردازیم. درباره آن‌ها صحبت می‌کنم زیرا می‌خواهم نیکنامی روش‌های تزکیه را احیا کنم، کار خوبی انجام دهم و چنین پدیده‌های بدی را فاش کنم. هیچ‌کسی در گذشته به آن‌ها اشاره نکرده است. امیدوارم با تشریح این موضوع، مردم چنین کارهای بدی را دیگر انجام ندهند و همچنین افرادی که از این مسئله آگاه نیستند از این چیزها دیگر نترسند.

مقدار بسیار زیادی چی در جهان وجود دارد. بعضی از مردم درباره چی آسمانی یانگ و چی زمینی بین صحبت می‌کنند. شما نیز قسمتی از این جهان هستید، پس می‌توانید بروید و چی جمع کنید. اما بعضی افراد چی جهان را جمع نمی‌کنند، بلکه همیشه به مردم آموزش می‌دهند چی گیاهان را جمع کنند. یافته‌هایشان را با دیگران به اشتراک می‌گذارند: چی درخت سپیدار سفیدرنگ است، چی درخت کاج زرد است. چگونه و چه زمانی چی را از آن‌ها جمع کرد. حتی کسی زمانی گفت: «درختی روبروی منزل ما وجود داشت. پس از اینکه چی آن را جمع کردم خشک شد.» آیا این چیزی است که باید به آن افتخار کرد؟ آیا این کاری نادرست نیست؟ همه می‌دانند وقتی به‌طور حقیقی تزکیه می‌کنیم، چیزهای مثبت و همگونی با سرشت جهان را می‌خواهیم. آیا نباید نیک‌خواهی را پرورش دهیم؟ شخص برای همگونی با سرشت جهان، چن، شَن، رِن، باید نیک‌خواهی را پرورش دهد. اگر همیشه کارهای نادرستی انجام دهید، چگونه می‌توانید گونگ را افزایش دهید؟ چگونه بیماری‌هایتان می‌توانند شفا یابند؟ آیا این مخالف چیزی نیست که تمرین‌کنندگان ما باید انجام دهند؟ آن نیز کشتن موجودات و انجام کاری نادرست است! شاید کسی بگوید: «هرچه بیشتر می‌گویید، بیشتر تصورناپذیر است. گفتید

کشتن حیوانات، کشتن است و حالا می‌گویید از بین بردن گیاهان نیز کشتن است.» اما واقعاً این‌طور است. در بودیسم درباره‌ی بازپیدایی صحبت می‌کنند، درباره‌ی اینکه وقتی باز پیدا شوید می‌توانید به صورت گیاه درآیید. این چیزی است که در بودیسم می‌گویند. ما اینجا به این مسائل نمی‌پردازیم، اما می‌توانیم بگوییم که درختان نیز زنده هستند و حتی توانایی‌های ادراکی پیشرفته‌ای دارند.

به‌طور مثال، در آمریکا شخصی هست که در تحقیقات الکترونیک تخصص دارد و به دیگران آموزش می‌دهد چگونه از وسایل دروغ‌سنج استفاده کنند. روزی ناگهان فکری به نظرش رسید. او دو انتهای دستگاه دروغ‌سنج را در ظرف گیاه اژدها فرو کرد و به گیاه آب داد. بلافاصله متوجه شد که قلم الکترونیکی دستگاه دروغ‌سنج به سرعت نوعی منحنی رسم کرد. این منحنی شبیه همان منحنی بود که مغز انسان در زمان شادی و هیجان لحظه‌ای ایجاد می‌کند. شگفت‌زده شد. چگونه گیاه می‌تواند احساسات داشته باشد؟ نزدیک بود به خیابان برود و فریاد بزند: «گیاهان دارای احساسات هستند!» این رویداد او را بر آن داشت تا به تحقیقاتش در این زمینه ادامه و آزمایش‌های زیادی انجام دهد.

یک‌بار دو گیاه را کنار هم قرار داد و از شاگردش خواست یکی از آن‌ها را در مقابل گیاه دیگر لگدکوب کند تا از بین برود. سپس گیاه سالم را به اتاق دیگری برد و دستگاه دروغ‌سنج را به آن وصل کرد. از پنج نفر از شاگردانش خواست به ترتیب وارد اتاق شوند. وقتی که چهار شاگرد وارد اتاق شدند گیاه هیچ واکنشی نشان نداد. وقتی پنجمین شاگرد، همان کسی که گیاه را از بین برده بود وارد اتاق شد، حتی قبل از اینکه به طرف گیاه برود، قلم الکترونیکی به سرعت نوعی منحنی رسم کرد که فقط زمانی ظاهر می‌شود که شخصی واقعاً ترسیده باشد. او واقعاً شگفت‌زده شد! این رویداد نکته‌ی بسیار مهمی را به ما می‌گوید: همیشه فکر می‌کردیم فقط گونه‌های پیشرفته‌ی حیات، مانند انسان‌ها، موجوداتی هستند که به واسطه‌ی اعضای حسی‌شان می‌توانند چیزها را تشخیص و تمیز دهند و فقط آن‌ها هستند که به واسطه‌ی مغزشان می‌توانند تجزیه و تحلیل کنند. چگونه گیاهان می‌توانند چیزها را تشخیص دهند؟ آیا به این معنی نیست که آن‌ها نیز اعضای حسی دارند؟ در گذشته، اگر کسی می‌گفت گیاهان اعضای حسی، توانایی فکر کردن و احساسات دارند و می‌توانند مردم را تشخیص دهند، مردم می‌گفتند او خرافاتی است. علاوه بر این ویژگی‌ها، به نظر می‌رسد گیاهان در برخی جنبه‌ها فراتر از مردم امروزی ما هستند.

روزی این محقق دستگاه دروغ‌سنج را به گیاهی وصل و با خود فکر کرد: «چه آزمایش دیگری انجام دهم؟ برگ‌های گیاه را با آتش می‌سوزانم تا ببینیم چه واکنشی نشان می‌دهد.» با این فکر، حتی قبل از اینکه آن کار را انجام دهد، قلم الکترونیکی به سرعت نوعی منحنی رسم کرد که وقتی شخصی برای خواستن کمک گریه می‌کند و زندگی‌اش در خطر است این نوع را می‌بینید. این توانایی فوق‌حسی که در گذشته خواندن فکر نامیده می‌شد یک عملکرد نهفته بشری و یک توانایی مادرزادی است. با افول بشریت این توانایی فوق‌حسی از دست رفته است. برای بازیابی آن، باید تزکیه کنید و به خلوص اولیه‌تان بازگردید. اما گیاه این توانایی‌ها را دارد و می‌داند چه چیزی در ذهنتان می‌گذرد. ممکن است تصورناپذیر باشد، اما این تجربه‌ای علمی و واقعی بود. او آزمایش‌های مختلفی انجام داد، شامل بررسی توانایی کنترل از راه دور. انتشار نوشته‌هایش سروصدای زیادی در سراسر دنیا ایجاد کرد.

گیاه‌شناسان در کشورهای مختلف و آن‌هایی که در کشور ما هستند نیز همگی تحقیقاتشان را در این زمینه شروع کرده‌اند و این دیگر چیزی خرافی محسوب نمی‌شود. چند روز پیش گفتم آنچه امروزه انسان تجربه، اختراع و کشف کرده آن قدر هست که بتوان کتاب‌های درسی را تغییر داد. اما به‌خاطر تأثیر ذهنیت‌های مرسوم، مردم تمایلی ندارند آن‌ها را به رسمیت بشناسند و کسی نیز این چیزها را به‌طور روشمندی سازمان‌دهی نمی‌کند.

در پارکی در شمال شرق چین متوجه شدم گروهی از درختان کاج خشک شده‌اند. گروهی که آنجا نوعی چی‌گونگ تمرین می‌کردند، روی زمین غلت می‌خوردند و سپس با استفاده از دست‌وپایشان چی درختان را جمع می‌کردند. مدت کوتاهی پس از آن، درختان کاج در آن منطقه پژمرده و خشک شدند. آنچه آن‌ها انجام دادند کار خوب یا بدی بود؟ از منظر تمرین‌کنندگان ما این کارشان کشتن موجودات بود. شما تمرین‌کننده هستید، بنابراین برای همگون‌شدن تدریجی با سرشت جهان و رهایی از خصوصیات بدتان باید شخص خوبی باشید. حتی از منظر فردی عادی نیز کارشان خوب نبود. چنین کاری آسیب‌رساندن به اموال عمومی و خراب کردن فضای سبز و برهم‌زدن تعادل سیستم محیط‌زیست بود. از هر جهت کار خوبی نیست. مقدار زیادی چی در جهان وجود دارد و می‌توانید هر قدر که بخواهید آن را جمع کنید. وقتی برخی افراد در تمرینشان به مرحله خاصی می‌رسند ممکن است قدرتی داشته باشند که با یک حرکت دستشان چی منطقه وسیعی از سبزه‌زار و درختان را جمع کنند. اما هرچه

دریافت می‌کنند چیزی جز چی نیست و هر قدر هم جمع کنند به درد نمی‌خورد. برخی فقط به قصد جمع کردن چی به پارک می‌روند و هیچ کار دیگری انجام نمی‌دهند. فردی ادعا می‌کند: «نیازی ندارم چی‌گونگ تمرین کنم. همین که قدم می‌زنم و چی جمع می‌کنم خوب است و پس از آن، تمرین من انجام شده است. همین که فقط چی به دست آورم کافی است.» به اشتباه فکر می‌کنند چی، گونگ است. وقتی دیگران به این شخص نزدیک می‌شوند احساس می‌کنند بدنش خیلی سرد است. آیا چی گیاهان، طبیعت بین را ندارد؟ تمرین‌کننده باید تعادل بین و یانگ را حفظ کند. اگرچه بدن این شخص بوی روغن کاج می‌دهد، هنوز ممکن است فکر کند در تمرینش به‌خوبی عمل می‌کند.

هرکسی که تزکیه کند گونگ را به دست می‌آورد

این موضوع که چه کسی تزکیه می‌کند و چه کسی گونگ را به دست می‌آورد بسیار مهم است. وقتی از من درباره مزایای فالون دافا می‌پرسند، می‌گویم فالون دافا می‌تواند مکانیزم‌های انرژی را قادر کند که تمرین‌کنندگان را پالایش کند و بنابراین مقدار زمان لازم برای تمرین را کاهش دهد. فالون دافا مشکل کمبود وقت برای انجام تمرین‌ها را حل می‌کند، زیرا گونگ به‌طور پیوسته فرد را تزکیه می‌کند. دیگر اینکه، روش ما روش تزکیه واقعی ذهن و بدن است. بدن فیزیکی ما دستخوش تغییرات بزرگی می‌شود. اما فالون دافا مزیت دیگری دارد، بزرگ‌ترین مزیتی که تا امروز آن را نگفتم. امروز برای اولین بار از آن پرده بر می‌دارم. قبلاً آن را نگفتم زیرا موضوع مهمی را در بر دارد و به گذشته دور در تاریخ برمی‌گردد و جامعه تزکیه‌کنندگان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طول تاریخ نه کسی هرگز جرئت کرده و نه اجازه داشته است که آن را فاش کند. اما هیچ گزینه دیگری ندارم جز اینکه به شما بگویم.

برخی از مریدان گفته‌اند: «هر جمله‌ای که استاد لی هنگ‌جی گفته است یک راز آسمانی و افشاکردن اسرار آسمانی است.» اما این‌طور نیست که به‌طور سرسری اسرار آسمان را افشا می‌کنم. ما به‌طور واقعی مردم را به‌سوی سطوح بالاتر راهنمایی می‌کنیم و مردم را نجات می‌دهیم. ما باید مسئول شما باشیم و می‌توانیم آن مسئولیت را به عهده بگیریم. اگر کسی غیرمسئولانه درباره آن‌ها صحبت کند، افشاکردن اسرار آسمانی است. آنچه امروز می‌خواهم روشن کنم این است: آن کسی که تزکیه می‌کند فردی است که گونگ را کسب می‌کند. از نظر من، تمام روش‌های تزکیه امروزه، شامل

تزکیه‌های سراسر تاریخ در مدرسه بودا، مدرسه دائو و مدرسه غیرمعمولی، روح کمکی شخص را تزکیه کرده‌اند و کسی که گونگ را به دست می‌آورده روح کمکی بوده است. روح اصلی که اینجا ذکر می‌کنیم به ذهن هشیارتان اشاره می‌کند، ذهنی که از طریق آن به آنچه انجام می‌دهید و فکر می‌کنید آگاه هستید و همین ذهن هشیارتان معرف شماست. اما آنچه روح کمکی‌تان انجام می‌دهد همیشه برای شما نامشخص است. اگرچه او به‌طور هم‌زمان با شما متولد شد و همان اسم و همان شکل شما را دارد و او نیز همین بدن را کنترل می‌کند، اما دقیق بگوییم، او شما نیست.

اصلی در جهان وجود دارد: هرکسی که از دست می‌دهد به دست می‌آورد. هرکسی که تزکیه می‌کند گونگ به دست می‌آورد. در سراسر تاریخ، تمام روش‌ها به مردم آموخته‌اند که فرد در طول مدیتیشن یا تعمق معنوی باید همه آگاهی خود از محیط و اطرافش را کنار بگذارد، به چیزی فکر نکند و به‌طور کامل به حالت خلسه رود و از خود بی‌خود شود. برخی سه ساعت در مدیتیشن یا در حالت تعمق می‌نشینند مثل اینکه فقط لحظه‌ای کوتاه گذشته است. دیگران ممکن است توانایی تمرکز چنین افرادی را تحسین کنند. اما این افراد و دیگران متوجه نشده‌اند که خود این افراد کسانی نبودند که تمرین می‌کردند. به‌طور مثال، مدرسه دائو آموزش می‌دهد که «روح آگاه» می‌میرد و «روح واقعی» متولد می‌شود. منظورشان از روح آگاه چیزی است که ما روح اصلی می‌نامیم و منظورشان از روح واقعی چیزی است که ما روح کمکی می‌نامیم. اگر قرار بود روح آگاهتان واقعاً بمیرد، شما نابود می‌شدید زیرا روح اصلی‌تان می‌مرد. زمانی کسی از روش تزکیه دیگری به من گفت: «معلم، وقتی تمرین می‌کنم ذهنم را رها می‌کنم، تا حدی که حتی اعضای خانواده‌ام برایم آشنا نیستند.» شخص دیگری به من گفت: «مجبور نیستم به‌سختی تمرین کنم، مثل بقیه که صبح‌های زود و شب‌ها دیروقت تمرین می‌کنند. وقتی به خانه می‌روم، روی مبل دراز می‌کشم و از خودم خارج می‌شوم تا تمرین کنم. در حالی که آنجا دراز کشیده‌ام خودم را نظاره می‌کنم که تمرین می‌کنم.» تا حدی برایش متأسف شدم.

اما چرا آن‌ها روح کمکی را نجات می‌دهند؟ زمانی فرزانه‌ای دایویتی به نام لو دونگ‌بین گفت: «من ترجیح می‌دهم حیوانی را نجات دهم به‌جای اینکه انسانی را نجات دهم.» بسیار مشکل است که مردم از نظر معنوی آگاه شوند. زیرا مردم عادی در توهّم جامعه عادی بشری گم شده‌اند و هنگام

روبروشدن با منافع عملی نمی‌توانند وابستگی‌هایشان را رها کنند. اگر باور نمی‌کنید، فقط نگاه کنید چگونه برخی از افراد وقتی بعد از خاتمه سخنرانی از این سالن خارج می‌شوند دوباره افرادی عادی می‌شوند و اگر کسی آن‌ها را ناراحت یا عصبانی کند تاب نخواهند آورد. بعد از گذشت مدتی اصلاً مانند تمرین‌کننده رفتار نمی‌کنند. بسیاری از دائئوئیست‌ها در تاریخ این نکته را متوجه شده‌اند: نجات انسان بسیار مشکل است، زیرا روح اصلی او بیش از حد از دست رفته است. بعضی افراد کیفیت روشن‌بینی خوبی دارند و خردی را که در گفته کسی نهفته است تشخیص می‌دهند. اما برخی افراد بدون توجه به اینکه چگونه مسائل معنوی را برایشان تشریح می‌کنید باور نمی‌کنند و فکر می‌کنند حرف‌های بی‌معنی می‌زنید. ما این همه با او درباره تزکیه شین‌شینگ صحبت می‌کنیم، اما وقتی در بین مردم عادی است بازهم هر کاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد. فکر می‌کند مزیت‌های واقعی و ملموس در دسترس او عملی هستند و در طلب آن‌هاست. حتی اگر پی ببرند که آموزش‌هایم قابل‌پذیرش است، برایشان سخت است که از آن پیروی کنند. نجات روح اصلی انسان نسبت به روح کمکی که می‌تواند صحنه‌هایی را در بُعدهای دیگر مشاهده کند، بسیار مشکل است. همین امر آن‌ها را به این نتیجه رساند که: «چرا باید روح اصلی تو را نجات دهم؟ روح کمکی‌ات نیز خود تو است. اگر او را نجات دهم، آیا یکسان نیست؟ تا وقتی یکی از روح‌ها دست‌آورد تزکیه را به دست آورد، به نظر نمی‌رسد مهم باشد نصیب کدامیک می‌شود، زیرا بدین معنی است که تو آن را به دست می‌آوری.»

بگذارید دقیقاً روش‌های تزکیه آن‌ها را شرح دهم. اگر توانایی فوق‌طبیعی دیدن از راه دور را داشته باشید، احتمالاً چیزی شبیه این را مشاهده می‌کنید: وقتی مدیتیشن می‌کنید و وارد حالت خلسه شده یا از خود بی‌خود می‌شوید، ممکن است ببینید در آن لحظه کسی هم‌شکل شما از بدن‌تان خارج می‌شود. اگر سعی کنید پی ببرید کدامیک از این دو واقعاً خود شماست، احساس می‌کنید خودتان کسی هستید که اینجا نشسته‌اید. آن فرد هم‌شکل شما، بدن را ترک می‌کند و سپس استاد او را برای تزکیه به بُعد دیگری می‌برد. این بُعد را استاد تبدیل کرده است و می‌تواند شکلی از اجتماع قدیمی، اجتماع امروزه یا اجتماعی در بُعدی دیگر باشد. شخص در آنجا روزانه مدتی که دو یا سه ساعت اینجا طول می‌کشد، تمرین‌ها را یاد می‌گیرد و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند. وقتی آن فرد هم‌شکل شما

تمرین را تمام می‌کند و باز می‌گردد، شما نیز از خلسه بیرون می‌آیید. افرادی که توانایی دیدن داشته‌اند تا این حد مجاز بوده‌اند که از آن آگاه شوند.

اگر شخص نتواند ببیند، ناراحت‌کننده‌تر است. وقتی چنین شخصی بعد از دو ساعت بودن در حالت خلسه یا تعمق، آگاهی‌اش را باز می‌یابد، هیچ نمی‌داند چه اتفاقی افتاده است. افرادی نیز هستند که به‌عنوان روشی برای تمرین، دو یا سه ساعت به خواب می‌روند و خود را کاملاً به دیگران واگذار می‌کنند. این‌ها حالت‌هایی هستند که تمرین به‌صورت گاه‌به‌گاه انجام می‌شود و هر روز مدتی را به مدیتیشن یا تعمق اختصاص می‌دهند. حالت‌های دیگری از تمرین وجود دارد که در یک مرتبه تمام می‌شود. شاید دربارهٔ بودی‌دارما شنیده باشید که نه سال رو به دیواری نشست. در گذشته راهبان زیادی بودند که ده‌ها سال در مدیتیشن نشستند. در تاریخ، طولانی‌ترین مدت ثبت‌شدهٔ نشستن در مدیتیشن بیش از نود سال است. بعضی‌ها حتی بیشتر از این نشستند. حتی با لایهٔ ضخیمی از خاک نشسته روی مژه‌هایشان و علف‌های رشد کرده روی بدن‌شان، به نشستن در آنجا ادامه می‌دادند. برخی در مدرسهٔ دائو نیز این روش‌ها را آموزش می‌دهند. به‌ویژه بعضی روش‌ها در مدرسهٔ غیرمعمولی به‌خواب‌رفتن را به‌عنوان شکلی از تزکیه آموزش می‌دهند. شخص بدون اینکه از خلسه بیرون بیاید ده‌ها سال می‌خوابد و حتی یک‌بار هم بیدار نمی‌شود. اما در این حالت‌ها فردی که تمرین می‌کرد چه کسی بود؟ روح کمکی شخص. اشخاصی که قدرت دیدن دارند مشاهده می‌کنند که [در طول مدیتیشن طولانی فرد] استادی روح کمکی این فرد را برای تزکیه راهنمایی می‌کند. روح کمکی نیز می‌تواند کارمای زیادی بدهکار باشد و استاد نمی‌تواند کارما را به‌طور کامل از بین ببرد. بنابراین استاد به او می‌گوید: «تو باید اینجا سخت تمرین کنی. من مدتی دور خواهم بود و کمی بعد برمی‌گردم. منتظر باش.»

استاد دقیقاً می‌داند بعد از رفتنش چه اتفاقی می‌افتد، اما هنوز هم باید به این شکل عمل کند. استاد می‌رود و سپس شیطان‌ها برای ترساندن روح کمکی می‌آیند یا به‌شکل زیباچهره‌هایی تبدیل می‌شوند تا او را وسوسه کنند. هر چیزی ممکن است روی دهد. اما شیطان‌ها متوجه می‌شوند که روح کمکی تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد. علتش این است که برای روح کمکی نسبتاً آسان‌تر است که تزکیه کند، زیرا می‌تواند از حقیقت مسائل آگاه باشد. سپس این شیطان‌ها ناامید شده و می‌خواهند برای انتقام او

را به قتل برسانند و واقعاً او را می‌کشند. وقتی می‌میرد، بدهی کارمایی‌اش یک‌باره پرداخت می‌شود. این روح رها می‌شود و مثل توده‌ای از دود در اطراف شناور شده و باز پیدا می‌شود، شاید در خانواده‌ای بسیار فقیر. کودک از اوایل زندگی سختی می‌کشد. وقتی بزرگ می‌شود و می‌تواند مسائل را درک کند، استادش برمی‌گردد. البته او نمی‌تواند در ابتدا استاد را به جا بیاورد. استاد از توانایی‌های فوق‌طبیعی خود استفاده می‌کند تا بخشی از حافظه این روح کمکی را که قفل شده بود باز کند. روح کمکی، گذشته را به یاد و استاد را به جا می‌آورد. استاد به او می‌گوید: «حالا وقت آن است که تمرین را شروع کرد.» بنابراین، بعد از سالیان بسیار، استاد آموزش‌ها را به روح کمکی منتقل می‌کند.

پس از انتقال آموزش‌ها، استاد به روح کمکی می‌گوید: «هنوز هم وابستگی‌های بسیاری داری که باید از بین بروند. باید به بیرون بروی و پرسه بزنی.» پرسه‌زدن در جامعه زجرآور است، زیرا فرد باید از محلی به محل دیگر برود، برای غذا گدایی کند و با انواع مختلف مردمی که به او می‌خندند و توهین می‌کنند یا از او استفاده می‌کنند مواجه شود. ممکن است با هر چیزی مواجه شود. اما این روح کمکی در همه حال خود را تمرین‌کننده در نظر می‌گیرد و روابط خود را با دیگران به‌خوبی اداره می‌کند. همیشه مراقب شین‌شینگ خود هست و آن را ارتقا می‌دهد. تحت‌تأثیر وسوسه‌های مادی مختلف در بین مردم عادی قرار نمی‌گیرد. این روح کمکی بعد از سال‌ها پرسه‌زدن بازمی‌گردد. استادش به او می‌گوید: «تو هم‌اکنون به دائو نائل شده‌ای و تزکیه را کامل کرده‌ای و حالا زمان آن است [به بدن فیزیکی که از آن شروع کردی] بازگردی و برای رفتن نهایی آماده شوی، زیرا تمرین تو کامل شده است. اگر هنوز هم کاری باقی مانده که انجام دهی، می‌توانی بروی و امور و مسائل مردم عادی را به پایان برسانی.» بعد از سال‌ها، روح کمکی باز می‌گردد. پس از بازگشت روح کمکی، روح اصلی این شخص نیز از حالت خلسه بیرون می‌آید و خودآگاه اصلی بیدار می‌شود.

اما این شخصی که اینجا نشسته کسی نیست که تزکیه کرده، بلکه روح کمکی او تزکیه کرده است و در نتیجه، روح کمکی گونگ را به دست می‌آورد. اما روح اصلی نیز زجرهایی کشیده است. به هر حال، شخص تمام جوانی خود را وقف نشستن در آنجا کرده و عمر او به‌عنوان انسانی معمولی به پایان رسیده است. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ این شخص بعد از بیرون‌آمدن از خلسه، احساس می‌کند که از طریق تمرینش گونگ را رشد داده و توانایی‌های فوق‌طبیعی به دست آورده است. اگر بخواهد

بیماری را معالجه کند یا کاری انجام دهد، می‌تواند آن کارها را به انجام برساند. اما علتش این است که روح کمکی‌اش می‌خواهد او را خشنود کند و به احترام روح اصلی فرد که بدن را کنترل می‌کند و در نهایت تصمیم‌ها را او می‌گیرد، این کار را انجام می‌دهد. علت اینکه او را خشنود می‌کند این است که این شخص سال‌های بسیاری را اینجا در حال نشستن گذرانده و عمرش سپری شده است. اما وقتی این شخص می‌میرد، هریک از آن‌ها راه جداگانه خود را می‌روند؛ روح کمکی او را ترک می‌کند. بر طبق بودیسم، این فرد هنوز هم از میان بازپیدایی خواهد گذشت. از آنجا که موجود والایی در جسم او به‌طور موفقیت‌آمیزی تزکیه کرده، این شخص نیز تقوای بسیاری جمع کرده است. پس چه اتفاقی می‌افتد؟ ممکن است در زندگی بعدی‌اش از ثروتی زیاد یا مقامی عالی‌رتبه بهره‌مند شود. فقط می‌تواند بدین صورت باشد. آیا تزکیه این شخص در نهایت بیهوده نبوده است؟

تلاش بسیاری صرف کردیم تا موافقت برای افشاکردن این موضوع را کسب کنیم. من رازی ابدی را فاش کرده‌ام، راز اسرارها، که مطلقاً نمی‌توانست تحت هیچ شرایطی گفته شود. ماجرای درون تمام روش‌های مختلف تزکیه در سراسر تاریخ را برملا کرده‌ام. حالا می‌دانید که چرا گفتم این موضوع به گذشته دور در تاریخ برمی‌گردد. درباره این بیندیشید: کدام روش یا مدرسه‌ای به این شکل تزکیه نکرده است؟ شما به این یا آن شکل تزکیه می‌کنید، اما هیچ‌گونگی به دست نمی‌آورید. آیا تأسفانگیز نیست؟ اما کسی را نمی‌توان سرزنش کرد. موجودات بشری به‌قدری در توهم گم شده‌اند که بدون توجه به اینکه چگونه آگاهشان می‌کنید نمی‌توانند به آن آگاه شوند. اگر از منظری بالا صحبت کنید، فکر می‌کنند باورنکردنی است. اگر از منظری پایین صحبت کنید، نمی‌توانند به آنچه در سطحی بالاتر است آگاه شوند. حتی وقتی به این روشنی توضیح داده‌ام، بعضی افراد هنوز از من درخواست می‌کنند بیماری‌شان را شفا دهم. واقعاً نمی‌دانم به آن‌ها چه بگویم. ما تزکیه را آموزش می‌دهیم و فقط می‌توانیم از کسانی مراقبت کنیم که به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه می‌کنند.

در مدرسه تزکیه ما، خودآگاه اصلی شما گونگ را به دست می‌آورد. اما این چیزی نیست که صرفاً با انتخاب آن محقق شود. شرایط خاصی باید برآورده شود. به یاد داشته باشید که مدرسه ما سعی نمی‌کند از جامعه مردم عادی دوری کند و شما نیز نباید از تضادها دوری یا فرار کنید. بلکه باید در حالی که بخشی از این دنیا هستید تزکیه کنید و از تمام تله‌ها و دام‌های اطرافتان آگاه باشید؛ باید

در حالی که آگاهانه ضرر می‌کنید به آن بی‌تفاوت باشید؛ وقتی دیگران سعی می‌کنند چیزهایی را که متعلق به شماست بردارند با آن‌ها مبارزه و رقابت نکنید؛ وقتی مردم سعی می‌کنند کارهای آزاردهنده انجام دهند خویشتن‌داری خود را حفظ کنید؛ در این محیط سخت و طاقت‌فرسا اراده‌تان را قوی کنید، شین‌شینگ خود را رشد دهید و از همهٔ اندیشه‌های بد و گرایش‌های دنیوی که در معرض آن قرار می‌گیرید فراتر روید.

همگی دربارهٔ این بیندیشید: آیا شما نیستید که آگاهانه سختی را تحمل می‌کنید؟ آیا روح اصلی شما نیست که فداکاری می‌کند؟ آیا چیزهای دنیوی را آگاهانه از دست نمی‌دهید؟ پس گونگ باید به شما تعلق داشته باشد، زیرا همان کسی که از دست می‌دهد کسی است که به دست می‌آورد. به همین علت است که مدرسهٔ ما از تزکیه در این محیط پیچیده در بین مردم عادی اجتناب نمی‌کند. ما می‌خواهیم در این جهان دنیوی و تمام مشکلاتش تزکیه کنیم، زیرا می‌خواهیم همان کسی باشیم که گونگ را به دست می‌آورد. حتی وقتی در آینده تمرین‌کنندگانی که در معبد تزکیه می‌کنند بخشی از ما شوند، باید بیرون بروند و در جامعهٔ بشری پرسه بزنند.

برخی از من پرسیده‌اند چرا روش‌های دیگری که مردم تمرین می‌کنند منجر به این نمی‌شود که روح اصلی گونگ را به دست آورد. علتش این است که آن روش‌ها فقط به سلامتی و تندرستی می‌پردازند. روش‌های راستینی که فرد را به سطوح بالاتر می‌برند همیشه فقط به یک مرید منفرد آموزش داده‌اند نه به عموم مردم. آن‌ها شاگرد خود را به جای دیگری می‌برند تا تمرین کند و در انزوا به او آموزش می‌دهند. در تمام این سال‌ها، هیچ‌کسی چنین چیزی را به عموم مردم آموزش نداده است. ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا این‌گونه تزکیه می‌کنیم و این‌گونه گونگ به دست می‌آوریم. در عین حال، مدرسهٔ تزکیهٔ ما صدها و هزاران چیز را به روح اصلی‌تان می‌دهد تا خود شما کسی باشد که ثمرهٔ تزکیه را کسب می‌کند. گفته‌ام کاری بی‌سابقه انجام داده‌ام و گسترده‌ترین در را گشوده‌ام. برخی این کلمات مرا درک کرده‌اند، چراکه آنچه گفته‌ام غیرقابل‌درک نیست. عادت دارم: اگر یک یارد داشته باشم و فقط از یک اینچ صحبت کنم هنوز هم ممکن است بگویند غلو می‌کنم، اما در حقیقت اینجا فقط بخشی از آنچه را که می‌دانم به شما گفته‌ام. در این زمان نمی‌توانم هیچ جنبهٔ بالاتر یا ژرف‌تر دافا را به شما بگویم، چراکه بیش از حد پیشرفته هستند.

مدرسه ما بدین صورت تزکیه می‌کند، خود شما را قادر می‌کند به‌طور واقعی گونگ را به دست آورد. از زمان پیدایش زمین و آسمان اولین بار است. می‌توانید تاریخ را بررسی کنید. در حالی که این مزیت را دارد که خودتان گونگ را به دست می‌آورید، سختی‌های خود را هم دارد. در میان جامعه پیچیده مردم عادی و اصطکاک شین‌شینگ بین افراد آن، بسیار سخت است که ورای آن صعود کنید. سختی آن در این است که وقتی آگاهانه منافعتان را در میان مردم از دست می‌دهید، وقتی چیزی که برایتان خیلی مهم است در معرض خطر قرار می‌گیرد، وقتی افراد پیرامون شما برای چیزهایی رقابت و مبارزه می‌کنند یا وقتی عزیزانتان رنج می‌کشند، نباید تحت‌تأثیر قرار بگیرید. باید یاد بگیرید به‌شکل صحیحی به این مسائل بنگرید. تزکیه‌کننده بودن اصلاً راحت نیست! زمانی کسی به من گفت: «معلم، آیا کافی نیست فقط انسان خوبی بین مردم عادی باشیم؟ چه کسی می‌تواند در تزکیه موفق شود؟» از شنیدن آن خیلی متأسف شدم! به او یک کلمه هم نگفتم. همه نوع شین‌شینگی وجود دارد. هرکسی تا حدی می‌رود که توانایی باورش او را می‌برد. کسی که درک کند به دست می‌آورد.

زمانی لائو‌زی نوشت: «دائو راهی است که درباره‌اش صحبت می‌کنند، اما راهی عادی نیست.» اگر دائو چیزی بود که روی زمین ریخته بود و فرد می‌توانست هرجایی آن را بردارد و در تزکیه آن موفق شود، باارزش نمی‌بود. در روش تزکیه ما شما فردی هستید که با گذر از چالش‌ها گونگ را کسب می‌کنید. بنابراین باید تا جایی که امکان‌ش هست منطبق با مردم عادی باشیم. نیازی ندارید فقیر و تهیدست شوید. بلکه باید در حالی که بخشی از این دنیای مادی هستید شین‌شینگ خود را رشد دهید. از این نظر، این روش راحت است، راحت‌ترین روش. زیرا می‌توانید در بین مردم عادی تزکیه کنید و نیازی نیست که راهبه یا راهب شوید. اما سخت‌ترین جنبه آن نیز همین است، چراکه در محیط بسیار پیچیده مردم عادی تزکیه می‌کنید. اما خوبی آن نیز در همین است، زیرا باعث می‌شود خود واقعی‌تان گونگ را به دست آورد. این حیاتی‌ترین جنبه مدرسه تزکیه ما است و امروز آن را فاش کردم. البته وقتی روح اصلی گونگ به دست می‌آورد، روح کمکی نیز آن را به دست می‌آورد. چرا؟ زیرا وقتی تمام جنبه‌های دیگر بدنتان و نیز موجودات زنده و سلول‌ها گونگ را به دست می‌آورند، روح کمکی نیز به‌طور حتم آن را به دست می‌آورد. اما سطح گونگ روح کمکی هرگز به اندازه سطح گونگ شما بالا نخواهد بود، زیرا شما موجود اصلی هستید و او موجود نگهبان است.

در ادامه سخن می‌خواهم مسئله‌ای را اضافه کنم. در میان جامعه تزکیه‌کنندگان افراد زیادی وجود دارند که همیشه سعی کرده‌اند به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنند. همه جا سفر کرده و پول زیادی خرج کرده‌اند به این امید که شاید استادی معروف راهی را به آن‌ها نشان دهد؛ اما موفق نشدند. مشهوربودنِ شخص تضمین نمی‌کند که او بینش خوبی داشته باشد. بنابراین با وجود همه سفرها و پول‌هایی که هزینه کردند هیچ نتیجه‌ای به دست نیاورده‌اند. امروز این روش بسیار عالی را برای همه عمومی ساخته‌ایم، تقریباً آن را دم درِ خانه‌تان به شما ارائه کرده‌ایم. بنابراین از این لحظه به بعد کسی که تعیین می‌کند آیا می‌توانید تزکیه کنید و موفق شوید خود شما هستید. آنهایی که بتوانند آن را انجام دهند، پیشرفت خواهند کرد. آنهایی که نتوانند تزکیه کنند، از حالا به بعد باید تزکیه را فراموش کنند. از این به بعد به‌جز موجوداتی که شما را فریب می‌دهند، هیچ‌کسی به شما آموزش نمی‌دهد و در آینده نمی‌توانید تزکیه کنید. اگر من نتوانم شما را نجات دهم، هیچ فرد دیگری نمی‌تواند. حقیقت این است که این روزها، اگر بخواهید استادی واقعی از راهی درست را پیدا کنید که به شما آموزش دهد، حتی از صعود به آسمان هم سخت‌تر است، زیرا دیگر هیچ‌کسی در حال انجام چنین کاری نیست. حتی قلمروهای بالا نیز اکنون در دوران پایانی یا «آخر زمان» هستند و موجودات آنجا در حال مراقبت از مردم عادی نیستند. مدرسه ما نه‌تنها در دسترس‌ترین روش است، بلکه دقیقاً بر پایه سرشت جهان تمرین می‌شود. این سریع‌ترین و مستقیم‌ترین مسیر است، زیرا همه‌اش درباره ذهن و قلب فرد است.

مدار آسمانی

در مدرسه دائو، مدار آسمانی کوچک و بزرگ آموزش داده می‌شود. تشریح می‌کنیم «مدار آسمانی» چیست. مدار آسمانی که مردم معمولاً درباره آن صحبت می‌کنند مداری است که با اتصال دو کانال انرژی «رن» و «دو» آن را شکل می‌دهید. اما این مدار آسمانی، بسیار سطحی است و چیزی جز برای سلامتی و حفظ تندرستی نیست. این چیزی است که مدار آسمانی کوچک نامیده می‌شود. مدار آسمانی دیگری که نه «مدار آسمانی کوچک» نامیده می‌شود و نه «مدار آسمانی بزرگ»، شکلی از مدار آسمانی برای تزکیه در مدیتیشن است. آن در داخل بدن فرد حرکت می‌کند، با چرخش پیرامون نیوان شروع می‌شود، سپس در داخل بدن به‌طرف پایین حرکت می‌کند به دنتی‌ان می‌رسد و پیرامون آن

می‌چرخد و سپس به سمت بالا حرکت می‌کند. چرخش آن در داخل بدن صورت می‌گیرد و همان مدار آسمانی واقعی است که از طریق تزکیه در مدیتیشن شکل می‌گیرد. این مدار آسمانی پس از شکل‌گیری اش جریان انرژی بسیار قدرتمندی می‌شود که صدها کانال انرژی بدن را به حرکت درمی‌آورد و کمک می‌کند تمام کانال‌های دیگر انرژی باز شود. روش‌های دائیستی مدار آسمانی را آموزش می‌دهند، اما روش‌های بودیستی معمولاً آن را آموزش نمی‌دهند. روش‌های بودیستی چه چیزی را آموزش می‌دهند؟ شاکيامونی در جریان آموزش‌های خود، نه روی حرکت‌های تمرینی تأکید می‌کرد و نه آن‌ها را آموزش می‌داد. اما روش‌های بودیستی نیز شیوه خود را برای تبدیل بدن از طریق تزکیه دارند. در این روش‌ها یک مجرای انرژی وجود دارد که از نقطه طب سوزنی کاملاً باز شده بای‌هویی در فرق سر شروع می‌شود و به شکل مارپیچ به سمت قسمت‌های پایین بدن می‌رود و در نهایت تمام کانال‌های انرژی بدن را فعال می‌کند.

روش بودیستی تانتريسم از طریق چیزی که «مجرای مرکزی» نامیده می‌شود به این هدف دست می‌یابد. شاید برخی بپرسند: «چنین مجرای به‌طور معمول در بدن وجود ندارد. چطور ممکن است آن را داشته باشند؟» بگذارید ببینیم چگونه آن را ایجاد می‌کنند. وقتی تمام کانال‌های انرژی در بدن کسی را در نظر بگیرید، تعدادشان به صدها یا ده‌ها هزار می‌رسد. مثل رگ‌های بدن یکدیگر را به‌طور عمودی و افقی قطع می‌کنند و حتی تعدادشان بیشتر از رگ‌های بدن است. در فضای بین اعضای داخلی هیچ رگی وجود ندارد، اما کانال انرژی وجود دارد. از فرق سر تا پایین بدن، شبکه‌ای از کانال‌های انرژی در سراسر بدن گسترده شدند و به‌طور عمودی و افقی یکدیگر را قطع می‌کنند. [در این روش‌های بودیستی] وقتی این کانال‌ها شروع می‌کنند به یکدیگر متصل شوند، هنوز مجرای مستقیمی را شکل نداده‌اند و ممکن است عبور انرژی از میان آن‌ها مستلزم تلاش باشد. با گذشت زمان آن‌ها به تدریج پهن‌تر و به هم متصل می‌شوند تا مجرای عمودی مستقیمی را شکل دهند. این مجرا سپس در نقش یک محور عمل می‌کند که می‌چرخد و چرخ‌هایی را که با نیت ذهنی به‌طور افقی می‌چرخند به حرکت درمی‌آورد. در اینجا نیز مقصود، بازکردن تمام کانال‌های انرژی بدن است.

تزکیه فالون دافای ما این رویکرد را برنمی‌گزیند که یک مجرا تمام کانال‌های انرژی بدن را باز کند. از همان آغاز، لازم می‌دانیم که تمام کانال‌های انرژی به هم متصل شوند و به‌طور هم‌زمان در

گردش باشند. تمرینمان را از مرحله پیشرفته‌ای شروع می‌کنیم و مراحل ابتدایی‌تر را کنار می‌گذاریم. با رویکرد دیگران که از یک مجرا برای بازکردن کانال‌های بدن استفاده می‌شود، ممکن است حتی تمام عمر فرد نیز برای بازکردن کامل آن‌ها کافی نباشد. ممکن است لازم باشد ده‌ها سال به‌سختی تمرین کنند. بنابراین بسیاری از روش‌ها ذکر کرده‌اند که یک دوره زندگی برای موفقیت در تزکیه کافی نیست. به همین علت، بسیاری از روش‌های دشوار و پیشرفته‌تر سعی می‌کنند عمر فرد را طولانی کنند و بسیاری از پیروانشان این را تجربه کرده‌اند. عمر فرد طولانی می‌شود تا بتواند مدت‌زمانی طولانی به تمرینش ادامه دهد.

مدار آسمانی کوچک اصولاً برای سلامتی است، در حالی که مدار آسمانی بزرگ برای تزکیه واقعی است. مدار آسمانی بزرگ که مدرسه دائو به آن اشاره می‌کند به قدرتمندی مدار آسمانی بزرگ در مدرسه ما نیست که تمام کانال‌های بدن را به‌هم متصل می‌کند و همگی با هم در چرخش هستند. منظور از چرخش مدار آسمانی بزرگ در مدرسه دائو چرخش انرژی از میان چند کانال است، از قبیل کانال‌های سه بین و سه یانگ، که از دست‌ها تا کف پاها و سپس از پاها به سمت بالا تا موهای روی سر، دور بدن یک دور می‌زنند. برای آنها، این به‌منزله چرخش انرژی از میان مدار آسمانی بزرگ است. مدار آسمانی بزرگ که شروع به چرخش کند، تزکیه سطح بالا را در پی خواهد داشت. به همین علت، برخی از استادان چی‌گونگ وقتی به مدار آسمانی بزرگ می‌رسند آموزش را متوقف می‌کنند. آموزش‌هایشان را محدود می‌کنند به حوزه سلامتی. برخی نیز سعی می‌کنند آن را آموزش دهند، اما چیزهایی را که برای آن نیاز است در بدن شاگردان نصب نمی‌کنند. این شاگردان نمی‌توانند موفق شوند، زیرا آنچه نیاز دارند به آن‌ها داده نشده است. شاید خودشان سعی کنند با استفاده از قدرت ذهنشان آن را شکل دهند اما امکان‌پذیر نیست. مثل این است که با انجام ورزش‌های هوازی بخواهید آن را شکل دهید. تزکیه به تلاش خود فرد بستگی دارد اما تبدیل گونگ را استاد انجام می‌دهد. شکل‌گیری مدار آسمانی بزرگ فقط وقتی شروع می‌شود که همه مکانیزم‌های داخلی برای آن در شما نصب شده باشد.

در طول تاریخ، مدرسه دائو بدن انسان را جهانی کوچک در نظر گرفته است. اعتقاد دارد که این جهان داخلی به بزرگی جهان بیرونی است و شبیه آن به نظر می‌آید. باورکردن این نگرش سخت است

و به آسانی قابل فهم نیست. این جهان بسیار بزرگ است، چگونه می‌تواند با جسم انسان مقایسه شود؟ اما منطقی برای آن وجود دارد و می‌توان آن را توضیح داد. فیزیک عصر حاضر روی اجزای ماده تحقیق می‌کند و از مولکول‌ها به اتم‌ها، الکترون‌ها، پروتون‌ها و کوارک‌ها تا نوترینوها رسیده است. اما در این سطوح، میکروسکوپ نمی‌تواند ببیند که ریزتر از این ذرات چه چیزی وجود دارد و اندازه آن‌ها چقدر است. محققان نمی‌دانند در سطوح حتی میکروسکوپی‌تر چه چیزی وجود دارد. آنچه امروزه فیزیک درک می‌کند با کوچک‌ترین ذرات میکروسکوپی جهان بسیار فاصله دارد. وقتی شخصی ورای شکل فیزیکی عادی می‌رود، می‌تواند آن قلمروهای ریز و نامرئی ذرات را درک کند، زیرا با بینایی بزرگنمایی‌شده دنیاهای میکروسکوپی را می‌بیند. هرچه سطح فرد بالاتر باشد، سطح میکروسکوپی وسیع‌تری را می‌بیند.

شاکيامونی بزرگی جهان را پس از دیدن آن از منظر سطح خود، توصیف کرد. آموزه‌هایش بیان می‌کرد که موجودات دیگری نیز با بدن فیزیکی شبیه ما انسان‌ها در کهکشان راه شیری وجود دارند و حتی فقط در یک دانهٔ شن سه‌هزار دنیا وجود دارد. این با درک فیزیک نوین ما سازگار است. چه فرقی است بین الگوی گردش الکترون‌ها که در مدار هستهٔ اتم حرکت می‌کنند و الگوی گردش زمین که در مدار خورشید حرکت می‌کند؟ از این‌رو شاکيامونی بیان کرد که در سطح میکروسکوپی، دانه‌ای شن شامل سه‌هزار دنیا است. درست مثل جهانی است که موجودات و ماده در آن وجود دارد. اگر حقیقت داشته باشد، دربارهٔ این بیندیشید: در دنیاهای آن دانهٔ شن، آیا شن وجود ندارد؟ آیا در هریک از شن‌هایی که داخل آن دانهٔ شن هستند، سه‌هزار دنیای دیگری وجود ندارد؟ پس آیا در سه‌هزار دنیای هریک از شن‌هایی که داخل شن دیگری است، شنی وجود ندارد؟ اگر بررسی به همین شکل به پایین ادامه پیدا کند، بی‌انتها خواهد بود. بنابراین حتی در سطح تاتاگاتا نیز شاکيامونی بیان کرد که جهان «هم بی‌نهایت بزرگ و هم بی‌نهایت کوچک است.» آن‌قدر بزرگ است که او نتوانست پیرامون و دورتادور آن را ببیند، در عین حال آن‌قدر کوچک است که نتوانست ریزترین ذرهٔ منشأ ماده را تشخیص دهد.

استادانی هستند که گفته‌اند: «در یک منفذ عرق پوست، شهری کامل را می‌توان دید، با قطارها و ماشین‌هایی که در آن حرکت می‌کنند.» باورناپذیر به نظر می‌رسد. اما اگر این گفته را از دیدگاه علمی

بررسی کنیم و واقعاً قصد داشته باشیم درک کنیم، منطقی به نظر می‌آید. وقتی دربارهٔ بازشدن چشم سوم صحبت می‌کردم، بسیاری از افراد در طول بازشدن چشم سومشان این وضعیت را تجربه کردند: آن‌ها در مسیر تونلی در پیشانی‌شان می‌دویدند انگار نمی‌توانستند به انتهای آن برسند. در طی تمرین‌های روزانه‌شان، احساس می‌کردند در طول جاده‌ای بزرگ، با کوه‌ها و رودخانه‌هایی در دو طرف جاده در حال دویدن هستند و در حالی که می‌دوند، از میان شهرها عبور کرده و افراد زیادی را مشاهده می‌کنند. ممکن است فکر کنند توهم است. چرا این‌طور است؟ آنچه می‌بینند واضح و روشن است و توهم نیست. اگر دنیای داخل بدن انسان به آن بزرگی باشد که استادان با چشم سومشان دیده‌اند، پس آن را نباید توهم در نظر گرفت. مدرسهٔ دائو همیشه معتقد بوده است که بدن انسان به‌خودی‌خود یک جهان است. اگر واقعاً یک جهان باشد، فاصلهٔ بین پیشانی تا غدهٔ صنوبری [که چشم سوم در آنجا واقع است] بیش از ۱۰۸ هزار «لی» است. چنین احساسی ایجاد می‌کند که راهی بسیار طولانی است.

اگر مدار آسمانی بزرگ در طول تزکیه به‌طور کامل شکل بگیرد، نیرویی فوق‌طبیعی برای تمرین‌کنندگان به همراه می‌آورد. اما قبل از اینکه به آن پردازیم باید یادآور شویم که مدار آسمانی بزرگ اسامی گوناگون دیگری نیز دارد: مدار آسمانی نصف‌النهار، چرخش زمین و آسمان و چرخش کانال رودخانه. چرخش مدار آسمانی بزرگ حتی در سطح پایین تزکیه جریانی از انرژی را شکل می‌دهد که با گذشت زمان متراکم‌تر می‌شود، به چیزی از سطوح بالاتر تغییر شکل می‌دهد و کمربند متراکمی از انرژی می‌شود که می‌چرخد. اگر کسی چشم سومش در سطحی پایین باز شده باشد ممکن است ببیند در حالی که این کمربند می‌چرخد می‌تواند چي گوناگون بدن را از مکانی به مکان دیگر جابجا کند. به‌طور مثال چي قلب ممکن است به روده‌ها برود یا چي کبد به‌طرف معده برود. افرادی که می‌توانند دنیای میکروسکوپی را درک کنند ممکن است ببینند آنچه جابجا می‌شود بسیار عظیم است. اگر این کمربند انرژی به خارج بدن آورده شود، چیزی می‌شود که مردم توانایی حرکت دادن از راه دور می‌نامند. افرادی با گونگ قوی‌تر می‌توانند چیزهای بزرگی را حرکت دهند و آن «حرکت دادن از راه دور بزرگ» است. افرادی با گونگ ضعیف‌تر می‌توانند چیزهای کوچکی را حرکت دهند و آن

«حرکت دادن از راه دور کوچک» است. توانایی حرکت دادن از راه دور شبیه این است و این گونه شکل می گیرد.

به محض اینکه مدار آسمانی بزرگ شکل بگیرد فرد وارد تزکیه واقعی می شود. می تواند حالت های مختلف تزکیه و شکل های مختلف گونگ را به همراه بیاورد. اگر کتاب های قدیمی مانند شرح حال فناپذیرها، دن جینگ، دژوژنگ یا شینگ مینگ گویی جی را خوانده باشید، ممکن است یکی از این وضعیت هایی که ظاهر می شود برایتان آشنا باشد. این کتاب ها از افرادی می گویند که احساس بلند شدن از زمین و پرواز را تجربه کردند و درباره این صحبت می کنند که افرادی در روز روشن پرواز می کنند یا به عبارت دیگر در مقابل دیدگان در هوا شناور می شوند. در حقیقت، بگذارید به شما بگویم که وقتی مدار آسمانی بزرگ کسی شکل بگیرد، او می تواند پرواز کند. به همین سادگی است. ممکن است برخی فکر کنند: «صدها سال است که افرادی تزکیه کرده اند، پس باید تعداد زیادی بوده باشند که مدار آسمانی بزرگشان شکل گرفته است.» می گویم غیرواقعی نیست اگر بگوییم ده ها هزار نفر به این مرحله رسیده اند، زیرا مدار آسمانی بزرگ صرفاً مرحله شروع در تزکیه است.

پس چرا کسی این افراد را در حال پرواز یا بلند شدن از روی زمین ندیده است؟ زیرا وضعیت جامعه بشری قرار نیست آشفته شود و شکل جامعه بشری نیز نباید بدون دلیل مختل شود یا تغییر کند. چگونه می توانست مجاز باشد پرواز کردن همه آن افراد دیده شود؟ آیا آن جامعه بشری می بود؟ علت اصلی این است. علت دیگر این است که انسان در بین مردم عادی برای اینکه انسان باشد زندگی نمی کند، بلکه زندگی اش به خاطر این است که دوباره خالص شود و به خانه واقعی آسمانی اش بازگردد. پس مسئله ایمان در میان است. اگر کسی می دید که بسیاری از افراد واقعاً می توانند به پرواز درآیند، او نیز می خواست تزکیه کند و دیگر مسئله ایمان وجود نمی داشت. بنابراین اگر در طول تزکیه بتوانید به پرواز درآیید، نباید به طور سرسری آن را به دیگران نشان دهید یا آن را در معرض نمایش آنان بگذارید، زیرا آن ها نیز نیاز دارند تزکیه کنند. در نتیجه، بعد از اینکه مدار آسمانی بزرگتان شکل بگیرد، اگر نوک انگشت دستتان، نوک انگشت پایتان یا قسمت بخصوصی از بدنتان بسته باشد قادر به پرواز نخواهید بود.

زمانی که مدار آسمانی بزرگ در آستانه شکل گرفتن است، برخی افراد پی می‌برند که هنگام انجام مدیتیشن بدنشان به جلو خم می‌شود. علتش این است که انرژی پشت بدن به‌خوبی جریان دارد و بنابراین پشت بدن سبک احساس می‌شود در حالی که جلوی بدن سنگین احساس می‌شود. برخی افراد نیز به عقب متمایل می‌شوند و پشت بدن سنگین و جلوی بدن سبک احساس می‌شود. اگر در سراسر بدن انرژی به‌خوبی در حال جریان باشد، ممکن است به‌سمت بالا بجھید و احساس کنید انگار از زمین جدا می‌شوید و بالا می‌روید. اما این پدیده در مواردی استثنایی مجاز است که روی دهد. افرادی که این توانایی‌های فوق‌طبیعی را تجربه می‌کنند معمولاً در دو انتهای طیف سنی قرار دارند: بچه‌ها و مسن‌ها و مخصوصاً خانم‌های مسن. این هر دو گروه معمولاً وابستگی‌های کمی دارند و احتمال آن زیاد است که توانایی‌هایی مانند بلندشدن از زمین را تجربه کنند و بتوانند آن را حفظ کنند. آقایان، مخصوصاً مردان جوان، وقتی توانایی‌هایی به دست می‌آورند به‌سختی می‌توانند خودنمایی نکنند. حتی ممکن است از این توانایی‌ها به‌منظور رقابت در بین مردم عادی استفاده کنند. بنابراین مجاز نیستند آن‌ها را داشته باشند و حتی اگر از طریق تزکیه شکل بگیرند باید قفل شوند. اگر حتی قسمتی از بدن هم قفل باشد، فرد نمی‌تواند از زمین بلند شود. اما این‌طور نیست که مطلقاً از تجربه این حالت ممنوع باشید. ممکن است به شما اجازه داده شود کمی آن را امتحان کنید و بعضی از افراد اجازه دارند به تجربه آن ادامه دهند.

هرجا که سخنرانی می‌کنم نمونه‌هایی از بلندشدن از روی زمین اتفاق افتاده است. وقتی کلاسی در استان شان‌دونگ داشتم، تمرین‌کنندگانی از پکن و شهر جی‌نان در آنجا بودند. کسی سؤال کرد: «معلم، چه اتفاقی برای من افتاده است؟ در حالی که قدم می‌زنم، احساس می‌کنم در حال بلندشدن از روی زمین هستم. همچنین وقتی در خانه دراز می‌کشم که بخوابم چنین حسی دارم، حتی وقتی پتویی روی من افتاده باشد. همیشه مثل بادکنک به هوا بلند می‌شوم.» وقتی کلاسی در شهر گویی‌یانگ داشتم، تمرین‌کننده‌ای قدیمی از استان گویی‌جو وجود داشت که خانمی مسن بود. او دو تخت در اتاقش داشت که یک تخت نزدیک یک دیوار و تخت دیگر نزدیک دیوار دیگر بود. زمانی روی یکی از این تخت‌ها در حالت مدیتیشن نشسته بود که احساس کرد در حال بلندشدن از روی زمین

است. چشم‌هایش را باز کرد و پی برد در هوا شناور شده و به تخت دیگر آمده است. با خودش فکر کرد: «باید به جای اول برگردم» و سپس دوباره به جای اول برگشت.

تمرین‌کننده‌ای در شهر چینگ‌دائو بود که در وقت ناهار موقعی که کسی در دفتر کارش نبود روی کاناپه‌ای مدیتیشن انجام می‌داد. در حال انجام مدیتیشن در هوا شناور شد و به اندازه یک متر از زمین جدا شد و سپس پایین افتاد. چند بار از زمین بلند شد و پایین افتاد. پتویی که کنارش تا شده بود نیز روی زمین افتاد. کمی هیجان‌زده و کمی ترسیده بود. این بالارفتن و پایین‌افتادن در طول وقت ناهار ادامه داشت. در نهایت زنگ کار زده شد و او با خود فکر کرد: «نباید بگذارم دیگران این را ببینند، تعجب می‌کنند اینجا چه اتفاقی افتاده است. بهتر است فوراً تمام کنم.» او تمرین را خاتمه داد. می‌توانید ببینید افراد مسن می‌توانند بهتر خویشتن‌دار باشند. اگر این ماجرا برای شخص جوانی اتفاق افتاده بود، وقتی زنگ کار زده می‌شد احتمالاً این‌طور فکر می‌کرد: «همه بیایید و مرا ببینید. در حال بلندشدن از روی زمین هستم.» این‌گونه است که شخص نمی‌تواند به راحتی ذهنیت خودنمایی خود را کنترل کند: «نگاه کنید چقدر خوب تزکیه کرده‌ام. می‌توانم پرواز کنم.» وقتی با این توانایی‌ها خودنمایی کنید، از دست می‌روند، زیرا منظور از وجودشان چنین چیزی نیست. همه جا نمونه‌های مشابهی مانند این‌ها در بین تمرین‌کنندگان وجود دارد.

ما لازم می‌دانیم که صدها کانال انرژی از همان ابتدا باز شوند. هشتاد تا نود درصد از شما پی می‌برید که اکنون بدن‌تان سبک و رها از بیماری‌ها شده است. اما در این کلاس کاری که انجام می‌دهیم بیش از این است که صرفاً بدن‌تان را تا مرحله پالایش کامل ارتقا دهیم. ما بسیاری از چیزها را نیز در بدن‌تان نصب می‌کنیم به‌طوری که در طول این کلاس‌ها بتوانید گونگ را رشد دهید. کاری که انجام می‌دهم مثل این است که شما را به بالا می‌کشانم و سپس بسیار جلوتر قرار می‌دهم. هم‌زمان که در این کلاس‌ها فا را آموزش می‌دهم، شین‌شینگ شما به‌طور پیوسته در حال تغییر است. بعد از تمام‌شدن این کلاس‌ها بسیاری از شما احساس می‌کنید انگار فرد نو و تازه‌ای هستید. تضمین می‌کنم حتی نگرش شما درباره دنیا گسترش می‌یابد و می‌دانید منظور از فردی خوب‌بودن چیست و دیگر در خصوص زندگی سردرگم نیستید. از این مسئله اطمینان دارم. معنی‌اش این است که شین‌شینگ شما [هم‌پای تغییرات صورت‌گرفته فیزیکی] رشد می‌کند.

پیرو موضوع مدار آسمانی بزرگ، گرچه مجاز نیستید پرواز کنید، اما احساس می‌کنید بدنتان سبک است و وقتی راه می‌روید انگار که روی هوا گام برمی‌دارید. اگر در گذشته بعد از کمی قدم‌زدن خسته می‌شدید، الان هرچقدر که بخواهید به راحتی راه می‌روید. در حالی که دوچرخه‌سواری می‌کنید احساس می‌کنید انگار شما را به جلو هل می‌دهند و از هر تعداد پله بالا بروید خسته نمی‌شوید. تضمین می‌شود به این صورت باشد. افرادی که نمی‌توانند در کلاس شرکت کنند اما از طریق خواندن کتاب این روش را یاد می‌گیرند نیز به طور مشابه تمام حالت‌هایی را که قرار است تجربه کنند، تجربه می‌کنند. من کسی هستم که آنچه نمی‌خواهم بگویم نمی‌گویم، اما آنچه می‌گویم باید حقیقت باشد. اگر حالا که قرار است فا را آموزش دهم، حقیقت را نمی‌گفتم، چیزهای بی‌اساس می‌گفتم یا مبهم و بی‌هدف صحبت می‌کردم، از منظر خودم در حال آموزش فایه اهریمنی می‌بودم. کاری که انجام می‌دهم راحت نیست. کل جهان در حال نظاره است. اگر شما را گمراه می‌کردم تبعاتی می‌داشت.

افرادی که تزکیه می‌کنند به طور معمول چیزی بیش از این مدار آسمانی بزرگی که توصیف کرده‌ام تجربه نمی‌کنند. اما اگر بخواهید بدن هرچه سریع‌تر به وسیله ماده با انرژی بالا جایگزین و به طور کامل به آن تبدیل شود، این مدار کافی نیست. برای این کار، باید چرخش مدار آسمانی دیگری باشد که همه کانال‌های انرژی در بدنتان را به حرکت درآورد. آن را «مدار آسمانی مائویو» می‌نامند و افراد بسیار کمی درباره آن می‌دانند. این نام گاه‌وبیگاه در کتاب‌ها ذکر شده است، اما جایی فاش یا تشریح نشده است. فقط به صورت نظری درباره آن صحبت کرده‌اند، چراکه رازی سربه‌مهر بوده است. اما اینجا برایتان آشکار می‌کنم. این مدار می‌تواند از نقطه بای‌هوپی در فرق سر یا از نقطه هوپی‌یین در میان‌دوراه شروع شود. با فرض اینکه از فرق سر شروع شود، در امتداد خطی که سمت یین (جلو) و یانگ (پشت) بدن را جدا می‌کند حرکت می‌کند و از سمت گوش پایین می‌آید. سپس در امتداد شانه‌ها پایین می‌آید و در امتداد یک‌یک انگشتان حرکت می‌کند. سپس در امتداد پهلوی بدن حرکت می‌کند، زیر پا رفته، در امتداد داخل ران بالا می‌رود، در امتداد داخل ران دیگر پایین رفته، زیر پای دیگر می‌رود، در امتداد پهلوی بدن بالا می‌رود، در امتداد یک‌یک انگشتان حرکت می‌کند و با رسیدن به فرق سر، یک دور کامل را شکل می‌دهد. این همان مدار آسمانی مائویو است. دیگران می‌توانند کتابی درباره آن بنویسند اما آن را در چند جمله خلاصه کرده‌ام. فکر نمی‌کنم راز آسمانی محسوب

شود، اما دیگران فکر می‌کنند خیلی باارزش است و درباره آن چیزی نمی‌گویند. فقط هنگامی درباره مدار آسمانی مائویو صحبت می‌کنند که به‌طور واقعی در حال آموزش به مریدانشان هستند. اگرچه این را آشکار کرده‌ام، اما هیچ‌یک از شما نباید وقتی تمرین می‌کنید آن را با ذهنتان جهت‌دهی یا کنترل کنید. در فالون دافا این‌گونه به امور نمی‌پردازیم. وقتی تزکیه‌ای واقعی انجام می‌دهید که شما را به‌سوی سطوح بالاتر راهنمایی می‌کند باید در حالت بدون قصد و آزاد از هر نوع فعالیت فکری انجام دهید. هر چیزی که نیاز دارید، در بدنتان نصب می‌شود و آماده برای استفاده است. این مدار را مکانیزم‌های درونتان به‌طور خودکار ایجاد می‌کند، مکانیزم‌هایی که پیوسته کار می‌کنند تا شما را تبدیل کنند. وقتی زمانش برسد، این مدار به‌طور طبیعی خودش می‌چرخد. شاید روزی در حین تمرین متوجه شوید که سرتان به یک طرف در حال نوسان است. بدین معنی است که مدار آسمانی مائویو در آن جهت در حرکت است. اگر سرتان به‌طرف دیگر نوسان کند بدین معنی است که این مدار در آن جهت دیگر در حرکت است. در هر دو جهت حرکت می‌کند.

وقتی مدار آسمانی بزرگ یا کوچک در فردی شکل بگیرند، ممکن است سر او در حین مدیتیشن [مانند حالت پایین‌آمدن سر به علامت موافقت] تکان بخورد و این علامتی از گذر انرژی است. تمرین چهارم که انجام می‌دهیم و مدار آسمانی فالون نامیده می‌شود، به شیوه همین مدارها انرژی را در بدن به گردش در می‌آورد. در واقع حتی پس از اینکه انجام تمرین را تمام کردید نیز خودش به چرخش ادامه می‌دهد. کاری که این تمرین انجام می‌دهد این است که مکانیزم‌های درون بدنتان را تقویت می‌کند و این همان چیزی است که باعث می‌شود این مدار به‌طور پیوسته بچرخد. آیا نگفته‌ایم که فا، تمرین‌کنندگان را تزکیه می‌کند؟ به‌طور طبیعی پی می‌برید که مدار آسمانی‌تان بی‌وقفه در حال چرخش است. حتی وقتی در حال تمرین نیستید، این لایه مکانیزم‌های چی که در بدنتان نصب شده معادل لایه‌ای از کانال‌های بزرگ بیرونی انرژی است و بدنتان را هدایت می‌کند تا این کار را به‌طور خودکار انجام دهد. این کانال‌های بیرونی می‌توانند برعکس نیز بچرخند، چراکه به دو طرف می‌چرخند و به‌طور پیوسته جریان انرژی در کانال‌هایتان را تقویت می‌کنند.

پس هدف اصلی شکل‌دادن مدار آسمانی چیست؟ شکل‌دادن مدار آسمانی، به‌خودی‌خود هدف نیست. صرفاً داشتن مدار متصل‌شده نیز آن‌قدر خاص نیست. هدف این است که، هم‌زمان با

پیشرفت فرد در تزکیه، تمام کانال‌های انرژی بدن، از طریق یک مدار، به‌طور کامل باز شود و مدار آسمانی کمک می‌کند به این هدف برسید. اما [بازکردن کانال‌ها] چیزی است که انجام آن را پیشاپیش برایتان شروع کرده‌ایم. وقتی در تزکیه پیش می‌روید شاید برخی از شما پی ببرید که وقتی مدار آسمانی بزرگ در حال چرخش است، کانال‌هایتان در داخل گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شوند. شاید به عرض یک انگشت، پهن‌تر شوند. این اتفاق می‌افتد زیرا جریان قوی انرژی به کانال‌های پهن‌تر و روشن‌تر منجر می‌شود. اما هنوز هم چیز خاصی نیست. پس تا کجا باید تمرین کنید؟ تمام کانال‌های انرژی باید به‌تدریج عریض‌تر شوند و انرژی، قوی‌تر و روشن‌تر شود تا اینکه در نهایت، هزاران کانال انرژی در هم ادغام شوند. در این مرحله، دیگر بدن فرد هیچ کانال انرژی یا نقطه طب سوزنی ندارد. زیرا آن‌ها به یکدیگر ملحق می‌شوند تا بدنی واحد و یک‌تکه را بسازند. هدف نهایی بازکردن کامل کانال‌های انرژی این است: تبدیل کل بدنتان به ماده با انرژی بالا.

اگر در تمرینتان به این مرحله رسیده باشید بدین معنی است که بدنتان اساساً با ماده با انرژی بالا دوباره ساخته شده است. بدین معنی است که به بالاترین سطح تزکیه فای قلمرو بشری رسیده‌اید و بدن فیزیکی بشری تا اوج خود تزکیه کرده است. بدنتان وضعیت جدیدی را تجربه می‌کند که چند لحظه بعد توضیح می‌دهم. در این مرحله، مقدار زیادی گونگ خواهید داشت و در حالی که در طول تزکیه فای قلمرو بشری بدنتان را تزکیه کرده‌اید، تمام توانایی‌های فوق‌طبیعی (توانایی‌های مادرزادی) ممکن برای بدن بشری را توسعه داده‌اید. اما چون در میان مردم عادی تمرین می‌کنیم، اکثر آن‌ها قفل می‌شوند و در دست‌رستان قرار نمی‌گیرند. همچنین ستون گونگتان تا ارتفاع خیلی بلندی رشد کرده و شکل‌های مختلفی که گونگ به خود گرفته به‌وسیله گونگ نیرومندتان به‌شدت تقویت شده است. اما توانایی‌های فوق‌طبیعی که در این مرحله دارید فقط می‌توانند در این بُعد ما تأثیر داشته باشند و هیچ تأثیری در بُعدهای دیگر ندارند؛ زیرا آن‌ها از بدن بشری فیزیکی ما تزکیه شده‌اند. اما به هر حال بسیار قابل‌توجه هستند. این توانایی‌های فوق‌طبیعی بخشی از بدنتان در بُعدهای مختلف هستند و به شیوه‌های شگرفی تغییر ماهیت داده‌اند. بسیار فراوان و متنوع خواهند بود و حتی ممکن است تکان‌دهنده به نظر برسند. برخی افراد سراسر بدنشان با چشم پوشیده می‌شود و این چشم‌ها تکتک منافذ پوست و نیز بُعدهای مرتبط با بدنشان را پر می‌کنند. چون این گونگی از مدرسه بودا است،

بعضی افراد در سراسر بدنشان تصویر بودیساتوا یا بودا خواهند داشت. گونگی که دارید شکل‌های مختلف به خود خواهد گرفت و باعث متجلی‌شدن بسیاری از موجودات زنده خواهد شد.

در این مرحله، موقعیتی ظاهر می‌شود به نام «سه گل روی سر گرد هم می‌آیند.» این حالتی بسیار آشکار و چشمگیر است. حتی فردی که چشم سومش در سطحی بالا نیست می‌تواند آن را ببیند. سه گل بالای سر ظاهر می‌شود. یکی گل نیلوفر آبی است، اما از نوع گل نیلوفر آبی بُعد فیزیکی ما نیست. دو گل دیگر نیز از بُعدهای دیگر و بسیار زیبا هستند. این گل‌ها بالای سر شخص در چرخش هستند. آن‌ها در جهت گردش عقربه‌های ساعت یا خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت می‌چرخند و هریک از گل‌ها نیز می‌توانند به‌طور مستقل بچرخند. هر گل ستون بزرگی دارد که قطر این ستون معادل قطر گل است. این سه ستون تا بالای آسمان‌ها می‌روند، اما آن‌ها ستون‌های گونگ نیستند، بلکه صرفاً این شکل را به خود می‌گیرند و بسیار شگفت‌انگیزند. اگر آن‌ها را ببینید، شوکه می‌شوید. وقتی تا این مرحله تزکیه کرده باشید بدنتان روشن و پاک و پوستتان نرم و لطیف می‌شود. در این مرحله به بالاترین شکل از تزکیه فای قلمرو بشری رسیده‌اید، اما پایان تزکیه‌تان نیست. هنوز هم باید به تزکیه ادامه دهید و به پیش بروید.

همان‌طور که فرد پیشرفت می‌کند وارد مرحله گذار بین سطح فای قلمرو بشری و سطح ورای فای قلمرو بشری می‌شود که حالت بدن سفید خالص نامیده می‌شود (بدن شفاف نیز نامیده می‌شود). وقتی تزکیه بدن فیزیکی به بالاترین شکل در فای قلمرو بشری رسیده باشد، فقط این‌طور است که بدن فیزیکی تا بالاترین شکل خود تبدیل شده است. وقتی کل بدن به این شکل باشد، به‌طور کامل از ماده با انرژی بالا تشکیل شده است. چرا بدن سفید خالص نامیده می‌شود؟ زیرا این بدن به بالاترین درجه خلوص رسیده است. اگر کسی با چشم سوم به آن نگاه کند، کل بدن شفاف است، مثل شیشه شفاف است. انگار چیزی آنجا نیست. بدین معنی است که این بدن، بدنی الهی است. زیرا بدنی است که از ماده با انرژی بالا ساخته شده و شبیه بدن فیزیکی اولیه‌مان نیست. در این مرحله، تمام توانایی‌ها و مهارت‌های فوق‌طبیعی به یک‌باره کنار گذاشته می‌شوند. آن‌ها در بُعدی بسیار عمیق قرار داده می‌شوند، چراکه استفاده بیشتری ندارند و از آن مرحله به بعد دیگر مفید نیستند. تنها استفاده‌شان ممکن است این باشد که روزی در آینده وقتی در تزکیه موفق شدید و خواستید سفر

تزکیه‌تان را مرور کنید، نگاهی به آن‌ها بیندازید. در این زمان فقط دو چیز هنوز باقی مانده است: ستون گونگ و کودک جاودان تزکیه‌شده که به اندازه بزرگی رشد کرده است. اما هر دو در بُعدی عمیق وجود دارند و افرادی با چشم سوم در سطحی متوسط نمی‌توانند آن‌ها را ببینند، زیرا دیدشان معمولاً محدود است. فقط می‌توانند ببینند که بدنتان شفاف است.

چون مرحله بدن سفید خالص فقط مرحله‌ای موقتی است، با تمرین بیشتر، تزکیه ورای فای قلمرو بشری را شروع می‌کنید که تزکیه بدن الهی نیز نامیده می‌شود. این بدنی خواهد بود که فقط متشکل از گونگ است. همچنین شین‌شینگ شما پایدار می‌شود. در این مرحله از تزکیه، توانایی‌های فوق‌طبیعی جدیدی را شکل می‌دهید که آن‌ها را دیگر باید «قدرت‌های الهی فای بودا» نامید. بی‌نهایت قدرتمندند و می‌توانند در هر بُعدی عمل کنند. با ادامه تزکیه، خودتان آگاه خواهید شد که تزکیه در سطوح بالاتر چگونه خواهد بود و چه چیزی را باید انتظار داشت.

وابستگی شوروهیجان بیش از حد

بگذارید درباره موضوعی صحبت کنم که به وابستگی شوروهیجان بیش از حد مربوط می‌شود. بسیاری از افراد مدت‌ها چی‌گونگ را تمرین کرده‌اند. افرادی نیز هستند که هرگز آن را تمرین نکرده‌اند، اما در طلب حقیقت و معنی زندگی انسان بوده و درباره آن تعمق کرده‌اند. وقتی فالون دافای ما را یاد می‌گیرند ناگهان پاسخ بسیاری از سؤالاتی را درک می‌کنند که در زندگی آرزوی درک آن‌ها را داشتند اما نتوانستند. طبیعی است که به‌خاطر نگرش‌های جدیدی که کسب می‌کنند هیجان‌زده شوند. می‌دانم تمرین‌کنندگان واقعی به ارزش این آموزه‌ها پی می‌برند و آن را گرامی می‌دارند. اما این مشکل اغلب روی می‌دهد: افراد از فرط خوشحالی دچار شوروهیجان می‌شوند و هنگام تعامل با مردم، غیرعادی رفتار می‌کنند یا در مقایسه با دیگران عجیب به نظر می‌رسند. می‌گویم نباید این‌گونه باشد.

اکثر شما در جامعه مردم عادی تزکیه می‌کنید، بنابراین نباید از جامعه مردم عادی فاصله بگیرید و باید با فکری روشن تزکیه کنید. روابط بین همدیگر باید به‌طور طبیعی باقی بماند. البته شما شین‌شینگی در سطحی بسیار بالا و ذهنی درست دارید. شما شین‌شینگ و سطح خود را رشد می‌دهید، کارهای نادرست انجام نمی‌دهید و همیشه سعی می‌کنید کارهای خوب انجام دهید. بعضی

افراد طوری رفتار می‌کنند که انگار از لحاظ ذهنی غیرعادی‌اند یا اینکه از این جهان دنیوی سرخورده و دلسرد هستند. چیزهایی می‌گویند که مردم نمی‌فهمند. منجر به این می‌شود که مردم به اشتباه بگویند: «چرا فردی که فالون دافا را یاد می‌گیرد این‌طور می‌شود؟ ظاهراً مشکل روانی دارد.» آن‌ها متوجه نمی‌شوند که صرفاً بیش از حد هیجان‌زده شده بودید و منطقی نبودید و طبیعی رفتار نمی‌کردید. همگی درباره‌ی این بیندیشید: این‌طور رفتار کردن نیز اشتباه است و به افراطی دیگر رفته‌اید و این نیز وابستگی دیگری است. باید این را رها کنید و در حالی که به‌طور معمول مثل همه در بین مردم عادی زندگی می‌کنید، تزکیه کنید. اگر در بین مردم عادی دیگران فکر کنند شیفته‌ی افراطی فالون دافا شده‌اید با شما سروکاری نخواهند داشت و از شما فاصله می‌گیرند. هیچ‌کسی فرصت‌هایی را برای رشد شین‌شینگ در اختیارتان نمی‌گذارد. مردم فکر می‌کنند فردی طبیعی نیستید و این خوب نیست. بنابراین آنچه را گفتم به خاطر داشته باشید و مطمئن شوید که رفتار درستی دارید.

روش تزکیه‌ی ما مثل روش‌های مرسوم نیست که باعث شود شخص حضور ذهن نداشته باشد، در خلسه باشد یا شیفته و شیدا شود. روش تزکیه‌ی ما از شما می‌خواهد با آگاهی کامل تزکیه کنید. برخی افراد همیشه می‌گویند: «معلم، به محض اینکه چشمانم را می‌بندم بدنم به نوسان درمی‌آید.» می‌گویم لازم نیست این‌طور باشد. مشکل این است که عادتاً را پرورش داده‌اید که خودآگاه اصلی را رها می‌کنید. به محض اینکه چشمانتان را می‌بندید، خودآگاه اصلی را استراحت می‌دهید و سپس ناپدید می‌شود. چنین عادتاً را شکل داده‌اید. چرا در حالی که اینجا نشسته‌اید بدنتان به نوسان در نمی‌آید؟ اگر آن حالتِ هنگام بازبودن چشمانتان را حفظ کنید و اندکی چشمانتان را ببندید، آیا بدنتان به نوسان درمی‌آید؟ به‌طور حتم خیر. مشکل این است که فکر می‌کنید چی‌گونگ باید به این طریق تمرین شود و چنین برداشتی را شکل داده‌اید. به محض اینکه چشمانتان را می‌بندید، بدون اینکه بدانید کجا هستید ناپدید می‌شوید. گفته‌ایم که خودآگاه اصلی‌تان باید هشیار باشد، زیرا این روش، خود شما را تزکیه می‌کند. باید با ذهنی آگاه پیشرفت کنید. ما تمرین مدیتیشن نیز داریم. چگونه مدیتیشن را تمرین می‌کنیم؟ لازم می‌دانیم که همه‌ی شما، بدون توجه به اینکه مدیتیشن‌تان چقدر عمیق است، آگاه باشید که اینجا در حال تمرین هستید. مطلقاً اجازه ندارید به مرحله‌ی خلسه بروید، به حالتی که از هیچ چیز آگاه نباشید. پس دقیقاً چه حالتی روی می‌دهد؟ وقتی آنجا بنشینید

احساس خوب و بسیار راحتی خواهید داشت، مثل اینکه داخل پوسته تخم مرغی نشسته‌اید، آگاهی که در حال انجام تمرین هستید، اما احساس می‌کنید کل بدنتان نمی‌تواند حرکت کند. این آن چیزی است که باید در تزکیه ما اتفاق بیفتد. حالت دیگری وجود دارد که وقتی مدتی می‌نشینید، پی می‌برید که پاها ناپدید می‌شوند و نمی‌توانید بفهمید کجا رفته‌اند. بدن نیز ناپدید می‌شود. بازوها و دست‌ها نیز ناپدید می‌شوند. فقط سر باقی می‌ماند. همان‌طور که به مدیتیشن ادامه می‌دهید متوجه می‌شوید که سرتان ناپدید شده و فقط ذهنتان باقی می‌ماند، فقط کمی آگاهی از اینکه اینجا در حال تمرین هستید. اگر بتوانید به این مرحله برسید، به اندازه کافی خوب است. چرا؟ وقتی شخص در این حالت تمرین می‌کند، بدن به‌طور کامل در حال تبدیل شدن است و این بهترین حالت است. بنابراین از شما می‌خواهیم به چنین حالتی از سکون برسید. اما نباید به خواب بروید یا آگاهی‌تان را از دست بدهید، زیرا در این حالت ممکن است فرد دیگری ثمره تلاش‌هایتان را به دست آورد.

همه تمرین‌کنندگان ما باید مطمئن باشند که هرگز در بین مردم عادی به‌طور غیرطبیعی رفتار نمی‌کنند. اگر نقش بدی را بین مردم ایفا کنید و کاری کنید که دیگران بگویند فالون دافا افراد را عجیب‌غریب می‌کند، باعث بدنام شدن فالون دافا می‌شوید. واقعاً می‌خواهم این نکته را به خاطر داشته باشید. در روند تزکیه و در زمینه‌های دیگر نیز باید مراقب باشید که وابستگی شوروهیجان بیش از حد را رشد ندهید. اهریمنان به راحتی می‌توانند از این ذهنیت استفاده کنند.

تزکیه گفتار

سنت‌های مذهبی گوناگون سکوت را تمرین می‌کرده‌اند. بخش خاصی از جامعه مذهبی که این کار را انجام می‌دهند افرادی هستند که ترک دنیا کرده و در معابد یا صومعه‌ها زندگی می‌کنند. لازمه تزکیه این افراد این است که کلاً از حرف زدن خودداری کنند. آن‌ها خود را وقف زندگی رهبانی می‌کنند و تصمیم می‌گیرند تا حد ممکن از همه چیز فاصله بگیرند و عقیده دارند حتی یک فکر بد ممکن است کارما ایجاد کند یا گناه محسوب شود. مذاهب کارما را به «کارمای خوب» و «کارمای بد» تقسیم‌بندی کرده‌اند. بدون توجه به اینکه آن کارمای خوب یا کارمای بد باشد، با توجه به خالی‌بودنی که مدرسه بودا از آن صحبت می‌کند یا هیچ‌بودنی که مدرسه دائو آموزش می‌دهد، کارما نباید به وجود آید. تمرین‌کنندگان در روش‌های خاصی که به شکل صومعه‌ای تزکیه می‌کنند سعی کرده‌اند هیچ کاری انجام

ندهند، زیرا نمی‌توانستند رابطه کارمایی پشت مسائل را ببینند یا نمی‌دانستند آیا انجام کاری خوب است یا بد یا اینکه چه نوع رابطه کارمایی وجود دارد. تمرین‌کننده‌ای معمولی که به چنین سطح بالایی نرسیده نمی‌تواند این مسائل را ببیند، در نتیجه نگران است اگر کاری را که در ظاهر خوب به نظر می‌آید انجام دهد، به چیز بدی تبدیل شود. راه‌حلشان این بود که تا حد امکان هیچ دخالتی نکنند به این امید که با خودداری از کارها یا فعالیت‌های غیرلازم، از ایجاد کارما اجتناب کنند. می‌دانستند که وقتی کارما به وجود آید، مجبور می‌شوند آن را با زجر و سختی از بین ببرند. برای تزکیه‌کنندگان، زمان رسیدن به روشن‌بینی و کمال چیزی است که از قبل تعیین شده و هر کارمایی که در طول مسیر اضافه شود کل سفر را دشوارتر می‌کند. بنابراین فرد بی‌قصدی را تمرین می‌کند.

در مدرسه بودا تزکیه گفتار بر مبنای این نظر است که هرچه فرد بر زبان می‌آورد چیزی است که افکار او دیکته کرده و پشت آن افکار نیز به‌طور حتم قصد و نیتی نهفته است و بسیار محتمل است که وقتی خودآگاه فرد باعث شود که او فکری شکل دهد، نظری بدهد، کاری انجام دهد یا حس‌ها و اندام‌هایش را به کار ببرد، به‌نوعی پای وابستگی در میان باشد. برای روشن‌شدن موضوع، مسائلی را که افراد گاهی اوقات بین خود دارند در نظر بگیرید: از خوبی کسی می‌گویند در حالی که از بدی دیگری می‌گویند یا نظر می‌دهند که کسی در مقایسه با دیگری به‌خوبی تمرین کرده است. چنین نظرانی بازتاب مسائلی بین افراد است. یا موضوع رایج دیگری را در نظر بگیرید: می‌گویید می‌خواهید کاری انجام دهید یا می‌خواهید کاری به شیوه خاصی انجام شود. آنچه می‌گویید ممکن است منجر به این شود که کسی به‌طور ناخواسته آسیب ببیند یا تضعیف شود. به این شکل، کلام یا عملتان ممکن است ناخودآگاه برایتان کارما ایجاد کند، چراکه مسائل بین افراد بسیار پیچیده است. به همین علت است که برخی معابد و صومعه‌ها درباره اینکه فرد در کل صحبت نکند بسیار جدی بوده‌اند. بنابراین تزکیه گفتار یا تمرین سکوت همیشه در روش‌های مذهبی جایگاه مهمی داشته و مطالب فوق را برای تشریح رویکردهایی که اختیار می‌کردند بیان کردم.

اکثر تزکیه‌کنندگان فالون دافای ما در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند (به‌جز آن‌هایی که از قبل تزکیه صومعه‌ای یا رهبانی را در پیش گرفته بودند). بنابراین نمی‌توانند از زندگی عادی در جامعه معمولی انسانی و تماس با جامعه اجتناب کنند. هرکسی شغلی دارد و باید آن را به‌خوبی انجام دهد.

برخی افراد شغلشان به گونه‌ای است که مجبورند صحبت کنند و ممکن است در تناقض با تزکیه گفتار به نظر برسد. اما در تضاد با آن نیست، زیرا نوع تزکیه گفتار که ما تمرین می‌کنیم با شیوه‌های گذشته که سکوت می‌کردند متفاوت است. شیوه تزکیه ما با شیوه‌های گذشته متفاوت است و آنچه از شما می‌خواهیم نیز متفاوت است. وقتی صحبت می‌کنیم باید به شیوه‌ای صحبت کنیم که درخور یک تمرین‌کننده است و هیچ چیز بد یا تفرقه‌آمیزی نگوییم. ما تمرین‌کننده هستیم و باید آنچه را قصد داریم بگوییم با استانداردهای فاسنجیم و ببینیم آیا مناسب است یا خیر. اگر این‌گونه باشد پس مشکلی نیست که صحبت کنیم. از سوی دیگر، اگر همیشه ساکت باشیم به سختی می‌توانیم این روش را به مردم معرفی کنیم و آن را با سایرین در میان بگذاریم. تزکیه گفتار که ما آموزش می‌دهیم اشاره دارد به تمرین خویشتن‌داری در مواقعی که از روی وابستگی‌ها صحبت می‌کنید، مانند صحبت درباره موضوعات دنیوی که فراتر از آن چیزی است که برای شغلتان لازم است؛ صحبت‌های بیهوده با سایر تمرین‌کنندگان درباره موضوعات بیهوده؛ صحبت‌هایی که تعریف‌ازخود است؛ گفتن حرف‌های بی‌اساسی که شنیده‌اید یا صحبت درباره مسائل دنیوی که به آن‌ها علاقه دارید و برایتان هیجان‌انگیز است. فکر می‌کنم در این زمینه‌ها باید مراقب صحبت‌مان باشیم و نوع تمرین سکوت ما این‌گونه است. راهبان در گذشته بر این باور بودند که حتی یک فکر نامناسب نیز می‌تواند منجر به کارما یا گناه شود و این مسائل را بسیار جدی می‌گرفتند. به همین علت درباره محدود کردن فعالیت فیزیکی، کلامی و ذهنی آموزش می‌دادند. فعالیت فیزیکی را محدود می‌کردند تا از انجام هر کار اشتباهی خودداری کنند. تمرین سکوت می‌کردند تا فعالیت کلامی را محدود کنند. فعالیت ذهنی را محدود می‌کردند تا ذهن را خالی از افکار نگه دارند. این سخت‌گیری‌ها در برخی از روش‌هایی که در صومعه‌ها یا معابد تزکیه می‌کنند بسیار مهم بوده است. ما باید بر طبق شین‌شینگ تمرین‌کننده رفتار کنیم. تا آنجا که درک کنید چه چیزی باید بگویید و چه چیزی نباید بگویید کافی خواهد بود.

چی گونگ و ورزش‌های معمولی

بسیاری از مردم به سادگی چی گونگ را ذاتاً نوعی ورزش فیزیکی در نظر می‌گیرند. البته طبیعی است که این‌گونه فکر کرد، زیرا در سطحی پایین، چی گونگ و ورزش‌های فیزیکی در خصوص دستیابی به بدنی سالم قابل‌مقایسه هستند. اما روش‌های ویژه تمرین و رویکرد چی گونگ اختلاف زیادی با ورزش‌های فیزیکی دارد. برای دستیابی به بدنی سالم از طریق ورزش‌های فیزیکی، شخص باید بیشتر تمرین کند و ورزش‌هایش را افزایش دهد. اما تمرین چی گونگ دقیقاً برعکس است، به‌طوری که از شخص خواسته نمی‌شود حرکت کند. اگر هر گونه حرکتی باشد، آهسته، نرم و روان است. حتی گاهی اوقات فرد کاملاً ساکن و بی‌حرکت است. بنابراین با تمرین‌های فیزیکی تفاوت زیادی دارد. از منظر سطح بالا، چی گونگ فقط به شفاف‌دادن و حفظ سلامتی محدود نیست، چراکه چیزهای سطوح بالاتر و محتوای ژرفی را در بر دارد. چی گونگ بیش از این اندک چیزهای سطحی است که مردم با آن آشنا هستند. آن فوق‌طبیعی است و تجلی‌های مختلفی در سطوح مختلف دارد. چی گونگ چیزی ورای مردم عادی است.

آن‌ها از نظر ماهیت تمرین‌ها نیز تفاوت زیادی دارند. برای اینکه ورزشکاران، مخصوصاً ورزشکاران امروزی، بخواهند بدنشان را آماده کنند و به سطح رقابت‌های ورزشی کنونی برسند، باید مقدار تمرین‌ها را افزایش دهند. بنابراین باید همیشه بدن را در بهترین حالت نگه دارند. برای دستیابی به این هدف، باید مقدار تمرین‌ها را افزایش دهند تا خون به اندازه کافی در بدن جریان یابد، سوخت‌وساز بدن را زیاد کنند و همیشه آن را در حالت پیشرفت نگه دارند. ورزشکاران همیشه به دنبال این هستند که سوخت‌وساز بدن را افزایش دهند، زیرا بدنشان همیشه باید در بهترین حالت رقابت باشد. بدن انسان از سلول‌های بی‌شماری تشکیل شده است. همه آن‌ها به‌طور کلی این روند را دنبال می‌کنند: زندگی سلولی که تازه تقسیم شده بسیار قوی و در موقعیت رشد است. وقتی به نهایت رشد

خود می‌رسد، نمی‌تواند بیش از آن به رشد ادامه دهد و فقط می‌تواند به پایین‌ترین مرحله خود نزول کند. سپس سلول تازه‌ای جای آن را می‌گیرد. می‌توانیم برای توضیح آن، دوازده ساعت از روز را به‌عنوان یک قیاس در نظر بگیریم. سلول در ساعت شش صبح تقسیم می‌شود و به رشد خود ادامه می‌دهد. ساعت هشت، نه یا ده صبح، زمان‌های خوبی برای آن است. وقتی ظهر فرا می‌رسد، دیگر نمی‌تواند به بالا حرکت کند و فقط می‌تواند پایین بیاید. در این زمان، سلول هنوز نیمی از عمر خود را باقی دارد، اما این نیمه عمر باقی‌مانده برای وضعیت رقابتی ورزشکار نامناسب است.

پس باید چه کار کرد؟ ورزشکاران باید با افزایش تمرین‌ها سرعت گردش خون را زیاد کنند و پس از آن، سلول‌های تقسیم‌شده جدید زودتر از حد معمول جایگزین سلول‌های قدیمی می‌شوند. به عبارت دیگر، قبل از اینکه چرخه زندگی سلول تمام شود یا وقتی فقط نیمی از عمر آن باقی است، سلول دیگری جایگزین آن می‌شود. در نتیجه بدن ورزشکار همیشه با قدرت باقی مانده و پیشرفت می‌کند. اما سلول‌های انسان نمی‌توانند به‌طور نامحدود تقسیم شوند، زیرا تعداد دفعاتی که سلول می‌تواند تقسیم شود محدود است. فرض کنید یک سلول فقط بتواند صد بار در زندگی شخص تقسیم شود (گرچه تعداد واقعی آن بسیار بیشتر از یک میلیون بار است) و فرض کنید وقتی یک سلول صد بار برای فردی معمولی تقسیم شود، او می‌تواند صد سال زندگی کند. اما این سلول در حال حاضر فقط نیمی از عمر خود را طی کرده، بنابراین او می‌تواند فقط پنجاه سال زندگی کند. اما ندیده‌ایم که هیچ مشکل عمده‌ای برای ورزشکاران حرفه‌ای اتفاق بیفتد، زیرا امروزه ورزشکاران مجبورند قبل از اینکه به سی‌سالگی برسند بازنشسته شوند. مخصوصاً امروزه رقابت بسیار فشرده است و تعداد ورزشکاران بازنشسته نیز بسیار زیاد است. بدین طریق ورزشکاران می‌توانند زندگی معمولی را از سر بگیرند و به نظر نمی‌آید که بیش از حد تحت‌تأثیر قرار گرفته باشند. از لحاظ نظری اصولاً بدین صورت است: تمرین‌های فیزیکی می‌توانند باعث شوند فرد بدن سالمی را حفظ کند، اما در عوض، عمر فرد کوتاه‌تر می‌شود. از لحاظ ظاهری، ورزشکاران در دوره نوجوانی مثل بیست‌ساله‌ها به نظر می‌آیند، در حالی که در بیست‌سالگی شبیه سی‌ساله‌ها به نظر می‌رسند. ورزشکاران معمولاً این برداشت را در مردم ایجاد می‌کنند که انگار سریع‌تر رشد می‌کنند و زودتر پیر می‌شوند. اگر مزیتی وجود داشته باشد عیبی نیز وجود دارد. باید به هر دو روی سکه نگاه کنیم. آنچه گفتم پیامدهای تمرین‌های عادی هستند.

تمرین چی‌گونگ دقیقاً برعکس تمرین‌های فیزیکی است. لازمه آن حرکات توان‌فرسا نیست. هر حرکتی که در آن وجود دارد، آرام، روان و آهسته است. تا حدی که گاهی اوقات بی‌حرکت یا ساکن می‌شود. می‌دانید که در طول مدیتیشن، بدن می‌تواند آن‌قدر بی‌حرکت شود که هر جنبه از فیزیولوژی بدن فرد، مانند ضربان قلب و گردش خون، کند شود. در هند، بسیاری از یوگی‌ها می‌توانند روزها زیر آب بنشینند یا روزها زیر زمین مدفون بمانند. آن‌ها می‌توانند کاملاً خود را ساکن کرده و حتی ضربان قلبشان را کنترل کنند. فرض کنید سلول‌های شخص یک بار در روز تقسیم می‌شوند. یک تزکیه‌کننده می‌تواند کاری کند که سلول‌های بدنش هر دو روز یک بار، یک بار در هر هفته، یک بار در هر دو هفته یا حتی یک بار در مدت زمانی طولانی‌تر تقسیم شوند. یعنی در حال طولانی‌کردن طول عمر خود است. حتی با تمرین‌هایی که فقط ذهن را تزکیه می‌کنند و بدن را تزکیه نمی‌کنند نیز این مسئله امکان‌پذیر است؛ حتی آن‌ها نیز می‌توانند به این درجه برسند و طول عمر فرد را طولانی‌تر کنند. ممکن است کسی فکر کند: «مگر زندگی فرد یا طول عمر او از قبل مقدر نشده است؟ چگونه می‌تواند بدون اینکه بدن را تزکیه کند، طولانی‌تر زندگی کند؟» بله درست است، اما اگر سطح تزکیه‌کننده‌ای به فراسوی سه قلمرو برسد عمرش می‌تواند طولانی‌تر شود، اما در ظاهر بسیار پیر به نظر خواهد رسید.

روش‌های تزکیه‌ای که بدن را تزکیه می‌کنند به‌طور پیوسته ماده با انرژی بالا را در سلول‌های بدن شخص جمع می‌کنند. وقتی چگالی انرژی ذخیره‌شده به‌طور پیوسته افزایش می‌یابد به‌تدریج سلول‌های عادی شخص را واپس می‌زند و در نهایت جایگزین آن‌ها می‌شود. در این زمان تغییری کیفی به وجود می‌آید و این شخص تا ابد جوان باقی می‌ماند. البته روند تزکیه روندی بسیار آهسته و تدریجی است و شخص باید بسیار فداکاری کند. ذهن و بدن باید آبدیده شوند و این کاری طاقت‌فرسا است. برای مثال، وقتی با دیگران دچار تضاد شین‌شینگ می‌شوید آیا می‌توانید در درون آرام بمانید؟ وقتی منافع شخصی‌تان در خطر قرار می‌گیرد آیا می‌توانید در درون آرام بمانید؟ رسیدن به این مرحله بسیار دشوار است و این‌طور نیست که صرفاً با خواستن آن بتوانید به آن مرحله برسید. ابتدا باید شین‌شینگ و تقوایتان به مرحله خاصی برسد.

بسیاری از مردم چی‌گونگ را همان ورزش‌های فیزیکی معمولی در نظر گرفته‌اند، در حالی که این دو خیلی با هم فرق دارند و اساسشان متفاوت است. روش‌های چی‌گونگ فقط هنگامی مشابه

ورزش‌های فیزیکی هستند که آن‌ها را در ابتدایی‌ترین سطح و برای سلامتی و تندرستی تمرین می‌کنند و تمرکز بر انرژی چی است. اما روش‌های چی‌گونگ در مراحل پیشرفته‌تر به کلی متفاوت هستند. در پشت پالایش بدن در چی‌گونگ هدف بزرگ‌تری نهفته است و تمرین‌کنندگان به جای پیروی از اصول مردم عادی باید از اصول سطح بالاتری پیروی کنند. در مقابل، ورزش‌های فیزیکی فقط چیزی برای مردم عادی هستند.

نیت ذهنی

صحبت درباره نیت ذهنی، صحبت درباره فعالیت‌های ذهنی ما است. نگرش جامعه تزکیه‌کنندگان به فعالیت‌های ذهنی در مغز چیست؟ شکل‌های گوناگون تفکر انسان (نیت ذهنی) را چگونه در نظر می‌گیرد؟ این شکل‌ها چگونه متجلی می‌شوند؟ پزشکی نوین در مطالعه‌اش در زمینه مغز انسان هنوز هم نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ دهد، زیرا درک مغز به آسانی درک ظاهر و سطح بدن نیست. افکار، در سطوحی عمیق‌تر، هستی دارند و در بُعدهای مختلف شکل‌های متفاوتی دارند. اما آن‌طور هم نیستند که استادان چی‌گونگ تصور کردند. بعضی از استادان چی‌گونگ نمی‌توانند به روشنی توضیح دهند که افکار چگونه عمل می‌کنند، زیرا به‌طور کامل آن را درک نمی‌کنند. فکر می‌کنند وقتی از ذهنشان استفاده می‌کنند و فکری را ایجاد می‌کنند می‌توانند کاری را انجام دهند و بر همین اساس ادعا می‌کنند که آن کارها را فکرشان یا ذهنشان انجام داد. در واقع این‌گونه نیست.

بگذارید اول درباره منشأ افکار صحبت کنیم. در چین باستان اصطلاحی وجود داشت: «فکرکردن با قلب.» اصطلاح عجیبی است، اما علت‌هایی در پشت آن نهفته است. علم چین باستان بسیار پیشرفته بود چراکه تحقیقاتش بر ارتباط بین بدن انسان، موجودات زنده و کیهان متمرکز بود. در گذشته افرادی بودند که واقعاً احساس می‌کردند قلبشان در حال فکرکردن است، در حالی که دیگران احساس می‌کردند مغزشان در حال فکرکردن است. چرا چنین وضعیتی وجود دارد؟ کاملاً قابل قبول است که بعضی افراد درباره فکرکردن قلب صحبت می‌کنند. علت این است که دریافته‌ایم روح اصلی انسان عادی بسیار کوچک است و ایده‌هایی که از مغز نشأت می‌گیرد عملکرد خود مغز نیست. آن‌ها به وسیله مغز ایجاد نمی‌شوند، بلکه روح اصلی فرد آن‌ها را ایجاد می‌کند. روح اصلی فرد فقط در کاخ نیوان مستقر نیست. کاخ نیوان که مدرسه دائو درباره آن صحبت می‌کند، آن چیزی است که علم

پزشکی نوین ما غده صنوبری می‌نامد. اگر روح اصلی شخص در کاخ نیوان باشد، او واقعاً احساس می‌کند مغزش درباره چیزی فکر می‌کند یا پیام‌هایی را به خارج می‌فرستد. اگر روح اصلی فرد در قلب باشد او احساس می‌کند قلبش درباره موضوعی فکر می‌کند.

بدن انسان، جهانی کوچک است. در بدن تمرین‌کنندگان موجودات زنده بسیاری وجود دارند و هریک از آن‌ها ممکن است مکان خود را تغییر دهند. وقتی روح اصلی مکان خود را تغییر می‌دهد، اگر به شکم برود، شخص احساس می‌کند واقعاً شکم درباره چیزی فکر می‌کند. اگر روح اصلی به نرمه ساق پا یا پاشنه پا برود، او احساس می‌کند نرمه ساق پا یا پاشنه پا درباره موضوعی فکر می‌کند. هرچند ممکن است باورنکردنی به نظر بیاید اما امکان‌پذیر است. حتی وقتی سطح تزکیه‌تان زیاد بالا نیست هم متوجه وجود این پدیده می‌شوید. اگر بدن شخص روح اصلی نداشته باشد، اگر چیزهایی مثل خلق‌و‌خو، ویژگی و شخصیت نداشته باشد، فقط تکه‌ای گوشت است و انسانی کامل با خصوصیات فردی نیست. پس مغز بشری چه کارکردی دارد؟ در نظر من مغز بشری در این بُعد فیزیکی‌مان فقط کارخانه پردازش است. افکاری که دارید در واقع از روح اصلی‌تان می‌آید، اما نه به شکل کلام. آنچه روی می‌دهد این است که روح اصلی‌تان نوعی پیام کیهانی به مغز منتقل می‌کند که ایده خاصی همراه خود دارد. بعد از اینکه مغز ما چنین پیامی را دریافت می‌کند، آن را به شکلی قابل‌ابراز ترجمه می‌کند؛ مانند زبان گفتار، حالت دست، تماس چشمی یا حرکات بدن. مغز فقط چنین نقشی دارد. افکار و فرمان‌های واقعی از روح اصلی فرد می‌آیند. مردم معمولاً باور دارند ایده‌هایی که دارند نتیجه عملکرد مستقیم و مستقل مغز است. اما حقیقت این است که روح اصلی در این مسئله نقش مهمی دارد و هنگامی که در قلب قرار دارد این احساس را به وجود می‌آورد که با قلبتان فکر می‌کنید.

آن‌هایی که درباره بدن انسان تحقیق می‌کنند بر این باورند که آنچه مغز انسان بیرون می‌فرستد چیزی شبیه موج الکتریکی است. فعلاً درباره اینکه به‌طور واقعی چه چیزی را بیرون می‌فرستد صحبت نمی‌کنیم، اما می‌توانیم بگوییم که آن‌ها تصدیق کرده‌اند آن مادی است. بنابراین چیزی که الان درباره‌اش صحبت کردم خرافات نیست. ممکن است پرسیم مغز چه تأثیری دارد. بعضی از استادان چی‌گونگ ادعا می‌کنند که می‌توانند از ذهنشان استفاده کنند تا کارهای فوق‌بشری انجام دهند، مانند جابجا کردن اشیاء، بازکردن چشم سوم یا شفای بیماری‌ها. آن‌ها چنین چیزهایی را می‌گویند زیرا

نمی‌دانند چه توانایی‌های فوق‌طبیعی را در اختیار دارند. فقط می‌دانند اگر کاری را بخواهند انجام دهند، با فکرکردن درباره‌اش، آن کار انجام می‌شود. آنچه در واقع روی می‌دهد این است که قدرت‌های فوق‌طبیعی‌شان تحت فرمان افکارشان کارهای معینی را انجام می‌دهند، اما خود ذهن به‌تنهایی باعث روی‌دادن چیزی نمی‌شود. بر همین اساس، برخی از کارهایی که تمرین‌کنندگان انجام می‌دهند در واقع به‌واسطه آن توانایی‌های فوق‌طبیعی صورت می‌گیرد که در اختیار دارند.

توانایی‌های فوق‌طبیعی، توانایی‌های بالقوه بدن انسان هستند. با توسعه جامعه بشری، ذهن انسان به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده است، مردم چیزهای عملی را مهم‌تر در نظر می‌گیرند و به ابزار نوین متکی‌تر می‌شوند. در نتیجه، توانایی‌های مادرزادی انسان به‌تدریج تحلیل رفته است. مدرسه دأو بازگشت به خود واقعی اولیه را آموزش می‌دهد. در جریان تزکیه، باید در جستجوی حقیقت باشید و در نهایت به خلوص اولیه و سرشت اصلی‌تان برگردید. فقط بعد از آن می‌توانید این توانایی‌های مادرزادی‌تان را بازیابید. این روزها آن‌ها را «توانایی‌های فوق‌طبیعی» می‌نامیم، در حالی که همه آن‌ها توانایی‌های مادرزادی انسان هستند. به نظر می‌آید جامعه بشری در حال «پیشرفت» باشد، اما در واقع در حال پسرفت است و از سرشت جهان دورتر می‌شود. چند روز پیش گفتم که جانگ گوئولائو روی الاغ رو به سمت عقب می‌نشست و آن را می‌راند. اما شاید مردم نتوانستند منظور او را بفهمند. او پی برد جلورفتن همان عقب‌رفتن است و اینکه بشریت از سرشت جهان دورتر شده است. در جریان تغییر و تحول جهان و مخصوصاً امروزه بعد از پیوستن به موج بزرگ تجارت‌گرایی، بسیاری از مردم از نظر اخلاقی فاسد شده و از سرشت جهان، جن، شن، رن دورتر شده‌اند. آن‌هایی که در امتداد جریان مردم عادی حرکت می‌کنند نمی‌توانند به وسعت فساد اخلاقی بشر پی ببرند. در نتیجه بعضی افراد حتی می‌پندارند که اوضاع خوب است. فقط افرادی که از طریق تزکیه، شین‌شینگ آن‌ها رشد کرده است، با نگاهی به عقب پی می‌برند که ارزش‌های اخلاقی انسان به این گستردگی وحشتناک افول کرده است.

بعضی از استادان چی‌گونگ ادعا کرده‌اند: «من می‌توانم توانایی‌های فوق‌طبیعی شما را رشد دهم.» چه توانایی فوق‌طبیعی را می‌توانند رشد دهند؟ بدون انرژی، توانایی‌های فوق‌طبیعی فرد نمی‌توانند عمل کنند. چگونه می‌توانید بدون انرژی، آن‌ها را رشد دهید؟ وقتی توانایی‌های فوق‌طبیعی

فردی به وسیله انرژی خود او شکل نگرفته و تقویت نشده باشند، چگونه می‌توانید آن‌ها را رشد دهید؟ مطلقاً غیرممکن است. آنچه آن‌ها درباره رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی گفته‌اند چیزی نیست جز اینکه توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان را که پیشاپیش رشد کرده به ذهنتان متصل می‌کنند. آن‌ها با دستور ذهنی‌تان کار می‌کنند. در خصوص رشد توانایی‌های فوق‌طبیعی، کاری که آن‌ها انجام می‌دهند این است. هیچ‌یک از توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان را رشد نداده‌اند، بلکه فقط این کار کوچک را انجام داده‌اند.

افکار تمرین‌کنندگان می‌تواند به توانایی‌های فوق‌طبیعی فرمان دهد که کارهایی را انجام دهد، در حالی که افکار فردی عادی به چهار دست‌وپا و اعضای حسی‌اش فرمان می‌دهد که کارهایی را انجام دهد. دقیقاً مانند بخش تولید در کارخانه است: رئیس بخش برای هر قسمت خاص دستورهای صادر می‌کند که وظایفش را اجرا کند. همچنین مثل مرکز فرماندهی ارتش است: اداره فرماندهی دستور می‌دهد و تمام ارتش را برای انجام مأموریت هدایت می‌کند. زمانی که در خارج از شهر سخنرانی‌هایی داشتم، اغلب درباره این موضوع با مسئولان انجمن‌های محلی چی‌گونگ گفتگو می‌کردم. همه آن‌ها شگفت‌زده بودند: «ما مطالعه می‌کردیم که ذهن انسان چقدر انرژی بالقوه و آگاهی دارد.» در حقیقت به این صورت نیست. آن‌ها از آغاز در اشتباه بودند. گفته‌ام که برای تحقیق درباره عملکردهای برتر بدن انسان، تفکر شخص باید تغییر کند. برای درک آن چیزهای فوق‌عادی، فرد نمی‌تواند شیوه‌های منطق یا درک مردم عادی را به کار ببرد.

شکل‌های مختلفی از افکار وجود دارند. برای مثال، بعضی افراد به ناخودآگاه، نیمه‌خودآگاه، الهام و رؤیایها اشاره می‌کنند. در خصوص رؤیایها، استادان چی‌گونگ مایل نیستند آن‌ها را تشریح کنند. این‌ها پدیده‌هایی پیچیده هستند، زیرا هنگام تولدتان خودهای موازی دیگری از شما نیز به‌طور هم‌زمان در بسیاری از بُعدهای جهان متولد شدند و آن‌ها به‌همراه شما وجود ترکیب‌شده کاملی را شکل می‌دهند و از طریق ذهن به یکدیگر متصل هستند. به‌علاوه، در بدنتان روح اصلی، روح کمکی و گستره وسیعی از موجودات فوق‌طبیعی دارید که هریک ظاهر خود را دارند. هر سلول و همه اعضایتان ظاهر و انرژی‌هایتان در بُعدهای دیگر را منعکس می‌کنند. در رؤیا، چیزها در یک لحظه ممکن است به این صورت و لحظه‌ای دیگر به صورت دیگری باشد. به هر حال، آن‌ها از کجا می‌آیند؟ علم پزشکی آن را

به تغییراتی در امواج مغز نسبت می‌دهد. این واکنشی است که در این شکل فیزیکی متجلی می‌شود. اما در حقیقت آن امواج پاسخ‌هایی به پیام‌هایی از بُعدهای دیگر هستند. از این‌رو، وقتی رؤیایی می‌بینید احساس گیجی می‌کنید. اما هیچ‌کدام از این‌ها ارتباطی به شما ندارند و نیازی نیست به آن‌ها توجه کنید. اما یک نوع رؤیا وجود دارد که اهمیت دارد و نباید آن را «صرفاً رؤیا» در نظر بگیرید. خودآگاه اصلی یا روح اصلی‌تان ممکن است در رؤیایی ببیند که عضوی از خانواده نزد شما آمده یا اینکه ممکن است واقعاً چیزی را تجربه کرده باشید یا چیزی را دیده یا کاری را انجام داده باشید. در این موارد، این‌گونه است که روح اصلی‌تان واقعاً در بُعدی دیگر کاری را انجام داده یا چیزی را دیده است. این شما بودید که آن کار را انجام دادید و خودآگاهتان روشن بود و تجربه‌ای واقعی داشتید. این چیزها واقعاً وجود دارند، فقط این‌گونه است که در بُعدهای دیگری وجود دارند و در زمان‌مکان‌های دیگری انجام می‌شوند. بنابراین چنین چیزهایی را نباید صرفاً رؤیا نامید، گرچه بدنتان اینجا در این بُعد خوابیده و مشغول دیدن چیزی بود که رؤیا در نظر گرفته می‌شود. اما فقط چنین رؤیاهایی مطلبی دارند که به‌طور مستقیم به شما مربوط است.

در خصوص الهام، نیمه‌خودآگاه، ناخودآگاه و غیره، می‌گوییم که این واژه‌ها را دانشمندان نساخته‌اند. آن‌ها واژه‌هایی هستند که نویسندگان ساخته‌اند و این افراد نظراتشان را صرفاً بر اساس پدیده‌های ذهنی رایجی که برایشان آشنا بود پایه‌گذاری کردند. بنابراین خیلی علمی نیستند. «ناخودآگاه» که مردم به آن اشاره می‌کنند چیست؟ این اصطلاح را نمی‌توان به‌آسانی توضیح داد و بسیار مبهم است، زیرا انرژی‌ها و اطلاعاتی از بُعدهای دیگر که روی مردم تأثیر می‌گذارند بسیار پیچیده‌اند و به همین خاطر آن‌ها اغلب با ردپاهای حافظه اشتباه گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، نیمه‌خودآگاه را می‌توان به‌راحتی توضیح داد. بر طبق تعریف نیمه‌خودآگاه، آن به انجام کاری اشاره می‌کند که شخص به‌طور ناخواسته آن را انجام می‌دهد. دیگران معمولاً می‌گویند که این شخص این کار را نیمه‌آگاهانه و به‌صورت غیرعمدی انجام داد. این نیمه‌خودآگاه دقیقاً مثل خودآگاه کمکی است که درباره آن صحبت کردیم. وقتی شخص به خودآگاه اصلی‌اش استراحت می‌دهد یا مغزش را کنترل نمی‌کند، مانند وقتی که خواب می‌بیند یا آگاهی‌اش را از دست می‌دهد، خودآگاه کمکی یا روح کمکی به‌راحتی شخص را کنترل می‌کند. در این مواقع، یعنی وقتی فرد از نظر ذهنی حضور کامل ندارد،

خودآگاه کمکی می‌تواند از طریق او کارهای بخصوصی را انجام دهد. اما معمولاً آن کارها به‌خوبی انجام می‌شوند، زیرا خودآگاه کمکی تحت افسون جامعۀ بشری نیست و می‌تواند سرشت موضوع را ببیند، چراکه به هر حال در بُعدی دیگر قرار دارد. بعد از اینکه شخص متوجه می‌شود چه کاری انجام داده است فکر می‌کند: «چگونه توانستم این کار را به این بدی انجام دهم؟» یا «اگر حواسم بود این کار را به این صورت انجام نمی‌دادم.» ممکن است الان بگویند که آن خوب نیست، اما وقتی چند روز یا چند هفته بعد به عقب برگشته و نگاهی به آن بیندازد تعجب می‌کند که آن را چقدر خوب اداره کرد یا انجام داد. این موارد اغلب اتفاق می‌افتند. چون خودآگاه کمکی به تأثیر آنی و کوتاه‌مدت فکر نمی‌کند، می‌داندست که در بلندمدت تأثیر خوبی خواهد داشت. در سایر موارد که موضوع تأثیر بلندمدت مطرح نیست و فقط زمان حال مهم است، آنچه خودآگاه کمکی فرد انجام می‌دهد به احتمال زیاد به شکلی انجام می‌شود که همان موقع عالی باشد.

شکل دیگری از فعالیت ذهنی [«نیمه‌خودآگاه»] وجود دارد که معمولاً در افرادی یافت می‌شود که کیفیت مادرزادی خیلی خوبی دارند. این زمانی است که شخص کارهایی را تحت فرمان موجودات والاطر انجام می‌دهد. البته این کلاً موضوع دیگری است و در اینجا به آن نمی‌پردازیم. عمدتاً از افکاری صحبت می‌کنیم که از طرف خودمان می‌آیند.

«الهام» نیز واژه‌ای است که نویسندگان ساخته‌اند. به‌طور کلی این باور وجود دارد که الهام زمانی روی می‌دهد که دانش جمع‌شدهٔ شخص در طول زندگی‌اش به‌طور غیرمنتظره و در کسری از ثانیه مثل جرقه‌ای بیرون می‌جهد. می‌گوییم که بر طبق دیدگاه ماتریالیسم، شخص هرچه بیشتر در زندگی دانش جمع کند، بیشتر از مغز استفاده می‌کند و مغز فعال‌تر می‌شود و در لحظه‌ای که شخص مغز خود را به کار می‌گیرد، دانش شخص باید به‌طور پیوسته به بیرون جاری شود و نباید نیازی به چیزی باشد که مردم الهام می‌نامند. نمونه‌های رایج الهام ممکن است مواقعی باشد که فرد آن‌قدر دربارهٔ چیزی تعمق می‌کند که احساس می‌کند دانش او مصرف شده و انگار درمانده شده است. نمی‌تواند حتی در حد یک صفحه هم به نوشتن ادامه دهد، برای ساخت قطعه آهنگی ایده کم می‌آورد یا نمی‌تواند پروژه تحقیق علمی را کامل کند. در این لحظه شخص معمولاً خسته است، با مغزی تحلیل‌رفته و ته‌سیگاری که روی زمین پخش شده‌اند. نمی‌تواند دیگر ادامه دهد، سردرد می‌گیرد و هنوز هیچ

ایده‌ای به ذهنش نمی‌رسد. در نهایت در چه حالتی الهام ظاهر می‌شود؟ اگر خسته باشد فکر می‌کند: «فراموشش کن. کمی استراحت می‌کنم.» زیرا هرچه خودآگاه اصلی ذهن را بیشتر کنترل کند، سایر موجودات کمتر می‌توانند پا به میان بگذارند. با این استراحت و آرام‌شدن ذهنش، ناگهان بدون هیچ تلاشی راه‌حلی به ذهنش می‌رسد. اکثر الهام‌ها به این صورت ظاهر می‌شوند.

چرا الهام در این موقع ظاهر می‌شود؟ زیرا وقتی خودآگاه اصلی، مغز شخص را کنترل می‌کند، فرد هرچه از مغز بیشتر استفاده کند، خودآگاه اصلی کنترل بیشتری دارد و خودآگاه کمکی کمتر می‌تواند پا به میان بگذارد. خودآگاه کمکی قسمتی از این بدن است و هم‌زمان از بطن همان مادر متولد شده و او نیز قسمتی از این بدن را کنترل می‌کند. اگر شخص آن‌قدر درباره‌ی چیزی فکر کند که سردرد بگیرد، ایده‌ای به ذهنش نرسد و برایش آزاردهنده باشد، خودآگاه کمکی نیز رنج می‌برد و تحمل آن برایش سخت می‌شود و او نیز ممکن است سردرد داشته باشد. اما وقتی خودآگاه اصلی شخص استراحت کند و کنترل خود را کاهش دهد، خودآگاه کمکی می‌تواند آنچه درباره‌ی آن موضوع می‌داند در مغز فرد منعکس کند. خودآگاه کمکی می‌تواند سرشت موضوع را ببیند، چراکه در بُعدی دیگر قرار دارد. به این شکل، کمکش باعث می‌شود آن اثر کامل شود، مقاله نوشته شود یا آهنگ ساخته شود.

بعضی افراد می‌گویند: «در این حالت، می‌توانیم از خودآگاه کمکی استفاده کنیم.» مانند چیزی است که شخصی لحظه‌ای پیش در برگه‌ای پرسیده بود: «چگونه می‌توانیم با خودآگاه کمکی تماس برقرار کنیم؟» شما نمی‌توانید با آن در تماس باشید زیرا تزکیه‌تان به‌تازگی شروع شده و برای تماس گرفتن هیچ‌گونه توانایی ندارید. بهتر است هیچ تماسی با او برقرار نکنید، چراکه به احتمال زیاد انگیزه‌تان وابستگی است. بعضی افراد شاید فکر کنند: «آیا می‌توانیم خودآگاه کمکی‌مان را به کار ببریم تا ثروت بیشتری برای خودمان ایجاد کنیم و توسعه‌ی جامعه را سریع‌تر کنیم؟» خیر! چرا خیر؟ زیرا آنچه خودآگاه کمکی‌تان می‌داند هنوز هم بسیار محدود است. بُعدها بسیار پیچیده‌اند، تعداد سطوح بسیار زیاد و ساختار جهان بسیار پیچیده است. خودآگاه کمکی فقط می‌تواند آنچه را بداند که در بُعد خودش وجود دارد و در فراتر از بُعد خودش چیزی نمی‌داند. به‌علاوه، بُعدها و سطوح عمودی مختلف بسیار زیادی وجود دارد. توسعه‌ی بشریت را فقط موجوداتی بالاتر در سطوحی بسیار بالا می‌توانند کنترل کنند و آن بر طبق قانون توسعه پیش می‌رود.

جامعه انسانی ما بر طبق قانون توسعه تاریخ پیشرفت می‌کند. ممکن است بخواهید در مسیر خاصی توسعه یابد و به اهداف خاصی برسد، اما موجودات والا آن را این‌گونه در نظر نمی‌گیرند. برای مثال، به احتمال زیاد ایده‌هایی مانند هواپیما، قطار و دوچرخه امروزی به ذهن مردم باستان نیز خطور می‌کرده اما علت اینکه نمی‌توانستند آن‌ها را اختراع کنند این بود که هنوز لحظه مناسب آن در تاریخ فرا نرسیده بود. اما برعکس، مردم به‌طور مرسوم فکر می‌کنند به علت محدودیت علم در گذشته بود که نمی‌توانستند آن‌ها را اختراع کنند. اما حقیقت این است که چگونگی توسعه علم بشری نیز نظم و ترتیب تاریخ را دنبال می‌کند. منظور از تمام این صحبت‌ها این است که مسائل الزاماً آن‌طور که شما می‌خواهید، پیش نمی‌رود. البته افرادی هستند که خودآگاه کمکی‌شان می‌تواند به راحتی نقشی را ایفا کند. نویسنده‌ای ادعا می‌کند: «می‌توانم ده‌ها هزار کلمه در روز برای کتابم بنویسم بدون اینکه اصلاً خسته شوم. اگر بخواهم، می‌توانم بسیار سریع بنویسم و وقتی مردم آن را می‌خوانند بازهم فکر می‌کنند خوب است.» چرا این‌طور است؟ این نتیجه تلاش مشترک خودآگاه کمکی و خودآگاه اصلی اوست، به‌طوری که خودآگاه کمکی او نیز می‌تواند نیمی از کار را انجام دهد. اما چنین چیزی نادر است. در اکثر موارد، خودآگاه کمکی فرد اصلاً خود را درگیر نمی‌کند. هر تلاشی از سوی شما برای درگیر کردن خودآگاه کمکی به‌خوبی پیش نمی‌رود و ممکن است نتیجه برعکس بگیرید.

ذهنی پاک و شفاف

ذهن بسیاری از افراد نمی‌تواند در طول تمرین به حالت سکون برسد و این افراد به هرجایی می‌روند تا از استادان چی‌گونگ بپرسند: «معلم، هر طور هم که تمرین می‌کنم نمی‌توانم به سکون برسم. به محض اینکه آرام می‌شوم، به هر چیزی فکر می‌کنم، از جمله افکار و ایده‌های عجیب‌غریب.» واقعاً مهار نکردنی است، مانند رودخانه و دریایی متلاطم است که هر چیزی ظاهر می‌شود و فرد به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به سکون برسد. چرا فرد نمی‌تواند به سکون برسد؟ بعضی افراد نمی‌توانند این را درک کنند و فکر می‌کنند باید بعضی ترفندهای سری وجود داشته باشد. استادانی معروف را پیدا می‌کنند: «خواهش می‌کنم به من بعضی از ترفندهای پیشرفته را آموزش دهید تا ذهنم بتواند ساکن شود.» از نظر من، این افراد در جستجوی کمک بیرونی هستند. اگر می‌خواهید خودتان را رشد دهید، باید به خودتان بنگرید و سخت روی قلبتان کار کنید. این تنها راهی است که بتوانید پیشرفت کنید و در

مدیتیشن به سکون برسید. توانایی ساکن کردن ذهن تان، دستاورد است. قدرت تمرکزتان بازتابی از سطح شماست.

چگونه فرد عادی می‌تواند به میل خود ذهنش را ساکن کند؟ اصلاً نمی‌تواند این کار را انجام دهد مگر اینکه کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشته باشد. علت اصلی اینکه نمی‌توانید به سکون برسید به تکنیک شما ربطی ندارد و به این علت هم نیست که رمز موفقیت را نیافته‌اید، بلکه علتش این است که ذهنتان یا آنچه درون قلبتان است پاک و خالص نیست. اگر در زندگی روزانه و در تعارض با دیگران، به‌خاطر منافع شخصی و احساسات گوناگون بشری و وابستگی‌ها و امیال در حال رقابت و مبارزه باشید و این مسائل را رها نکنید و آن‌ها را سبک نگیرید چگونه می‌توانید به راحتی به سکون برسید؟ برخی افراد در حالی که چی‌گونگی را تمرین می‌کنند ادعا می‌کنند: «آن را باور نمی‌کنم. من ذهنم را آرام می‌کنم و به چیزی فکر نمی‌کنم.» به محض اینکه این بیان می‌شود، تمام افکارشان دوباره پدیدار می‌شوند. علت اینکه نمی‌توانید به سکون برسید این است که ذهنتان پاک و خالص نیست.

شاید یکی از دلایل مخالفت افراد با این نگرش این باشد که برخی استادان چی‌گونگی تکنیک‌هایی را آموزش می‌دهند که به ظاهر ذهن را ساکن می‌کند، مانند متمرکز شدن، تجسم کردن، تمرکز بر دنتی‌ان، درونی به دنتی‌ان نگاه کردن و تکرار نام بودا. اما این‌ها صرفاً تکنیک نیستند. بیش از تکنیک بوده و بازتابی از درجه مهارت فرد نیز هستند. بر همین اساس، این توانایی‌ها مستقیماً به تزکیه شین‌شینگ و رشد سطحان ارتباط دارند. فرد نمی‌تواند صرفاً با استفاده از چنان تکنیک‌هایی به سکون برسد. باور نمی‌کنید؟ امتحان کنید. با امیال و وابستگی‌های شدید گوناگونی که رها نکرده‌اید، امتحان کنید و ببینید آیا می‌توانید به سکون برسید. بعضی افراد می‌گویند تکرار نام بودا، ذهن را ساکن می‌کند. آیا می‌توانید با تکرار نام بودا به سکون برسید؟ برخی افراد ادعا می‌کنند: «تزکیه مدرسه بودا آمی‌تابا آن قدر آسان است که فقط لازم است نام بودا را تکرار کنید.» آیا آن را امتحان کرده‌اید؟ می‌گویم سکون نشانه‌ای از مهارت شماست. شما می‌گویید آسان است، اما من می‌گویم به این آسانی نیست، زیرا هیچ مدرسه تزکیه‌ای آسان نیست.

همه می‌دانند که شاکيامونی «تمرکز» را آموزش داد. اما او قبل از تمرکز چه چیزی را آموزش داد؟ او «احکام» و دست کشیدن از تمام امیال و دل‌مشغولی‌ها را آموزش داد، تا مرحله‌ای که هیچ چیز

باقی نمانده باشد و شخص فقط در آن صورت می‌تواند به تمرکز دست یابد. آیا این‌گونه نیست؟ اما «تمرکز» نیز مهارت است و از پیروان او چنین انتظاری نبود که در همان روز اول به‌طور کامل به «احکام» عمل کنند. همان‌طور که آن‌ها به‌طور تدریجی از همه چیزهای بد دست می‌کشیدند، توانایی تمرکزشان قدم‌به‌قدم رشد می‌کرد. تکرار نام بودا نیز به‌طور مشابه به توجهی یکپارچه و ذهنی خالی نیاز دارد. وقتی شخص به‌طور پیوسته نام بودا را تکرار می‌کند تمام قسمت‌های دیگر مغزش بی‌حس می‌شوند و او آگاهی‌اش را به همه چیز از دست می‌دهد و یک فکر جایگزین هزاران فکر دیگر می‌شود و هر حرف نام بودا در مقابل چشمانش ظاهر می‌شود. آیا این مهارت نیست؟ این چیزی نیست که شخص بتواند از همان روز اول به آن دست یابد. اگر نتواند آن را انجام دهد، مطمئناً نمی‌تواند به سکون برسد. باور نمی‌کنید؟ امتحان کنید. در حالی که دهانش پیوسته نام بودا را تکرار می‌کند، ذهنش به هر چیزی فکر می‌کند: «چرا رئیسم در محل کار این اندازه از من بیزار است؟ پاداش این ماه من خیلی کم است.» هرچه بیشتر درباره آن فکر می‌کند، عصبانی‌تر می‌شود، اما دهانش هنوز در حال تکرار نام بودا است. آیا فکر می‌کنید هدف از تمرین چی‌گونگی می‌تواند حاصل شود؟ آیا این موضوعی از مهارت نیست؟ آیا این موضوعی از پاک‌نبودن ذهن نیست؟ برخی افراد چشم سومشان باز است و می‌توانند به‌طور درونی به دنتی‌ان نگاه کنند. در خصوص دن که در منطقه زیر شکم شخص جمع می‌شود، هرچه این انرژی خالص‌تر باشد، درخشان‌تر است و هرچه این انرژی کمتر خالص باشد کدرتر و سیاه‌تر است. آیا فرد می‌تواند فقط با نگاه کردن درونی به دن در دنتی‌ان به سکون برسد؟ نمی‌تواند به آن دست یابد. این به خود تکنیک بستگی ندارد. نکته کلیدی این است که ذهن و افکار شخص پاک و شفاف نیست. وقتی به‌طور درونی به دنتی‌ان نگاه می‌کنید، دن زیبا و درخشان دیده می‌شود. لحظه‌ای دیگر، دن به آپارتمان تبدیل می‌شود: «این اتاق برای پسرم خواهد بود وقتی ازدواج کند. آن اتاق برای دخترم است. ما زوج مسن نیز در اتاق دیگر زندگی خواهیم کرد و اتاق وسط اتاق نشیمن خواهد شد. فوق‌العاده است! آیا این آپارتمان به من تخصیص داده می‌شود؟ باید فکر کنم تا راهی برای گرفتن آن پیدا کنم. باید چه کار کرد؟» مردم صرفاً به این چیزها وابسته‌اند. آیا فکر می‌کنید بتوانید بدین طریق به سکون برسید؟ گفته‌اند: «آمدنم به این دنیا مانند اقامت در هتل است. پس از مدت کوتاهی به سرعت اینجا را ترک می‌کنم.» بعضی از مردم صرفاً به این مکان دل خوش کرده‌اند و علاقه‌ای به رفتن ندارند. آن‌ها خانه واقعی خود را فراموش کرده‌اند.

در تزکیه حقیقی فرد باید قلب و ذهن خود را تزکیه کند. باید درون خود را تزکیه کند و درون خود را جستجو کند. نمی‌تواند به بیرون نگاه کند. بعضی از مدارس تزکیه می‌گویند بودا در قلب فرد است و این نیز تا حدی واقعیت دارد. اما بعضی افراد این گفته را به اشتباه درک کرده‌اند و می‌گویند بودا در قلبشان است، گویا خود آن‌ها بودا هستند یا انگار در قلبشان بودا وجود دارد. آن را به این شکل فهمیده‌اند. آیا این اشتباه نیست؟ چگونه می‌تواند به این صورت فهمیده شود؟ منظور این است که کلید موفقیت در تزکیه، تزکیه قلب است. چگونه ممکن است در بدنتان بودا وجود داشته باشد؟ اگر می‌خواهید موفق شوید باید تزکیه کنید.

علت اینکه نمی‌توانید به سکون برسید این است که ذهنتان خالی نیست و به چنان سطح بالایی نرسیده‌اید. رسیدن به سکون فقط می‌تواند قدم به قدم حاصل شود و ارتباط تنگاتنگی با رشد سطحتان دارد. وقتی وابستگی‌ها را رها می‌کنید، سطحتان ترفیع یافته و سکونتان عمیق‌تر می‌شود. اگر بخواهید از طریق بعضی تکنیک‌ها و روش‌ها به سکون برسید، می‌گوییم که در جستجوی کمک بیرونی هستید. این دقیقاً چیزی است که افراد را در مسیر تزکیه به بیراهه می‌کشاند و مشکلاتی را پدید می‌آورد. به‌ویژه در بودیسم، اگر در جستجوی کمک بیرونی باشید یا شرایط را مقصر بدانید، می‌گویند راهی اهریمنی رفته‌اید. در تزکیه حقیقی، فرد باید قلب را تزکیه کند و فقط وقتی شین‌شینگ خود را رشد دهید ذهنتان می‌تواند پاک و شفاف شود و به حالت بی‌قصدی برسد. فقط وقتی شین‌شینگ شما رشد کند می‌توانید با سرشت جهان همگون شوید و از خواسته‌ها و امیال مختلف بشری، وابستگی‌ها و چیزهای بد دیگر خلاص شوید. فقط آنگاه می‌توانید چیزهای بد در بدنتان را بیرون بریزید و صعود کنید. با این تغییرات، سرشت جهان شما را دیگر محدود نمی‌کند و سپس ماده تقوا می‌تواند به گونگ تبدیل شود. آیا آن‌ها دست در دست هم ندارند؟ اصول آن دقیقاً این‌گونه است!

در خصوص اینکه چرا نمی‌توانید ساکن شوید، این علتی است که به خود فرد ارتباط دارد، چراکه نمی‌تواند مطابق استاندارد تمرین‌کننده باشد. در خصوص عوامل بیرونی، این روزها وضعیتی وجود دارد که به‌طور جدی با تزکیه شما مداخله می‌کند و مانعی برای تزکیه شما به سطوح بالاتر می‌شود و تأثیر واقعاً بدی روی تمرین‌کنندگان می‌گذارد. می‌دانید که با اصلاحات و سیاست درهای باز، اقتصاد منعطف شده و مقررات کشور نیز محدودیت کمتری پیدا کرده است. فناوری‌های جدید بسیاری وارد

شده و استاندارد زندگی مردم بهبود یافته است. تمام مردم عادی فکر می‌کنند این چیز خوبی است. اما هر چیزی مزایا و معایبی دارد و اگر به دو طرف سکه نگاه کنید، خواهید دید که با اصلاحات و گشودن درها، انواع و اقسام چیزهای بد نیز وارد شده است. اگر کتاب یا مجله‌ای مقداری محتوای جنسی نداشته باشد، به نظر نمی‌رسد بتواند به فروش برسد و آن‌ها نگران کمیت فروش می‌شوند. اگر فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی صحنه‌هایی از اتاق خواب را نشان ندهند، به نظر نمی‌رسد کسی آن‌ها را تماشا کند و آن‌ها نگران آمار بینندگان می‌شوند. در خصوص اثری «هنری»، هیچ‌کسی نمی‌تواند بگوید که آن اثری واقعی است یا چیزی که همین‌طوری سر هم کرده‌اند. در هنرهای سنتی چینی باستان ما چنین چیزهایی وجود نداشت. علاوه بر این، سنت‌های فرهنگی چین چیزهایی نیستند که کسی ابداع یا سر هم کرده باشد. هنگام اشاره به فرهنگ ماقبل تاریخ، ذکر کردم که هر چیزی منشأ خود را دارد. اما اکنون ارزش‌های اخلاقی انسان تغییر کرده و تباه شده‌اند. استانداردهای سنجیدن خوبی و بدی همگی تغییر کرده‌اند. اما در حالی که بشریت دستخوش چنین تغییراتی شده است، سرشت و استاندارد این جهان، چن، شَن، رِن، به‌عنوان تنها معیار تمایز انسان خوب از انسان بد، تغییر نکرده و نخواهد کرد. شما که تمرین‌کننده هستید اگر می‌خواهید به بالا و فراسوی آن بروید، باید از این معیار برای ارزیابی مسائل استفاده کنید. نمی‌توانید از استاندارد مردم عادی استفاده کنید. علاوه بر چیزهایی که الان توصیف کردم مداخلات بیرونی دیگری نیز وجود دارند که شما را طعمه خود قرار می‌دهند، مانند هم‌جنس‌بازی، آزادی جنسی، مواد مخدر و چیزهای ناشایست دیگر.

وقتی امروزه جامعه بشری به این مرحله رسیده است، درباره این بیندیشید: اگر به همین شکل ادامه یابد چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا می‌توان اجازه داد برای ابد به این صورت بماند؟ اگر انسان‌ها برای آن کاری انجام ندهند، آسمان انجام خواهد داد. هر موقع فجایی بر سر مردم فرود آمده، همیشه در چنین اوضاعی بوده است. در کلاس‌هایم هرگز درباره فجایع بزرگ بشری صحبت نکرده‌ام. مذاهب و بسیاری از مردم درباره این موضوع داغ صحبت می‌کنند. صرفاً این موضوع را برای همگی مطرح می‌کنم، پس همگی درباره آن بیندیشید: در جامعه عادی بشری ما، استانداردهای اخلاقی انسان تا چنین حدی تغییر کرده است! تنش‌های بین مردم به این مرحله رسیده است! آیا فکر نمی‌کنید به مرحله فوق‌العاده خطرناکی رسیده است؟ بنابراین در حالی که به‌سوی سطوح بالا تزکیه می‌کنیم، این

محیطی که در آن زندگی می‌کنیم نیز به‌طور جدی با ما تمرین‌کنندگان تداخل ایجاد می‌کند. عکس‌های برهنه در خیابان در معرض دید قرار داده می‌شوند و به‌محض اینکه سرتان را بلند کنید آن‌ها را می‌بینید.

زمانی لائو ذی نوشت: «وقتی شخصی خردمند دائو را می‌شنود، آن را با جدیت تمرین می‌کند.» وقتی شخصی خردمند دائو را یاد می‌گیرد، فکر می‌کند: «بالاخره راه راستین تزکیه را پیدا کردم. چرا صبر کنم و از همین حالا تزکیه را شروع نکنم؟» از نظر من محیطی پیچیده و دشوار چیزی خوب است. هرچه پیچیده‌تر باشد، افراد والاتری را به وجود می‌آورد. اگر کسی بتواند خودش را به بالا و فراسوی محیط ارتقا دهد، تزکیه‌اش بسیار محکم خواهد بود.

برای تزکیه‌کننده‌ای که واقعاً مصمم است تزکیه کند، می‌گویم محیطی پیچیده چیزی خوب است. بدون وجود ناسازگاری‌ها یا فرصت‌هایی برای رشد شین‌شینگتان نمی‌توانید پیشرفت کنید. اگر همه مردم با همدیگر خوب باشند، چگونه تزکیه می‌کنید؟ لائو ذی درباره «شخصی معمولی که دائو را می‌شنود» نیز نوشت. او تزکیه‌کننده‌ای معمولی است و برایش فرقی نمی‌کند که آن را تزکیه کند یا نکند و چنین شخصی به احتمال زیاد در تزکیه موفق نمی‌شود. برخی افراد که اینجا حضور دارند فکر می‌کنند آنچه آموزش می‌دهم خوب و منطقی است. اما پس از بازگشت به محیط مردم عادی ممکن است به شدت تحت تأثیر اغوای مسائل دنیوی قرار گیرند. هرچقدر هم آن‌ها واقعی به نظر برسند، حتی بسیاری از میلیونرها و افراد بسیار ثروتمند در انتهای زندگی‌شان پی برده‌اند که در واقع چیزی ندارند. آن ثروت‌های مادی را نمی‌توانید پس از مرگ همراه خود ببرید و در نهایت پوچ هستند. اما در مقابل، آنچه گونگ را این قدر باارزش می‌کند این است که هنگام مرگ همراه شما خواهد بود. همراه روح اصلی‌تان است و هنگام حیات بعدی‌تان با شما خواهد بود. گفته‌ایم که روح اصلی از بین نمی‌رود و این خرافات نیست. بعد از مرگ و پس از اینکه سلول‌های بدن فیزیکی ما بریزد، ذرات کوچک‌تر از سلول‌ها در سایر بُعدهای فیزیکی از بین نمی‌روند. فقط پوسته‌ای است که ریخته می‌شود.

همه آنچه هم‌اکنون درباره‌اش صحبت کردم به موضوع شین‌شینگ فرد تعلق دارد. شاکيامونی و نیز بودی‌دارما زمانی این را بیان کردند: «این سرزمین شرقی چین مکانی است که باتقواترین افراد را می‌سازد.» در سراسر تاریخ، بسیاری از راهبان و مردم چین به این موضوع خیلی افتخار کرده‌اند. گمان

کرده‌اند منظور این است که استعداد معنوی خاصی به آن‌ها داده شده است. از این‌رو بسیاری از اشخاص از این موضوع راضی هستند و احساس خرسندی می‌کنند: «خوشا به حال ما مردم چین! کشور چین مکانی است که افرادی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده و تقوای زیاد می‌سازد.» در واقع بسیاری از مردم معنی پشت آن را درک نمی‌کنند. چرا کشور چین مکانی است که می‌تواند افرادی با تقوای زیاد به وجود آورد؟ و چرا آنجا مردم می‌توانند تا سطوح بالا تزکیه کنند؟ بسیاری از مردم منظور واقعی گفتار افراد سطح بالا را درک نمی‌کنند و قلمرو یا ذهنیت افرادی را که در سطوح بالاتر و قلمروهای بالاتر هستند، درک نمی‌کنند. فکر نمی‌کنم برای درک معنی آن به توضیح من نیاز داشته باشید: فقط در بین پیچیده‌ترین توده مردم یا در پیچیده‌ترین محیط است که فرد می‌تواند تا سطوح بالا تزکیه کند.

کیفیت مادرزادی

مقدار ماده تقوایی که در بدن فرد در بُعدی دیگر وجود دارد، کیفیت مادرزادی‌اش را معین می‌کند. اگر فردی کمتر تقوا داشته باشد و بیشتر ماده سیاه، کیفیت مادرزادی‌اش ضعیف است. در این صورت، در میدان او کارمای بیشتری وجود دارد. در حالی که اگر فردی تقوا یا ماده سفید بیشتری داشته باشد کیفیت مادرزادی‌اش خوب است و در میدان او کارمای کمتری وجود دارد. بنابراین مردم این دو نوع ماده را با خود دارند و این دو ماده سفید و سیاهشان می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند. چگونه تبدیل می‌شوند؟ انجام کارهای خوب ماده سفید را به وجود می‌آورد. وقتی سختی‌ها را تحمل کنید، زجر بکشید یا کارهای خوب انجام دهید، ماده سفید به دست می‌آورد. انجام کارهای اشتباه و اعمال بد، ماده سیاه را به وجود می‌آورد و آن کارما است. چنین فرایند تبدیلی وجود دارد. همچنین می‌توانند از زندگی‌های گذشته منتقل شوند. چنین چیزی امکان‌پذیر است، زیرا این دو ماده در طول حیات‌هایتان جمع می‌شوند و به گذشته‌های دور برمی‌گردند، به‌طوری که همراه روحتان از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل می‌شوند. بنابراین باور داریم که کارما و تقوا می‌توانند در طول زمان جمع شوند و می‌توانند از اجداد شخص نیز منتقل شوند. گاهی اوقات به یاد می‌آورم که مردمان چین باستان یا افراد کهن‌سال کنونی در این باره صحبت می‌کردند که نسل‌های گذشته خانواده تقوا جمع کردند و به مردم یادآوری

می‌کردند که تقوا جمع کنند و آن را از دست ندهند. واقعاً گفته خردمندانه‌ای بیان می‌کردند. چقدر درست می‌گفتند!

کیفیت مادرزادی خوب یا ضعیف شخص می‌تواند تعیین‌کننده توانایی ایمان داشتن او باشد. فردی که کیفیت مادرزادی خوبی دارد به‌خاطر ماده سفید بسیاریش گرایش دارد که بیشتر ایمان داشته باشد. این ماده سفید، بدون هیچ حائلی در هماهنگی با جهان و سرشت جن، شن، رن است. از این‌رو این سرشت جهان می‌تواند بدون هیچ مانعی در بدنش متجلی شود و به‌طور مستقیم با بدنش در تماس باشد. اما فردی با کیفیت مادرزادی ضعیف گرایش دارد که کمتر ایمان داشته باشد. زیرا برای ماده سیاه، عکس آن مصداق دارد. این ماده سیاه از انجام کارهای اشتباه ناشی می‌شود و خلاف سرشت جهان است و در نتیجه فرد را از سرشت جهان جدا می‌کند. وقتی مقدار زیادی از این ماده سیاه جمع شده باشد، میدانی پیرامون بدن شخص شکل می‌دهد و او را احاطه می‌کند. هرچه این میدان بزرگ‌تر باشد، تراکم و ضخامت آن بیشتر است و ایمان شخص را ضعیف‌تر می‌کند. زیرا ماده سیاهی که با انجام کارهای بد به دست آورده است او را از سرشت کیهانی جن، شن، رن جدا می‌کند. معمولاً برای چنین افرادی سخت‌تر است که به تزکیه باور داشته باشند، ایمانشان تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرد و کارما مانع بزرگی برایشان ایجاد می‌کند. هرچه از درد و سختی بیشتری رنج بکشند، کمتر باور می‌آورند و بنابراین تزکیه برای آن‌ها سخت‌تر خواهد بود.

برای شخصی با ماده سفید فراوان تزکیه آسان‌تر است. زیرا در جریان تزکیه، تا آنجا که این فرد جذب سرشت جهان شود و شین‌شینگ او رشد کند، تقوایش به‌طور مستقیم به گونگ تبدیل می‌شود. اما برای شخصی با ماده سیاه فراوان، فرایند دیگری نیز وجود دارد. مانند محصولی است که در کارخانه تولید می‌شود: دیگران با ماده آماده برای تولید می‌آیند، در حالی که این شخص با ماده خامی می‌آید که به پردازش نیاز دارد. باید از میان این روند بگذرد. بنابراین ابتدا باید سختی‌هایی را تحمل کند و کارما را از بین ببرد تا آن را به ماده سفید تبدیل کند و ماده تقوا را شکل دهد. فقط پس از آن می‌تواند گونگ را رشد دهد. اما معمولاً چنین شخصی ایمان کمتری دارد. اگر از او بخواهید بیشتر رنج بکشد، آن را کمتر باور می‌کند و تحمل آن برایش سخت‌تر خواهد بود. از این‌رو برای شخصی با ماده سیاه زیاد، مشکل است که تزکیه کند. در زمان‌های گذشته، در مدرسه دائو یا مدرسه تزکیه‌ای که فقط به یک

شاگرد آموزش می‌داد، معمولاً این‌طور بود که به‌جای اینکه شاگرد در جستجوی استاد باشد، از استاد انتظار می‌رفت که در جستجوی شاگرد باشد. آن‌ها مرید را بر این اساس انتخاب می‌کردند که بدنش چه مقدار از این دو ماده کارما و تقوا را با خود دارد.

کیفیت مادرزادی شخص عموماً تعیین‌کننده درجه ایمان اوست، اما همیشه این‌گونه نیست. برخی افراد کیفیت مادرزادی بسیار خوبی ندارند، اما محیط خانه‌شان بسیار خوب است و بسیاری از اعضای خانواده، افرادی مذهبی هستند یا تزکیه می‌کنند و به مسائل معنوی عقیده دارند. این محیط می‌تواند ایمان چنین شخصی را تقویت کند و اعتقادش را پرورش دهد؛ فردی که در غیر این محیط اعتقاد چندانی نمی‌داشت. بنابراین عوامل دیگری غیر از کیفیت مادرزادی فرد نیز وجود دارد. برعکس، افرادی نیز هستند که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی دارند، اما توانایی ایمان داشتن آنان به‌شدت تضعیف شده است و بارزترین علت آن تعلیمات خسته‌کننده‌ای است که در این دنیای مادی‌گرا کسب کرده‌اند که آن‌ها را کوتاه‌فکر می‌کند و باعث می‌شود به هر چیزی ورای آنچه به‌طور رسمی آموخته‌اند شک کنند. این مسئله در دوران اخیر در چین بارزتر بوده است، چراکه مدارس به افراد آموخته‌اند تفکر سیاه‌وسفید داشته باشند.

به‌طور مثال، در روز دوم کلاسی درباره بازشدن چشم سوم صحبت می‌کردم. شخصی آنجا بود که کیفیت مادرزادی بسیار خوبی داشت و چشم سومش را در سطحی بسیار بالا باز کردم. او صحنه‌های بی‌شماری را دید که سایرین نمی‌توانستند ببینند. به دیگران گفت: «وای، من دیدم فالون‌ها مثل دانه‌های برف در سراسر سالنی که فا در حال اشاعه بود روی بدن همه پایین می‌آمد. دیدم بدن حقیقی معلم لی به چه شکلی است. هاله معلم لی را دیدم و اینکه فالون چه شکلی است و چقدر فاشن در آنجا وجود دارد.» او دید که معلم فا را در سطوح مختلف آموزش می‌داد و اینکه فالون چگونه بدن شاگردان را متعادل می‌کرد. او دید که در طول سخنرانی، این گونگ‌شین معلم بود که در هر سطح مختلفی سخنرانی می‌کرد. او دید دختران آسمانی گل‌افشانی می‌کردند و غیره. او چیزهایی به این شگفت‌انگیزی دید، که نشان می‌دهد کیفیت مادرزادی‌اش خیلی خوب بود. اما بعد از اینکه درباره همه آن‌ها صحبت کرد در انتها گفت: «من به این چیزها باور ندارم.» اما هم‌اکنون علم برخی از این چیزها را تأیید کرده و بسیاری از چیزهای دیگر را نیز می‌توان با علم نوین توضیح داد و ما برخی از آن‌ها

را اینجا تشریح کرده‌ایم. آنچه چی‌گونگ درک می‌کند و رای درک علم نوین است. از این نظر، کیفیت مادرزادی خوب فرد را همیشه نمی‌توان معادل ایمان قوی در نظر گرفت.

روشن‌بینی

«روشن‌بینی» چیست؟ «روشن‌بینی» واژه‌ای است که منشأ مذهبی دارد. این واژه در بودیسم به درک و فهم تزکیه‌کننده از آموزه‌های بودا اشاره می‌کند و هم برای روشن‌شدن او به حقایق مختلف استفاده می‌شود و هم برای روشن‌بینی نهایی‌اش؛ بنابراین به خرد او ارتباط دارد. اما این روزها در چین این واژه در محیط دنیوی و برای اشاره به کسی استفاده می‌شود که زرنگ است، می‌تواند ذهن رئیس خود را بخواند و می‌داند چگونه نظر مافوق خود را جلب کند. مردم آن را کیفیت روشن‌بینی خوب می‌نامند زیرا معمولاً آن را بدین صورت درک می‌کنند. اما اگر از سطحی کمی بالاتر از مردم عادی بنگرید، پی می‌برید که آنچه مردم عادی به‌عنوان حقیقت درک می‌کنند معمولاً اشتباه است. وقتی واژه «روشن‌بینی» را استفاده می‌کنیم، اصلاً منظورمان معنی دنیوی آن نیست. کیفیت روشن‌بینی شخصِ زبلِ حقه‌باز خوب نیست، زیرا شخصی که بیش از حد زرنگ است گرایش دارد فقط کاری سطحی انجام دهد تا مافوقش از او تقدیر کند. در این حالت، آیا کار واقعی را شخص دیگری انجام نمی‌دهد؟ پس این شخص به دیگران بدهکار می‌شود. از آنجا که او زرنگ است و می‌داند چگونه رضایت دیگران را جلب کند، منافع بیشتری کسب می‌کند، در حالی که دیگران بیشتر متضرر می‌شوند. چون زرنگ است، هیچ ضرری را متحمل نمی‌شود و هیچ چیزی را هم به‌آسانی از دست نمی‌دهد. در نتیجه، دیگران باید متحمل ضررهایی شوند. هرچه بیشتر به این منافع ناچیز دنیوی اهمیت دهد، کوتاه‌فکتر می‌شود و احساس می‌کند نباید به‌راحتی از کنار منافع مادی گذشت. بنابراین فکر می‌کند خودش بسیار واقع‌بین و کسی است که هیچ ضرری را متحمل نمی‌شود.

برخی از افراد حتی به این شخص رشک می‌برند! به شما می‌گویم به او رشک نبرید. نمی‌دانید چه زندگی خسته‌کننده‌ای را می‌گذرانند: نمی‌تواند به‌خوبی بخورد یا بخوابد، حتی در رؤیاهایش نیز از ضررکردن و ازدست‌دادن منافع شخصی در هراس است و برای کوچک‌ترین نفع شخصی هر کاری انجام می‌دهد. وقتی تمام زندگی‌اش وقف این چیزها شده، آیا نمی‌گویید زندگی خسته‌کننده‌ای را می‌گذرانند؟ می‌گوییم وقتی در یک ناسازگاری یک قدم عقب بروید، پی می‌برید که دریا و آسمان

بی‌کران‌اند و به‌طور حتم وضعیت متفاوت خواهد شد. اما فردی مثل او نمی‌تواند کوتاه بیاید و زندگی بسیار ملال‌آوری را می‌گذرانند. نباید از او یاد بگیرید. در جامعه تزکیه‌کنندگان گفته‌اند: «چنین فردی به‌طور کامل از دست رفته است. زیرا به‌خاطر منافع مادی در میان مردم عادی تباه شده است.» چقدر مشکل است که از او درخواست کرد تقوای خود را حفظ کند! اگر از او بخواهید تزکیه کند، شما را باور نمی‌کند: «تزکیه؟ وقتی شما تزکیه‌کنندگان را کتک می‌زنند یا به شما توهین می‌کنند تلافی نمی‌کنید. وقتی با شما به‌ناحق رفتار می‌کنند، به‌جای اینکه مقابله‌به‌مثل کنید، باید در ذهنتان حتی از آن‌ها تشکر کنید. همگی 'آه کی‌یو' شده‌اید! همگی‌تان مشکل روانی دارید!» چنین شخصی نمی‌تواند تزکیه را درک کند. می‌گویند شما باور نکردنی و احمق هستید. آیا قبول ندارید که نجات‌دادن او مشکل است؟

طبیعتاً ما واژه «روشن‌بین» را برای توصیف چنین شخصی به کار نمی‌بریم. بلکه افرادی را که از نظر او «کودن» هستند، روشن‌بین‌تر از او در نظر می‌گیریم. البته این‌طور نیست که واقعاً کودن باشیم. بلکه صرفاً به مسائل دنیوی که مردم نمی‌توانند رها کنند و آن‌ها را مهم در نظر می‌گیرند، اهمیت کمتری می‌دهیم. در صورتی که در زمینه‌های دیگر بسیار دانا هستیم. در خصوص کارهایی که انجام می‌دهیم، خواه تحقیق علمی باشد یا کارهایی که در محل کار به ما سپرده می‌شود، بسیار هشیار هستیم و آن‌ها را به‌خوبی انجام می‌دهیم. فقط چیزهایی کم‌اهمیت مانند منافع دنیوی و تضاد با افراد را سبک می‌گیریم. چه کسی شما را کودن می‌نامد؟ هیچ‌کسی نمی‌گوید کودن هستید، مطمئناً این‌گونه است.

حتی کسی را که واقعاً «کودن» در نظر می‌گیرند، وقتی از سطوح بالاتر نگریسته شود، حقیقت درباره او کاملاً معکوس می‌شود. فرد کودن احتمالاً کار بد مهمی در میان مردم عادی انجام نمی‌دهد و احتمالاً علیه دیگران نقشه نمی‌کشد. او به‌دنبال شهرت نیست و تقوا از دست نمی‌دهد. اما دیگران به او تقوا می‌دهند. وقتی او را می‌زنند و به او توهین می‌کنند، به او تقوا می‌دهند و آن ماده بسیار باارزش است. در جهان ما این اصل وجود دارد: «بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» شخص برای به‌دست‌آوردن باید از دست بدهد. وقتی دیگران این شخص کودن را می‌بینند، او را تحقیر می‌کنند: «چه ابله‌ی هستی!» وقتی دهانشان را باز می‌کنند تا به او توهین کنند، تکه‌ای از تقوا به‌سمت فرد مقابل پرتاب می‌شود. کسی که با او بدرفتاری کرده، طرفی محسوب می‌شود که چیزی از او گرفته و

بنابراین باید چیزی از دست بدهد. وقتی کسی به او لگدی بزند: «چه ابلهی هستی!» به طور مشابه تکه‌ای دیگر از تقوا به طرف او پرتاب می‌شود. وقتی کسی به او ناسزا می‌گوید یا به او لگد می‌زند، او فقط لبخند می‌زند و انگار می‌گوید: «ادامه بده، تو این گونه به من تقوا می‌دهی و قصد ندارم حتی ذره‌ای از آن را رد کنم!» درباره‌ی این بیندیشید: بر طبق حقایق سطوح بالاتر، چه کسی زرنگ‌تر است؟ آیا او زرنگ‌تر نیست؟ او زرنگ‌ترین فرد است، چراکه هیچ تقوایی از دست نمی‌دهد. وقتی به طرف او تقوا پرتاب می‌کنید، ذره‌ای از آن را رد نمی‌کند. تمام آن‌ها را برمی‌دارد و با خوشحالی آن را می‌پذیرد. ممکن است در این زندگی «کودن» باشد، اما نه در زندگی بعدی. روح اصلی او کودن نیست. در برخی از مذاهب می‌گویند که اگر شخصی تقوای بسیار زیادی داشته باشد، در زندگی بعدی‌اش صاحب‌منصبی والامقام یا بسیار ثروتمند می‌شود. تقوایش با این چیزها مبادله می‌شود.

گفته‌ایم که تقوا می‌تواند به طور مستقیم به گونگ تبدیل شود. آیا ارتفاع سطح تزکیه‌تان از تبدیل این تقوا به دست نمی‌آید؟ می‌تواند مستقیماً به گونگ تبدیل شود. آیا گونگی که سطح یا توان گونگ شما را معین می‌کند از این ماده تبدیل نمی‌شود؟ آیا نمی‌گویید که آن بسیار باارزش است؟ فرد می‌تواند هنگام تولد آن را همراه خود بیاورد و هنگام مرگ همراه خود ببرد. در بودیسم گفته‌اند که سطح تزکیه شما ثمره شماست. هر اندازه از خودگذشتگی کنید به همان اندازه به دست می‌آورید، اصول آن این گونه است. در برخی از مذاهب می‌گویند شخصی که تقوا داشته باشد می‌تواند در زندگی بعدی‌اش صاحب‌منصبی والامقام یا ثروتمند شود. فردی که تقوای کمی دارد، زندگی سختی خواهد داشت و حتی برای غذا گدایی خواهد کرد، زیرا تقوایی برای مبادله وجود ندارد. بدون ازدست‌دادن، چیزی به دست نمی‌آید! وقتی شخص هیچ تقوایی نداشته باشد، بدن و روح او نابود می‌شود و به طور واقعی می‌میرد.

در گذشته، استاد چی‌گونگی بود که وقتی در ابتدا به طور عمومی آموزش می‌داد سطح او بسیار بالا بود. اما بعدها ذهن این استاد چی‌گونگ با شهرت و نفع شخصی مشغول شد. در نتیجه، معلمش روح کمکی او را از او دور کرد، زیرا این استاد چی‌گونگ به افرادی تعلق داشت که روح کمکی را تزکیه می‌کنند. قبل از آن، زمانی که روح کمکی‌اش هنوز حضور داشت، او در کنترل روح کمکی‌اش بود. به طور مثال، روزی محل کارش در حال تخصیص مسکن به کارکنان بود. سرپرست گفت: «هرکسی

واحد مسکونی نیاز دارد به اینجا بیاید و شرایط خود را شرح داده و توضیح دهد چرا به آن نیاز دارد.» هرکسی دلایل خود را ذکر کرد در حالی که این شخص کلمه‌ای به زبان نیاورد. در آخر، سرپرست متوجه شد که این شخص بیشتر از دیگران به واحد مسکونی نیاز دارد و او باید آن را بگیرد. دیگران گفتند: «خیر، نباید به او داده شود. باید به من داده شود زیرا به شدت به آن نیاز دارم.» این شخص گفت: «پس یکی از شما آن را بردارد.» از نظر مردم عادی این شخص «احمق» است. بعضی افراد می‌دانستند که او تمرین‌کننده است و از او پرسیدند حتی اگر مسکن رایگان نمی‌خواهد پس چه چیزی می‌خواهد. او پاسخ داد: «چیزی را می‌خواهم که دیگران نمی‌خواهند.» پاسخ او از روی حماقتش نبود، بلکه بدین علت بود که به چیزهای دنیوی اهمیت کمی می‌داد و اعتقاد داشت که با روند طبیعی پیش برود. او بسیار هم باهوش بود. مردم از او خواستند نمونه‌ای بگوید، چرا که نمی‌توانستند چیزی را تصور کنند که مردم «نمی‌خواهند.» او پاسخ داد: «من سنگ‌های روی زمین را می‌خواهم، که با ضربه پا به این طرف و آن طرف پرت می‌کنند و هیچ‌کسی آن‌ها را نمی‌خواهد.» مردم عادی فکر می‌کنند که آن بی‌معنی است. آن‌ها نمی‌توانند این را درک کنند، زیرا مرتبه آن‌ها یا سطح تفکرشان بسیار دورتر از آن است که معنی آن را درک کنند. البته او قصد نداشت سنگی را بردارد، بلکه اصلی را می‌گفت که مردم عادی نمی‌توانند آن را درک کنند: به دنبال چیزهای دنیوی نبودن. بگذارید درباره سنگ صحبت کنیم. می‌دانید در متون بودیستی نوشته‌اند: «در بهشت سعادت غایی همه چیز از طلا ساخته شده است، از درختان گرفته تا زمین، پرندگان، گل‌ها و خانه‌ها و حتی بدن موجودات سطح بالا در آنجا نیز طلایی و درخشان است.» آنجا سنگ بسیار کمیاب است و گفته‌اند پولی که آنجا استفاده می‌کنند سنگ است. البته آن شخص قصد نداشت سنگی به آنجا ببرد، بلکه منظورش از این چیزها بیان اصلی بود که مردم عادی نمی‌توانند درک کنند. بدون شک تزکیه‌کنندگان ذهن خود را با خواسته‌هایی مشغول نمی‌کنند که مردم عادی در جستجوی آن‌ها هستند، و تزکیه‌کنندگان برای چیزهای دنیوی ارزش کمی قائل هستند. آنچه آن‌ها در زندگی‌شان خواهند داشت چیزهای والاتری هستند که مردم به‌طور عادی نمی‌توانند داشته باشند، حتی اگر درباره آن‌ها بدانند و آن‌ها را بخواهند.

در واقع آنچه اکنون گفتیم یکی از معانی «روشن‌بینی» است و این در خصوص درک‌هایی است که افراد در تزکیه‌شان به آن می‌رسند. اما این واژه اکنون در چین به شیوه دنیوی استفاده می‌شود،

برعکسِ طوری که ما استفاده می‌کنیم. اما واقعی‌ترین معنی روشن‌بینی فراتر از چیزی است که توصیف کردم. آن دربارهٔ این است که وقتی فرد تزکیه می‌کند، در هر روشی که باشد، وقتی با مشکلات مواجه می‌شود، آیا می‌تواند راهنمایی معلم خود را تنگاتنگ دنبال کند و به یاد داشته باشد که زندگی‌اش یک زندگی معنوی است و آیا می‌تواند ماهیت موقعیت را درک کند، پذیرای آن باشد و آن را به‌شیوه‌ای که روش او معین کرده اداره کند. برخی افراد بدون توجه به اینکه چگونه آن را توضیح می‌دهید به این چیزها باور ندارند و چیزهای عادی هنوز برایشان واقعی‌تر است. آنچه باورداشتن را برایشان سخت می‌کند این است که مایل نیستند ذهن خود را باز کنند. برای مثال، بعضی افراد فقط برای شفای بیماری اینجا هستند و وقتی می‌گویم چنین روشی برای شفای بیماری نیست دل‌سرد و بی‌علاقه می‌شوند و از آن به بعد هرچه را که می‌گویم نمی‌پذیرند.

بعضی افراد نمی‌توانند کیفیت روشن‌بینی خود را بهبود بخشند. آن‌ها به‌طور سرسری در کتاب یادداشت یا علامت‌هایی می‌گذارند. آن تمرین‌کنندگان ما که چشم سومشان باز است، هریک می‌توانند ببینند که این کتاب، رنگارنگ و طلایی و درخشان به نظر می‌رسد. هر کلمه تصویر فاشن مرا در بردارد. اگر بنا بود دروغ بگویم، در حال فریب همه می‌بودم. آن علامت‌هایی که در کتاب می‌گذارید بسیار تیره‌اند. چگونه جرئت می‌کنید همین طوری روی آن علامت بگذارید؟ آیا می‌دانید اینجا در حال انجام چه کاری هستیم؟ آیا در حال راهنمایی شما نیستیم تا به‌سوی سطوح بالاتر تزکیه کنید؟ باید درنگ کنید و دربارهٔ بعضی مسائل کمی فکر کنید. این کتاب می‌تواند راهنمای تزکیه شما باشد. آیا فکر نمی‌کنید که این کتاب باارزش است؟ آیا می‌توانید با پرستش بودا، به‌طور حقیقی تزکیه کنید؟ شما در مقابل نشان‌های مذهبی که در خانه دارید هر روز عبادت می‌کنید و آن‌قدر متواضع و مؤدب هستید که حتی جرئت نمی‌کنید آن‌ها را به‌آرامی لمس کنید، اما جرئت می‌کنید به این دافا که می‌تواند به‌طور حقیقی راهنمای تزکیه‌تان باشد بی‌احترامی کنید.

وقتی دربارهٔ کیفیت روشن‌بینی شخص صحبت می‌کنیم، دربارهٔ این است که مسائل مختلفی را که در جریان تزکیه روی می‌دهند یا آموزشی را که استاد ارائه کرده چقدر عمیق درک می‌کنید. اما منظور ما از روشن‌بینی کامل این نیست. روشن‌بینی کامل که دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم به این اشاره می‌کند: شخص در طول زندگی خود، از زمانی که تزکیه را شروع می‌کند به صعود به سطوح بالاتر و به

از دست دادن تمام امیال و وابستگی‌های بشری خود ادامه می‌دهد و گونگ او نیز به رشد خود ادامه می‌دهد تا اینکه در مرحله‌ای به آخرین قدم تزکیه‌اش می‌رسد. تقوای او، آن ماده، به طور کامل به گونگ تبدیل شده است. او به انتهای مسیر تزکیه‌ای رسیده که استادش نظم و ترتیب داد. تمام چیزهایی که تا آن لحظه در بدنش قفل شده بودند با انفجار باز می‌شوند. چشم سومش به بالاترین نقطه سطحی که او در آن است می‌رسد و در سطح خود، حقیقت بُعدهای گوناگون، شکل‌های هستی موجودات گوناگون در زمان مکان‌های مختلف، شکل‌های هستی ماده در زمان مکان‌های مختلف و حقیقت جهانمان را می‌بیند. تمام قدرت‌های خدایی‌اش نمایان می‌شود و می‌تواند با انواع مختلف موجودات تماس برقرار کند. در این زمان، آیا این شخص، موجود روشن بین بزرگی نیست؟ آیا او شخصی نیست که از طریق تزکیه روشن بین شده است؟ وقتی به زبان هندی باستان ترجمه شود، او یک «بودا» است.

این نوع روشن بینی که الان گفتم نوعی از روشن بینی کامل است که به «روشن بینی ناگهانی» معروف است. در این روشن بینی ناگهانی، شخص در تمام سال‌هایی که تزکیه می‌کند قفل است. او نمی‌داند که گونگش چه ارتفاعی دارد و از شکل‌های گونگی که تزکیه کرده آگاهی ندارد. هیچ چیزی را احساس نمی‌کند و حتی تمام سلول‌های بدنش قفل و بسته هستند. تمام گونگی که تزکیه کرده قفل است و تا آخرین قدم تزکیه به همین شکل باقی می‌ماند و سپس باز می‌شود. فقط فردی با کیفیت مادرزادی فوق العاده می‌تواند از عهده این برآید، چراکه این روند تزکیه بسیار طاقت فرسا است. او با انسان خوبی بودن شروع می‌کند، همیشه شین شینگ را بهبود می‌بخشد، همیشه سختی‌ها را تحمل و به طور پیوسته در تزکیه پیشرفت می‌کند و همیشه به دنبال رشد شین شینگ است، گرچه نمی‌تواند گونگ خود را ببیند. مسیر تزکیه چنین فردی بسیار سخت است و او باید فردی با کیفیت مادرزادی فوق العاده باشد. او بدون اینکه حسی از دستاوردهای خود داشته باشد سال‌های طولانی تزکیه می‌کند.

شکل دیگری از روشن بینی وجود دارد که «روشن بینی تدریجی» نامیده می‌شود. بسیاری از تمرین کنندگان می‌توانند چرخش فالون را از همان ابتدا احساس کنند. در عین حال، چشم سوم همه را نیز باز کرده‌ام. حتی اگر برخی افراد به دلایل گوناگونی نتوانند چیزهایی را هم اکنون ببینند، در آینده می‌توانند. همان طور که در طول زمان یاد می‌گیرند چگونه از این چشم استفاده کنند و سطحشان

به‌طور پیوسته صعود می‌کند، دید تارشان به‌طور فزاینده‌ای واضح‌تر می‌شود. با بهبود شین‌شینگتان و رهاکردن وابستگی‌های مختلفتان، توانایی‌های فوق‌طبیعی گوناگونی توسعه می‌یابند. تمام تغییراتی که در مسیر تزکیه از میان آن می‌گذرید و فرایند تبدیل بدن‌تان، به‌شکلی انجام می‌شوند که می‌توانید آن‌ها را ببینید یا احساس کنید. این تغییرات ادامه می‌یابند تا به مرحله پایانی می‌رسید، مرحله‌ای که می‌توانید به‌طور کامل حقیقت جهان را درک کنید و سطحتان به بالاترین نقطه‌ای می‌رسد که قرار بود در تزکیه به آن برسید. تبدیل بدن مادرزادی و تقویت توانایی‌های فوق‌طبیعی‌تان به نقطه‌ی خصوصی می‌رسد. تمام این‌ها به‌طور تدریجی حاصل می‌شود و ازاین‌رو «روشن‌بینی تدریجی» در نظر گرفته می‌شود. این روش تزکیه روشن‌بینی تدریجی نیز آسان نیست. بعضی افراد وقتی توانایی‌های فوق‌طبیعی را به دست می‌آورند نمی‌توانند وابستگی‌هایشان را رها کنند و احتمال دارد آن‌ها را به نمایش گذارند یا کارهای بدی انجام دهند. به این شکل گونگتان از دست می‌رود و تزکیه‌تان بیهوده می‌شود و در انتها نابود می‌شوید. بعضی افراد می‌توانند جلوه‌های موجودات گوناگون در سطوح مختلف را ببینند. ممکن است آن موجودات از شما بخواهند که این یا آن کار را انجام دهید یا از شما بخواهند که روش آن‌ها را تزکیه کنید و شما را به‌عنوان مریدشان ببرند. اما آن‌ها نمی‌توانند برای رسیدن به ثمره حقیقی به شما کمک کنند، چراکه آن‌ها نیز نتوانسته‌اند به ثمره حقیقی نائل شوند.

در این خصوص، موضوع چالش‌برانگیزتر این است که تمام موجودات در بُعدهای بالاتر دست‌کم نیمه‌الهی هستند و می‌توانند اندازه خود را گسترش دهند و توانایی‌های فوق‌طبیعی‌شان را به‌طور کامل به نمایش بگذارند. اگر فکرتان درست نباشد، ممکن است در نهایت آن‌ها را دنبال کنید. اما اگر آن‌ها را دنبال کنید، تزکیه‌تان تباه می‌شود. حتی اگر آن موجود، بودای حقیقی یا دائوی حقیقی باشد، باید تزکیه‌تان را دوباره از اول شروع کنید. آیا موجودات در سطوح مختلف آسمان [سه قلمرو]، همگی موجودات آسمانی نیستند؟ آن‌ها به بالاترین سطح دستیابی یا به هدف نهایی نرسیده‌اند و هنوز فراتر از سه قلمرو نرفته‌اند. اما برای فردی عادی، آن‌ها بلند، عظیم و بسیار توانا به نظر می‌رسند، حتی اگر به ثمره حقیقی نائل نشده باشند. وقتی انواع‌واقسام پیام‌ها و انرژی‌ها با شما تداخل کنند و وقتی با انواع‌واقسام صحنه‌ها تحریک شوید، آیا می‌توانید در درون تحت‌تأثیر قرار نگیرید؟ به همین علت است که می‌گوییم تزکیه‌کردن با چشم سوم باز نیز سخت است و کنترل‌کردن شین‌شینگتان حتی سخت‌تر.

اما خوشبختانه توانایی‌های فوق‌طبیعی بسیاری از تمرین‌کنندگان ما تا نیمه مسیر تزکیه‌شان بسته می‌ماند و بعد از آن، وارد مرحله روشن‌بینی تدریجی می‌شوند. چشم سوم همه شما را باز می‌کنیم، ولی توانایی‌های فوق‌طبیعی بسیاری از افراد اجازه ندارند ظاهر شوند. اما وقتی شین‌شینگ شما به تدریج به سطح بخصوصی برسد، وضعیت ذهنی‌تان پایدار شود و بتوانید خود را به خوبی اداره کنید، آن‌ها را برایتان باز خواهیم کرد. بنابراین وقتی به سطح بخصوصی برسید، اجازه خواهید داشت که حالت روشن‌بینی تدریجی را تجربه کنید، چراکه در آن زمان کمی آسان‌تر است که خود را اداره کنید. توانایی‌های فوق‌طبیعی مختلفی ظاهر می‌شود و به تزکیه کردن به طرف بالا ادامه می‌دهید تا اینکه در نهایت همه چیز باز شود. به شما اجازه داده می‌شود که آن‌ها را در نیمه راه تزکیه‌تان داشته باشید. بسیاری از تمرین‌کنندگان ما به این گروه تعلق دارند، پس مشتاق دیدن چیزها نباشید.

ممکن است شنیده باشید که بودیسمِ ذن نیز از تفاوت‌هایی بین روشن‌بینی ناگهانی و روشن‌بینی تدریجی صحبت کرده است. هویی ینگ، ششمین روحانی بزرگ در بودیسمِ ذن به روشن‌بینی ناگهانی اعتقاد داشت در حالی که شن شی‌یو از مدرسه شمالی بودیسمِ ذن به روشن‌بینی تدریجی اعتقاد داشت. در تاریخ، بحث‌و جدل درباره این دو رویکرد مدت‌هاست که ادامه داشته است. اما آن‌طور که می‌بینم این بی‌معنی است. چرا؟ زیرا آنچه آن‌ها درباره آن صحبت می‌کردند فهمیدن حقیقتی در روند تزکیه بود. در رابطه با آن حقیقت، بعضی‌ها ممکن است آن را یک‌باره بفهمند، در حالی که دیگران ممکن است به تدریج به درکی از آن برسند. آیا اهمیتی دارد که شخص چگونه به آن آگاه می‌شود؟ طبیعتاً بهتر است که فرد آن را یک‌باره بفهمد، اما این نیز خوب است که به تدریج به آن آگاه شود. آیا در هر دو حالت، فرد به درک جدیدی نمی‌رسد؟ هر دو روشن‌بینی هستند و هیچ‌یک از آن‌ها اشتباه نیست.

شخصی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده

چیزی بیش از کیفیت مادرزادی خوب لازم است تا فردی شایستگی آن را داشته باشد که «شخصی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده» نامیده شود. فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده بسیار نادر است و از نظر تاریخی نیز زمان بسیار زیادی طول می‌کشد تا چنین شخصی متولد شود. البته فردی با کیفیت مادرزادی فوق‌العاده باید اول از همه مقدار بسیار زیادی تقوا و میدان بسیار بزرگی از این ماده سفید را

دارا باشد. مطمئناً این فرد باید کسی باشد که بتواند سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کند، بردباری عظیمی داشته باشد، فداکاری کند، از تقوای خود به‌خوبی حفاظت کند و کیفیت روشن‌بینی خوبی داشته باشد و مانند آن.

سخت‌ترین سختی‌ها چیست؟ در بودیسم اعتقاد بر این است که انسان‌ها برای رنج‌کشیدن ساخته شدند. تا وقتی کسی موجودی بشری است باید رنج بکشد. آن‌ها می‌گویند که موجودات در بُدهای دیگر این بدن بشری ما را ندارند، به‌طوری که بیمار نمی‌شوند و مشکلات تولد، پیری، بیماری و مرگ را ندارند. چنین درد و رنج‌هایی را ندارند. موجودات در بُدهای دیگر می‌توانند پرواز کنند و بی‌وزن هستند و این بسیار شگفت‌انگیز است. اما مردم عادی دقیقاً به‌خاطر این بدنی که دارند با این مشکلات مواجه هستند: سرما، گرما، تشنگی، گرسنگی و خستگی را نمی‌توانند تحمل کنند و علاوه بر آن باید از چرخه تولد، پیری، بیماری و مرگ بگذرند. به‌عبارتی، راحت نیستند.

در روزنامه‌ای خواندم که وقتی زمین‌لرزه‌ای در شهر تانگ‌شان اتفاق افتاد، بسیاری از مردم در زمین‌لرزه جانشان را از دست دادند، اما برخی افراد که تا آستانه مرگ رفته بودند دوباره به زندگی بازگشتند. بررسی ویژه‌ای روی آن گروه از مردم انجام شد. از آن‌ها پرسیده شد: «چه احساسی در آستانه مرگ داشتید؟» به‌طور شگفت‌انگیزی همگی این افراد از حالت مشابه منحصر به فردی صحبت کردند: آن‌ها در لحظه مرگ احساس ترس نداشتند. برعکس، ناگهان حسی از آرامش و رهایی و احساس هیجان داشتند. برخی احساس کردند که ناگهان از قیدوبند بدنشان آزاد شدند و می‌توانستند به‌طور آزاد و شگفت‌انگیزی پرواز کنند و می‌توانستند هنگام پرواز، بدن خود را در آن پایین ببینند. برخی گفتند که موجودات در بُدهای دیگر را دیدند و برخی گفتند حتی به مکان‌های گوناگونی رفته بودند. همگی گفتند که در اولین لحظه، احساسی از رهایی و آرامش و هیجان داشتند و از درد و رنج رها شدند. چنین چیزی حاکی از این است که این بدن بشری وسیله رنج‌کشیدن است، اما آن را متوجه نمی‌شویم چراکه همگی به این طریق به این دنیا آمدم.

گفته‌ام که شخص باید سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کند. چند روز پیش گفتم که مفهوم زمان مکان انسان‌ها از زمان مکان‌های بُدهای بزرگ‌تر دیگر متفاوت است. اینجا یک شیءِ چن دو ساعت است، در صورتی که در بُعدی دیگر ممکن است یک سال باشد. اگر کسی در این محیط طاقت‌فرسا

تزکیه کند، واقعاً فوق‌العاده در نظر گرفته می‌شود. او می‌خواهد دائو را پیدا کند، می‌خواهد تزکیه کند، پس این شخص واقعاً شگفت‌انگیز است. او این چنین سختی می‌کشد، اما سرشت اصلی خود را از دست نداده و هنوز می‌خواهد تزکیه کند و به اصل خود برگردد. چرا می‌توان به تزکیه‌کنندگان بدون قیدوشرط کمک کرد؟ به این علت است. وقتی این فرد در طول شب در بُعد مردم عادی در مدیتیشن می‌نشیند، دیگران با مشاهده این شخص می‌گویند که او واقعاً فردی استثنایی است، چراکه به مدت شش سال در مدیتیشن نشسته است. زیرا یک شی‌چن ما معادل یک سال در آن بُعد است. بُعد بشری ما بُعدی بی‌نهایت منحصر به فرد است.

تحمل سخت‌ترین سختی‌ها چقدر می‌تواند دشوار باشد؟ فرض کنید شخصی روزی به محل کار می‌رود و می‌بیند که اوضاع مالی آنجا خوب نیست و تعداد کارکنان بیشتر از شغل‌های مورد نیاز است. در محل کار تعدیل صورت می‌گیرد و از کارکنان قراردادی استفاده می‌شود و بنابراین کارکنان اضافی اخراج می‌شوند. این شخص یکی از آن‌هاست و ناگهان شغلش را از دست می‌دهد. چه احساسی خواهد داشت؟ حالا هیچ منبع درآمدی ندارد تا امور خانواده خود را بگذراند و هیچ مهارت دیگری هم ندارد. در نتیجه با غم‌وغصه به خانه می‌رود. به محض اینکه وارد خانه می‌شود، می‌بیند پدر پیرش که در خانه او زندگی می‌کند مریض است و در وضعیت بدی قرار دارد. او با نگرانی و عجله می‌خواهد پدر پیرش را به بیمارستان ببرد. سختی و مشقت زیادی را تحمل می‌کند تا برای بستری کردن پدرش پول قرض کند. سپس به خانه برمی‌گردد تا چیزی را برای پدر پیر تهیه کند. به محض اینکه به خانه می‌رسد، یکی از معلم‌های مدرسه می‌آید و می‌گوید: «فرزند شما در دعوایی کسی را مجروح کرده و باید عجله کنید و بیايید این مسئله را حل و فصل کنید.» پس از اینکه به آن مسئله رسیدگی می‌کند، به خانه برمی‌گردد و به محض اینکه می‌نشیند تلفن زنگ می‌زند و کسی به او می‌گوید: «همسرت با کسی رابطه دارد.» البته با چنین چیزی مواجه نمی‌شوید. فردی عادی نمی‌تواند چنین سختی‌هایی را تحمل کند و فکر می‌کند: «چه دلیلی دارد به زندگی ادامه دهم؟ طنابی پیدا می‌کنم و خودم را حلق‌آویز می‌کنم و به همه چیز خاتمه می‌دهم!» نکته‌ای که می‌گوییم این است که شاید مجبور شوید از میان برخی از سخت‌ترین سختی‌های ممکن بگذرید. ممکن است این سختی‌ها شکل‌های مختلفی داشته باشند. تضادها و اختلاف‌های بین مردم، اصطکاک‌هایی که شین‌شینگ شما را آزمایش می‌کنند و

رقابت برای نفع شخصی، چیزهایی آسان‌تر از آن مشکلاتی که توصیف کردم نیستند. برای مثال، برخی افراد آن‌قدر درد تحمل تحقیر و توهین برایشان سخت است که می‌خواهند خود را دار بزنند. بنابراین برای تزکیه در چنین محیط پیچیده و دشواری باید بتوانیم سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل کنیم و باید بردباری عظیمی داشته باشیم.

«بردباری عظیم» چیست؟ اولین کاری که تمرین‌کننده باید بتواند انجام دهد این است که وقتی به او حمله می‌شود تلافی نکند و هنگامی که به او توهین می‌شود جواب ندهد. باید تحمل کند. در غیر این صورت، چگونه خود را تمرین‌کننده می‌نامد؟ برخی افراد می‌گویند: «واقعاً سخت است که بردبار بود. من خلق‌وخوی بدی دارم.» اگر خلق‌وخوی خوبی ندارید، آن را تغییر دهید، چراکه تمرین‌کنندگان باید بردبار باشند. بعضی افراد حتی هنگام تربیت و منضبط کردن فرزندان از کوره در می‌روند، سر آن‌ها داد و فریاد می‌کشند و جنجال به راه می‌اندازند. نباید به این شکل فرزندان خود را تربیت کنید و خودتان نیز نباید عصبانی شوید. باید آرام و معقول باشید تا بتوانید واقعاً به آن‌ها خوب آموزش دهید. اگر نتوانید حتی از پس چیزهای بی‌ارزش برآیید و به راحتی از کوره در بروید، آیا فکر می‌کنید واقعاً بتوانید گونگ را رشد دهید؟ کسی می‌گفت: «اگر کسی در ملأعام به من توهین کند، تا وقتی کسی آنجا نباشد که مرا بشناسد، می‌توانم آن را تحمل کنم.» اما این به اندازه کافی خوب نیست. شاید در آینده در مقابل کسی که کمتر از همه می‌خواستید آبرویتان پیش او برود، به صورت شما سیلی زده شود و شرمسار شوید. اینکه چگونه آن را اداره می‌کنید نشان می‌دهد چقدر می‌توانید آن را تحمل کنید. اگر بتوانید آن را تحمل کنید اما نتوانید آن را از ذهنتان خارج کنید، هنوز به اندازه کافی خوب نیست. به خاطر داشته باشید که وقتی کسی به سطح آرها نائل می‌شود، هرگز نمی‌گذارد هیچ چیزی از نظر احساسی او را تحت تأثیر قرار دهد. مسائل دنیوی ذهن او را مشغول نمی‌کند و هرچقدر هم با او بد رفتار شود همیشه لبخند می‌زند و سرزنده است و به آن اهمیتی نمی‌دهد. وقتی بتوانید واقعاً این‌گونه باشید به سطح مقدماتی ثمره آرها رسیده‌اید.

برخی گفته‌اند: «اگر تا آن حد تحمل کنیم، مردم عادی می‌گویند که ما بیش از حد ضعیف هستیم و خیلی راحت از ما سوءاستفاده می‌کنند.» می‌گویم این ضعیف بودن نیست. بگذارید درباره این بیندیشیم. حتی در بین مردم عادی، مسن‌ترها و افرادی که سطح فرهنگ بالاتری دارند نیز

همیشه بر خویشتن‌داری تأکید می‌کنند و با دیگران جروب‌بحث نمی‌کنند. پس آیا تمرین‌کنندگان ما نباید بیشتر این‌گونه باشند؟ چگونه آن می‌تواند ضعف باشد؟ می‌گوییم که این بازتابی از تحمل شما و نشانه‌ای از اراده قوی شماست. چنین تحمل عظیمی شاخص یک تمرین‌کننده است. گفته‌ای قدیمی وجود دارد: «فردی عادی توهین را با شمشیرش پاسخ می‌دهد.» برای فردی عادی این طبیعی است که اگر به من توهین کنی، من هم به تو توهین می‌کنم و اگر مرا بزنی، من هم تو را می‌زنم. او صرفاً فردی عادی است، آیا می‌توانید او را تمرین‌کننده بنامید؟ برای انجام آنچه توصیف کردم باید اراده‌ای آهنین داشته باشید و بتوانید خود را کنترل کنید.

در دوران قدیم مردی بود که او را هن شین می‌نامیدند. گفته‌اند او در مقام ژنرال ارشد لی‌یو بانگ بسیار لایق و باکفایت بود و نقش مهمی در شکل‌گیری امپراتوری او داشت. چه چیزی او را متمایز کرد؟ گفته‌اند که هن شین، حتی از دوران جوانی‌اش متفاوت از دیگران بود. داستانی درباره‌اش هست که او با خواست خودش تحقیر خزیدن از میان پای شخصی را تحمل کرد. بر طبق این داستان، وقتی هن شین جوان بود هنرهای رزمی را تمرین می‌کرد و رسم بود چنین شخصی شمشیری با خود داشته باشد. روزی وقتی در خیابان قدم می‌زد، یکی از اوباش محله با دستان حلقه‌زده به کمرش، راه او را بست و گفت: «برای چه با خود شمشیر داری؟ آیا جرئت کشتن کسی را داری؟ با بریدن سر من ثابت کن که جرئت آن را داری.» همان‌طور که صحبت می‌کرد، سر و گردنش را به جلو کشید. هن شین فکر کرد: «برای چه باید سر تو را ببرم؟» در آن زمان نیز کشتن کسی را به حکومت گزارش می‌دادند و شخص مجبور بود جان خود را برای آن بدهد. چگونه می‌شد به دلخواه کسی را کشت؟ وقتی او دید که هن شین جرئت نکرد او را بکشد، گفت: «اگر جرئت کشتن مرا نداری، مجبوری از میان پاهای من بخیزی.» هن شین واقعاً از میان پاهای او خزید. این نشان داد که هن شین قلبی سرشار از صبر و تحمل داشت. از آنجا که او با مردم عادی فرق داشت، توانست به چنان موفقیت‌های بزرگی دست یابد. این تفکر که اثبات خود یا حفظ آبرو ارزش جنگیدن را دارد، پندار دنیوی همراه‌کننده‌ای است. همگی درباره این بیندیشید: آیا در این صورت زندگی خسته‌کننده و دردآور نیست؟ آیا ارزش آن را دارد؟ به هر حال، هن شین شخصی عادی بود. ما تمرین‌کنندگان باید به مراتب بهتر از او باشیم. هدف ما این است که به سطحی فراتر از مردم عادی برسیم و به‌سوی سطوح بالاتر به پیش رویم. گرچه با

موقعیتی که هن شین مواجه شد روبرو نمی‌شویم، اما در حالی که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنیم با توهین یا تحقیر مواجه می‌شویم و الزاماً راحت‌تر از آن نیست. می‌گوییم آن اصطکاک‌های با دیگران که تجربه می‌کنید و شین‌شینگ شما را آبدیده می‌کند اصلاً راحت‌تر از چیزی نیست که هن شین از میان آن گذشت و حتی می‌تواند بدتر هم باشد و اداره کردن آن‌ها بسیار سخت است.

در عین حال، تمرین‌کننده باید بتواند فداکاری کند، انواع و اقسام وابستگی‌ها و امیالی را که مردم عادی دارند رها کند. غیرممکن است که بتوان همه این‌ها را یک‌باره انجام داد، اما می‌توانیم آن را به تدریج انجام دهیم. اگر می‌توانستید آن را یک‌شبه انجام دهید، هم‌اکنون موجودی الهی می‌بودید. اما نباید به‌خاطر اینکه می‌دانیم تزکیه مستلزم زمان است، آهسته و سست شوید. اگر بگویید: «معلم گفته است تزکیه مستلزم زمان است، پس بگذار به‌آهستگی انجام دهم»، بدین صورت نخواهد بود! شما باید با خودتان سخت‌گیر باشید. در تزکیه فای بودا، باید پرتوان و به‌طور قاطع به پیش بروید.

همچنین باید بتوانید تقوای خود را حفظ کنید، باید شین‌شینگ خود را حفظ کنید و نمی‌توانید نسنجیده عمل کنید. نمی‌توانید هر کاری را که می‌خواهید، انجام دهید. باید شین‌شینگ خود را حفظ کنید. در بین مردم عادی، این گفته اغلب شنیده می‌شود: «با انجام کارهای خوب تقوا جمع کنید.» تمرین‌کنندگان برای جمع کردن تقوا تزکیه نمی‌کنند، کاری که ما انجام می‌دهیم حفظ کردن تقوا است. چرا به حفظ تقوا اعتقاد داریم؟ زیرا این موقعیت را دیده‌ایم: جمع کردن تقوا چیزی است که مردم عادی به آن اعتقاد دارند، چراکه می‌خواهند تقوا جمع کنند و کارهای خوب انجام دهند تا بتوانند در زندگی بعدی، خوب زندگی کنند. اما ما این مسئله را نداریم. اگر در تزکیه موفق شوید، به دائو نائل می‌شوید و مسئله‌ای به‌نام زندگی بعدی وجود نخواهد داشت. وقتی درباره «حفظ» تقوا صحبت می‌کنیم، معنی دیگری نیز برای آن وجود دارد. یعنی این دو ماده‌ای که در بدنمان با ما حمل می‌شود فقط در این دوره زندگی اندوخته نشده‌اند، آن‌ها از زمانی بسیار دور رسیده‌اند. اگر تمام شهر را بگردید ممکن است به هیچ کار خوبی بر نخورید که انجام دهید. حتی اگر هر روز این کار را انجام دهید، ممکن است هنوز با چنین فرصتی مواجه نشوید.

اما هنوز معنی دیگری نیز وجود دارد: کارهایی که خوب به نظر می‌رسند و مردم در تلاش برای جمع کردن تقوا انجام می‌دهند، ممکن است مشخص شود که کارهای بدی بوده‌اند و کارهای واضحاً

بدی که می‌بینید مردم انجام می‌دهند، ممکن است مشخص شود که کارهای خوبی بوده‌اند. زیرا در پشت رویدادها علت‌هایی نهفته است که ممکن است قابل‌مشاهده نباشد. قوانین قضایی، امور مردم عادی را اداره می‌کند و این مشکلی نیست. اما تمرین‌کننده بودن امری است فوق‌طبیعی. پس به‌عنوان فردی فوق‌طبیعی، باید بر طبق اصول فوق‌طبیعی رفتار کنید، به‌جای اینکه خود را با اصول و منطق مردم عادی بسنجید. وقتی رابطه کارمایی موضوعی را نمی‌دانید، احتمال آن وجود دارد که آن را به‌طور نادرست اداره کنید. به همین علت است که ما درباره بی‌قصدی و «مداخله نکردن» صحبت می‌کنیم و می‌گوییم نباید هر کاری را صرفاً به‌خاطر اینکه می‌خواهید، انجام دهید. بعضی اشخاص می‌گویند: «اما من فقط می‌خواستم عدالت اجرا شود.» می‌گوییم پس در این صورت بهتر است پلیس شوید. اما این را نمی‌گوییم که وقتی با چیزهای خطرناکی مثل قتل یا آتش‌سوزی مواجه می‌شوید هیچ کاری انجام ندهید. درباره این صحبت می‌کنم که وقتی مردم به‌صورت لفظی یا فیزیکی با یکدیگر دعوا می‌کنند، ممکن است آن افراد از گذشته به یکدیگر بدهکار بودند و حالا در حال تسویه کردن بدهی‌هایشان هستند. اگر پادرمیانی و آن را متوقف کنید، نمی‌توانند آن را تسویه کنند و باید منتظر شوند تا دوباره دفعه بعد این کار را انجام دهند. یعنی وقتی نمی‌توانید روابط کارمایی را ببینید، احتمالاً کار بدی انجام می‌دهید و تقوا از دست می‌دهید.

نمی‌توانید از مردم عادی انتقاد کنید که چرا در مسائل مردم عادی درگیر می‌شوند، چرا که آن‌ها را با استدلال مردم عادی می‌سنجند. اما شما باید از اصول والاتر استفاده کنید و نباید در این مسائل درگیر شوید، مگر اینکه با چیزهای وحشتناکی مثل قتل یا آتش‌سوزی مواجه شوید. در این شرایط اگر کاری انجام ندهید، مشکلی در شین‌شینگ شما وجود دارد، چرا که فردی خوب در این شرایط واکنش نشان می‌دهد. اگر حتی وقتی کسی در حال به‌قتل‌رسیدن باشد یا آتش‌سوزی روی داده باشد و به آن اهمیتی ندهید، پس به چه چیزی اهمیت می‌دهید؟ اما نکته‌ای وجود دارد: این مسائل زیاد ارتباطی به ما تزکیه‌کنندگان ندارند و احتمالاً به‌گونه‌ای برایتان نظم و ترتیب داده نمی‌شود که با آن‌ها مواجه شوید. آنچه تلاش می‌کنیم انجام دهیم این است که با انجام‌دادن کارهای اشتباه، تقوا را حفظ کنیم. شاید اگر به مقدار کمی هم خود را درگیر کنید و کاری انجام دهید، در نهایت کار بدی انجام داده باشید و سپس تقوا از دست دهید. ازدست‌دادن تقوا بدین معنی است که به همان اندازه سخت‌تر

است در تمرینتان پیشرفت کنید و به هدف نهایی خود برسید. بنابراین فرد باید کیفیت روشن بینی خوبی داشته باشد تا تعیین کند چه زمانی در مسائل درگیر شود و کیفیت روشن بینی خوب می تواند از کیفیت مادرزادی خوب یا تأثیر محیط خوب حاصل شود.

همچنین گفته ایم که اگر هریک از ما درون خود را تزکیه کنیم، به شین شینگ یا افکار خود بنگریم تا منشأ هر مشکلی را که با آن مواجه می شویم پیدا کنیم و سپس سعی کنیم دفعه بعد بهتر عمل کنیم و همیشه هر کاری را که انجام می دهیم ابتدا دیگران را در نظر داشته باشیم، دنیا مکان بهتری می شود. اخلاقیات دوباره رشد می کند، نیک رفتاری و معرفت مردم رشد کرده و جنایات کمتر می شود. شاید حتی به پلیس نیازی نداشته باشیم. شاید لازم نباشد کسی مراقب مردم باشد و هرکسی مراقب اعمال خود است و برای اصلاح امور، درون خود را جستجو می کند. آیا نمی گوئید که آن عالی خواهد بود؟ اما امروزه حتی با قوانین و مقرراتی که هر روز جامع تر می شوند، مردم هنوز هم کارهای بد انجام می دهند. چرا آن ها از قوانین پیروی نمی کنند؟ زیرا قوانین نمی توانند قلب مردم را تغییر دهند و وقتی کسی نباشد که آن ها را متوقف کند، هنوز هم کارهای بد انجام می دهند. اما اگر هرکسی درون خود را تزکیه می کرد، دنیا مکان متفاوتی می شد و نیاز نمی بود کسی درباره حفظ عدالت و اصلاح امور فکر کند.

این فا فقط می تواند تا این سطح آموزش داده شود. شما باید تزکیه کنید تا آنچه در سطوح بالاتر قرار دارد به دست بیاورید. نمی توانم به تشریح تمام مسائل جزئی زندگی تان بپردازم که ممکن است مایل باشید درباره شان بپرسید؛ چراکه در این صورت چه چیزی برای شما باقی می ماند تا تزکیه کنید؟ باید خودتان تزکیه کنید و باید خودتان به آن آگاه شوید. اگر همه چیز را به دقت توضیح می دادم، هیچ چیزی برای شما باقی نمی ماند تا تزکیه کنید. اما نباید نگران باشید، زیرا دافا در حال حاضر عمومی شده و می توانید کارها را بر اساس دافا انجام دهید.

فکر می کنم به زودی برگزاری کلاس های آموزش فا را متوقف کنم. بنابراین در نظر دارم آموزش های حقیقی ام را در دسترس همگان قرار دهم تا همگان بتوانند آن ها را برای راهنمایی تزکیه شان داشته باشند. در کل دوره آموزش این فا، قصد داشته ام کارها را بر طبق اصل مسئول بودن

در برابر شما و جامعه انجام دهم و همین‌گونه نیز ادامه پیدا می‌کند. دربارهٔ اینکه آیا آن را به‌خوبی انجام داده‌ایم نظری نمی‌دهم و افکار عمومی پاسخ خواهد داد. این دافا را عمومی کردم تا افراد بیشتری بتوانند از آن بهره‌مند شوند و همچنین آن افرادی که به‌طور واقعی تزکیه می‌کنند آموزش‌هایی برای راهنمایی‌شان داشته باشند. در حالی که فا را آموزش می‌دادیم، توضیح دادیم که چگونه مثل انسانی خوب رفتار کنید و امیدوارم بعد از اتمام این کلاس حتی اگر نتوانید از این دافا پیروی کنید و نتوانید تزکیه کنید، حداقل بتوانید انسان خوبی باشید. این به جامعه ما منفعت می‌رساند. در واقع، هم‌اکنون می‌دانید چگونه فرد خوبی باشید. بعد از کلاس می‌توانید فرد خوبی باشید.

در جریان آموزش فا، مسائلی نیز وجود داشته‌اند که به‌آرامی پیش نرفته‌اند و مداخلات مختلفی از تمام جهات برای ما آمده‌اند. اما به‌خاطر حمایت عالی از سوی سازمان‌دهندگان، رهبران قسمت‌های مختلف و نیز سعی و کوشش کارکنانمان کلاس‌های ما بسیار موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

تمام چیزهایی که در این سخنرانی‌ها آموزش داده‌ام برای این است که در تزکیه به‌سوی سطوح بالاتر، شما را راهنمایی کنند. چیزهایی را فاش کرده‌ام که در گذشته هرگز کسی آن‌ها را آموزش نداده است. آنچه آموزش داده‌ایم بسیار صریح و روشن است و با علم نوین و علم معاصر بدن انسان تلفیق شده است. به‌علاوه، آنچه آموزش داده شده در سطحی بسیار بالا است. در درجهٔ اول منظور این بوده که همه بتوانند در آینده به‌طور حقیقی فا را کسب کنند و از طریق تزکیه صعود کنند. این قصد و منظور من است. در طول آموزش فا و تمرین‌ها، بسیاری از افراد احساس می‌کنند که فا بسیار خوب است، اما بسیار سخت است که آن را در عمل به کار ببرند. در حقیقت، فکر می‌کنم اینکه آیا آن سخت است یا نه، بستگی به فرد دارد. فردی عادی که نمی‌خواهد تزکیه کند، احساس می‌کند که تزکیه کردن بسیار سخت، تصورناپذیر و غیرممکن است. او فردی عادی است و نمی‌خواهد تزکیه کند؛ پس فکر می‌کند خیلی سخت است. لاژودی نوشت: «وقتی شخصی خردمند دائو را می‌شنود، با جدیت آن را تمرین می‌کند. وقتی فردی متوسط آن را می‌شنود، آن را گاه‌وبیگاه تمرین می‌کند. وقتی فردی احمق آن را می‌شنود، بلند به آن می‌خندد. اگر این شخص به آن بلند نمی‌خندید، آن دائو نمی‌بود.» می‌گویم برای تمرین‌کننده حقیقی خیلی راحت است و چیزی غیرممکن نیست. در حقیقت، بسیاری از تمرین‌کنندگان قدیمی که اینجا نشسته‌اند و بسیاری از آن‌هایی که اینجا حضور ندارند در حال حاضر

تا سطح بسیار بالایی تزکیه کرده‌اند. این را قبلاً به شما نگفتم تا مبادا وابستگی‌هایی را رشد دهید یا مغرور شوید، چراکه در رشد توان گونگتان تأثیر می‌گذاشت. به‌عنوان تزکیه‌کننده‌ای واقعاً مصمم، فرد می‌تواند هر چیزی را تحمل کند و در مواجهه با منافع شخصی مختلف، هر وابستگی را رها کند یا کمتر به آن اهمیت دهد. تا وقتی که فرد بتواند این کار را انجام دهد، سخت نخواهد بود. افرادی که می‌گویند سخت است، آن‌هایی هستند که نمی‌توانند این چیزها را رها کنند. خود تزکیه سخت نیست و رشد سطح نیز به‌خودی‌خود سخت نیست. به این خاطر می‌گویند سخت است که نمی‌توانند امیال بشری را رها کنند. زیرا بسیار سخت است در مواجهه با منافع عملی از چیزی دست کشید. آن منافع همین جا هستند، چگونه می‌توانید این وابستگی‌ها را رها کنید؟ در واقع به همین خاطر است که فرد احساس می‌کند دشوار است. وقتی تضادهایی بین شما و دیگران روی می‌دهد، اگر در مواجهه با آن‌ها نتوانید خویشتن‌داری خود را حفظ کنید یا نتوانید حتی خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید، می‌گویم پذیرفتنی نیست. در گذشته وقتی تزکیه می‌کردم، بسیاری از استادان والا این کلمات را به من گفتند: «وقتی تحمل آن سخت است، می‌توانی آن را تحمل کنی. وقتی انجام آن غیرممکن است، می‌توانی آن را انجام دهی.» در واقع همین‌گونه است. وقتی به خانه برگشتید چرا این را امتحان نمی‌کنید؟ وقتی در حال غلبه بر سختی یا مشکلی واقعی هستید، این را امتحان کنید. وقتی تحمل آن سخت است، سعی کنید آن را تحمل کنید. وقتی به نظر می‌رسد غیرممکن است و گفته‌اند که غیرممکن است، آن را امتحان کنید و ببینید آیا ممکن است. اگر واقعاً بتوانید آن را انجام دهید، پی می‌برید که: «پس از عبور از سایه‌های تاریک درختان بید، گل‌های روشن و روستای دیگری پیش رو خواهد بود!»

با این همه مطلب که گفتم، به‌یادآوردن تمام چیزهایی که آموزش دادم سخت است. در خاتمه امیدوارم واقعاً خود را تمرین‌کننده در نظر بگیرید و به‌طور کوشا به تزکیه ادامه دهید. امیدوارم تمرین‌کنندگان قدیمی و جدید بتوانند در دافا تزکیه کنند و به کمال برسند! امیدوارم از همین امروز به بعد، از وقت خود به بهترین شکل برای تزکیه واقعی استفاده کنید.

ضمیمه

جوآن فالون قرار نیست اثری ادبی باشد و بر همین اساس ممکن است مطابق گرامر امروزه نباشد و الزاماً از واژه‌ها به گونه‌ای استفاده نمی‌کند که امروزه مردم به آن عادت کرده‌اند. اگر برای نوشتن این کتابِ دافا از گرامر نوین استفاده می‌کردم مشکلی جدی پدید می‌آمد: گرچه ساختار زبان کتاب ممکن بود زیبا و مطابق استاندارد باشد، اما مفاهیم ژرف‌تر و سطح بالاتری را شامل نمی‌شد. زیرا واژه‌های استانداردشده نوین نه می‌تواند راهنمایی دافا در سطوح مختلف بالاتر و تجلی فا در هر سطح را منتقل کند و نه می‌تواند تبدیل بدن و گونگ تمرین‌کنندگان یا سایر تغییرات بنیانی‌تر را پدید آورد.

لی هنگ‌جی

۵ ژانویه ۱۹۹۶

معنی تحت‌اللفظی برخی از واژه‌ها

فا: «راه»، «اصول» یا «قانون» (در مفهوم اخلاقی یا معنوی). کلمهٔ چینی «فا» برای اشاره به «دارما» یا آموزه‌های بودا شاکیامونی نیز به کار می‌رود. این کلمهٔ «فا» همانی است که در کلمهٔ «فالون» به کار رفته است.

دافا: «راه بزرگ»، «قانون بزرگ» یا «آموزه‌های بزرگ». مخفف فالون دافا نیز در نظر گرفته می‌شود.
لون: چرخ.

فالون: ترجمهٔ لغوی آن به معنی «چرخ قانون» یا «چرخ دارما» است. نشانهٔ دایره‌شکل رنگی ابتدای کتاب نیز فالون نام دارد.

جوآن فالون: «چرخاندن چرخ قانون». کتاب اصلی تزکیهٔ فالون دافا.

لون‌یو: شرح و تفسیری با استفاده از زبان، بیانیه.

چِن- شَن- رِن: چِن به معنی حقیقت، درستی، راستی، واقعی؛ شَن به معنی نیک‌خواهی، همدردی، مهربانی، خوبی؛ رِن به معنی بردباری، شکیبایی، پایداری، خویشتن‌داری.

دائو: «راه» («تائو» نیز تلفظ می‌شود)؛ این اصطلاح به کسی که «دائو را کسب کرده» نیز اشاره می‌کند.
چی: در فرهنگ چینی عقیده بر این است که «چی»، انرژی حیاتی است و در مقایسه با «گونگ»، شکل سطح پایین‌تری از انرژی است. چی را «پرانا» یا «کی» (به ژاپنی) نیز می‌نامند.

چی‌گونگ: شکلی از تمرین سنتی چینی که «چی» یا انرژی حیاتی را تزکیه می‌کند.

کارما: ماده‌ای سیاه که از انجام کاری نادرست ناشی می‌شود.

شین‌شینگ: «سرشت ذهن» یا «سرشت قلب»؛ خصوصیات اخلاقی.

دنیای ده‌جهته: پنداشتی بودیستی از جهان هستی.

گونگ: ۱- انرژی تزکیه، ۲- روشی که چنین انرژی‌ای را تزکیه می‌کند.

بودا: کلمهٔ بودا واژه‌ای از زبان هند قدیم، سانسکریت است و به شخصی دلالت می‌کند که از طریق تزکیه و پالایش و پرورش خود به بصیرت (یا روشن‌بینی، روشن‌ضمیری یا رستگاری) رسیده است و نباید با «سیدارتا گوتاما» (معروف به بودا)، که به‌عنوان بنیان‌گذار بودیسم شناخته می‌شود یا با مذهب بودیسم یکی در نظر گرفته شود. واژهٔ بودا، به مذهب یا قومیت خاصی محدود نیست.

بودا شاکیامونی: سیدارتا گوتاما. به‌طور مشهوری به‌عنوان بنیان‌گذار بودیسم شناخته شده است. گفته می‌شود او در هند باستان حدود سدهٔ پنجم قبل از میلاد می‌زیسته است.

دارما: آموزش‌های بودا شاکیامونی.

«فرو رفتن در یک شاخ گاو»: اصطلاحی چینی به معنی رفتن در یک بن‌بست.

تاتاگاتا: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسهٔ بودا و کسی‌که بالاتر از سطوح آرهای و بودیساتوا است.

سوترای الماس: متنی کهن در بودیسم.

عصر پایان دارما: بر طبق اظهارات بودا شاکیامونی، دورهٔ پایان دارما پانصد سال بعد از درگذشتش شروع می‌شود، که در آن زمان دارمایش دیگر قادر به نجات مردم نخواهد بود.

لی فنگ: الگوی اخلاقی چینی در دههٔ ۱۹۶۰.

کالپا: دوره‌ای که دو میلیارد سال طول می‌کشد، این واژه در این‌جا به‌عنوان یک عدد استفاده می‌شود. تای‌جی: «نهایت بزرگ»؛ تای‌جی نماد مدرسهٔ دائو و چیزی است که در غرب به‌عنوان نماد یین و یانگ مشهور است.

هتو: به‌عنوان ترسیمه‌ای ماقبل تاریخی، تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

لوئوشو: به‌عنوان ترسیمه‌ای ماقبل تاریخی، تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

کتاب تغییرات: یک کتاب پیشگویی باستانی چینی از سلسلهٔ جو (۱۱۰۰ ق م تا ۲۲۱ ق م).

هشت سه‌نگاره: از کتاب تغییرات و ترسیمه‌ای است که گفته می‌شود تغییرات دورهٔ طبیعت را افشا می‌کند.

انقلاب بزرگ فرهنگی: جنبشی سیاسی که ارزش‌ها و فرهنگ سنتی را مردود شمرد (۱۹۶۶-۱۹۷۶).

آرهای: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسهٔ بودا و کسی‌که ورای سه قلمرو است.

دن‌جینگ: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.

بودیساتوا: موجودی روشن‌بین با ثمرهٔ حقیقی در مدرسهٔ بودا و کسی‌که بالاتر از آرهای اما پایین‌تر از تاتاگاتا است.

دَن: خوشهٔ انرژی جمع شده از بُعدهای دیگر در بدن یک تزکیه‌کننده.

لائو‌ذی: معروف به نویسندهٔ دائو دِ جینگ. او به‌عنوان بنیان‌گذار دائوئیسم در نظر گرفته می‌شود و گمان می‌رود حدود سدهٔ چهارم قبل از میلاد می‌زیسته است.

شَن‌گِن: نقطهٔ طب سوزنی واقع در محل ریشهٔ بینی.

لی: واحدی چینی برای فاصله (معادل نیم کیلومتر). در چینی، «۱۰۸ هزار لی» اصطلاحی است برای توصیف فاصله‌ای بسیار دور.

یوآن: واحد پول چینی.

فاشن: «بدن قانون»، بدنی ساخته شده از گونگ و فا.

نقطهٔ لائوگونگ: نقطهٔ طب سوزنی در مرکز کف دست.

نیروانا: (از سانسکریت) ترک کردن دنیای بشری بدون این بدن فیزیکی، روش کامل‌کردن تزکیه در مدرسهٔ بودا شاکیامونی.

گوآن‌دینگ: جاری کردن انرژی از بالای سر شخص، مراسم عضویت.

ملکه مادر: در اسطورهٔ چینی، سطح بالاترین جاودان مؤنث درون سه قلمرو.

امپراتور بزرگ یشم: در اسطورهٔ چینی، جاودانی که سه قلمرو را سرپرستی می‌کند.

کاخ نیوان: واژه‌ای دائوئیستی برای غدهٔ صنوبری.

شی‌چِن: واحدی چینی برای زمان، معادل دو ساعت.

دن‌تی‌ان: «میدان دَن»، منطقهٔ پایین شکم.

آه‌کی‌یو: شخصیتی احمق در یک رمان چینی.

ماجونگ: بازی سنتی چینی که چهار نفره بازی می‌شود.

هان: اکثریت قومیت چینی‌ها.

لاما: عنوانی برای یک استاد در سنت بودیسم تبتی.

شینگ‌مینگ‌گویبی‌جی: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.

جیه‌یین: وضعیتی از قراردادن دست‌ها روی هم. انگشتان یک دست روی انگشتان دست دیگر قرار می‌گیرد، به طوری که کف دست‌ها به‌سمت بالا است و دو انگشت شست طوری به یکدیگر متصل می‌شوند که یک بیضی شکل بگیرد.

دائو ذنگ: یک متن کلاسیک چینی تزکیه.

هوئی‌یین: نقطه طب سوزنی در مرکز میان‌دوراه (منطقه بین نشیمن‌گاه و آلت تناسلی).

تان‌جونگ: نقطه طب سوزنی که تقریباً در مرکز قفسه سینه قرار دارد.

یوجِن: نقطه طب سوزنی که در قسمت پایینی پشت سر قرار دارد.

مینگ‌من: «دروازه حیات»؛ نقطه طب سوزنی که در وسط پایین کمر قرار دارد.

چهار وجه... هشت جهت: برای خوانندگان چینی، «چهار جهت» این‌گونه درک می‌شود که به چهار جهت شمال، جنوب، شرق و غرب اشاره دارد و «هشت جهت» به چهار وجه اشاره شده به‌علاوه شمال‌شرقی، شمال‌غربی، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی.

انجام مراسم تبرک: واژه چینی ترجمه شده در اینجا، «کای گوآنگ» است. معنی تحت‌اللفظی این دو کلمه «بازکردن نور» یا «بازکردن [با] نور» است. می‌توان پی برد که چرا برخی از راهبان در مراسم تبرک، همان‌طور که در قسمت مربوطه در کتاب آمده است، سعی می‌کنند با تاباندن نور به مجسمه، چشمان آن را با «نور باز کنند.» مراسم تبرک در بودیسم جنوب آسیا و نیز شرق آسیا رایج است. آسورا: ارواح بدنهاد (از سانسکریت).

حالت دست گل نیلوفر آبی بزرگ: حالتی از دست برای تبرک.

جویو که: استدعا و سحر و جادو.

نقطه هِگو: نقطه طب سوزنی که در پشت دست بین انگشت شست و انگشت اشاره قرار دارد.

فنگ‌شویی: روشی چینی برای تعبیر مناظر.

چین هوئی: یکی از مقامات شرور دربار سلطنتی در سلسله سونگ جنوبی (۱۱۲۷م تا ۱۲۷۹م).

معشوقه دا: معشوقه بدجنس آخرین امپراتور در سلسله شَنگ (۱۷۶۵ق‌م تا ۱۱۲۲ق‌م). عقیده بر این است که او توسط روح یک روباه تسخیر شده بود و باعث سقوط سلسله شَنگ شد. در خصوص جنون حاصل از تزکیه... اگر کسی بتواند آتشی ایجاد کند: در این پاراگراف، به‌نحوی بازی با کلمات صورت گرفته است. در چینی واژه جنون حاصل از تزکیه، «زو هو»، معنی درست‌کردن آتش را نیز می‌دهد.

جی‌گونگ: راهب بودیستی مشهوری در سلسله سونگ جنوبی (۱۱۲۷م تا ۱۲۷۹م).

کوه اِمی: حدود هزار مایل دور از معبد لینگ‌یین، محلی که چاه واقع بود.

سائو سائو: امپراتور یکی از «سه پادشاهی» (۲۲۰م تا ۲۶۵م).

بای‌هوئی: نقطه طب سوزنی که در تاج سر شخص قرار دارد.
لو دونگ‌بین: یکی از هشت دائوئیست جاویدان در مدرسه دائو.
مائوئو: خط مرزی بین طرف یین و یانگ بدن.
گونگ‌شن: بدنی ساخته شده از گونگ.
شن‌شی‌یو: بنیان‌گذار مدرسه شمالی بودیسم دین در سلسله تانگ.